



رفع تبعیض از زنان

مقایسه کنوانسیون جهانی رفع تبعیض
از زنان با قوانین ایران

مهر انگیز کار



رفع تبعیض از زنان

مقایسه کنوانسیون جهانی رفع تبعیض
از زنان با قوانین ایران

مهر انگیز کار



توانا
TAAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

رفع تبعیض از زنان

مقایسه کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان
با قوانین ایران

نویسنده: مهرانگیز کار

Cover art: *Equality & Inequality* by Mana Neyestani

© E-Collaborative for Civic Education 2016

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکرار گرای و جوامعی شایسته‌سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ‌نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار باز تاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی
M. Memaaradehgi

اکبر عطری
Akbar Attari

فهرست

۲۳	پیشگفتار چاپ جدید
۲۷	پیشگفتار چاپ اول
۳۱	فصل اول
۳۱	حقوق بشر و حقوق زنان
۳۳	حقوق بشر
۳۳	۱. کلیات
۳۶	آیا اعلامیه در همه کشورها به منزله قانون است؟
۳۶	آیا سازمان ملل از صدور اعلامیه پیش تر رفته و این حقوق را تدوین کرده است؟
۳۶	میثاق‌ها چه تفاوتی با اعلامیه دارند؟
۳۶	حق خودمختاری چیست؟
۳۷	۲. تعاریف
۳۸	چه حقوقی آنقدر بنیادی هستند که نمی‌توان بدون آنها مانند یک انسان زندگی کرد؟

۳۹ ۳. تضادها

۴۱ ۴. تعهدات دولت ایران

۴۵ فصل دوم

۴۵ ظرفیت‌های انطباق قوانین ایران با کنوانسیون رفع تبعیض از زنان

۴۷ ۱. شیوه قانون‌گذاری در ایران

۴۹ ۲. فقه شیعه

۴۹ نقش اجتهاد در فقه

۵۳ ۳. نقش اجتهاد در قانون اساسی

۵۷ ۴. شناخت اجتهادی حقوق زن

۶۳ فصل سوم

۶۳ ماده یک کنوانسیون:

۶۳ مساله رفع تبعیض از زنان

۶۵ مقایسه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۶۸ الف. امکانات و توانایی‌ها

۶۸ ب. محدودیت و تنگناها

۷۳ فصل چهارم

۷۳ ماده دو کنوانسیون: تعهدات دول عضو

۷۶ ۱. کلیات

۷۶ ۲. بند "الف" - گنجاندن اصل مساوات در کلیه قوانین

۷۶ الف. موارد انطباق و اختلاف با قانون اساسی

۸۰ ب. ضرورت تحول در قوانین داخلی

۸۱ ۳. بند "ب" - تصویب قوانین برای رفع تبعیض

۸۱ الف. موارد اختلاف در قانون اساسی

۸۱. امکانات و راه‌حل‌ها
۸۲. ۴. بند "ج" - حمایت قانون از حقوق زنان
۸۳. الف. موارد اختلاف در قانون اساسی
۸۳. ب. موارد انطباق در قانون اساسی
۸۳. ج. امکانات و راه‌حل‌ها
۸۴. ۵. بند "د" - منع حرکات تبعیض‌آمیز علیه زنان از طرف مراجع دولتی
۸۴. مطالعه تطبیقی
۸۴. ۶. بند "ه" - منع حرکات تبعیض‌آمیز علیه زنان از طرف مراجع خصوصی
۸۴. مطالعه تطبیقی
۸۵. ۷. بند "و" - وضع قوانین برای اصلاح یا فسخ مقررات و قوانین تبعیض‌آمیز
۸۵. الف. موارد اختلاف در قانون اساسی
۸۶. ب. موارد انطباق در قانون اساسی
۸۷. ۸. بند "ز" - فسخ مقررات کیفری تبعیض‌آمیز
۸۷. بررسی مواد قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲)
۸۸. بخش اول: مواد عمومی
۸۸. فصل اول - تعاریف
۸۸. فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان
۸۸. فصل سوم - قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان
۸۹. فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری
۸۹. بخش دوم: مجازات‌ها
۸۹. فصل اول - مجازات‌های اصلی و فصل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸
۸۹. فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس
۸۹. فصل دهم - مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان
۹۰. بخش سوم: جرائم
۹۰. بخش چهارم: شرایط و موانع مسئولیت کیفری

۹۰	فصل اول- شرایط مسئولیت کیفری
۹۰	فصل دوم- موانع مسئولیت کیفری
۹۱	فصل سوم- شهادت
۹۲	فصل چهارم- سوگند
۹۲	فصل پنجم- علم قاضی
۹۲	فصل ششم- مسائل متفرقه
۹۳	کتاب دوم: حدود
۹۳	بخش اول- مواد عمومی
۹۴	بخش دوم- جرائم موجب حد
۹۴	فصل اول- زنا
۹۹	فصل دوم- لواط، تفریض و مساحقه
۱۰۰	فصل سوم- قوادی
۱۰۱	فصل چهارم- قذف
۱۰۲	فصل هفتم- سرقت
۱۰۳	کتاب سوم: قصاص
۱۰۳	بخش اول- مواد عمومی
۱۰۴	فصل سوم- شرایط عمومی قصاص
۱۰۸	بخش دوم- قصاص نفس
۱۱۰	بخش سوم- قصاص عضو
۱۱۲	تکرار تبعیض در سوگند
۱۱۴	فرازی دیگر از بی اعتباری نقش و نظر مادر نسبت به فرزند
۱۱۵	زن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵
۱۱۹	یکم. قانون مجازات اسلامی
۱۱۹	کتاب اول، کلیات
۱۲۲	کتاب دوم، حدود

۱۳۱	کتاب سوم، قصاص
۱۳۵	کتاب چهارم، دیات
۱۳۹	کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده
۱۴۳	دوم. قانون آیین دادرسی کیفری
۱۴۶	جمع‌بندی کلی
۱۴۷	امکانات و راه‌حل‌ها

۱۵۹	فصل پنجم
	ماده سه کنوانسیون: تضمین رشد و پیشرفت زنان در همه زمینه‌ها و بهره‌مندی آنان
۱۵۹	از حقوق بشر
۱۶۱	۱. کلیات
۱۶۲	۲. مطالعه تطبیقی
۱۶۲	الف. مبانی سیاست‌های اشتغال در جمهوری اسلامی ایران
۱۶۳	ب. نشانه‌هایی از اغتشاش فرهنگی پیرامون حقوق زن
۱۶۵	۳. موارد انطباق و اختلاف
۱۶۶	۴. امکانات و توصیه‌ها

۱۶۹	فصل ششم
۱۶۹	ماده چهار کنوانسیون: ایجاد فرصت‌های برابر و حمایت از مادری
۱۷۱	۱. کلیات
۱۷۳	۲. موارد انطباق با قانون اساسی
۱۷۴	۳. موارد اختلاف با قانون اساسی
۱۷۶	۴. موارد انطباق با سایر قوانین داخلی
۱۷۸	۵. توصیه‌ها

فصل هفتم ۱۸۱

ماده پنج کنوانسیون: تعدیل الگوهای رفتاری زنان و مردان و مسئولیت مشترک آنها

در پرورش کودکان ۱۸۱

۱. کلیات ۱۸۳

۲. بند الف، حذف و تعدیل الگوها و کلیشه‌های تبعیض آمیز رفتاری در کتاب‌های

درسی و رسانه‌های همگانی ۱۸۴

یک. موارد اختلاف ۱۸۴

۱. بررسی اختلاف در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی ۱۸۶

۲. بررسی اختلاف در کتاب‌های درسی مقطع راهنمایی ۱۸۷

کتاب‌های اول راهنمایی ۱۸۸

کتاب‌های دوم راهنمایی ۱۸۹

کتاب‌های سوم راهنمایی ۱۹۰

۳. بررسی اختلاف در کلیشه‌های رسانه‌ای ۱۹۴

دو. امکانات و راه‌حل‌ها ۱۹۴

۳. بند ب، مسئولیت مشترک پدر و مادر در امور کودک با هدف حفظ منافع

کودک ۱۹۵

یک. بررسی اختلاف در قوانین ناظر بر خانواده ۱۹۶

دو. راه‌حل‌ها و امکانات ۱۹۷

فصل هشتم ۲۰۱

ماده شش کنوانسیون: جلوگیری از استثمار زنان ۲۰۱

۱. کلیات ۲۰۳

۲. موارد انطباق ۲۰۴

۳. بررسی موارد انطباق با سایر قوانین داخلی ۲۰۵

۴. قوانین ویژه در تکمیل انطباق ۲۰۵

۵. امکانات و راه‌حل‌ها ۲۰۷

فصل نهم

۲۰۹

ماده هفت کنوانسیون: رفع تبعیض از حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی

۲۰۹

کشور

۲۱۱

۱. کلیات

۲۱۳

۲. بند الف، حق نامزدی و رای در انتخابات عمومی

۲۱۳

نقش زنان در مدیریت سیاسی کشور

۲۱۳

۱. مجلس خبرگان

۲۱۳

۲. مجلس شورای اسلامی

۲۱۴

۳. شورای نگهبان

۲۱۷

۴. شوراها

۲۱۷

۵. رهبر یا شورای رهبری

۲۱۸

۶. ریاست جمهوری

۲۱۹

۷. وزارت

۲۲۰

۸. ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

۲۲۲

۹. ریاست قوه قضاییه

۲۲۴

۱۰. ریاست دیوان عالی کشور

۲۲۴

۱۱. قضاوت

۲۲۷

۱۲. ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

۲۲۷

۱۳. شورای عالی امنیت ملی

۲۲۹

۱۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲۲۹

جمع‌بندی

۲۳۱

۳. بند ب، مشارکت در امور دولت

۲۳۱

۱. موارد انطباق

۲۳۷

۲. موارد اختلاف

۲۴۰

۳. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

۲۴۱	۴. بند ج، حضور در نهادهای غیردولتی
۲۴۱	۱. کلیات
۲۴۳	۲. موارد انطباق
۲۴۳	۳. موارد اختلاف
۲۴۴	۴. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

۲۴۷	فصل دهم
۲۴۷	ماده هشت کنوانسیون: حضور زنان در سطوح بین‌المللی
۲۴۹	۱. موارد انطباق
۲۵۰	۲. موارد اختلاف
۲۵۰	۳. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

۲۵۱	فصل یازدهم
۲۵۱	ماده نُه کنوانسیون: تابعیت
۲۵۳	الف. بند ۱: تابعیت همسر
۲۵۳	۱. کلیات
۲۶۰	۲. موارد انطباق
۲۶۰	۳. موارد اختلاف
۲۶۰	الف. تاثیر ازدواج در تابعیت زن
۲۶۰	۱. وضع تابعیت زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند
۲۶۱	۲. وضع تابعیت زن ایرانی که شوهر خارجی دارد
۲۶۱	ب. تاثیر پذیرش تابعیت مرد خارجی در تابعیت همسر او
۲۶۲	ج. تاثیر ترک تابعیت مرد ایرانی در تابعیت زن ایرانی او
۲۶۲	ب. بند ۲: تابعیت فرزندان
۲۶۲	۱. کلیات

۲۶۳	۲. موارد انطباق
۲۶۳	۳. موارد اختلاف
۲۶۴	الف. دو حالت ممکن در وضع تابعیت اطفال زنان ایرانی از مردان خارجی
۲۶۵	ب. خطر بی تابعیتی اطفال زنان ایرانی از مردان خارجی
۲۶۷	ج. تأثیرات سوء ازدواج شرعی
۲۶۸	۴. نتیجه گیری کلی
۲۶۸	ج. تأثیرات سوء قوانین تابعیت در ایران
۲۶۸	۱. در آزادی انتخاب همسر
۲۶۸	۲. در آزادی انتخاب تابعیت
۲۶۹	۳. در حقوق مادر
۲۷۰	۴. در حقوق مالی و ارثی
۲۷۰	۵. در تکالیف دولت ایران
۲۷۱	۶. در حقوق فرزندان
۲۷۱	۷. در مصالح ملی و دینی
۲۷۲	۸. در روابط حقوقی ناشی از ازدواج
۲۷۳	د. توصیه ها و راه حل ها

۲۷۵	فصل دوازدهم
۲۷۵	ماده ده کنوانسیون: آموزش و پرورش
۲۷۸	الف. بند الف، برخورداری یکسان در آموزش
۲۷۸	۱. کلیات
۲۷۹	۲. موارد انطباق با قوانین داخلی
۲۸۱	الف. وضعیت آموزش در دوره های ابتدایی و متوسطه
۲۸۵	ب. وضعیت آموزش در دوره های عالی
۲۸۷	موارد اختلاف

۱. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه‌های دولتی سال ۱۳۷۶ ۲۸۸
۲. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۷۷ ۲۹۰
۳. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه آزاد اسلامی مقطع کارشناسی ارشد سال ۱۳۷۶ ۲۹۰
۴. مقایسه موقعیت دختران و پسران در رشته‌های کار و دانش مدارس ۲۹۲
- ب. بند ب، ایجاد شرایط یکسان تعلیم و امکانات آموزشی برابر ۲۹۴
- ج. بند ج، حذف مفاهیم کلیشه‌ای در سطوح و اشکال مختلف آموزشی ۲۹۴
۱. کلیات ۲۹۵
۲. موارد اختلاف ۲۹۵
۳. موارد انطباق ۲۹۶
- د. بند د، بهره‌مندی از بورس و سایر مزایای تحصیلی ۲۹۷
۱. موارد اختلاف ۲۹۷
۲. توصیه و راه‌حل ۲۹۸
- ه. بند ه، امکانات یکسان برای ادامه تحصیل ۳۰۰
۱. کلیات ۳۰۰
۲. موارد انطباق ۳۰۱
۳. موارد اختلاف ۳۰۱
۴. توصیه و راه‌حل ۳۰۲
- و. بند و، جلوگیری از ترک تحصیل دختران ۳۰۲
۱. کلیات ۳۰۳
۲. موارد انطباق ۳۰۳
۳. موارد اختلاف ۳۰۴
۴. توصیه و راه‌حل ۳۰۵
- ز. بند ز، امکانات ورزشی یکسان ۳۰۶
۱. کلیات ۳۰۶

۳۰۷	۲. موارد اختلاف
۳۱۰	۳. موارد انطباق
۳۱۳	۴. توصیه و راه حل
۳۱۳	ح. بند ح، اطلاعات آموزشی و راهنمای تنظیم خانواده
۳۱۳	۱. کلیات
۳۱۴	۲. موارد انطباق
۳۱۵	۳. موارد اختلاف
۳۱۵	بررسی نحوه اجرای قانون تنظیم خانواده در یک درمانگاه تخصصی
۳۱۸	۴. توصیه و راه حل

۳۲۱	فصل سیزدهم
۳۲۱	ماده یازده کنوانسیون: اشتغال
۳۲۴	قسمت اول - رفع تبعیض در اشتغال و تضمین حقوق برابر
۳۲۴	۱. کلیات
۳۳۱	۲. موانع اشتغال
۳۳۱	الف. آموزش و پرورش رسمی
۳۳۳	ب. قوانین ناظر بر امور خانواده
۳۳۷	ج. قوانین و مقررات ناظر بر اشتغال
۳۳۷	۱. قانون اشتغال نیمه وقت زنان
۳۳۸	۲. عدم کفایت مرخصی زایمان یا مرخصی مادری
۳۴۰	۳. وضع فعالیت زنان در کل کشور
۳۴۳	الف. میزان اشتغال
۳۴۹	ب. جمعیت غیر فعال
۳۵۰	ج. بخش های عمده فعالیت زنان شاغل
۳۵۵	۴. موارد انطباق بندهای الف تا و، قسمت اول ماده یازده

۳۵۸	الف. حقوق مندرج در کنوانسیون
۳۵۸	ب. حقوق داخلی
۳۵۸	۱. در قانون اساسی
۳۵۹	۲. در قانون کار
۳۵۹	۵. موارد اختلاف با بندهای ب و ج قسمت اول ماده ۱۱ کنوانسیون با قوانین ایران
۳۵۹	الف. قضاوت
۳۶۰	ب. عضویت در نیروهای مسلح
۳۶۱	ج. توصیه و راه حل
۳۶۲	برخی وجوه اختلاف که زمینه های اجرایی دارد
۳۶۴	د. شناخت موارد اختلاف با بند "د" ماده ۱۱ کنوانسیون
۳۶۷	قسمت دوم - اشتغال در زمان بارداری و زایمان
۳۶۷	الف. ممنوعیت اخراج و اعمال مجازات
۳۶۷	ب. استفاده از مرخصی
۳۶۸	ج. ارائه خدمات حمایتی به والدین
۳۶۹	د. حمایت در زمان بارداری
۳۶۹	قسمت سوم - بازنگری در قوانین حمایت کننده

۳۷۱	فصل چهاردهم
۳۷۱	ماده دوازده کنوانسیون:
۳۷۱	تنظیم خانواده و خدمات بارداری
۳۷۳	۱. کلیات
۳۷۴	۲. موارد انطباق با بند ۱
۳۷۶	توصیه و راه حل
۳۷۷	۳. موارد انطباق با بند ۲
۳۷۸	توصیه و راه حل

۳۸۱ فصل پانزدهم

ماده سیزدهم کنوانسیون: حقوق یکسان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۳۸۱

۱. موارد اختلاف بند الف با قوانین داخلی ۳۸۳

۲. موارد انطباق بند ب با قوانین داخلی ۳۸۷

۳. موارد انطباق و اختلاف بند ج با قوانین داخلی ۳۸۸

الف. حضور زنان در فعالیت‌های ورزشی ۳۸۹

۱. اسکی ۳۸۹

۲. استفاده از پارک‌ها و دوچرخه‌سواری ۳۹۰

۳. سوارکاری ۳۹۲

۴. شنا ۳۹۲

ب. حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی ۳۹۳

۴. توصیه و راه‌حل ۳۹۴

۳۹۵ فصل شانزدهم

ماده چهاردهم کنوانسیون: رفع تبعیض از زنان مناطق روستایی ۳۹۵

۱. کلیات ۳۹۸

۲. موارد انطباق و اختلاف با بند ۱ ۳۹۸

۳. موارد انطباق و اختلاف با بند ۲ ۳۹۹

۴. هشدار! ۴۱۳

۴۱۵ فصل هفدهم

ماده پانزدهم کنوانسیون: حقوق مساوی در برابر قانون ۴۱۵

۱. موارد انطباق و اختلاف با بند ۱: اعطای حقوق مساوی در برابر قانون ۴۱۸

توصیه و راه‌حل ۴۱۸

۲. موارد انطباق و اختلاف با بند ۲: اعطای اختیارات و امکانات برابر در امور مدنی ۴۱۹

۳. موارد انطباق و اختلاف با بند ۳: فسخ قراردادها و اسنادی که امکانات قانونی زنان را محدود می‌سازد
۴۲۰

۴. موارد انطباق و اختلاف با بند ۴: اعطای حقوق مساوی در برابر قانون تردد، انتخاب مسکن و اقامتگاه
۴۲۰

فصل هجدهم ۴۲۳

ماده شانزدهم کنوانسیون: حقوق برابر در ازدواج ۴۲۳

۱. کلیات ۴۲۵

۲. موارد انطباق و اختلاف ۴۲۶

۱. نام‌خانوادگی ۴۲۶

۲. سرپرستی خانواده ۴۲۶

۳. حقوق اقتصادی ۴۲۷

۴. تابعیت ۴۲۷

۵. سن نکاح ۴۲۸

۶. ولایت بر فرزندان ۴۲۹

توصیه و راه‌حل برای تجدیدنظر در حق ولایت ۴۲۹

۷. حضانت ۴۳۰

۸. سهم‌الارث ۴۳۰

۹. اشتغال زن ۴۳۳

۱۰. قتل فرزند ۴۳۴

۱۱. انتخاب همسر ۴۳۵

۱۲. چندهمسری ۴۳۷

۱۳. قیمومت ۴۳۸

۱۴. طلاق ۴۳۹

۱۵. تنظیم اوراق هویت فرزندان ۴۴۵

۴۴۶	۱۶. پیشگیری از بارداری
۴۴۹	۱۷. لعان
۴۵۰	۱۸. ازدواج منقطع (صیغه)
۴۵۱	۱۹. دادگاه خانواده
۴۵۳	پایان سخن

۴۵۵	متن کامل کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
-----	---

پیشگفتار چاپ جدید

کتاب رفع تبعیض از زنان که در برگرنده مقایسه تطبیقی مواد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض آمیز از زنان (سیدا) با قوانین داخلی ایران است، اینک پس از ۱۷ سال که از چاپ اول آن در تهران می‌گذرد، در فضای مجازی بازنشر می‌شود. سرنوشت این کتاب با سرنوشت نویسنده آن در آمیخته است. نویسنده در سال ۱۳۷۹ به علت شرکت در کنفرانس برلین راهی زندان شد و کتاب که با مجوز وزارت ارشاد اسلامی چند بار چاپ و توزیع شده بود، به تبع محکومیت نویسنده، مجوز انتشارش لغو شد. کتاب را میزبان وزارت ارشاد اسلامی به دقت و با وسواس بررسی کرده بودند. به خصوص که حساسیت نسبت به نویسنده بیش از آن بود که پای ریسک و پاسخگویی به نیروهای امنیتی ناظر بر خود بایستند. با این وصف، پس از بازداشت نویسنده و باقی قضایا، مقرر شد زیر امضای خودشان بزنند و به چاپ‌های بعدی رضایت ندهند. اقدامی کاملاً غیر قانونی و بدون مستند قابل قبول. کتاب را که برپایه موازین حوزه نشر تدوین شده و جواز نشر گرفته بود، به علت نام نویسنده، مهر باطله زدند.

کتاب را بار نخست "نشر پروین" در سال ۱۳۷۸ چاپ کرد و بارهای دیگر با اصلاحاتی، در "نشر قطره" تجدید چاپ شد. پس از آن، "انتشارات روشنگران" تجدید چاپ کتاب را داوطلبانه به عهده گرفت، که سال‌هاست از توفیق در تجدید چاپ خبری نیست. کسانی

که برای انجام تحقیقات حقوقی پیرامون زن و "کنوانسیون سیدا" با من تماس می گیرند، شرمندشان می شوم. چون نسخه هایی از آن در بازار نیست تا نشانی بدهم.

از آموزشکده توانا سپاسگزارم که بازنشر این کتاب را به صورت اینترنتی پذیرفته است و این امکان را در اختیار پژوهندگان حقوق زن در ایران گذاشته تا با مطالعه آن بتوانند موارد اختلاف و موارد انطباق قوانین داخلی ایران با مفاد و مندرجات سیدا را بررسی کنند. هرچند در پیشگفتار چاپ های گذشته کتاب، هدف از نگارش آن توضیح داده شده، ولی افزون بر آن به نکاتی توجه می دهم که ضروری است.

روزی که تصمیم گرفتم این پژوهش را آغاز کنم، امید به تغییر در دل های آماسیده از اندوه ما جوانه زده بود. وزارت ارشاد اسلامی سر جای خودش باقی بود، ممیزی انجام می شد، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی همچنان زیر دست ممیزان بود، اما با تکیه بر اصلاحات و با هدف تلطیف فضای فرهنگی، ممیزان با سعه صدر متن کتاب های رسیده را بررسی می کردند. از طرفی کنوانسیون سیدا مورد توجه قرار گرفته بود و در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای الحاق مشروط دولت ایران به آن رای گیری شده بود و فقط با اختلاف دو رای این الحاق میسر نشد. بنابراین، با وجود تمام کاستی های دوران اصلاحات، درون ساختار سیاسی کشورهم شیوه های برخورد به سمت و سوی نوعی تسامح گرایش پیدا می کرد. این که فقط با اختلاف دو رای، الحاق دولت ایران به کنوانسیون، رد شد، به من امید بخشید تا پژوهش را شروع کنم و با نگاه تازه ای به موارد انطباق و اختلاف با قوانین داخلی ایران، پژوهش را ادامه دهم. به علاوه تاکید داشتم تا در پایان بحث از موارد اختلاف، راه حل پیدا کنم و به نهادهای قانون گذاری برای رفع اختلاف و بازنگری در قوانین، پیشنهادهایی ارائه دهم. طبعاً از آن جا که در پژوهش، بحث سیدا زیر سلطه یک حکومت دینی مطرح شده بود، باید راه حل های نسبی را از درون فقه شیعی استخراج می کردم و نظرات مجتهدین و مراجع دینی میانه رو را می آوردم. از این رو تدوین کتاب، کاری بود دشوار و علاوه بر آن، نگرانی از برانگیختن حساسیت جمعی از مراجع و مجتهدین، که با تفاسیر میانه روها به شدت مخالفت می کردند، تدوین کتاب را دشوارتر می کرد.

از ۱۷ سال پیش که چاپ اول کتاب منتشر شد تا حال که کتاب باز نشر می شود، پاره ای قوانین تغییر کرده. ولی نمی توان ادعا کرد که در قوانین کلیدی، بازنگری به نفع زنان صورت پذیرفته است. در مواردی هم که تغییر سودمندی تحقق یافته، به بدترین شکل ممکن به زیان زنان اجرایی شده است. برای مثال، سن نکاح زنان از ۹ سالگی به

سال هجری قمری به ۱۳ سالگی به سال شمسی افزایش یافته، اما آمار ازدواج و طلاق دختر بچه‌های ایرانی وحشتناک است. دبیر شورای برنامه ریزی راهبردی سازمان تامین اجتماعی (فرشید یزدانی) اخیراً اعلام کرده: «آمار نگران کننده ای که وجود دارد مربوط است به ازدواج کودکان در سن پائین تر از سن قانونی. عمدتاً دختران کمتر از سن رسمی ازدواج می کنند. از این رو ما حدود ۲۵ هزار نفر کودک مطلقه بین ۱۰ تا ۱۴ سال داریم.» (به نقل از خبرگزاری ایلنا)

از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مورد بازنگری قرار گرفته که در آن اصلاح مهم و قابل نقل به نفع زنان مشاهده نمی شود. با این حال، فصل چهارم کتاب حاضر که به بررسی قانون مجازات اسلامی اختصاص دارد، در بازنشر، کاملاً به روز شده و قانون جدید مجازات اسلامی مبنای مطالعه و مقایسه است. آن چه در چاپ‌های پیشین ذیل فصل چهارم گنجانده شده بود و مبنای آن قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ بود، همراه با راه حل‌ها و توصیه‌ها به نهادهای قانونگذاری، در انتهای بخش بازنویسی شده آمده است. توضیح این نکته نیز لازم است که کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) بازنگری نشده و به قوت خود باقی است.

برخی قوانین که در سال‌های اخیر درباره زنان از تصویب گذشته در بخش ضmann اضافه شده یا لینک و آدرس آن داده شده تا پژوهشگران فرصت مقایسه دقیق تری داشته باشند.

در هر مورد که به "دادگاه‌های مدنی خاص" اشاره شده، منظور "دادگاه‌های خانواده" است که جایگزین دادگاه‌های مدنی خاص است. همچنین دادگاه‌های کیفری یک و دو، در جریان برخی تحولات در ساختار قضایی کشور، به "دادگاه‌های عمومی و انقلاب" تبدیل شده است.

امیدوار است بازنشر این کتاب به کسانی که مطالعات زنان را در مرکز توجه خود دارند، یاری برساند. از آموزشکده توانا برای حمایت از نشر مجدد این کتاب و از ویرایش سنجیده آقای مهدی جامی که بر کیفیت کار افزوده است سپاسگزارم.

مهرانگیز کار

ژوئن ۲۰۱۶

واشنگتن

پیشگفتار چاپ اول

کنوانسیون رفع تبعیض از زنان (موسوم به سیدا CEDA)^۱ در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و برای امضا، تصویب و الحاق کشورها مفتوح گردید. این کنوانسیون بر اساس بند یک از ماده ۲۷ در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ (سوم سپتامبر ۱۹۸۱) لازم الاجرا شد.

موضوع الحاق به این کنوانسیون از جمله موضوعاتی است که طی سالیان اخیر توجه صاحب نظران داخلی را جلب کرده و موجب بحث‌های فراوان میان موافقان و مخالفان آن شده است. دامنه بحث‌ها چندی است گسترش یافته و نوشته‌های موافق و مخالف در مطبوعات انتشار می‌یابد. مخالفان بر این باورند که پاره‌ای از بندهای کنوانسیون با اصول و فرامین دین مبین اسلام مغایرت دارد و لذا باید از پذیرش آن خودداری کرد. در مقابل، موافقان عقیده دارند عدم پذیرش مفاد اعلامیه و نیز عدم الحاق به کنوانسیون دست‌آویزی در اختیار مخالفان نظام قرار می‌دهد تا در مجامع بین‌المللی چهره‌ای مخدوش از اسلام و نظام اسلامی تصویر کنند، بر همین اساس باید با پذیرش اصل اعلامیه و اعلام تحفظ در مورد بندهای مهم آن، چنین حربه‌ای را از آنان ستاند.

1. Convention on Elimination of all forms of Discrimination Against Women

در وضع موجود، هدف از تدوین این کتاب از یک سو مطالعه تطبیقی موادی از کنوانسیون با حقوق داخلی است و از سوی دیگر بررسی و ارزیابی امکاناتی است که دولت ایران برای الحاق به آن در اختیار دارد. الحاق ایران به کنوانسیون -چنانچه صورت پذیرد- بی سابقه، شگفتی آور و غیر منتظره نیست. بلکه اقدامی است در تداوم و تکمیل اقدامات پیشین دولت ایران که جزییات آن در تاریخ همکاری ایران با سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.

دولت ایران از بدو تاسیس سازمان ملل متحد با امضا و تصویب اسناد مهم بین‌المللی، که اسناد حقوق بشر بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد، همواره برای توسعه همکاری با این سازمان فعال بوده است. فهرست معاهدات چند جانبه بین‌المللی که دولت ایران به آنها ملحق شده است، به خوبی حاکی است که پیشینه همکاری با سازمان ملل متحد^۱ بسیار نیرومند و غنی است و الحاق احتمالی به کنوانسیون بر پایه یک چنین پشتوانه‌ای از همکاری، منطقی و موجه به نظر می‌رسد. بحث پیرامون کنوانسیون رفع تبعیض از زنان مستلزم آن است که ابتدا چگونگی طرح حقوق بشر در اسناد بین‌المللی متعلق به قرن بیستم میلادی را بررسی کنیم و سپس مواضع دولت ایران را در برخورد با آن دسته از اسناد حقوق بشر که رفع تبعیض از زن را در مرکز توجه جهانی قرار داده است، مشخص نماییم.

از این رو در فصل اول کتاب، به ضرورت اما به اختصار، گزارشی درباره روند تحولات حقوق بشر در قرن بیستم میلادی به ضمیمه تعاریفی از حقوق بشر و تعهداتی که دولت ایران راجع به اعتلای موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان به عهده گرفته است، ارائه می‌شود.

فصل دوم کتاب به بررسی ظرفیت‌ها و توانایی‌های فقه شیعه برای دستیابی به پاسخ‌هایی اختصاص دارد که نیازهای انسان امروز را مورد توجه قرار می‌دهد. در این فصل نقش زمان و مکان در تغییر احکام و نقش اجتهاد در فقه و قانون اساسی در ارتباط با موضوع کتاب بررسی شده است.

در فصل‌های سوم تا هجدهم کتاب مواد ۱ تا ۱۶ کنوانسیون در مقایسه با قوانین

۱. این فهرست نشان می‌دهد که دولت ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ اسناد مهمی مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و ترتیباتی را که مشابه بردگی است امضا کرده است و بعد از انقلاب و با تصویب کنوانسیون حقوق کودک بر تعهدات خود افزوده است.

داخلی مورد بررسی قرار گرفته و موارد اختلاف استخراج و اعلام شده است. در پایان هر فصل، امکانات موجود برای تجدید نظر در آن دسته از قوانین داخلی که با کنوانسیون در تضاد و تعارض آشکار است، ارزیابی و راه حل هایی توصیه می شود. با استفاده از فرصت از خانم ها نازنین کیانی فرد، زهرا ارزنی، لیلی پورزند و زهره هدایتی که در تدوین این کتاب یاری رسانده اند سپاس گزار است.^۱

۱. این کتاب برای بار اول، به همت نشر پروین در سال ۱۳۷۸ منتشر شد.

فصل اول

حقوق بشر و حقوق زنان

- کلیات
- تعاریف
- تضادها
- تعهدات دولت ایران

حقوق بشر

۱. کلیات

فرهنگ روابط بین الملل حقوق بشر را این گونه تعریف کرده است:

حمایت از افراد برای این که زندگی، آزادی، و حمایت برابر قوانین از آنها از طرف دولت یا افراد و گروه‌های خصوصی مورد مداخله خودسرانه یا محدودیت قرار نگیرد. تضمین‌هایی که در قوانین اساسی و قوانین عادی ملی گنجانده شده‌اند به وسیله اقداماتی که از طرف سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر صورت می‌گیرد، تکمیل می‌شوند. بسیاری از ملت‌ها مراقبت و حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد - به عنوان مثال حق اشتغال، حق مراقبت‌های پزشکی و حق بیکاری - را نیز از لحاظ اهمیت با مفهوم دیرینه حقوق سیاسی برابر می‌شمارند. چند سازمان منطقه‌ای نیز تضمین‌های حقوق بشر را در برنامه‌های خود گنجانده‌اند.

از سال ۱۹۴۶ میلادی به بعد فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه حمایت از حقوق بشر اساساً در چارچوب سازمان ملل و به وسیله مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون‌ها و کمیته‌های متعدد آنها انجام گرفته است. این فعالیت‌ها

عبارت بودند از:

۱. اعلام اصول و ضوابط اخلاقی‌ای که می‌توانند همچون اصول و معیارهای انتخابی و اختیاری به کشورهای عضو خدمت کنند، مانند اصول اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
۲. تصویب کنوانسیون‌های چندجانبه‌ای که در داخل کشورهای تصویب کننده آنها تعهدات و تضمین‌های لازم الاجرائی به وجود می‌آورند؛ مانند میثاق‌های ملل متحد که نسل‌کشی و برده‌داری را غیر قانونی اعلام می‌کند و حقوق سیاسی زنان را مورد حمایت قرار می‌دهد؛
۳. گردآوری اطلاعات و کمک به حکومت‌های ملی، مانند اطلاعات مندرج در کتاب سال حقوق بشر؛
۴. اقدام علیه دولت‌هایی که آشکارا و شریانه به حقوق بشر تجاوز می‌کنند و محکومیت آنها از طرف مجمع عمومی، و تصویب قطع‌نامه‌ها و وضع مقرراتی برای مجازات‌های اقتصادی و تحریم تسلیحاتی آنها، همچنان که در مورد آفریقای جنوبی عمل شد. در سازمان ملل میان کشورهای که حقوق بشر را بر پایه شرایط مدنی و سیاسی سنتی تعریف می‌کنند و کشورهای که تاکید اصلی را بر حقوق اجتماعی و اقتصادی می‌گذارند بحث و جدل بسیار در گرفته است^۱...

در روند تحولات حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر منشا و مبنای یک حرکت گسترده و تعالی بخش جهانی است که تحقیقات بسیاری درباره آن شده و بحث‌های سودمندی را در جهت نزدیک شدن تعاریف سنتی به تعاریف واحد جهانی ایجاد کرده است. در بیان مشخصات اعلامیه و اهمیت آن گفته می‌شود:

اعلامیه‌ای است که به منظور برقراری یک «معیار مشترک برای تمام اقوام و ملت‌ها» در زمینه رعایت حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیل به این حقوق تهیه شده است.

اعلامیه جهانی که در کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تهیه شده بود، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷) به وسیله مجمع عمومی به تصویب رسید و از همان تاریخ این روز به عنوان «روز حقوق بشر» نام‌گذاری

۱. روی آلتون، و جک سی. پلینو، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵ و ۴۲۶

شد. از سال ۱۹۵۴ مجمع عمومی بر روی پیش‌نویس دو قرارداد یا میثاق مشغول کار است که یکی شامل حقوق سیاسی و مدنی و دیگری شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و هدف مجمع این است که با تصویب آنها به وسیله کشورها، حقوق اعلام شده در اعلامیه جهانی را کارساز و نتیجه بخش کند. به علاوه، دولت‌هایی که میثاق نخستین را بپذیرند مجازند که پروتکل اختیاری برای میثاق حقوق مدنی و سیاسی را هم، که به موجب آن افراد حق خواهند داشت شکایت‌هایشان را به یک نهاد بین‌المللی تسلیم کنند، مورد تصویب قرار دهند.

اگرچه اکثر حقوق ذکر شده در اعلامیه جهانی هنوز روند تصویب قراردادها را طی نکرده اند و به عنوان قانون بین‌المللی پذیرفته نشده‌اند، اما عناوین و احکام خشک و خالی هم نبوده‌اند. بسیاری از کشورهای جدید در نوشتن قوانین اساسی کشورشان از این سند رهنمود و بهره گرفته‌اند.^۱ اعلامیه جهانی را می‌توان در مورد تمام کشورها به عنوان یک محک به کار برد و به وسیله آن تعیین کرد که در هر کشور حمایت از حقوق فرد تا چه اندازه با این معیار بین‌المللی تطابق دارد. در مواردی چند، مانند رودزیا و آفریقای جنوبی، اعلامیه جهانی به عنوان مآخذ و مبنا به کار گرفته شده و به محکومیت نظام‌های قانونی کشورهای که اعمال تبعیض علیه گروه‌های نژادی، مذهبی، اجتماعی، یا سیاسی را روا و مجاز می‌دانند کمک کرده است. در چارچوب سازمان ملل، اعلامیه جهانی چنان معیارهایی به وجود آورده که در تمام ارکان اصلی و نهادهای عرفی سازمان مد نظر قرار می‌گیرند و بر تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارند.^۲

دولت ایران به اعلامیه جهانی حقوق بشر با مشخصات و ویژگی‌هایی که بر شمرده شد، رای موافق داده و به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر ملحق گردیده است. بنابراین، مبنای حقوق بشر به نحوی که در اعلامیه و میثاق‌ها بیان شده مورد تایید دولت ایران قرار گرفته و پای‌بندی به آن را تعهد نموده است.

در ارتباط با الحاق به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها این پرسش‌ها قابل طرح است:

۱. برای مثال آوردن از چنین کشورهایی ارجاع می‌دهد به قانون اساسی جدید کشور تونس که بعد از بهار عربی در این کشور به تصویب رسید و در آن اصول مدرن حقوق بشر به ست رجحان یافته‌اند. قابل مشاهده در: "قانون اساسی جدید تونس و پیروزی ارزش‌های مدرن"، نوشته امل موسی، وبسایت شرق پاریسی، ۶ فوریه ۲۰۱۴.

۲. همان ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

آیا اعلامیه در همه کشورها به منزله قانون است؟

اعلامیه نه به صورت مجموعه‌ای از قوانین بلکه معیار مشترکی که همه ملل بتوانند به آن عمل کنند، ارائه شده است. اما پذیرش اعلامیه از سوی بسیاری از کشورها با نظام‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی متفاوت، نشان دهنده این واقعیت است که آنها برای تقویت و پیشرفت حقوقی آمادگی دارند. مفاد اعلامیه در قانون اساسی بسیاری از کشورها مد نظر قرار گرفته و در بسیاری از قوانین داخلی انعکاس یافته است.

آیا سازمان ملل از صدور اعلامیه پیش‌تر رفته و این حقوق را تدوین کرده است؟

سازمان ملل این کار را با تدوین دو میثاق، یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق حقوق مدنی و سیاسی انجام داده است و مجمع عمومی هر دو میثاق را به اتفاق آرا در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی از تصویب گذرانده است.

میثاق‌ها چه تفاوتی با اعلامیه دارند؟

به محض آنکه هر دو میثاق قدرت اجرایی پیدا کرد، برای کشورهایی که آن را تصویب می‌کنند تعهداتی به وجود می‌آورد. هر میثاق شامل «اقدامات اجرایی» یعنی موضوعاتی است که می‌توان با استناد به آنها اعمال دولت‌ها را نسبت به تعهداتی که برای اجرای میثاق دارند از نظر بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داد. در میثاق‌ها که به منزله اسناد قانونی هستند، حقوق مختلف با دقت بیشتری تصریح شده است. مثلاً در ماده ناظر بر تضمین‌های مربوط به متهم به جنایت، دست کم هفت تضمین که مشتمل بر حق دادرسی فوری و کمک قانونی است ذکر شده است. بعضی از حقوق مندرج در اعلامیه، در میثاق‌ها نیامده و یا به عکس بعضی از حقوق تنها در میثاق‌ها درج شده‌اند؛ از جمله حق تصمیم‌گیری برای خویشتن یا خودمختاری.

حق خودمختاری چیست؟

بر اساس این حق همه ملل می‌توانند وضع و موقع سیاسی خود را اساساً تعیین کنند و برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود اقدام نمایند. این حق شامل حق دسترسی آزادانه مردم به ثروت و منابع طبیعی آنهاست و چون حقی است که دارای جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و همچنین به علت اهمیتی که دارد، مجمع عمومی آن را در ماده یک هر دو میثاق وارد کرده است.

آیا همه حقوقی که در میثاق‌ها آمده بلافاصله اجرا می‌شوند؟

به طور کلی، همه تعهداتی که یک دولت نسبت به میثاق مدنی و سیاسی به عهده می‌گیرد، به محض امضای آن باید اجرا شوند. مع‌هذا میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌دارد که مواد آن می‌تواند به تدریج اجرا شود. تفاوت در آن است که حقوق مدنی، مثلاً حق شناخته شدن شخصیت فرد در برابر قانون می‌تواند قانوناً و سریعاً احقاق شود. اما حقی از نوع حق آموزش مستلزم امکاناتی چون پول، معلم و ساختمان است، یعنی تا عوامل فراهم نشود، نمی‌توان از آن برخوردار شد.

چه کسی از این حقوق بهره‌مند می‌شود؟

همه مردم، صرف نظر از نژاد، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیر سیاسی، ملیت یا وضع اجتماعی، مالکیت، ولادت یا هر تفاوت موقعیت دیگری، می‌توانند از حقوق مندرج در اعلامیه و میثاق‌ها برخوردار شوند. اصل تساوی و عدم تبعیض نه تنها اساس میثاق‌ها بلکه پایه و مبنای همه فعالیت‌های سازمان ملل در جهت اعتلای حقوق بشر است.^۱

۲. تعاریف

حقوق بشر محصول نیاز روزافزون انسان به یک زندگی مرفه و مدنی است که در آن حیثیت ذاتی هر کس مورد حمایت و احترام باشد. این اندیشه، فراسوی آسایش و تسهیلاتی است که علم و تکنولوژی می‌تواند فراهم سازد. زیرا وقتی ما از حقوق بشر صحبت می‌کنیم، مقصودمان فقط نیازهای زیستی انسان نیست، بلکه مراد ما آن شرایطی است که امکان می‌دهد کیفیات هوش و شعور خود را بالا ببریم و نیازهای روانی خود را برآورده سازیم. حقوق بشر برای طبیعت ما جنبه بنیادی دارد و بدون آن نمی‌توانیم مانند یک انسان زندگی کنیم. نفی و انکار حقوق افراد، پایه گذار کشمکش‌های اجتماعی، جنگ، خصومت بین ملت‌ها و دشمنی میان گروه‌های مختلف در یک کشور است. این نفی و انکار به صورت خواست‌های فوری و قهرآمیز برای زندگی بهتر در فضایی آزادتر ظاهر می‌شود. حقوق بشر را نباید موضوعی که فقط مورد توجه فیلسوفان و حقوق‌دانان قرار می‌گیرد، تلقی کرد. زیرا این حقوق در زندگی روزمره هر کس اعم از زن، مرد و

۱. مجله حقوق بشر، نشریه کمیته ایرانی حقوق بشر، سال چهارم، شماره ۱۴، فروردین ۱۳۵۳، ص ۱۸ و ۱۹، نقل به مضمون.

کودک تاثیر دارد.^۱

پرسش‌هایی در مورد این تعاریف قابل طرح است:

چه حقوقی آنقدر بنیادی هستند که نمی‌توان بدون آنها مانند یک انسان زندگی کرد؟

در مفهوم گسترده، دو نوع حقوق در اعلامیه جهانی شناخته شده است. نوع سنتی آن یعنی حقوق مدنی و سیاسی که طی اعصار و در طول توسعه جامعه دموکراتیک تحول یافته است. نوع دیگر عبارت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در زمان‌های متاخر شناخته شده است. یعنی این حقوق هنگامی درک شد که معلوم گردید بعضی از حقوق مدنی و سیاسی اگر با برخورداری از بعضی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همراه نباشد بی‌ارزش خواهد بود.^۲

حقوق مدنی و سیاسی چیست؟

نخست آنکه ما باید حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی داشته باشیم. ما نباید در بردگی به سر ببریم و یا با روش‌های غیرانسانی یا خفت‌بار تنبیه شویم، همه باید در مقابل قانون برابر باشیم و نباید بنا بر اراده و هوس دیگران بازداشت و تبعید شویم، اگر متهم به ارتکاب جرمی شدیم باید حق داشته باشیم به نحو مطلوب از خود دفاع کنیم و تاهنگامی که جرم‌مان ثابت نشده است بی‌گناه شناخته شویم. حریم زندگی، خانواده، مسکن و مکاتبات ما باید در برابر هر گونه مداخله خودسرانه مورد حمایت قرار گیرند. ما باید حق برخورداری از مالکیت شخصی داشته باشیم.

پس از این حقوق، موضوع آزادی‌های اساسی مطرح می‌شود؛ آزادی‌هایی چون آزادی افکار، وجدان و مذهب، آزادی عقیده و بیان، آزادی عضویت در اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز، و حق مشارکت در حکومت کشور خود از طریق انتخابات و دستیابی بدون تبعیض به مشاغل عمومی.

۱. نمونه بارز نقض این گونه حقوق در سال‌های اخیر، ماجرای قتل یک جوان ویلاگ‌نویس به نام ستار بهشتی بود که به خاطر نویسندگی آنلاین بازداشت شد و در زندان در سال ۱۳۹۱ زیر شکنجه به قتل رسید. خانم گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، از همان زمان به بعد به دنبال عدالت‌خواهی قتل پسرش به هر سازمان یا وسیله ممکن، متوسل شده است. نقل از صفحه ویکی‌پدیا خانم گوهر عشقی.

۲. بند ۱۳ از اعلامیه سال ۱۹۶۸ تهران: «از آنجا که حقوق و آزادی‌های اساسی بشر غیر قابل تفکیک هستند تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. تامین پیشرفت پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست‌های بین‌المللی صائب و موثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.»

حقوق اقتصادی و اجتماعی چیست؟

این حقوق عبارتند از حق کار و انتخاب آزادانه شغل، حق داشتن شرایط مساعد در کار و حمایت در برابر بیکاری. هر مرد یا زن حق دارد که در برابر کار مساوی، مزد مساوی بخواهد. همه دارای حق استراحت و فراغت هستند. برخورداری از سطح زندگی متناسب، از حقوق دیگر ماست و آن برخورداری از غذا، پوشاک، مسکن، خدمات پزشکی و بیمه‌های اجتماعی است. کودکان و مادران حق دارند از مراقبت‌ها و کمک‌های ویژه بهره‌مند گردند. همه باید حق استفاده از آموزش و پرورش داشته باشند و نیز در زندگی فرهنگی جامعه خود مشارکت نمایند.

چه مقامی این حقوق را برای ما تعیین کرده است؟

فلاسفه و چهره‌های درخشان تاریخ جهان از آغاز تمدن در تاکید مفاهیم حقوق بشر و تکامل آن نقش داشته‌اند. سازمان ملل نیز این حقوق را مورد تایید قرار داده است. همه حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از آنها یاد کردیم در اعلامیه جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل آن را در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به اتفاق آرا تصویب کرد، مندرج است.^۱

۳. تضادها

راستی چرا دولت‌ها نمی‌خواهند تمام اختیارات خود را در زمینه حقوق بشر به سازمان ملل تفویض کنند؟ هر کشوری قانون اساسی و نظام حقوقی ویژه‌ای دارد و طبعاً تصمیماتش درباره حقوق بشر مناسب و منطبق با روش‌ها و قوانین و رسوم خود اوست. از آن گذشته هر دولت متعهد به میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مکلف است برای احقاق حقوق افراد ملت خود در برابر تجاوز تضمین‌هایی بدهد.

به موجب قوانین بین‌المللی، دولت‌ها نسبت به تعهدات خود مسئول هستند و می‌توان تصور کرد که اگر آنها نمی‌خواستند به تعهدات مربوط به حقوق بشر در قلمرو خود عمل کنند، به این تعهدات گردن نمی‌نهادند.

اما همیشه با تکیه بر این تصور، نمی‌توان از دولت‌ها انتظار داشت تا به محض امضای

۱. مجله حقوق بشر، نشریه کمیته ایرانی حقوق بشر، سال چهارم، شماره ۱۴، فروردین ۱۳۵۳، ص ۱۵ تا ۱۷، نقل به مضمون.

این تعهدات به تمام مواد آن عمل کنند. زیرا همه دولت‌ها کم و بیش منشأ مردمی دارند و عناصر دینی، سنتی، عرفی، اخلاقی و در مجموع فرهنگی چنان نیرومند و مسلط بر روابط مردم با مردم و مردم با دولت است که در برابر اقدام دولتی که بخواهد صرف نظر از این عناصر به اجرای دقیق مفاد اسناد حقوق بشر بپردازد، موانع جدی ایجاد می‌کند. در بیشتر موارد دولت‌هایی که در ماهیت دینی هستند یا رسالت و تعهد خود را با تکرار شعار دینی پیاپی تأکید و تقویت می‌کنند، در زمینه انطباق حقوق داخلی با موازین حقوق بشر بین‌المللی با مشکلات بیشتری مواجه اند و نمی‌توانند احکام دین را با ضوابط حقوق بشر کاملاً سازگار کنند. از این رو برای آنکه دولت‌ها بتوانند آنچه را که جزو مبانی ثابت و تغییرناپذیر دینی و عقیدتی آنها و در تضاد کامل با این ضوابط است حفظ کنند، به آنها اجازه داده شده تا در قالب حق تحفظ، اصولی در حوزه ملی برای خود قائل شوند.^۱

نمایندگان سی کشور مسلمان جهان در سال ۱۹۷۲ میلادی در کنفرانس جده شرکت کردند و منشور کنفرانس اسلامی را به تصویب رساندند. دولت ایران با این شرط به کنفرانس اسلامی پیوست که اگر منشور و تصمیمات کنفرانس اسلامی با منشور و تصمیمات سازمان ملل متحد تعارض پیدا کند، مقررات سازمان ملل متحد مقدم و مجری خواهد بود، و با این شرط منشور کنفرانس اسلامی در سال ۱۳۵۱ شمسی به تصویب نهادهای وقت قانون‌گذاری ایران رسید و جزو منابع حقوق داخلی شد.^۲

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب نوزدهمین اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای مسلمان جهان، که در سال ۱۳۶۹ شمسی در قاهره تشکیل شد، مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در جوامع مسلمان با چالش‌های عقیدتی و دینی تازه‌ای مواجه ساخت. با آنکه اعلامیه اسلامی حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر فاقد ضمانت اجرا بوده و جنبه توصیه‌ای دارد، ولی برخورد و تضاد دیدگاه‌های اسلامی با برخی از مواد و مندرجات اعلامیه جهانی حقوق بشر، در آن بارز و پررنگ شده و موضوع رفع تبعیض از زن را با موانع و دشواری‌های جدی در این جوامع رو به رو نموده است. با این حال برخی از پژوهشگران مسلمان نواندیش به منظور انعکاس تدریجی ضوابط بین‌المللی در حقوق داخلی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر کار می‌کنند تا مبانی دین اسلام را که با اصول عدالت خواهی و برابری انسان‌ها به مفهوم امروزی سازگار است، کشف کنند. آنها در جریان

۱. حق تحفظ (reservation) حقی است که طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در بیان حقوق معاهدات به کشورها اجازه می‌دهد تا هنگام امضا، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده بتوانند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کنند. دولت ایران نیز آن را امضا کرده ولی تا کنون به تصویب نرسانده است.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۱، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۲۹۷ تا ۳۰۴.

این مکاشفه بزرگ دشوار و پرخطر تلاش می‌ورزند به سرچشمه‌های برابری که ذات و جوهره دین است دست بایند و شرایط اجتماعی و فرهنگی را برای انطباق قوانین و آداب و رسوم با ضوابط حقوق بشر مهیا سازند. در نتیجه آنها در انتظار فرصت‌های تاریخی نیستند، بلکه با هدف ایجاد فرصت‌های تاریخی راهی میدان شده‌اند. از سوی دیگر، پژوهشگران در جوامع مسلمان سخت تلاش می‌کنند تا قوانین داخلی را با مقتضیات اجتماعی که پایی در حال تغییر است، آشتی دهند. در این طریق نیز، هر گاهی که درست و سنجیده برداشته می‌شود، در نهایت انطباق قوانین داخلی با ضوابط بین‌المللی حاصل آن است. به سخن دیگر، هر حرکت حساب شده فرهنگی دوران گذار را، که در روند طبیعی، درازمدت و کند و بطئی است، کوتاه می‌کند و به تحولات اجتماعی و حقوقی سرعت لازم می‌بخشد.

۴. تعهدات دولت ایران

دولت ایران با تصویب اسناد حقوق بشر به صورت‌های گوناگون در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل، متعهد شده است به برقراری موجبات تحقق تساوی حقوق زنان و مردان. همچنین، متعهد شده به اینکه زمینه اصلاح موقعیت زنان را در زیست فردی و اجتماعی فراهم سازد. در اینجا پاره‌ای از این تعهدات نقل می‌شود:

۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی، در نهادهای قانون‌گذاری ایران در سال ۱۳۵۴ به تصویب رسیده است.^۱

۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی، ابتدا از طرف نماینده دولت ایران در سال ۱۳۴۷ شمسی (۱۹۶۸ میلادی) امضا شد و سپس نهادهای قانون‌گذاری کشور مفاد آن را در سال ۱۳۵۴ شمسی تصویب کردند.^۲

به موجب ماده ۳، «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده در این میثاق تامین کنند.» به موجب بند ۱ ماده ۲، «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۴۴۶ تا ۴۵۶.

۲. همان، ص ۷۶ تا ۹۴.

شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند.»

به موجب ماده ۲۶، «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هر گونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت موثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.»

به شرحی که گذشت این میثاق بر حقوق و آزادی‌های انسانی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی که دولت ایران نیز به آن ملحق شده تاکید می‌کند.

میثاق همچنین مقرر می‌دارد: «هر دولت طرف این میثاق متعهد می‌شود که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانون‌گذاری و غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر دیگر لازم‌الاجرا شده است به عمل آورد.» تشکیل کمیته حقوق بشر در همین میثاق پیش‌بینی شده و دولت‌ها مکلف شده‌اند پیرامون تدابیری که اتخاذ کرده‌اند، به حقوق شناخته شده در میثاق صورت قانونی و لازم‌الاجرا بدهند و همچنین درباره پیشرفت‌های حاصل در برخورداری از این حقوق، گزارش‌هایی تهیه و به این کمیته تقدیم کنند.

۳. قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است در سال ۱۳۳۷ شمسی به تصویب نهادهای قانون‌گذار ایران رسیده است. تعریف بردگی در این قرارداد به گونه‌ای است که یادآور موقعیت زنان در برخی جوامع است. «بردگی به معنی حال یا وضع کسی است که اختیارات ناشی از حق مالکیت کلاً یا جزاً از او سلب و به برده دار تفویض می‌شود و برده کسی است که در چنین حال یا وضعی باشد.» قرارداد اخطار می‌کند رسوم و ترتیبات مشابه بردگی باید در جهان منسوخ گردد.

بند ج ماده اول این قرارداد رسوم و ترتیبات مشابه بردگی را این گونه تعریف کرده است:

- پدر و مادر یا قیم یا کسان و یا شخص یا عده‌ای اشخاص دیگر، زنی را بدون این که وی حق استنکاف (امتناع و سرپیچی) داشته باشد به شخص دیگری وعده

دهند یا به زوجیت او درآورند و در ازاء این امر مبلغی وجه نقد یا جنس دریافت نمایند.

- شوهر یا اقوام شوهر یا طایفه شوهر حق داشته باشند در مقابل اخذ وجه یا به طریق دیگر زن را به دیگری واگذار کنند.
- زنی پس از مرگ شوهر به شخص دیگری به ارث برسد...

دول امضا کننده قرارداد متعهد شده‌اند به منظور تسریع در حذف رسوم و ترتیبات مندرج در بند ج، حداقل متناسبی برای سن ازدواج معلوم کنند و ترتیبی بدهند که طرفین ازدواج به آسانی بتوانند در مقام دولتی یا مقام روحانی صالح رضایت خود را بیان نمایند و نیز اجرای مراسم ثبت ازدواج را تشویق کنند.

دولت ایران پیش از تصویب قرارداد تکمیلی منع بردگی، در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم به مقاله‌نامه‌هایی ملحق شد که برای مقابله با سوء استفاده جنسی از زنان و دختران و اجیر کردن آنان برای فحشا دستوراتی صادر کرده بود.

۴. مقاله‌نامه بین‌المللی شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال در سال ۱۹۵۸ میلادی در کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار به تصویب رسید. این مقاله‌نامه ابتدا به امضای نماینده دولت ایران رسید و سپس در سال ۱۳۴۳ شمسی در نهادهای قانون‌گذاری کشور تصویب شد.

مقاله‌نامه هر گونه تفاوت یا محرومیت یا برتری را که بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب، عقیده سیاسی و یا سابقه ملیت، آباء و اجداد یا طبقه اجتماعی باشد و در امور استخدام و اشتغال و فرصت‌های برابر شغلی، تساوی در کسب موفقیت را از میان ببرد و به رعایت مساوات لطمه وارد سازد، منع می‌کند.

بنابراین دولت‌های امضا کننده مقاله‌نامه متعهد به تحقق مفاد آن شده‌اند و دولت ایران نیز یکی از آنهاست.

۵. قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات در سال ۱۹۶۰ در اجلاس کنفرانس عمومی سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به تصویب رسید. دولت ایران با الحاق به این قرارداد، مفاد آن را در سال ۱۳۴۶ شمسی در نهادهای قانون‌گذاری کشور به تصویب رساند.^۱

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۴۶، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۳۳۸ تا ۳۴۴.

قرارداد مزبور تبعیض را طوری تعریف می‌کند که شامل هرگونه وجه تمایز خاص، محرومیت یا تحدید و یا ترجیحی می‌شود که بر مبنای نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی، یا هرگونه عقیده دیگر، ملیت یا وضع اجتماعی، شرایط اقتصادی و یا تولد ایجاد شده باشد و موضوع یا نتیجه آن، به از میان بردن تساوی رفتار نسبت به افراد در برخورداری از تعلیمات یا تحریف آن منجر گردد.

در این قرارداد، آداب و رسوم کشورها مراعات شده و در بند ۱ ماده ۲ تاکید شده که موسسات آموزشی باید بر اساس رعایت تساوی میان دختر و پسر ایجاد شوند: «ایجاد یا حفظ نظام و یا موسسات تعلیماتی جداگانه برای شاگردان پسر و دختر منوط به این که در نظام و موسسات جداگانه برای هر یک از دو گروه مذکور، تسهیلات مشابه برای دسترسی به تعلیمات وجود داشته باشد و هر دو گروه از معلمین متشابه‌الصلاحیت و ساختمان‌های آموزشی و تجهیزات هم‌تراز برخوردار باشند و بتوانند از برنامه‌های تعلیمات یکسان و یا متشابه استفاده نمایند ...». بنابراین دولت ایران، مانند سایر دول امضا کننده، متعهد است در تمام موارد، از جمله تامین هزینه و اعطای بورس تحصیلی، جنسیت را مبنایی برای تبعیض قرار ندهد.

اسناد تعهدآوری که به آن اشاره شد، نمونه‌ای است از گرایش دولت ایران در سال‌های پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ نسبت به همکاری‌های بین‌المللی برای الغای رفتار، رسوم و قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان. این تعهدات چنان روشن و صریح است که جای تردید باقی نمی‌گذارد و هشدار می‌دهد که برای بازنگری در قوانین، با هدف رفع تبعیض بر مبنای جنسیت، به نظر می‌رسد تصویب کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، تداوم منطقی این تعهدات به شمار می‌آید و ورود به بحث الحاق به کنوانسیون با مقتضیات اجتماعی امروز ایران تناسب دارد.

فصل دوم

ظرفیت‌های انطباق قوانین ایران با کنوانسیون رفع تبعیض از زنان

- شیوه قانون‌گذاری در ایران
- فقه شیعه
- نقش اجتهاد در قانون اساسی
- شناخت اجتهادی حقوق زن

۱. شیوه قانون گذاری در ایران

نهاد قانون گذاری در ایران از دو رکن جداگانه و متمایز مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده است. بدون همکاری این دو، طرح ها و لوایح شکل قانونی و لازم الاجرا پیدا نمی کنند.

به موجب اصل شصت و سوم قانون اساسی، «دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.» و به موجب اصل نود و یکم قانون اساسی: به منظور پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲. شش نفر حقوق دان در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوق دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رای مجلس انتخاب می گردند.

بدین ترتیب، قوه مقننه ایران مشتمل بر دو رکن جداگانه است که هر یک به وظایف خاص خود عمل می‌کند. نظر به این که در امر تصویب مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی توجه به اصول قانون اساسی ضروری است، لذا مفاد مقاوله‌نامه ابتدا در مجلس شورای اسلامی و سپس در شورای نگهبان تصویب می‌شود. در غیر این صورت مقررات مندرج در مقاوله‌نامه‌ها در حکم قانون نیست و برای دولت ایران ایجاد تعهد نمی‌کند. بنابراین، چنانچه الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در دستور کار دولت ایران قرار گیرد، باید مفاد آن در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به تصویب برسد.

آخرین مرحله تأیید یک معاهده بین‌المللی در نظام حقوقی داخلی ایران، امضای رئیس‌جمهور است که پس از تصویب مجلس شورا و موافقت شورای نگهبان صورت می‌گیرد. در زمینه چگونگی لازم‌الاجرا شدن مقاوله‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، قوانین داخلی ایران روشن و صریح دستور می‌دهد:

مقررات و عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. (ماده ۹ قانون مدنی)

عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. (اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی)

امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست (اصل یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی)

از طرف دیگر:

مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده به عهده شورای نگهبان است. (اصل هفتاد و دوم قانون اساسی)

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی، بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است. (اصل نود و ششم قانون اساسی)

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی،

سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عمومی همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. (اصل چهارم قانون اساسی)

به نظر می‌رسد متناسب با این شیوه‌های قانون‌گذاری، کارشناسان و صاحب‌نظران حقوق اسلامی، حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل می‌توانند در هر مورد، زمینه‌های مناسب فرهنگی را برای تصویب اسناد حقوق بشر فراهم سازند. به نحوی که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قانون اساسی و فقه شیعه با هدف انطباق قوانین داخلی با موازین بین‌المللی به روشنی تبیین گردد و محور بحث و پیشنهاد قرار گیرد.

۲. فقه شیعه

فقه شیعه بر مبانی (اصول و قواعد) سیال و مدرنی استوار است که می‌تواند خود را با شرایط زمانی و مکانی هر دوره تطبیق دهد. این توانایی و ظرفیت برای فهم و درک متغیرات که به حکم عقل صورت می‌گیرد، به پویایی فقه شیعه تعبیر می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پویایی فقه شیعه را مورد تاکید قرار داده و امکاناتی در اختیار گذاشته تا متناسب با ویژگی‌های جامعه پیچیده امروز ایران و نیازهای زمان، بتوان قانون‌گذاری کرد. به سخن دیگر قانون اساسی، نقش اجتهاد را عمده کرده است.

نقش اجتهاد در فقه

از نگاه یک صاحب نظر امور دینی:

اجتهاد در فقه اسلامی، همان گونه که از معنای لغوی‌اش به دست می‌آید، به معنای تلاش و کوشش آزاد و مستقل است که مجتهدان آن را برای تکامل و گسترش فقه از نظر مصادیق در منابع و پایه‌های شناخت و ادله معتبر شرعی به کار گرفته و می‌گیرند. مجتهد بدین وسیله احکام شرعی مسائل مستحدث و فروع جدیدی را که دارای نص خاص در عناصر استنباطی نمی‌باشند، با تکیه بر منابع معتبر شرعی استنباط و استخراج می‌نماید. از این رو، می‌توان گفت که اجتهاد نقش یک انقلاب تکامل‌بخش و پویش دائمی را در ابعاد گوناگون اسلامی دارا است تا پاسخگوی رویدادهای نوین جهان و نیازهای متغیر زمان و مظاهر زندگی باشد.

از برکت اجتهاد پویاست که هیچگاه فقه اسلامی در برابر مظاهر زندگی و رویدادها و پدیده‌های نوین از هر قسم و نوع که باشد، رکود و ایستایی ندارد و همگام با آن در حرکت است و بدین جهت است که فقه توصیف به پویا می‌شود بلکه بالاتر توصیف به پیشرو نیز می‌گردد، زیرا اصول احکام که اجتهاد در خدمت آنها قرار داده شده پیش از پیدایش رویدادها در مدینه نازل شده است.

در هر حال از این روست که گفته می‌شود اجتهاد در طول تاریخ زندگی بشری، نیرویی است که فقه را با مظاهر نوین زندگی همگام می‌نماید و از ناحیه مصادیق، تطور و گسترش می‌بخشد. در عین حال، اصل تشریع را همواره ثابت و بکر نگاه داشته و پاس می‌دارد. پس اجتهاد برای فقه اسلامی امری ضروری و لازم است. زیرا بدون آن، فقه هیچ‌گاه نمی‌تواند پویا و متحرک و همگام با رویدادهای زندگی انسان‌ها در بستر زمان باشد. آنچه امروز به عنوان نارسایی فقه گاهی عنوان می‌شود، واقعا نارسایی موهومی است که دارای دو منشأ و سبب است، یکی کم‌کاری‌ها و کاوش‌های اندکی است که در مورد برخی از ابعاد فقه مانند بعد اقتصادی، جزایی، حقوقی، کیفری، سیاسی، روابط بین‌المللی، مسائل حکومتی و ... صورت گرفته است. سبب دیگر به کار نگرفتن اجتهاد پویا در منابع و تحقق اجتهاد بدون بررسی ابعاد قضایا و ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات در بستر زمان است. بنابراین نارسایی‌ها و کمبودها و مشکلات مربوط به کیان فقه نیست بلکه باید گفت از ماست.^۱

عقل یکی از منابع اجتهاد است. این منبع در انطباق با هدف کتاب حاضر که عبارت است از تکامل و اعتلای حقوق زن بر پایه کسب مجوزهای شرعی، منبع اجتهادی واجد ارزش است. نقش عقل در اجتهاد از نگاه صاحب نظران علوم دینی در پویایی فقه چنین تبیین شده است:

یکی از منابع عام شناخت و معارف بشری، در همه زمینه‌های مادی و معنوی حیات، عقل است و در حقیقت وحی و سنت برای تقویت و رشد اندیشه‌های ناب و سلیم آمده تا در میدان‌هایی که گسترده‌تر از جولانگاه اندیشه بشر است

۱. آیت الله محمد ابراهیم جنتی، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، موسسه کیهان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۲، ص ۳۳ و ۳۴.

آن را یاری دهد.^۱

همین علما در آثار و تالیفات خود از زیان‌هایی که به سبب یورش جمودگرایان بر گرایش عقلی وارد آمده است چنین خبر می‌دهند:

همواره اندیشمندانی بوده‌اند که چراغ عقل را در حوزه‌های استنباط افروخته نگاه داشته و فقه اجتهادی باز، منطقی و معقول را حراست و تقویت می‌کرده‌اند. ولی از سوی دیگر یورش‌های نابجای برخی از جمودگرایان و زمینه‌های مناسب با جمودگرایی کار پیشرفت و توسعه روش و تفکر ایشان را با کندی روبه‌رو می‌کرد تا آنجا که تلاش پیگیر برخی از محققان نتوانست لطمه‌های وارده را به کلی جبران نماید...^۲

از دیدگاه این صاحب‌نظران:

در تعالیم مترقی اسلام، آن مقدار که از عقل ستایش به عمل آمده، از کمتر مقوله‌ای تمجید شده است. و این ستایش به گونه‌ای است که به کاربرد کارایی عقل و تاثیر آن در شناخت واقعیت‌ها و تمیز درستی از نادرستی در ابعاد مختلف اعتقادی، عبادی، فردی، اجتماعی و... نظر دارد و از مجموع آنها می‌توان اعتبار و اهمیت و حجیت ذاتی عقل را، که مورد تصریح شرع نیز قرار گرفته است، نتیجه گرفت.^۳

در عصر حاضر، صاحب‌نظران برجسته دیگری نیز درباره ظرفیت و قابلیت فقه شیعه نظرات مشابهی اعلام کرده‌اند:

در شریعت، احکام تغییر پذیر نیستند، بلکه موضوعات هستند که تغییر می‌کنند، به همین دلیل است که شارع برای آنکه قراردادهای عقلایی را در هر زمانی امضا کرده باشد، فرموده است: «اوفوا بالعقود» یعنی هر گونه قراردادی که عقلاً آن را پذیرفته‌اند شارع نیز آن را مورد قبول قرار داده است، پس به مرور زمان هر نوع معامله و قراردادی که جنبه عقلایی داشته باشد - هر چند جدیدالاحداث و بی‌سابقه باشد - با همان اوفوا بالعقود مورد امضا قرار می‌گیرد. پس قاعده اوفوا

۱. همان، ص ۲۳۳

۲. همان، ص ۲۲۵

۳. همان، ص ۲۴۳

بالعقود یک اصل ثابت است ولی انواع معاملات ممکن است با تطور ایام و زمان تفاوت نمایند. به عنوان مثال، مساله معامله کردن خون را مورد توجه قرار دهیم: مرحوم شیخ انصاری فرموده است چون خون نجس است و مورد انتفاع عقلایی نیست لذا خرید و فروش آن جایز نیست، در آن زمان عده‌ای خون را می‌خريدند و مانند زمان جاهلیت به جای گوشت مصرف می‌کردند. این گونه بهره‌وری از خون شرعا جایز نیست لذا از جانب فقها معامله خون اجازه داده نمی‌شد؛ حال بعد از گذشت دویست سال، خون دارای انتفاع عقلایی شده است، و انتفاعی که امروزه از خون می‌برند که عبارت از احیا و نجات دادن زندگی یک نفر باشد، ارتباطی با نجس بودن یا پاک بودن خون ندارد. لذا امروز، فقیه می‌گوید «يجوز بيع الدم بل يجب» (خرید خون مجاز بلکه واجب است) حال باید دید با تفاوت دو قرن چه چیز تغییر کرده است. ملاحظه می‌شود که حکم شرعی هیچ تغییری نکرده است، زیرا حکم شرعی در دویست سال پیش این بود که: اگر چیزی مورد انتفاع عقلایی نباشد، بیع آن جایز نیست، این حکم امروزه هم موجود است، زیرا امروز هم اگر چیزی مورد انتفاع عقلایی نباشد، ممنوع البیع است. پس احکام همواره ثابت اند ولی موضوعات تغییر پذیرند.^۱

در عصر حاضر که زمان و مکان در تغییر احکام نقش بارز و موثری یافته، صاحب‌نظران و کارشناسان همواره بر پویایی فقه تاکید می‌کنند تا زمینه‌های فرهنگی مناسبی برای قانون‌گذاری بر پایه مقتضیات اجتماعی فراهم آید. آنها به صراحت اعلام می‌کنند:

... نباید فکر کنیم که «فقه» همان «اسلام» است، کسانی که فقه را به معنی اسلام می‌دانند، مرتکب اشتباه بزرگی می‌شوند. اسلام بعینه همان فقه نیست، زیرا فقه عبارت است از مجموعه احکامی -قطع نظر از ضروریات- که از استنباطات فقها و مجتهدین در طول تاریخ اسلام پدید آمده و دائماً این فتاوی و استنباطات در حال تغییرند و زمان و مکان در آنها دخیل است و در امور گوناگونی ممکن است تبدل رای یا تبدل موضوع حاصل شود. فقهی شیئی را حلال و پاک و دیگری را حرام و نجس می‌داند. فقه مجموع این فتاوی بعضاً معارض است. بنابراین، نمی‌توان اسلام و فقه را مساوی هم دانست. البته ضروریات -یعنی احکامی که با قرآن و آیات الاحکام محکم ثابت اند- نیاز به اجتهاد ندارند و تغییر هم

۱. آیت الله محمدهادی معرفت، "قرآن و علوم بشری"، مجله کانون وکلا، شماره ده، دوره جدید، ۱۳۷۵، ص ۲۴۹ تا ۲۵۲.

نمی‌کنند، مثل تعداد رکعت نمازها ...

مساله تبدیل رای فقیه از ابتدا در فقه شیعه وجود داشته است، این امر یکی از افتخارات فقه شیعه امامیه و به معنای پویایی اجتهاد است. در فقه شیعه، اجتهاد همیشه زنده، متحرک و غیر تقلیدی است. در فقه شیعه این آزادی وجود دارد که یک طلبه با حفظ ضوابط فقهی و اصولی در مقابل تمام فقهای اسلام بایستد و در مورد استنباط استدلال ابتکاری خود پافشاری کند ... باید توجه کنیم که هیچ‌گاه نباید فقه‌مان را جزو ثوابت بدانیم، افرادی بعضا خیال می‌کنند که فقه ما همیشه ثابت است ولیکن این نظر درست نیست ما مسائل فراوانی داریم که نیازمند استنباط و اعمال اجتهاد است و این مسائل بعضا در حال تغییرند و همین امر تبدل رای فقیه را اقتضاء می‌نماید ...

... در فقه عامه، علمای فقه همواره از رای یکی از روسای مذاهب تبعیت می‌کنند ولی در فقه شیعه اساسا چنین چیزی وجود ندارد. در این مکتب بر هر فقیه واجب است که آنچه را که خودش می‌فهمد مورد عمل قرار دهد، لذا در اجازه اجتهاد آقایان می‌نویسند: «و یحرم علیه التقليد من مجتهد» به همین دلیل است که ما امکان تبدل رای و غیر تقلیدی بودن نظر فقیه امامی را یکی از افتخارات فقه شیعه می‌دانیم.^۱

۳. نقش اجتهاد در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی به طور رسمی حقوق اسلامی را به صحنه آورده است. نتیجه ناگزیر و مقدر این حضور، ضرورت پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه از طریق قانون‌گذاری است.

حقوق اسلامی از دیرباز یکی از منابع مهم نظم حقوق در ایران بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی به طور رسمی حقوق اسلامی را به صحنه آورد و سایر نهادهای حقوقی را در خدمت این آرمان قرار داد (اصل چهارم قانون اساسی). به علاوه اصل صد و شصت و هفت قانون اساسی حقوق اسلامی را در زمره منابع رسمی و تکمیل‌کننده قوانین آورد و قاضی را

۱. آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، "نقش زمان و مکان در تغییر احکام"، مجله کانون و کلا، شماره ده، دوره جدید، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱ تا ۲۴۶.

موظف به اجرای آن ساخت. بدین ترتیب حقوق اسلامی نه تنها معیار وضع قانونی عادلانه است، نظام حقوقی کشور را نیز اداره می‌کند، در دادگاه به عنوان متمم قانون مورد استناد قرار می‌گیرد و در زمره منابع حقوقی است. هدف قانون اساسی جمهوری اسلامی این است که اتحاد حقوق و مذهب را تحقق بخشد...^۱

انعکاس حقوق اسلامی در قوانین داخلی ایران مستلزم آن است که فقها بر پایه اجتهاد مستمر قانون‌گذاری کنند، قانون اساسی جمهوری اسلامی بر ضرورت اجتهاد تاکید می‌ورزد:

- اصل دوم - جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:
۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
 ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.
 ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.
 ۴. عدل خدا در خلقت و تشریع.
 ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.
 ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:
- الف. اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،
- ب. استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،
- ج. نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می‌کند.

بنابراین در اصل مزبور، بر نقش اساسی فقیهان چنان تاکید شده که نظام اسلامی مشروعیت مبانی و پایه اساسی خود را از رای آنان دریافت می‌کند. بندهای یکم تا پنجم اصل دوم، اصول اعتقادی دین اسلام و مذهب شیعه جعفریه را برمی‌شمارند و بند ششم از کرامت و آزادی انسان سخن می‌گوید و ذیل همین بند، برآورده شدن کرامت و آزادی انسان را از دو راه ممکن اعلام می‌کند: یکی اجتهاد مداوم فقیهان جامع‌الشرایط و دیگری بهره‌گیری

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، "اهمیت حقوق اسلامی در نظم حقوقی"، مجله کانون وکلا، شماره ده، ۱۳۷۵، ص ۱۱.

از علوم و فنون و تجارب بشری.

و چون از نگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی، علم و دین از هم جدا نیستند، حدود هر یک از دو بند بالا به صنف یا طبقه خاصی محدود نمی‌شود. یعنی نمی‌توان گفت متصدی فقه و اجتهاد صرفاً حوزه‌های علمیه و روحانیون شیعه هستند، و علوم و فنون نیز در انحصار دانشگاه‌ها است.

فقه و علم از یکدیگر بهره می‌برند. فقیه می‌تواند عالم باشد و عالم هم می‌تواند اجتهاد کند. از این رو فتاوی فقیه جامع‌الشرایطی که می‌خواهد برای نظام اسلامی، خط مشی آزادی و کرامت انسانی را ترسیم کند، نباید مخالف علوم، فنون و تجارب بشری باشد.

در بند ششم ذیل اصل دوم قانون اساسی برای استفاده از علم و فنون و تجارب پیشرفته بشری قید و شرطی وجود ندارد. پس نمی‌توان تجارب، علوم و فنون را از قلمرو حوزه‌های حقوق، فلسفه، فقه، کلام و سایر رشته‌های علوم انسانی جدا ساخت.

در دنیای امروز همه دانش‌ها پیشرفت داشته‌اند. تجارب بشری نیز محدود به علوم پایه، علوم تجربی و کاربردی نبوده است. در زمینه‌های دیگر نیز تجارب گرانمایی به دست آمده است.

فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند این همه پیشرفت‌های علمی را نادیده بگیرد. اجتهاد مستمر به معنای آن است که فقیهان مطابق احکام شرع و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اجازه و بلکه تکلیف دارند تا پیشرفت‌های علمی و تحقیقاتی در جهان را در هر زمینه مورد توجه قرار داده و متناسب با آن در باره موضوعات و مسائل تازه‌ای که مطرح می‌شود فتوا بدهند. بدیهی است پیشرفت انسان در زمینه تدوین ضوابط حقوق بشر از جمله تحولاتی است که فقیهان باید بر پایه اجتهاد به آن پردازند و مردم را در خلأ روزآمد شدن و عصری شدن دین در مشقت نگذارند. آنها باید لحظه به لحظه به منابع فقهی بازگردند و درباره موضوعات و مسائل تازه‌ای که مطرح می‌شود فتوا بدهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیارات لازم را به آنها داده است.

برخی با استناد به عبارت مذکور در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی که تاکید می‌کند کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلام باشد و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است، تصور می‌کنند فقهای شورای نگهبان به صورت نهادی منحصر به فرد می‌توانند بر پایه سلیقه‌های شخصی که مبتنی بر منابع فقهی مورد نظرشان است، درباره انطباق یا عدم انطباق قوانین و مقررات با موازین فقهی، اظهار نظر کنند. به منظور رفع این شبهه این نکته تذکر داده می‌شود که شورای نگهبان فقط حق

دارد مصوبات را با موازین اسلام تطبیق دهد، اما موازین اسلام (شرع) را فقهای این شورا تعیین نمی‌کنند. با مطالعه بند ۶ اصل دوم ذیل الف این گونه استنباط می‌شود که موازین شرعی در نظام جمهوری اسلامی «با اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین» میسر می‌شود و به عهده آنان است. «فقهای جامع الشرایط» کلیت دارد و مراجع تقلید، پژوهشگران فقیه و متفکر بیرون از تشکیلات نظام را نیز شامل می‌شود. اینها با استمرار فقاقت و اجتهاد، همپای زمان پیش می‌روند و نظرات خود را مطرح می‌کنند. نظرات اعلام شده در قانون‌گذاری مورد توجه قرار می‌گیرد و مجلس شورای اسلامی بر پایه آن قانون وضع می‌کند. سپس مصوبه مجلس به شورای نگهبان فرستاده می‌شود تا این شورا بر اساس رای همان فقها مطابقت یا مخالفت مصوبه را با نظرات آنان (که تعیین کننده موازین شرع هستند) تشخیص دهند. شورای نگهبان در واقع برداشت مجلس را که اعضای آن لزوماً فقیه نیستند، تنقیح و تایید می‌کند. از این رو شورای نگهبان عموماً و فقهای شورای نگهبان خصوصاً ناظر بر مطابقت مصوبات با احکام شرعی هستند. یا به عبارت بهتر: فتوای فقیهان در مجلس بر موضوعات منطبق می‌شود، شورای نگهبان انطباق یا عدم آن را با موازین شرعی تشخیص می‌دهد. بنابراین فقهای شورا خود راساً شریعت‌گذار نیستند، شریعت را مراجع تقلید معین می‌کنند.

بنابراین در نظام جمهوری اسلامی استفاده از اجتهاد فقها و بازنگری در قوانین به قصد انطباق آنها با مقتضیات اجتماعی و نیازهای روز کاملاً میسر است و می‌توان فضای قانون‌گذاری کشور را به یاری امکانات و توانایی‌های فقه شیعه و اصولی از قانون اساسی توسعه داد و آن را برای پذیرش مصوباتی با ویژگی‌های امروزی مهیا ساخت.^۱

حقوق زن یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که رفع نارسایی‌های آن مستلزم بررسی کارشناسانه فقها و پژوهشگران دینی است. با توجه به ضرورت امر، شرکت کنندگان در بیست و یکمین جلسه کمیته زنان کمیسیون حقوق بشر اسلامی اعلام کردند: «بررسی کارشناسانه صاحب‌نظران اسلامی و بین‌المللی در تشریح ابعاد مختلف کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان ضروری است.» آنها همچنین متذکر شدند: «اقدامات غیر کارشناسانه نه تنها کمکی به پیشبرد حقوق زنان نخواهد کرد بلکه ابهامات و مسائل جدیدی را به وجود خواهد آورد.»^۲

۱. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی دلالت دارد بر این که فقهای شورای نگهبان خود راساً شریعت‌گذار نیستند. این اصل عیناً در صفحات قبلی نقل شده است.

۲. به نقل از آرشیو کمیسیون حقوق بشر اسلامی و مطبوعات مورخ چهارم تیر ۱۳۷۶ تهران.

۴. شناخت اجتهادی حقوق زن

اندیشمندان مسلمان در برخورد با دستاوردهای علمی و تجربی انسان در عصر حاضر بر شناخت اجتهادی امور تاکید ورزیده‌اند. نظرات آنها بر این مبنا استوار است که اجتهاد فقهی یعنی به دست آوردن حکم شرعی برای اعمال انسان از کتاب^۱ و سنت^۲. آنها می‌گویند کتاب و سنت از علوم معارف بشر به دست نیامده‌اند، اما مسلماً استنباط حکم از کتاب و سنت کار انسان است و بدون ابزارهای خود انسان ممکن نیست. یعنی کوشش عملی مجتهدان بر پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه و متعارفه خاصی مبتنی است که همه برگرفته از دانش‌های بشری است. به سخن دیگر اجتهاد مستمر بدون بهره‌گیری بی‌وقفه از علوم و معارف بشری هر عصر میسر نمی‌شود. از این دیدگاه می‌توان ضوابط جهانی ناظر بر حقوق انسان‌ها را که در اسناد بین‌المللی ثبت شده است، یکی از منابع معارف بشری عصر حاضر به شمار آورد و در عرصه اجتهاد مستمر آن را محور توجه و بهره‌گیری قرار داد. زیرا مضامین و مفاهیم بین‌المللی مندرج در این اسناد محصول و دستاورد تلاش‌های پیگیر و بی‌وقفه اندیشمندان جهان بوده است.

از نگاه اندیشمند پرآوازه اسلام، اقبال لاهوری، «... ادعای نسل جدید مسلمانان پیرو آزادی‌گری، در این باره که می‌خواهند اصول حقوق اساسی اسلام را در پرتو تجربه خود و اوضاع جدید زندگی از نو تفسیر کنند ادعای بر حقی است». وی می‌نویسد: «قرآن تعلیم می‌دهد. زندگی فرآیند آفرینش تدریجی است. این تعلیم ضرورتاً مستلزم آن است که هر نسل به راهنمایی گذشتگان و نه در زیر قید و بند کارهای آنان، مجاز باشد که مسائل و دشواری‌های مخصوص خود را حل کند. نه از گذشتگان می‌شود برید و نه باید در زیر قید و بند آنها بود. باید از آنها راهنمایی گرفت، گذشته و آینده را این‌طور باید به هم وصل کرد.» اقبال مثال‌هایی می‌زند و می‌گوید: «مثلاً چون در پنجاب تغییر لازم در قانون طلاق داده نشده، زنی برای این که از شوهر نامطلوب خودش جدا شود متوسل به ارتداد شده است. آیا این درست است که قانون طلاق در فقه در همین شکل فعلی بماند، اما اشخاص برای جدا شدن به ارتداد توسل بجویند؟» او سپس به بیان مطلب شاطبی، فقیه قرن هشتم هجری، در کتاب الموافقات می‌پردازد که گفته است فقه اسلامی حافظ به پنج چیز است: دین، نفس، عقل، مال و جان؛ وی می‌پرسد: «آیا اگر طلاق مطلقاً در دست مرد باشد و در مواردی به ارتداد زن منتهی شود، این وضع محافظت از دین و ایمان در این

۱. مقصود از کتاب، قرآن کریم است.

۲. سنت به معنای قول و فعل و تقریر معصوم است.

سرزمین (شبه قاره هند) است؟ ما باید اصولی را مشخص بکنیم و جامعه را بر آن اصول بنیان بنهیم و احکام فقهی را با آنها تطبیق دهیم. اگر در موردی ببینیم حفظ دین از ناحیه یک قانون گذار دچار خطر می شود باید قانون را با اصل حفظ دین هماهنگ کنیم، نه این که تک موردی اجتهاد کنیم و نگاه جامع به مسائل را از دست دهیم.» سپس اقبال درباره آیه قرآن و قیاس و سنت به عنوان منابع فقه بحث می کند و نکته جالبی را درباره سنت می آورد و آن این است که: «در مجموعه های حدیث هم قواعدی وجود دارد که جزء شریعت اسلام است و هم مقرراتی که جزء رسوم و آداب عصر بوده و امضا شده است. مسلمانان این عصر باید اصول ابدی را از آنچه آداب و رسوم عصر پیامبر بوده، تفکیک کنند و در بخش دوم به مقتضیات عصر خودشان عمل کنند.»^۱

اخیرا جمعی از نوگرایان در حوزه اندیشه دینی سخنانی از پیامبر اسلام درباره زنان را بازخوانی کرده اند و نتیجه گرفته اند که حقوق زن از واپسین نگرانی های پیامبر بوده است:

در اواخر سال دهم هجری، پیامبر طی سخنانی که در همایش حج برای چند ده هزار نفر ایراد کرد، پس از مقدمه به طور مشخص بر مواردی تاکید نمود، از جمله بر حقوق زن: مردان و زنان حقوقی متقابل دارند ... پس درباره زنان از خدا پروا داشته باشید و با آنها به خیر و خوبی رفتار کنید (ایها الناس ان لنسائکم علیکم حقا و لکم علیهن فاتقوا الله فی النساء و استوصوا بهن خیرا).^۲

این مطالعات بر پایه نگرشی است که در واقع ضرورت شناخت اجتهاد حقوق زن را متناسب با شرایط این عصر دریافته و چنین تذکر می دهد:

پیامبر و قرآن متناسب با اوضاع عصر رسالت، گام به گام و واقع بینانه، در جهت تغییر ساختار مردسالاری و احقاق حقوق برابر برای زنان کوشش به عمل آورده اند ولی متأسفانه پس از رحلت، این حرکت متوقف گشت و گوهر رویکردهای مثبت پیغمبر و قرآن به فراموشی سپرده شد. مردسالاری و فرهنگ مذکر، همچنان در قالب اسلام توجیه و تقویت شد و آثار آن تا به امروز در میان مسلمانان همچنان باقی است، مانند حق انحصاری قوامیت برای مردان؛ تعداد زوجات؛ محرومیت زن از حق قضاوت و جز آن، نابرابری های جنسی در ارشاد

۱. محمد مهدی شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، (نظرات اقبال لاهوری عموما از این منبع نقل شده است).

۲. مقصود فراستخواه، "واپسین نگرانی های پیامبر"، ایران فردا، شماره ۳۵، سال ششم، مرداد ۱۳۷۶، ص ۴۳.

و غیره.^۱

بنابراین فقها، مفسران و اندیشمندان روشن‌بین در عصر حاضر عموماً بر ضرورت شناخت اجتهادی حقوق زن نظر داده‌اند. همیاری و همدلی آنان با حق‌خواهی زنان ایران چنان است که با استناد بر پویایی فقه و ظرفیت و قابلیت آن برای فهم مقتضیات اجتماعی و قانون‌گذاری، مواضع خود را همسو با ضرورت بازنگری در قوانین اعلام می‌کنند و شجاعانه بر ضرورت الغای قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان تاکید می‌ورزند. این همسویی و همیاری مهم‌ترین پشتوانه‌ای است که نصیب زنان ایران در عصر حاضر شده است. در دو سال اخیر، پرتوی از این همیاری‌ها در مطبوعات کشور انعکاس یافته که احتمال دارد به تحول در حوزه‌های اندیشه دینی بینجامد.

هم‌زمان با طرح ضرورت تحول در حوزه‌های اندیشه دینی، گروه طالبان در همسایگی ایران، زنان را به نام اسلام از حقوق انسانی خود محروم ساخته است. بی‌گمان هرگاه شناخت اجتهادی حقوق زن در ایران به صورت یک حرکت فراگیر دینی، سیاسی و حقوقی گسترش یابد، شاهد انتشار آثار مثبت آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان در سایر جوامع مسلمان خواهیم شد. به خوبی آشکار است که حقوق زن مسلمان در سال‌های پایانی قرن بیستم در معرض هجوم و حمله طالبان قدرت قرار گرفته است. خطراتی را که متوجه حقوق زن مسلمان در این عصر شده است می‌توان این گونه ریشه‌یابی کرد: حقوق زن مسلمان در عصر حاضر، که زیر سلطه جنگ قدرت، پیاپی شکل عوض می‌کند، تبدیل به یک عنصر مجهول شده است. افزون بر آن، در برخی از کشورهای اسلامی این که چه کسانی می‌توانند به درستی حقوق زن مسلمان را تعریف کنند مجهول دیگری است که حق‌خواهی زنان را در جهان اسلام با موانع و مشکلات بسیار مواجه کرده است.

در گذار از بحران‌ها فهمیده‌ایم که تعریف حقوق زن مسلمان در صلاحیت امثال «طالبان»، که فقط راه به کاخ قدرت می‌جویند، نیست و دانسته‌ایم که این کار سترگ را باید به اهل علم و تحقیق و فضیلت سپرد. به آنها که جهان امروز را می‌شناسند و با اسلام نیز الفتی دیرینه دارند و قصد قربت تحقیق می‌کنند، نه به قصد قدرت.

چرا در پاره‌ای جوامع عقب افتاده و مسلمان، مردان قدرت طلب می‌توانند با ارائه تفاسیری متناسب با فرصت‌طلبی‌های خود از اسلام علیه زنان ابزار سرکوب سازند و حقوق زن مسلمان را انکار کنند؟ چرا به خصوص در موضوع حقوق

زن در دین اسلام تا به این پایه سوء استفاده می‌شود؟

آیا دین اسلام که در جامعه مسلمان مالزی زن را در برترین مسند قضاوت می‌نشانند با دین اسلام در کشور افغانستان که زنان را حتی در حرفه ماشین‌نویسی هم تحمل نمی‌کند^۱ فرق دارد؟

چرا در کشور عربستان سعودی هنوز رانندگی زنان از جمله منکرات است، اما در سیرالئون وضع به گونه‌ای است که زن به مقام سفارت هم می‌رسد؟
آیا در زنجیره این قصه‌های پر تضاد تکراری و خطرناک، حلقه‌ای مفقود نشده است؟ آن حلقه را کجا می‌توان یافت؟

به نظر می‌رسد زنان تحصیل کرده مسلمان که تعدادشان در جوامع اسلامی کم نیست، تا کنون آن گونه که باید با یک چنین مجهولی برخورد نکرده‌اند و به طور جدی و پیگیر این همه تنوع و خودرایی را در تفسیرها و برداشت‌های ناسودمندی که از فقه اسلامی علیه حقوق زن می‌شود مورد بحث قرار نداده‌اند و نپرسیده‌اند چرا چنین است؟

زنان اهل علم، آگاه و مسلمان جهان می‌توانند با ایجاد عرصه فرهنگی وسیعی در سطح جهان، حربه سرکوب زنان را از کف طالبان قدرت بستانند. آنها می‌توانند در تشکلهای محلی، منطقه‌ای، و جهانی، آن مجهول پیش‌گفته را به بحث بگذارند و از زنان و مردان آگاه بر حقوق زن در اسلام بخواهند تا روشن و صریح، جامع و مانع، حقوق زن مسلمان در قلمرو زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی را تعریف کنند و به این تعاریف وحدت و انسجام بدهند تا چنان نشود که تا حال شده است.

خوشبختانه حرکت رو به رشد و تحول نواندیشی اسلامی در ایران امروز، امکان ارائه تعریف واحد و منسجمی از حقوق زن در اسلام را فراهم ساخته است.^۲ یکی از ویژگی‌های جریان نواندیشی و اصلاح‌طلبی معاصر این است که می‌کوشد مفاهیم انسانی نهفته در متون دینی را کشف و استخراج کند. از نگاه پژوهشگرانی که به این جریان

۱. البته لازم به ذکر است که وضعیت زنان در جامعه امروز افغانستان و پس از شکست طالبان تغییر کرده است و اکنون زنان افغان می‌توانند بیرون از خانه پی علم‌آموزی و اشتغال بروند و شاهد حضور زنان در مراتب بالای سیاسی و اجرایی در کشور افغانستان هستیم.

۲. البته این جریان رو به رشد در دوران نوشتن این کتاب (۱۳۷۸) احساس می‌شد ولی در سال‌های بعد از اصلاحات، جریان نواندیشی دینی به دست کانون‌های قدرت ضد اصلاحات زیر تیغ سانسور رفت و این امیدواری هم برای بازنگری در قوانین از ایرانیان سلب شد.

تداوم می‌بخشند، به بحث‌هایی مانند حقوق زن و مرد باید بیشتر پرداخته شود و با استفاده از متون دینی همواره تعریف و بازخوانی بشود. اگر تعریف سنتی-دینی را از حقوق زن و مرد نقد نکنیم، همچنان در یک دایره بسته باقی می‌مانیم و میراث دینی ما تبدیل به مجموعه بسته‌ای می‌شود که نه تنها با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نمی‌تواند به گفتگو بنشیند، بلکه ما را از جذب تجربه‌های تازه بشر در تمام زمینه‌های علمی، فرهنگی و حقوقی نیز محروم خواهد کرد.

بنابراین شناخت اجتهادی حقوق زن که موضوع روز ایران است، از برخی نگاه‌ها و قلم‌ها به قرائت حقوق زن در بستر زمان تعبیر می‌شود و از مجموعه بحث‌ها و نظرات فقهی، علمی و حقوقی، این نتیجه برمی‌آید که الحاق دولت ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، نه تنها خواست بر حق زنان کشور، که خواست جمعی از فقها، علما، مفسران، سیاست‌مداران و حقوق‌دانان روشن‌بین امروزی است.

فصل سوم

ماده یک کنوانسیون:

مساله رفع تبعیض از زنان

- مقایسه با قانون اساسی
- امکانات و توانایی ها
- محدودیت ها و تنگناها

عبارت "تبعیض علیه زنان" در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق می‌گردد که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگری توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان است.

مقایسه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تبعیض به معنای رفتار متفاوت است و تبعیض جنسیتی عبارت است از رفتار متفاوت به دلیل جنسیت. مفهوم کلی کنوانسیون که در ماده یک تبلور یافته و سایر مواد کنوانسیون به جزئیات آن پرداخته این است که ضرورت دارد برای بازنگری و تغییر قوانین اقدامات بیشتر و گسترده‌تری صورت گیرد. همچنین، باید آداب و سنت‌ها و شیوه‌هایی که بر پایه آن تبعیض علیه زنان تحقق می‌یابد، دگرگون شود و در مسیر تأمین برابری حقوق زن و مرد، زنان تحت حمایت‌های خاص قانون قرار گیرند. این حمایت می‌تواند از طریق قوانین اساسی و قوانین داخلی تضمین شود.

چنین برنامه‌های وسیع و پیرامنه‌ای ایجاب می‌کند که ابتدا مفهوم کلی رفع تبعیض پذیرفته شود و سپس قوانین داخلی کشورها چتر حمایت‌های قانونی را بر سر زنان بگسترانند. این اقدام به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا با رفتارهای متفاوت، زنان را در موقعیت‌های خاص

شغلی و مادری حمایت کنند و حقوق و امتیازات بیشتری به آنان اختصاص دهند. رفتار متفاوت با زنان به معنی تبعیض علیه مردان نیست، زیرا حمایت‌های خاص قانونی تنها در درازمدت، موقعیت زنان را که تبدیل به شهروندان درجه دو شده‌اند، اصلاح می‌کند. از این رو تعریف جامع تبعیض را باید با توجه به اهداف کنوانسیون پذیرفت. برای آنکه زنان بتوانند فرصت‌های آموزشی و شغلی بیشتری کسب کنند و در میانه راه نقش مادری و شغلی محکوم به توقف و ایستایی نشوند، حمایت‌های خاص قانونی از زنان و اتخاذ شیوه‌های سودمند برای آنها، تنها اقدامی است که به نحو مطلوب رفع تبعیض را میسر می‌سازد. تفاوت جسمی و طبیعی مرد و زن چنانچه به درستی مورد توجه قرار گیرد، مبنای منطقی و عادلانه‌ای است برای رفتار متفاوت با زنان. در پرتو آن، وضع قوانین حمایتی به نفع زنان بخصوص در تکمیل نقش مادری، افزایش توان جسمی و کاستن از دشواری‌های شرایط کار تحقق می‌یابد.

برخی کارشناسان حقوق زن معتقدند انعکاس مفاهیم برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض در حقوق داخلی کشورها کافی نیست. به سخن دیگر تساوی «دوژوره»^۱ می‌تواند تبعیض «دوفاکتو»^۲ در بر داشته باشد. مانند آنکه در قوانین اساسی بسیاری از کشورها زنان برای احراز مناصب بالای سیاسی محدودیت و ممنوعیت ندارند، اما کمتر می‌بینیم زنی بر مناصب بالای سیاسی تکیه زده باشد. در واقع، مانع «دوفاکتو» در برابر مجوزی که از گونه «دوژوره» است، سرسختی نشان می‌دهد و در عمل، از اصلاح موقعیت حقوقی زن جلوگیری می‌کند. اما اگر جوامع بتوانند در ساختار اجتماعی و فرهنگی خود نیز تحولات اساسی ایجاد کنند، تساوی «دوفاکتو» کارساز می‌شود. این کارشناسان متذکر می‌شوند که موضوع رفع تبعیض در اغلب اسناد حقوق بشر به صورت کلی مطرح شده است، و در این اسناد به وضعیت متفاوت زنان از حیث آموزشی و تربیتی، اجتماعی و فرهنگی توجه نمی‌شود. در نتیجه عملاً حضور کامل و مشارکت برابر زنان و مردان در امور، دست‌نیافتنی است؛ مثلاً اگر مقررات استخدامی به نحوی تنظیم شده باشد که توجهی به جنس افراد نداشته و مبین رفتار مساوی با زن و مرد باشد، اما در عمل، به دلیل تفاوت وضعیت زنان با مردان، فرصت‌های نادری برای استخدام در اختیار زنان قرار دهد منجر به محرومیت سیستماتیک آنها می‌شود و تبعیض «دوفاکتو» را برقرار می‌کند، هر چند تبعیض در شکل «دوژوره» محو و نابود شده باشد.

۱. تساوی بر پایه قانون

۲. تبعیض بر پایه عرف

این کارشناسان حقوق زن در جریان بررسی کنوانسیون اعلام کرده‌اند:

مفهوم تساوی زن و مرد، از دیدگاه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، با مراجعه به تعریف تبعیض در ماده یک و پانزده ماده بعدی آن روشن می‌شود. فرض بنیادین تعریف تبعیض در کنوانسیون آن است که زن و مرد یکسان‌اند (بند ۲ ماده ۴ و بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون). این سند مشابهتی را فرض می‌کند که در واقعیت وجود ندارد، و بنابراین، به فرض که کلیه کشورهای عضو کنوانسیون، مفاد آن را در قوانین ملی خود وارد کنند ممکن است نتایج پیش‌بینی نشده‌ای به بار آورد. به عنوان مثال، می‌دانیم که در حال حاضر، طبق قوانین برخی کشورها، در صورت انحلال رابطه زوجیت، مادر در مورد ولایت فرزندان تقدم دارد. لغو این تقدم و برقراری تساوی حقوق زوجین در مورد ولایت فرزندان، موقعیت زنان را در این جوامع تضعیف می‌کند و منجر به تقویت موقعیت زنان در جوامعی می‌شود که در آنها ولایت فرزندان بیشتر به پدر تعلق داشته است. اما در هر دو مورد، مشکلاتی را برای والدین در مورد غیرقابل پیش‌بینی بودن وضعیت خود به موجب قانون ایجاد می‌کند. شاید مهم‌ترین نقش این کنوانسیون آن باشد که می‌پذیرد تساوی در داخل ساختارهای اجتماعی و حقوق کنونی دولت‌ها قابل وصول است. این فرض بسیاری از تفاوت‌های واقعی و بی‌عدالتی‌های میان دو جنس و موانع رفع آنها را نادیده می‌گیرد.^۱

با آنکه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، به تعریف دقیق و جامع تبعیض نپرداخته و از این حیث مورد ایراد است، اما می‌توان گرایش کلی کنوانسیون را، تغییر در ساختار اجتماعی و حقوق کنونی دولت‌ها تعبیر کرد. زیرا بدون این قبیل تغییرات ساختاری، اساساً رفع تبعیض از زن غیر قابل وصول است. تغییرات ساختاری نیز مستلزم آن است که مبانی تفکر در این جوامع مورد تجدید نظر قرار گیرد. مثلاً اگر پیاپی تکرار بشود که احکام اسلامی خشونت علیه زنان را تجویز کرده است، چگونه می‌توان در جهت تجدیدنظر در قوانین و عادات و شیوه‌هایی که خشونت را تجویز می‌کنند گام موثری برداشت؟ بنابراین، اگر در حوزه‌های اندیشه دینی، ضرورت تجدیدنظر در مبانی فکری به قصد ارائه تفاسیر متناسب با مقتضیات اجتماعی فهمیده نشود، نه تنها الحاق به این قبیل اسناد بین‌المللی موقعیت زنان را تغییر نخواهد داد، بلکه بر پیچیدگی موضوع نیز می‌افزاید. در شرایط کنونی که حقوق

۱. فریده شایگان، "مفهوم مطلق حقوق زن"، مجله سیاست خارجی، شماره دوم، سال نهم، تابستان ۱۳۷۴، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

زن، میان برداشت‌های رایج از متون دینی و ضوابط قطعی حقوق بشر گرفتار شده است، جمعی از روشنگران دینی به چاره اندیشی برانگیخته شده‌اند. البته کار بر اینان سخت خواهد بود، اما ارائه راه‌حل غیرممکن نیست.

با این امیدواری، به مطالعه تطبیقی ماده ۱ کنوانسیون با قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌پردازیم و امکانات و محدودیت‌هایی را که برای اجرای مفاد کنوانسیون در قانون اساسی مهم و موثر است به بحث می‌گذاریم.

الف. امکانات و توانایی‌ها

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دیباچه خود منزلت والایی برای زن قائل شده و وعده می‌دهد: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.» از طرف دیگر، زن به عنوان عضو اصلی خانواده «از حالت شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ، و خود، هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر، و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.» در همین زمینه، «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» و برای «ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» تدابیر لازم را اتخاذ کند (اصل بیست و یکم قانون اساسی). همچنین، منزلت برابر زن و مرد مورد توجه قرار گرفته و دولت موظف به «تأمین حقوق همه جانبه اعم از زن و مرد و ... تساوی عموم در برابر قانون» شده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی).

ب. محدودیت و تنگناها

این برابری اصولی که بارها مورد تایید قانون اساسی قرار گرفته است، در چارچوب موازین اسلامی طراحی شده و بنابراین مشروط و مقید است. این گونه «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل بیستم قانون اساسی). به همین جهت، هر جا که قوانین اسلامی تمایزات حقوقی خاصی را بین زنان و

مردان قاتل شده است، نظام جمهوری اسلامی به آن متعهد و وفادار خواهد بود و قوانین داخلی نمی‌توانند منصرف از آن تدوین و تصویب و اجرا بشوند. مثلاً وقتی برداشتهای رایج از دین چنان است که شرط رجولیت را برای قضاوت ضروری اعلام می‌کند، چگونه می‌توان با وجود تاکیدهای مکرر قانون اساسی بر اینکه زنان باید از همه حقوق انسانی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند بشوند، شرط مرد بودن را برای قضاوت از قوانین داخلی حذف کرد؟ بنابراین، برای تحول در موقعیت حقوقی زنان ایران لازم است گروهی از کارشناسان امور دین، فقها، جامعه‌شناسان و در مجموع کسانی که نیازهای روز را می‌شناسند، با همکاری همه‌جانبه خود، موازین اسلام را هماهنگ با تحولات اجتماعی-سیاسی مورد بحث و نظر قرار دهند و فقط در این صورت است که قانون اساسی برای تغییر موقعیت زنان توانا می‌شود. در غیر این صورت، محدودیت ناشی از شرایط گفته شده، بی‌شک بازدارنده خواهد بود.

ساختار حقوقی امروز ایران به گونه‌ای است که گاهی گرایش‌های برابرطلبانه در قانون اساسی را با نیروهای بازدارنده و موانع جدی روبه‌رو می‌سازد. مثلاً بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، چنانکه گذشت، از جهت اعتلای حقوق زن، قانونی توانا و نویدی است برای تساوی عموم در برابر قانون اما همین بند چنانچه در ساختار حقوقی امروز ایران مورد مطالعه قرار گیرد، یکی از موانع رشد حقوق زن شناخته می‌شود.

تساوی عموم در برابر قانون این توهم را ایجاد می‌کند که گویا زن و مرد در قوانین کنونی ایران از حقوق برابر برخوردارند. در حالی که در وضع موجود، قانون متوجه نابرابری است، و در نتیجه برابری حقوقی تأمین نمی‌شود. زیرا وقتی قانون حامل حقوق برابر برای افراد دو جنس نیست، برابری در برابر قانون، به رفع تبعیض از زن یاری نمی‌رساند و جمله تساوی در برابر قانون به تنهایی منافاتی با تبعیض نخواهد داشت. این بند از اصل سوم قانون اساسی یکی از نشانه‌های بارز وجود ابهام در بیان حقوق زن است. مثلاً در موردی که زنی به قتل می‌رسد، درست است که بر پایه اصول مزبور، اولیای دم چه زن چه مرد حق شکایت از قاتل را دارند، اما قصاص قاتل موکول به پرداخت نصف دیه قاتل از سوی اولیای دم است. بنابراین، زن و مرد از حق شکایت برخوردار هستند و می‌توانند علیه قاتل طرح دعوی کنند. اما قاضی بر اساس قانونی که تبعیض‌آمیز است، ناگزیر از صدور حکم تبعیض‌آمیز می‌شود. در نتیجه مراعات برابری زن و مرد در حقوق مهم و اساسی آنها مانند حق حیات امری غیرممکن و محال خواهد بود.

جمله موازین اسلامی نیز که در بیشتر اصول قانون اساسی در مورد حقوق زن تکرار

شده همواره بر ابهام موضوع می‌افزاید. اما به گفته کارشناسان امور دینی، این ابهام را می‌توان به همت فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط، آن گونه که در بحث توانایی‌های فقه شیعی شرح داده شد، رفع کرد. زیرا چنانچه فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط، اوضاع زمان را مبنای بازنگری و تجدیدنظر در چارچوب فقه شیعه قرار دهند، بسیاری از موارد تبعیض‌آمیز حقوق داخلی قابل رفع خواهد بود.

در این خصوص برخی علما به نکاتی اشاره می‌کنند که راه‌گشاست. آنها درباره توانایی شیعه برای انطباق با شرایط زمان و مکان می‌گویند:

این طور نیست که هر چه در فقه است عبارت از اسلام باشد، فقه عبارت است از استنباط فقها، اجتهاداتی که فقها می‌کنند، این فقه است، این قابل تغییر است، این نیست که لایتغیر باشد، تازه ما می‌بینیم که استنباط فقها در گذشت زمان هم با هم متفاوت است. فقیه‌ی یک چیز را حرام می‌کند که فقیه دیگر حلال می‌داند، چرا، چون بر اساس استنباطی که از ادله اربعه^۱ می‌کنند، حالا اگر فقه و مجمع فقها آمدند گفتند که زن از زوج متوفای خودش درباره زمین، ارث نمی‌برد، این نظر قطعی دین نیست بلکه قابل تغییر است، چون ممکن است ما از ادله اربعه استنباط کنیم که غیر از این است، آیه قرآن بین نحوه ارث مرد از زن و زن از مرد فرق نمی‌گذارد، و زن از مرد و مرد از زن از همه چیز تر که^۲ متوفی ارث می‌برند. این فراز و نشیب‌ها را ما همیشه در تاریخ فقه شیعه می‌بینیم تا این عصر اخیر، که امام راحل این موضوع را شروع کرد که زمان و مکان در احکام تاثیر می‌گذارد، نه اینکه حکم خدا را عوض کند، حکم خدا عوض نمی‌شود، حکم خدا، اگر حکم واقعی در لوح محفوظ باشد قابل عوض شدن نیست. لکن گفتیم به شما، هر چه در فقه است معنایش این نیست که در دین هم هست. مساله شهادت زن، مساله ارث زن از زوج متوفای خود، مساله نحوه قصاص، مساله دیات، مساله قضاوت زن مسائل دیگری در ارتباط با حقوق زن در فقه مدنی و جزایی خود می‌بینیم که دنیا و دیگران به عنوان تبعیض تلقی می‌کنند. به نظر من اگر در این موارد، فقها و حقوق‌دانان تجدیدنظر بکنند و مجدداً با یک دید باز وارد مسائل شوند، کثیری از این احکام تغییر می‌کند چون بسیاری از اینها بر اساس اجماع^۳ و قول

۱. ادله اربعه یا ادله چهارگانه عبارت است از قرآن کریم، حدیث یا سنت نبوی، اجماع، قیاس.

۲. آنچه متوفی از خود باقی می‌گذارد.

۳. اجماع سومین منبع قانونگذاری در اسلام است و آن عبارت از یگانگی نظر و اتفاق رای کلیه دانشمندان

مشهور آمده است نه اینکه بر مبنای نص صریح^۱ و معتبر باشد ... من معتقدم در بسیاری از احکام که در حال حاضر تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود، می‌توان تغییری را از نظر فقهی ایجاد کرد. من عقیده‌ام این است که حقوقی که درباره زن در حال حاضر در فقه شیعه وجود دارد این طور نیست که اصل مسلم باشد و قابل تغییر است.^۲

بر پایه آنچه گذشت، این نتیجه قابل فهم است که موارد اختلاف زن و مرد در اسلام - هر چند وجود دارد - ولی چنان نیست که برابری حقوق آنها را تعلیق به محال کند. بنابراین انعکاس کلیات مندرج در ماده ۱ کنوانسیون در قوانین داخلی میسر است.

اسلامی یک عصر است بر حکمی شرعی. اولین منبع قانونگذاری کتاب و دومین منبع سنت است.

۱. نص صریح نخستین منبع قانونگذاری در اسلام است. نص اعم از کتاب یا سنت بر دیگر منابع مقدم است و مذاهب اسلام بر آن متفق‌اند. در مواردی که کتاب یا سنت حکمی را به صراحت دستور می‌دهد به حدی که در مقابل دلالت آن بر امری احتمال مخالف به ذهن راه نمی‌یابد، اجتهاد جایز نیست، یعنی بر فرمان الهی امر و نهی بدون استثنا باید مورد پذیرش قرار گیرد.

۲. مصاحبه با آیت الله بجنوردی، فصل‌نامه فرزانه، دوره سوم، شماره هشت، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۵.

فصل چهارم

ماده دو کنوانسیون:

تعهدات دول عضو

- کلیات
- بند "الف" - گنجاندن اصل مساوات در کلیه قوانین
- بند "ب" - تصویب قوانین برای رفع تبعیض
- بند "ج" - حمایت قانون از حقوق زنان
- بند "د" - منع حرکات تبعیض آمیز علیه زنان از طرف مراجع دولتی
- بند "ه" - منع حرکات تبعیض آمیز علیه زنان از طرف مراجع خصوصی
- بند "و" - وضع قوانین برای اصلاح یا فسخ مقررات و قوانین تبعیض آمیز
- بند "ز" - فسخ مقررات کیفری تبعیض آمیز
- بررسی مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- زن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵

دول عضو هرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده موافقت می‌نمایند که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نمایند و با این هدف موارد زیر را متعهد می‌شوند:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مرتبط در هر کشور، چنانچه تا کنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر؛
ب. تصویب قوانین مناسب و اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضا، به منظور رفع تبعیض از زنان؛

ج. برقراری حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت موثر از زنان در مقابل هرگونه اقدام تبعیض‌آمیز از طریق مراجع قضایی ذیصلاح ملی و سایر موسسات دولتی؛

د. خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض‌آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات از طرف مراجع و موسسات دولتی؛

ه. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان از طرف هر شخص، سازمان و یا شرکت‌های خصوصی؛

و. اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین و مقررات و عرف یا روش‌های موجود که نسبت به زنان تبعیض‌آمیزند.

ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود.

۱. کلیات

اجرای مفاد صدر ماده ۲ غیرممکن به نظر نمی‌رسد، هر چند که دول عضو را متعهد می‌کند، بدون درنگ سیاست محو تبعیض علیه زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال کنند. زیرا چنان که پیش‌تر در فصل سه گفته شد اساساً تعریفی که اسناد حقوق بشر از تبعیض ارائه می‌دهند، با اصولی از قانون اساسی که مبنای قانون‌گذاری در ایران امروز است، در تعارض نیست و تعاریف مندرج در اسناد حقوق بشر فقط از تمایزات مذهبی صرف، انصراف دارد که قانون‌گذاری متوجه آن نیست. بنابراین، دولت ایران می‌تواند به یاری فقها و پژوهشگران در حوزه‌های دینی، حقوقی و سایر علوم نظری، ابزارهای مناسب را برای عمل به تعهدات مندرج در ماده ۲ انتخاب کند و با استفاده از این ابزارها به تغییر موقعیت حقوقی و اجتماعی زنان و رفع تبعیض از آنان بپردازد.

۲. بند "الف" - گنجاندن اصل مساوات در کلیه قوانین

گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مرتبط در هر کشور، چنانچه تا کنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر.

الف. موارد انطباق و اختلاف با قانون اساسی

بنابر اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، مساوات میان زنان و مردان این گونه مطرح می‌شود:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه

با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از

مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم

آموزش عالی.

۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۷. تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۸. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری.
۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
۱۳. تامین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
۱۴. تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

حاصل مطالعه تطبیقی این اصل و بند ۲ اصل ۲ کنوانسیون چنین است:

بندهای ذیل اصول سوم قانون اساسی در اغلب موارد بدون تاکید بر الفاظ تساوی و برابری، دولت جمهوری اسلامی را موظف به ایجاد امکانات لازم آموزشی، رفاهی امنیتی برای عموم نموده و بدون تاکید بر تبعیض جنسیتی به طور ضمنی اصل مساوات را برای بهره‌وری از امکانات پذیرفته است. در بند چهاردهم از این اصل، تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد صریحا مورد توجه قرار گرفته، بدون آنکه قانون‌گذار در بیان حقوق زن و مرد قائل به برابری شده باشد. همچنین، ذکر عبارت تساوی عموم در قانون در

آخرین فراز همین بند نشانه‌ای است از گرایش و همسویی با اصل مساوات مندرج در ماده ۲ کنوانسیون. اما مفاهیم چنان است که موقعیت حقوقی برابر زن و مرد را نوید نمی‌دهد. زیرا چنانکه در فصل سوم شرح داده شد، تساوی زن و مرد در برابر قانون لزوماً به رفع تبعیض از زن منجر نمی‌شود، بلکه فقط می‌تواند برابری زن و مرد را در برخی امور تضمین کند. در شرایطی که اصولی از قانون اساسی و موادی از قوانین داخلی (مدنی، کیفری، امور حسبی، استخدامی و ...) بر تبعیض حقوقی زن و مرد استوار است، و بر نابرابری تاکید دارد، چگونه می‌توان تساوی زن و مرد در برابر قانون را به تساوی حقوق زن و مرد در تمام امور تعبیر کرد؟

مثلاً می‌دانیم در قوانین ایران، زن از ماترک شوهر فوت شده خود (چنانچه متوفی فرزند داشته باشد) به نسبت یک هشتم ماترک ارث می‌برد. همچنین می‌دانیم زن از عرصه و زمین ارث نمی‌برد. در مقابل می‌دانیم مرد از همه ماترک همسر فوت شده خود (چنانچه متوفی فرزند داشته باشد) به نسبت یک چهارم ارث می‌برد.^۱

طبق بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی که بر تساوی زن و مرد در برابر قانون تاکید می‌ورزد، البته زنی که شوهرش فوت شده و مردی که همسرش فوت شده، هر دو می‌توانند با حقوق برابر از حیث آیین دادرسی و تشریفات اداری معین به مراجع صالحه قضایی مراجعه کنند و متقاضی سهم الارث خود بشوند. اما آیا زن می‌تواند با وجود موادی از قانون مدنی که در موارد مشابه سهم الارث او را در مقایسه با سهم الارث شوهر کمتر تعیین کرده است، حقوقی برابر مطالبه کند؟ هرگز! بنابراین، هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی تساوی زن و مرد در برابر قانون را به رسمیت شناخته است، اما این پذیرش به هیچ وجه مصداق تساوی حقوق زن و مرد نیست. مگر آنکه قوانین داخلی بازنگری شود و موارد تبعیض از قوانین زدوده بشود که در این صورت جمله تساوی

۱. مواد ۹۴۲ و ۹۴۵ و ۹۴۶ قانون مدنی سهم الارث مرد را دو برابر سهم الارث زن تعیین کرده است و این مراتب در تمام قانون مدنی، در موضوع ارث وجود دارد. سهم الارث زنان شوهردار از ماترک شوهر، چنانچه متوفی فرزند داشته باشد یک هشتم، و چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد یک چهارم است. در صورت جمع چند زن، این میزان بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود. در حالی که سهم الارث مردان متأهل از همسر خود، چنانچه متوفی فرزند داشته باشد یک چهارم، و چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد یک دوم است. زوج از کلیه اموال زوجه ارث می‌برد اما زوجه فقط از اشجار، اموال منقول و اعیانی و جوه نقد ارث می‌برد.

البته این مطلب متعلق به زمان نگارش کتاب است و بعدتر در سال ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی این مواد قانون را اصلاح کرد و با افزودن تبصره‌ای به ماده ۹۴۶ زن هنوز به همان نسبت ارث می‌برد ولی این نسبت از قیمت اموال غیر منقول نیز برای او در نظر گرفته می‌شود که پیش از آن سابقه نداشته است.

زن و مرد در برابر قانون مفهوم پیدا می‌کند، مصداق برابری می‌شود و با بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون سازگاری می‌یابد.

اصل بیستم قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» این اصل برای انطباق با بند الف ماده ۲ کنوانسیون قابلیت و توانایی دارد. در صدر اصل مزبور جمله «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند» امیدبخش است. با وجودی که بخش عمده‌ای از قوانین داخلی نشان از حقوق نابرابر زن و مرد دارد، تصریح این که زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند، به تنهایی چاره‌ساز نیست و لازمه تحقق برابری آن است که قوانین تبعیض‌آمیز اصلاح گردد.

بخش اخیر اصل بیستم که تاکید می‌ورزد زن و مرد «از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند»، با بند الف ماده ۲ کنوانسیون منطبق است. زیرا همان‌طور که در فصل دوم شرح داده شد، به موجب اصولی از قانون اساسی، موازین اسلام با اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط تعریف می‌شود نظر به اینکه اجتهاد آنها متناسب با نیازهای روز و علوم و معارف بشری در عصر حاضر است، لذا چنانچه به مفهوم ژرف این اصل قانون اساسی به دقت عمل کنند و فقهای جامع‌الشرایط شناخت اجتهادی حقوق زن را و جبهه همت خود قرار دهند آنگاه نهادهای قانون‌گذاری کشور می‌توانند همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان را همسو با مردان پیش برده برابری در حقوق را تأمین کنند. زیرا موازین اسلام، اگر بر حسب رای فقهای روشن‌بین که بر نقش زمان و مکان در تغییر تفاسیر توجه می‌دهند، تعریف بشود، نه تنها مانعی در برابر حقوق زن به شمار نمی‌رود، بلکه عامل رشد و اعتلای حقوق زن نیز خواهد شد.

اصل بیست و یکم - دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲. حمایت مادران، بخصوص در دوران بارداری و حضانت از فرزندان، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
 ۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه [درخواست] آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

این اصل قانون اساسی نیز با شرایط زیست زنان، مذکور در بند الف ماده ۲ کنوانسیون قابلیت و توانایی انطباق دارد. زیرا به شرحی که گذشت تضمین حقوق زن با رعایت موازین اسلامی (صدر اصل مزبور) میسر است. از طرفی بند ۱ این اصل که احیای حقوق مادی و معنوی زن را دستور می‌دهد متوجه ضرورت بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز است.

سایر بندهای اصل بیست و یکم با شدت و ضعف ناظر بر ضرورت احیای حقوق زن است. اما بند ۵ اصل مورد بحث که اعطای قیمومت فرزندان به مادران را مشروط و مقید می‌کند به فقدان ولی شرعی، جزو آن دسته از قوانین داخلی است که با اهداف کنوانسیون در تعارض آشکار است. زیرا در قوانین ایران، پدر و جد پدری ولی قهری یا ولی شرعی دانسته می‌شوند و بر فرزندان صغیر ولایت مطلقه دارند. یعنی کلیه امور حساس مالی و تربیتی و آموزشی فرزندان صغیر باید بر حسب خواست و اراده پدر و جد پدری سر و سامان یابد. بنابراین تا زمانی که این دو یا یکی از آنها حیات دارند، مادر کم‌ترین اختیار قانونی برای دخالت در امور مهم و حساس فرزندان ندارد. حتی پدر و جد پدری می‌توانند در زمان حیات، حقوق خود را نسبت به فرزندان صغیر، به موجب وصیت به شخص مورد نظرشان (که می‌تواند شخصی غیر از مادر طفل باشد) تفویض کنند.

بدین ترتیب اختلاف قانون اساسی با مفاد کنوانسیون در بند ۵ اصل بیست و یکم بسیار جدی است و سایر قوانین داخلی نیز که نشئت گرفته از دستور صریح قانون اساسی است، این اختلاف و تبعیض را لازم‌الاجرا ساخته است.

ب. ضرورت تحول در قوانین داخلی

آن گونه که بند الف ماده ۲ کنوانسیون تصریح می‌کند «تضمین تحقق عملی این اصل [مساوات میان زنان و مردان] به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر» از سوی دول عضو ضروری است.

چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، به منظور تضمین تحقق عملی اصل مساوات ناگزیر از تحول در قانون‌گذاری است. زیرا در حال حاضر قوانین داخلی در

بسیاری از موارد کاملاً مبتنی بر تبعیض و نابرابری زن و مرد بوده و در برخی موارد زنان با فقدان حقوق خود مواجه هستند. ضمن بررسی تطبیقی هر یک از مواد کنوانسیون با قانون اساسی، این موارد را بر حسب موضوع طبقه‌بندی می‌کنیم.

۳. بند "ب" - تصویب قوانین برای رفع تبعیض

تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله تعیین مجازات در صورت اقتضا به منظور ممنوع کردن تبعیض علیه زنان

الف. موارد اختلاف در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند ۹ از اصل سوم که پیش‌تر به آن اشاره شد، دولت را موظف کرده است تا همه امکانات خود را برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی به کار برد.

اما چنان که گذشت ایفای این وظیفه موکول به آن است که در قوانین کنونی تجدیدنظر شود و آن دسته از قوانین که حامل و حاوی تبعیض بر پایه جنسیت است، اصلاح گردد. بنابراین، هر چند بند ۹ اصل سوم قانون اساسی با بند ب ماده ۲ کنوانسیون تا حدودی انطباق دارد، اما نمی‌تواند کاملاً پاسخگوی خواست کنوانسیون باشد. زیرا بند ب از دول عضو خواسته است تا «به منظور ممنوع کردن تبعیض علیه زنان» برای متخلفین مجازات تعیین کنند، حال آنکه در شرایط کنونی با وجود قوانین تبعیض‌آمیز که در ساختار حقوقی ایران مشاهده می‌شود (و به تدریج در همین کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت)، تعیین مجازات علیه متخلفین مفهومی ندارد و تا زمانی که قوانین کنونی لازم‌الاجرا است عمل به این خواسته میسر نیست زیرا متأسفانه بسیاری از موارد تبعیض را قانون اجازه داده است.

ب. امکانات و راه‌حل‌ها

چنانچه دولت ایران ترتیباتی اتخاذ کند تا لاقفل در اموری که قوانین داخلی ناظر بر برابری زن و مرد است، متخلفین مجازات بشوند، مفید خواهد بود و در برابر این اقدام، مانع دینی و فقهی هم متصور نیست.

از طرف دیگر، به علت فقدان احزاب و سازمان‌ها و انجمن‌ها و تشکل‌های فعال و

مستقل، اهرم‌های فشار لازم جهت حفظ و حراست از حقوق زنان، در مواجهه با نیروهایی که معارض بالقوه و بالفعل حقوق زن باشند، در اختیار نیست. در نتیجه فضای سیاسی کشور از یکسو و فضای قانون‌گذاری از سوی دیگر، برای مجازات متخلفین و اعمال فشار بر آنها مساعد نیست. ولی از آنجا که زنان ایران به سرعت متوجه مشکلات حقوقی خود در عصر حاضر شده‌اند، احتمال دارد بر فشارهای فرهنگی و مقابله با نیروهای معارض حقوق خود بیفزایند و به ارائه طرح‌ها و پیشنهادهایی در جهت تامین مفاد بند ب ماده ۲ کنوانسیون پردازند. یک نمونه از این نوع برخورد فرهنگی، واکنش زنان روزنامه‌نویس ایران است که اخیراً نسبت به قتل توام با شکنجه یک دختر دوازده ساله ایرانی به نام آرین، که به دست افراد خانواده او اتفاق افتاد، به انتشار بیانیه‌ای حاکی از نارضایتی از نحوه اجرای قانون اقدام کردند.^۱ در این بیانیه می‌خوانیم: «آنچه در طول سالان اخیر در صفحات روزنامه‌ها و نشریه‌ها به چشم می‌خورد، حاکی از برخورد نامناسب از سوی مراجع قضایی و دستگاه‌های قانون‌گذاری نسبت به آزارها، اذیت‌ها و حتی قتل‌هایی است که در مورد زنان و کودکان در محیط خانه اعمال می‌شود.»

زنان روزنامه‌نگار در بیانیه خود خاطرنشان کرده‌اند: «گویی برخی از مراجع قضایی و مسئولان بر این باورند که خانه یک چهاردیواری است که مردها حاکم مطلق آن هستند و نباید هیچ قانونی بر این مردان متخلف حاکم باشد.»^۲

به نظر می‌رسد این گونه مداخله زنان در امور، که با عناوین گوناگون صنفی و تشکیلاتی آغاز شده است، سرانجام به ایجاد اهرم‌های فشار برای تحول قوانین در جهت تامین حقوق انسانی آنها بینجامد.

۴. بند "ج" - حمایت قانون از حقوق زنان

برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت موثر از زنان در مقابل هرگونه اقدام تبعیض‌آمیز از طریق مراجع قضایی ذیصلاح ملی و سایر موسسات دولتی

۱. مجله زنان، شماره ۳۷، سال ششم، شهریور و مهر ۱۳۷۶.

۲. روزنامه/خبر، شماره ۶۵۲، ۱۵ مهر ۱۳۷۶، ص ۴.

الف. موارد اختلاف در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی بر پایه مفاد بند ۱۴ اصل سوم به «تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون» دستور می‌دهد. اما تامین حقوق همه‌جانبه افراد و تساوی عموم در برابر قانون به تنهایی، اهداف مورد نظر بند ج ماده دو کنوانسیون را تامین نمی‌کند. زیرا اولاً تامین حقوق همه‌جانبه با تامین حقوق برابر به یک معنا نیست و ثانياً تساوی عموم در برابر قانون در شرایطی که بخش عمده‌ای از قوانین تبعیض‌آمیز است، لزوماً به تساوی حقوق زن و مرد منجر نمی‌شود.

ب. موارد انطباق در قانون اساسی

اما «ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه» که بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی به آن توجه می‌دهد، می‌تواند انگیزه دگرگونی در امر حساس قانون‌گذاری و نحوه اجرای قوانین باشد. در شرایط حاضر، زنان ایران به علت وجود نابرابری‌های فاحش در قوانین ناظر بر حق حیات و سایر حقوق اساسی مانند حق اشتغال، حق انتخاب آزادانه همسر، حق انتخاب مسکن، حق خروج از کشور، حق کسب تابعیت، حق تفویض تابعیت به فرزند، حق طلاق، حق حضانت، حق ولایت بر فرزند و ... فاقد امنیت قضایی عادلانه هستند و در نتیجه ضرورت برخورد با نارسایی‌ها با استناد به این بند از قانون اساسی قابل طرح است. لذا بند مزبور می‌تواند به خواست کنوانسیون مندرج در بند ج ماده ۲ پاسخ مناسب بدهد.

ج. امکانات و راه‌حل‌ها

در جریان شکنجه منجر به قتل دخترکی دوازده ساله به نام آرین، انجمن حمایت از حقوق کودک با همیاری مطبوعات توانست نقش موثری در بیان نارضایتی‌های مادران از قوانین ناظر بر حضانت اطفال و نحوه اجرای آن ایفا کند. گزارش‌ها، مقالات و خبرهایی که در سال‌های اخیر در مطبوعات انتشار می‌یابد، بازتاب تازه‌ای است از واکنش‌های اعتراض‌آمیز زنان ایرانی نسبت به موقعیت دشواری که در آن به سر می‌برند. در صورت دستیابی به توسعه سیاسی، امکانات تازه‌ای در اختیار زنان قرار می‌گیرد و می‌توانند با استفاده از آن همکاری قوای سه‌گانه را در خصوص حمایت مالی موثر از حقوق انسانی خود جلب کنند. به عبارت دیگر تحول حقوق زن نیز در گرو نهادینه شدن آزادی‌ها است.

۵. بند "د" - منع حرکات تبعیض آمیز علیه زنان از طرف مراجع دولتی
 خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان و تضمین و رعایت این تعهدات از طرف مراجع و موسسات دولتی

مطالعه تطبیقی

دولت ایران برای اجرای این بند مانع اجرایی و دینی پیش رو ندارد و رفتار تبعیض آمیز علیه زنان را می تواند کنترل کند. در نهادهای دولتی ایران، زنان را کمتر در مقام و موقعیت بالای اداری می پذیرند و بدون آنکه ناگزیر از ادای توضیح باشند، ترجیح می دهند در موقعیت های مشابه تحصیلاتی و تجربی، مردان را انتخاب کنند. از این رو، به نظر می رسد هر یک از مراجع و موسسات دولتی می توانند هیاتی مرکب از زنان و مردان باتقوی و طرفدار عدالت و انصاف را مامور نظارت و کنترل هرگونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان کنند. ایجاد یک چنین هیات هایی نه تنها با مفاد قانون اساسی و موازین شرعی در تعارض نیست، بلکه با آن اصول سازگاری دارد و از حمایت دیدگاه مذهب نیز برخوردار خواهد شد. بخصوص که در قوانین ناظر بر شرایط احراز مشاغل بالای دولتی کمتر تبعیض و نابرابری مشهود است، حال آنکه نادرند زنانی که در پست های کلیدی قرار گرفته باشند.

۶. بند "ه" - منع حرکات تبعیض آمیز علیه زنان از طرف مراجع خصوصی
 اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان از طرف هر شخص سازمان و یا شرکت های خصوصی

مطالعه تطبیقی

اجرای این بند با اصول قانون اساسی و موازین شرعی در تعارض نیست، اما مستلزم آن است که دولت، مبتکر ایجاد تشکیلات خاصی بشود که شکایات راجع به تبعیض علیه زنان را دریافت نموده به یاری بازوهای تحقیقاتی صحت و سقم آن را احراز کند و چنانچه شاکی در طرح شکایت خود متناسب با قوانین محق باشد، موجبات رفع تبعیض از او را فراهم سازد. آنچه مسلم است پیروزی دولت هنگامی تضمین می شود که سازمان ها

و تشکلهای حافظ حقوق زنان در فضای سیاسی و فرهنگی مناسبی فرصت تأسیس، نشو و نما و رشد پیدا کنند و تبدیل به اهرمهای مفید و موثری برای کنترل رفتارهای تبعیض آمیز بشوند و از بار سنگین دولت برای نظارت بر امور بکاهند.

۷. بند "و" - وضع قوانین برای اصلاح یا فسخ مقررات و قوانین تبعیض آمیز

اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین و مقررات و عرف یا روشهای موجود که تبعیض علیه زنان را روا می دارند.

الف. موارد اختلاف در قانون اساسی

بنابر اصل چهارم قانون اساسی - «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

بنابراین، وضع و اصلاح یا فسخ قوانین و مقررات و عرف یا روشهای موجود تبعیض آمیز نسبت به زنان در صورتی میسر است که بر حسب نظر فقهای شورای نگهبان، این اقدامات با موازین اسلامی تعارض نداشته باشد. بسیاری از فقهای که با تفسیر و برداشت های سنتی از متون دینی، هر نوع دگرگونی در حقوق زن را در تعارض و تضاد با موازین اسلامی می دانند، چنین موانعی را مطرح می کنند. آیت الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان به مناسبت برگزاری همایش بزرگ بانوان اصفهان که در آستانه ولادت حضرت فاطمه زهرا بر پا شد، پیامی صادر کرد و در بخش هایی از آن اخطار کرد:

بحث الحاق جمهوری اسلامی ایران به عهدنامه رفع کلیه تبعیضات علیه زنان که در سال ۱۳۵۸ به صورت یک قرارداد و میثاق بین المللی در سازمان ملل متحد تصویب شده است، بحثی است که اگر در آن ذره ای بی دقتی شود همه ما مسئول خواهیم بود. این عهدنامه که طی آن کلیه اشکال تفاوت در حقوق، وظایف و تکالیف زن و مرد را ملغی اعلام کرده است، در واقع قدمی جدی برای حاکمیت غرب و سلطه فرهنگ مادی غربیان بر جهان است که توسط سازمان

ملل برداشته شده است و متأسفانه برخی از مسئولان و به ویژه زنان به دلایل واهی و غیرمستند به دنبال تصویب الحاق جمهوری اسلامی به این میثاق بین‌المللی هستند که متضمن اشکالات فقهی و حقوقی متعددی است.^۱

همچنین آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز روز ۱۳۷۶/۷/۸ در پایان درس خارج فقه در قم هشدار داد: آقایان طلاب و فضایی محترم، شما که بحمدالله در رشته روحانیت هستید یک موقع خیال نکنید که روشنفکری اقتضا می‌کند که بعضی از احکام اسلام را زیر پا بگذارید. بگویید که ما انقلاب کردیم و هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. کی به شما گفته هیچ فرقی وجود ندارد؟ خیلی هم وجود دارد. حالا نمی‌خواهیم بگوییم اینها [زنان] از نظر درک و شعور و جهات اجتماعی ناقص هستند ولی خداوند یک مزایایی برای مرد قایل است ولی برای زن قایل نشده و بالعکس ... به بعضی از خواهران که خیال می‌کنند این قدر روشنفکر شده‌اند بگویند زن با مرد در جمیع مسائل یکسان است تذکر می‌دهم.^۲

ب. موارد انطباق در قانون اساسی

از طرف دیگر، چنانکه پیش‌تر گفته شد، قسمت الف بند ۶ اصل دوم قانون اساسی بر ضرورت اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین تأکید می‌ورزد.

نظر به اینکه «اجتهاد مستمر در شریعت از کسانی ساخته شده است که خداشناسی و انسان‌شناسی آنها با نظر به همه نتایج علوم و معارف بشری به قدر کافی منعقد شده باشد. اجتهاد مستمر در شریعت بدون اجتهاد مستمر در خداشناسی و انسان‌شناسی میسر نیست و اجتهاد مستمر در این دو موضوع نیز بدون بهره‌گیری بی‌انقطاع از علوم و معارف بشری هر عصر میسر نمی‌شود.»^۳

با توجه به تعریف پژوهشگران امروزی از اجتهاد مستمر فقها که نمونه‌ای از آن در بالا نقل شد، تحول در قوانین کشور به قصد رفع تبعیض از زن میسر می‌شود. زیرا بهره‌گیری بی‌وقفه فقها از علوم و معارف بشری هر عصر سبب می‌شود نظرات آنها در امور مربوط به زنان نیز مطابق و متناسب با نیازهای زمان و مکان اعلام گردد. تربیون‌های فرهنگی زنان

۱. روزنامه رسالت، ۳۰ مهر ۱۳۷۶.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۳۰۹، سال نوزدهم، مهر ۷۶، ص ۴.

۳. محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۸۶.

در ایران پیایی بر ضرورت اجتهاد تاکید می‌ورزند و یادآور می‌شوند:

شتابی که جوامع در چند دهه اخیر پیدا کرده‌اند، زنان را وارد عرصه‌های اجتماعی در ابعاد مختلف کرده است. در جامعه اسلامی ما نیز، زن مسلمان امروزی با زنی که در یک صد سال پیش زندگی می‌کرد، از نظر شعور اجتماعی و درک و فهم اجتماعی متفاوت است. نقش‌های اقتصادی در زن مسلمان امروزی به دلیل همین تغییرات اجتماعی با گذشته تفاوت یافته است و اکنون بخشی از مسئولیت اقتصادی، اغلب به گردن زنان نیز هست و این نشان می‌دهد که زنان یک ارزش اقتصادی متفاوتی با گذشته پیدا کرده‌اند. وزارت جهاد اخیرا اعلام کرده است که بیش از چهل درصد فرآورده‌های کشاورزی ما به دست زنان روستایی تولید می‌شود، یعنی زنان روستایی هم اکنون نقش اقتصادی در کشور اسلامی ما دارند. به عبارت دیگر یعنی زنان از ارزش اقتصادی برخوردارند. به تعبیر کلی‌تر، تغییر نقش زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند بر قوانینی که بر اساس نقش اجتماعی-اقتصادی پایه‌گذاری شده، تاثیر بگذارد.^۱

بنابراین پایه نگرش جدید علما و ناظران سیاسی-اجتماعی که پیایی بر ضرورت تغییرات تذکر می‌دهند، همگام و همراه با جامعه پیچیده ایران امروز که نیازهای روزافزون خود را به شکل‌های گوناگون بروز می‌دهد، دولت ایران می‌تواند در سطوح مختلف هیات‌هایی مرکب از کارشناسان امور دینی، جامعه‌شناختی، حقوقی و ... تشکیل داده و برای بازنگری قوانین دست به اقدامی هماهنگ بزنند.

۸. بند "ز" - فسخ مقررات کیفری تبعیض‌آمیز^۲

فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می‌شود

بررسی مواد قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲)

۱. فصلنامه فرزانه، ویژه مطالعات و تحقیقات مسائل زنان، دوره سوم، شماره هشت، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۱.

۲. این بخش از کتاب به خاطر تغییر قانون مجازات در سال ۱۳۹۲ به کل از نو نوشته شده است. بخش قدیمی که بررسی قانون مجازات اسلامی سابق بود در ادامه همین بخش عینا آورده شده و بسیاری از راه‌حل‌ها و نظرات فقهی که برای بهتر کردن وضع مفید فایده بودند در همان بخش نگاه داشته شده است.

برای اینکه ببینیم مفاد بند "ز" از مواد کنوانسیون سیدا تا چه حد در قانون مجازات رعایت شده است مواد این قانون را با تمرکز بر جنسیت مرور می‌کنیم.

بخش اول: مواد عمومی

فصل اول- تعاریف

در تعاریف دو ماده از این فصل، جنسیت مطرح نیست.

فصل دوم- قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان

در این فصل هم "عمومات" مطرح است و "جنسیت" وارد نمی‌شود.

فصل سوم- قلمرو اجرای قوانین جزایی در زمان

در این فصل نابرابری جنسیتی ظاهر می‌شود و می‌توان اشاره غیرمستقیمی به تبعیض در آن مشاهده کرد. بند ب از ماده ۱۰ گزارشگر نوع خاصی از تبعیض است:

ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادر کننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادر کننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تامینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تامینی و تربیتی را تقاضا نماید.

در قانون مدنی ایران، ولایت و سرپرستی فقط حق پدر و جد پدری است و زن در جایگاه "مادر" از حق ولایت و سرپرستی بر فرزند صغیر بکلی محروم است.

نتیجه گیری: بند ب ماده ۱۰ ظهور نابرابری جنسیتی در قانون جدید است و در تضاد با ماده ۲ از کنوانسیون سیدا است چرا که در اینجا تبعیض در پرده و غیر مستقیم دستور داده شده است. تبعیض جنسیتی با تاکید بر حق پدر و جد پدری در مقام ولی و سرپرست، به آنها اجازه داده تا در موارد خاص، تخفیف اقدام تامینی و تربیتی کودک بزهکار را

تقاضا کنند.

فصل چهارم- قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری

در این فصل عموماً مطرح است و نابرابری مشاهده نمی شود.

بخش دوم: مجازات‌ها

فصل اول- مجازات‌های اصلی و فصل‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸

این بخش به عموماً پرداخته و نابرابری جنسیتی مشاهده نمی شود.

فصل نهم- مجازات‌های جایگزین حبس

در این فصل اثری از تبعیض مثبت که به نفع زنان است مشاهده می شود. به موجب ماده ۸۴ ارائه "خدمات عمومی رایگان" به عنوان مجازات جایگزین حبس تعیین شده و تبصره ۲ ماده تأکید دارد:

حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان آور است.

نتیجه‌گیری: این تبصره که در برگیرنده تبعیض مثبت است با ماده ۲ کنوانسیون در تعارض نیست.

فصل دهم- مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان

ماده ۹۰ این فصل نیز به صورت غیر مستقیم بار دیگر تبعیض را تداعی می کند. به موجب آن «دادگاه می تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک یا دوبار در رای خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید.»

در این ماده از قانون مجازات اسلامی جدید، بر حقوق ولی یا سرپرست قانونی در

مواردی که در مجازات کودک تجدید نظر می‌شود، برای تحویل کودک تاکید شده. چنانچه گذشت قوانین داخلی ایران، مادران را در جای ولی و سرپرست فرزند به رسمیت نمی‌شناسد و تسلیم این کودکان به پدر یا جد پدری محدود می‌شود و مادر حقی بر تحویل فرزند در این شرایط ندارد.

نتیجه‌گیری: ماده ۹۰ به صورت غیر مستقیم، بار جنسیتی دارد و با ماده ۲ کنوانسیون در تضاد است.

بخش سوم: جرائم

این بخش به عموماً پیرامون جرائم می‌پردازد و در آن اثری از تبعیض جنسیتی مشاهده نمی‌شود.

بخش چهارم: شرایط و موانع مسئولیت کیفری

فصل اول- شرایط مسئولیت کیفری

در این فصل تبعیض جنسیتی به صورت واضح صورت‌بندی نشده است.

فصل دوم- موانع مسئولیت کیفری

این فصل آغازگر ورود جدی به موارد با اهمیتی از تبعیض جنسیتی است. موادی از آن نقل می‌شود:

ماده ۱۴۶- افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.

به این پرسش که افراد نابالغ چه شرایطی دارند، ماده بعدی چنین پاسخ داده است:

ماده ۱۴۷- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

بنابراین در خصوص سن ورود به مسئولیت کیفری به صورت شگفت‌انگیز و تبعیض‌آمیزی، دختران ۶ سال زودتر از پسران به آن وارد می‌شوند. یعنی درست از سنین کودکی! قانون‌گذار ایرانی از سال ۱۳۵۷ تا کنون در زمینه این تبعیض فاحش، تجدیدنظر نکرده است. توضیح این که پیش از انقلاب سن ورود به مسئولیت کیفری برای زن و مرد

۱۸ سالگی به سال شمسی بوده است. رهبران انقلاب اسلامی در جریان نخستین تغییرات، سن بلوغ را تقلیل دادند.

ماده ۱۴۷ قانون جدید مجازات اسلامی در قانون مدنی ایران که پس از انقلاب در آن اصلاحاتی با هدف تشدید تبعیض صورت گرفت، پشتوانه نیرومند شرعی دارد. به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.»

نتیجه گیری: قانون گذار بدون اعتنا به شرایط جهانی و تحولات اجتماعی ایران که با انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) آغاز شده و پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی) به صورت های دیگری ادامه یافته، همچنان با معیارهای شرعی نامتناسب با وضع موجود، قانون گذاری کرده و دختران را در سنین کودکی در زمینه جزایی مسئول شناخته است. آخرین اقدام نسنجیده و نامتناسب با مقتضیات اجتماعی، در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ شمسی انعکاس دارد.

تاکید بر بلوغ شرعی مورد ادعای قانون گذار در قرن ۲۱ میلادی، ایران را در منظر جهانی و از سوی نهادهای حقوق بشری به شدت به چالش کشیده است. در جهان امروز اساساً قابل درک نیست که چگونه یک دختر ۹ ساله، به سال هجری قمری، که می شود هشت سال و نیمه به سال شمسی، ممکن است مانند یک زن بزرگسال، در صورت اقدام به عمل مجرمانه، محاکمه و مجازات بشود.

بنابراین قوانین داخلی ایران با ماده ۲ کنوانسیون سیدا از حیث مسئولیت جزایی دختر بچه ها و تفاوت ۶ ساله آن با پسران، کاملاً در تعارض است.

فصل سوم- شهادت

در بحث شهادت قانون گذار از مصوبات گذشته نسبت به شهادت زنان دور نشده و همچنان شهادت آنها را برای اثبات جرایم خاصی معتبر نمی شناسد.

ماده ۱۹۹ - نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زناى موجب جلد، تراشیدن موی سر و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت

دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

نتیجه گیری: بنابراین، قوانین داخلی ایران در این فصل با ماده ۲ کنوانسیون سیدا به شدت در تعارض است و بی اعتباری و کم اعتباری شهادت زنان را به صورت تبعیض آمیز و تحقیر آمیز قانونی کرده است.

فصل چهارم - سوگند

در این فصل تبعیض جنسیتی آشکارا ظاهر می شود. این ماده قانونی تبعیض را بازتاب می دهد:

ماده ۲۰۹ - هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطایی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره - در موارد مذکور در این ماده، ابتدا شاهد واجد شرایط شهادت می دهد و سپس سوگند مدعی ادا می شود.

نتیجه گیری: همچنان قانون گذار شهادت زن را در بحث سوگند برابر با شهادت مرد به رسمیت نشناخته است. در این ماده از قانون، تعارض قوانین داخلی ایران با ماده ۲ کنوانسیون سیدا به روشنی آشکار است.

فصل پنجم - علم قاضی

این فصل به عموماً می پردازد و در بر گیرنده تبعیض جنسیتی نیست.

فصل ششم - مسائل متفرقه

این بخش نیز فارغ است از نگرش جنسیتی.

کتاب دوم: حدود

بخش اول- مواد عمومی

در این بخش ماده ۲۲۰ به صورت غیر مستقیم در برگیرنده مجازات‌های بدنی و سنگینی است که در شرع برای برخی اقدامات پیش بینی شده است.

ماده ۲۲۰- در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.

برای درک مفهوم این ماده، اصل ۱۶۷ قانون اساسی عیناً نقل می شود:

اصل ۱۶۷- قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

به این ترتیب نتیجه حاصل از جمع ماده ۲۲۰ قانون جدید مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی، این است که سکوت قانون گذار در مواردی که اقدامی را "جرم" تشخیص نداده است، می تواند دستاویزی بشود برای نقض اصل قانون مندی، و آن را به کلی متزلزل کند. قاضی می تواند بنا به تشخیص خود، به جای قانون گذار عمل کند و بر حسب سلیقه فقهی خاصی صرف نظر از قانون، اقدامی را جرم تشخیص دهد و وجه مجرمانه آن را بر پایه فتاوی اعلام و حکم بر مجازات بر پایه همان سلیقه فقهی خاص صادر نماید. در این موارد قاضی از قانون فاصله می گیرد و مستند را منابع فقهی قرار می دهد. این ویژگی از اعتبار قانون مندی در نظام قضایی کشور می کاهد. در شرایطی که به خصوص قوانین جزایی ایران از انقلاب به بعد بر پایه منابع فقهی نوشته شده، معلوم نیست مجوز مندرج در اصل ۱۶۷ چه ضرورتی داشته است. اگر سکوت و خلأ قانونی را قبول دارند و آن را مانع می شناسند، چرا خلأ را با قانون گذاری رفع نمی کنند؟

ویژگی مورد اشاره می تواند نسبت به زنان تبیض‌هایی بیش از آن چه در قانون پیش بینی شده، تحمیل کند. به فرض اگر ایران زیر فشار جهانی مواردی را که نهادهای حقوق بشری نسبت به آن حساسیت زیادی دارند، در قوانین به سکوت برگزار کند، این سکوت، با وجود ترکیب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی، نفعی برای مردم ندارد. بلکه نوعی ویرترین سازی است با هدف متقاعد کردن جامعه جهانی نسبت به بهبود در زمینه قانون گذاری. برای مثال، اگر قانون، مجازات ارتداد را به سکوت برگزار

کند، این مجازات به استناد آن ماده قانونی و آن اصل، قابلیت و حتی ضرورت اجرایی دارد. بنابراین، سکوت قانون‌گذار که در نظام‌های حقوقی مدرن معطوف به مراعات حقوق متهم است و در بند آن است تا از سنگینی بار مجازات مرتکب بکاهد، در ساختار قوانین ایران، به شدت گریبان مرتکب را می‌گیرد و مجازات‌های سنگین بدنی را قاضی نه تنها از درون قوانین، بلکه به سلیقه خود از درون رساله‌ها و فتاوی پیدا می‌کند و مستند رای قرار می‌دهد.

این ویژگی، در جرایم مرتبط با اخلاق جنسی و محدودیت‌های فقهی تحمیل شده بر زن، بی‌گمان تبعیض‌هایی بیش از آن چه در قانون پیش بینی شده را بر زنان روا می‌دارد. به خصوص که در هنجارهای اجتماعی و رفتاری ایرانیان، حساسیت نسبت به اخلاق جنسی زنان بسیار بالاست.

نتیجه‌گیری: ماده ۲۲۰ قانون جدید مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در عمل با ماده ۲ کنوانسیون سیدا در تعارض است.

بخش دوم- جرائم موجب حد

فصل اول- زنا

ماده ۲۲۱ به زنا می‌پردازد. در این فصل تبعیض بر ضد زنان صورت آشکار و صریح دارد و به شکل‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. این موارد نقل می‌شود:

تبصره ۲ ماده ۲۲۱- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تامینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

نکته مهم مندرج در این تبصره برخورد با نابالغ است. او را شلاق نمی‌زنند. اما به نوعی مجازات می‌کنند. مجازات نابالغ عبارت است از اقدامات تامینی و تربیتی!

جای شگفتی است که قانون‌گذار در فرض موجود، یک دختر کمتر از ۹ ساله (به سال هجری قمری) را که به موجب قوانین ایران نابالغ است، "زناکار" تشخیص می‌دهد. به این ترتیب، قانون‌گذار راه را بر این اصل انسانی که وقتی کودکی مورد سوء استفاده جنسی شخص بالغی قرار می‌گیرد، می‌بندد. به سهولت قابل فهم است که در ساختار این قانون، امنیت جنسی مخدوش است. پسران نابالغ هم از خطرات این قانون در امان نیستند. حتی اگر یک چنین قانون بی‌رحمانه‌ای هرگز اجرایی نشود، ضرورت نقد و بازنگری در

آن به قوت خود باقی است. به خصوص که می‌دانیم اقدامات تأمینی و تربیتی در ایران تبعات سودمندی از حیث سالم سازی اطفال بزهکار در پی ندارد. بهتر آن که در شرایط موجود دایره بزهکاری کودکان تا به این اندازه وسیع نشود.

نتیجه‌گیری: این تبصره به رضایت کودک برای انجام عمل جنسی، اعتبار حقوقی قائل است و به آن ماهیت مجرمانه می‌دهد و حتی اگر طرف مقابل ۴۰ ساله باشد، موضوع را مصداق تجاوز و سوء استفاده از کودک، تشخیص نمی‌دهد. قوانین دیگری هم وجود ندارد تا این تبصره را مشروط و مقید کند و در نتیجه با تفسیر ساده از آن کودکان قربانی می‌شوند.

این تبصره در تضاد آشکار با بند "ز" ماده ۲ کنوانسیون سیدا و دیگر متون حقوق بشری است.

ماده ۲۲۳ - هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

ظاهر این ماده از قانون گزارشگر تبعیض بر ضد زنان نیست. ولی بررسی تبعیض بدون بررسی مواد قانونی مرتبط با یکدیگر میسر نمی‌شود. در این ماده قانونی سخنی از مرد یا زن زناکار نرفته است، اما وقتی می‌دانیم مردان در نظام قانونی ایران می‌توانند تا ۴ همسر دائم و تعداد زیادی همسر موقت (صیغه) همزمان داشته باشند، واقعیت تبعیض که در الفاظ ماده پنهان شده، خود را نشان می‌دهد.

فرض را بر این می‌گذاریم که زن و مرد زناکار هر دو همسر داشته باشند. در این فرض البته مرد زناکار نمی‌تواند با وجود متاهل بودن زن، ادعای زوجیت با هم جرم خود را مطرح کند. زن هم که البته نمی‌تواند، زیرا زن حق چند همسری ندارد. بنابراین تا این جا قدرت دفاعی زن و مرد از حیث ادعای زوجیت یکسان است. اما در فرضی که ماده ۲۲۳ به آن اشارت دارد، به نظر می‌رسد مقصود از "متهم به زنا" مرد است. به خصوص "وطی به شبهه" مطرح می‌شود که خاص مردان است.

قدرت دفاعی مردان در جرایم مرتبط، با استناد به این ماده زیاد است. حال آن که برای زنان، قدرت دفاعی موثری با استناد به ماده ۲۲۳ متصور نیست. مرد زناکار، حتی وقتی خودش زن دارد، می‌تواند از امکانات مندرج در این قانون بهره‌مند بشود و بدون ادای سوگند و بینة ادعا کند زن هم جرم او در علقه زوجیت اش بوده. در این صورت

جرم زنا متقی می شود. برای زن شوهردار یک چنین قدرت دفاعی متصور نیست. بنابراین قدرت دفاع زن و مرد در صورتی که مرتکب روابط جنسی خارج از ازدواج بشوند، کاملاً با یکدیگر متفاوت است و قانون گذار در این باره بی طرف نیست و جانب مرد را نگاه داشته است. به حق مرد بر چند همسری برای دفاع در پرونده های زنا تاکید کرده است.

نتیجه گیری: در اجرای این قانون، زن شوهردار متهم به زنا نمی تواند مدعی زوجیت با مرد هم جرم خود بشود. اما مرد متاهل می تواند اگر زن هم جرم او مجرد باشد، مدعی زوجیت با او بشود. این دو کفه از ترازوی دفاع به شدت از نیروی دفاعی زن در اتهام سنگین زنا می کاهد و عدالت را به کلی مخدوش می کند.

از این رو است که می گوئیم تاکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این که همگان در برابر قانون یکسان و برابرند، امنیت قضایی زنان را حفاظت نمی کند. زیرا گرفتاری زنان در بطن و متن قانون نهفته است. شرح ماده ۲۲۳ یک شمه از نابرابری قانونی است که تا رفع نشود، برابری زن و مرد در برابر قانون، به رفع تبعیض از زنان یاری نمی رساند، به عکس، به تبعیض قدرت اجرایی بیشتری می بخشد.

بنابراین موضوع مورد بحث، اجازه نمی دهد تا قانون را با بند "ز" کنوانسیون سیدا، در انطباق اعلام کنیم.

ماده ۲۲۴ - حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف - زنا با محارم نسبی

(به نظر می رسد بند الف فقط به مرد زناکار توجه دارد.)

ب - زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

(ظاهراً تبعیض نسبت به مردان در این قانون پذیرفته شده است. چه بسا زن پدر تمایل به این رابطه داشته و با این وصف مجازات سنگین شامل حال مرد که زانی است می شود.)

پ - زنا ی مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

این بند قانون نه تنها یکی از نشانه های قبح اعدام است که رفتار دو انسان بالغ و عاقل و مختار را که عاشقانه با یکدیگر هماغوشی کرده اند، مستوجب اعدام مرد می داند، بلکه بر حقوق عاشقی زن هم خدشه وارد می کند. مرد عاشق و غیرمسلمان که زن مسلمان و

معجرد، با طیب خاطر با او عشق‌ورزی کرده اعدام می‌شود. زن مسلمان عمری با احساس گناه و نفرت از قانون و دینی که عشق او را به دار آویخته سر می‌کند. در این بند تبعیض بر پایه وجدان و عقیده، زن و مرد را تا حد مرگ و نیستی، به جرم عشق‌ورزی پیش می‌برد. این درجه از ورود حکومت به بستر عاشقانه مردم، به خودی خود غیر قابل دفاع است و فراتر از تبعیض، نشانه‌ای است از نبود اعتقاد به آزادی‌های فردی انسان که با اقدام خود به دیگران صدمه‌ای وارد نمی‌کند و با این حال به دار آویخته می‌شود.

شالوده فلسفی مجازات این است که اقدام ارتكابی یک انسان، باعث رنج انسان دیگری بشود. در فرض موجود، دو نفر که یکی زن مسلمان و مجرد بوده با دیگری که مردی غیرمسلمان بوده، عشق‌ورزی کرده‌اند. چه کسانی از آن متضرر شده‌اند؟ چرا مرد غیرمسلمان باید اعدام بشود و زن مسلمان در عزای عشق خود بنشیند؟

۳۷ سال است یا این پرسش‌ها اساساً مجال طرح ندارد، یا در صورت طرح بلافاصله پرسشگر محکوم به سکوت می‌شود.

تبصره ۱ - مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام زنا است.

منظور از این تبصره این است که زن پدر و زن مسلمان موضوع دو بند ب و پ، محکوم به تحمل یکصد ضربه شلاق می‌شوند که مجازات زنا است.

تبصره ۲ - هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با او به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

آیا منظور قانون‌گذار این است که اگر دختر بالغ یعنی دختر ۹ ساله به سال هجری قمری را اغفال کرده، فریب دهند، یا بربایند و با او زنا کنند، چون طبق سایر قوانین بالغ شناخته می‌شود، حکم دیگری دارد؟ به نظر می‌رسد، فن قانون‌نویسی هنوز توسط منابع قانون‌گذاری ایران آموخته نشده است. این سبک قانون‌نویسی حتی اگر در بر گیرنده تبعیض هم نباشد، آن را تداعی می‌کند و در اجرا منجر به تبعیض می‌شود.

ماده ۲۲۵ - حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم (سنگسار) است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادر کننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی

محسن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.

در این ماده نیز تعدی به حق حیات زن و مرد عاشق، قانون‌گذاری را از مسیر حفاظت از آزادی‌های فردی کاملاً منحرف می‌کند. به علاوه بر تبعیض جنسیتی هم به شرح مواد بعدی اصرار می‌ورزد.

ماده ۲۲۶ - احصان در هر یک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

الف - احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل [اندام پیش] با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبل را با وی داشته باشد.

ب - احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قبل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قبل را با شوهر داشته باشد.

با آن که از عبارات ماده ۲۲۶ این گونه بر می‌آید که قانون‌گذار در جرم‌انگاری زنا محصنه، برای زن و مرد شرایط یکسان تعیین کرده است، ولی چنان که در شرح ماده ۲۲۳ پیش‌تر گفته شد قدرت دفاعی زن و مردی که به استناد این ماده قانونی بر کرسی اتهام می‌نشینند و در معرض مجازات سنگسار قرار می‌گیرند، به علت جواز چند همسری مردان، نابرابر است. قدرت دفاعی مرد به مراتب بیش از قدرت دفاعی زن است. به این ترتیب که هرگاه مرد مرتکب زنا محصنه دارای همسر دائم باشد، اما زن هم جرم او مجرد، مرد می‌تواند به انواع شیوه‌ها و شگردها ادعا کند، پیش از رابطه جنسی، زن هم جرم را به عقد خود در آورده است. در نتیجه مجازات هر دو منتفی است. اما اگر زن دارای همسر دائم باشد و مرد مجرد، زن نمی‌تواند با یک چنین ادعایی از خود دفاع کند و در نتیجه سنگسار می‌شود. حال آن که مرد هم جرم او که مجرد است باید یکصد ضربه شلاق را تحمل کند. چرا؟ چون حق چند همسری خاص مردان است.

ماده ۲۳۲ - هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.

البته حتماً منظور از اقرار مندرج در این ماده، اقرار صحیح است که در شرایط امن و آزاد و بدون فشار بر شخص، بر زبان جاری شده است. در شرایط کنونی، صحت اقرار بر اخذ

شده از طرف ارکان قضایی محل تردید است. زیرا در مرحله تحقیقات به ندرت وکیل مدافع را راه می دهند و در نتیجه متهم یکه و تنها در اختیار بازجویانی است که با فشار از او اقرار می گیرند. در بیشتر موارد متهم از این که در دادگاه اعلام کند اقرار را زیر فشار از او گرفته اند پرهیز می کند. بنابراین، نمی توان گفت که ماده قانونی در بر گیرنده تبعیض است، اما می توان گفت نظر به این که دستگاه قضایی نسبت به رفتار زنان بیش از رفتار مردان حساسیت دارد، زنان بیشتر در معرض این هستند که برای حفظ آبرو و فریب بازجوی ناصالح را بخورند. اغلب آنها به بازجویی که به آنها قول می دهد در صورت اقرار، آزاد می شوند و موضوع سر بسته می ماند، اعتماد می کنند و هر آن چه را که خواسته می شود می نویسند یا امضا می کنند. این وجه از تبعیض به لحاظ اجرایی قابلیت طرح پیدا می کند.

نتیجه گیری: بخش اول و دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در بر گیرنده انواع تبعیض بر ضد زنان است و در تعارض با بند "ز" ماده ۲ کنوانسیون سیدا است.

فصل دوم- لواط، تفخیز و مساحقه

ماده ۲۳۸ - مساحقه عبارت است از اینکه انسان مونث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس قرار دهد.

ماده ۲۳۹ - حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰ - در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و علف و غیر علف نیست.

قانون گذار خصوصی ترین روابط انسانی را مصداق جرم قرار داده است. در این قانون گذاری بحث تبعیض جنسیتی مطرح نیست، "تبعیض جنسی" مطرح است. در مورد مردان با گرایش های متفاوت جنسی هم، نگاه قانون گذار به رابطه خصوصی مجرمانه است. با این وصف سه ماده قانونی فوق در تعارض آشکار با بند "ز" ماده ۲ کنوانسیون سیدا است که به حذف کلیه اشکال تبعیض آمیز بر ضد زنان تاکید دارد. از نگاه این سند بین المللی، گرایش های متفاوت جنسی زنان نمی تواند مصداق مجرمانه تلقی و جرم انگاری بشود. در قوانین داخلی ایران، گرایش های متفاوت جنسی، جرم شناخته شده و مجازات های سنگین در پی دارد.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به عنف است از شمول این حکم مستثنی است.

اگر صدر این ماده قانونی نسبت به شهروندان ایرانی اجرا می‌شد، بسیاری از زنان که اکنون بر کرسی اتهام نشسته یا در زندان‌ها به سر می‌برند، آزاد بودند. متأسفانه حتی در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم، اولاً اغلب چندان فشار می‌آوردند تا اقرار اخذ بشود، ثانیاً کشف امور پنهان و مستور از انظار عمومی، به علت فساد قضایی حاکم بر امور، رویه و عرف قضایی شده است. پول و رابطه به سهولت از اعتبار اجرایی این دستور صحیح قانونی کاسته و از مردم در حوزه زندگی خصوصی و پنهان، سلب اعتماد کرده است. به اندازه‌ای که همواره در این حوزه احساس ترس و خطر و ناامنی بر آنها چیره است.

نظر به این که حساسیت نسبت به رفتار جنسی زنان به مراتب بیش از مردان است، ورود به زندگی خصوصی و پنهان زنان، آسان میسر می‌شود و در عمل نقض گسترده صدر این ماده قانونی از طرف نیروهای انتظامی و ضابطین دادگستری، بر شدت تبعیض‌های غیرقانونی بر ضد زنان افزوده است.

نتیجه‌گیری کلی: فصل دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی در آمیخته با تبعیض و ورود به حوزه زندگی خصوصی و پنهان زنان است. این فصل با بند "ز" از کنوانسیون سیدا در تضاد قرار می‌گیرد.

فصل سوم- قوادی

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است. تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است در غیر این صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است.

تبصره ۲- در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.

ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم

می‌شود که مدت را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

نتیجه‌گیری: به این ترتیب در مجازات زن و مرد نسبت به جرم قوادی، تبعیض به نفع زنان پذیرفته شده است و در همه حال تبعید شامل حال زنان نمی‌شود. اما مجازات شلاق که مرد یا زن مرتکب قوادی را تهدید می‌کند، به خودی خود از نوع مجازات‌های سخت و خفت بار بدنی است که متون جهانی حقوق بشر و تحولات جهانی در سیاست جزایی و تحولات اجتماعی در ایران، آن را توجیه نمی‌کند. حذف این مجازات همواره مورد خواست فعالان داخلی و خارجی حقوق بشر بوده است. بنابراین مجازات شلاق در تمام موادی از قانون مجازات اسلامی که به آن دستور داده شده، در تعارض با اصول حقوق بشری است و طبعاً با کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض آمیز از زنان هم در انطباق نیست، هر چند در جرم قوادی، وضعیت زنان از حیث تحمل مجازات، بهتر از مردان توصیف بشود.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵ - قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد.

ماده ۲۴۶ - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره - قذف علاوه بر لفظ به نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی، نیز محقق می‌شود.

ماده ۲۴۷ - هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید "تو فرزند من نیستی" و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید "تو فرزند پدرت نیستی"، قذف مادر وی محسوب می‌شود.

ماده ۲۴۹ - هرگاه کسی به دیگری بگوید "تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای" فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود.

ماده ۲۵۰ - حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

نتیجه‌گیری: از جمع این مواد قانونی، یک نتیجه مثبت به نفع زنان و یک نتیجه منفی برای کل جامعه متصور است:

۱- این مواد قانونی تا حدودی می‌تواند مستند پیگرد مردانی قرار گیرد که با خشونت کلامی و زبانی، زنان خانواده و به خصوص همسر خود را آزرده می‌کنند. البته در چارچوب همان مفاهیمی که از این مواد درک می‌شود و نه در همه انواع خشونت زبانی و کلامی.

۲- اما همان گونه که پیشتر اشاره شد، مجازات شلاق قابل قبول نیست و با تحولات جهانی و تحولات اجتماعی در ایران ناسازگار است و ضوابط حقوق بشر آن را رد می‌کند.

طبعاً کنوانسیون سیدا نمی‌تواند مجازات‌های جسمی و خفت بار مندرج در قوانین داخلی ایران را موضوعاً در انطباق با اصول حقوق بشری که سند سیدا بر آن مستقر است به رسمیت بشناسد، هرچند در قوانین، تبعیض در مجازات زن یا مرد مرتکب یک جرم خاص، پیش‌بینی نشده باشد.

ماده ۲۵۹- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

بنابراین قانون‌گذار در بحث قذف هم، تبعیض بر ضد مادر و به نفع پدر و جد پدری را فراموش نکرده است. تخفیف در مجازات پدر و جد پدری که مرتکب جرم قذف نسبت به فرزند یا نوه خود می‌شوند، مادر و اجداد مادری را شامل نمی‌شود.

تعارض این ماده و مواد بعدی در فصل چهارم به صورت آشکار تبعیض نسبت به زنان را گزارش می‌دهد که در تعارض با بند "ز" از ماده ۲ کنوانسیون سیدا است.

فصل هفتم- سرقت

تبعیض بر ضد زنان در یکی از بندهای ماده ۲۶۸ آشکار است.

ماده ۲۶۸- سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است:

الف- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.

ب- مال مسروق در حرز [حفاظ] باشد.

پ- سارق هتک حرز کند.

- ت- سارق مال را از حرز خارج کند.
- ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.
- ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.

نتیجه گیری: در این جا نیز قانون گذار بر حقوق مالکانه پدر و جد پدری نسبت به اموال فرزند و نوه تاکید دارد. بند "ج" ماده ۲۶۸ برای سارقی که واجد تمام شرایط سرقت حدی است، ولی با مال باخته نسبت پدری یا جدپدری دارد، مجازات بسیار سنگین سرقت حدی را منتفی کرده است. این درجه از تخفیف، مادر و جد مادری را که مرتکب سرقت حدی از فرزند یا نوه شان شده اند، در بر نمی گیرد.

بنابراین در فصل هفتم از بخش دوم، قوانین داخلی با بند "ز" کنوانسیون سیدا در تعارض است.

کتاب سوم: قصاص

بخش اول- مواد عمومی

ماده ۲۹۲ - جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می شود:

الف - ...

ب - به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

جنایت در موارد خطای محض مجازات قصاص ندارد. بنابراین، با توجه به صدر ماده، بند "ب" بسته به این که جنسیت جانی چیست، دو گونه اجرا می شود و تبعیض در اجرا خود را نشان می دهد. زیرا سن بلوغ دختران ۹ ساله به سال هجری قمری است و دختر صغیر به دختری گفته می شود که زیر این سن باشد. در صورتی که از این سن بیشتر داشته باشد، مثلاً ۱۰ ساله باشد، جنایت ارتكابی از لحاظ شرط سن، خطای محض شناخته نمی شود. حال آن که برای پسران، بند ب متفاوت اجرا می شود. سن بلوغ پسران ۱۵ سال به هجری قمری است. آنها زیر این سن "صغیر" شناخته می شوند و تا رسیدن به سن بلوغ، ۶ سال دیرتر از دختران صغیر، تخفیف مندرج در بند "ب" شامل حال شان می شود.

نتیجه گیری: تبعیض جنسیتی که ناشی از تفاوت سن بلوغ دختران و پسران است، همه جا که شرط سن برای مجازات و تخفیف در مجازات تعیین کننده است، خود را نشان می دهد.

بنابراین، بند "ب" این ماده با توجه به صدر ماده، با بند "ز" ماده ۲ کنوانسیون سیدا کاملاً در تعارض است.

ماده ۲۹۵- هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

نتیجه‌گیری: محتوای این ماده قانونی البته مبتنی بر عدالت است. اما تبعیض جنسیتی هنگامی قابل طرح می‌شود که مفاد آن را با دیگر قوانین مرتبط با حقوق مادران نسبت به فرزندان صغیر و غیر رشید، با حقوق پدران در همین زمینه‌ها مقایسه کنیم. در این صورت به این نتیجه می‌رسیم که قانون‌گذار برای زن در جایگاه مادر حقوقی را که شایسته است، به رسمیت نشناخته، ولی در موادی مانند ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت‌های سنگین به عهده‌اش گذاشته است. به عبارت دیگر، حقوق و مسئولیت‌های مادرانه در تناسب با یکدیگر نیست.

با این وصف نظر به این که این ماده از حیات طفل شیرخواره صیانت می‌کند، با بند "ز" ماده ۲ کنوانسیون سیدا در تعارض نیست.

فصل سوم- شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۱- قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.
تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

به این ماده از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ باید در جای یک ماده کلیدی و خطرناک نگاه کرد. به راستی اگر داعش هم تصمیم بگیرد پارلمان درست کند و قانون‌گذاری کند، از این ماده قانونی الگوبرداری خواهد کرد.

فرازهای گوناگون ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید، دربرگیرنده انواع تبعیض نسبت به شهروندان ایرانی است. اگر آن را دسته‌بندی و ساده کنیم به این نتایج می‌رسیم:

۱- پدر و جد پدری در صورتی که فرزند یا نوه خود را عمداً به قتل برسانند، قصاص نمی‌شوند. مادر و جد مادری چنانچه فرزند یا نوه خود را عمداً به قتل برسانند، از این معافیت در قصاص بهره‌مند نمی‌شوند. روح ماده ۳۰۱ حامل این پیام است که پدر و جد پدری که عنوان "ولی قهری" بر فرزندان و نوه‌های صغیر خود را دارند، مالک جان آنها در هر سن و سالی هستند. فرقی نمی‌کند که مقتول چه سن و سالی داشته باشد. قاتل اگر پدر یا جد پدری باشد از قصاص معاف است. یک چنین تبعیض‌هایی که در قانون قصاص گنجانده شده کاملاً برخلاف ادعای مدیران جمهوری اسلامی است که از قصاص با نام "جان در برابر جان" دفاع می‌کنند. در قانون مجازات اسلامی جان‌ها ارزش و اعتبار برابر ندارند. بسته به این که قاتل کیست و مقتول کیست، حرمت و اعتبار جان مقتول اندازه‌گیری می‌شود.

۲- جان شهروندی که گرفتار بیماری‌های روانی و عصبی است با تفسیری که از این ماده قانونی استنباط می‌شود، بی‌اعتبار است. در ماده ۳۰۱، قصاص قاتل را مشروط کرده‌اند به این که مقتول از "عقل" برخوردار باشد. بنابراین، کافی است قاتل مدارک پزشکی یا شهودی به دادگاه ارائه دهد که بر مخدوش بودن عقل مقتول دلالت داشته باشد. در این صورت قاتل قصاص نمی‌شود. این فراز از ماده بر خطرناک بودن آن برای سلب حیات از انسان‌هایی که مبتلا به بیماری‌های روانی هستند، صحه می‌گذارد.

۳- این که ماده قانونی تأکید دارد بر این که قصاص قاتل موکول است به "برابر بودن قاتل و مقتول در دین" گویای مفهومی کاملاً غیر انسانی و ناعادلانه است. منظور باطنی قانون‌گذار روشن است. نمی‌توان مسلمانی را که غیر مسلمان را به عمد کشته است، قصاص کرد. چرا؟ چون آن دو در دین با هم مساوی نبوده‌اند. از نگاه قانون‌گذار جان غیر مسلمان با جان مسلمان ارزش و اعتبار برابر ندارد.

به این هم اکتفا نشده و در تبصره ذیل ماده، موضوع را به صراحت بازگشوده و بر آن تأکید گذاشته است.

بنابراین ماده ۳۰۱ از حیث مرزبندی اعتبار جان‌ها و حق زندگی افراد، ماده کلیدی بسیار خطرناکی است که امنیت حق حیات را در کثیری از جمعیت ایران متزلزل می‌کند.

نتیجه‌گیری: از حیث موضوع این کتاب که شناخت موارد انطباق و تعارض قوانین

داخلی ایران با مواد کنوانسیون سیدا است، معافیت پدر و جد پدری از قصاص، (صدرماده ۳۰۱) در مواردی که فرزند یا نوه خود را به دلیل خصومت بکشند، مصداق بارزی است بر تعارض با ماده ۲ کنوانسیون سیدا.

ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود:

{بندهای الف و ب و ت ذیل این ماده از موضوع بحث این کتاب خارج است، لذا فقط بند ث که مرتبط با موضوع است، نقل و بررسی می‌شود.}

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

اگر بند ث از ماده ۳۰۲ را ساده کنیم حامل این پیام است:

چنانچه شوهر، همسر خود را (یکی از همسران خود را) در شرایطی ببیند که با رضایت در حال هم‌آغوشی با مرد دیگری است، حق دارد هر دو را به قتل برساند و مجازاتی گریانش را نمی‌گیرد.

یک چنین معافیتی برای زنی که شوهر خود را در همین شرایط ببیند، در قوانین ایران پیش‌بینی نشده است.

نتیجه‌گیری: در بند ث از ماده ۳۰۲ با دو نوع نقض حقوق انسانی مواجه می‌شویم:

۱- قانون‌گذار ایرانی با آسودگی وجدان برای برخی جانپان دلسوزی کرده و مشوق‌های قانونی در اختیارشان گذاشته تا آدم‌کشی کنند.

۲- برای زنی که شوهرش را هم‌بالین زن دیگری ببیند حساسیت نشان نداده و آن را مسکوت گذاشته است.

این بند از ماده ۳۰۲ به تنهایی ترویج قانونی خشونت خانگی علیه زنان است.

صرفنظر از مشکلات اجرایی بند ث ماده ۳۰۲، این بند با کلیت کنوانسیون سیدا و تمام متون حقوق بشری و به خصوص ماده ۲ کنوانسیون در تعارض است.

ماده ۳۰۳- هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب

جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مزبور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم "تعزیرات" محکوم می شود.

در پرونده های موسوم به قتل ناموسی، شاهد بوده ام که مردی همسرش را به عمد کشته و در حضور قاضی مدعی شده از زن رفتارهایی سرزده که او را نسبت به همسرش بدگمان کرده و به تصور آن که زن مرتکب خیانت شده، او را کشته است. قاضی این درجه از خطای قاتل را به حساب تعصب و غیرت گذاشته و با این استدلال که اراده شوهر "معلول" بوده و زن که به قتل رسیده، خود عامل محرکه مرد برای اعمال خشونت بوده، مرد را مجازات نکرده است. مستند قانونی برای هدر رفتن جان یک زن که مرتکب رابطه جنسی با مردی غیر از شوهرش نشده، همین ماده قانونی است. پیش تر ماده قانونی دیگری با همین مفهوم در قوانین مجازات اسلامی سابق وجود داشت که با صراحت و سادگی و استفاده از اصطلاح فقهی "مهدورالدم" بسیاری از قتل های عمد را به لحاظ آن که جانی به تصور مهدورالدم بودن مقتول، او را کشته است، بی مجازات می گذاشت. در نسخه جدید قانون مجازات اسلامی همان مشوق ها را برای برخی جانیان - که دیگران را بر مبانی اعتقادی و کفر و الحاد و ارتداد و ناموس خواهی می کشند - با پیچیدگی کلامی به گونه ای که فهم آن برای عامه آسان نباشد، در قانون گنجانده اند.

نتیجه گیری: بنابراین، در فرض هایی هم که شوهر همسر خود را در شرایط هم آغوشی با مرد دیگری مشاهده نمی کند، ممکن است به حکم قاضی که از جنس مرد است، و با استناد به این ماده قانونی، مجازات نشود.

این نیز از مصادیق بارز تعارض قوانین داخلی ایران با ماده ۲ کنوانسیون سیدا است.
 ماده ۲۳۶ - نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است ...

نتیجه گیری: در قسامه که یکی از شیوه های اسلامی برای اثبات قتل عمدی است، فقط سوگند مردان خانواده مدعی پذیرفته می شود. بنابراین، نسبت به سوگند هم تبعیض

جنسیتی به رسمیت شناخته شده که در تعارض آشکار با ماده ۲ کنوانسیون سیدا است.
ماده ۲۳۷ - سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می شود.

بنابراین در ماده ۲۳۷، که به اولیاء دم (صاحبان خون) مربوط می شود، برابری در اعتبار سوگند زن و مرد پذیرفته شده است.

مفاد این ماده قانونی با ماده ۲ کنوانسیون سیدا در انطباق است.

ماده ۳۵۱ - ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

نتیجه گیری: این ماده قانونی شگفت انگیز است. برای زن نسبت به شوهرش که کشته شده و برای مرد نسبت به همسرش که کشته شده، حق دادخواهی و تقاضای قصاص را به رسمیت نشناخته و آنها را در جای صاحبان خون یکدیگر و اولیاء دم نپذیرفته است.^۱

نمی توان گفت که این ماده قانونی فقط تبعیض علیه زنان است. به موجب آن زن و شوهر هر دو به صورت برابر مورد ظلم قانون گذار قرار گرفته اند. پیداست قانون گذار بر پایه متون اسلامی، فقط به اصل خون و نسب در خون خواهی اهمیت می دهد و رابطه زن و شوهر را که رابطه خونی و نسبی نیست و بلکه سببی است، برای خون خواهی معتبر نمی شناسد. این نگرش میراث قانون گذاری قبیله ای است که دوران آن دیری است در جهان سپری شده و دست کم وارد قوانین کشورهای امروزی نمی شود. آن هم کشوری که در ساختار قوانین پیش از انقلاب آن، این آثار قبیله ای مشاهده نمی شده است.

در هر حال مصداق آشکاری است از تعارض با ماده ۲ کنوانسیون سیدا.

بخش دوم- قصاص نفس

ماده ۳۸۲ - هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را

۱. نویسنده این کتاب با مجازات مرگ به هر شکل مخالف است. در این کتاب به موضوع تبعیض متناسب با قوانین ایران نگاه شده و جهات آرمانی از قبیل ضرورت لغو مجازات اعدام که موضوع روز جهان است، سر جای خود باقی است. از آن بیش قصاص مجازاتی است قبیله ای که در شرایط امروز جهان قابل دفاع نیست.

به او پردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه لازم نیست.

برای ساده کردن مفاد این ماده قانونی به برخی مفاهیم مندرج در آن به شرح زیر می‌پردازم:

۱- مقتول اگر زن مسلمان باشد و قاتل او اگر مرد مسلمان باشد، تبعیض‌های قانونی نسبت به زن که قربانی خشونت مردانه شده در جریان دادخواهی صاحبان خون مقتول آشکار می‌شود. به این ترتیب، به موجب قانون قصاص که به غلط ادعا می‌کنند زیرساخت آن "جان در برابر جان" است، ابتدا صاحبان خون زنی که به قتل رسیده است، متقاضی قصاص قاتل می‌شوند. وقتی رسیدگی تمام شد و حکم قطعی قصاص در باره قاتل صادر شد، طبعاً خانواده مقتول متقاضی قصاص قاتل می‌شوند. این جاست که ماهیت نابرابر قانون خود را نشان می‌دهد. قاضی و اجرای احکام به صاحبان خون تذکر می‌دهند که چون قاتل مرد مسلمان بوده و مقتول زن مسلمان، نمی‌شود مرد مسلمان را به خاطر این قتل قصاص کرد، مگر این که شما نصف دیه کامل یعنی نصف دیه یک مرد مسلمان را به خانواده قاتل بدهید. در آن صورت می‌توانیم قاتل را قصاص کنیم.

قیمت‌گذاری روی جان زن که نصف قیمت جان یک مرد تشخیص داده شده، قانون مجازات اسلامی را یکسره تبدیل به ابزار سرکوب زن کرده که به هر مناسبت بر بی‌مقداری او در برابر مرد، تاکید دارد. این ماده از قانون یک نمونه از آن است. مرد مسلمان در فرهنگ این قانون یک انسان کامل است که دیه او را در قانون با دو کلمه "دیه کامل" مشخص می‌کنند.

از طرفی وقتی قاتل یک مرد غیر مسلمان است و مقتول یک زن مسلمان، چون در این فرض قاتل "انسان کامل نیست و به عبارت دیگر مرد مسلمان نیست" ضرورتی ندارد تا خانواده زن مقتول مابه‌التفاوت دیه را به خانواده مرد پردازند. قاتل بدون دریافت پول قصاص می‌شود. چرا؟ چون هر دو "قاتل و مقتول"، انسان‌های ناکاملی بوده‌اند. یکی غیر مسلمان بوده و یکی زن بوده. از این بهتر نمی‌شود برای اثبات این که نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام تبعیض است، شاهد آورد.

نتیجه‌گیری: این ماده قانونی نه تنها با ماده ۲ کنوانسیون سیدا در تعارض کامل است،

بلکه با اصل برابری مندرج در تمام اسناد حقوق بشری، حتی اسنادی که دولت ایران آنها را امضا کرده است در تضاد است. از طرف دیگر به شدت تشویق کننده و ترویج دهنده خشونت علیه زنان است.

بخش سوم - قصاص عضو

ماده ۳۸۲ را ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی تکمیل می کند. این گونه:

ماده ۳۸۸ - زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند، به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارده بر زن، مساوی یا بیش از نصف دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می شود.

نتیجه گیری: همان دو نوع تبعیض که یکی اعتقادی و وجدانی است و یکی جنسیتی است، در ماده ۳۸۸ تکرار شده است و گواهی است بر این که اگر مرد مسلمانی عضوی از زن مسلمانی را ناقص کند، طبعاً دیه آن عضو با دیه کامل (یعنی دیه یک مرد مسلمان) برابر یا از آن بیشتر است. برای اجرای قصاص عضو باز هم لازم است زنی که نقص عضو پیدا کرده به ضارب که مرد مسلمان است، چیزی دستی بدهد تا او را قصاص کنند.

اما در فرضی که زن ناقص شده مسلمان و مرد ضارب غیر مسلمان است، بدون پرداخت دیناری به ضارب، او قصاص می شود.

این ماده نیز با مختصات ماده ۳۸۲ همخوان است و در تعارض با ماده ۲ کنوانسیون سیدا و تمام اسناد حقوق بشری است که دولت ایران مهم ترین آنها را امضا کرده است.

در قوانین ناظر بر دیه به کرات با تبعیض جنسیتی و تبعیض بر پایه عقیده مواجه می شویم. ماده ۴۲۵ قانون مجازات اسلامی نمونه نگران کننده دیگری است که هر دو تبعیض را یک جا در بر می گیرد:

ماده ۴۲۵ - اگر مرتکب عمداً جنایتی بر دیگری وارد کند و دیه جنایت وارده شده بر مجنی علیه بیش از دیه آن در مرتکب باشد، مانند آنکه زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل برساند، صاحب حق قصاص نمی تواند افزون بر قصاص،

تفاوت دیه را نیز مطالبه کند.

به این ترتیب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با صراحت کامل انسان ها را متناسب با "جنسیت" و "عقیده" با پول ارزش گذاری کرده است. در فرض ماده بالا این که زن مسلمان مرد مسلمانی را به قتل برساند، با این نگرش که جان زن، هر چند مسلمان، با جان مرد مسلمان هم ارزش نیست، قصاص می شود بدون اینکه دیه ای به قاتل، که زن است، پرداخت شود. در حالی که اگر قاتل زن مسلمان بود و مقتول مرد غیر مسلمان، حکم دیگری داشت که در آن منافع قاتل را در بر می گرفت.

بنابراین، ماده ۴۲۵ صورت دیگری از ماده ۳۸۲ است. به نظر می رسد قانون گذار تاکید بر تحقیر جنسیت و هر نوع اعتقاد سوای اسلام را پیاپی در مواد این قانون تکرار کرده است.

نتیجه گیری: بنابراین در تمام مواد و تبصره های قانون مجازات اسلامی جدید، تحقیر و تخفیف جان و حیات زنان، یک اصل غیر قابل انکار است.

تعارض مواد ناظر بر دیه و قصاص با بند ۲ کنوانسیون سیدا، آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و تنها راه رفع تعارض، الغاء قانون مجازات اسلامی و جایگزینی یک قانون مدرن مبتنی بر متون حقوق بشری و به خصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر است که بر اساس آن اعتبار جان و حیات انسان ها صرف نظر از جنس و رنگ و نژاد و وجدان و هر نوع ویژگی دیگر، برابر و یکسان است.

در جایی دیگر از قانون با تبعیض قانون گذار نسبت به بستگان مادری مواجه می شویم که تکان دهنده است. نگاه کنید:

تبصره ذیل ماده ۴۵۲ - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول ارث می برند.

این تبصره بر شگفتی ها می افزاید. مهر تاییدی است بر تحقیر و تخفیف زن در نظام جمهوری اسلامی که دامنه آن به ارث بری بستگان مادری از دیه مقتولی که برای آنها عزیز بوده، می رسد.

این درجه از تبعیض فراگیر بر پایه جنسیت با ماده ۲ کنوانسیون و همه متون حقوق بشری و هر گونه باورهای مبتنی بر عدالت و انصاف، در تعارض است.

تکرار تبعیض در سوگند

ماده ۴۵۵ - قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

این نیز نمونه دیگری است از تعارض با تمام باورهای برابری انسان ها که با ماده ۲ کنوانسیون در تعارض فاحش است.

فرازی دیگر از بی اعتباری نقش و نظر مادر نسبت به فرزند

ماده ۴۹۵ - هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه براءت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ براءت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل براءت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، براءت از ولی مریض تحصیل می شود.

تبصره ۱ - در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند براءت اخذ نشده باشد.

تبصره ۲ - ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان های مربوطه به اعطای براءت به طبیب اقدام می نماید.

نتیجه گیری: مادر حتی در مواردی که برای اعلام رضایت برای عمل جراحی لازم در مورد فرزندش حضور داشته باشد، اذن و اجازه و امضای او اعتبار ندارد.^۱ رضایت و اجازه در قلمرو اختیار ولی خاص یعنی پدر است و در غیاب او ولی عام که مقام رهبری است، این نقش را با نیابت ریاست قوه قضائیه ایفا می کند.

بنابراین، قانون گذار اساساً در عقل مادر و اعتبار امضا و رضایت مادر در این موارد، پیش داوری تحقیر آمیزی داشته است.

۱. این حرف قانون است. ولی اخیراً بخشنامه ای به بیمارستان ها ابلاغ شده که در موارد اورژانسی می توان قانون مورد اشاره را نادیده گرفت. ولی قانون گزار شگر تبعیض است.

این نیز از مصادیق بارز تعارض قوانین داخلی ایران با کنوانسیون سیدا و به خصوص بند ۲ آن است.

در بخش "مقادیر دیه" به صورت واضح و آشکار بر این پیشداوری که ارزش جان انسان مونث نصف انسان مذکر است صحه می گذارد و یک حکم قطعی و غیر قابل تغییر در این باره صادر می کند:

ماده ۵۵۰ - دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

و سپس برای فرو کاستن از اعتراض های داخلی و خارجی می افزاید:

تبصره ذیل ماده ۵۵۱ - در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تامین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

با این وصف و با وجود این اقدام "جبرانی" چیزی از تبعیض فاحش مندرج در ماده ۵۵۰ کاسته نمی شود و همچنان تاکید بر کم اعتباری حق حیات زن نسبت به مرد است.

در جای دیگری نسبت به تفاوت دیه عضو زن نسبت به مرد، تاکید شده است:

ماده ۵۶۰ - دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می یابد.

در تایید این ماده، زیر عنوان "فصل سوم - دیه مقدار اعضاء/مبحث اول - دیه مو" مورد به مورد تفاوت دیه اعضاء مشابه زن و مرد، روشن شده و اغلب همان نصاب نصف دیه در دیه عضو زن مراعات شده است. در تمام مواد ذیل این عنوان هر جا بر "دیه کامل مجنی علیه" تاکید است، اگر مجنی علیه زن باشد، مقدار دیه همان دیه کامل زن قیمت گذاری می شود که نصف دیه کامل مرد است. در تمام مصادیق موادی که در پی آن آمده است، همواره این که ضارب (مرتکب ضرب و جرح) و مضروب، زن باشند یا مرد، مسلمان باشند یا غیر مسلمان، در قیمت گذاری لحاظ می شود.

نتیجه گیری: این تفاوت ها بر پایه جنسیت به اندازه ای است که می توانیم برای مثال بگوییم دیه دو چشم زن به اندازه دیه یک چشم مرد است.

یک چنین قانونی با تمام ارزش های انسانی و حقوق بشری از جمله بند ۲ کنوانسیون سیدا در تعارض است. تا یک قانون مدرن و انسانی در انطباق با اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران جایگزین این قانون پر تبعیض و ظالمانه نشود، قوانین داخلی ایران به خصوص

در امور جزایی ناقض تمام ارزش‌های انسانی است و با اصول و مبانی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض آمیز از زن (سیدا) در تضاد آشکار است.

توضیح لازم:

این فصل از کتاب با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به استناد قانون جدید تدوین و به روز شده است. در چاپ‌های پیشین، قانون مجازات اسلامی سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی در ادامه همین بخش می‌آید تا در باز نشر کتاب به متن اصلی آن که در ایران انتشار یافته (نشر پروین، ۱۳۷۸) وفادار مانده باشم.

ضمناً "تعزیرات" چون تغییری نکرده در مواردی که در این کتاب به آن استناد شده، در آن دست برده نشده است.

زن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در بسیاری موارد بر پایه تبعیض علیه زنان استوار است. از این رو برای آنکه بند ز ماده ۲ کنوانسیون به مرحله اجرا گذاشته شود، باید ابتدا زن از دیدگاه قوانین کیفری ایران بررسی شود و سپس موارد اختلاف این قانون را در مقایسه با مفاد کنوانسیون برشماریم تا ارزیابی امکانات شرعی دولت ایران با هدف اجرای مفاد بند ز که اصلاح و فسخ قوانین کیفری تبعیض آمیز است، میسر گردد.

لازم است برای تشخیص دیدگاه قوانین کیفری ایران نسبت به زن، موقعیت او در مواردی که مرتکب یکی از انواع جرایم می شود با موقعیت مردی که مرتکب همان جرم می شود مقایسه شود و در زمینه تحمل مجازات، برابری ها و نابرابری های مبتنی بر قانون مشخص گردد. همچنین، لازم است موقعیت زن در مواردی که در جریان وقوع یکی از جرایم متضرر می شود با موقعیت مردی که عینا در شرایط همسان با او قرار می گیرد مقایسه شود و در زمینه حقوق متضرر از جرم نیز بر پایه برابری ها و نابرابری ها مطالعه تطبیقی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون ادامه یابد.

ابتدا مواد عمومی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ را که در برگیرنده عموماً، مجازات ها، اقدامات تأمینی و تربیتی، چگونگی شکل گیری جرائم و حدود مسئولیت جزایی از حیث برابری ها و نابرابری ها است به مطالعه و سنجش می گذاریم. فهرست مباحث از این قرار است:

یکم. قانون مجازات اسلامی

کتاب اول، کلیات

- باب اول، برابری در عموماً
- باب دوم، برابری در مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی
- باب سوم، برابری در مقررات ناظر بر جرائم
- باب چهارم، ظهور نابرابری در حدود مسئولیت جزایی
- جمع بندی

کتاب دوم، حدود

باب اول، حد زنا

- برابری در مجازات
- نابرابری در ارزش شهادت
- برابری در سقوط حد زنا
- اقسام حد زنا
- نابرابری در مجازات به نفع زنان
- برابری در مجازات رجم (سنگسار)
- جهات ارفاقی نسبت به زن در مرحله اجرای حد زنا
- نابرابری در چگونگی اجرای حد زنا

باب دوم، حد لواط

- نابرابری در ارزش شهادت

باب سوم، مساحقه

- نابرابری در شناخت عمل مجرمانه

باب چهارم، قوادی

- نابرابری در مجازات به نفع زنان
- نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم قوادی

باب پنجم، قذف

- نابرابری در شناخت عمل مجرمانه در قذف به نفع زنان
- نابرابری در سقوط حد قذف
- نابرابری در مجازات

باب ششم، حد مسکر

- برابری در مجازات

- نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات حد مسکر
- نابرابری در چگونگی اجرای حد مسکر

باب هفتم، محاربه و افساد فی الارض

- برابری در میزان مجازات
- نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم محاربه و افساد فی الارض

باب هشتم، حد سرقت

- برابری در مجازات
- نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم سرقت

کتاب سوم، قصاص

باب اول، قصاص نفس

- نابرابری در حقوق مدعی و مجازات
- برابری در شناخت جرم و طرح شکایت
- نابرابری در ارزش شهادت
- نابرابری در ارزش سوگند
- شرایط ارفاقی در چگونگی استیفای قصاص

باب دوم، قصاص عضو

- نابرابری در حقوق مدعی

جمع‌بندی

کتاب چهارم، دیات

باب اول، تعریف دیه و موارد آن

باب دوم، مقدار دیه قتل نفس

- نابرابری در حقوق مدعی

باب نهم، دیه اعضا

باب دهم، دیه جراحات

باب یازدهم، تغییر رنگ پوست یا تورم

- تنها مورد برابری در مجازات دیه

باب دوازدهم، دیه سقط جنین

- برابری در حقوق مدعی
- نابرابری در حقوق مدعی

یک مورد مهم از دیه اعضا، نابرابری در ارزش خبرگی زن و مرد برای شهادت

جمع‌بندی

کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده

جرایم علیه اشخاص و اطفال

ظهور نابرابری

دیدگاه ارفاق‌آمیز و حمایت خاص از زنان در جرایم تعزیراتی

برابری در مجازات در جرایم پر ضد عفت و اخلاق عمومی

تبعیض خاص در مجازات‌های تعزیراتی نسبت به زنان

تبعیض خاص در مجازات‌های تعزیراتی نسبت به مردان

حمایت‌های خاص از زنان در جرایم تعزیراتی

دوم. قانون آیین دادرسی کیفری

برابری در دادخواهی

نابرابری در ارزش و اعتبار شاهد

حمایت‌های خاص از زنان در مرحله اجرای حکم

جمع‌بندی کلی

امکانات و راه‌حل‌ها

الف. سن ورود به قلمرو مسئولیت جزایی (سن بلوغ)

۱. ضرورت اصلاح قانون

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

ب. میزان دیه

۱. ضرورت اصلاح قانون

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

ج. شهادت

۱. ضرورت اصلاح قانون

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

د. سایر موارد نابرابری در قوانین کیفری

یکم. قانون مجازات اسلامی

کتاب اول، کلیات

باب اول، برابری در عموماًت

در مواد عمومی آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» (ماده ۲) و «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در

قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی، هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد ...» (ماده ۳).

قانون‌گذار در مواد یازده گانه این باب که عموماً است به دقت برابری زن و مرد را مراعات کرده است و همان گونه که مواد ۲ و ۳ صراحت دارد برای مجرم شناخته شدن، عامل «جنسیت» مطرح نیست. در این باب نابرابری مشاهده نمی‌شود.

نتیجه گیری: باب اول از کتاب اول قانون مجازات اسلامی با مفاد بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

باب دوم، برابری در مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲ پنج قسم اعلام شده است:

یک. حدود

دو. قصاص

سه. دیات

چهار. تعزیرات

پنج. مجازات‌های بازدارنده

در باب دوم، مجازات‌های نوع پنجم این گونه تعریف شده است:

مجازات بازدارنده، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن - (ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی)

در این باب انواع مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و تخفیف مجازات و تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط زندانیان و به طور کلی همه احکام قانونی و مقررات مرتبط با آن نسبت به زن و مرد یکسان است و کمترین نابرابری به چشم نمی‌خورد.

نتیجه گیری: باب دوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی با مفاد بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

باب سوم، برابری در مقررات ناظر بر جرائم

مقررات و احکام ناظر بر شروع جرم، شرکا و معاونین جرم، تعدد جرم و تکرار جرم، به زن و مرد مجرم یکسان می‌نگرد. بنابراین ماده ۱ تا ۴۸ قانون مجازات اسلامی اثری از نابرابری در حقوق یا مجازات‌ها مشاهده نمی‌شود.

نتیجه گیری: باب سوم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی با مفاد بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

باب چهارم، ظهور نابرابری در حدود مسئولیت جزایی

قانون مجازات اسلامی در نخستین ماده قانونی از باب چهارم که حدود مسئولیت جزایی را مشخص می‌کند، بی آن که صراحتاً به عامل «جنسیت» پرداخته باشد، حدود مسئولیت جزایی زنان را بسیار وسیع‌تر از مردان تعیین کرده است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی آغازگر تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی در قوانین کیفری جاری است. بنا بر این ماده، «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.» تبصره یک همین ماده قانونی اضافه می‌کند: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

ظاهراً الفاظ ماده قانون مورد بحث و تبصره یک آن به تبعیض اشارتی ندارد، اما حد بلوغ شرعی که آغازگر دوران مسئولیت جزایی است در دختران و پسران متفاوت است. به موجب تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.»

بنابراین، مسئولیت جزایی دختران، شش سال زودتر از پسران شروع می‌شود. این تبعیض فاحش باعث می‌شود تا چنانچه یک پسر چهارده ساله مرتکب جرم گردد به موجب ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مبری از مسئولیت جزایی شناخته شود، ولی عمل مجرمانه یک دختر که نه ساله، او را همپایه بزرگسالان مشمول مقررات جزایی قرار دهد و این طفل که طبق شرط مندرج در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی بالغ است، مانند بزرگسالان محکوم به تحمل مجازات در حدود جرم ارتكابی است.

جمع‌بندی: بررسی کتاب اول از قانون مجازات اسلامی را با این نتیجه‌گیری به پایان

می‌بریم که قانون‌گذار در بیان حدود مسئولیت جزایی جنسیت را مبنا قرار داده و از این حیث قانون نسبت به زنان تبعیض‌آمیز است. بنابراین ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی از موارد اختلاف قانون داخلی با مفاد بند ۲ کنوانسیون است.

کتاب دوم، حدود

«حدود» یکی از اقسام پنج‌گانه مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی است و بنابر تعریف قانون «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است» (ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی). بدین ترتیب، چنانچه ثابت بشود کسی مرتکب جرمی شده که مجازات آن از نوع حد است، دادگاه نمی‌تواند به کمتر از آن رای صادر کند.

باب اول، حد زنا

برابری در مجازات

مواد ۶۳ تا ۶۷ که به تعریف و موجبات حد زنا و میزان حد زنا می‌پردازد، زن و مرد را در موقعیت یکسان قرار می‌دهد و در آن برابری حاکم است.

نتیجه‌گیری: باب اول از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی با مفاد بند ۲ کنوانسیون در انطباق است. هر چند از نگاه حقوق‌دانان امروزی به لحاظ آنکه متضمن مجازات شلاق برای زن یا مرد مجرم است، قابل نقد است و با موازین حقوق بشر ناسازگار است.

نابرابری در ارزش شهادت

راه‌های ثبوت زنا در دادگاه «اقرار» و «شهادت شهود» است. در زمینه «اقرار» شرایط صحت و نحوه اقرار نسبت به زن و مرد یکسان است. اما در مواردی که زنا در دادگاه با شهادت شهود ثابت می‌شود، دیدگاه تبعیض‌آمیز قانون‌گذار آشکار می‌گردد زیرا برای اثبات زنا به شهادت زنان بسیار کم بها داده شده است که مواد ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ قانون بدان صراحت دارد:

ماده ۷۴ - زنا چه موجب حد جلد^۱ و چه موجب حد رجم^۲ با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود.

ماده ۷۵ - در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود.

ماده ۷۶ - شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل، زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می شود.

در ماده ۷۶، قانون گذار نه تنها شهادت زنان را به تنهایی مردود دانسته است، بلکه شهادت زنان را به انضمام شهادت یک مرد عادل مشمول مجازات حد قذف در مورد شهود (اعم از زن و مرد) تشخیص داده است، بنابراین زن شهادت دهنده نه تنها شهادتش فاقد ارزش و اعتبار است، بلکه طبق این ماده قانونی مجازات هم می شود. قانون گذار شهادت زن را تحت شرایط این ماده قانونی به منزله ارتکاب جرم قذف دانسته، یعنی آن را نسبت دادن زنا به شخص دیگری تلقی کرده و مشمول ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی شناخته است. حد قذف در ماده قانونی مورد اشاره عبارت است از هشتاد تازیانه که نسبت به شهود که عموماً، یا سه نفر آنها، زن هستند اعمال می شود.

نتیجه گیری: ارزش شهادت زنان برای اثبات جرم زنا با ارزش شهادت مردان برابر نیست و در نتیجه مواد قانونی مربوطه از موارد اختلاف قانون داخلی با بند ۲ کنوانسیون است.

برابری در سقوط حد زنا

در مواردی که راجع به چگونگی ساقط شدن حد زنا است، دیدگاه قانون گذار نسبت به زن و مرد یکسان است و از این جهت تبعیضی مشاهده نمی شود.

نتیجه گیری: از این حیث قانون داخلی با بند ۲ کنوانسیون در انطباق است.

۱. منظور از حد جلد تحمل یکصد ضربه شلاق است.

۲. منظور از حد رجم اعمال مجازات سنگسار است.

اقسام حد زنا

نابرابری در مجازات به نفع زنان

ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌دارد «حد زنا در موارد زیر قتل است» و بدون توجه به محصن یا غیر محصن بودن زنا، غالباً شخص زانی یعنی مرد مشمول مجازات قتل است:

الف - زنا با محارم نسبی

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج - زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د - زنا با عفت و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

نتیجه گیری: بنابراین بندهای ب و ج و د صراحتاً حد قتل را بر زانی یعنی مرد روا داشته - بی آنکه زانیه را مشمول آن قرار دهد - این موقعیت مفید به حال زنان است و در بند ب و ج حائز اهمیت است. هر چند در این موضوع خاص قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف نیست، اما از حیث موازین جهانی حقوق بشر که بر تأمین حقوق اقلیت‌های دینی تأکید می‌ورزد بند ج قابل نقد است.

برابری در مجازات رجم (سنگسار)

ماده ۸۳ قانون مجازات، حد زنا را در مواردی رجم اعلام کرده است، این موارد نسبت به زن و مرد یکسان است و در مواد ۸۳ تا ۹۰ تبعیض و نابرابری مشاهده نمی‌شود.

نتیجه گیری: در این موارد قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است. هر چند مجازات سنگسار با موازین حقوق بشر ناسازگار است و از این حیث قابل نقد است.

جهات ارفاقی نسبت به زن در مرحله اجرای حد زنا

در مرحله اجرای حد، شرایط جسمانی زن و همبستگی حیات او با حیات فرزندی که در شکم دارد یا فرزند شیرخوار در نظر گرفته شده است. به طوری که ماده ۹۱ دستور می‌دهد:

در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود، همچنین بعد از

وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می گردد.

در تکمیل آن مواد ۹۲ و ۹۳ این گونه مقرر می دارد:

ماده ۹۲ - هرگاه در اجرای حد جلد [شلاق] بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تاخیر می افتد.

ماده ۹۳ - هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رحم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تاخیر می افتد.

تبصره - حیض مانع اجرای حد نیست.

نتیجه گیری: قوانین کیفری ایران در زمینه پذیرش جهات ارفاقی نسبت به زنان باردار، شیرده و بیمار و معذور با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در چگونگی اجرای حد زنا

در کیفیت اجرای حد، برابری حاکم است و حد در مورد زن و مرد محکوم، با شرایط یکسان جاری می شود مگر در مفاد مواد ۱۰۰ و ۱۰۲ قانون بدین شرح:

ماده ۱۰۰ - حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می شود. تازیانه را به زن زانی در حالی می زنند که زن نشسته و لباس های او به بدنش بسته باشد.

ماده ۱۰۲ - مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر، و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند.

نتیجه گیری: بدان گونه که گذشت نابرابری در کیفیت اجرای حد زنا نسبت به زن و مرد در دو ماده ۱۰۰ و ۱۰۲ قانون ناشی از دیدگاه ارفاقی نسبت به زنان نیست، بلکه با قید پوشش زنان ارتباط دارد. ولی در هر حال این دو ماده به وجود نابرابری در کیفیت اجرای حد گواهی می دهد و از هر حیث با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب دوم، حد لواط

نابرابری در ارزش شهادت

در این باب به زن در جای مفعول توجه نشده است و لواط وطی انسان مذکر است که حد بر فاعل و مفعول هر دو جاری می‌شود. نظر به این که این جرم و مجازات مترتب بر آن شامل حال زنان نیست موضوع را فقط از جهت نابرابری زن و مرد در نقشی که برای اثبات لواط دارند مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

مواد ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ بی اعتباری ارزش شهادت زنان را در ثبوت لواط بدین نحو پذیرفته است:

ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می‌شود.

ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی‌شود و شهود به حد قذف محکوم می‌شوند.

ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی‌کند.

نتیجه گیری: برای اثبات جرم لواط شهادت زنان فاقد ارزش و اعتبار است و از این حیث قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب سوم، مساحقه

نابرابری در شناخت عمل مجرمانه

«مساحقه، همجنس‌بازی زنان است با اندام تناسلی» (ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی).

در موضوع «مساحقه» که جرم به فعل دو زن بستگی دارد و در جریان تحقق جرم، اساساً جنس مذکر غایب است، قانون حامل تبعیض و نابرابری است. زیرا آنچه در ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرم شناخته شده (برهنگی دو زن در زیر یک پوشش)، در مورد مشابه نسبت به مردان جرم نیست.

ماده ۱۳۴ - هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت، برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر

می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود.

نتیجه گیری: بنابراین رفتاری مشابه (یعنی برهنگی دو مرد در زیر یک پوشش) عمل مجرمانه محسوب نمی‌شود و قانون‌گذار در بیان عمل مجرمانه قائل به تبعیض شده است. از این رو قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب چهارم، قوادی

نابرابری در مجازات به نفع زنان

طبق ماده ۱۳۸ «حد قوادی برای مرد، ۷۵ تازیانه و تبعید از محل به مدت سه ماه تا یک سال است. و برای زن فقط ۷۵ تازیانه است.» «قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط» (ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی).

نتیجه گیری: بدین ترتیب در جرم مشابه برای مرد مجرم مجازات سنگین‌تری تعیین شده است و قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف نیست.

نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم قوادی

طبق ماده ۱۳۷ «قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود» بنابراین قانون‌گذار برای اثبات این جرم اساساً شهادت زن را فاقد ارزش و اعتبار اعلام کرده است.

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب پنجم، قذف

حد قذف برای مرد و زن یکسان است و مواد ۱۳۹ تا ۱۴۹ ناظر بر آن، موردی از تبعیض را گزارش نمی‌دهد. قذف، نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری (ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی).

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در شناخت عمل مجرمانه در قذف به نفع زنان

ماده ۱۵۰ مقرر می‌دارد «هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی‌شود. اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد حد ثابت می‌شود.»

بنابراین قانون‌گذار تحت شرایطی اجرای حد قذف را به منظور حفظ حرمت زن متوفی اجازه داده است و به بخشی از ورثه او حق می‌دهد تا مجازات مرتکب را از دادگاه تقاضا کند. این اجازه در موارد مشابه شامل حال شوهر متوفی و ورثه او نمی‌شود؛ یعنی در شرایطی که زن، شوهر متوفی را قذف کرده باشد. وجود ماده ۱۵۰ در واقع نشانه‌ای است از دیدگاه ارفاقی قانون‌گذار به نفع زنان که قذف را فقط نسبت به زن متوفی عمل مجرمانه اعلام کرده است.

نتیجه‌گیری: قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در سقوط حد قذف

طبق ماده ۱۶۱ «حد قذف در موارد زیر ساقط می‌شود: ...، ۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان^۱ کند.»

نتیجه‌گیری: این نابرابری و تبعیض خاص در خور توجه است. زیرا مورد مشابهی درباره سقوط حد نسبت به زنی که شوهرش را قذف کرده باشد نمی‌شناسیم. بنابراین قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در ترمینولوژی حقوق (چاپ دوم، ناشر مولف، در صفحه ۵۸۸) لعان را این گونه تعریف کرده است: «نوعی از رسیدگی کیفری است در مورد اسناد زنا از طرف زوج به زوجه (در شرایط خاص) و نفی انتساب فرزندی که ملحق به فراش او است (به شرط این که قبلاً اقرار به فرزندی او نکرده باشد). ...، لعان از ادله اثبات دعوی در فقه است (ماده ۸۸۲ - ۸۸۳ قانون مدنی) برای تحقق آن اجرای تشریفات خاص ضرورت دارد.» در واقع، «لعان» به معنای دور کردن از خود و راندن است، و این در مواردی است که مرد همسر خود را متهم به زنا یا نفی ولد کند، و زن ادعا دارد فرزند از آن شوهرش است. وقتی لعان تحقق یافت، قاضی، بین آن دو جدایی می‌اندازد به گونه‌ای که برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌شوند. بعد از این جدایی زن باید برای ازدواج مجدد، عده نگه‌دارد. در شرایط مختلف، زن باید عده‌های متفاوتی داشته باشد و در جایی مانند لعان که نکاح با فسخ (نه طلاق) از بین می‌رود، گفته‌اند که عده چنین زنانی همانند زنان مطلقه است؛ یعنی به اندازه سه طه (پاکی از خون حیض) باید عده نگه‌دارند.

نابرابری در مجازات

ماده ۱۴۹ - هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند. تبصره: اگر پدر یا جد پدری، فرزندش را قذف کند تعزیر می شود، این تخفیف مجازات فقط برای پدر و جد پدری شناخته شده و شامل حال مادری که فرزند خود را قذف کند نگردیده است.

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده دو کنوانسیون در اختلاف است.

باب ششم، حد مسکر

برابری در مجازات

زن و مرد چنانچه محکوم به حد مسکر شوند میزان حد نسبت به هر دو یکسان است و شرایط اثبات جرم نیز نسبت به هر دو یکسان است. «خوردن مسکر موجب حد است ...» (ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی).

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است. هر چند مجازات شلاق از جمله تنبیهات سخت جسمی است که ضوابط حقوق بشر آن را منع کرده است.

نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات حد مسکر

طبق ماده ۱۷۰ «در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود»؛ بنابراین شهادت زن در اثبات جرم شرب خمر نیز بی اعتبار است. نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

نابرابری در چگونگی اجرای حد مسکر

ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی دستور می دهد «مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباس هایش را به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند»، که این نابرابری جهت ارفاقی ندارد، بلکه ناشی از قید پوشش برای زنان است.

نتیجه گیری: در هر صورت قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است. هر چند مجازات شلاق از جمله تنبیهات جسمی است که ضوابط حقوق بشر آن را منع کرده است.

باب هفتم، محاربه و افساد فی الارض

برابری در میزان مجازات

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.»

نتیجه گیری: مواد ۱۸۳ تا ۱۹۶ این باب عموماً از حیث تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض و راه‌های ثبوت جرم و حد و مجازات مترتب بر آن از دیدگاه برابر به زن و مرد مجرم نگاه می کند. بنابراین قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم محاربه و افساد فی الارض

شهادت زنان در اثبات جرم محاربه و افساد فی الارض بی اعتبار است زیرا در ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی یکی از راه‌های ثبوت جرم، شهادت فقط دو مرد عادل اعلام شده است.

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده دو کنوانسیون در اختلاف است.

باب هشتم، حد سرقت

برابری در مجازات

مواد ۱۹۷ تا ۲۰۳ این باب عموماً از حیث تعریف جرم و مجرم، میزان حد، راه‌های ثبوت جرم و شرایط اجرای حد نسبت به زن و مرد برابری را مراعات کرده است. «سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی» (ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی)

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در ارزش شهادت برای اثبات جرم سرقت

در خصوص یکی از راه‌های اثبات سرقت، بند ۱ ماده ۱۹۹، شهادت دو مرد عادل را کافی دانسته است.

بنابراین، در این مرحله نیز شهادت زنان بی اعتبار است و قانون داخلی با بند ۱ ماده دو کنوانسیون در اختلاف است.

جمع‌بندی: بررسی کتاب دوم از قانون مجازات اسلامی را با این نتیجه‌گیری کلی پایان می‌دهیم که قانون‌گذار در میزان مجازات‌ها و حدود در غالب موارد، زن و مرد را از دیدگاه برابر مورد توجه قرار داده و در کیفیت اجرای حد گاهی به لحاظ وضع جسمانی زن در شرایط بارداری و شیردهی تسهیلات قائل شده و گاهی نحوه اجرای حد را برای زن و مرد دو گونه تعیین نموده است که ناشی از قید پوشاک برای زنان است. در بیشتر موارد مباحث کتاب دوم، شهادت زنان برای ثبوت جرم فاقد اعتبار است. در مواردی هم که به آن بها داده می‌شود دو زن شاهد در جای یک مرد قرار می‌گیرند، آن هم به شرط وجود مردان شاهد دیگری که به موضوع شهادت دهند!

کتاب سوم، قصاص

«قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.» (ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی).

باب اول، قصاص نفس

نابرابری در حقوق مدعی و مجازات

مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ از قانون مجازات اسلامی در موضوع مجازات قتل عمد، گزارشگر تبعیض و نابرابری است.

ماده ۲۰۹ مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.» و طبق ماده ۲۱۰ «هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگری را بکشد قصاص می‌شود اگرچه پیرو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.»

این دو ماده ظاهراً حاکی از آن است که ولی یا اولیای دم زن مقتول حق دارند مانند اولیای دم مرد مقتول قصاص قاتل را مطالبه کنند. اما عمل به قصاص مشروط به آن است که یک دوم دیه مرد مقدماتاً به قاتل پرداخت بشود تا قصاص واقع گردد.

بنابراین با آن که ظاهراً قانون‌گذار در مورد قتل عمد از دیدگاه برابر، مجازات قاتل را مشخص کرده است و قاتل را اعم از آنکه خون مردی را ریخته باشد یا جان زنی را گرفته باشد، محکوم به قصاص نموده است، اما شرطی که قصاص مستلزم انجام آن شده است می‌تواند در عمل مانع قصاص گردد. زیرا در بیشتر موارد قصاص مرد قاتل که زنی را کشته عملاً به تعویق می‌افتد و خاک سرد زمان، اولیای دم را از اصرار بر قصاص، که با پرداخت پول قابل توجهی ملازمه دارد، باز می‌دارد. بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار با یک تیر دو نشان زده است. از یک سو قیمت جان زن را نصف جان مرد قرار داده است که به تنهایی نابرابری در حقوق اولیای دم یعنی زیان‌دیدگان از وقوع جرم را در بر دارد، از دیگر سو قصاص را موکول به پرداخت یک دوم دیه مرد به قاتل نموده است که این شرط هم به طور غیرمستقیم از شدت و قوت مجازات قصاص می‌کاهد و عملاً نابرابری در تحمل مجازات را نسبت به مردی که به عمد زنی را کشته است روا می‌دارد. زیرا چنانچه مرد مسلمانی به عمد مرد مسلمان دیگری را بکشد، در مجازات محکوم به قتل عمد وقفه ایجاد نمی‌شود و در صورت اصرار اولیای دم اجرای حکم قصاص موکول به پرداخت دیناری به قاتل نیست و فوراً قابل اجرا است. در ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز این نابرابری با الفاظ دیگری تکرار شده است:

هرگاه مردی زنی را به قتل برساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

نتیجه‌گیری: قانون داخلی با بند ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

برابری در شناخت جرم و طرح شکایت

سایر مواد قصاص نفس مبتنی بر برابری است و قانون‌گذار نسبت به زن و مرد در مقام ولی دم و مجرم تبعیض روا نداشته است. شرایط قتل عمد، وصف اکراه در قتل عمد، شرکت در قتل عمد، شرایط قصاص، شرایط دعوی قتل و راه‌های ثبوت قتل نسبت به زن و مرد یکسان است.

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در مواد راجع به موضوعات فوق در انطباق است.

نابرابری در ارزش شهادت

در قتل عمد نیز شهادت، یکی از راه‌های ثبوت جرم است. طبق ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی:

الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود

ب - قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یکی مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.

نتیجه گیری: بنابراین شهادت زن در ثبوت قتل نیز یا به کلی فاقد اعتبار است یا به شدت ضعیف و بی‌ارزش است. لذا قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

نابرابری در ارزش سوگند

در مبحث «قسامه» نیز نابرابری در ارزش سوگند زن و مرد، طبق ماده ۲۴۸ مشهود است:

«در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می‌شود و قسم‌خوردگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است.»

قانون‌گذار سپس در تبصره ۲ همین ماده قانونی تاکید می‌کند:

«چنانچه تعداد قسم‌خوردگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم‌خوردگان مرد می‌تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.»

قانون‌گذار سرانجام و هنگامی که از حضور قسم‌خوردگان مذکر به کلی ناامید می‌شود، از فرط استیصال در تبصره ۳ اجازه می‌دهد:

«چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می‌تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد.»

درواقع قانون‌گذار در کمال بی‌زاری و در آخرین فرصت که احتمال پایمال شدن و لوث خون مقتول را نزدیک می‌بیند، قسم مدعی زن را در قسامه با اکراه می‌پذیرد که این نوع برخورد هر چند نسبت به دو تبصره قبلی تعدیل شده است، اما نمی‌تواند از مصادیق برابری

در دیدگاه قوانین کیفری نسبت به زن مدعی (زیان دیده از جرم و جنایت) محسوب گردد. نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

شرایط ارفاقی در چگونگی استیفای قصاص

ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی در کیفیت استیفای قصاص زن حامله قائل به جهات ارفاقی شده است:

«زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.»

نتیجه گیری: قانون داخلی با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

باب دوم، قصاص عضو

نابرابری در حقوق مدعی

«قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید...» (ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی).

قانون گذار در ماده ۲۷۳ در قصاص عضو، زن و مرد را برابر اعلام می کند:

ماده ۲۷۳- «در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.»

این ماده قانون در عمل مفهومی درست نقطه مقابل الفاظ ارائه می دهد چون می گوید زن و مرد در قصاص برابرند «مگر این که دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.»

نتیجه گیری: در این ماده قانونی، برابری فقط در حد شعار است و مدعی یعنی زنی که از جنایت جانی زیان دیده است چنانچه دیه عضوی از او که ناقص شده یک سوم یا زائد بر یک سوم دیه کامل (یعنی دیه یک مرد) باشد، قصاص موکول به پرداخت یک دوم دیه آن عضو به مرد جانی است!

آیا این مصداق برابری در قصاص عضو پذیرفتنی است؟ واضح است که قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

جمع بندی: به بحث پیرامون کتاب سوم از قانون مجازات اسلامی که با مصادیق برجسته‌ای از نابرابری‌ها در آمیخته است پایان می‌دهیم با این نتیجه‌گیری کلی که زن در مقام مدعی و صاحب خون، همچنین در مقام شاهد و قسم خورنده در موقعیت بسیار متزلزل و ناپایداری قرار دارد که متأسفانه نسبت به جان او قیمت‌گذاری غیرمنصفانه هم شده است. این نوع قیمت‌گذاری نهایتاً به تاخیر یا توقف در اجرای حکم قصاص و نابرابری در مجازات جانی می‌انجامد.

کتاب چهارم، دیات

باب اول، تعریف دیه و موارد آن

«دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.» (ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی)

«دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.» (ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی)

کتاب چهارم شامل چهارده باب است و در مواردی آن را مطالعه می‌کنیم که در برگزیده اختلاف یا انطباق بارز با بند ۲ بوده است. باب‌هایی که به عمومات ناظر بر دیات می‌پردازند در کتاب حاضر بررسی نشده است.

باب دوم، مقدار دیه قتل نفس

نابرابری در حقوق مدعی

مواد ۲۹۷، ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون، تاکیدی است بر نابرابری زن و مرد در مقام مدعی و زیان‌دیده از جرم و جنایت. زیرا ماده ۲۹۷، دیه قتل مرد مسلمان را یکی از بندهای شش‌گانه ذیل همان ماده تعیین کرده است و ماده ۳۰۰ دیه قتل زن مسلمان خواه عمده خواه غیرعمدی را نصف دیه مرد مسلمان اعلام داشته است و ماده ۳۰۱ تصریح می‌کند دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد خواهد بود.

باب نهم، دیه اعضا

در مبحث دیات به طور کلی مواد قانونی در شکل ظاهری، اصل را برابری زیان‌دیده از جرم و جنایت (مدعی یا مجنی علیه) اعلام می‌کنند، اما در واقع چون مبنای محاسبه (یعنی دیه) همان ضابطه‌ای است که قانون‌گذار در مبحث قتل نفس مقرر داشته، لذا در تمام موارد دیات که با موضوع دیه کامل مرد یا دیه کامل زن (که یک دوم دیه کامل مرد است) برخورد می‌کند، نابرابری مشهود می‌شود. به مواد قانونی از مبحث دیات که حاکی از این نابرابری است توجه می‌دهد:

ماده ۳۶۸ - هر گاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹ - هر گاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، ضامن دیه کامل زن می‌باشد و اگر دوباره بروید عهده‌دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست. با توجه به این که دیه کامل زن یک دوم دیه کامل مرد است.

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

ماده ۴۴۱ - از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

در مواد ۴۷۸ و ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی که موضوع قطع آلت جنسی مطرح است، چون نسبت دیه بر پایه دیه کامل مرد یا زن تعیین می‌شود، تبعیض در حقوق زیان‌دیده چنانچه زن باشد، مانند سایر موارد یاد شده، همچنان باقی است:

ماده ۴۷۸ - هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کم تر از ختنه گاه و به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹ - هرگاه آلت زنان کلا قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع شود نصف دیه دارد.

در ماده ۴۸۳ قانون مجازات که به دیه نوعی جراحات اختصاص دارد، نابرابری و تبعیض در حقوق مدعی و مجنی علیه مشاهده می شود.

نتیجه گیری: قانون داخلی در مواردی که زنی به علت ضرب و جرح وارده دچار نقص عضو می شود با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب دهم، دیه جراحات

«هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتی که مجنی علیه مرد باشد دیه آن یک صد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش^۱ لازم است»

نتیجه گیری: تعیین ارش به عهده دادگاه است و مانند دیه میزان معینی ندارد. بنابراین قانون داخلی در این مورد مهم با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

باب یازدهم، تغییر رنگ پوست یا تورم

تنها مورد برابری در مجازات دیه

تنها ماده قانونی که مجازات دیه را برای جانی در نظر می گیرد و فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست، موضوع ماده ۴۸۴ قانون مجازات است که مقدار دیه جنایتی را که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود تعیین می کند. به تبع این برابری در مجازات، برابری در حقوق مدعی هم تامین می شود.

نتیجه گیری: بنابراین قانون داخلی در همین مورد خاص با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در

۱. ارش در اصطلاح فقه یعنی تفاوت قیمت انسان سالم و انسان مجروح. در حالی که دیه معینی شرعا در نظر گرفته نشده باشد، حاکم با کسب نظر خبره عادل و رعایت تمام جهات مقداری را به عنوان ارش تعیین می کند.

انطباق است.

باب دوازدهم، دیه سقط جنین

برابری در حقوق مدعی

در مبحث سقط جنین ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی دیه سقط جنین را مادامی که روح در جنین پیدا نشده است، در تمام مراحل، در مورد پسر و دختر یکسان تعیین می کند (بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵). از نگاه علما و فقها گفته می شود از دو ماهگی به بعد روح در جنین دمیده می شود.

نتیجه گیری: قانون داخلی در بحث سقط جنین تا دو ماهگی، با بند ۲ کنوانسیون در انطباق است.

نابرابری در حقوق مدعی

در بند ۶ ماده ۴۸۷، دیه جنین که روح در آن پیدا شده است، اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد برد.

نتیجه گیری: بنابراین، به محض پیدا شدن روح در جنین یعنی از دو ماهگی به بعد، تبعیض و نابرابری آغاز می شود. زیرا دیه جنین سقط شده اگر پسر باشد دو برابر دیه یک زن است. به تبع این تبعیض، مجازات جانی تغییر می کند و تبعیض در میزان مجازات منجر به تبعیض در حقوق مدعی می شود که اغلب مادر است.

یک مورد مهم از دیه اعضا، نابرابری در ارزش خبرگی زن و مرد برای شهادت در فصل دیه بینایی، قانون گذار در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه چنین دستور می دهد:

ماده ۴۵۹ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و یک زن خبره عادل به اینکه بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا این که بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند، دیه ثابت می شود.

این ماده قانونی به نحو شگفت‌انگیزی حکایت از آن دارد که قانون‌گذار حتی برای گواهی و نظریه زن خبره که در زبان رایج به کارشناس تعبیر می‌شود و متکی به دانش و تجربه بوده و واجد صلاحیت علمی و فنی است بدین است و گواهی او را به همراه گواهی یک مرد خبره و هم‌طراز او می‌پذیرد. یعنی اگر دو زن خبره و عادل تایید کنند از نظر قانون مورد قبول نیست.

جمع‌بندی: کتاب چهارم را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسانیم که اصل و منشا تبعیض در مجازات، میزان و نحوه محاسبه دیه زن و مرد است که قانون‌گذار صریحاً دیه زن را یک دوم دیه مرد اعلام کرده و به تبع آن سایر دیات هم به زیان زن تعیین شده است و متضمن تضییع حقوق زن در جایگاه مدعی و مجنی علیه است. زیرا در همه احوال این حکم جاری است: چنانچه دیه عضوی از زن که ناقص شده یک سوم یا زائد بر یک سوم دیه کامل (یعنی دیه یک مرد) باشد قصاص موکول به پرداخت یک دوم دیه آن عضو به مرد جانی است!

کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده

«تعزیر، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از میزان حد کمتر باشد.» (ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی).

در کتاب پنجم از ماده ۴۹۸ تا ۶۳۰ که تحت عناوین جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور؛ اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی؛ سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی؛ تهیه و ترویج سکه قلب؛ جعل و تزویر، محو یا شکستن مهر و پلمپ و سرقت نوشته‌ها از اماکن دولتی؛ فرار مجبوسین قانونی و اخفای مقصرین؛ غضب عناوین و مشاغل؛ تخریب اموال تاریخی، فرهنگی؛ تقصیرات مقامات و مامورین دولتی؛ ارتشا و ربا و کلاهبرداری؛ امتناع از انجام وظایف قانونی؛ تعديات مامورین دولتی نسبت به دولت؛ تمرد نسبت به مامورین دولت و هتک حرمت اشخاص و اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم تدوین شده، برابری زن و مرد در مجازات - ذکر شده در این مواد - حاکم است.

جرایم علیه اشخاص و اطفال

ظهور نابرابری

ماده ۶۳۰- هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مُکره باشد، فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

نتیجه گیری: قانون در مورد زنی که شوهر خود را در حال زنا با زن دیگری مشاهده کند و از فرط خشم و حسد مرتکب قتل یا ضرب و شتم بشود، ساکت است و در نتیجه می توان گفت قانون داخلی مبتنی بر تبعیض علیه زنان است و با بند ۲ کنوانسیون در اختلاف است.

دیدگاه ارفاق آمیز و حمایت خاص از زنان در جرایم تعزیراتی

در فصل جرایم علیه اشخاص و اطفال، زنان بدین گونه مورد حمایت های خاص قرار گرفته اند:

ماده ۶۲۲- هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۳- هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می شود و اگر عالماً زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

ماده ۶۳۱- هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده، مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۴- اگر طبیب یا ماما یا دارو فروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا

مامایی یا جراحی و یا داروفروشی اقدام می‌کنند، وسایل سقط جنین را فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری: نظر به این که قانون داخلی در موارد فوق زن و مرد را یکسان نگریسته است با بند ز ماده ۲ کنوانسیون در انطباق است.

برابری در مجازات در جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی

قانون‌گذار در مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ که مشخصات جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی را متذکر می‌شود، برای زن و مرد مجازات برابر تعیین کرده است.

ماده ۶۳۷ - هر گاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل^۱ یا مضاجعه^۲ شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عفت و اکراه باشد، فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.

ماده ۶۳۸ - هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبعیض خاص در مجازات‌های تعزیراتی نسبت به زنان

در بحث جرایم بر ضد عفت و اخلاق عمومی، تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون، خاص زنان است و مجازات زنان در صورت تخلف مشخص شده است:

زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

۱. بوسیدن

۲. همبستر شدن بدون رابطه کامل جنسی

برای پوشش مردان دستورالعمل خاص سراغ نداریم، اما با تصویب «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند مصوب ۶۵/۱۲/۲۸» و سپس «آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۶۸/۳/۲۰» کوشش شده موضوع جرم بودن پوشاک و آرایش نامناسب به عموم سرایت داده شود.

متأسفانه ضوابط برای تشخیص دقیق حجاب شرعی و پوشاک و آرایش مناسب تعیین نشده و در نتیجه جرایم منکراتی با وجود این همه قوانین و آیین‌نامه در ابهام است و ابهام در ضوابط طبعاً زنان را که در موقعیت حساس‌تری از لحاظ کرداری و رفتاری قرار دارند و مجبور و مقید به حفظ حجاب شرعی هستند، در برخورد با مامورینی که موارد مبهم را بنا بر سلیقه‌های شخصی خود تفسیر می‌کنند، بیشتر آزار می‌دهد و امنیت قضایی در مورد زنان به شدت آسیب‌پذیر می‌شود.

نتیجه‌گیری: قانون داخلی با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون کاملاً در اختلاف است.

تبعیض خاص در مجازات‌های تعزیراتی نسبت به مردان

مردان نیز بنابر ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، موضوع فصل نوزدهم که به جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی اختصاص دارد با جرم خاص و مجازات خاصی روبه‌رو هستند که در مورد زنان نظیر ندارد. طبق مفاد این ماده قانونی:

هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین و یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.

اینجا تبعیضی علیه مردان و تبعیض مثبتی به نفع زنان می‌بینیم. چون زن حتا از درآمد خود طبق قانون اسلام می‌تواند در خانه خرج نکند و شوهر را بابت عدم پرداخت نفقه حبس کند. گرچه این‌ها قانون است. در عالم واقع روابط به گونه‌های مختلف شکل می‌گیرد.

در فصل جرایم خانوادگی سه ماده قانونی زیر از حیث حفظ برخی از مصالح و حقوق زن شایسته ذکر است:

ماده ۶۴۵- به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به

ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می‌گردد.

ماده ۶۴۶ - ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است. چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده بر خلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانونی مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.

ماده ۱۰۴۱ - قانون مدنی و تبصره ذیل آن - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد.

نتیجه‌گیری: در موارد سه گانه فوق قانون داخلی با بند ۲ کنوانسیون در انطباق است.

حمایت‌های خاص از زنان در جرایم تعزیراتی

مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی در کتاب تعزیرات که خاص جرایم ناشی از رانندگی است، برای زنان بارداری که به علت تصادف زودتر از موعد طبیعی وضع حمل می‌کنند یا سقط جنین می‌کنند، علاوه بر مجازات راننده خاطی، حق مطالبه دیه را محفوظ داشته است که موضوع را در انطباق با بند ۲ کنوانسیون قرار می‌دهد.

دوم. قانون آیین دادرسی کیفری

برابری در دادخواهی

تظلم و دادخواهی، از جمله حقوق اولیه همه افراد به شمار می‌رود تا از حوادث نامطلوب که از اختلاف بین افراد و یا تجاوزات ناشی می‌شود در امان باشند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل سی و چهارم مقرر داشته است:

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

بنابراین قانون‌گذار از دیدگاه برابری به همه افراد ملت اعم از زن و مرد حق داده است تا در صورت لزوم «دادخواهی» کنند و تظلم نمایند.

اما دادخواهی تابع قوانین و مقرراتی است که تشریفات دادرسی را مشخص می‌سازد. روش‌های دادرسی کیفری اصول شناخته شده‌ای است که در جهان امروزی به آن عمل می‌شود و در پناه آن انسان‌ها از امنیت قضایی بهره‌مند هستند. در کشور ما دادخواهی در زمینه امور کیفری تابع تشریفات و مقرراتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری بدان توجه شده است. آیین دادرسی کیفری یا اصول محاکمات جزایی عبارت است از ترتیبات و قواعدی که برای کشف و تحقیق جرایم و تعیین مسئولیت مجرمین بر حسب مقررات قانونی وضع شده است.

آن گونه که گذشت استفاده از این ترتیبات و قواعد برای زنان در مقام شاکی یا متهم محدودیت ایجاد نکرده است. فقط در بررسی قانون آیین دادرسی کیفری نکاتی که از موارد اختلاف است، در ارتباط با موضوع این کتاب به اختصار ذکر می‌شود.

در امر دادخواهی در مراجع قضایی، دیدگاه قانون آیین دادرسی کیفری و تشریفات و ترتیبات مربوط به دادرسی نسبت به زن و مرد، در مقام شاکی یا متهم، یکسان است و در مواد و تبصره‌های قانون آیین دادرسی کیفری نگاه قانون‌گذار تبعیض‌آمیز نیست. اما چون قوانین موضوعه در مرحله اجرا در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، و بسیار اتفاق می‌افتد که اجرای یک ماده یا تبصره از قوانین کیفری ایجاب می‌کند تا درباره موضوع خاصی به قوانین حقوقی هم توجه کامل بشود (مانند تبصره ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که در بحث راجع به آن معلوم شد اجرای تبصره مزبور موکول به اجرای دقیق تبصره ۱ از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی است)، لذا نابرابری‌هایی که در سایر قوانین به زیان زنان وجود دارد (از قبیل نابرابری‌های ناظر بر قوانین خانواده، طلاق، امور حسبی و ...)، در موارد خاصی جایگاه زن را در مقام دادخواه در دادرسی‌های کیفری متزلزل و حتی بی‌اعتبار می‌سازد.

برای نمونه، وقتی مردی به قتل می‌رسد، چنانچه از او فرزندان صغار به جا مانده باشد، مادر صغار به لحاظ محرومیت از حق «ولایت» بر فرزندان نمی‌تواند از طرف صغار به خون‌خواهی پدر آنها علیه جانی طرح شکایت کند. دادخواهی او در محاکم کیفری موقعی پذیرفته می‌شود که قیم بر فرزندان صغیر خود باشد. در حالی که اگر زنی به قتل برسد و از او فرزندان صغیر به جا مانده باشد، پدر با استفاده از حق ولایت قهری که بر فرزندان خود دارد، می‌تواند از طرف صغار به خون‌خواهی مادر آنها علیه جانی اقدام کند

و در صورت محکومیت جانی به پرداخت دیه، پدر صغار می‌تواند سهم صغار از دیه را دریافت نماید.

در هر حال نابرابری ناشی از ولایت پدر بر فرزندان که در مباحث حقوق خانواده به شدت مطرح است، در دادرسی‌های کیفری هم بر حقوق زن اثر می‌گذارد و به حوزه اجرایی تسری می‌یابد.

بنابراین، موارد تبعیض و نابرابری را فقط در صورت ظاهری مواد و تبصره‌های قوانین کیفری نباید جستجو کرد، بلکه توجه همه جانبه به نابرابری‌ها، مستلزم بررسی موارد تبعیض‌آمیز در حین دادرسی نیز هست که بر این اساس گاهی زن را در مقام شاکی (مدعی) یا متهم گرفتار حرمان می‌سازد.

نابرابری در ارزش و اعتبار شاهد

ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

برای حضور در معاینات و تحقیقات محلی از اهل محل شهود تحقیق دعوت می‌شوند و در موارد فوری مستنطق می‌تواند کلیه اشخاصی را که محل وثوق هستند دعوت نماید. در مورد نسوان، زنان شوهردار برای حضور در معاینات محلی دعوت می‌شوند.

بنابراین قانون‌گذار در حالی که تحقیق در اطراف کشف جرم بدان حد از فوریت و اهمیت است که مستنطق کلیه اشخاص محل وثوق را برای انجام تحقیقات محلی دعوت می‌کند، برای زنان سوای محل وثوق بودن، شرط خاص دیگری نیز قائل شده که عبارت است از اینکه زن دعوت شده حتماً «شوهردار» باشد!

نتیجه‌گیری: این شرط اضافی که دقیقاً بار جنسیتی دارد تبعیض آشکاری است که قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً بدان اشاره کرده است. از این رو قانون داخلی در اختلاف با بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون است.

حمایت‌های خاص از زنان در مرحله اجرای حکم

آیین دادرسی کیفری نه تنها مجموعه‌ای است از ترتیبات کشف جرم و تشریفات دادخواهی و تظلم، بلکه اجرای احکام جزایی نیز در چارچوب شرایط و ملاحظات مندرج در آن میسر می‌شود. ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری در بندهای ۲ و ۳

سفارش کرده است به لحاظ مراعات زنان حامله و مادران، احکام قابل اجرا فورا به موقع اجرا گذاشته نشود:

۱. ...

۲. در مورد زنان حامله یا زنانی که تازه وضع حمل کرده‌اند تا سه ماه بعد از وضع حمل.

۳. در مورد زنانی که اطفال رضیع خود را شیر می‌دهند تا زمانی که طفل آنان به سن دو سالگی برسد، ولی این در مواردی است که اجرای مجازات ضرری به طفل برساند.

در تکمیل ماده ۴۸۴ آیین‌نامه راجع به اجرای حکم اعدام مصوب سال ۱۳۰۷ در ماده ۲ سفارش کرده است:

هر گاه محکوم به اعدام زن حامله باشد یا زنی باشد که تازه وضع حمل کرده اجرای حکم اعدام تا چهل روز بعد از وضع حمل به تعویق می‌افتد (توضیح این که مدت فوق با توجه به ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری به سه ماه تبدیل شده است).

از طرف دیگر در جهت تکمیل حمایت‌های خاص در ترتیب اجرای احکام، ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری دستور می‌دهد:

طفل رضیع را از مادری که محکوم به حبس ابد یا تبعید شده جدا نمی‌کنند، مگر این که مادر بخواهد که طفل را به پدر یا اقربای دیگر او بسپارد.

نتیجه‌گیری: در موضوع حمایت‌های خاص از زنان در مرحله اجرای حکم قوانین داخلی با بند ۲ کنوانسیون در انطباق است.

جمع‌بندی کلی

در یک جمع‌بندی، دیدگاه قوانین کیفری ایران نسبت به زن چنین خلاصه می‌شود:

۱. در زمینه شرایط سنی که مسئولیت کیفری موکول به آن است دیدگاه قوانین نسبت به زن تبعیض‌آمیز است. پسران در پایان پانزده سالگی مشمول قوانین کیفری شناخته می‌شوند و دختران در پایان نه سالگی.

۲. در زمینه مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و نیز تخفیف مجازات و تعلیق

اجرای مجازات و آزادی مشروط، دیدگاه قوانین کیفری نسبت به زن و مرد فاقد جنبه‌های تبعیض آمیز است و در مواردی از اجرای احکام جزایی زن مشمول حمایت‌های خاص قرار گرفته است که عمدتاً به لحاظ مراعات وضع جنین یا کودک شیرخواره است.

۳. در زمینه مجازات حدود صرف نظر از برخی تفاوت‌های جزئی، دیدگاه قوانین کیفری نسبت به زن و مرد یکسان است.

۴. در زمینه قصاص اعم از قصاص نفس یا قصاص عضو که موضوع تعیین میزان دیه دارای نقش اساسی می‌شود، تبعیض و نابرابری مشهود است.

۵. در زمینه دیات نیز تبعیض و نابرابری بر پایه ضابطه تعیین دیه که دیه زن را یک دوم دیه مرد تعیین کرده است در تمام موارد وجود دارد.

۶. در زمینه تعزیرات، موارد تبعیض کمتر به چشم می‌خورد جز در موضوع حجاب که خاص زنان است. در این بخش از جرایم لازم است ضوابط روشنی برای تشخیص جرایم مرتبط با عفت عمومی، که در زبان رایج از آن تحت عنوان عام «منکراتی» نام برده می‌شود، مشخص گردد. در حال حاضر هنوز جزئیات مطلب روشن نیست و گاهی زنان نمی‌دانند استفاده از کدام نوع آرایش و زیورآلات و غیره جرم است و کدام جرم نیست. امنیت قضایی در پرتو تعیین دقیق مشخصات رفتار مجرمانه میسر می‌شود.

۷. در زمینه ارزش شهادت زنان برای اثبات جرم و ارزش سوگند آنان در مقام مدعی، دیدگاه قوانین کیفری ایران نسبت به جنس زن بدبینانه است. گویی قوانین کیفری زن را هرگز در جایگاه شاهد صادق نمی‌بینند. جای افسوس است که این نوع تفکر بدبینانه قانون‌گذار اثرات سوء و زیان‌باری بر کل برخوردهای فردی و اجتماعی با زن امروز در ایران بر جا گذاشته است.

امکانات و راه‌حل‌ها

مهم‌ترین وجوه اختلاف حقوق زن و مرد در فصول مختلف قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۵ شمسی به شرحی که گذشت عبارت است از:

الف. سن ورود به قلمرو مسئولیت جزایی (سن بلوغ)

ب. میزان دیه

ج. شهادت

د. سایر موارد نابرابری در قوانین کیفری

چنانچه بخواهند قانون مجازات اسلامی را به منظور انطباق با مواد کنوانسیون مورد بازنگری قرار دهند، باید علما و صاحب نظران در امور دینی، نقطه نظرها و برداشتها و تفاسیر خود را از متون دینی در اختیار قوه مقننه قرار دهند. زیرا به موجب اصولی از قانون اساسی، قوانین و مقررات نباید با موازین فقهی در تعارض باشند. از این رو گاهی مسئولان متذکر می شوند:

مسائل کیفری و حقوقی متناسب با شرایط فعلی باید در حوزه های علمیه مورد بررسی قرار گیرد. حوزه های علمیه باید جواب گوی نیازهای شرعی جامعه باشند. شرایط کنونی جامعه زمینه هایی را به وجود آورده است که حوزه ها باید پاسخگوی آنها باشند...^۱

الف. سن ورود به قلمرو مسئولیت جزایی (سن بلوغ)

۱. ضرورت اصلاح قانون

قانون گذار ایرانی مبنای ورود به مسئولیت جزایی را سن بلوغ قرار داده است و قانون مدنی دختران نه ساله (به سال هجری قمری) و پسران پانزده ساله را بالغ می شناسد، لذا قانون اجازه می دهد چنانچه دختران ایرانی در دوران طفولیت مرتکب جرم بشوند، آنها را مانند افراد بزرگسال، محاکمه و مجازات کنند. هر چند مقامات قضایی کشور بخواهند در جریان اجرای قانون، ارفاقی برای اینان در نظر بگیرند، اختلاف و ناهماهنگی قانون داخلی با موازین و ضوابط حقوق بشر به جای خود باقی است و لازمه الحاق دولت ایران به کنوانسیون این است که موجبات اصلاح قانون را در موضوع سن بلوغ فراهم سازند.

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

در ایران امروز، بحث سن بلوغ وسیع و پرطنین شده و در مطبوعات کشور منعکس است. برای نمونه گفته می شود:

به نظر می رسد تعیین شرط سن برای رسیدن دختر و پسر به مرحله بلوغ و رشد،

۱. به نقل از رئیس قوه قضاییه، کیهان، شماره ۱۵۷۵۵، ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۵، ص ۱۵.

با موازین اساسی فقه سازگار نیست و احراز آن به عرف و خود مردم واگذار شده است، خصوصاً در معاملات که به طور ریشه‌ای امضایی است و شارع در آن دخالت نمی‌کند.

آنچه از قرآن و احادیث استفاده می‌شود چیزی شبیه به این معنی است: شرع مقدس، شرط سنی برای بلوغ و رشد تعیین نکرده است. اندک توجهی به قرآن (سوره نساء، آیه ۶؛ سوره نور، آیه‌های ۵۸ و ۵۹) و روایات روشن می‌سازد که بلوغ شرعی امری نسبی است و در موارد مختلف تغییر می‌کند، چنان که رشد به نسبت افراد، زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است. بر همین اساس اندیشمندان اسلامی سنین متفاوتی را، به عنوان پیشنهاد، شرط نهاده‌اند. روایات برای شرط تکلیف روزه، عمدتاً قدرت و توانایی را بلوغ دانسته‌اند، چنان که برای نماز حدی از هشت تا پانزده سالگی، به نسبت خصوصیت افراد، قرار داده‌اند و در غیر نماز، شرط سن پسر تا هجده سال بالا رفته است. همه اینها صرفاً سن پیشنهادی و ارشادی است.

محیط پرورش افراد در رشد انسان‌ها موثر است و بلوغ به نسبت مکان تغییر می‌یابد. آمار موجود (به استناد تحقیق دخترچه‌ها، سرمایه‌گذاری برای آینده، به کوشش یونسف، صندوق کودکان ملل متحد، تهران ۷۱، ص ۲ تا ۱۸) نشان می‌دهد بلوغ دختران ایرانی در مقایسه با اکثر کشورهای جهان زودتر آغاز می‌شود. اینها و جز این، به علاوه آن که قرآن و حضرت محمد حدی برای آن معین نکرده‌اند، نشان می‌دهد بلوغ را نمی‌توان در سن خاصی محصور نمود.^۱

بنابراین در شرع شرط سن وجود ندارد. در نتیجه افزایش سن بلوغ در قانون مدنی و افزایش سن ورود به قلمرو مسئولیت کیفری با موازین شرعی در تعارض نخواهد بود. به خصوص که:

تعیین زمان بلوغ و رشد در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی^۲ فعلی با قانون اساسی و با حقوق بشر انطباق ندارد و قابل اجرا نیست. شرط سن در شرع معین نشده، روایات ارشادی برای مردم عصر خود مطالبی یاد کرده و فقیهان به رای خود

۱. سید محمد حسن سعیدزاده، "بلوغ دختران"، زنان، شماره ۲۵، سال چهارم، مرداد و شهریور ۷۴، ص ۶۲ تا ۶۴.

۲. به موجب ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در مورد دختران نه سال هجری قمری و برای پسران پانزده سال هجری قمری است.

سخن گفته‌اند. فقیه وظیفه ندارد در چنین اموری دخالت کند. بر فقیه است که نظر خود را پیرامون شرط بودن بلوغ یا رشد به مردم اعلام نماید. اما حق ندارد سنی برای بلوغ در نظر گیرد. البته قانون‌گذار ایرانی می‌تواند برای تبعه ایران به نسبت محتوا و کیفیت اجرای قانون و در نظر گرفتن مسائل قانونی و فقهی بلوغ، در هر موضوعی، جداگانه شرط سن بگذارد. طبیعی است که این شرط گذاری بلوغ فرضی محسوب می‌شود و مانع وظیفه فردی و وجدانی اشخاص نخواهد شد. زیرا قانون‌گذار برای حفظ مصالح عمومی و رهیدن از «تشت آرا» به مصالح و دفع مفاسد عموم مردم توجه می‌کند و میانگین می‌گیرد. اگر قرار باشد برای مسائل گوناگون عبادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شرط سن تعیین شود، با توجه به جامعه فعلی ایران و میانگین رشد جسمی و روحی در دختران پیشنهاد می‌شود شورایی از متخصصان، سنی را که برای نماز، روزه، نکاح، معاملات، اجرای مجازات‌های سنگین، استخدام و شرکت در مسائل سیاسی کشور مناسب است، به عنوان شرط فرضی و پیشنهادی اعلام دارند. در این صورت قانون‌گذار با تصویب تبصره‌هایی برای هر یک از سقف‌های تعیین شده، معافیت از شرط سن خواهد گذاشت تا افرادی که در پایین از آن سنین بالغ یا رشید می‌شوند، بتوانند با مراجعه به محاکم قضایی، حکم معافیت از شرط سن دریافت دارند. تشخیص بلوغ در عبادات محض (نماز، روزه، حج) به خود مکلف مربوط می‌شود و نهایتاً به متخصصان تعلق دارد.^۱

هرچند فتوای غالب بر این است که دختران پس از نه سالگی و پسران پانزده ساله یا به دایره تکلیف می‌گذارند و باید واجبات شرعی را انجام داده از محرمات پرهیز کنند، ولی این مساله از دیر زمان مورد اختلاف علمای شیعه و سنت بوده است. از این رو برای افزایش سن بلوغ، نظرات روشنگرانه جمعی از پژوهشگران دینی در امر بلوغ می‌تواند زمینه و مبنای اصلاح قانون قرار گیرد. اینان مساله را با استعانت از قرآن کریم چنین پاسخ می‌دهند:

۱. بلوغ که شرط تکلیف، ازدواج، اختیار مالی و قوانین کیفری و حقوقی است یک پدیده تکوینی و طبیعی است و شارع نمی‌تواند آن را در انسان جعل و اعتبار نماید و بگوید: دختر نه ساله تعبداً بالغ است.

۲. علامت این پدیده طبیعی، رسایی حالات جسمی و جنسی است.

۱. سعیدزاده، "بلوغ دختران"، همانجا.

۳. اگر بخواهند جنبه حقوقی و تکلیفی بر آن بار شود باید با رشد عقلانی همراه باشد.^۱

بنابراین بازنگری و اصلاح ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های ذیل آن در جهت افزایش سن بلوغ به خصوص برای دختران و تلاش برای انطباق آن با بند ۲ کنوانسیون کاملاً مشروعیت دارد و با عرف و عادات جامعه امروز ایران سازگار و پاسخگوی نیازهای جدی عصر حاضر است. البته اصلاح قانون مستلزم آن است که فقها این مسأله را کارشناسی کنند و ببینند ملاک در بلوغ چیست؟ آیا همان سن نه سال برای دختران است یا عوامل دیگر هم در موضوع موثر است. چنانچه این توافق حاصل بشود که بلوغ امری تکوینی در انسان‌ها، اعم از دختر و پسر است و نه یک امر تعبدی، می‌شود سن بلوغ را متناسب با شرایط زمان و مکان تا هجده سالگی که سن مناسبی است افزایش داد.

ب. میزان دیه

۱. ضرورت اصلاح قانون

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شمسی در بخش دیات و قصاص با موازین کنوانسیون اختلاف دارد. چنان که گذشت دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است و دیه زن غیرمسلمان نصف دیه مرد غیرمسلمان است. پس همه زنان ایران (مسلمان و غیرمسلمان) از قانون زیان می‌بینند و طبیعی است که بر هویت واحد خود برای احقاق حق پافشاری کنند. مواد قانون مورد نظر، صف زنان را از مردان جدا می‌کند و به زنان ایرانی حق می‌دهد در جایگاه خواهان و شاکی، با هویت و کلیتی واحد، خواستار تغییر قوانینی بشوند که حق حیات آنها را تضییع کرده است. در این کلیت واحد تمام جنین‌های مونث ایرانی و تمام سلول‌های ماده‌ای که قرار است روزی به جنین مونث تبدیل شود، حضور دارند. چون قانون‌گذار ایرانی اختلاف دیه دو جنس را شامل حال جنین نیز دانسته و دستور داده است دیه جنین بعد از دو ماهگی -به زبان قانون بعد از دمیده شدن روح در کالبد جنین- وفق بند شش ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی، برای پسر دیه کامل و برای دختر نصف دیه کامل باشد. بنابراین، قانون‌گذار برای مردم ایجاد ضرر و حرج و تنگنا کرده است. نظر به این که فلسفه قانون‌گذاری این است که به مردم امنیت خاطر بدهد و امنیت جانی مهم‌ترین وجه امنیت است، لذا باید بر ضرورت اصلاح مواد قانونی ناظر بر

۱. فاضل‌مبیدی، "بلوغ از دیدگاه فقهی و کارشناسی"، فصلنامه فرزانه، ویژه مطالعات و تحقیقات مسائل زنان، دوره دوم، شماره ۵، زمستان ۷۳ و بهار ۷۴، ص ۲۷ و ۲۸.

دیه اعم از دیه جان یا دیه عضو تاکید ورزید. در غیر این صورت قانون راه تجاوز به حق حیات جنس زن را باز می‌گذارد و قابل تحمل نیست. در مکتب انسان‌ساز اسلام بقای نفس شریفه ابنای بشر اصل اساسی است. در مکتبی که برای دوام و بقای حیات انسان آن‌قدر سفارش شده که حتی خودکشی را به عنوان وجهی از آدم‌کشی و تجاوز به حریم خلقت منع کرده است، چگونه می‌توان از قوانین کنونی دفاع کرد؟

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

خوشبختانه جمعی از فقها و روشنگران دینی متوجه ضرورت بازنگری در قوانین جزایی امروز ایران شده‌اند. در حال حاضر دیه از موارد مورد بحث در محافل دینی و فرهنگی است و نظرات تازه‌ای برای جوابگویی شرعی به نیازهای امروز و قانون‌گذاری بر پایه آن، پیاپی انتشار می‌یابد. برای نمونه آیت الله بجنوردی در این مورد چنین نظر داده‌اند:

این حکم که دیه مرد دو برابر دیه یک زن است، به این علت است که مرد مسئولیت اقتصادی دارد و زن فقط مصرف‌کننده است، خودش مولد نیست. حالا اگر روزگاری رسیدیم به این که زن هم دوش به دوش مرد، فعالیت اقتصادی دارد و او هم مولد است و کمتر از مرد نیست، این ممکن است در قوانین دیه تاثیر بگذارد.^۱

بنابراین، بر پایه نظریه‌ای که یک نمونه از آن نقل شد، در شرایط اجتماعی امروز ایران که زنان پیاپی بر حضور خود در تمام عرصه‌های اشتغال می‌افزایند، دیگر نمی‌توان قانون دیه را نسبت به زنان توجیه کرد و می‌توان قائل به اصلاح آن شد. آیت الله بجنوردی در مصاحبه‌ای در این زمینه اعلام کرده‌اند:

زن مسلمان امروزی در ایران با زنی که صد سال پیش زندگی می‌کرد، از نظر شعور اجتماعی و درک و فهم اجتماعی متفاوت است. نقش‌های اقتصادی زن مسلمان امروزی به دلیل همین تغییرات اجتماعی با گذشته تفاوت یافته است و اکنون بخشی از مسئولیت اقتصادی اغلب به گردن زن‌ها نیز هست. و این نشان می‌دهد که زنان یک ارزش اقتصادی متفاوتی با گذشته پیدا کرده‌اند. آیا در شرایط حاضر به عنوان مثال، مساله‌ای مانند دیه که اکثر فقها نظر داده‌اند که مبنای آن منبعث از ارزش و نقش اقتصادی زن و مرد در خانواده است، با توجه به

۱. آیت الله بجنوردی، "تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر"، فصلنامه فرزانه، ویژه مطالعات و تحقیقات مسائل زنان، دوره سوم، شماره ۸، زمستان ۷۵، ص ۱۱.

این که زنان نیز امروز از ارزش اقتصادی برخوردارند، قابل تغییر نیست؟ وزارت جهاد اخیرا اعلام کرده است که بیش از چهل درصد فرآورده‌های کشاورزی ما به دستان زنان روستایی تولید می‌شود، یعنی زنان روستایی هم اکنون نقش اقتصادی در کشور اسلامی ما دارند. به عبارت دیگر یعنی زنان از ارزش اقتصادی برخوردارند. به تعبیر کلی‌تر، تغییر نقش زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی آیا می‌تواند بر قوانینی که بر اساس نقش اجتماعی اقتصادی پایه‌گذاری می‌شود، تاثیر بگذارد؟^۱

آنچه مسلم است در ایران امروز زنان در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی فعال شده‌اند و زنان خانه‌دار نیز به علت تغییر نقش در خانه و مداخله در تمام امور اساسی خانواده جزء تفکیک‌ناپذیر جمعیت فعال زنان به شمار می‌روند. با توجه به این تحولات دیگر نمی‌توان بر بقا و اعتبار قوانینی اصرار ورزید که مبتنی بر نقش سنتی زنان است و در شرایط امروزی علت وجودی خود را از دست داده است.

پژوهشگران دینی نیز مانند برخی فقها بر این نظرند که می‌توان متناسب با شرایط این عصر، که زنان از صف مصرف‌کننده به صف تولیدکننده انتقال داده شده‌اند، دیه را در مجموعه قانون مجازات اسلامی مورد بازنگری و اصلاح قرار داد. اینان عقیده دارند موانع دینی سد راه نیست. به نمونه‌ای از نظرات پژوهشگران در زمینه دیه توجه کنید:

به نظر ما دیه زن و مرد در جان و عضو برابر است. آنچه افراد را به رویکردهای متفاوت می‌کشانند، مشکل آنان در حل مساله است. دیه زنان به این صورت حکم مسلم اسلام نیست، این حکم مبدا بشری دارد و خلفای اسلامی آن را صادر کرده‌اند. اگر دیه را جبران خسارت محسوب کنیم، می‌توانیم بگوییم که خلفای اسلامی خسارت‌های زنان را با توجه به اوضاع زمان و مکان کم‌تر برآورد می‌کرده‌اند و این برآورد بی‌ارتباط با سایر قوانین مدنی و جزایی آن دوره نبوده است. ولی امروزه، با گذشت زمان و ضرورت تغییر در قوانین، خود به خود برابری حاصل شده است. زنی که خارج از خانه شاغل است و هزینه خانواده بر دوش اوست همان زن نفقه‌گیر خانه‌دار گذشته نیست. زن امروز چون خودش به خواستگاری می‌رود یا با توافق ازدواج می‌کند -نه مثل گذشته که ازدواج با رضایت یک طرف انجام می‌شد- مهریه نقدی ندارد یا خیلی کمتر مهریه می‌گیرد. بنابراین تعادل حقوقی برای جامعه سنتی گذشته مصداق داشته اما

اکنون که تعادل حقوقی بر هم خورده است، تعادل مادی و امکانات مالی زوجة نیز به هم می‌خورد. در این صورت دیه زن با مرد برابر می‌شود. زیرا زنان مثل مردان کار می‌کنند و مثل آنان مسئولیت‌های زندگی خانوادگی را بر دوش دارند و نان‌آور خانواده‌اند.^۱

صاحب‌نظری که از وی نقل قول شد، بازنگری در قانون مجازات اسلامی در فصل دیه را کاملاً میسر اعلام می‌کند و در توضیح مشروعیت تحول در قانون‌گذاری با هدف انطباق با موازین حقوق بشر و انطباق با موازین کنوانسیون و پاسخگویی به نیازهای روز چنین توضیح می‌دهد:

با توجه به اصول و قواعد فقهی، و تاثیر زمان و مکان در اجتهاد و پویایی فقه شیعه و با عنایت به اصل دوم قانون اساسی که نظام را بر پایه اجتهاد مداوم و بهره‌گیری از علوم و فنون و تجارت بشری استوار می‌داند، برای بازنگری در قوانین، مجوز لازم وجود دارد. فقه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها برای بازنگری به فقیهان مجوز می‌دهد، بلکه آنان را به ادای تکلیف فرا می‌خواند. امروز دولت اسلامی، در دوره استقرار و ثبات کامل، هیچ بهانه‌ای برای تجدیدنظر نکردن در قوانین ندارد. هر چه از عمر آزمایشی بودن قانون مجازات اسلامی می‌گذرد، فرصت‌های درخشان از دست می‌رود. کشورهای اسلامی دیگر مثل سودان، سال‌هاست که تجربه می‌اندوزند و بیم آن می‌رود ایران که تنها احیاگر اسلام در دنیای معاصر است عقب بماند و تجارب حقوقی و قضایی دیگر کشورها بر صدر بشینند.^۲

همین پژوهشگر درباره حقانیت خواست مردم چنین توضیح می‌دهد:

اگر مردم از قانون‌گذار بخواهند دیه زنان را برابر مردان تعیین کند، آیا خواسته آنان حق است یا ناصواب؟ در نگاه اول، اغلب مقامات خواسته مردم را ناصواب می‌شمارند اما با اندکی تأمل و با تفکیک میان احکام امضایی و تاسیسی^۳،

۱. سید محسن سعیدزاده، "خونبهای زنان چرا نابرابر؟"، زنان، شماره ۳۷، سال ششم، شهریور و مهر ۱۳۷۶، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. قوانین امضایی به آن دسته از قوانینی گفته می‌شود که در عصر رسالت مورد قبول مردم بوده و به صورت عرف و عادت، عموم مردم به آن عمل می‌کرده‌اند. حضرت محمد این قوانین جاری را که پذیرش عموم پشتوانه مردمی آن بوده و با محکمت و مسلمات اسلام هم در تعارض نبوده، امضا کرده‌اند و بدین ترتیب آنها را برای همان مکان و زمان معین تأیید فرموده‌اند. احکام و قوانین تاسیسی به آن دسته

حقانیت درخواست آنان را در می‌یابند. چون دیات از قوانین امضایی اسلامی است و چون زمان در تشریع آن نقش اساسی دارد، خواسته مردم در این بخش بحق است و باید به آن توجه کرد زیرا قانون برای مردم و برای احقاق حقوق انسان است. اگر مردم قانون را قبول نداشته باشند یا آن را ظالمانه بخوانند، یعنی که قاضیان را عادل نمی‌دانند. قانون‌گذاری در اسلام مشروط است و حد و حدودی دارد. تشریع نباید حَرَج آفرین باشد، نباید مردم را در سختی بیندازد و به منافع مادی و معنوی آنان ضرر بزند. قانونی که باعث عسر، ضرر و حرج شود، مشروعیت و اعتبار ندارد. دین اسلام به پیروان خود آرامش می‌دهد و به فطرت و خواست آنان توجه دارد و لذا شدت خشونت را بر نمی‌تابد.^۱

آیت الله یوسف صانعی نیز معتقد است دیه زنان تنها در صورت قتل عمد که حکم به قصاص قاتل - یعنی زنی که دست به قتل زده - داده می‌شود، نصف دیه مردان است.^۲

ج. شهادت

۱. ضرورت اصلاح قانون

در فصول مختلف قانون مجازات اسلامی، همان‌طور که توضیح داده شد، اعتبار شهادت زنان در اثبات جرم با اصل تساوی زن و مرد تعارض دارد. زیرا در مواردی اساساً شهادت زن معتبر نیست و در مورد خاصی زن چنانچه در جای شاهد قرار گیرد و مردی در جمع شهود وارد نشود، زن مجازات می‌شود. بنابراین قانون داخلی با موازین حقوق بشر و مفاد بند "ز" از ماده ۲ کنوانسیون اختلاف پیدا می‌کند و رفع اختلاف یعنی اصلاح قانون با موانع فقهی و دیدگاهی مواجه می‌شود.

۲. امکانات شرعی برای اصلاح قانون

گفته می‌شود تنها آیه‌ای که در قرآن تعداد شهود زن و ترتیب شهادت او را بیان کرده آیه ۲۸۲ سوره بقره است. بر اساس تفسیر رایج، در مورد معامله قرضی، مقرر شده سندی تنظیم شود و دو شاهد مرد، یا یک مرد و دو زن، صحت آن را گواهی کنند. برخی از پژوهشگران دینی آیه را چنین تفسیر نموده‌اند:

از قوانین گفته می‌شود که در عصر رسالت، مردم به آن عمل نمی‌کرده‌اند و حضرت رسول اکرم این احکام و قوانین را تاسیس فرموده‌اند.

۱. همان، ص ۳۷

۲. روزنامه زن، سال اول، شماره ۴۱، اول مهر ۱۳۷۷، ص ۹.

این آیه شریفه به هیچ وجه نمی‌تواند مستند نابرابری و محرومیت زنان از شهادت در موادی از قانون مجازات اسلامی قرار گیرد. زیرا آیه شریفه در مورد قرض و دین است، پس نمی‌توان حکم آن را به مصادیق دیگر (مانند مواردی که در قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شد) تعمیم داد.

به طور کلی تحلیل گران اخیراً حقوق جزای اسلام و مساله قصاص و دیه زن را به بحث گذاشته‌اند. به سخن دیگر احکام جزایی، در روزگار ما از دو زاویه تئوری و عملی بسیار بحث‌انگیز شده است. از لحاظ تئوری، به دلیل بیان تعارضاتی بین میثاق‌های جهانی چون، اعلامیه جهانی حقوق بشر با احکام جزایی اسلام و از لحاظ عملی، به این سبب که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دستگاه قضایی اسلامی شد و احکام فقه مبنای عمل دستگاه قضایی گردید و در بسیاری از موارد، اجرای آن احکام با مشکلاتی مواجه شد که دست‌اندرکاران قضا مجبور شدند در نحوه اجرای آن احکام بازنگری کنند.

درست‌تر آن است که قبول کنیم هیچ‌گاه مجتهدان و صاحبان رای فقهی به شکل امروزی مجبور نشده بودند برای پرسش‌های یک جامعه پیچیده پاسخ‌های متناسب با زمان و مکان پیدا کنند و در نتیجه موفق به محک زدن بازتاب‌های عملی نظریات خویش نبوده‌اند. امروز پیچیدگی جامعه ایران نسبت به گذشته چنان است که نگاهی دیگر را به فقه اسلامی ایجاب می‌کند. مطبوعات ایران گاهی بازتاب این نگاه را پوشش می‌دهند.^۱

د. سایر موارد نابرابری در قوانین کیفری

در مواردی که قانون مجازات اسلامی مبتنی بر نابرابری است و در بحث مطالعه تطبیقی موارد اختلاف با مفاد کنوانسیون گزارش شده، اصلاح قوانین با موانع فقهی روبه‌رو نیست و قوه مقننه می‌تواند با استفاده از نظرات کارشناسی، طرح‌ها و لوایح خاصی را با هدف رفع تبعیض از زن در قوانین کیفری از مراحل تصویب بگذرانند و مفاد کنوانسیون را به خصوص متناسب با آن چه در بند ۲ ماده ۲ از دول متعهد خواسته شده، به موقع اجرا بگذارد.

۱. رضا انصاری راد، "نگاهی دیگر به فقه اسلامی"، روزنامه زن، سال اول، شماره ۴۱، اول مهر ۱۳۷۷، ص ۹.

فصل پنجم

ماده سه کنوانسیون:

تضمین رشد و پیشرفت زنان در همه
زمینه‌ها و بهره‌مندی آنان از حقوق بشر

- کلیات
- مطالعه تطبیقی
- موارد انطباق و اختلاف
- امکانات و توصیه‌ها

دول عضو باید در تمام زمینه‌ها به ویژه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین رشد و پیشرفت کامل زنان و نیز بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند.

۱. کلیات

در جمهوری اسلامی ایران، از بدو تاسیس تا کنون، همواره سعی بر این بوده که در جریان قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و در مجموع سیاست‌گذاری، مشارکت زنان مورد تأکید قرار گیرد. اما به ندرت کلمات برابری و مساوات را در گفتار سیاسی و مصوبات قانونی مشاهده می‌کنیم. در مواردی هم که مدیران سیاسی کشور، مشارکت زنان در زمینه‌های سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را هدف قرار داده‌اند و آن را توصیه کرده‌اند، به گفتار و نوشتار آنها همواره این جمله اضافه شده است: «به شرط حفظ شئونات خانواده و ارزش‌ها و ضوابط اسلامی»، نظر به این که با وجود گذشت دو دهه از انقلاب اسلامی، از حفظ شئونات خانواده و ارزش‌ها و ضوابط اسلامی هنوز تعریف واحدی به مردم ارائه نشده است، در نتیجه هر یک از مدیران و مسئولان به خود اجازه می‌دهد در قلمروی مدیریت‌اش، تعریف مورد علاقه خود را متناسب با سلیقه شخصی ارائه دهد. آنها برای اجرای سلیقه‌های خود در برخورد با زنانی که در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داوطلب فعالیت هستند، به اعمال نظر توسل می‌جویند. وضع موجود برای حضور موثر و گسترده زنان، ایستانده و بازدارنده است. زیرا زنان ناگزیر هستند به ضوابط و ارزش‌های اسلامی طبق سلیقه مردانی که برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند، گردن نهند.

از این رو کم‌تر دیده می‌شود که موانع حضور و مشارکت گسترده زنان شکل قانونی به خود گرفته باشد، اما در عمل به علت هرج و مرج در تعاریف این ارزش‌ها وضع به گونه‌ای است که با اندکی دقت و ژرف‌نگری تبعیض و اختلاف، از پشت کلماتی که به ظاهر بازدارنده نیست، خود را نشان می‌دهد. برای آنکه مشخصات تبعیض و تفاوت را که باعث شده زنان از ناچاری حاشیه‌نشین شوند و در مبارزات اجتماعی کم‌تر حضور یابند بشناسیم، سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی را محور بحث قرار می‌دهیم. زیرا مادامی که نسبت به ویژگی‌های فضای فرهنگی ایران از نگاه دولتمردان و سیاست‌گذاران شناخت درستی نداشته باشیم، نمی‌توانیم فقط با محک قانون، نحوه حضور و مشارکت زنان را در فعالیت‌های گوناگون ارزیابی کنیم. چنانکه گذشت در مواردی قانون بازدارنده نیست، اما هرج و مرج و اغتشاش فرهنگی که موجبات خودمحموری در تفسیر ارزش‌ها و ضوابط اسلامی را فراهم ساخته است مانند یک نیروی بازدارنده عمل می‌کند.

۲. مطالعه تطبیقی

الف. مبانی سیاست‌های اشتغال در جمهوری اسلامی ایران

به منظور آشنایی با چارچوب فرهنگی خاصی که فعالیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان در محدوده آن قابل دستیابی است، «سیاست‌های اشتغال^۱ زنان در جمهوری اسلامی ایران» مصوب دویست و هشتاد و هشتمین جلسه مورخ ۷۱/۵/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی^۲ روشن‌گر است. این مصوبه که مشتمل بر یک مقدمه و سیزده ماده است، ضمن تاکید بر نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی و ضرورت اشتغال مفید و موثر وی در این نهاد مقدس، سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران را به شرط آن که اشتغال زن بر وظایف مادری و خانگی او خدشه وارد نکند، در ماده ۵ این گونه تبیین می‌کند:

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، روزنامه رسمی کشور، ص ۲۳ تا ۲۶.

۲. با فرمان ۱۳۵۹/۳/۲۳ آیت الله خمینی «ستاد انقلاب فرهنگی» به منظور اسلامی نمودن برنامه‌ها و خطی مشی فرهنگی کشور تشکیل گردید و سپس با فرمان مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تاسیس شد. با وجود آن که شورای مذکور از تاسیسات قانون اساسی به شمار نمی‌رود، اما به عنوان یک نهاد مهم که دست‌اندرکار سیاست‌گذاری فرهنگی کشور است وجود و حضور فعال دارد. اعضای این شورا متشکل از روسای قوای سه گانه و تعدادی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشورند که ریاست آن از ابتدای تاسیس تا کنون بر عهده رئیس‌جمهور است.

ماده ۵- با توجه به نقش زنان در پیشرفت اجتماعی و توسعه اقتصادی به عنوان نیمی از جمعیت، باید تسهیلات لازم برای اشتغال آنان از سوی دستگاه‌های اجرایی فراهم آید و برنامه‌ریزی‌های مناسب حسب اولویت صورت گیرد و به علاوه قوانین و امکانات فوق‌العاده‌ای نیز برای اشتغال زنان تا سرحد رفع نیاز در ردیف‌های الف و ب مشاغل در نظر گرفته شود و در خصوص ردیف ج، زنان نیز مانند مردان قادر باشند بدون تبعیض شغل مطلوب خود را به دست آورند.

الف. مشاغلی که پرداختن بدان از سوی زنان مطلوب شارع است؛ مانند مامایی و رشته‌هایی از پزشکی و تدریس.

ب. مشاغلی که با ویژگی‌های بانوان از لحاظ روحی و جسمی متناسب است؛ مانند علوم آزمایشگاهی، مهندسی الکترونیک، داروسازی، مددکاری، مترجمی.

ج. مشاغلی که هیچ گونه مزیت و برتری در آن برای شاغلان زن و مرد وجود ندارد و یا انتخاب آن به صورت طبیعی صورت می‌گیرد و ملاک آن تخصص و تجربه است نه جنسیت (کارگری ساده در سایر رشته‌های فنی و خدماتی)

د. مشاغلی که یا به دلیل منع شرعی یا شرایط خشن کار و یا به دلیل ارزش‌های اعتقادی (فرهنگی و اجتماعی) برای بانوان نامناسب است؛ مانند قضا و آتش‌نشانی.

اما روح کلام مصوبه در ماده ۷ تجلی یافته است که در آن تاکید می‌شود برای استفاده از توانایی‌های زنان کارشناس، متخصص و تحصیل کرده باید شرایطی فراهم آید تا اهتمام آنان به ایفای نقش خود در خانواده منجر به کناره‌گیری از فعالیت اجتماعی نشود.

ب. نشانه‌هایی از اغتشاش فرهنگی پیرامون حقوق زن

هرچند جمهوری اسلامی در سیاست‌های فرهنگی نسبت به رشد مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال خود را علاقه‌مند نشان می‌دهد، اما دغدغه خاطر از این که افزایش مشارکت به برابری منجر شود و جابه‌جایی نقش‌ها بر ارکان خانواده خلل وارد کند، همواره مانند مانع و عاملی بازدارنده عمل می‌کند. دغدغه خاطر جمهوری اسلامی در الفاظ خاصی مانند «پاسداری از خانواده»، «حفظ ارزش‌های اسلامی»، «تاکید بر مقام مادری»، «پرهیز از گرایش به فرهنگ غربی» تجسم می‌یابد. از این رو، هرگز نمی‌توان یقین حاصل کرد که در کوتاه مدت، سیاست‌های فرهنگی سمت و سوی مساوات را در عرصه فعالیت‌های مورد نظر ماده سه کنوانسیون در پیش گیرد. هر چند جمهوری اسلامی

زیر فشار خواست زنان و نیازهای روز و شرایط جهانی، نسبت به ارتقای موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان علاقه‌مندی نشان می‌دهد، اما برخی سیاست‌گذاران فرهنگی که زنانی هم در طیف فکری آنان فعال هستند، همواره این دغدغه خاطر را به صورت برنامه‌های خاص فرهنگی و ارشادی و اخلاقی انتشار می‌دهند.

برای مثال، بعد از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در روز دوم خرداد ۱۳۷۶، شورای فرهنگی-اجتماعی^۱ زنان بیش از پیش در امر تبلیغات فرهنگی فعال شدند و در شهریور ماه ۱۳۷۶ طرح «فرهنگ عفاف» در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت. رئیس شورای فرهنگی-اجتماعی زنان در توجیه طرح گفت: «با توجه به تاکیدات مکرر اولیای الهی و رهبران نظام اسلامی به نقش اساسی فرهنگ عفاف در جامعه، طرح اصول و سیاست‌های فرهنگی عفاف در اولویت کاری شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است».^۲

وی ادامه می‌دهد: «از آنجا که اجرای طرح توسعه عفاف برای تقویت حضور بیشتر و بهتر زنان و دختران جوان در محیط‌های مختلف جامعه و استفاده بهتر آنان از امکانات تفریحی و آموزشی راهگشا می‌باشد، توجه به این طرح ضروری است.»

پیشگیری از «حرکت ساماندهی شده تهاجم فرهنگی و توطئه‌های استکبار و مقابله با توسعه بی‌بندوباری و ترویج فرهنگ ابتذال به منظور مسخ هویت ملی-مذهبی زنان و جوانان» از اهداف مهم اجرای طرح فرهنگ عفاف اعلام شده است.

بعد از انتشار طرح عفاف که موضوع حقوق زن را در پیوند با توطئه‌های استکبار جهانی و مقابله با توسعه بی‌بندوباری به طور وسیع مورد توجه قرار داده است، خانم زهرا رهنورد که عضو هیات علمی دانشگاه تهران است، به این نوع نگرش انتقاد کرد. خانم رهنورد اعلام کرد: «هرگونه طرحی که در باره مبارزه با استکبار جهانی و تهاجم فرهنگی مطرح می‌شود باید در سطح کلان، ساختاری و فراجنسیتی ارائه شود.»

وی در واکنش به خبر مربوط به «طرح گسترش فرهنگ عفاف» اعلام کرد: «اگر درباره مسائل زنان نیز برنامه‌هایی مد نظر باشد، انتظار می‌رود چنین طرح‌هایی ناظر بر ایجاد و ارتقای شرایط مناسب، در جهت اعتلای فرهنگی، علمی و منزلتی زنان و با حذف

۱. به منظور سیاست‌گذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این زمینه در سال ۱۳۶۶ بر اساس مصوبه یکصد و بیست و ششمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورایی به نام «شورای فرهنگی و اجتماعی زنان» زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل گردیده است.

۲. روزنامه کیهان، ۶ شهریور ۱۳۷۶.

تمامی موانع داخلی و خارجی، ساختاری تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی و تاریخی باشد که در عرصه خانواده و جامعه مانع تحقق اهداف والای اسلامی در مورد زنان بوده است.»

خانم رهنورد در ادامه می‌نویسد: «اگرچه مبارزه با استکبار جهانی و تهاجم فرهنگی از اهداف اسلامی و انقلابی ماست اما ارائه‌دهندگان طرح‌ها توجه داشته باشند که از عنوان‌های این چنین که دارای بار منفی ارزشی و معنایی در ادبیات دینی و عرفی ماست، خودداری نمایند.»^۱

در میانه این بحث و تقابل، گروهی نیز با عنوان بنیاد فرهنگی فاطمه زهرا سلام الله علیها، اعلام نظر کردند و نظرات آنها در مطبوعات انتشار یافت که یکی از بندهای نظر آنان چنین است: «هر نوع نگاه توأم با بار جنسیت به زن، در منظر معرفت اسلامی و حکمت الهی نه تنها نخواهد توانست رهگشای ابعاد مسدود معضلاتی در مسیر عبور زن مسلمان از دامنه رشد و کمال انسانی و الهی وی باشد، بلکه خود مشکلی در مسیر چاره‌جویی‌های آتی خواهد بود.»^۲

از جمع نظرات سه گانه‌ای که در بالا نقل شد، و با توجه به اینکه هر سه دیدگاه متعلق به زنان مسلمان و طرفدار جمهوری اسلامی است، این نتیجه حاصل می‌شود که در این میانه جای نظرات زنانی که از طیف دگراندیش هستند، خالی است. چنانچه نظرات آنها نیز انتشار یابد تنوع و تکثر فرهنگی درباره زن و شکل حضور او در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر آشکار می‌شود.

۳. موارد انطباق و اختلاف

با آن که برخورد‌های فرهنگی، محیط را از حیث اعتلا و رشد زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی پرتش و نامناسب کرده است، اما حرکت به سمت و سوی رشد حقوق زن فزاینده است. در برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع مورد توجه قرار گرفته است. برنامه اول خط مشی را «مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئونات

۱. روزنامه/خبار، ۹ شهریور ۱۳۷۶، ص ۴.

۲. همان، ۱۱ شهریور ۱۳۷۶، ص ۳.

خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زنان...^۱ انتخاب کرده است و آن را در اهداف کلان کیفی خط مشی‌های اساسی و سیاست‌های کلی قرار داده است. در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی نیز که مصوب ۱۳۷۳ است، «دولت موظف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش‌آموزان دختر و بانوان، با توجه به حفظ شئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید.» همچنین «رشد فضایل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه از طریق مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن...»^۲ ممکن اعلام شده است.

بنابراین، از یک سو علائم فرهنگی بازدارنده در مجموعه نظام کنونی ایران که غالب است، برابری زن و مرد را بر نمی‌تابد و آن را مقید و مشروط می‌سازد، از دیگر سو وضع به گونه‌ای است که در سیاست‌های کلان و کلی، مشارکت بیشتر زنان در مرکز و محور برنامه‌ریزی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد برخورد‌های فرهنگی به تدریج منجر به عقب‌نشینی نیروهای بازدارنده‌ای شود که تا کنون بیشترین تلاش خود را برای توقف حرکت رو به رشد حق خواهی زنان به کار برده‌اند و بیش از این نخواهند توانست موجبات ایستایی این حرکت را فراهم سازند. به خصوص که در جریان برخورد‌های فرهنگی امروز ایران، نیروهای طرفدار نظام از دو جناح و با اندیشه متفاوت در موضوع حقوق زن با یکدیگر درگیر شده‌اند که نمونه‌ای از آن را به صورت انتشار طرح عفاف و مخالفت با آن از نظر گذراندیم.

۴. امکانات و توصیه‌ها

چنان که گذشت دیدگاه‌های درون نظام در بطن جریان‌های فرهنگی و سیاسی با یکدیگر به بحث و برخورد نشسته‌اند و می‌توان پیش‌بینی کرد که اهداف کنوانسیون در درازمدت قابل دستیابی است.^۳

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۸، روزنامه رسمی کشور، ص ۸۵۳.

۲. همانجا.

۳. البته این روند در سال‌های پس از انتشار کتاب به این منوال ادامه نیافت و به ویژه پس از ماجراهای سیاسی بعد از انتخابات سال ۸۸ روند حذف این نوع نگاه اصلاح طلبانه و تغییرخواه شدت یافت. برای شاهد ادعا می‌توان به تصویب قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب به تاریخ ۱۳۸۴ اشاره کرد که با تأکید بر حجاب و عفاف و برشمردن راهکارهای پیاده‌سازی حداکثری آن در سازمان‌های گوناگون سعی در محدود کردن هر چه بیشتر زنان ایرانی دارد.

آنچه به دگرگونی در جهت احیای حقوق زنان که خواست قلبی مردان و زنان روشن بین ایرانی است سرعت می‌بخشد، حرکت و فعالیت زنان ایرانی در عرصه مداخله در تعیین سرنوشت سیاسی و اصرار و مبارزه برای حضور فعال در عرصه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. به سخن دیگر تغییر موقعیت زنان، بستگی به قدرت مادی و معنوی آنان دارد. بنابراین ارتقای حقوق زن در گروی تلاش و تکاپوی زنان در عرصه آموزش و کسب تخصص، تولید کالاها و خدمات و خلافت در عرصه فرهنگ و هنر و امور ورزشی خواهد بود. چنانچه زنان با استفاده از هر فرصت محدودی که حاصل می‌شود، نقش خود را بدون ترس از دیدگاه‌های سنتی و مخالف ایفا کنند و به دولت‌ها بقبولانند که بدون حضور آنها انتقال قدرت، توسعه متوازن و تنش زدایی ممکن نیست، دولت ناگزیر از انتخاب طرق مناسب دیگری است تا دستیابی به اهداف مندرج در ماده سه کنوانسیون را که خواست قلبی زنان جهان است، تامین کند. در شرایط کنونی که تقویت جامعه مدنی و توسعه سیاسی مورد توجه دولت خاتمی قرار گرفته است، زنان می‌توانند با ایجاد تشکلهای قانونی تبدیل به نیروی موثری شده و برای دستیابی به خواسته‌های خود اقدام کنند. به نظر می‌رسد حرکت وسیع زنان در جریان انتخابات ریاست جمهوری، دولت را متوجه اهمیت حضور آنها نموده است و توجه ویژه بودجه سال ۱۳۷۷ نسبت به زنان یکی از ثمرات آن است.

آقای محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران، ضمن تقدیم لایحه بودجه ۲۳۳ هزار میلیارد ریالی سال ۱۳۷۷ به مجلس شورای اسلامی، در پاسخ به یکی از خبرنگاران گفت «مهم‌ترین ویژگی هزینه‌های جاری در سال ۱۳۷۷ توجه به تامین نیازهای روحی جامعه، به ویژه زنان و نسل جوان است.»

در مورد بخش مربوط به زنان نیز گفت: «مبلغ بیست میلیارد ریال تنها به توسعه ورزش بانوان اختصاص داده شده که امیدواریم موجب جهشی در گسترش این عرصه از فعالیت اجتماعی زنان شود ...»^۱

۱. توجه ویژه بودجه به جوانان و بانوان، روزنامه ایران، ۷۶/۹/۱۰، ص ۲.

فصل ششم

ماده چهار کنوانسیون:

ایجاد فرصت‌های برابر و حمایت از مادری

- کلیات
- موارد انطباق با قانون اساسی
- موارد اختلاف با قانون اساسی
- موارد انطباق با سایر قوانین داخلی
- توصیه‌ها

۱. اتخاذ تدابیر ویژه و موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع در برقراری مساوات بین مردان و زنان است نباید به عنوان «تبعیض» به صورتی که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. و بدون اینکه این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد، پس از تحقق رفتار و فرصت‌های برابر متوقف خواهد شد.
۲. اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است تبعیض‌آمیز تلقی نخواهد شد.

۱. کلیات

اتخاذ تدابیر ویژه برای حمایت‌های خاص قانونی از زنان، همواره مورد بحث کارشناسان و صاحب‌نظران بوده است. جمعی عقیده دارند حمایت‌های ویژه از زنان، نوعی تبعیض جنسیتی است که طرفداران برابری حقوق زن و مرد، آن را به بهانه رفع تبعیض جنسیتی موجه ساخته‌اند. آن‌ها می‌گویند هر نوع حمایت ویژه که شکل قانونی به خود گرفته باشد و فقط افراد یک جنس را شامل بشود، مصداق تبعیض است و در مجموعه نظریه رفع تبعیض جنسی پذیرفتنی نیست. کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، در ماده ۴ موضوع را از این زاویه خاص مورد توجه قرار داده و حمایت‌های ویژه‌ای را به طور مشروط ضروری اعلام کرده است:

۱. اتخاذ تدابیر ویژه دول عضو برای زنان، مانند حمایت از مادری، از جمله

رفتارهای تبعیض آمیز بر مبنای جنسیت تلقی نمی گردد، بلکه اقدامی است جبرانی که در درازمدت منجر به رفع تبعیض از زن می شود.

۲. این تدابیر ویژه باید به طور موقت پذیرفته شود و به موازات آن کوشش های همه جانبه در جهت ایجاد فرصت های برابر برای زنان به عمل آید چندان که وقتی فرصت های برابر دست یافتنی شد، به محض تحقق، حمایت های ویژه متوقف گردد.

بنابراین کنوانسیون در تدوین ماده ۴ از تعریف محدود رفع تبعیض دور شده و مفهوم وسیع رفع تبعیض را پذیرفته و بر پایه آن اجازه داده است که قوانین داخلی کشورها چتر حمایت های خاص قانونی را بر سر زنان بگسترانند. اما از طرفی هشدار داده است که دولت ها نباید این شکل از حمایت را دائمی تلقی کنند و از هدف اصلی که تحقق فرصت های برابر است دور بشوند. بدین ترتیب، حمایت های خاص قانونی در کنوانسیون مشروط اعلام شده است و متناسب با اهداف کنوانسیون، در چارچوب وصول به برابری و مساوات، برای مدت زمان معینی مورد قبول قرار گرفته است.

آنچه مسلم است مدت زمان معین را نمی توان برای همه جوامع یکسان پیش بینی کرد. حمایت های خاص و تدابیر ویژه برای زنان اغلب در کوتاه مدت چاره ساز نیست. از این رو کنوانسیون چارچوب دقیق زمانی برای تحقق این شرط تعیین نکرده و آن را به شرایط و ساختار سنتی-فرهنگی جوامع سپرده است.

نحوه برخورد کنوانسیون با حمایت های خاص از زنان، به خصوص در زمینه ایفای نقش مادری، نمودار آن است که دول عضو به منظور توجیه رفتار خود مبنی بر اجرای مفاد کنوانسیون نمی توانند منحصر با استناد به قوانین ویژه در حقوق داخلی، مدعی بشوند که به مفاد کنوانسیون عمل کرده اند، زیرا کنوانسیون صریحا هشدار داده است که اتخاذ تدابیر ویژه برای زنان و تصویب قوانین خاص در این زمینه در صورتی با هدف کنوانسیون هماهنگ خواهد شد که همزمان با آن ایجاد فرصت های برابر نیز تحقق یابد. به عبارت دیگر چنانچه یکی از دول عضو پیاپی بر اعلام حمایت های ویژه از زنان بیفزاید، اما از ورود زنان به سطوح مختلف شغلی، به خصوص در رده های بالا، جلوگیری کند و در تربیون های رسمی بر اولویت نقش مادری و رجحان آن بر فعالیت اجتماعی تاکید ورزد، نمی تواند ادعا کند که اهداف کنوانسیون را درک کرده و به آن گردن نهاده است.

۲. موارد انطباق با قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت اتخاذ تدابیر خاص و حمایت‌های ویژه از زنان، به خصوص حمایت از مادران، این گونه صحه می‌گذارد:

اصل بیست و یکم دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲. حمایت از مادران، بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳. ایجاد دادگاه صلح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سال‌خورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

بنابراین دولت ایران برای اجرای کمک‌های خاص و حمایت‌های ویژه از زنان، موضوع ماده ۴ کنوانسیون، می‌تواند به استناد اصولی از قانون اساسی عمل کند. بند ۱ اصل بیست و یکم «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» را تذکر داده است. هرچند در الفاظ بند مزبور نشانه‌ای از برابری و مساوات نمی‌یابیم، اما احیای حقوق مادی و معنوی با برابری و مساوات افراد دو جنس که متضمن برابری یا لااقل مشابهت در فرصت‌ها نیز می‌شود، در تعارض نیست و پیداست قانون‌گذار موقعیت نابرابر زنان را که ناشی از فقدان زمینه‌های مساعد و محرومیت از فرصت‌ها و امکانات لازم بوده است، مبنای قانون‌گذاری قرار داده و بر محور آن در بندهای ۲ و ۴ به شرحی که گذشت، بر حمایت از مادران و ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان بی سرپرست تاکید کرده است.

همچنین مضمون کلی قسمتی از مقدمه قانون اساسی زیر عنوان «زن در قانون اساسی» نیز بر ضرورت زمینه‌سازی در جهت تکامل و رشد حیات اجتماعی و نقش مولد زنان و اتخاذ تدابیر خاص و حمایت‌های ویژه نسبت به آنان بر پایه انگیزه‌ها و اهداف ضداستعماری و انقلابی چنین است:

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت

استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوقی انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا «ابزار کار بودن» در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

دولت ایران بعد از انقلاب، با استفاده از این مضامین قانونی و انقلابی هر چند ضرورت تحول نقش‌های زن را تذکر داده اما همواره نقش مادری او را عمده کرده است. آنچه مسلم است در سال‌های بعد از انقلاب، اتخاذ تدابیری به منظور حمایت از نقش مادری و کمک‌های ویژه نسبت به زنان در دستور کار قوه مقننه و قوه مجریه بوده و هست و در حال حاضر قوانین داخلی ایران و مصوبات هیات دولت و سایر نهادهای وابسته به دولت در اغلب موارد با مفاد ماده ۴ کنوانسیون انطباق دارد.^۱

۳. موارد اختلاف با قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجه خاص به حقوق زنان و فراهم کردن امکانات بیشتر برای آنها جهت شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و حق تساوی آنان با مردان در برابر قانون را همواره ضمن قید «با رعایت موازین اسلامی» در موارد مختلف یادآور شده است. در مقدمه قانون اساسی، هم‌طراز بودن زن با مرد در میدان‌های فعال حیات تصریح شده و در بند ۱۴ اصل سوم «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» از وظایف کلی دولت اسلامی

۱. البته در سال‌های گذشته تاکید رژیم بر نقش مادری زن پررنگ‌تر شده و حتی رهبر جمهوری اسلامی در بهار ۱۳۹۳ دستوری داد که به موجب آن طرح افزایش جمعیت در دستور کار قرار گرفت و از لایه‌لای آن تشویق بیشتر زنان به بچه‌داری و خانه‌نشینی دیده می‌شود. منبع: دویچه‌وله، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳.

شمرده شده است.

همچنین طبق اصل بیستم «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز به طور خاص مقرر می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.»

از این رو مسئله مهم در تبیین، تدوین، اصلاح و تغییر قوانین و مقررات مربوط به وضعیت زن و حقوق سیاسی-اجتماعی او در ایران اسلامی، روشن ساختن دیدگاه اسلام در این زمینه است.

متأسفانه قید رعایت موازین اسلامی در اغلب موارد تبدیل به مانعی شده است که رشد و اعتلای حقوق زن را ناممکن می‌سازد. زیرا در زمینه تعریف موازین اسلامی فقها و علما با یکدیگر اختلاف نظر دارند. شاید اگر اجتهاد مستمر فقهای^۱ جامع‌الشرایطی که به دخالت نقش زمان و مکان در تغییر احکام پای‌بند هستند، مبنای اظهارنظر فقهای شورای نگهبان در ایران قرار گیرد، قید رعایت موازین اسلامی نه تنها مانع و بازدارنده رشد و اعتلای حقوق زن نخواهد شد، بلکه به جریان بالندگی آن سرعت و قوت هم می‌بخشد. زیرا از نگاه فقها و علمایی که به دخالت نقش زمان و مکان در قانون‌گذاری و تغییر احکام عقیده دارند:

اصل عدالت خواهی به عنوان مبنای حقوق انسانی و یکی از امور ذاتی و تکوینی خارج از قوانین قراردادی اولین بار توسط شرع مقدس اسلام پایه‌ریزی شده که از اهداف والای انقلاب اسلامی نیز محسوب می‌شود. همان‌طور که از منظر اسلام لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است «از نظر فقه اسلامی و لااقل فقه شیعه اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ناچار باید گفت حکم شرع همین است»^۲ زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی

۱. منظور شش نفر فقیه عضو شورای نگهبان است که طبق اصل ۹۱ قانون اساسی عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلامی را تایید یا رد می‌کنند و تصویب نهایی قوانین و مقررات موکول به این است که فقهای مزبور مصوبه را با موازین اسلامی در تعارض تشخیص ندهند.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، مهرماه ۱۳۵۳، ص ۱۲۴.

خارج نمی‌گردد.^۱

بنابراین اگر تغییرات اساسی در ساختار اندیشه قوای سه‌گانه به وجود نیاید و موازین اسلامی از نگاه روشنگری دینی تعریف نشود، قید مکرر «رعایت موازین اسلامی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی که در تمام موارد، احقاق حق زنان موکول به آن شده است، از موارد اختلاف قانون اساسی با مفاد ماده ۴ کنوانسیون به شمار می‌رود. زیرا درست است که در عصر جمهوری اسلامی به تجویز قانون اساسی، قوانین و مقررات ویژه حمایتی در برابر زنان و به خصوص مادران به تصویب رسیده است، اما به علت عامل بازدارنده‌ای که به آن اشاره شد، احتمال دارد همزمان و هماهنگ با حمایت‌های ویژه ایجاد فرصت‌های برابر میسر نشود. در نتیجه اگر ایران به کنوانسیون ملحق گردد، در زمینه قانون‌گذاری برای حمایت‌های ویژه از زنان با مانع قانونی و شرعی مواجه نیست، اما چنانچه دیدگاه‌های دینی در ساختار حکومتی که موثر در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری است، همچنان قید «رعایت موازین اسلامی» را علیه برابری حقوق زن و مرد تعریف کنند، نه تنها فرصت‌های برابر شغلی حتی در درازمدت ایجاد نمی‌شود و حمایت‌های خاص، زنان را در مسیر رشد و اعتلا قرار نمی‌دهد، بلکه ادامه بی‌قید و شرط این حمایت‌ها منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا می‌گردد که کاملاً در جهت خلاف اهداف کنوانسیون می‌باشد.^۲

۴. موارد انطباق با سایر قوانین داخلی

به طور کلی قوانین داخلی ایران با آنچه مورد نظر کنوانسیون در ماده ۴ آن است در تعارض نیست و در بسیاری موارد، زنان طبق قوانین و مقرراتی که به تصویب نهادهای قانون‌گذاری و مراجع تصمیم‌گیری رسیده است، مشمول حمایت‌های خاص قرار

۱. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۱.

۲. یکی از این موارد، نمونه‌های فرهنگی و قانون‌گذاری تشویق مادران به بچه‌داری و خانه‌نشینی است. برای مثال طی سال‌های اخیر حمایت‌های قانونی از مادران باردار یا شیرده صورت گرفته که به ظاهر نشانه خوبی است، اما با اضافه کردن غیر عادی این دوره‌ها و تصویب قوانینی چون ترویج تغذیه با شیر مادر (مصوب ۱۳۷۴ با آیین‌نامه اجرایی ۱۳۷۵ و الحاقات بعدی طی سال‌های ۸۶-۱۳۸۰) و تشویق زن‌ها به مراقبت از فرزندان خود، عملاً باعث شده زنان از محیط اشتغال دور شوند و نقش کمرنگ‌تری را در چرخاندن اقتصاد کشور به عهده داشته باشند. برای مشاهده سایر قوانینی که چنین نتیجه‌ای را دربر خواهند داشت مراجعه کنید به: «قوانین مرخصی زایمان و بارداری»، خبرگزاری تابناک، ۲۸ دی ۱۳۹۰.

گرفته‌اند. به نمونه‌هایی از این قوانین حمایت‌کننده توجه می‌دهد:

* قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی، مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ که به موجب آن حمایت‌های ویژه شامل حال مادران شاغل شده است و آنها زیر نظر "کمیته سیاست‌گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر" که در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می‌شود، مورد حمایت قرار می‌گیرند.^۱

* قانون تخصیص سهمیه برای زنان در پذیرش دستیاری در رشته‌های تخصصی پزشکی، مصوب ۱۳۷۲/۷/۷ که به موجب آن حداقل ۲۵ درصد از سهمیه پذیرش دستیاری در رشته‌های خاص پزشکی را به زنان اختصاص داده است.^۲

* لایحه قانونی راجع به معافیت زنان متاهل پزشک و دندان‌پزشک و داروساز از رفتن به خارج از تهران برای گرفتن پروانه دائم^۳ مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۰ و تبصره^۴ الحاقی مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۵.

* قانون راجع به خدمت نیمه وقت بانوان، مصوب ۱۳۶۲/۹/۱۰.

* قانون اصلاح تبصره ۲ ماده واحده قانون اجازه پرداخت وظیفه و مستمری وارث کارمندان، مصوب ۲۸ آذر ماه ۱۳۳۸ و برقراری حقوق وظیفه در مورد فرزندان و نوادگان اناث مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ که به موجب آن حقوق وظیفه سهم فرزندان و نوادگان اناث مستخدمین وزارتخانه‌ها و سایر موسسات دولتی و شهرداری‌ها به شرط نداشتن شوهر و حرفه و شغل قابل پرداخت است.^۵

* قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش عالی مصوب ۱۳۶۴/۷/۹ که به موجب آن مقرر شده است این وزارت طوری برنامه‌ریزی نماید که بانوان در رشته‌های تخصصی زنان، مامایی و رشته‌های بالینی پزشکی به مرحله خودکفایی برسند.^۷

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، روزنامه رسمی کشور، ص ۱۰۲۷ تا ۱۰۲۹.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۸۲.

۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۸۸.

۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۹، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۶۴.

۵. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۳۳.

۶. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۵۳.

۷. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۴، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۱۷ تا ۴۲۰.

* قانون نحوه تامین هیات علمی مورد نیاز دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی^۱
مصوب ۱۳۶۵/۱/۳۱ با اصلاح ۱۳۷۳/۷/۲۴ که برای زنان داوطلب رشته‌های
خاصی از پزشکی امتیازاتی در نظر گرفته است.^۲

* تصویب‌نامه ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک در کارگاه‌های دولتی وابسته به
دولت^۳ مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۲ که به موجب آن در کارگاه‌های دولتی و یا وابسته
به دولت که از خدمات کارگران زن استفاده می‌کنند، شیرخوارگاه و مهد کودک
برای نگهداری و مراقبت از فرزندان آنان در ساعات کار، ایجاد گردد.

* تصویب‌نامه در خصوص معذوریت وضع حمل بانوان مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۲ که به
موجب آن برای هر بار وضع حمل تا سه فرزند مادران شاغل مورد حمایت‌های
خاص قرار گرفته‌اند.^{۵،۴}

* اصلاح آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تاسیس مطب مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۱۶ که
به موجب آن زنان متاهل پزشک و دندان‌پزشک عمومی از امتیازات خاصی
استفاده می‌کنند.^۶

۵. توصیه‌ها

در مجموعه قوانین و مقررات ایران، این نمونه‌ها فراوان است و به خوبی حاکی از آن
است که الحاق دولت ایران به کنوانسیون در انطباق با مفاد ماده ۴ کمترین مشکل اجرایی
ایجاد نمی‌کند. البته همان‌گونه که گذشت، دولت ایران در صورت الحاق به کنوانسیون
و انطباق اهداف آن، ناگزیر خواهد شد افرادی را در مناصب تصمیم‌گیرنده بگمارد که

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۵، روزنامه رسمی کشور، ص ۶۱ و ۶۲.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۵۳۴.

۳. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری،
چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۲۷.

۴. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، روزنامه رسمی کشور، ص ۳۹۱.

۵. البته به موجب پیام رهبری در سال ۱۳۹۲ درباره سیاست افزایش جمعیت، این معذوریت در تعداد
کودکان برداشته شده است. در بند ۳ این دستور و در راستای سیاست افزایش جمعیت، این مساله عنوان
شده است: «اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران بویژه در دوره بارداری و شیردهی و پوشش بیمه‌ای
هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و مؤسسات حمایتی ذی‌ربط»

۶. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، روزنامه رسمی کشور، ص ۹۶۵ و ۹۶۶.

عدالت خواهی، روشنگری دینی و دخالت زمان و مکان را در تعریف موازین شرعی و در تصمیم‌گیری‌ها محور قرار دهند. تنها در این صورت است که «موازین شرعی» که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همواره سر و سامان بخشیدن به امور زنان را مشروط و مقید به آن نموده است، سد راه و مانع کار نبوده و مانند نیرویی تعالی‌بخش، جریان رو به رشد حقوق زن در ایران امروز را سرعت می‌بخشد.

بنابراین استفاده از کمک‌های ویژه و قوانین حمایت از مادران که خوشبختانه دولت ایران نسبت به آن توجه خاص مبذول داشته است، در گرو تحول در دیدگاه حاکمیت و بازنگری قوانین و رفع عادات تبعیض‌آمیز است و در درازمدت، ایران را به اهداف کنوانسیون نزدیک خواهد ساخت.^۱

۱. البته این امیدواری مربوط به اقدامات انجام شده در دوران اصلاحات بود و پس از آن نه تنها بازنگری در قوانین در جهت انطباق با استانداردهای بین‌المللی انجام نیافت بلکه روند قهقرایی تصویب قوانین تبعیض‌آمیز علیه زن شدت گرفت که نمونه‌های بارزی از این دست قوانین را می‌توان تنها در قانون حمایت از خانواده مصوب فروردین ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی یافت.

فصل هفتم

ماده پنج کنوانسیون:

تعدیل الگوهای رفتاری زنان و مردان و
مسئولیت مشترک آنها در پرورش کودکان

- کلیات
- بند الف، حذف و تعدیل الگوهای تبعیض آمیز در کتاب‌های درسی و رسانه‌های همگانی
- یک. موارد اختلاف
- دو. امکانات و راه‌حل‌ها
- بند ب، مسئولیت مشترک پدر و مادر در امور کودک با هدف حفظ منافع کودک
- یک. بررسی اختلاف در قوانین ناظر بر خانواده
- دو. راه‌حل‌ها و امکانات

دول عضو کلیه اقدامات مناسب در زمینه‌های زیر را به عمل می‌آورند:

الف. تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش‌های سنتی و غیره که بر تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار باشد؛

ب. حصول اطمینان از اینکه آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در تربیت و پرورش کودکان خود باشد، با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

۱. کلیات

تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، آن گونه که ماده ۵ کنوانسیون نسبت به آن تاکید می‌ورزد، کاری است بسیار دشوار که در برخی جوامع، با مقاومت‌های جدی مواجه می‌شود. با این حال تعدیل رفتارها با هدف تغییر کلیشه‌ها، در درازمدت ممکن به نظر می‌رسد. در جامعه‌ای با ویژگی‌های امروز ایران که در یکصد سال اخیر با مشارکت موثر زنان، دو انقلاب بزرگ آزادی‌خواهانه و چندین رفورم را پشت سر گذاشته و علاقه‌مندی و شوق وافر خود را برای پیوستن به قافله تمدن به صورت‌های گوناگون ابراز داشته است، این تحول در درازمدت ممکن خواهد بود. زیرا نه تنها مدرنیته و دموکراسی در مقطعی از تاریخ

معاصر تبدیل به خواست عمومی شده و حقوق زن در مقوله توسعه اجتماعی به بحث گذاشته شده، بلکه از نگاه آن دسته از دین‌داران که مقتضیات اجتماعی را می‌شناسند، حقوق زن از بعد دینی نیز به طور گسترده مورد گفتگو قرار گرفته است.

از طرف دیگر این واقعیت که زنان ایرانی هم‌اکنون در سطوح شغلی فعال هستند و در امر مهم و حساس انتقال قدرت، تبدیل به یک نیروی تعیین‌کننده شده‌اند،^۱ آماجگاه جامعه را برای پذیرش الگوهای جدید رفتاری و تغییر کلیشه‌ها، آشکار می‌سازد. زیرا اگر جامعه دارای ظرفیت لازم نبود، زنان ایرانی نمی‌توانستند این نقش‌های فعال را در حیات اجتماعی و شغلی به صورت وسیع و وقفه‌ناپذیر ایفا کنند. با این حال باید گفت که دولت‌ها هنوز به این ظرفیت اجتماعی توجه لازم مبذول نداشته‌اند و بر پایه آن تغییرات ساختاری در الگوها و کلیشه‌ها را در دستور کار قرار نداده‌اند.

۲. بند الف، حذف و تعدیل الگوها و کلیشه‌های تبعیض‌آمیز رفتاری در کتاب‌های درسی و رسانه‌های همگانی

یک. موارد اختلاف

الگوها و کلیشه‌های رفتاری که ساختار فکری مردم را در برخورد با جنسیت شکل می‌دهد، معمولاً از طریق کتاب‌های درسی در مقطع ابتدایی و در جریان آموزش رفتاری در مهدکودک‌ها و همچنین زیر سلطه تربیت خانوادگی تثبیت می‌شود. بعد از دوران کودکی، مطبوعات و رسانه‌ها و خطبای دینی و در مجموع فراورده‌های فرهنگی به الگوهایی که در ذهنیت جا افتاده است توش و توان سیاسی می‌بخشند و افکار عمومی را متوجه موضوعی به نام "تهاجم فرهنگی" می‌کنند، به اندازه‌ای که هر گونه الگوی جدید رفتاری و تغییر کلیشه با مقاومت رو به رو می‌شود و افکار عمومی سازگاری خود را با ضرورت‌های جدید از دست می‌دهد. در جامعه چندارزشی ایران، با آنکه الگوهای رفتاری در ساختار خانواده‌های مختلف متفاوت است، الگوهای کهن و کلیشه‌ها همچنان از سوی عوامل موثر در سیاست‌های فرهنگی تبلیغ می‌شود و اشاعه می‌یابد.

تبعیض همواره با پیشداوری میسر می‌شود و پیشداوری نتیجه ناگزیر کلیشه‌سازی است. نظر به اینکه تبعیض با پیشداوری و کلیشه‌سازی قابل فهم می‌شود، تعاریف این سه کلمه را مرور می‌کنیم:

۱. توجه می‌دهد به نقش موثر و تعیین‌کننده زنان در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری.

تبعیض جنسی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد و به مفهوم باز هم وسیع‌تر، تبعیض جنسی گرایشی است که برای تکریم یک جنس به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد.

پیشداوری، یعنی باور و عقیده‌ای پیش‌ساخته که تحمیلی محیط، زمانه و آموزش و پرورش است.

کلیشه چیزی است که بی‌هیچ تغییری تکرار و باز تولید می‌شود، با الگویی ثابت و عام انطباق دارد و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است: تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای که برای اعضای یک گروه مشترک است و عقیده‌ای به غایت ساده شده، رفتاری عاطفی و یا داوری بی‌آزمون و بررسی را نشان می‌دهد. کلیشه اعم از اینکه طرفدار نژادی یا تبعیض جنسی باشد ممکن است در قالب داوری، احساس یا تصویر بیان شود. در تعریف دیگری گفته شده کلیشه عبارت است از گرایش به یکنواختی و یکسان‌سازی، یعنی حذف خصوصیات فردی و تفاوت‌ها و نبود کامل روحیه انتقادی در مباحثه و ابراز عقیده.

کلیشه از آنجا که با تعبیر نابجا و ساده‌انگاری افراطی همراه است، پدیده‌ای منفی به حساب می‌آید که تحریف واقعیت را در پی دارد. نادرستی کلیشه نیز در آن است که بی‌هیچ مبنای علمی و با استناد به یک تفاوت کاذب «طبیعی» خصوصياتی را به یک جنس نسبت می‌دهد. البته تفاوت‌های زیست‌شناختی هم بین جنس‌ها وجود دارد (مثل تفاوت در جنسیت) اما این تفاوت‌ها به هیچ وجه توجیه‌کننده داوری‌های بی‌پایه‌ای از این قبیل نیست که گویا یک جنس خاص هوش و توانایی بیشتری دارد.^۱

بر پایه تعریف سه‌گانه‌ای که از تبعیض جنسی، پیشداوری و کلیشه در بالا نقل شد، می‌توان دریافت که زنان ایرانی زیر سلطه انواعی از کلیشه که منجر به پیشداوری شده است، همواره از تبعیض جنسی رنج می‌برند. کلیشه‌های رایج در ایران همچنان که صفات خاصی مانند ریاست بر خانواده، اشتغال در مشاغل حساس و مدیریت در سطوح بالا و صنعتگری و سلحشوری را از زنان دریغ می‌ورزد، مردان را نیز موجوداتی فاقد ظرفیت روانی و توانایی در اموری مانند مراقبت از فرزند و مشارکت در انجام امور خانه معرفی

۱. "کلیشه‌های تبعیض جنسی"، روزنامه همشهری، سال دوم، شماره ۳۱۴، ۲۹ دی ۱۳۷۲، ص ۶.

می‌کند. از این رو می‌توان گفت که کلیشه‌سازی در ایران در مجموع تحکیم‌بخش روابط مسالمت‌آمیز خانوادگی نیست، همچنان که پاسخگوی نیازهای امروز کشور نبوده و هر دو جنس را در دو سوی یک مرز غیرطبیعی که زائیده پیشداوری بر محور کلیشه‌سازی است، متوقف می‌سازد. اینکه یک زن هرگز نمی‌تواند نجاری کند یا یک مرد هرگز نمی‌تواند از فرزند خویش خوب مراقبت کند، یک نمونه از کلیشه‌هایی است که پیایی تکثیر می‌شود.

۱. بررسی اختلاف در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی

روند کلیشه‌سازی در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی به گونه‌ای است که پیشداوری نسبت به توانایی‌های دو جنس را به کودکان در حال آموزش تحمیل می‌کند. به منظور بیان مطلب، چند کتاب درسی مقطع ابتدایی مورد بررسی قرار گرفته است که حاصل آن چنین است:

بررسی تصاویر مردان و زنان در مقوله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نشانگر این نکته است که بر خلاف مردان که سرپرستی جریانات اجتماعی و سیاسی را در کتاب‌ها عهده دارند، زنان هیچ‌گاه سازمان‌دهنده و نظم‌بخش و هدایتگر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نبوده‌اند و اغلب نقش پیرو و مطیع را بازی کرده‌اند، کم‌تر معترض بوده‌اند و در اعتراضات سیاسی و اجتماعی کم‌تری حضور داشته‌اند. آنها بیشتر در امدادسانی و پشت جبهه حضور کمرنگی دارند. با توجه به این مسایل می‌توان گفت که اگر چه توزیع تصاویر در این مقوله بیشتر مورد قبول است، اما تبعیض در فعالیت‌ها هنوز وجود دارد.

با بررسی تصاویر کتب دوره ابتدایی بر این باوریم که در این تصاویر نوعی نگرش مردسالارانه وجود داشته و به قولی فرهنگ مذکر بر این کتب حاکم است. و این نگرش نه تنها به ضرر زنان، بلکه به ضرر مردان نیز هست و جامعه با این نگرش متحمل زیان‌هایی خواهد شد.

وقتی الگوهای ارائه شده به گونه‌ای باشد که برای درصد بالایی از کودکان جامعه ما انگیزه پیشرفت و ایمان به لیاقت و توانایی خود را ایجاد نکند، فرد و در نتیجه جامعه آسیب می‌بیند. وقتی زنان فقط در نقش مادر و آموزگار و کدبانو ظاهر می‌شوند، دانش‌آموز چگونه می‌تواند به گستره وسیع مشاغل برای

زنان بیندیشد؟ هنوز درصد بزرگی از کودکان ما در روستاهایی زندگی می کنند که نامی هم از مشاغل جدید نشنیده اند، چگونه می توان با این وضعیت انگیزه پیشرفت را در آن ها توسعه داد؟ بها دادن بیشتر به نیروی کار مردان در کتب درسی می تواند باعث از دست دادن نیروی کار زنان باشد و به این ترتیب انگیزه رقابت و کار در زنان از بین خواهد رفت و آنان به مصرف گرایی گرایش خواهند یافت و خودپنداره ای منفی از خود را گسترش خواهند داد که این پیشداوری می تواند به وسواس و تردید منجر شود و موجب جدا ساختن حرفه های ساده و کم اهمیت برای زنان و مهم برای مردان شود. به این ترتیب این نیروی عظیم از خدمت رشد و توسعه خارج شده و با معضلات فردی و اجتماعی رو به رو خواهد شد.^۱

بنابراین در صورت الحاق ایران به کنوانسیون، بازنگری وسیع در کلیشه ها و الگوهای رفتاری چاپ شده در کتاب های درسی مقطع ابتدایی ضروری است. زیرا در حال حاضر این الگوها و کلیشه ها، گزارشگر وجوه اختلاف با اهداف کنوانسیون محسوب می گردد. آنچه مسلم است تغییر در ساختار کتاب های درسی در مقطع ابتدایی با قوانین داخلی و احکام شرع کم ترین مغایرت و تعارضی ندارد و هر گونه مقاومت در برابر تغییر ساختار این کتاب ها بر پایه سلیقه های شخصی و مردسالار مسئولان و مجریان است و به هیچ وجه مبنا و منشا شرعی و قانونی ندارد. لذا می توان با عنایت به ماده ۵ کنوانسیون کتاب های درسی مقطع ابتدایی را از نظر موضوع و تصویر مورد تجدیدنظر قرار داد.^۲

۲. بررسی اختلاف در کتاب های درسی مقطع راهنمایی

صاحب نظران در میان کلیشه هایی که آشکارا تبعیض جنسی را اشاعه می دهند به برنامه های درسی اشاره می کنند که میان رشته های "اساسا زنانه" و رشته های "اساسا مردانه" تمایز

۱. سعید صداقت و زهرا زاهد «نقش های جنسیتی در تصاویر کتاب های درسی دوره ابتدایی»، فصلنامه فرزانه، ویژه تحقیقات و مطالعات زنان، دوره دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، ص ۵۱ تا ۶۵.

۲. در پژوهش هایی که اخیرا انجام یافته اند نیز این روند کلیشه سازی جنسیتی در کتب درسی به شدت آشکار است و حتی نسبت به گذشته افزایش یافته است. برای مثال نگاهی کنید به مقاله: "جنس پرستی در برنامه های آموزشی و کتاب های درسی مدارس در آموزش و پرورش و تاثیر آن در اجتماعی شدن افراد در ایران"، سیف الله سیف اللهی و مریم ابراهیمی، مجله جامعه شناسی معاصر، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۷.

می‌گذارند. چنین کلیشه‌هایی، دخترها و پسرها را از دستیابی به برابری امکانات در زمینه آموزش و پرورش محروم می‌سازند زیرا که دانش‌آموزان را از انتخاب رشته بر اساس گرایش‌ها و استعدادهایشان باز می‌دارند و تعیین رشته بر مبنای کلیشه‌های تبعیض جنسی را به آنان تحمیل می‌کنند. در تمام موارد، هدف این کلیشه‌ها تقویت و توجیه وابستگی، فرودستی و نابرابری موقعیت زنان در جامعه است.

متأسفانه در ایران مرزبندی‌های آموزشی از مقطع راهنمایی شروع می‌شود. در این مقطع که دختران و پسران ایرانی از ۱۲ سالگی به آن گام می‌نهند، کتاب‌های آموزش حرفه و فن در سال‌های اول و دوم و سوم راهنمایی به دو شکل مختلف به دختران و پسران ارائه و تدریس می‌شود. در جریان یک بررسی، این نتایج حاصل شده است:

کتاب‌های اول راهنمایی

در جریان بررسی کتاب حرفه و فن^۱ سال اول راهنمایی موارد اختلاف و تشابه زیر مشاهده شد:

فصل اول بهداشت و کمک‌های اولیه: این فصل برای دختران و پسران به طور مشترک تدریس می‌شود.

فصل دوم برای دختران تحت عنوان صنایع پوشاک و برای پسران تحت عنوان صنایع چوب تدریس می‌شود.

در حقیقت کار عملی دانش‌آموزان در مقطع اول راهنمایی نیز در همین فصل جای دارد. محتویات فصل دوم برای دختران شامل مواردی از معرفی انواع پارچه است، ولی قسمت عمده فصل به مهارت خیاطی و آموزش آن اختصاص داده شده است. در پایان فصل هم اشارتی به بافندگی شده که در همه موارد اجرای کار عملی برای دختران اجباری است.

در فصل دوم از کتاب ویژه پسران، ابتدا توضیحاتی در مورد چوب و انواع آن داده شده، سپس در مورد ابزار نجاری صحبت شده. کار عملی پسران دانش‌آموز در این مقطع ارائه کاردستی چوبی است.

۱. همین کتاب حرفه و فن برای مثال از زمان تدوین این کتاب تا به امروز بارها مورد تغییر و بازنگری قرار گرفته است ولی این نگاه جنسیتی و اختصاص بعضی از مشاغل به پسران و بعضی دیگر به دختران همواره در همه این سال‌ها و تمام نسخه‌های آن موجود بوده است.

چنانچه مشاهده می‌شود دو نوع مهارت عملی به دانش‌آموزان پسر و دختر در یک مقطع آموخته می‌شود. با توجه به اینکه سایر کتب درسی در مقطع راهنمایی برای دختر و پسر یکسان است، وجود چنین اختلافی در کتاب حرفه و فن نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد و نباید از آن سطحی گذشت.

فصل سوم صنایع غذایی: این فصل در کتاب حرفه و فن برای دختران و پسران مشترک است.

فصل چهارم کشاورزی: این فصل نیز در کتاب برای دختران و پسران مشترک است.

کتاب‌های دوم راهنمایی

در بررسی کتاب حرفه و فن مقطع دوم راهنمایی به موارد شباهت و اختلاف زیر برمی‌خوریم:

فصل اول در کتاب ویژه دختران تحت عنوان پوشاک تدریس می‌شود و در کتاب ویژه پسران تحت عنوان مکانیک عمومی مطرح می‌گردد. در این فصل برای دختران آموزش‌های تکمیلی خیاطی تدریس می‌شود. این فصل در جهت پیشرفت مهارت خیاطی دختران است. ولی در کتاب ویژه پسران، آنها با ابزار مکانیکی مختلف آشنا می‌شوند و مهارت‌های مکانیکی و ابزارشناسی و طریق استفاده از ابزار به آنها آموزش داده می‌شود. کار عملی دانش‌آموزان مقطع دوم راهنمایی نیز در همین فصل خلاصه می‌شود. پسران دانش‌آموز باید کار عملی در زمینه مکانیک و دانش‌آموزان دختر باید کار عملی در زمینه خیاطی ارائه دهند.

فصل دوم صنایع نساجی: این فصل در کتاب ویژه دختران و کتاب ویژه پسران مشترک است.

فصل سوم در کتاب ویژه پسران تحت عنوان راه‌سازی و ساختمان‌سازی و در کتاب ویژه دختران تحت عنوان ساختمان‌سازی است. بخش ویژه راه‌سازی در کتاب پسران درج شده است. در حالی که این بخش در کتاب دختران وجود ندارد. بخش ساختمان‌سازی نیز در کتاب پسران بسیار مفصل‌تر و کامل‌تر تدریس می‌شود. در حالی که در کتاب دختران بسیار محدود و ناقص ارائه شده است.

فصل چهارم در کتاب دختران تحت عنوان تغذیه و آشپزی و در کتاب پسران تحت عنوان دامپروری ارائه شده است. در فصل تغذیه و آشپزی، برای دختران، دستور پختن

بعضی از غذاها و چگونگی حفظ و نگهداری مواد غذایی در منزل آموزش داده می‌شود. فصل دامپروری در کتاب پسران کاملاً مشابه فصل پنجم کتاب دختران است که تحت همین عنوان چاپ شده است. یعنی در کتاب حرفه و فن دوم راهنمایی، در کتاب دختران ۵ فصل مشاهده می‌شود و در کتاب پسران ۴ فصل.

فصل پنجم همان‌طور که ذکر شد فصل پنجم در کتاب پسران وجود ندارد. ولی در کتاب دختران زیر عنوان دامپروری تدریس می‌شود که البته این فصل در کتاب پسران زیر عنوان فصل چهارم وجود دارد.

به طور کلی به نظر می‌آید که وجود فصل آشپزی و تغذیه در کتاب دختران برای جبران کمبودی است که در بخش ساختمان‌سازی در این کتاب مشاهده می‌شود. زیرا به شرحی که گذشت در کتاب حرفه و فن پسران بخش راه‌سازی و ساختمان‌سازی یک‌جا آموزش داده شده است. اما در کتاب حرفه و فن دختران فقط ساختمان‌سازی تدریس شده و راه‌سازی حذف گردیده است.

کتاب‌های سوم راهنمایی

در بررسی کتاب حرفه و فن ویژه پسران و دختران در مقطع سوم راهنمایی به موارد اختلاف و تشابه زیر برمی‌خوریم:

فصل اول هدایت تحصیلی برای دختران و پسران به صورت یک‌نواخت ارائه شده است. البته در این فصل به ذکر رشته‌ها و شاخه‌های مختلفی که دانش‌آموزان در مقطع متوسطه می‌توانند انتخاب کنند اشاره شده است که تفاوت در این زمینه را در جای دیگر باید بررسی کرد. چرا که در این فصل اشاره‌ای به تفاوت‌ها نشده است.

فصل دوم در کتاب ویژه پسران تحت عنوان "اتوماتیک" و در کتاب دختران تحت عنوان "پوشاک" ارائه می‌شود. در این فصل در کتاب ویژه دختران، آموزش‌های تکمیلی برای بالا بردن سطح مهارت خیاطی دختران ارائه می‌گردد. در صورتی که در فصل مشابه آن در کتاب ویژه پسران، به آموزش اطلاعاتی در زمینه ماشین‌های اتوماتیک و چگونگی عملکرد و مکانیزم آنها می‌پردازد و پسران را با علم جدیدی آشنا می‌کند.

فصل سوم در کتاب ویژه پسران تحت عنوان "ماشین‌های کشاورزی" و در کتاب ویژه دختران تحت عنوان "صنعت برق" ارائه می‌گردد.^۱ این فصل در کتاب پسران حاوی

۱. و این در حالی است که کشاورزی کشور به ویژه در مناطق روستایی به توسط زنان انجام می‌پذیرد،

آموزش اطلاعاتی در زمینه ماشین‌های کشاورزی است و در کتاب دختران حاوی آموزش‌هایی برای آشنایی با وسایل برقی است. البته باید توجه داشت که بخش صنعت برق در فصل جداگانه‌ای در کتاب پسران به صورت بسیار مفصل‌تری از کتاب دختران ارائه شده است.

فصل چهارم در کتاب ویژه دختران عنوان "خدمات پزشکی" دارد و در کتاب ویژه پسران عنوان "صنعت برق" همان‌طور که ذکر شد فصل صنعت برق در کتاب پسران تقریباً مشابه همین فصل در کتاب دختران است که البته در کتاب ویژه پسران بسیار مفصل‌تر و کامل‌تر ارائه شده است. فصل خدمات پزشکی در کتاب ویژه دختران و پسران یکسان است، ولی در کتاب دختران در فصل چهارم و در کتاب پسران در فصل پنجم ارائه شده است.

فصل پنجم در کتاب ویژه دختران تحت عنوان "کودکیاری" و در کتاب ویژه پسران تحت عنوان "خدمات پزشکی" تدریس می‌شود.

کودکیاری فصلی کاملاً متفاوت است که در کتاب دختران تدریس می‌شود در حالی که چنین مبحثی و حتی مشابه آن در کتاب ویژه پسران دیده نمی‌شود. **فصل ششم** با عنوان صنایع شیمیایی در هر دو کتاب ویژه دختران و پسران یکسان ارائه شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود که در کتاب حرفه و فن دوره راهنمایی در هر سه مقطع، تفاوت‌هایی در آموزش و مهارت‌ها برای دختران و پسران وجود دارد. در کل می‌توان گفت که در این کتاب‌ها بر مهارت‌های کلیشه‌ای زنان، از قبیل خیاطی و بافتنی، آشپزی و در نهایت کودکیاری تأکید شده است، در حالی که برای پسران دروسی جهت آموزش نکته‌هایی در زمینه مکانیک، اتوماتیک، صنایع نجاری و راه‌سازی ارائه شده است. که بسیار متنوع‌تر از مباحثی است که در کتاب ویژه دختران ارائه می‌شود.

شاید بهتر باشد این کتب با هم تلفیق شوند و تفاوت آموزش مهارت‌ها بین دختران

در حالی که زنان از آموزش شیوه کار ماشین‌های مدرن کشاورزی محروم هستند. در همین راستا مسئول کانون شوراهای اسلامی کار استان گیلان، غلامحسین فتاحی در مصاحبه با ایلنا گفته است: «... این زنان که بیش از شصت درصد کشاورزی این استان را بر دوش دارند از هیچ حمایت اجتماعی برخوردار نیستند و حتا آموزش‌های لازم به آنها داده نمی‌شود. به سخن دیگر مردان به راحتی و عنوان نیروی ماهر پشت دستگاه‌ها و ماشین‌آلات کشاورزی حضور دارند در حالی که زنان که سهم بیشتری در کار را نیز عهده‌دار هستند در کشتارها هنوز با دست مشغول به کشاورزی هستند.» ایلنا، "زنان کشاورز از هیچ حمایتی برخوردار نیستند"، ۲۱ آذر ۱۳۹۳.

و پسران از بین برود. اگر حجم مباحث کمتر بشود، این امکان به وجود خواهد آمد که دختران نیز با مهارت‌های گوناگون آشنایی مختصری پیدا کنند و پسران نیز با مهارت‌هایی مثل کودکیاری و... آشنا بشوند.

بنابراین، در مقطع بسیار مهم و حساس راهنمایی که دانش‌آموز را از طرفی متصل به دوران ابتدایی (سنین کودکی) و از طرف دیگر متصل به دوران دبیرستان و هنرستان (سنین جوانی) است، کلیشه‌ها در زمینه انتخاب رشته، صف دو جنس را از یکدیگر جدا ساخته و نه تنها حقوق افراد را برای آمادگی جهت پذیرش و انتخاب شغل در آینده محدود می‌کنند، بلکه به دختران در سنین نوجوانی تلقین می‌شود که دارای کارایی محدودی هستند و توانایی حضور در عرصه انواع مشاغل و حرفه‌های مولد را ندارند. به پسران نیز تلقین می‌شود که آنها یک‌ه‌تاز بازار کار در آینده خواهند بود. از این رو، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، وضع موجود از حیث کلیشه‌سازی در مقطع راهنمایی، که ادامه دوران کودکی است، قابل دوام نیست و دولت ایران باید در جهت تغییر وضع اقدام کند. بازنگری در کلیشه‌ها با مانع قانونی و شرعی رو به رو نیست و هر گونه مقاومت احتمالی در برابر تجدیدنظر در ساختار کتاب‌های حرفه و فن مقطع راهنمایی، ناشی از سلیقه‌های شخصی و روحیه مردسالاری است که دولت ایران در وضع موجود ناگزیر از پذیرش آن نیست.

در نظام جدید آموزش عمومی، در بین هدف‌های تعیین شده آموزش و پرورش در مرحله سه ساله ارشاد (مقطع راهنمایی تحصیلی) و در چارچوب مقاصد کلی تعلیم و تربیت اسلامی، هدف‌های ۱۶ گانه‌ای ترسیم شده است:

- گسترش و تعمیق شناخت معارف و واجبات دینی و مبانی اعتقادی و آشنایی با آداب و سیره معصومان و اولیا و بزرگان عالم اسلام.
- فراهم ساختن زمینه عملی برای انجام فرایض عبادی و رعایت ضوابط اخلاقی از طرف دانش‌آموز و التزام عملی وی به آنها.
- فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای رشد ابعاد مختلف شخصیت و استعدادهای دانش‌آموز و باز کردن جنبه‌های مثبت آنها.
- آموزش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد زمینه رشد دانش‌آموزان در این زمینه‌ها و فراهم آوردن شرایط تجربه و تمرین عملی در مدرسه و بیرون از مدرسه.
- تقویت روحیه تعاون و مسئولیت‌پذیری.

- شناساندن مسیرهای مختلف زندگی شغلی و تحصیلی با تاکید بر نیازها و اولویت‌های جامعه محلی و علایق و استعداد و کوشش دانش‌آموز.
- آشنایی با کار یدی و تولیدی در جهت کمک به توسعه جامعه محلی و شناسایی ارزش و قداست کار و معاش حلال.
- تقویت یادگیری ادبیات فارسی و آموزش روش‌های صحیح مطالعه و تحقیق در تکمیل هدف‌های مراحل قبل.
- آموزش دفاعی در حد آشنایی با دفاع غیرنظامی و به کارگیری سلاح‌های سبک و احراز آمادگی جسمی و روانی مطلوب.
- آشنایی با مسایل مربوط به معنویت خانواده و تربیت فرزند و زندگی خانوادگی متناسب با نوع وظایف پسران و دختران.
- آموزش علوم و ریاضی در جهت افزایش قدرت تحلیل منطقی و فهم روابط انتزاعی موجود در پدیده‌های محیط.
- آموزش زبان عربی با تکیه بر فهم برتر قرآن و احادیث.
- آموزش قرآن در زمینه تجوید و آشنایی با ترجمه ساده قرآن.
- آموزش یک زبان خارجی در حد خواندن عبارات و کلمات متداول و محاوره ساده ابتدایی.
- توجه خاص به آموزش هنر و پرورش استعدادهای هنری با تاکید بر هنرهای بومی و متناسب با مقتضیات منطقه و جنس دانش‌آموزان.
- تقویت روحی و جسمی و آموزش ورزش‌های پایه و تعلیم مهارت‌های اولیه و قانون‌های ورزش‌های مختلف و بازی‌های متداول و تثبیت عادت به انجام مرتب ورزش و رعایت بهداشت فردی، اجتماعی و محیط زیست.^۱

از این قرار دهمین هدف از ۱۶ هدف اساسی در مقطع راهنمایی (آشنایی با مسایل خانواده و تربیت فرزند متناسب با نوع وظایف پسران و دختران)، وظایف و نقش‌های پسر و دختر را از یکدیگر تفکیک نموده و کلیشه‌های پیش‌دستانی و دبستانی را تقویت کرده است. این قبیل سیاست‌های آموزشی نیازمند بازنگری و تجدیدنظر است و در شکل کنونی فاقد قابلیت انطباق با ضوابط کنوانسیون است.

۳. بررسی اختلاف در کلیشه‌های رسانه‌ای

کلیشه‌های آموزشی و تربیتی نه تنها در مقاطع دبستان و راهنمایی، مردسالاری را بر تفکر کودکان و نوجوانان حکم می‌کند، بلکه این قبیل کلیشه‌ها از طریق قصه‌های کودکان و برنامه‌های رادیو، تلویزیون و مطبوعات نیز به صورت انبوه تکثیر می‌شوند. در عصر جمهوری اسلامی، انبوه نشریاتی که به انگیزه تبلیغ دین و مبارزه با استعمار غربی از طرف نهادها و سازمان‌های گوناگون و با استفاده از بودجه هنگفت دولتی امکان انتشار یافته است، کلیشه‌های مبتنی بر مردمحوری را در جهت حفظ نقش‌های دیرینه مرد در قلمرو فعالیت‌های وسیع و متنوع اجتماعی و حفظ نقش دیرینه زن در چارچوب خانواده اشاعه داده است. این حجم از کلیشه‌ها خطرات جدی در برابر حق‌خواهی زنان ایجاد کرده است که هر گاه در شکل موجود ادامه یابد، حتی تغییر قوانین هم چاره‌ساز نیست و هرگز ایجاد فرصت‌های مساوی برای افراد دو جنس تحقق نمی‌یابد.

بخشی از مطبوعات کنونی ایران و همچنین صدا و سیمای جمهوری اسلامی نه تنها به انگیزه اسلام‌گرایی، بلکه به انگیزه مقابله با فرهنگ غربی، روز به روز بر حجم مطالب، فیلم‌ها، نمایش‌ها و در مجموع تولیدات فرهنگی که بر ضد تغییر نقش زنان در جامعه و در تقابل با شوق حضور زنان در امور سیاسی-اجتماعی است، می‌افزایند. در انواع گوناگون سریال‌های تلویزیونی، تاکید بر اینکه "جای زن در خانه است" بر ذهنیت جامعه غلبه می‌کند.

از این رو، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، اجرای بند الف ماده ۵ با انواع کلیشه‌ها در تعارض خواهد بود. رفع این تعارض به شرحی که گذشت در گرو تحول در ساختار فکری دولتمردان و تجدیدنظر در سیاست‌های فرهنگی و تخصیص بودجه به تولیدهای مناسب فرهنگی متناسب با خواست عمومی و توسعه اجتماعی است. البته در صورتی که برای رشد جامعه مدنی و ایجاد سازمان‌ها و تشکلهای مستقل گام‌هایی برداشته شود، اهرم‌های جامعه مدنی و تشکلهای مستقل زنانه می‌توانند به صورت‌های گوناگون، کلیشه‌سازی‌های سودمند را مهار کنند.

دو. امکانات و راه‌حل‌ها

کلیشه‌ها به نیازهای فردی و اجتماعی زنان و مردان امروز ایران پاسخ نمی‌دهند. به منظور تغییر کلیشه‌ها موانع قانونی و شرعی پیش رو نیست. لذا امکانات دولت ایران برای اجرای

ماده ۵ کنوانسیون فراوان است. پژوهشگران با توجه به اینکه قانون و شرع در تداوم کلیشه‌های موجود نقشی ندارند، و بی‌گمان مخالف تجدیدنظر در آن هم نیستند، پیشنهاد می‌کنند:

۱. بهتر است کتاب‌های درسی به تدریج به گونه‌ای تغییر پیدا کنند که نقش‌های مختلف که هم در توانایی دختران و هم پسران است به هر دو جنس واگذار شود. این برنامه در مدارس حرفه‌ای و هنرستان‌ها نیز می‌تواند پیاده شود.
۲. ارائه نقش فعال به زنان در تصاویر و متون کتب درسی به منظور الگوگیری کودکان از آنها امری ضروری است.
۳. تنظیم جدول مشاغل و فعالیت‌های جامعه و معرفی متناسب آنها در کتاب‌های درسی و دیگر خواندنی‌های کودکان باید مورد توجه واقع شود.
۴. ارائه تصاویر و متونی درباره زنان دانشمند و پیشروان حرکت‌های اصلاحی برای دانش‌آموزان دختر و پسر بسیار مفید خواهد بود.
۵. ارائه صحنه‌هایی از زندگانی بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه و دیگر اسوه‌ها و الگوهای اسلامی باید پیش از گذشته مورد توجه تدوین‌کنندگان کتب درسی قرار گیرد.^۱
۶. تحقیقاتی بر روی متون، تمرینات، برنامه‌های تلویزیونی، ادبیات کودکان و نوجوانان صورت گیرد و نقاط ضعف در برنامه‌ریزی‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد.

به موازات این تغییرات، تجدیدنظر در سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی و حذف بودجه‌های هنگفت به بهانه مقابله با تهاجم فرهنگ غربی، که بی‌قید و شرط در اختیار گروه‌ها و نهادها گذاشته می‌شود، ضروری است.

۳. بند ب، مسئولیت مشترک پدر و مادر در امور کودک با هدف حفظ منافع کودک

حصول اطمینان از اینکه آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان

۱. فرزانه، دوره دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، ص ۶۵.

و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

یک. بررسی اختلاف در قوانین ناظر بر خانواده

قوانین ایران با مفاد بند ب ماده ۵ کنوانسیون در تعارض است. زیرا در امر حضانت به منافع کودکان اولویت نداده و بعد از وقوع طلاق مسئولیت مشترک پدر و مادر در امور کودک را به رسمیت نشناخته است.

به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی مادامی که طلاق واقع نشده است، «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوين است».

اما به موجب ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی وقتی طلاق واقع می‌شود: «برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.»^۱

بدین ترتیب قانون‌گذار ایرانی که پیش از وقوع طلاق مسئولیت مشترک پدر و مادر را نسبت به طفل پذیرا شده و آن را رسمیت بخشیده است، بلافاصله در ماده قانونی بعدی بدون آنکه منافع کودکان را در اولویت قرار دهد، به طور قطعی و برای همه موارد اتخاذ تصمیم نموده و با این نگرش مطلق‌گرا که به تمهید قاعده تعبیر می‌شود، راه را چنان بر قاضی بسته است که دادگاه نمی‌تواند حتی در مواردی هم که مصلحت طفل ایجاب می‌کند بر خلاف این حکم مطلق قانونی، انشای رای کند. البته اگر دلایل و مدارک بسیاری وجود داشته باشد که بر پایه آن ناصالح بودن پدر در موارد معینی به ثبوت برسد، انتقال حضانت از پدر و مادر (طبق اصلاحیه الحاقی به ماده ۱۱۷۳ مصوب ۱۳۷۶)^۲ میسر

۱. البته این ماده در سال‌های بعد تغییر کرد و ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی اکنون مقرر می‌دارد: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوين او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.» در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۸ هم مجمع تشخیص مصلحت نظام تبصره اصلاحی بر این ماده اضافه کرد که به موجب آن: «بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.» به موجب این تبصره ادامه حضانت طفل برای مادر بعد از هفت سال و به تشخیص دادگاه امکان وقوع دارد.

۲. ماده واحده ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح شده است:

ماده ۱۱۷۳ هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا

است، اما این اصلاحیه چیزی از مطلق گرایی ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی نمی‌کاهد و در حال حاضر این ماده قانونی یکی از وجوه بارز اختلاف با مفاد بند ب ماده ۵ کنوانسیون به شمار می‌رود.

چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، در نخستین گام‌ها باید قانون مدنی ایران در بخش حقوق کودک و حقوق مادر مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد. به خصوص که به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲ ملحق شده است.^۱

دو. راه‌حل‌ها و امکانات

آنچه مسلم است برای تجدیدنظر در مفاد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی که با بند ب ماده ۵ کنوانسیون در تعارض جدی است، مانع شرعی و قانونی متصور نیست و برخی از پژوهشگران دینی تفویض اختیار به قاضی را در جهت اولویت بخشیدن به مصالح طفل بعد از وقوع طلاق مشروع و ممکن اعلام کرده‌اند و شرح داده‌اند:

طبق قاعده فقهی، فرزند تابع اشرف والدین است و اشرف بودن به آزاد بودن، حضور در وطن و ازدواج نکردن است. بنابراین زن برده یا مرد برده برای حضانت صلاحیت ندارد. همچنین، از دیدگاه اصل سنت، زنی که به مسافرت می‌رود و مقیم محل نگهداری فرزندش نیست، حق حضانت ندارد و در صورتی که شوهر کند، به اجماع همه فقیهان، حق او از بین می‌رود.

ادله‌ای که دیدگاه‌های مختلف بر آن استوار شده همه قابل نقدند. آنچه پذیرفتنی است همان قانون عقلی تبعیت از اشرف والدین است، البته با تفسیری دیگر. به این بیان که اشرف بودن یکی از والدین نسبت به دیگری فقط به قدرت نگهداری و تربیت او وابسته است. هر یک از پدر و مادر بتواند فرزند را خوب نگهداری کند و از لحاظ فراغت، توان

به تقاضای قیم او، یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار
۲. اشتهار به فساد اخلاق و فحشا
۳. ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی
۴. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، نکدی‌گری و قاچاق
۵. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، روزنامه رسمی کشور، ص ۸۴۷ تا ۸۶۵.

مادی، دانش و ... توانایی بیشتر داشته باشد، او حضانت فرزند را به عهده خواهد داشت. مدت حضانت هم بسته به نیاز فرزند است، تا هر زمان که فرزند به حضانت محتاج است باید نزد یکی از آنان به سر ببرد.^۱

بنابراین نظر کارشناسی در خصوص موضوع حضانت، بر خلاف آنچه رایج است، از نظر شرعی حکم ثابت و غیر قابل تغییر وجود ندارد و می‌توان بر پایه عقل و این که از نگاه قاضی کدام یک از پدر و مادر واجد شرایط بهتری برای حضانت فرزند تشخیص داده می‌شوند، اتخاذ تصمیم نمود.

آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی نیز در این باره چنین اعلام نظر کرده است:

در مورد این حکم یعنی حضانت پسر تا دو سال و دختر تا ۷ سال، ما یک سری روایات داریم که همین را می‌گوید. اما ما روایات دیگری هم داریم که حضانت را با مادر می‌داند و در این مورد فرقی بین پسر و دختر نمی‌گذارد. اما روایت دیگری هم داریم که می‌گوید حضانت تا سن بلوغ با مادر است خواه پسر باشد و خواه دختر، بعد از بلوغ هم اختیار با فرزند است که اگر می‌خواهد نزد پدر بماند و گرنه نزد مادر باشد. در بعضی روایات داریم که اگر مادر ازدواج کند، فرزند از او گرفته می‌شود ولی اگر ازدواج نکند احق است نسبت به پدر در مسئله حضانت.

بنابراین می‌بینیم که این یک مساله صاف و مسلم نیست که قانون مدنی آمده و این حکم را برگرفته است، نظر خود من هم این است که بین پسر و دختر فرقی نیست و مادر تا سن بلوغ، چنانچه شوهر نکند، احق است ...، ما اعتقادمان بر این است که احکام اسلام تماماً بر اساس فطرت بشر است و نیز اساس عقل است. احکام اسلامی هیچ کدام تحمیل بر جامعه نیست، بلکه در مسیر رفاه جامعه است و در مسیر تکامل جامعه است. بنابراین، اگر ما روایاتی دیدیم که می‌گوید مادر تا سن بلوغ نسبت به حضانت فرزندان احق است و بعد از بلوغ هم این را در اختیار خود فرزند می‌گذارد، این چیزی است که فطرت و عقل ناب به آن تمایل دارد. و جمعی از فقهای عظام هم مثل شیخ مفید همین حرف را زده‌اند. این تفصیلی که در قانون مدنی آمده است که پسر تا ۲ سال و دختر تا ۷ سال ... این گونه نیست که فقهای ما همه این را گفته باشند ... مساله خلافی است و

۱. برگرفته از سخنرانی آقای سید محسن سعیدزاده، پژوهشگر در امور دینی که در سمینار حقوق کودک تهران، آبان ۱۳۷۶ (نوامبر ۱۹۹۷) ایراد شده است. متن سخنرانی در آرشو یونیسیف محفوظ است.

جای بحث دارد و خوب است یک رأی داده شود. که هم مطابق با فقه باشد و هم عقل سلیم و ناب.^۱

فصل هشتم

ماده شش کنوانسیون:

جلوگیری از استثمار زنان

- کلیات
- موارد انطباق
- بررسی موارد انطباق با سایر قوانین داخلی
- قوانین ویژه در تکمیل انطباق
- امکانات و راه حل ها

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از حمل و نقل غیر قانونی و بهره‌بری از روسپی‌گری زنان به عمل خواهند آورد.

۱. کلیات

در فرهنگ کهن ایران زمین، استثمار زنان و روسپی‌گری مورد نفرت بوده و در روند تحولات اجتماعی قوانین سخت و بازدارنده‌ای برای مرتکبین این جرایم به موقع اجرا گذاشته شده است. دین اسلام نیز برای کسانی که به استثمار زنان پرداخته و روسپی‌گری را اشاعه می‌دهند، مجازات‌های سخت تعیین کرده است. از طرفی دولت ایران به لحاظ الحاق به انواع قراردادهای بین‌المللی که علیه استثمار زنان و روسپی‌گری است، متعهد به انجام اقدامات لازم در جهت جلوگیری از استثمار زنان و روسپی‌گری شده است. نظر به اینکه قراردادهای بین‌المللی پس از تصویب در نهادهای قانون‌گذاری کشور مانند قوانین داخلی لازم‌الاجرا می‌شوند، لذا دولت ایران متعهد به مفاد این قراردادهاست و در نتیجه برای اجرای ماده ۶ کنوانسیون با موانع قانونی مواجه نیست. به علاوه قانون مجازات اسلامی نیز انواع استثمار و روسپی‌گری را مصداق جرم قرار داده و نسبت به آن مجازات‌های سخت تعیین کرده است. بدین ترتیب چنانچه الحاق به کنوانسیون مورد بحث قرار گیرد، در خصوص اجرای ماده ۶ مانع شرعی نیز متصور نیست.

۲. موارد انطباق

در مجموعه سوابق همکاری ایران با سازمان ملل متحد، مشاهده می‌شود که دولت ایران قراردادهای بین‌المللی خاصی را در ارتباط با جلوگیری از فحشا و بهره‌بری از روسپی‌گری زنان از تصویب گذرانده است. عناوین هر یک از قراردادها با ذکر نمونه‌ای از تعهدات دولت ایران نقل می‌شود:

۱. قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای بین‌المللی پاریس و ژنو راجع به جلوگیری از رفتار جنایت‌آمیز نسبت به زنان و کودکان مصوب ۱۴ دی ماه ۱۳۱۰ شمسی.

به موجب ماده ششم مقاوله‌نامه پاریس مورخ ۱۸ مه ۱۹۰۴ دول متعاقد در حدود قانونی تعهد می‌کنند که تا حدی که ممکن است مواظب ادارات و آژانس‌هایی که برای زنان و یا دختران در خارجه کار پیدا می‌کنند باشند.

به موجب ماده اول قرارداد بین‌المللی که در پاریس در تاریخ ۴ مه ۱۹۱۰ به امضا رسیده است مقرر گردیده هر کسی برای انجام هوا و هوس دیگری زنی را ولو با رضایت خودش باشد یا دختر صغیری را برای فسق اجیر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد ولو اینکه عملیات مختلفه که مبانی جرم محسوب می‌شود در ممالک مختلفه صورت گرفته باشد باید مجازات شود.

به موجب ماده هفتم قرارداد بین‌المللی الغای خرید و فروش نسوان و کودکان مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ مقرر شده است دول متعاقد موافقت دارند در قسمت سرویس مهاجرت چه از داخله به خارجه و چه از خارجه به داخله اقدامات قانونی و اداری برای مبارزه با معامله نسوان و کودکان که با کشتی مهاجرین مسافرت می‌نمایند نه تنها برای موقع حرکت و ورود بلکه برای تمام مدت مسافرت تدوین کرده و مقرراتی برای مساعدت نسبت به نسوان و کودکان که در بنادر سکنی می‌کنند، معین نمایند.^۱

۲. قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از معامله و اغوای نسوان کبیره مصوب ۲۰ دی ماه ۱۳۱۳ شمسی.

به موجب ماده ۱ قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از معامله نسوان کبیره هر کس برای شهوت‌رانی دیگری زن و یا دختر کبیری را ولو با رضایت خودش برای فسق در مملکت دیگری اجیر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد ولو

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۰، روزنامه رسمی کشور، ص ۱۱۳.

عملیات مختلفه که مبانی جرم محسوب می‌شود در ممالک دیگر صورت گرفته باشد باید مجازات شود...^۱

۳. قانون اجازه الحاق دولت ایران به پروتکل‌های اصلاحی قراردادهای مورخ ۱۸ مه ۱۹۰۴ و ۴ مه ۱۹۱۰ راجع به منع فحشا و قرارداد ۴ مه ۱۹۱۰ راجع به جلوگیری از اشاعه نشریات منافعی عفت و مستهجن مصوب ۱۳۳۷/۹/۱۸.

از این قرار دولت ایران با الحاق به انواع قراردادهای پروتکل‌ها و در مجموع اسناد بین‌المللی نسبت به جلوگیری از فحشا و استثمار زنان و دختران تعهدات بسیاری به عهده دارد. مفاد ماده ۶ کنوانسیون نیز با ساختار حقوقی ایران کاملاً متناسب است، به خصوص که سایر قوانین داخلی در هماهنگی و سازگاری کامل با مفاد ماده ۶ کنوانسیون است.^۲

۳. بررسی موارد انطباق با سایر قوانین داخلی

قانون اساسی ایران همه جا موازین اخلاق اسلامی را مورد تاکید قرار داده است. نظر به این که جلوگیری از فحشا از اهم این موازین به شمار می‌رود، لذا مفاد ماده ۶ کنوانسیون با ساختار قانون اساسی نیز در تعارض نیست.

قانون مجازات اسلامی هم در فصول و ابواب و مواد مختلف، نه تنها فحشا و قوادی را مشمول مجازات‌های سنگین شناخته است، بلکه برای مواردی نیز که رفتار دو جنس مصداق فحشا ندارد، از قبیل رابطه آزاد افراد دو جنس (بدون مبادله پول)، زیر عنوان مجرمانه فعل حرام یا زنا، مجازات‌های سنگین و تنبیهات سخت بدنی مقرر نموده است.^۳ بنابراین دولت ایران برای الحاق به کنوانسیون و اجرای مفاد ماده ۶ آن با مانع قانونی و شرعی مواجه نیست.

۴. قوانین ویژه در تکمیل انطباق

دولت ایران برای جلوگیری از فحشا علاوه بر تصویب مجازات‌های سنگین و انواع

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۳۸.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۷، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۴۳ تا ۴۴۵.

۳. نگاه کنید به فصل چهارم همین کتاب.

تنبیهات بدنی،^۱ اقدام به تصویب قوانین ویژه‌ای برای جلوگیری از فحشا نموده است که به دو نمونه از آن توجه می‌دهد:

یک. آیین‌نامه مراکز بازپروری زنان ویژه به شماره ۸۲۰/۲۲۷۳۲ که در تاریخ ۱۳۷۱/۷/۲۸ به تصویب رسیده است و به موجب آن زن ویژه یعنی زنی را که دارای انحرافات اخلاقی و اجتماعی از جمله فحشا و اعتیاد بوده و عملکرد سوء وی محل عفت عمومی جامعه باشد از نظر قانونی مجرم محسوب و در مراکز بازپروری زنان نگهداری می‌کنند. با ایجاد تسهیلات و ارائه خدمات مددکاری به این زنان زمینه‌های مناسب برای بازگشت به زندگی سالم و کسب درآمد مشروع و پیگیری برای حل مشکلات آنان فراهم می‌سازد.

دو. قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ که به موجب ماده ۲ آن مشمولان قانون عبارتند از:

۱. زنان بیوه بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دائم یا منقطع) درآمده و سپس به یکی از دلایل طلاق، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم موت فرضی، بذل مدت و یا انقضای مدت در نکاح منقطع، شوهر خود را از دست داده باشند.

۲. زنان پیر و سالخورده زنان بی‌سرپرست و مسنی هستند که قادر به تامین معاش خود نباشند.

۳. سایر زنان و دختران بی‌سرپرست به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل مفقودالاثر شدن یا از کار افتادگی سرپرست، به طور دائم یا موقت بدون سرپرست (نان‌آور) می‌مانند.

۴. کودکان بی‌سرپرست به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده باشند.

تبصره ۱ پسران موضوع بند ۴ این ماده تا رسیدن به حداقل سن قانونی (مندرج در قانون

۱. این خشونت‌های قانونی در جهان امروز قابل نقد است. به حدی که تنبیهات بدنی مندرج در قانون مجازات اسلامی باعث شده این قانون در سطح جهان، از دیدگاه مدافعان حقوق بشر و مکتب‌های نوین حقوقی مورد بحث و مخالفت قرار گیرد و مقتضیات داخلی نیز ایجاب می‌کند در آن تجدیدنظر شود.

۲. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۴۹ تا ۱۶۲.

۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۶۶ تا ۴۶۹.

کار) و دختران تا زمانی که ازدواج نمایند مشمول این قانون باقی خواهند ماند مگر اینکه تحت سرپرستی قرار گیرند یا به نحوی تمکن مالی بیابند.

تبصره ۲ - پسرانی که ادامه تحصیل دهند به شرط وجود اعتبار تا پایان تحصیل مشمول مفاد این قانون می‌باشند. این افراد به موجب سایر مواد قانون از هر حیث مورد حمایت قرار می‌گیرند.

۵. امکانات و راه‌حل‌ها

خوشبختانه دولت ایران از هر حیث برای اجرای مفاد ماده ۶ کنوانسیون آمادگی دارد و به سهولت می‌تواند با توجه به بافت دینی، فرهنگی و حقوقی کشور به این ماده عمل کند. البته توضیح یک نکته ضروری است که مجازات‌های سنگین و تنبیهات بدنی مندرج در قانون مجازات اسلامی هر چند با هدف جلوگیری از فحشا تدوین یافته و تصویب شده، اما با سایر ضوابط جهانی در تعارض است و به نظر می‌رسد دولت ایران به منظور کنترل فحشا می‌تواند از مجازات‌های دیگری جز تنبیهات بدنی استفاده کند. تصویب و اجرای دقیق و وسیع قوانین حمایتی که دولت ایران خود به آن اقدام کرده و آیین‌نامه بازپروری و قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست نمونه‌ای از آن است، بیش از مجازات‌های سنگین و تنبیهات بدنی می‌تواند در درازمدت، پیشگیری از جرایم فحشا را تحقق بخشد. از این رو توصیه می‌شود از سنگینی مجازات‌های مقرر در قوانین کنترل‌کننده فحشا کاسته شده و متناسب با نظریه‌های جدید تربیتی، قوانین اصلاح گردد و به موازات آن، کیفیت اجرای قوانین حمایتی بهبود یابد.^۱

۱. در راستای شاهد این مدعا و اکنون که پانزده سال از چاپ اول این کتاب می‌گذرد، شاید بد نباشد نگاهی داشته باشیم به وضعیت این گونه امور در جامعه امروز ایران. عذر مقامات دولت جمهوری اسلامی در نیوستن به کنوانسیون همیشه ترس از بی‌بندوباری غربی عنوان شده و در طول تاریخ قانون‌گذاری جمهوری اسلامی همیشه قوانین و مجازات‌هایی سنگین برای جرایم جنسی در نظر گرفته شده است، اما علی‌رغم همه این اقدامات و به خاطر نیوستن به کنوانسیون و تجدیدنظر در این دست از قوانین، امروز شاهد رواج بی‌رویه فساد و فحشا در کشور هستیم و جرایم جنسی کشور را بیش از هر زمان دیگری گرفتار خود کرده‌اند. از نظر اقتصادی نیز وضعیت زنان به هیچ وجه مناسب نیست؛ به تازگی شهیندخت مولاوردی معاون رئیس‌جمهور روحانی در امور زنان طی مصاحبه‌ای اعلام کرده که فقر اکنون در ایران زانه شده و بیش از هشتاد درصد زنان سرپرست خانوار بیکار هستند. دویچه‌وله، ۲۳ خرداد ۱۳۹۳

فصل نهم

ماده هفت کنوانسیون:

رفع تبعیض از حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور

- کلیات
- بند الف، حق نامزدی و رای در انتخابات عمومی
- نقش زنان در مدیریت سیاسی کشور
- بند ب، مشارکت در امور دولت
- بند ج، حضور در نهادهای غیردولتی

دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف. رای دادن در کلیه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت؛

ج. شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.

۱. کلیات

فقیهان، مفسران، و واعظان ملا و عالم، تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، از حضور اجتماعی زنان ممانعت نموده، فتوا به حرمت حضور زن در جامعه داده‌اند. این فتواها، تفسیرها و موعظه‌ها با عناوینی مانند: وجوب خانه‌نشینی زنان، حرمت سماع و اسماع صدای زنان، حرمت نگاه به زنان، حرمت یا عدم وجوب تعلیم زنان، حرمت مرکب سواری زنان، حرمت توصیف زنان، حرمت نمایش دادن زینت و زیور، منع زنان از حضور در نماز جماعت، نماز میت، نمازهای عید و جمعه، منع از مشاوره با زنان، و مانند آن، به مردم می‌رسید و افکار عمومی می‌پذیرفت تا از حضور زنان در جامعه جلوگیری کند.

در موارد بسیار نادر و استثنایی، اگر فتوایی به جواز خروج زنان از چاردیواری خانه صادر می‌شد، یا زنان اجازه می‌یافتند سخن بگویند، ملزم بودند از آیین‌نامه خاصی پیروی کنند. مواردی از این آیین‌نامه چنین بود: بیش از پنج کلمه نباید حرف بزنند، از کنار دیوار باید راه بروند، پای خود را نباید محکم بر زمین بگذارند و ... این نگرش، که هنوز طرفدارانی دارد، در بحبوحه انقلاب، بدون آنکه مورد نقد و بررسی قرار گیرد، متروک^۱ شد. زنان در تظاهرات حضور یافتند. فقها و رهبران دینی-سیاسی نه تنها مدعی حضور آنها نشدند، بلکه بر ضرورت حضور تاکید ورزیدند.

اکنون که اهل شرع حضور زنان را در عمل روا دانسته و پذیرفته‌اند که زنان از خانه‌ها خارج بشوند و نیروی خود را برای کمک‌رسانی به انقلاب و دولت در اختیار بگذارند، این پرسش پیاپی مطرح می‌شود که چرا باید در محدوده مشاغل کارشناسی و کارمند اداری محبوس بمانند و بر مسند مناصب بالای سیاسی از قبیل ریاست جمهوری، مدیریت، وزارت و مانند آنها ننشینند.

آنچه مسلم است زنان با حضور انبوه خود در صحنه انقلاب، موجبات متروک شدن موانع شرعی حضور را فراهم ساختند و رهبران دینی سیاسی انقلاب نیز ضمن صدور دستورات و فرامین لازم بر مشروعیت این حضور صحنه گذاشتند. لذا زمینه فرهنگی برای ادامه حضور و توانمند شدن آنها فراهم شد. اما دیدگاه متروک در محافل و مجامع دینی همچنان طرفدار دارد؛ مثلاً در جریان قانون‌گذاری یا اجرای قوانین با تکیه بر همان دیدگاه از حضور زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور جلوگیری می‌شود. با وجود مقاومت دیدگاه متروک، به نظر نمی‌رسد در شرایط حاضر که مدت ۲۰ سال از حضور^۲ مشروع زنان در صحنه‌ها می‌گذرد، بتوان با استناد به همان فتاوی و روایات، زنان را به حاشیه راند.

واقعه مهمی که در زیست اجتماعی زنان اتفاق افتاده و با انقلاب ایران پیوند خورده است، این است که حضور زنان در جامعه مشروع شناخته شده و در نتیجه مطالبه مصادیق

۱. متروک شدن روایات در فقه شیعی سابقه دارد و دلیل اساسی آن انگیزه‌ها و اهداف سیاسی است. در این واکنش چون عامل سیاسی نقش اول را دارد، به هیچ روی سخن از صحت و سقم روایات مطرح نمی‌شود و حتی در صورت صحت روایات باز هم متروک می‌گردد، بی آنکه نقد و بررسی بشود.

۲. پیش از انقلاب زنان در ایران فعال بودند حتی در سطوح وزارت و وکالت مجلس شورای ملی و مجلس سنا و ریاست دادگاه نیز حضور داشتند، اما این حضور مورد تایید فقها نبود و در نتیجه مشروعیت آن محل تردید بود. مخالفان دینی شاه این جنبه از سیاست پهلوی‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند و به آن معترض بودند.

حضور یعنی سایر حقوق سیاسی، به تبع این مشروعیت با مانع دینی مواجه نیست. با هدف روشنگری و شناخت موارد انطباق و اختلاف قوانین ایران با مفاد ماده ۷ کنوانسیون، حقوق سیاسی زنان به نقل از قانون اساسی مورد بررسی قرار می گیرد.

۲. بند الف، حق نامزدی و رای در انتخابات عمومی

الف. رای دادن در کلیه انتخابات و همه پرسی های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی.

نقش زنان در مدیریت سیاسی کشور

۱. مجلس خبرگان

بازنگری در قانون اساسی و تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. بنابراین نقش حساس و تعیین کننده خبرگان در حیات سیاسی کشور ممتاز و برجسته است. برای عضویت در خبرگان منتخب مردم "مرد بودن" شرط نشده است. اما به موجب ماده ۲ قانون انتخابات خبرگان یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده که مرد بودن را متبادر به ذهن می کند. حال آنکه مرد بودن شرط اجتهاد و مرجعیت نیست و رسیدن به حد اجتهاد احراز نوعی تخصص است که به زن یا مرد اجازه می دهد در حوزه تخصص خود فعال بشوند.

۲. مجلس شورای اسلامی

به موجب اصل هفتاد و یکم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند.» و به موجب اصل شصت و دوم «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می شوند تشکیل می گردد. شرایط انتخاب کنندگان، انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»

در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هم شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است. این یقین حاصل است که در متن قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین نامه های اجرایی نشئت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز کم ترین نابرابری جنسیتی مشاهده نمی شود و جمهوری اسلامی حق رای دادن و انتخاب شدن و عضویت در هیات

رئیس مجلس را برای زنان به رسمیت شناخته است. از این حیث زنان را با مردان تفاوتی نیست.

آنچه مسلم است مراجع دینی پرچم‌دار انقلاب ایران، مساله غامض حضور زنان را در اجتماعات در شکل کلی آن حل کرده‌اند. در وضع موجود این دیگر وظیفه دولت است تا انبوه زنان مشتاق را به سوی رشد و تعالی و تخصص سوق دهد و زمینه‌ای برای بهره‌برداری از حقوق آنها را فراهم سازد.

۳. شورای نگهبان

به موجب اصل نود و نهم قانون اساسی «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد».

به موجب نظر تفسیری شورای نگهبان در مورد اصل نود و نه (شماره ۱۲۳۴ - ۱۳۷۰/۳/۱) نظارت مذکور در اصل نود و نه قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تایید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.

ماده ۳ اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۵/۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد «نظارت بر انتخابات مجلس به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.» یعنی شورای نگهبان می‌تواند انتخابات را در هر مرحله ابطال کند زیرا:

۱. به موجب اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

۲. قسمت دوم اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم^۱ به

۱. «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای

کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد، در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم^۱ با شورای نگهبان است.»

۳. شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی نیز صاحب اختیار است. به موجب اصل نود و هشتم قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»

بنابراین مقامات و سازمان‌های مجری قانون اساسی برای تفسیر، ناگزیر از مراجعه به این شورا هستند. حال که اهمیت شورای نگهبان در سیاست‌گذاری کشور تا حدودی روشن شد، قانون اساسی را از حیث فرصت‌هایی که برای عضویت زنان در این شورا ایجاد شده است نگاه کنیم. قانون‌گذار در اصولی از قانون اساسی که ترکیب شورای نگهبان و نحوه انتصاب و انتخاب اعضای آن را توضیح می‌دهد، از مرزبندی جنسیتی دوری جسته است. استناد می‌شود به اصل نود و یکم قانون اساسی که چنین است:

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲. شش نفر حقوق‌دان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند.

در الفاظ و معانی این اصل هم اثری از شرط جنسیتی مشاهده نمی‌کنیم. الفاظ و معانی به قدری صریح و روشن است که جایی برای تفسیرهای سلیقه‌ای و شخصی باقی نمی‌گذارد. لذا زنان برای حضور در ترکیب شورای نگهبان مانع قانونی پیش رو ندارند. زیرا در اصل نود و یکم قانون اساسی واژه فقیه به کار رفته و صفاتی چون عدالت و

نگهبان است.»

۱. «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

آگاهی سیاسی برای وی قید گردیده است. در مفاد ماده نود و یک تصریح شده هدف از ایجاد شورای نگهبان پاسداری از احکام اسلام و تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت احکام دین با مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌باشد. این هدف را فقیه می‌تواند انجام دهد، زیرا به احکام اسلامی آشنا است، اگرچه این آشنایی از روی تقلید باشد. نظر به اینکه فقیه نباید لزوماً مرد باشد، از نگاه قانون اساسی زنان می‌توانند به عنوان فقهای شورای نگهبان منصوب شوند.^۱

قانون‌گذاران در این ماده دقیقاً به مبانی دینی نظر داشته و بر این باور بوده‌اند که مرد بودن شرط فقاهاست نیست.

بنابراین، در بند یک اصل نود و یک، صفات شش نفر از اعضای شورا به گونه‌ای تعریف شده که اجازه می‌دهد زنان شایسته و واجد شرایط را، که هم فقیه باشند و هم عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، برگزید. در ایران، از دیرباز، زنان توانسته‌اند در حوزه‌های دینی مدارج علمی را طی کرده به درجه اجتهاد برسند. این مدارس بعد از انقلاب رو به فزونی نهاد و زنان و دختران بسیاری را جذب کرد. بنابراین، حضور و عضویت زنان در جمع فقهای شورای نگهبان نه تنها با مانع شرعی رو به رو نیست بلکه حتی ضروری است. نظر به اینکه عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان و مسائل روز در هیچ یک از متون حقوقی و دینی خاص مردان اعلام نشده است، لذا زنان می‌توانند به استناد بند ۱ اصل نود و یک قانون اساسی سهم خود را از حق مشارکت در حدود شان و منزلت انسانی خویش مصرانه و مستند به اصول دینی و حقوقی مطالبه کنند. در بند ۲ از اصل نود و یک قانون اساسی نیز تصریح شده که شش نفر حقوق‌دان، در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند، به عنوان اعضای حقوق‌دان به عضویت شورای نگهبان پذیرفته شوند. بنابراین، در کشوری که بیش از نیم قرن است زنان در حرفه و کالت دادگستری حق اشتغال دارند و حتی تا سال‌ها بر مسند قضاوت تکیه زده بودند و اینک در تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی در مقام مشاور حقوقی حضور دارند، ورودشان به شورای نگهبان در جمع حقوق‌دانان عضو شورا کاملاً میسر است. لذا زنان می‌توانند سهم خود را از مشارکت برای عضویت در شورای نگهبان طبق بند ۲ اصل نود و یک قانون اساسی بخواهند.

۱. به عنوان نمونه در اصل ۱۰۷ مرجع، اصل ۱۰۹ مفتی، اصل ۹۱ فقیه، اصل ۱۵۷ مجتهد قید گردیده است.

۴. شوراها

به موجب اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی «طبق دستور قرآن کریم» و «امرهم» و «شاوهرهم فی الامر»، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می کند.

به موجب اصل صد قانون اساسی «برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراها مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون^۱ معین می کند.»

قوانین ایران برای عضویت زنان در شوراها مانع ایجاد نکرده است. به سخن دیگر در قوانین ناظر بر عضویت آحاد مردم در شوراها تبعیض جنسیتی مشاهده نمی شود. در حال حاضر جامعه ایران برای مشارکت عمومی از طریق عضویت در شوراها آماده و نیازمند تشکیل شوراها است.

عضویت در شوراها نیز عنوان و کالت و نمایندگی را دارد که احکام شرع برای وکالت و نمایندگی شرط مرد بودن قائل نشده است. شعارهای جمهوری اسلامی هم بر حضور زنان همواره تاکید ورزیده است. بنابراین در تعیین شرایط انتخاب کننده و انتخاب شونده تبعیض جنسیتی مشاهده نمی شود.

۵. رهبر یا شورای رهبری

وظایف و اختیارات رهبر در اصل صد و دهم قانون اساسی شرح داده شده است و بر پایه آن به خوبی پیداست که رهبر یا شورای رهبری در امور مهم و حساس دارای برترین نقش است. اصل صد و نهم قانون اساسی شرایط و صفات رهبر را این گونه شرح داده است:

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، روزنامه رسمی کشور، قانون تشکیل شوراهای اسلامی، ص ۱۰۴ تا ۱۱۴.

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

در شرایط و صفات رهبری مرد بودن عنوان نشده است، داشتن شرایطی مانند صلاحیت علمی، عدالت و تقوا، بینش صحیح و تدبیر و مانند آنها مستلزم مرد بودن نیست. بنابراین قانون اساسی در بحث رهبری به مرزبندی جنسیتی نظر ندارد. زنان واجد شرایط می توانند مانند مردان واجد شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه کنند.

۶. ریاست جمهوری

به موجب اصل صد و سیزدهم قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد».

بدین ترتیب اهمیت نقش ریاست جمهوری در سیاست گذاری روشن است و جا دارد زنان امکانات و فرصت های قانونی خود را برای احراز مقام سیاسی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.

به موجب اصل صد و پانزدهم قانون اساسی رئیس جمهور باید از میان "رجال" مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: «ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». گرچه در این اصل تصریح شده رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد، اما قانون گذار انتخاب وی را منوط به شرایطی دانسته است که مرد بودن جزو آن نیست. جمعی از مفسران را عقیده بر آن است که منظور قانون گذار از واژه "رجال" چهره های شاخص سیاسی و مذهبی است، نه لزوماً مردان سیاسی و مذهبی. اما با وجود این گونه تفسیرها نمی توان بار جنسیتی کلمه رجال را در اصل صد و پانزده قانون اساسی نادیده گرفت. آنچه مسلم است قانون گذار با تصویب این اصل نیمی از جمعیت کشور را که زیر کلمه رجال قرار نمی گیرند از احراز پست حساس ریاست جمهوری محروم ساخته است.

احراز مقام ریاست جمهوری بر پایه انتخاب است. مبنای انتخاب همان وکالت است که احکام شرع اصلا مرد بودن را در آن شرط ندانسته است. از طرف دیگر ریاست جمهوری موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و حکمی ندارد. بنابراین برای احراز پست ریاست جمهوری توسط زنان مانع فقهی قابل تصور نیست و بازنگری در قانون اساسی از حیث حذف کلمه رجال ممکن به نظر می‌رسد.

۷. وزارت

به موجب اصل صد و سی و سوم قانون اساسی «وزرا توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رای اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».

وزیران از جمله اعمال کنندگان قوه مجریه هستند که با دو جلوه متمایز جمعی (هیأت وزیران) و فردی به انجام وظیفه سیاسی می‌پردازند.

در قوانین ناظر بر تعیین وزرا مرد بودن شرط نشده است. با این حال تاکنون حتی یک وزیر زن در جمهوری اسلامی نداشته‌ایم.^۱ حال آنکه سابقه احراز پست وزارت زنان در تاریخ معاصر ایران ثبت شده و پیش از انقلاب دو وزیر زن در کابینه عضویت داشته‌اند. بنابراین، زنان ایرانی می‌توانند در شرایط موجود، احراز پست وزارت را مانند یک حق مکتسبه که قانون به آنها تفویض کرده است مطالبه کنند و از سلیقه‌های شخصی افراد و گروه‌هایی انتقاد کنند که با وجود فرصت‌های قانونی به آنها راه نمی‌دهند تا در جرگه وزرا عضویت داشته باشند.

از نگاه فقهی به همان شرحی که در ریاست جمهوری گذشت دلیلی بر رجولیت وزیر نیز متصور نیست. وزارت نیز موضوع جدیدی است و در فرهنگ دینی شیعه سابق نداشته و در نتیجه حکم خاصی هم ندارد که بتوان بر پایه آن زنان را از وزارت محروم ساخت. وزارت یکی از مصادیق حضور زنان در جامعه است و چنانچه گذشت مشروعیت حضور شامل مصادیق حضور هم می‌شود.

۱. این وضعیت البته در سال‌های گذشته دستخوش تغییر شد و در دولت احمدی‌نژاد، اولین وزیر زن در دوران جمهوری اسلامی بر سر کار آمد: مرضیه وحیدی دستجردی، وزیر بهداشت و آموزش پزشکی

۸. ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

به موجب اصل صد و چهل و سوم قانون اساسی «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد.» و به موجب اصل صد و پنجاهم قانون اساسی «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.»

با آن که در قانون اساسی، شرط مرد بودن برای عضویت در ارتش یا سپاه پاسداران پیش‌بینی نشده است، اما قوانین ناظر بر استخدام و نظام وظیفه در نیروهای مسلح به گونه‌ای است که زنان را از سطوح گوناگون ارتش و سایر نیروها حذف کرده و آنها را فقط در پست‌های اداری و پزشکی و پرستاری پذیرفته است، بی‌آنکه به آنها درجه و امتیازات خاص نظامی داده شود:

با استناد به ماده ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

با استناد به ماده ۱۹۶ همان قانون «زنان نظامی شاغل به کارمند معادل خود تبدیل می‌شوند.» و بنابر تبصره ۲ ماده ۲۰۴ «شهربانی می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده ۳۲ این قانون برای مشاغل دیگری که منحصرأ پرسنل زن باید بر عهده گیرند زنان را به صورت کارمند استخدام نماید.»

با استناد به ماده ۲۰ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «سپاه برای مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد آنان را استخدام می‌نماید. تغییر محل خدمت زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

با استناد به تبصره ۱ ماده ۱ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ اصلاحات بعدی «با توجه به اصل صد و پنجاه و یک قانون اساسی^۱ و احد بسیج مستضعفین

۱. به موجب اصل ۱۵۱ قانون اساسی «به حکم آیه کریمه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و اخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزشی نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است در اسرع وقت امکانات آموزش نظامی اتباع انانث دولت جمهوری اسلامی ایران را با رعایت کلیه موازین شرعی فراهم نماید. این آموزش برای انانث الزامی نیست.» طبق ماده ۲ «هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن سال وارد سن نوزده سالگی می‌شود مشمول مقررات خدمت وظیفه عمومی خواهد شد.»

با استناد به ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۹ مجلس شورای اسلامی تایید شده در شورای نگهبان به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۲۲ «نیروی انتظامی می‌تواند صرفاً برای انجام مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد نسبت به استخدام آنان به صورت کارمند اقدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

و با توجه به تبصره آن «در مشاغلی که صرفاً مستلزم به کارگیری زنان باشد مانند آزمون راهنمایی و رانندگی و بازرسی زنان و صدور گذرنامه برای بانوان و مبارزه با مفاسد اجتماعی در خصوص جرایم زنان و اداره زندان نسوان، نیروی انتظامی می‌تواند از زنان با آزمایش‌های مورد نیاز استخدام نماید و زنان در مشاغل مذکور و هر شغلی که خاص نیروی انتظامی است در صورت لزوم به عنوان کارمند خدمت خواهند کرد.»

جالب آن که با وجود این محرومیت‌های قانونی، از زنان برای صدور اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های همسو با سیاست‌های نظامی و تبلیغاتی کشور استفاده می‌شود به حدی که در این اعلامیه‌ها زنان ایرانی خواستار ارائه آموزش‌های دفاعی برای زنان سراسر جهان می‌شوند. توجه می‌دهد به یک نمونه از این اعلامیه‌ها با عنوان:

زنان باید آموزش‌های دفاعی را ضروری را فرا بگیرند: اتحادیه زنان بسیجی و حزب‌اللهی روز یکشنبه به مناسبت روز جهانی صلح با انتشار اطلاعیه‌ای تاکید کرد برای تضمین صلح جهانی، خلع سلاح هسته‌ای تمام کشورهای جهان ضروری است. این اعلامیه با محکوم کردن استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه زنان و کودکان افزود زنان و کودکان بیشترین قربانیان جنگ‌های مسلحانه به ویژه سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی هستند. اتحادیه زنان بسیجی و حزب‌اللهی در این بیانیه همچنین خواستار ارائه آموزش‌های دفاعی در حد نیاز و ضرورت برای زنان دنیا شده است.^۱

باید با اجازه مقامات رسمی باشد.»

۱. روزنامه ایران، ۱۲/۶/۷۵

این قبیل اعلامیه‌ها با ساختار قوانین استخدامی ایران در نیروهای نظامی و انتظامی کشور کاملاً در تضاد است. زیرا در جامعه‌ای که زنان نمی‌توانند با درجات نظامی در مشاغل خاص خدمت کنند، چگونه می‌توانند زنان جهان را به آموزش‌های دفاعی دعوت نمایند! حاصل بررسی تطبیقی این است که قوانین داخلی ایران در موضوع اشتغال در ارتش و سپاه پاسداران انقلاب و نیروی انتظامی نسبت به زنان تبعیض‌آمیز است. برای اصلاح این قوانین مانع دینی پیش رو نیست. زیرا زنان به اتفاق همه مسلمانان در جنگ‌ها حضور داشته‌اند. شرط مرد بودن فقط برای جهاد ابتدایی^۱ اعلام شده است که اکنون موضوعاً منتفی است. از سوی جمعی از فقها اظهار نظر شده است حتی در جهاد ابتدایی اگر زنان خودشان بخواهند برای حضور آنان منعی وجود ندارد. یعنی فقیهان جهاد را بر زن واجب ندانسته‌اند، اما حرام هم نکرده‌اند. پس اگر زنان خودشان به میل خویش حاضر شوند، کسی نمی‌تواند مانع باشد. در مجموع به استناد منابع فقهی و دلایل گوناگون باید گفت که حذف زنان از سطوح و رده‌های گوناگون نظامی و انتظامی و امنیتی که در قوانین موضوعه ایران بدان تصریح شده با مبانی فقهی تناسبی ندارد. به خصوص که این پست‌ها نیز از مصادیق حضور زنان در جامعه است و مشروعیت دارد.

محرومیت زنان ایران از خدمت در سطوح نظامی و انتظامی و امنیتی و این که قانون به آنها اجازه نمی‌دهد از درجات نظامی بهره‌مند بشوند یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف قوانین استخدامی ایران با ماده ۷ کنوانسیون به شمار می‌رود که بنا بر نکاتی که به آن توجه داده شد، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، تجدیدنظر در این قوانین میسر خواهد بود. به نظر می‌رسد با استفاده از این امکانات بوده است که اول آذر ماه سال ۱۳۷۷ طرح اصلاح ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی از تصویب مجلس گذشت و به موجب آن از این پس نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام کند.

۹. ریاست قوه قضاییه

اصل صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی وظایف رئیس قوه قضاییه را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و

۱. منظور از جهاد ابتدایی، جهادی است که تحت رهبری پیامبر یا امام معصوم صورت بگیرد و هدف از آن دعوت به اسلام است.

پنجاه و ششم.^۱

۲. تهیه لوايح قضايي متناسب با جمهوري اسلامي.

۳. استخدام قضات عادل و شايسته و عزل و نصب آنها در تغيير محل ماموريت و تعيين مشاغل و ترفيع آنها و مانند اينها از امور اداري طبق قانون.

بنابراين، رئيس قوه قضاييه در ايجاد امنيت فردي و اجتماعي نقش مهم و تاثيرگذاري دارد. اهميت اين نقش ايجاب مي کند تا زنان امکانات و فرصت هاي خود را براي احراز رياست قوه قضاييه مورد سنجش قرار دهند.

اصل صد و پنجاه و هفتم قانون اساسي شرايط احراز رياست قوه قضاييه را اين گونه تعيين کرده است:

به منظور انجام مسؤليت هاي قوه قضاييه در کليه امور قضايي و اداري و اجرايي مقام رهبري يک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضايي و مدير و مدبر را براي مدت پنج سال به عنوان رئيس قوه قضاييه تعيين مي نمايد که عالي ترين مقام قوه قضاييه است.

بنابراين، قانون گذار در جريان تدوين و تصويب قانون اساسي ذکورت را براي تصدي رياست قوه قضاييه ضروري ندانسته است، زيرا اولاً رياست قوه يک پست اداري است و ثانياً به فرض قضايي بودن، دلايل فقيهاني که قائل به شرط ذکور بودن هستند در نظر قانون گذار موجه نبوده است. اصل صد و پنجاه و هفت قانون اساسي نشئت گرفته از ديدگاه برابري است. زيرا قانون گذار نمي تواند موضوع رجوليت يا مرد بودن را به نام يک ضرورت فقهی براي تصدي رياست قوه قضاييه اثبات کند. از اين رو قائل به شرط مرد بودن (رجوليت) نشده است. با توجه به آنچه گذشت قوانين داخلي ايران در زمينه شرايط تعيين شده براي احراز رياست قوه قضاييه نسبت به زنان تبعيض آميز نيست و با ماده ۷ کنوانسيون در تعارض نيست.

۱. به موجب اصل صد و پنجاه شش قانون اساسي: «قوه قضاييه قوه اي است مستقل که پشتيبان حقوق فردي و اجتماعي و مسؤل تحقق بخشيدن به عدالت و عهده دار وظيف زير است: ۱. رسيدگي و صدور حکم در مورد تظلمات، تعديات، شکايات، حل و فصل دعاوي و رفع خصومات و اخذ تصميم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبيه که قانون معين مي کند. ۲. احياي حقوق عامه و گسترش عدل و آزادي هاي مشروع. ۳. نظارت بر حسن اجراي قوانين. ۴. کشف جرم و تعقيب مجازات و تعزير مجرمين و اجراي حدود و مقررات مدون جزايي اسلام. ۵. اقدام مناسب براي پيشگيري از وقوع جرم و اصلاح مجرمين.»

۱۰. ریاست دیوان عالی کشور

اصل صد و شصت و دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را به مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.» اصل صد و شصت و یک قانون اساسی نیز تصریح می‌کند: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

بنابراین، ریاست بر دیوان عالی کشور در سالم‌سازی محیط قضایی کشور بسیار تاثیرگذار است و شایسته است زنان فرصت‌های قانونی خود را برای احراز این پست ارزیابی کنند.

به طوری که مشاهده شد اصل صد و شصت و دو قانون اساسی برای ریاست دیوان عالی کشور نیز شرط مرد بودن قید نکرده است و قانون در این خصوص فاقد مرزبندی جنسیتی است. زیرا صفاتی مانند رسیدن به درجه اجتهاد، عدالت و آگاهی به امور قضایی خاص مردان نیست. در نتیجه قوانین داخلی ایران در زمینه شرایط تعیین شده برای ریاست کشور و دادستان کل نسبت به زنان تبعیض‌آمیز نیست و با کنوانسیون سازگار است.

۱۱. قضاوت

اهمیت نقش قضاوت در سالم‌سازی یک جامعه بر کسی پوشیده نیست و تحقق عدالت بدون استفاده از قضات عالم و با تجربه و عادل میسر نمی‌شود.

به موجب اصل صد و شصت و سوم قانون اساسی، «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود».

پیش از تصویب قانون اساسی، همزمان با پیروزی انقلاب، زنان را بر پایه فتاوی مراجع دینی و دستورات مدیران جدید سیاسی از حق قضاوت محروم ساختند.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری به صورت ماده واحده‌ای به تصویب رسید و در آن شرایط استخدام قضات به روشنی تعیین شد:

قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

۱. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۲. طهارت مولد.

۳. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.

۴. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.

۵. دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد.

تبصره - شرایطی که در این قانون برای قضات ذکر شده در مورد قضات شاغل نیز باید رعایت شود و رسیدگی به این جهت بر عهده شورای عالی قضایی است. شورای عالی قضایی می تواند قضاتی را که بر اساس این رسیدگی واجد شرایط نباشند، چنانچه صلاحیت حقوق دان مشاور طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی در دیوان عدالت را داشته باشند، برای مشاورت انتخاب نماید و نسبت به بقیه اگر پانزده سال به بالا سابقه داشته باشند، با سنوات خدمت بازنشسته کند و در مورد سایرین در صورتی که واجد وثاقت و حسن سابقه باشند به کار اداری بگمارد و دیگران را به ازای هر سال خدمت با پرداخت یک ماه حقوق و مزایا بازخرید کند. قضاتی که مایل به خدمت به کار اداری نباشند، بازخرید می شوند.

آنچه این ماده واحده و تبصره الحاقی آن را از حیث حقوق زن برجسته کرده جمله ای است که این ماده با آن شروع شده است. بدین ترتیب زنان با تصویب ماده واحده در سال ۱۳۶۱ از اشتغال به قضاوت محروم شدند. زنان در دهه آخر حکومت شاه در مسند قضاوت می نشستند و حتی در مقام ریاست دادگاه هم قرار می گرفتند. با تصویب قانون مزبور حضور زنان در قوه قضاییه به حضور در کار اداری محدود شد و آنها را از مسند قضاوت که مستلزم انشای رای است بیرون راندند. در توجیه محرومیت زنان از قضاوت گفته می شود در شرع اسلام زنان حق قضاوت ندارند و در نتیجه برای انطباق قوانین با

اصل صد و شصت و سه قانون اساسی که دستور می‌دهد به احکام شرع برای تعیین شرایط انتخاب قضات توجه بشود، لازم است قضاوت را حق انحصاری مردان اعلام کرد و مرد بودن شرط اول شناخته بشود.

در سال ۱۳۷۴ «قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳» به صورت ماده واحده‌ای به تصویب رسید که به موجب آن زنان توانستند مجدداً با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت و قاضی تحقیق در مراجع قضایی کشور حضور یابند. اما این حضور تنها به احراز پست مشاور قاضی و قاضی تحقیق محدود شده است و زنان حق انشای رای ندارند. آنها در صورتی که واجد شرایط مندرج در قانون انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱ باشند، می‌توانند با اجازه ریاست قوه قضاییه با پایه قضایی به نام قاضی تحقیق در نظام قضایی جدید ایران انجام وظیفه کنند. آنچه مسلم است قاضی تحقیق در احقاق حق و ایجاد فضای بهتر برای تامین عدالت نقش‌های گوناگون و موثری ایفا می‌کند، ولی نقش او در جریان صدور رای، عامل موثر و تعیین‌کننده‌ای نیست. ماده واحده مصوب ۱۳۷۴ را فقط می‌توان گامی برای اعاده موقعیت زنان و ایجاد تعادل در جامعه و محرومیت زدایی از زنان تلقی کرد. اما حقوقی که به موجب آن به زنان داده شده هرگز جای حق قضاوت را نمی‌گیرد. تا زمانی که زنان نتوانند به نام قاضی صادرکننده رای در مسند قضا بنشینند، حضور جدی آنان در مدیریت سیاسی کشور نیز محل تردید است. زیرا قضاوت مستلزم تصمیم‌گیری نهایی است و پست‌های کلیدی و سیاسی نیز ایجاب می‌کند که شخص حق تصمیم‌گیری فوری و نهایی داشته باشد. بنابراین، چگونه می‌توان انتظار داشت در جامعه‌ای که زنان به نام قاضی پذیرفته نمی‌شوند، آنها را در سطوح مدیران سیاسی کشور بپذیرند؟

صورت مذاکرات مجلس چهارم در جریان تصویب ماده واحده مورد بحث به خوبی نشان می‌دهد که اعضای مجلس شورای اسلامی عموماً بر این باور بوده‌اند که زنان در اسلام حق قضاوت ندارند. اعضای موافق با تصویب این قانون در برخورد با مخالفان، حق مشاوره قضایی را برای زنان پذیرفتند و آن را مبنای اصرار خود برای تصویب قانون قرار دادند؛ به همین علت قانون با اکثریت بسیار ضعیفی تصویب شد.

قانون شرایط استخدام قضات بر آن نظریه فقهی استوار است که برای قاضی اجتهاد مطلق قایل است. حال آن که در عصر ما این تعریف تغییر کرده است و قضات عموماً ماذون هستند. لذا شرط مرد بودن را شامل نمی‌شود و قانون‌کنونی بر پایه مستحکم فقهی استوار نیست. به خصوص که ممنوعیت زنان از اجتهاد مطلق هم جای حرف دارد و

قابل بحث است. در مجموع حاصل بررسی این است که قوانین داخلی ایران در زمینه تعیین شرایط برای احراز قضاوت نسبت به زنان تبعیض آمیز است و با مفاد کنوانسیون در تعارض است.

۱۲. ریاست سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

اصل صد و هفتاد پنجم قانون اساسی وظایف کلی صدا و سیما و شرایط نصب و عزل ریاست آن را این گونه تعریف کرده است:

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند.

بدین ترتیب قانون گذار برای سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی از حیث نشر افکار نقش عمده ای تعیین کرده است.

چون قانون گذار برای نصب ریاست سازمان مرد بودن را شرط ندانسته لذا احراز آن برای زنان منعی ندارد و موکول به نظر مقام رهبری است.

بنابراین قوانین داخلی ایران در زمینه تعیین شرایط احراز ریاست سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی نسبت به زنان تبعیض آمیز نیست و در نتیجه با مفاد کنوانسیون سازگار است.

۱۳. شورای عالی امنیت ملی

اصل صد و هفتاد و ششم قانون اساسی در این باره چنین می گوید:

به منظور تامین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور با وظایف زیر تشکیل می گردد:

۱. تعیین سیاست های دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین

شده از طرف مقام رهبری.

۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی-امنیتی.

۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی ...

طبق همان اصل اعضا شورا عبارتند از:

- روسای قوای سه‌گانه

- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

- مسئول امور برنامه و بودجه

- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

- وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

- حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس‌جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس‌جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل اجراست.

بنابراین، با وجود اهمیت والای شورای عالی امنیت ملی از حیث تامین منافع ملی و تعیین سیاست‌های دفاعی و ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، قانون‌گذار برای عضویت در آن شرط مرد بودن قید نکرده است. حال آنکه از آغاز تشکیل شورا تاکنون حتی یک زن در آن عضو نبوده است. در مجموع، قوانین داخلی برای حضور و عضویت زنان در شورای عالی امنیت ملی مانعی ایجاد نکرده و در این زمینه تبعیض‌آمیز نیست و با مفاد کنوانسیون سازگار است.

۱۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام

اصل صد و دوازدهم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

با توجه به جمله «اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید» در اصل صد و دوازدهم، تصدی زنان در مجمع مانع قانونی ندارد و تابع سلیقه مقام رهبری است. با استناد به همان ادله‌ای که در پیش گذشت، منعی برای تصدی زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود ندارد. اصل صد و دوازده قانون اساسی بر دو محور کارشناسی و مشاوره استوار است که در نظام اسلامی برای زنان تجویز شده و در فقه نیز دلیلی بر منع وجود ندارد.

بنابراین، قوانین داخلی ایران برای عضویت زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام مانعی ایجاد نکرده و از این حیث با کنوانسیون در انطباق است.

جمع‌بندی

به طور کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل حقوق سیاسی کم‌تر مانع قانونی برای زنان مشاهده می‌شود. آن دسته از نظرات فقهی که مقتضیات اجتماعی روز را مبنا قرار می‌دهد، با مشارکت سیاسی زنان موافقت اصولی دارد. اما چون در اداره امور، نظرات فقهی آن دسته از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می‌گیرند غالب بوده است، لذا در عرصه عمل و اجرا هیچ عنایتی به امکانات و فرصت‌های قانونی که در این فصل وجود دارد نمی‌شود و در نتیجه تمام مشاغل و پست‌های کلیدی و حساس منحصراً در اختیار مردان است. وضع موجود در خلا جامعه مدنی قابل دوام است، زیرا تا مدیران سیاسی کشور آمادگی خود را برای تحمل انواع تشکلهای مستقل اعلام نکنند و موانع

سیاسی و حقوقی موجود برای ایجاد انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل صنفی و حرفه‌ای و سیاسی رفع نشود، تشکل‌های مستقل زنانه پا نمی‌گیرد. فعالیت انجمن‌های وابسته و غیرمستقل هم بر سلیقه‌های مردمحور درون حکومتی نمی‌تواند غالب شود و زنان در قفس مشاغل کارشناسی و مشاوره باقی می‌مانند. به منظور تغییر وضع موجود لازم است فقهای خاموش به یاری زنان ایرانی بشتابند و نظرات متفاوت خود را در زمینه حقوق زن، بی‌ترس از نظرات مخالف که مسلط بر امور است اعلام کنند تا در جریان تبادل نظرات فقهی، نتایج منطقی و متناسب با نیازهای زمان پدیدار شود و حقوق زن از بن‌بستی که در آن به دام افتاده است، رهایی یابد. این نتیجه‌گیری نیز موکول به آن است که فضای فرهنگی سیال و باز بشود و در این فضا رسانه‌ها و مطبوعات به مفهوم عام و مطبوعات زنانه به مفهوم خاص و فقهای خاموش به آنچه تکلیف و تعهدشان است عمل کنند و سایر پژوهشگران در امور دینی نیز لب بگشایند و فرصت‌های لازم را برای بیان نقطه‌نظرهای خود در زمینه برداشت‌های متناسب با نیازهای روز از فقه اسلامی به دست آورند.

واقعیت این است که در عصر حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان کشور که پیش از انقلاب بر پایه فتاوی‌ای فقها و باورهای دینی خود و افراد ذکور خانواده از حضور در فعالیت‌های اجتماعی دوری می‌جستند و فضای فرهنگی را مناسب حال خود نمی‌یافتند، اینک داوطلب و شایسته و آماده ابراز وجود شده‌اند. زیرا می‌توانند در صورت ایجاد زمینه‌های مساعد برای فعالیت و رشد و تعالی، با حفظ موازین اسلامی که مورد علاقه‌شان است فعال بشوند. اما دولت هنوز به آنها مانند یک نیروی سیاسی بالقوه که هر گاه بخواهد می‌تواند آن را برای تایید سیاست‌های رسمی مورد استفاده قرار دهد نگاه می‌کند و آن‌گونه که خواسته قانون اساسی است به ایجاد فرصت‌های مناسب برای رشد و اعتلای افراد این نیروی عظیم نمی‌پردازد. اگر دولت به تکلیف خود که موضوع اصل بیست و یکم^۱ قانون اساسی است درست عمل نکند، زنان داوطلب حضور که شایسته و شوریده ابراز وجود شده‌اند، در پراکندگی و بی‌شکلی باقی می‌مانند و در گذار زمان تبدیل به یک نیروی ویرانگر و فرصت‌طلب می‌شوند. اگر دولت به تکلیف خود عمل کند، این

۱. اصل بیست و یکم: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

زنان که قرون متمادی در حاشیه زیسته‌اند با استفاده از زمینه‌های مساعد رشد می‌کنند، ضمن کسب تخصص و آگاهی، به ایجاد تشکل در حوزه‌های گوناگون برانگیخته شده در درازمدت برای تغییر وضعیت حقوقی و اجتماعی خود شیوه‌های منطقی مبارزه را برمی‌گزینند و در طریق نوسازی گام برمی‌دارند؛ چه بسا آنها یک حرکت گسترده اجتماعی-فرهنگی را با هدف حفظ سنت‌های مزاحم و حفظ و تقویت سنت‌های سازنده آغاز کنند.

در شرایط کنونی شاهد تحول در نگرش برخی از زنان نخبه‌مسلمان و طرفدار نظام جمهوری اسلامی هستیم که چون در فضای مناسب خانوادگی و فرهنگی قرار گرفته و در سال‌های بعد از انقلاب از فرصت‌های خاص آموزشی و تجربی بهره‌جسته‌اند، تلاش می‌ورزند تا ضمن تاکید بر باورهای درونی و دینی خود، روشنگری دینی را به منظور زمینه‌سازی در جهت اصلاح قوانین موجود و حذف سنت‌های مزاحم و خرافه‌زدایی از دین تبلیغ کنند. هر چند تعداد نخبگان مورد نظر زیاد نیست و برای تبلیغ آرمان‌های خود با مشکلاتی مواجه هستند، اما بی‌گمان طلیعه‌داران نهضتی شده‌اند که در درازمدت دولت‌ها را تحت تاثیر قرار داده و در اندیشه رهبران دینی-سیاسی نفوذ می‌کنند، به حدی که چاره‌اندیشی پیرامون حقوق زن و رفع موانع کنونی بر پایه خواست و تلاش آنها در اولویت قرار می‌گیرد و حلقه‌های درهم تنیده‌ای از روشنفکری و روشنگری در حقوق زن ایجاد می‌شود که شکاف و تجزیه فرهنگی را در زیست فردی و اجتماعی زنان کشور التیام می‌بخشد و یگانگی در طرح خواسته‌های حقوقی را جایگزین دوگانگی و تضاد می‌سازد.

۳. بند ب، مشارکت در امور دولت

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت.

۱. موارد انطباق

بحث مشارکت زنان ایران در عرصه سیاست در جریان انتخابات مجلس پنجم قانون‌گذاری در سال ۱۳۷۵ به طور جدی مطرح شد. به حدی که می‌توان گفت یکی از چشمگیرترین ویژگی‌های انتخابات مجلس پنجم ارائه تصویری عینی از حضور موثر زنان در عرصه

سیاست بود. تا پیش از آن در جمهوری اسلامی ایران بر مشارکت سیاسی توده به معنای شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها تاکید می‌شد. اما مشارکت در سطح نخبگان که مستلزم اعلام نامزدی و عضویت زنان در مجلس قانون‌گذاری و نفوذ در نهادهای سیاسی در سطوح بالای تصمیم‌گیری است، در مرکز توجه قرار نداشت. به حدی که:

حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری جمهوری اسلامی طی چهار دوره از رشد ۲ درصد برخوردار بوده است. یعنی از انتخابات سال ۱۳۵۹ که زنان ۱/۵ درصد تعداد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند، در دوره چهارم فقط ۳/۵ درصد کرسی‌های مجلس را زنان اشغال نمودند، که این حضوری ناکافی و اندک بوده است و صد البته سوال برانگیز که چرا علی‌رغم دستورات صریح اسلام و تاکیدات معمار انقلاب در مورد مشارکت سیاسی، زنان نتوانسته‌اند در قانون‌گذاری و سطوح مدیریتی، فعالیت چشمگیری داشته باشند و بحث مشارکت سیاسی زنان علی‌رغم تبلیغات گسترده در همان مشارکت نوع اول یعنی حضور در پای صندوق‌ها و شرکت در تظاهرات و مجالس مذهبی خلاصه شده است، و پرسش اصلی‌تر اینکه عوامل بازدارنده مشارکت سیاسی زنان در ایران چیست؟ آیا عدم علاقه‌مندی زنان مانع اشتغال سیاسی آنهاست یا عوامل دیگر چون عدم تشکلهای سیاسی، سواد و تخصص یا دیدگاه‌های رهبران فکری جامعه و ...

در مورد علاقه‌مندی زنان، تحقیقات متعددی صورت گرفته است. یکی از این پژوهش‌ها را خانم دکتر نسرین مصفا و تحت عنوان مشارکت سیاسی زنان، یک مطالعه میدانی انجام داده است. این تحقیق نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از زنان، علاقه‌مند حضور در میادین گوناگون اجتماعی و فعالیت سیاسی هستند. به عنوان مثال ۶۸/۸ زنان پاسخگو به این پرسش که "تا چه حد مشارکت سیاسی را برای جامعه خود مهم تلقی می‌کنید؟" گزینه "خیلی زیاد" را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۶۰ درصد پاسخگویان در مورد این سوال که مشارکت سیاسی زنان چه نتایجی به بار می‌آورد؟ پاسخ داده‌اند که «به اعتلای شخصیت زنان کمک می‌کند و به عنوان عناصر بهتر در خدمت خانواده و اجتماع خواهند بود.» و در مورد این پرسش که تا چه حد سهمی را برای زنان در سیاست در نظر می‌گیرید؟ ۷۳/۳ درصد پاسخگویان چنین پاسخ گفته‌اند «به نسبت نیمی از جمعیت که زن هستند نیمی به آنها تعلق دارد.»

تمامی این پاسخ‌ها حاکی از آن است که زنان ایران به حضور در عرصه سیاست علاقه‌مندند. پس عدم حضور جدی آنان را باید در عوامل دیگری مانند میزان آگاهی و نحوه آموزش جست‌وجو کرد.^۱

حضور قابل ملاحظه زنان داوطلب^۲ نمایندگی یکی از ویژگی‌های مجلس پنجم بود که به نتایج تحقیق میدانی فوق عینیت بخشید. اگرچه به لحاظ تعداد کاندیداهای زن، شاهد تحول چشمگیری بودیم اما نتایج دوره پنجم تفاوت چندانی با دوره قبل نداشت و فقط یک زن دیگر به نمایندگان زن افزوده شد و تعداد آنها از ۹ نفر به ۱۰ نفر افزایش یافت. همچنین ویژگی دیگری که انتخابات دوره پنجم قانون‌گذاری را شاخص کرد، این بود که در این دوره زنان با تخصص‌های متفاوت وارد مجلس شدند که همین امر فضای بیشتری در اختیار آنها گذاشت تا در کمیسیون‌های متعدد مجلس حضور یابند.

بحث‌هایی که تحت تاثیر شکل خاص انتخابات مجلس پنجم در گرفت، حضور غیر منتظره زنان را محور قرار داد که در عرصه رقابت فعال شده بودند و حتی در فضای بسته و محدود شهرهای به غایت سنتی-مذهبی داوطلب نمایندگی شدند. دامنه بحث‌ها پرتش و گسترده شد به حدی که زنان متوجه اهمیت حضور خود در عرصه انتخابات شدند و در نتیجه انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری از حیث شرکت و دخالت زنان شکل خاصی پیدا کرد. این انتخابات در سال‌های بعد از انقلاب، تبدیل به نقطه عطفی در موضوع مشارکت جدی زنان در عرصه سیاست شد. حجم حضور و کیفیت حضور زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز چنان بود که به خوبی نشان داد زنان ایران اراده کرده‌اند در جریان انتقال قدرت و شکلیابی ساختار قدرت سیاسی با استفاده از نهادهای قانونی مداخله کنند. انتخابات حامل این پیام بود که زنان ایران یقین حاصل کرده‌اند ساختار ذهنی دولتمردان در روند تحولات حقوق آنها بسیار موثر است. از این رو، صاحب‌نظران و تحلیلگران به واقعه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ایران از این زاویه بسیار بها می‌دهند و آن را در خور اعتنا می‌یابند. در این پژوهش نیز هرگاه علاقه‌مندی زنان ایران به مشارکت در سیاست‌گذاری محور بحث قرار می‌گیرد، تصویری از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری ارائه می‌شود. علت آن است که آقای خاتمی هفتمین رئیس‌جمهوری ایران در عصر جمهوری اسلامی در برنامه‌های تبلیغاتی خود بارها وعده داد که زنان را در سطوح

۱. پروانه محبی، «اشتغال سیاسی زنان»، روزنامه سلام، شماره ۱۴۲۷، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۹.

۲. از مجموع ۱۰۶۵ داوطلب نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی استان تهران، ۹۶۰ نفر یعنی ۹۰/۱ درصدشان مرد و ۱۰۵ نفر بقیه زن بودند (به نقل از روزنامه/ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۷۵، ص ۱۰).

بالای مدیریت سیاسی کشور فعال کند و آنها را در زمینه تعیین سیاست دولت و اجرای آن دخالت دهد.

همان گونه که ذیل بند الف ماده ۷ کنوانسیون شرح داده شد، به طور کلی تفویض پست‌های کلیدی به زنان و انتصاب آنها در سطوح بالای مشاغل دولتی در اغلب موارد با مانع قانونی و شرعی روبه‌رو نیست و در مواردی هم که اختلاف در قوانین داخلی مشاهده شود، قابل رفع است. نظرات مثبت تنی چند از روحانیون ایرانی که برای حضور زنان در کابینه تلاش کرده و به انگیزه کمک‌رسانی به جریان رو به رشد مشارکت جدی زنان در قلمرو سیاست، تریبون‌های رسمی را مورد استفاده قرار داده‌اند، سازنده است. به نمونه‌ای از اظهار نظر سه تن از این روحانیون به نقل از مطبوعات داخلی توجه می‌کنیم. این افراد در دوره تدوین این پژوهش اعضای مجلس شورای اسلامی نیز هستند و معتقدند منعی برای حضور زنان در کابینه وجود ندارد:

حجت الاسلام والمسلمین قربانعلی قندهاری نماینده گرگان در مجلس شورای اسلامی درباره حضور زنان در کابینه گفت با توجه به این که نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند و در برخی از وزارتخانه‌ها نیز به لحاظ ساختاری با این موضوع تناسب وجود دارد، بنابراین حضور حداقل یک زن در کابینه آینده ضروری و منطقی به نظر می‌رسد. وی افزود تجربه حضور موفق زنان در مجلس شورای اسلامی می‌تواند در دولت آینده نیز تکرار شود. به لحاظ موازین شرعی نیز هیچ محدودیتی برای حضور زنان در کابینه وجود ندارد و از وجود زنان لایق و با کفایت و توانا می‌توان در وزارتخانه‌هایی نظیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و حتی در وزارت آموزش و پرورش استفاده کرد.

حجت الاسلام والمسلمین حمید باقری نماینده تبریز نیز در این ارتباط گفت البته ضرورتی برای حضور زن در کابینه احساس نمی‌شود، ولی اگر رئیس‌جمهوری منتخب، زن توانمندی را برای پست وزارت مناسب بداند، مشکلی وجود نخواهد داشت. اگر بنا بود که حضور زن در فعالیت‌های سیاسی و اجرایی ممنوع باشد از حضورش در پست و کالت که مهم‌تر و بالاتر از وزارت است، در مجلس شورای اسلامی ممانعت به عمل می‌آمد، بنابراین حضور زن در مسند اجرایی و کابینه آینده هیچ محدودیتی ندارد. حضور زنان در دولت آینده به لحاظ سیاسی در برابر اتهام‌هایی که از سوی دنیای استکباری در مورد حقوق زنان به ایران وارد می‌شود، بسیار خوب است و از این نظر جنبه تبلیغی مثبتی دارد لذا این اقدام یک

پاسخ عملی به اتهام‌های ناروای آنان خواهد بود. وی در پاسخ به این سوال که آیا با حضور زن در کابینه موافق هستید، گفت بنده با حضور زن در دولت آینده موافق هستم مشروط بر آن که علما و بزرگان و مجتهدین حضور زن در کابینه را صلاح بدانند.

حجت الاسلام والمسلمین علی موحدی ساوجی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی گفت بحث حضور یا عدم حضور زن در کابینه ضرورت ندارد چرا که باید معیارها و ملاک‌ها را برای عضویت یک فرد در کابینه سنجید. اگر انتظاراتی که از یک فرد برای حضورش در کابینه می‌رود و ملاک‌ها و معیارهای مورد نظر در حد عالی در یک زن وجود داشت از او در پست وزارت استفاده خواهد شد. به نظر من این که گفته می‌شود حداقل یکی یا دو تا از وزارتخانه‌ها در دولت آینده به زنان اختصاص داده شود نظری نادرست و سطحی است که دارای مبنای عقلی نیست، چرا که در انتخاب افراد برای کابینه باید به صلاحیت‌ها، لیاقت‌ها و ارزش‌ها نگاه کرد و جنسیت نباید ملاک قرار گیرد. اگر زنانی هستند که از مردان برای پست‌های مشابه به لحاظ تخصص، تعهد و کارآیی بالاترند، چرا از یک زن، بلکه باید از ده زن برای حضور در کابینه استفاده کرد، و بالعکس، وقتی خانمی در مقایسه با مردانی برای پست وزارت از تجربه و توانایی برخوردار نباشد، بدیهی است که از آقایان استفاده خواهد شد. به لحاظ شرعی برای حضور زن در کابینه محدودیتی وجود ندارد. وی خاطرنشان کرد ممکن است زنی پیدا شود که از هر مرد دیکتاتوری دیکتاتورتر باشد و از آن طرف هم زنی باشد که از لحاظ تدبیر، تفکر و مدیریت از مردان مورد نظر برای تصدی پست مشابه، قوی‌تر باشد. وی در پاسخ به این سوالات که واکنش مجلس نسبت به حضور زن در کابینه چه خواهد بود، گفت مجلس تمام افرادی را که برای عضویت در کابینه معرفی می‌شوند جداگانه بررسی می‌کند و اگر چنانچه همه آنها صالح بودند بنده به آنها رای خواهم داد.^۱

نمونه‌های دیگری از نظرات روحانیون که در دوره تدوین این پژوهش، اغلب از رده مدیران سیاسی کشور نیز هستند چنین است:

آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه قضاییه گفت زن مسلمان حق دارد غیر از وظایف اولیه با توجه به جهات شرعیه در مسائل سیاسی مشارکت داشته باشد. وی در

جمع خانواده‌های معظم ایثارگران، دانشگاهیان، مدیران و کارکنان دادگستری استان یزد افزود زنان شایستگی خود را در فعالیت‌های اجتماعی نشان داده‌اند. در نظام جمهوری اسلامی بانوان از حمایت‌های لازم برخوردارند و هم اکنون در بخش‌های مختلف جامعه حضور فعال دارند. فعالیت زنان به نفع اجتماع است و مسائل بانوان در کشور به گونه‌ای است که موانعی در سر راه آنها وجود ندارد. آیت‌الله یزدی افزود عملکرد امروز زنان، آینده آنان را تضمین می‌کند.^۱

عبدالله نوری وزیر کشور در نشست یک روزه مشاوران استانداران و دبیران کمیسیون‌های بانوان سراسر کشور گفت پیشنهاد من به بانوان فعال در امور زنان این است که فعالیت‌های خود را محدود به دفاع از حقوق زنان نکنند بلکه در دفاع از اسلام، تبیین مبانی اسلامی و اظهارنظر در مسائل کلی کشور نیز دخالت جدی داشته باشند. نوری در این نشست که در محل وزارت کشور در تهران برگزار شد، گفت بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که از دید مسئولان نظام پنهان می‌ماند، می‌تواند به دست شما بانوان فعال در سطح کشور شناسایی و مورد توجه مسئولان قرار گیرد و این همان جایگاهی است که زنان باید به دست آورند. بحث دفاع از حقوق حقه زنان، موضوعی نیست که فقط زنان جامعه به آن پردازند، بلکه وظیفه‌ای فراگیر است که توجه تمامی مسئولان نظام را می‌طلبد. وزیر کشور افزود تشکیلات بانوان به عنوان اهرم‌هایی برای تبیین و تثبیت جایگاه زنان در نظام اسلامی است که اگر این مساله به عنوان یک ارزش مورد توجه تمامی مسئولان و شخصیت‌های بزرگ دینی، فرهنگی و دانشگاهی قرار گیرد، جامعه به نقطه‌ای می‌رسد که از این گونه تشکیلات بی‌نیاز می‌شود. وی گفت تفکر مردسالاری یا زن‌سالاری ناشی از تفکر ضد ارزشی است که با مبانی اسلامی و جامعه مدنی مغایرت دارد و حرکت در چارچوب قانون اساسی، جامعه را از چنین افراط و تفریط‌هایی دور خواهد کرد.^۲

حضور نداشتن زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور در بسیاری موارد مشکلات بسیار ایجاد کرده است؛ برای مثال زن در برنامه‌های تلویزیون از جایگاه اجتماعی برخوردار نیست و بیشتر جنبه‌های مثبت شخصیت زنان در چارچوب خانواده نشان داده می‌شود و به بینندگان القا می‌شود که زنان نقشی در اداره جامعه نمی‌توانند ایفا کنند.

۱. روزنامه سلام، ۱۹ دی ۷۵.

۲. روزنامه/خبر، ۳ دی ماه ۱۳۷۶، ص فحه اول.

بسیاری از اهل تحقیق عقیده دارند اگر زنان در سطوح بالای مدیریت صدا و سیما جایگاه شایسته‌ای داشتند، برنامه‌ها مطابق با نیازهای امروز کشور تهیه می‌شد.

بنابراین، در ایران امروز احراز مناصب بالای دولتی مانند وزارت، معاونت وزارت، و مدیریت در تمام سطوح مشروعیت دارد و جمعی از فقها پیرامون آن به اتفاق نظر رسیده‌اند. زیرا همان طور که پیش‌تر گفته شد، قرار گرفتن زنان در مشاغل کلیدی از مصادیق حضور زنان است و چون در آغاز انقلاب رجال دینی-سیاسی کشور حضور زنان را در عرصه سیاست بلامانع اعلام کرده‌اند، به طور منطقی برای مصادیق حضور، مانع شرعی نمی‌توان تراشید.

حال این پرسش قابل طرح است که با وجود یک چنین تحولاتی که ساختار ذهنی فقها را تغییر داده است، چرا زنان در ساختار حکومتی ایران انقلابی حضور ندارند یا حضورشان بسیار اندک است؟ در پاسخ باید گفت عامل عمده‌ای که زنان ایران را همواره دور از مسندهای سیاسی نگاه داشته و فرصت خودنمایی در این عرصه را از آنها دریغ داشته است سلیقه‌های فردی و مردسالاری است که رنگ دینی یافته و اهرم‌های حکومتی را در انحصار گرفته است.

۲. موارد اختلاف

اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی تاکید می‌کند:

رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

بنابراین دولت ایران چنانچه به کنوانسیون ملحق گردد، برای انطباق اصل صد و پانزده قانون اساسی با مفاد بند ب ماده ۷ باید اقدام کند. نظر به این که برای حذف کلمه رجال از عبارات اصل مورد بحث، مانع شرعی وجود ندارد، دولت ایران به سهولت می‌تواند موضوع بازنگری در اصل مزبور را در دستور کار خود قرار دهد.

همچنین قانون اساسی ایران چنان که گذشت، در سایر فصول نیز بی آن که تبعیض جنسیتی را مطرح سازد، احراز پست‌های مهم سیاسی را مشروط نموده و بر صفاتی مانند فقیه بودن، مجتهد بودن، مرجع بودن، مفتی بودن، تاکید ورزیده است. از آنجا که فکر رایج طی قرون متمادی باور کرده است که گویا زن در اسلام نمی‌تواند در مقام فقیه و

مجتهد و مرجع و مفتی بنشیند، در نتیجه همواره چنین برداشت شده است که زن بر پایه قانون اساسی جمهوری اسلامی از حق احراز مناصب بالای سیاسی محروم است. بنابراین اصولی از قانون اساسی که صفات فوق را شرط انتخاب و انتصاب معین کرده است باید امروز از نگاه روشنفکران و روشنگران دینی باز تعریف بشود تا معلوم گردد دین اسلام هرگز زنان را از فقیه بودن و مجتهد بودن و مرجع و مفتی بودن منع نکرده است.

بنابراین، مادامی که ساختار ذهنی مردم و مدیران پذیرای اشتباهات شایع تاریخی باشد و افکار عمومی باور کند که گویا صفات فوق فقط خاص مردان است، قانون اساسی جمهوری اسلامی از حیث انطباق با کنوانسیون از جمله با بند ب ماده ۷ آن در آینده مساله ساز خواهد بود. مگر آن که با رویارویی با برداشت های کهنه، قضیه روشن شود و به عموم، از جمله به مردان حکومتی تفهیم گردد که حق فقیه بودن، مجتهد بودن، مرجع بودن و مفتی بودن را اسلام از زنان دریغ نداشته، بلکه این محرومیت جنسیتی ناشی از برداشت های مردسالارانه از صفات و الفاظ بوده و قابل تجدیدنظر است. به خصوص که امروز شرایط اجتماعی و سیاسی ایران چنان است که زنان تحصیل کرده از فقها و پژوهشگران و صاحبان اندیشه دینی به طور جدی می خواهند برداشت های زیان بار را اصلاح کنند. در صورتی که اینان به تعهد خود عمل نمایند، قانون اساسی جمهوری اسلامی، در فصول مورد بحث فاقد اختلاف با کنوانسیون است و دولت ایران فقط با تجدیدنظر در معانی و تفاسیر می تواند موجبات انطباق ساختار قوانین را با بند ب ماده ۷ کنوانسیون فراهم سازد. خوشبختانه در زمینه ضرورت اصلاح اندیشه دینی که تجدیدنظر در برداشت ها یکی از نتایج آن است، برخی از فقها سکوت را شکسته اند که نمونه هایی در اینجا نقل می شود. پیش از آن به این استدلال یکی از فارغ التحصیلان حوزه توجه کنیم که با توجه به مسائل کنونی ایران می گوید:

بی شک فقهی که داعیه حکومت در سر می پروراند باید تکلیف خود را با مناصب اجتماعی روشن نماید. هرگاه شعاع عمل یک دین در بخش دستورات عملی مکلف (فقه) از حیطه اعمال فردی خارج نگردد و به اداره جامعه وسیع و گسترده بشری نظری نداشته باشد، ملزم به تبیین و توضیح استنادهای مربوط به مناصب نیست، که در این صورت دین آسوده خاطر و بی ضرر خواهد بود. ولی اکنون فقه عملی، ادعای اداره کلیه امور را دارد. پس باید برای مناصب و جایگاه های مختلف اجتماعی ارائه طریق نماید. اهم این مناصب، منصب فتوا، قضا، حاکم و ولی است.

در بحث منصب فتوی، استناداردهای مشخص و اعلام شده از سوی فقه برای این منصب چیست؟ چه اشخاصی حق دارند که بر این کرسی حساس تکیه زنند؟ توضیح این که منصب فتوی -یا به اصطلاح مرجع تقلید- مرجع عموم برای عمل به وظایف فردی است. وقتی من شیعه فقیهی را مرجع خویش می‌دانم باید کلیه تکالیف فردی خود را مطابق با نظرات وی انجام دهم. حال اگر من شیعه در متون دینی پاسخ این پرسش را که «آیا شرط فتوی مرد بودن مفتی است؟» نمی‌یابم و از مرجع خود پاسخ بخواهم و مرجع بگوید «بله مرد بودن مفتی شرط فتوی است»، این پاسخ مثل وحی آسمانی ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه فقط یک اظهار نظر است که من به آن مقید خواهم شد، نه تمام مسلمین جهان.^۱

از آیت‌الله صانعی فقیه سرشناس که فتاوی بدیعی دارند و در تبیین مسائل حقوقی نکات جالب توجهی مطرح نموده‌اند، سوال شده است «آیا تصدی امور مرجعیت توسط بانوان جایز است یا نه؟» آیت‌الله صانعی پاسخ داده است:

راجع به اجتهاد و راجع به افتاء دلیلی بر شرطیت مرد بودن نیست. یعنی دلیلی وجود ندارد که بگوییم اگر یک زن نشست مطالعه کرد، تحقیق و مباحثه کرد و قدرت استنباط پیدا کرد، او نمی‌تواند به استنباطات خودش عمل کند و همین جور نسبت به این که اگر قدرت استنباط پیدا کرد و اعلم از دیگران شد، اعلم از مردها شد، بگوییم نمی‌تواند فتوا بدهد جایز نیست که فتوایش را دیگران به عنوان فتوی اعلم عمل کنند. نه، دلیلی برای شرطیت مرد بودن در افتاء وجود ندارد، چه رسد به باب اجتهاد ...^۲

خانم اعظم طالقانی فرزند مرحوم آیت‌الله طالقانی یکی از زنان فعال ایرانی و صاحب‌نظر در حوزه سیاست و دین، بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ حاصل مذاکرات خود را با تنی چند از فقها درباره این که آیا زنان می‌توانند مقام رهبری، ولایت فقیه یا ریاست‌جمهور را احراز کنند در اختیار مطبوعات گذاشته است که نظر به اهمیت موضوع، نظرات دو تن از فقها را به صورت چکیده نقل می‌کنیم:^۳

۱. با استفاده از نظرات یک کارشناس در امور دینی

۲. ماهنامه پیام زن، سال ششم، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۷۶، ص ۷ و ۸.

۳. آیا زنان می‌توانند ولی فقیه و رئیس‌جمهور شوند؟، به کوشش عذرا درّم، ماهنامه پیام/امروز، شماره ۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۶، ص ۳۵ تا ۳۷.

آیت الله صالح نجف آبادی: زن، مرد و خنثی می تواند رئیس جمهور، قاضی و ولی فقیه باشد. هیچ مسأله ای نیست. تنها صلاحیت و توانایی و درجه علمی و تقوی و استعدادهای لازم در این زمینه کافی است.

آیت الله موسوی اردبیلی: در حوزه شرع، زن می تواند مجتهد شود و بنابراین می تواند به مقام ولایت فقیه نیز برسد و منصب قضاوت هم داشته باشد ولی بحث ریاست جمهوری یک بحث عرفی است و در فقه نیست و به توافق بستگی دارد. آقایان علما باید تلاش کنند و در مورد مسأله، اجتهاد کنند تا جواب درست به مردم داده شود.

۳. توصیه ها و راه حل ها

چنانچه فضای دینی-سیاسی امروز ایران مبنای قانون گذاری و سیاست گذاری قرار گیرد، الحاق به کنوانسیون از حیث انطباق ماده ۷ و بندهای ذیل آن موانع جدی و شرعی پیش رو ندارد. زیرا مراجع شیعه با رهبری، مرجعیت، فقاقت، افتاء و ریاست جمهوری زنان مخالف نیستند. بنابراین، دولت ایران که بر پایه اصولی از قانون اساسی^۱ مقید شده است به اینکه قوانین و مقررات حاکمیت جمهوری اسلامی با موازین فقهی در تعارض نباشد، می تواند بدون دغدغه خاطر اولاً در اصل صد و پانزده قانون اساسی بازنگری نماید و کلمه رجال را بی ترس از مخالفت های جدی مراجع دینی حذف کند و ثانیاً می تواند بحث رهبری، ولایت فقیه، افتاء و اجتهاد و قضاوت را در رسانه های کشور فراگیر کند و با استفاده از تحولات روشنگرانه ای که پرتوی از آن در حوزه های اندیشه دینی متجلی شده است، جواز حضور مشروع زنان در مناصب بالای دولتی را صادر نماید. به سخن دیگر، به یاری چنین تحرکات فرهنگی، دینی و سیاسی که ضروری است، نحوه اجرای قانون اساسی اصلاح می شود و آن بخش از تبعیض های ناروای جنسیتی که مبنای دین اسلام به آن دستور نداده است، بلکه زاییده عرف و عادات و شرایط اجتماعی روزگاران گذشته است، از چهره اجتماعی ایران امروز زدوده می شود. در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، بازنگری در قانون اساسی و قوانین استخدامی نیروهای نظامی و انتظامی کشور به قصد رفع تبعیض های جنسیتی ضروری است.

۱. مانند اصل چهارم قانون اساسی

۴. بند ج، حضور در نهادهای غیردولتی

بند ج. شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیر دولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور

۱. کلیات

فعال شدن زنان در حیات سیاسی اجتماعی کشور با ورود آنها به سازمان‌ها و انجمن‌های غیر دولتی میسر می‌شود. کارشناسان در تایید این نظر اعلام می‌کنند:

زنان برای رسیدن به موقعیت برابر انسانی در جوامع مختلف و کسب هویت از دست رفته خود چند راه بیشتر پیش رو ندارند:

۱. شرکت مستقیم در ساختار قدرت و مبارزه علیه مردسالاری از درون آن
۲. مبارزه با نظام مردسالاری از بیرون ساختار قدرت به مثابه نیروی فشار اجتماعی

۳. ترکیبی از هر دو روش

روشن است که برای عمل کردن به این روش‌ها انواع تشکل لازم است. جنبش زنان در کشورهای مختلف انواع تشکل‌های زنان را به وجود آورده است، از نهادها و انجمن‌های صنفی تا سازمان‌های صنفی و سیاسی و حتی برخی احزاب کوچک زنان. البته رویکرد دیگر جنبش زنان شرکت در احزاب مردانه و فمینیزه کردن آنها از درون بوده است. هم اکنون مبارزه سیاسی زنانه از درون ساختار قدرت بیشتر از طریق این رویکرد اخیر انجام می‌گیرد. بدیهی است که احزاب و سازمان‌های دارای مرام اجتماعی بیشترین جذابیت را برای مشارکت سیاسی زنان داشته‌اند. مبارزات دیگر از طریق انواع تشکل مستقل زنان و به عنوان عامل فشار اجتماعی (از پایین به بالا) عمدتاً بیرون از ساختار قدرت انجام می‌گیرد.^۱

در ایران امروز، اهمیت شرکت زنان در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور فهمیده شده است، اما مراد از تشکل‌های غیردولتی و مستقل از دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. جمعی را عقیده بر این است که تمام تشکل‌ها در شرایط کنونی ایران دولتی است. آنها در توضیح عقیده خود می‌گویند صدور

۱. مریم خراسانی، «زنان و انتخابات»، ماهنامه جامعه سالم، شماره ۳۲، خرداد ۱۳۷۶، ص ۹ و ۱۰.

اجازه تاسیس انجمن‌ها و سازمان‌ها موقوف به آن است که اعلام‌های لازم از وزارت اطلاعات و سایر مراجع اخذ شود و وفاداری افراد مؤسس به نظام، همچنین مشروعیت موضوع فعالیت کاملاً مورد تأیید سازمان‌های نظارتی و امنیتی قرار گیرد. از این رو کلیه تشکّل‌ها از جمله تشکّل‌های زنان وابسته به سیاست‌های رسمی و دولتی هستند، هر چند صورت ظاهری آنها غیردولتی و مستقل به نظر برسد. جمعی دیگر را عقیده بر این است که تشکّل‌ها لزوماً و فقط به لحاظ همسویی با دولت‌ها و سیاست‌های رسمی کشور، دولتی و وابسته به شمار نمی‌روند، بلکه باید موضوع را به گونه دیگری نگاه کرد. این تقابل و رویارویی در جریان کنفرانس پکن در سال ۱۳۷۴ که انجمن‌های زنانه ایرانی با عنوان سازمان‌های مستقل (یا ان.جی.او^۱) در آن شرکت داشتند، بالا گرفت. خانم معصومه ابتکار^۲ که با عنوان سرپرست گروه کارشناسی اعزامی از ایران در کنفرانس پکن حضور یافت، در گفتگو با خبرنگاری که از او پرسید «آیا نظرات ان.جی.اوهای ایران درست همسو با نظرات دولت بود یا نه؟» پاسخ داد «ان.جی.اوهای زنان به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مردم طبعاً با مشکلات زنان در سطوح مردمی آشنا هستند و به همین دلیل ممکن است نظراتی متفاوت با نظرات دولت داشته باشند و خواهان قدم‌های پیشروتر باشند. سازمان‌های غیردولتی ایران هم مثل بقیه نقاط دنیا تقسیم‌بندی‌های مختلف دارند یعنی طیفی داریم از ان.جی.اوهایی که به دولت خیلی نزدیک‌ترند تا آنها که به لحاظ دیدگاه‌ها و تحلیل مسائل بسیار با دولت فاصله دارند و این هم طبیعی است و نمی‌توان به ان.جی.اوهایی که تفکرات‌شان به دولت خیلی نزدیک است مارک دولتی زد. به نظر من این برداشت خام است که ما ان.جی.اوها را فقط در قالب کسانی تعریف کنیم که تفاوت دیدگاه با دولت دارند. در سطح بین‌الملل هم همین طور است و در بسیاری نقاط دنیا، سازمان‌های غیردولتی هم تفاوت دیدگاه دارند و هم بعضاً خیلی با دولت‌هایشان همراه هستند.»

خانم معصومه ابتکار در پاسخ پرسشگر که پرسیده است «آیا سازمان‌های غیردولتی زنان ایران که توانستند در اجلاس پکن شرکت کنند از حمایت مالی برخوردار بودند؟» پاسخ داد «بله. طبعاً چنین حمایتی لازم بود.»^۳

۱. سازمان‌های غیردولتی (Non Governmental Organizations)

۲. خانم معصومه ابتکار در سال ۱۳۷۶ از طرف آقای خاتمی به عنوان معاون رئیس‌جمهور در امور محیط زیست منصوب شد.

۳. پروانه محبی، «یک سال بعد از پکن»، روزنامه سلام، سال ششم، شماره ۱۵۲۶، ۲۵ شهریور ۱۳۷۵، ص ۹.

بنابراین، تشکلهای زنان ایران صرف نظر از اختلاف نظری که راجع به وابسته یا مستقل بودن آنها مطرح است، امروز تبدیل به واقعیتی اجتماعی شده‌اند که مسائل زنان را دنبال می‌کنند. این تشکلهای نهاده‌ای شده‌اند و ضرورت توسعه کمی و کیفی آن به خوبی احساس می‌شود.

۲. موارد انطباق

قوانین داخلی ایران در راه ورود زنان به تشکلهای مستقل، موانع خاصی ایجاد نکرده است. چنانچه برای تاسیس و ثبت شرکتهای مستقل موانعی متصور باشد، این موانع عمومیت دارد و خاص تشکلهای مستقل زنان نیست. دولت ایران می‌تواند بدون دغدغه خاطر به کنوانسیون ملحق شده و در تداوم تشکیل و فعالیت آن. جی. اوها گام‌های بلندتری بردارد.^۱ خوشبختانه دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان نیز اهمیت موضوع را دریافته و هشدار می‌دهد: «نقش سازمان‌های غیردولتی در توجه به موضوعات فراموش شده جامعه، اقشار آسیب‌پذیر و مقتضیات آینده‌نگری نسل‌های آینده می‌تواند به منزله بازوی قوی کمکی در روند توسعه و تعالی جامعه محسوب گردد.»^۲

۳. موارد اختلاف

هر چند زنان ایران برای عضویت در تشکلهای مستقل به لحاظ جنسیت با مانع شرعی و قانونی خاصی روبه‌رو نیستند، اما به موجب قوانین داخلی ایران برای به ثبت رساندن سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل از هر قبیل تشریفات و مقرراتی ایجاد شده که فی‌نفسه

۱. متأسفانه روندی که در دوران نگارش این کتاب شکل گرفته بود و سازمان‌های مردم‌نهاد در حال تاسیس و شکوفایی بودند در سال‌های بعد و به خاطر سیاست‌های سرکوب‌گرایی رژیم جمهوری اسلامی متوقف شد و فعالیت این گونه سازمان‌ها بیشتر به دنبال مسائل بهداشتی و درمانی سوق داده شد. به گزارش کارشناسان این حوزه فعالیت سازمان‌هایی که در زمینه زنان یا محیط زیست و آثار باستانی درگیر هستند با حساسیت بیشتری مواجه می‌شود و این به خاطر نگاه حاکم بر فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد است: «باید گفت که متأسفانه نوع نگاه مدیران کنونی حکومتی نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد نگاهی امنیتی است و به آنان به عنوان ابزاری برای کسب اطلاعات کشورهای خارجی نگریسته می‌شود. این نگاه باعث شده تا شرایط اعطای مجوز برای این گروه‌ها سخت‌گیرانه‌تر شود و نظارت شدیدتری نسبت به فعالیت‌ها و ارتباطات آنان به ویژه با خارج از کشور اعمال شود.» نگاه کنید به: بانک اطلاعات سازمان‌های مردم‌نهاد، انتشارات عرصه سوم، هلند، ۱۳۹۲

۲. گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲.

بازدارنده است. این تشریفات و مقررات نه تنها زنان که مردان را نیز از حضور در تشکلهای باز می‌دارد. نظارت‌های دولتی فعالیت آزادانه احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی را غیرممکن می‌سازد. برای مثال توجه کنید به ترکیب اعضای کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ شمسی^۱ که دولتی است. این کمیسیون تشکیل می‌شود از: نماینده دادستان کل کشور، نماینده شورای عالی قضایی، نماینده وزارت کشور و چند نماینده از سایر نهادهای دولتی. کمیسیون مزبور امر مهم و حساس صدور پروانه جهت متقاضیان ایجاد تشکل و نظارت بر گروه‌ها را به عهده دارد و در محل وزارت کشور تشکیل می‌شود. بنابراین، قابل فهم است که دولت با کمیسیون مزبور، بر فعالیت گروه‌ها نظارت می‌کند. ترکیب کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب به گونه‌ای است که نقش دولت و زمامداری را در جلوگیری از به رسمیت شناخت احزاب و تشکلهای به خوبی روشن می‌سازد. این موانع، از حیث رشد تشکلهای مستقل زنانه نیز بازدارنده است و یک وجه اختلاف با مفاد کنوانسیون به شمار می‌رود که تجدیدنظر در آن از هر حیث ضروری است.

در حال حاضر برای آنکه انجمن و سازمان و موسسه‌ای تشکیل گردد باید افراد و موضوع و هدف آن تشکل از صافی دولتی عبور کند. از این رو مادامی که این گونه قوانین و مقررات و روش‌های مرسوم اجرایی به قوت خود باقی است، شرکت زنان در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور تعلیق به محال می‌شود.

۴. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

آثار زیان‌بار موارد اختلاف با بند ج ماده ۷ کنوانسیون که در قوانین داخلی ایران وجود دارد، تمام آحاد مردم از زن و مرد را شامل می‌شود، اما در مواردی برخی از قوانین داخلی ایران، امکانات مناسبی نیز در اختیار می‌گذارد تا زنان بتوانند با استفاده از آن به درجات بالایی رشد سیاسی دست یابند. مثلاً به موجب اصل هفتم قانون اساسی «شوراها ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند...» در اجرای مفاد این اصل بوده است که قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشور در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۱ به تصویب رسیده است.^۲ این قانون کیفیت تشکیل شوراهای را که کوچک‌ترین هسته مشارکت است تعیین می‌کند.

۱. مجموعه قوانین ۱۳۶۰، روزنامه رسمی کشور، ص ۹۳، قانون فعالیت احزاب.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، روزنامه رسمی کشور، ص ۱۰۴ تا ۱۱۴.

اما متأسفانه سال‌هاست این قانون مهجور مانده و فراموش شده است. حال آنکه به علت ویژگی‌های قانون شوراهای برای آن می‌تواند به آرزوی دیرینه مردم ایران یعنی مشارکت وسیع در اداره امور کشور جامه عمل بپوشاند. همچنین ظرفیت و توانایی قانون چنان است که به نوجوانان و زنان، این نیروهای نوظهور در عرصه سیاست کشور، فرصت می‌دهد تا به علاقه‌مندی خود برای مشارکت در امور جهت دهند و استعدادهای خود را که آماده شکوفایی است برای اداره امور کشور، در اختیار بگذارند و به اجرای برنامه‌های عمرانی- اجتماعی در محله و محیط زیست خود یاری رسانند.^۱

نظر بر اینکه در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵، عناصر تقسیمات کشوری عبارتند از روستا، شهر، بخش، شهرستان و استان، لذا چنانچه قانون شوراهای به موقع اجرا گذاشته شود، شوراهای در سطوح ده، بخش، شهر، شهرستان و استان بر پایه انتخابات، متمایز از دولت مرکزی و نهادهای تابعه آن تشکیل می‌شود. و باز نظر به اینکه در شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان قید و شرط جنسیتی وجود ندارد، لذا در صورت اجرای قانون تشکیل شوراهای زنان در شوراهای قابلیت ابراز وجود مستقل دارند و می‌توانند در مفهوم وسیع کلمه به مشارکت در امور بپردازند و در زمینه‌های سیاسی ورزیده بشوند. اجرای قانون شوراهای بهترین فرصت‌ها را در اختیار دولت قرار می‌دهد تا انطباق با مفاد بند ج ماده ۷ کنوانسیون را در عمل به نمایش بگذارد. امیدوار است بر پایه خبرهای منتشره انتخابات شوراهای در اسفند ماه ۱۳۷۷ برگزار بشود.^۲

۱. انتخابات این شوراهای بالاخره در سال ۱۳۷۷ برگزار شد و از آن سال تا کنون ادامه دارد. هر چند استقبال زنان همیشه از این شوراهای بالا بوده و زنان طی این سال‌ها حتی به ریاست شماری از این شوراهای هم دست یافته‌اند ولی روند فعالیت شوراهای شهر آن‌گونه که زمان نگارش کتاب امید می‌رفت نشد و از همان آغاز شکل و سویی دولتی به خود گرفت. برای نگاهی به آمار و ارقام حضور زنان در انتخابات و اعضای شوراهای شهر از آغاز تا سال ۱۳۸۸ نگاه کنید به: «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ایران»، بهزاد رضوی الهاشم، نشریه ساعی، شماره ۲۱، آذر ۱۳۸۸، ص ۶۰.

۲. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد این اتفاق در همان سال افتاد و صدها زن به عضویت شوراهای شهر و روستا درآمدند.

فصل دهم

ماده هشت کنوانسیون:

حضور زنان در سطوح بین‌المللی

- موارد انطباق
- موارد اختلاف
- توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

دول عضو اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد تا بدون هیچ گونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین‌المللی عمل نموده در فعالیت سازمان‌های بین‌المللی نقش داشته باشد.

۱. موارد انطباق

اجرای مفاد این ماده از کنوانسیون مانع قانونی و شرعی ندارد و در حال حاضر هم که دولت ایران هنوز به کنوانسیون ملحق نشده است، در مواردی به آن عمل می‌کند. برای مثال همه‌ساله تعدادی از زنان کارشناس ایرانی برای شرکت در کمیته‌های گوناگون مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعزام می‌شوند. این زنان اغلب با دفتر «امور زنان» وابسته به نهاد ریاست جمهوری و سایر نهادهای دولتی همکاری دارند. در مواردی از سازمان‌های غیردولتی زنان نیز خواسته می‌شود تا نیروهای متخصص خود را برای شرکت در کنفرانس‌های جهانی به نقاط مختلف جهان که محل برگزاری مجامع بین‌المللی است، اعزام دارند. البته زنان ایرانی، به ندرت، در اجلاس‌های جهانی مرتبط با مسائل زنان، کودکان و امور بین‌المللی شرکت می‌کنند. یکی از زمینه‌های فعالیت‌های جهانی که زنان ایرانی در سطح بین‌المللی به عنوان نماینده ایران در آن ایفای نقش می‌کنند، مجامعی است که بهبود موقعیت زنان روستایی را محور بحث قرار می‌دهند. وزارت کشاورزی و ارگان‌های وابسته به آن، که به امور زنان روستایی می‌پردازند، گاهی زنان شایسته و توانا را به این مجامع معرفی و اعزام می‌کند.

۲. موارد اختلاف

زنان شاغل در وزارت امور خارجه که از کادرهای سیاسی این وزارت هستند و از حیث درجات علمی و تخصصی هم‌شان همکاران مرد خود می‌باشند، تاکنون به عنوان اعضای ثابت در نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران (سفارت‌ها و کنسول‌گری‌ها) به خارج از کشور اعزام نشده و شاغل نبوده‌اند و تنها به عنوان نماینده دولت ایران در مجامع جهانی حضور داشته‌اند. بنابراین دولت ایران چنانچه به کنوانسیون ملحق گردد، ناگزیر خواهد بود حضور زنان را در نمایندگی‌های دولت ایران (سفارت‌ها و کنسول‌گری‌ها) به عنوان اعضای ثابت بپذیرد. پیش از انقلاب ۵۷، زنان در نمایندگی‌های دولت ایران به عنوان اعضای ثابت حضور داشتند و این سابقه تاریخی در زندگی سیاسی آن‌ها محفوظ است.

۳. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

بنابراین، وجوه اختلاف و تعارض با ماده ۸ کنوانسیون مبنای شرعی و قانونی ندارد و در نتیجه دولت ایران به سادگی می‌تواند موجبات رفع موارد اختلاف را با هدف انطباق با کنوانسیون فراهم سازد. به خصوص که از بعد از انتخابات دوم خرداد ۷۶ پیایی بر ضرورت فعال شدن زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور تأکید شده است و اغلب فقها و پژوهشگران دینی-سیاسی نظرات موافق خود را نسبت به موضوع اعلام داشته‌اند.

فصل یازدهم

ماده نه کنوانسیون:

تابعیت

- بند ۱: تابعیت همسر
- تاثیر ازدواج در تابعیت زن
- تاثیر پذیرش تابعیت مرد خارجی در تابعیت همسر او
- تاثیر ترک تابعیت مرد ایرانی در تابعیت زن ایرانی او
- بند ۲: تابعیت فرزندان
- تاثیرات سوء قوانین تابعیت در ایران
- توصیه‌ها و راه حل‌ها

۱. دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت‌ها به ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.
۲. دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان‌شان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

الف. بند ۱: تابعیت همسر

۱. کلیات

قوانین ناظر بر تابعیت در کشورها یکی از معیارهای سنجش موقعیت حقوقی زنان در کشور متبوع‌شان است.

تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد. بنابراین اولاً رابطه (بین دولت و فرد) سیاسی است زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت^۱ دولتی است که فردی را از خودش می‌داند، به همین علت است که در بعضی از کشورها مقررات راجع به تابعیت را در قوانین اساسی ذکر می‌کنند.

1. sovereignty

ثانیا این رابطه معنوی است زیرا مربوط به مکانی نیست که شخص در آنجا سکونت دارد. ایرانی هر کجا سکونت گزیند ایرانی است و همیشه رابطه خود را با کشورش حفظ می‌کند. و به عبارت دیگر یک رابطه معنوی بین او و کشوری که او را از خود می‌داند موجود است. کسی را که دارای تابعیت کشور معینی است، تبعه^۱ می‌خوانیم. تبعه فردی است که تابعیت دولت معینی را داشته باشد و چنانچه شخصی، تابعیت هیچ دولتی را نداشته باشد، او را "آپاترید"^۲ یا بی‌تابعیت می‌نامند.^۳

از آنجا که رابطه بین تبعه و دولت سیاسی است (نه قراردادی) پس تنها عامل و مشخص اعطاکننده تابعیت دولت است. دولت است که تشخیص می‌دهد چه شخصی می‌تواند تبعه او باشد. برای افراد در این مورد حقی نیست. و هیچ دولتی هم مکلف نیست که شخصی را به تابعیت خود بپذیرد، بلکه دولت با در نظر گرفتن اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی کشور افرادی را تابع خود می‌شناسد. به مرور زمان دولت‌ها این اصل را پذیرفته‌اند که تمام اتباع یک دولت بایستی تحت یک «رژیم حقوقی» یعنی دارای حقوق مساوی باشند.^۴

علمای حقوق درباره این موضوع که تابعیت یک امر همیشگی و زوال‌ناپذیر نیست، بسیار بحث کرده‌اند و تغییر ارادی و غیرارادی تابعیت را با ارائه مثال‌های گوناگون مورد توجه قرار داده‌اند. اما آنچه موضوع تابعیت را از حیث حقوق زنان قابل بحث ساخته و مرتبط با این پژوهش است، تغییر تابعیت زن در ازدواج است. در جریان این تغییر به یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی زن تعرض شده و با تابعیتی که در واقع اراده زن بر آن تعلق نمی‌گیرد، اصل تساوی به کلی منتفی می‌شود. از این رو پیش از ورود به بحث موقعیت زنان ایران از حیث تغییر تابعیت، به منظور فهم موضوع، مختصری از سیر تکاملی قانون تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج را از نگاه علمای حقوق در قرن نوزدهم و بیستم نقل می‌کنیم.

علمای قرن نوزدهم را عقیده بر این بود که «ازدواج در تابعیت زن تاثیر دارد و زن پس از ازدواج، تابعیت شوهرش را کسب می‌کند». عقیده کلاسیک یعنی نظریه وحدت

1. national

2. apatride

۳. دکتر محمد نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول و دوم (کلیات، تابعیت، اقامتگاه)، چاپ چهارم، آگاه، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۶ و ۲۷.

۴. همان، ص ۲۸.

تابعیت زن و شوهر بر دلایلی استوار بود که علمای حقوق در قرن نوزدهم به آن استناد می‌جستند و به آن منشا حقوقی می‌دادند. جمعی از آن‌ها تغییر تابعیت زن بر اثر ازدواج را یکی از مصادیق سلطه شوهر تلقی می‌کردند و جمعی دیگر استدلال می‌کردند که تغییر تابعیت زن بر اثر ازدواج ناشی و مبتنی بر اراده شخص او است. این علما متذکر می‌شدند چون زن هنگام ازدواج به تابعیت خارجی شوهرش آگاه است، لذا با علم و اراده آن تابعیت را می‌پذیرد.

اما از اوایل قرن بیستم به بعد بحث‌های تابعیت زن به کلی تغییر شکل داد. مبنای این تحول، فکر نوین تساوی حقوق زن و مرد و مبارزه برای رفع "حجر" زن بوده است. می‌گویند زن در موقع ازدواج تنها به شخص شوهر علاقه‌مند می‌شود نه به تابعیت، اقامتگاه، رژیم ازدواج و سایر امور شخصی او. نهضت طرفداری از حقوق زن که در کشورهای انگلیسی و آمریکایی برپا شد، با تشکیل مجامع و برپایی کنگره‌ها در این کشورها مبارزه‌ای حقیقی را برای بهبود وضعیت زن در اجتماع و افزایش حقوق وی آغاز کرد و سرانجام این مبارزه منتهی به نتایج مثبتی شد به طوری که در کنگره موسسه حقوق بین‌الملل که در سال ۱۹۳۲ میلادی در اسلو برپا شد، بر حسب پیشنهاد یک حقوق‌دان آمریکایی طرفدار حقوق زن، ابلاغیه‌ای صادر گردید که در آن اعضای کنگره خواستار این شدند که «تابعیت یکی از همسرها، قابل تسری به همسر دیگر نباشد، مگر با رضایت خود او». در همین کنگره، به دنبال بیان این خواست، موضوع دیگری مطرح شد که با اولی در تقابل بود و عبارت از این بود که دولت‌ها باید تمام سعی و کوشش خود را برای تسهیل تابعیت واحد در کانون خانوادگی مبذول دارند. بنابراین، در نخستین سال‌های قرن بیستم با وجود تقویت نظریه تساوی زن و مرد در امر تغییر تابعیت، همچنان موضوع تابعیت واحد در خانواده را به مصلحت تشخیص داده و بر آن تاکید ورزیده‌اند. بر پایه این مصلحت‌گرایی گفته می‌شود حتی در اوایل قرن بیستم در همه جا جز در چند کشور آمریکای لاتین اصل وحدت تابعیت در خانواده محترم و مجری بود که از «پدرسالاری» و اولویت مرد نسبت به زن نشئت می‌گرفت. به اقتضای مردسالاری است که زن باید همواره تابعیت شوهر خود را داشته باشد و حتی با انحلال ازدواج این تابعیت خود به خود از میان نرود.

پس از جنگ جهانی اول نیز، در قراردادهای صلح بین متخاصمان مانند قراردادهای ورسای (۱۹۱۹)، تریانون (۱۹۲۰) و لوژان (۱۹۲۳) همه جا به مناسبت‌های گوناگون اصل تبعیت زن از تابعیت شوهر مورد تأیید و تسجیل واقع شده است. به طور کلی، از اوایل قرن بیستم تحول گسترده‌ای در افکار و عقاید مردم در جهت شناسایی شخصیت و ارزش

اجتماعی زنان و برابری حقوق آنان با مردان پدید آمد. زنان خود نیز ارزش خویش را دریافتند و برای تامین حقوق انسانی خود و برابری با مردان به تکاپو پرداختند. آن تحول و این تکاپو کم یا بیش در همه کشورها دگرگونی دامنه‌داری در جهت افزایش حقوق زنان و گرایش آن به سوی برابری حقوق زن و مرد به بار آورد. از جمله در مورد تابعیت، این اندیشه نیرو گرفت که آزادی و حقوق انسانی زن، استقلال او را در تابعیت و عدم تاثیر زناشویی در این امر ایجاب می‌کند. تلاش‌های روشن‌فکرانه و آزادی‌خواهانه در درون جوامع گوناگون در پی این هدف با کوشش‌های هماهنگی در سطح جهان و در مجامع بین‌المللی نیروی بیشتری یافت و باعث شد حقوق کشورهای مختلف در مقررات مربوط به تابعیت زن شوهردار تعلیل و تغییر یابند. اما طبیعی است که در برابر این موج نخواستہ بیش و کم مقاومت و سرسختی در جوامع گوناگون و حقوق آن‌ها وجود داشته و هنوز نیز دارد.

ریشه‌های مخالفت را برخی معتقدات مذهبی قلمداد کرده‌اند ولی بیش از آن این ریشه‌ها را باید در تفکر بسیار کهن و سنتی برتری و حکومت مرد نسبت به زن جست‌وجو کرد. به یاد بیاوریم که پریکلس، قانون‌گذار نامدار آتن، چون طبق قانونی که خود وضع کرده بود، نمی‌توانست آسپارسیا زن دانشمندی را که دوست می‌داشت به سبب آنکه خارجی (اهل Mictus و تبعید شده در آتن) بود، به زنی بگیرد، او را به اجبار معشوقه خود کرد و با همین عنوان در محافل و مجامع آتن معرفی نمود ... و به یاد بیاوریم که قرن‌ها بعد از آن نیز ناپلئون بناپارت، هنگامی که رسالت قانونی ساختن دستاوردهای اجتماعی انقلاب کبیر فرانسه را به عهده گرفت، می‌گفت: «زن و فرزندانش به شوهر تعلق دارند، چنانکه درخت سیب و سیب‌هایش از آن صاحب باغ است.» همین طرز فکر در قانون مدنی ۱۸۰۴ فرانسه تاثیر گذاشت. آن قانون ضمن همه حقوق برتر و بیشتری که به مرد داده بود، تابعیت شوهر را به زن تحمیل می‌کرد و گذر زمان و تحولات پیاپی و تدریجی هیچ گونه اثری در تابعیت وی نداشت. در اواخر قرن بیستم سرانجام ماده ۳۷ قانون تابعیت فرانسه، مصوب ۹ ژوئن ۱۹۷۳، کاملاً به استقلال تابعیت زن شوهردار گردن نهاد.^۱

بنابراین، تبعیت زن از تابعیت شوهر موضوعی نیست که فقط در جوامع به شدت مذهبی طرفداران پرشور داشته باشد، بلکه این بحث قدیمی است و با عوامل بسیاری که عامل دین یکی از آنهاست، در ارتباط بوده و هست. پژوهشگران متناسب با واقعیت‌های

۱. دکتر فرح‌الله ناصری، حقوق زن در ایران، بررسی ماده پنجم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با مقررات قانونی ایران، تهران، سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳، نقل به مضمون.

جهانی، سیستم‌های عمده حقوقی در مساله تابعیت زنان شوهردار را به سه دسته تقسیم کرده‌اند و گفته‌اند:

حاصل همه پیکارها و پیگیری‌ها و مقاومت‌ها و برخورد اندیشه‌های گوناگون این است که در حال حاضر در جهان سه سیستم عمده و اصلی در مساله تابعیت زن شوهردار موجود است و هر کشور، ولو آمیزه‌ای از این سیستم‌ها ساخته باشد، به یکی از آنها بیشتر اتکا دارد:

الف. سیستمی که در آن تابعیت زن به شوهر بستگی دارد. در این سیستم زناشویی، تغییر تابعیت شوهر در دوران زناشویی و انحلال زناشویی دارای اثر مستقیم و تعیین کننده در تابعیت زن است. با این سیستم، که قدیمی است و امروز در کمتر کشوری به طور مطلق حکومت می کند، طبعاً خطر پیدایی بی تابعیتی و دو تابعیتی زن، هر دو، وجود دارد. بی تابعیتی هنگامی است که از زنی از اتباع یک کشور به سبب اختیار همسر خارجی سلب تابعیت شود ولی کشور شوهر تابعیت شوهر را به او نبخشد و دو تابعیتی زمانی است که زن خارجی به سبب انتخاب همسری از اتباع یک کشور تابع آن کشور شناخته شود در صورتی که تابعیت اصلی او سلب نگردد.

ب. سیستم تابعیت مشروط یا استقلال نسبی تابعیت زن. در این سیستم نیز تابعیت شوهر بر زن بار می گردد اما برای پیشگیری از پیدایی بی تابعیتی یا دو تابعیتی زن وضع قانون کشور دیگر در نظر گرفته می شود. اگر زنی به همسری مرد خارجی درمی آید فقط در صورتی تابعیت خود را از دست می دهد که کشور متبوع شوهر، او را در تابعیت خود بشناسد و نیز زن خارجی که به همسری مردی از اتباع کشور درآید در صورتی خود به خود دارای تابعیت کشور شناخته می شود که به سبب آن ازدواج تابعیت کشور خویش را از دست بدهد.

در این سیستم امکان تحصیل اختیاری تابعیت شوهر نیز با حفظ تابعیت اصلی برای زن وجود دارد که البته در این حال مشکل دو تابعیتی پیش می آید. کشورهای زیادی به این سیستم عمل می کنند و می توان گفت کشور ما نیز با اختلافاتی همین سیستم را دارد.

ج. سیستمی که در آن، اصل آزادی زن در تابعیت خود محترم است. در این سیستم زناشویی و انحلال آن و تغییر تابعیت شوهر در دوران زناشویی به

خودی خود تأثیری در تابعیت زن ندارد. این سیستم جدیدی است که کشورها به طور روزافزون بر اساس قراردادهای بین‌المللی و تغییر قوانین داخلی آن را می‌پذیرند.

اما در این سیستم نیز ممکن است بی‌تابعیتی یا دوتابعیتی زن پیش‌آید بدین سان:

۱. در کشور شوهر اصل آزادی زن در تابعیت خود برقرار است و زن خارجی او به تابعیت آن کشور در نمی‌آید ولی کشور خود زن بنا به سیستم وحدت تابعیت خانواده از وی سلب تابعیت می‌کند (بی‌تابعیتی)

۲. در کشور زن اصل آزادی زن در تابعیت خود برقرار است و کشور شوهر، زن (خارجی) را در تابعیت خود می‌شناسد ولی زن تابعیت اصلی خود را هم حفظ می‌کند (دوتابعیتی).

باید افزود که در گروه کشورهای تابع این سیستم نیز مطلوب بودن تابعیت واحد برای خانواده از نظر دور نمانده و در جهت تحقق آن، بر اساس آزادی و اراده همسران، تسهیلاتی پیش‌بینی شده است و زن یا شوهر خارجی اصولاً می‌تواند با تشریفات آسانی به تابعیت کشور همسر خود در آید.

چنانکه دیده می‌شود در هر یک از سه سیستم دشواری‌هایی وجود دارد و در حالاتی خطر بی‌تابعیتی یا دوتابعیتی زن در میان است. بی‌شک هر یک از سیستم‌های سه‌گانه بالا، اگر سیستم حقوقی واحدی در همه جهان می‌بود و از طرف همه کشورها پذیرفته می‌شد می‌توانست لاف‌ل‌مشکل‌پیدایی بی‌تابعیتی و دوتابعیتی زن را از بین ببرد و گر نه حتی سیستم سوم (استقلال و آزادی زن در تابعیت خود و عدم تأثیر ازدواج در آن) که مرفقی‌ترین سیستم‌های یاد شده است و در چند دهه اخیر کشورهای زیادی به آن گرویده‌اند، نیز اگر از طرف تمام کشورها پذیرفته نشود همه دشواری‌ها را از لحاظ تأثیر ازدواج در تابعیت و تعارض قوانین و حقوق بین‌الملل خصوصی برطرف نخواهد ساخت. با توجه به همین امر گسترش فعالیت‌های جهانی و تقویت و توسعه قراردادهای بین‌المللی و پیوستن به آنها و تغییر قوانین داخلی کشورها و همگون ساختن آنها طبق توصیه‌های سازمان ملل متحد (بر اساس عدم تأثیر ازدواج در تابعیت زن)، ضرورت و وظیفه‌ای تاریخی و اجتناب‌ناپذیر در مسیر تکامل حقوق انسانی و

زدودن دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های ناشی از قوانین مختلف کشورهاست.^۱

تا زمانی که تمام جوامع جهان، مفاد اعلامیه حقوق بشر و سایر معاهدات و قراردادهای بین‌المللی را مبنای تحول قانون‌گذاری در زمینه تابعیت قرار ندهند، حتی جوامعی با مترقی‌ترین سیستم در قوانین داخلی، در برخورد با قوانین داخلی سایر کشورها گرفتار پیامدهایی مانند بی‌تابعیتی و دوتابعیتی می‌شوند که زیان‌بار است.

بنابراین لزوماً دولت ایران نیز مانند سایر دول عضو سازمان ملل متحد، متعهد است متناسب با منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، قوانین داخلی خود را در موضوع تابعیت زنانی که همسر خارجی انتخاب می‌کنند، مورد بازنگری قرار دهد زیرا:

به موجب مقدمه منشور ملل متحد، مردم «ملل متحد» به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۵ «ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مردان و زنان ...» اعلام داشته‌اند. در بند سوم ماده نخست منشور گفته شده است که یکی از هدف‌های «ملل متحد» گسترش «احترام حقوق انسان و آزادی‌های اساسی برای همه است. بی‌آنکه نژاد، جنس، زبان و مذهب آنها را متمایز سازد.»

به موجب ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، به خصوص از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا وضع دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد.»

در ماده ۱۵ همان اعلامیه نیز تصریح شده که «۱. هر کس حق دارد دارای یک تابعیت باشد. ۲. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتی که دارد و از حق تغییر تابعیت محروم ساخت.»

بنابراین دولت ایران، حتی پیش از آن که به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان ملحق گردد، همواره متعهد و مقید است به این که موارد اختلاف با اعلامیه حقوق بشر، منشور ملل متحد و سایر کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی را که در قوانین داخلی به قوت و اعتبار خود باقی است، مورد تجدیدنظر قرار داده و موجبات انطباق قوانین داخلی را با ضوابط جهانی فراهم سازد.

۲. موارد انطباق

ایران از جمله کشورهایی است که در قانون اساسی آن، تابعیت منشا ارادی دارد. به موجب اصل چهل و یکم «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید.»

بنابراین قانون اساسی ایران، تحمیل تابعیت را اجازه نداده است و آن دسته از قوانین داخلی که به موجب آن زن تابعیت خود را با ازدواج از دست می‌دهد، نه تنها با اصول حقوق بشر و تعهدات دول عضو سازمان ملل متحد، بلکه با قانون اساسی در تعارض است.

۳. موارد اختلاف

تأثیر زناشویی در تابعیت زنان و آثار آن در حقوق ایران، از وجوه اختلاف قوانین داخلی ایران با مفاد ماده ۹ کنوانسیون به ویژه بند الف آن است. حقوق دانان تابعیت زن شوهردار و مسائل مهم مربوط به آن را در ایران، در سه مورد حائز اهمیت تشخیص داده‌اند:

الف. تأثیر ازدواج در تابعیت زن

ب. تأثیر پذیرش تابعیت ایرانی از طرف مرد خارجی در تابعیت از همسر ایرانی او

ج. تأثیر ترک تابعیت مرد ایرانی در تابعیت زن ایرانی او

به موجب قانون مدنی ایران ازدواج یکی از طرق تحصیل تابعیت و یا از دست دادن تابعیت است و چون قانون ایران وضع زنان خارجی را که شوهر ایرانی اختیار می‌کند و وضع زن ایرانی را که شوهر خارجی دارد تابع دو سیستم مختلف قرار داده است، لذا هر یک را باید جداگانه مورد بررسی قرار داد.

الف. تأثیر ازدواج در تابعیت زن

۱. وضع تابعیت زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند

طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» تابع دولت ایران محسوب می‌شود و به موجب ماده ۹۸۶ قانون مزبور در صورت فوت شوهر

و یا انحلال عقد نکاح به سبب طلاق می‌تواند با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجه و با رعایت مقررات نظام‌نامه قانون تابعیت، به تابعیت اصلی خود بازگشت نماید. با وجود این، اگر انحلال عقد ازدواج بر اثر فوت شوهر بوده و زن دارای فرزند صغیر باشد تا زمانی که صغار به سن ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند زن نمی‌تواند از این حق استفاده نماید.

۲. وضع تابعیت زن ایرانی که شوهر خارجی دارد

طبق ماده ۹۸۷ قانون مدنی زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند به تابعیت ایرانی خود باقی می‌ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زن تحمیل شود و به موجب تبصره یک ماده مزبور هرگاه قانون مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و قبول تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را به دست آورد و علت موجهی هم برای تقاضای خود داشته باشد می‌تواند برای ترک تابعیت ایران درخواست خود را به وزارت امور خارجه بدهد و وزارت امور خارجه در قبول یا رد آن دارای اختیار مطلق است.

بنابراین قانون ایران تابعیت ایرانی را به زن خارجی (که شوهر ایرانی دارد) تحمیل می‌کند و زن خارجی پس از ازدواج با شوهر ایرانی تبعه ایران شناخته می‌شود. در حقیقت در این مورد قانون ایران سیستم وحدت تابعیت در کانون خانواده را پذیرفته است. ولی در مورد زن ایرانی که با شوهر خارجی ازدواج کرده است، اصولاً او را همچنان تبعه ایران می‌دانند مگر این که تابعیت شوهرش (چنانکه در ماده ۹۸۷ قانون مدنی پیش بینی شده) از طرف دولت خارجی به او تحمیل شود یا به اراده و رضایت خود تابعیت کشور شوهرش را قبول کند که در این صورت با قبول تابعیت خارجی، دیگر تبعه ایران شناخته نمی‌شود. یعنی قانون ایران نسبت به تابعیت زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند از سیستم استقلال نسبی پیروی کرده است.

ب. تاثیر پذیرش تابعیت مرد خارجی در تابعیت همسر او

طبق ماده ۹۸۴ قانون مدنی مرد خارجی که تابعیت ایران را تحصیل می‌کند زن خارجی او هم (مانند فرزندان صغیرش) تبعه ایران شناخته می‌شود ولی زن می‌تواند ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر درخواست کتبی به وزارت امور خارجه بدهد و تابعیت کشور سابق شوهر خود را قبول کند.

ج. تاثیر ترک تابعیت مرد ایرانی در تابعیت زن ایرانی او

به موجب ماده ۹۸۸ قانون مدنی چنانچه درخواست ترک تابعیت مرد ایرانی به وسیله مقامات قانونی پذیرفته شود، تغییر تابعیت او در تابعیت زن و فرزند او اثری ندارد و زن او (مانند فرزندان) از تابعیت ایران خارج نمی شود مگر این که اجازه مقامات مزبور شامل حال او هم بشود.

با توجه به آنچه گفته شد درمی یابیم که موارد مذکور در بندهای ب و ج قانون مدنی ایران سیستم استقلال نسبی زن شوهردار را در تابعیت اعمال کرده است. البته باید گفت این استقلال نسبی نیز در مورد بند ب یعنی در مورد زن خارجی که شوهرش به تابعیت ایران درآمده ضعیف تر است زیرا در آنجا ابتدا تابعیت ایرانی بر زن خارجی تحمیل می شود و آثار حقوقی بر آن تاثیر می گذارد، ولی اجازه عدول از آن در زمانی محدود (یک سال) و با تشریفات به او داده می شود. در مورد بند ج یعنی عدم تاثیر ترک تابعیت مرد ایرانی در تابعیت همسر او هم حفظ تابعیت زن ایرانی بیشتر بر اساس مصالح و ملاحظات سیاسی است نه توجه به خواست و تمایل او که ابتدا معلوم نیست. به عبارت دیگر به موجب قانون، اصل، بقای تابعیت زن است مگر اینکه اجازه هیات وزرا بر ترک تابعیت شوهر شامل حال او نیز بشود.^۱

ب. بند ۲: تابعیت فرزندان

۲. دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان شان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

۱. کلیات

تابعیت یعنی ارتباط سیاسی و معنوی شخص با یک دولت، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی شود. هر کس نسبت به دولت متبوع خود تکالیفی بر عهده دارد و در قبال آن دولت متبوع نیز باید موجبات حمایت از اتباع خود را فراهم سازد. زیرا به علت تابعیت، هر فرد صاحب حقوقی می شود که دولت متبوع باید حامی و پاسدار آن باشد. بنابراین، امکاناتی که قوانین موضوعه در هر کشوری در اختیار می گذارد تا افراد

بتوانند به تابعیت آن کشور پذیرفته بشوند معیاری است که با آن میزان پایبندی دولت‌ها نسبت به اصل برابری سنجیده می‌شود. برای مثال هرگاه در این قوانین ردپایی از تبعیض جنسیتی و دینی و نژادی مشاهده بشود، ناگفته پیداست که اصل برابری در قانون‌گذاری در زمینه تابعیت مراعات نشده و افراد انسانی در شرایط مشابه، دو گونه نگریسته شده‌اند. این است که بررسی قوانین ناظر بر تابعیت از زوایای مختلف گزارشگر دیدگاه غالب در امر قانون‌گذاری است و به یاری آن می‌توان موقعیت حقوقی زنان ایران را در اموری که با قوانین مورد بحث پیوند می‌خورد ارزیابی کرد و از حیث حقوق سیاسی که نتیجه‌ای است بر تابعیت، به آن نگرست. از این رو به مطالعه قوانین داخلی ایران برای شناخت حدود اختیارات مادران ایرانی برای تفویض تابعیت خود به فرزندان که از شوهر خارجی به دنیا آورده‌اند، ادامه می‌دهیم. زیرا تعیین این حدود، میزانی است که با آن به سهولت می‌توان نگرش قانون‌گذار ایرانی نسبت به زن را که پشت الفاظ و مفاهیم قانون پنهان است، آشکار ساخت.

۲. موارد انطباق

در یک مورد خاص، مادران ایرانی می‌توانند تابعیت خود را به فرزندان که حاصل زناشویی با شوهر خارجی است تفویض کنند.

بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی اجازه می‌دهد کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یک‌سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند تبعه ایران شناخته شوند، در غیر این صورت تابعیت آنها بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

بدین ترتیب بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که حقوق مادران ایرانی را برای تفویض تابعیت خود به فرزندان به طور مشروط پذیرفته است، در انطباق با بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون قرار دارد. لذا در صورت الحاق به کنوانسیون، این بند از ماده مورد بحث، در جای یکی از وجوه انطباق (هرچند مشروط و مقید) قابل ارائه است.

۳. موارد اختلاف

موارد اختلاف که در قوانین داخلی ایران وجود دارد و کاملاً با مفاد بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون در تعارض است ناشی از اصل «برتری» نسب مرد بر نسب زن در تابعیت اطفال

در حقوق ایران است.

ماده ۹۷۶ قانون مدنی شرایط اشخاصی را که تبعه ایران محسوب می‌شوند برشمرده است. به موجب بند ۲ ماده مزبور «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا خارجه متولد شده باشند» تبعه ایران هستند. حال بینیم کسانی که مادر آنها ایرانی و پدرشان خارجی است در چه موقعیتی قرار دارند. حقوق دانان و صاحب نظران موضوع را در این حالات مطالعه کرده‌اند:

الف. دو حالت ممکن در وضع تابعیت اطفال زنان ایرانی از مردان خارجی

یک. اطفالی که پدرشان خارجی است و از مادر ایرانی در ایران به دنیا آمده‌اند: در مورد اینان ما حکمی جز بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی نداریم و به موجب آن (به استثنای اطفال نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجی) «کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند» تبعه ایران هستند. پس این گونه اطفال از نظر قانون ایران تا هجده سالگی تابعیت روشنی ندارند و فقط پس از آن و به شرط اقامت لااقل یک سال دیگر در ایران است که تابع ایران می‌شوند. این‌ها اگر هم پس از تا هجده سالگی در ایران نمانند و به کشور پدر یا هر جای دیگری رفتند، تابع ایران نیستند، هر چند مادرشان ایرانی است و در ایران متولد شده‌اند. درباره آنان نه اصل خون^۱ از لحاظ نسب مادر رعایت می‌شود و نه اصل خاک^۲ از لحاظ محل تولد.

دو. اطفالی که پدرشان خارجی است و از مادر ایرانی در خارجه به دنیا آمده‌اند: قانون، این گونه اطفال را به کلی فراموش کرده است. این‌ها اگر به اعتبار اصل خون یا اصل خاک تابع کشور پدر یا کشور محل تولد یا هر جای دیگر شناخته شوند، در قوانین ایران جایی ندارند.

در هر دو حالت بالا علت اصلی این است که اعتبار اصل خون را منحصر نسبت به نسب پدر شناخته‌اند و علی‌رغم آنکه مساله نسب و قرابت نسبی در قانون مدنی و سایر قوانین ایران، مانند قوانین سایر کشورها، به تساوی هم از سوی پدر و هم از سوی مادر معتبر و محترم است، در تابعیت، نسب مادر را فدای نسب پدر کرده‌اند.

۱. اصل خون به مفهوم آن است که قوانین کشور برای تعیین تابعیت، نسب را مورد توجه قرار می‌دهد.

۲. اصل خاک به مفهوم آن است که قوانین کشور برای تعیین تابعیت، محل تولد را مورد توجه قرار می‌دهد.

قانون ایران تابعیت اصلی را بر حسب سیستم خون فقط از راه نسب پدری پذیرفته و نسب مادری را به هیچ وجه منظور نداشته است؛ حال آنکه طرز تفکر جدید ضابطه‌ای را برای تشخیص تابعیت در سیستم خون شناخته که عبارت است از تابعیت والدین اطفال هنگام تولد آنها.

شگفت‌انگیزتر آنکه طبق بند ٤ ماده ٩٧٦ قانون مدنی (جز اطفال نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجی) «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند» تبعه ایران هستند.

برخورد قانون‌گذار نسبت به تابعیت، از جانب حقوق‌دانان چنین نقد شده است:

این یکی از اشتباهات قانون مدنی ایران است زیرا طفل متولد در ایران که دارای پدر خارجی و مادر ایرانی است - که در خارجه متولد شده - ایرانی‌تر از طفلی است که از پدر و مادر خارجی - که یکی از آنان در ایران متولد شده باشد - به وجود آید.^۱

در واقع دشواری بزرگ‌تر آن است که دکتر امامی بدان اشاره کرده‌اند، زیرا مادر ایرانی اگر در ایران هم متولد شده باشد فرزند او را از مرد خارجی به اعتبار سیستم خون بر اساس نسب پدر، ایرانی نمی‌شناسیم و حتی اگر فرزند در ایران متولد شده باشد باید طبق بند ٥ ماده ٩٧٦ قانون مدنی (احراز تابعیت ایران به شرط اقامت یک سال تمام در ایران پس از رسیدن به سن هجده سالگی) عمل کنیم.

ب. خطر بی‌تابعیتی اطفال زنان ایرانی از مردان خارجی

مسئله مهم دیگر در مورد فرزندان زنان ایرانی از مردان خارجی بی‌تابعیت ماندن آنهاست. این فرزندان اگر به سببی نامعلوم از تابعیت کشور دیگر محروم بمانند، مثلاً فرزندی که از پدر خارجی و مادر ایرانی در ایران به وجود آمده نتواند صاحب تابعیت کشور پدر شود و یا اگر طفل که مادرش ایرانی است و پدرش خارجی است، در کشوری سواى کشوری که پدر تابعیت آن را دارد متولد شده باشد، در صورتی که قوانین کشوری که پدر تابعیت آن را دارد از سیستم تابعیت بر اساس "خاک" پیروی کند و نسب را ملاک قرار ندهد و از قضا قوانین کشور زادگاه طفل هم به گونه‌ای باشد که

۱. دکتر حسن امامی، حقوق مدنی، کتاب دوم در تابعیت، جلد چهارم، چاپ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ص ٦٦

تابعیت بر پایه "خاک" را نپذیرد و به این طفل تابعیت ندهد، طفل بی تابعیت می شود. از طرفی قوانین ناظر بر تابعیت در کشور ایران که مادر طفل تابعیت آن را دارد، اجازه نمی دهد مادر تابعیت خود را به فرزند تفویض کند. در نتیجه این طفل بی تابعیت باقی می ماند (و به اصطلاح *apartide*) و بلا تکلیف. چه باید بکند؟ زیان های ناشی از بی تابعیتی به اندازه ای است که تمام سرنوشت طفل و پدر و مادر او را تحت تاثیر قرار می دهد. وظایف آنها نه در برابر دولت ها معلوم خواهد بود و نه حقوق و حمایت آنها را هیچ دولتی به عهده خواهد گرفت و ما که اطفال مردان ایرانی را، هر جا که متولد شوند، زیر چتر تابعیت و حمایت ایران قرار می دهیم و حتی اطفالی را که از پدر و مادر نامعلوم در ایران به دنیا می آیند ایرانی می شناسیم (بند ۳ ماده ۹۷۶ قانون مدنی) این فرزندان را که می دانیم مادرشان ایرانی است از تابعیت و حمایت کشورشان محروم می گذاریم چرا که پدرشان ایرانی نیست!

در این جا ممکن است ایراد شود که اگر گرایش تفکر جدید حقوقی به جلوگیری از دو یا چند تابعیتی است، دادن تابعیت مادر ایرانی، در فرض بالا، به کودک او که احتمالا به تابعیت کشور پدر خارجی خود هم پذیرفته می شود موجب دو تابعیتی طفل می گردد و علاوه بر آن اگر تابعیت کشور محل تولد هم به حساب آید سه تابعیت برای طفل حاصل می آید (فرضا فرزند یک زن ایرانی و و یک مرد لبنانی که در امریکا متولد شود) و این نقض غرض و مخالف وحدت گرایی در امر تابعیت است. این البته ایراد به جایی است و شاید پیشرفت تفاهمات بین المللی و کوشش سازمان ملل متحد موجب شود که موضوع تابعیت ضوابط تازه تر و پسنیدیده تری بیابد و در نتیجه مساله بی تابعیتی یا چند تابعیتی به کلی منتفی گردد اما تا زمانی که چنان ضوابطی پدید نیامده نمی توان اصول و قواعد منطقی و مصالح سیاسی کشور را در تابعیت بر اساس خاک و خون و برای احتراز از چند تابعیتی محتمل به دست فراموشی سپرد و به خصوص احترام نسب ایرانی را به پای اعتبار نسب مرد خارجی قربانی ساخت.

بیافزاییم که آنچه مسلم است فایده انتقال نسب مادر ایرانی به فرزند او از مرد خارجی این است که از بی تابعیتی احتمالی فرزند و محرومیت او از حمایت قوانین کشور و دشواری های دیگری که از لحاظ بین المللی و حقوق بین المللی خصوصی در اثر بی تابعیتی حاصل می گردد، جلوگیری خواهد کرد.^۱

۱. دکتر فرح الله ناصری، حقوق زن در ایران، سازمان زنان ایران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۷ تا ۱۲۱، ضرورتا توضیح می دهد که قوانین ناظر بر تابعیت در مقایسه با پیش از انقلاب تغییر نکرده است و تحقیقات پیش از انقلاب و انتقادهای وارد بر قوانین مزبور همچنان به قوت خود باقی است.

از قراری که گذشت، روشن شد که قانون‌گذار ایرانی اهمیت نسب مادر برای تابعیت فرزند را مورد غفلت قرار داده و موجبات عوارض زیان‌باری را فراهم ساخته است. آنچه مسلم است این غفلت در قانون‌گذاری، قوانین داخلی را در تعارض با بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون قرار داده است. آثاری از عوارض زیان‌بار قوانین داخلی در فصل تابعیت بعد از انقلاب و در پی مهاجرت اهالی افغانستان به ایران و بازگشت معاودین عراقی، به صورت قصه‌هایی تلخ از زندگی بغرنج مادران ایرانی و فرزندان آنها که از پدر خارجی متولد شده و با مسائل لاینحل مواجه گردیدند، خود را ظاهر ساخت. در شرایط کنونی روشن شده است که قوانین در فصل تابعیت پاسخگوی نیازهای روز جامعه ایران نیست و باید مورد بازنگری قرار گیرد و حقوق مادران برای تفویض تابعیت آنها به فرزندان به رسمیت شناخته شود. تعداد نامه‌های اعتراض آمیزی که به مراجع صالحه کشور ارسال می‌گردد نشانگر این واقعیت تلخ است.

ج. تاثیرات سوء ازدواج شرعی

شمار قابل توجهی از زنان ایرانی به عقد شرعی اتباع بیگانه درمی‌آیند. این زنان با گرفتاری‌هایی که ناشی از نوع رابطه زوجیت است و درباره آن پروانه زناشویی صادر نگردیده و در نتیجه سند رسمی هم تنظیم نشده است، مواجه می‌شوند. نظر به این که رابطه زوجیت با جاری شدن صیغه نکاح مشروعیت پیدا می‌کند و نظر به این که اخذ پروانه زناشویی از مراجع صالحه برای زنان ایرانی که می‌خواهند با تبعه خارجی ازدواج کنند مستلزم تشریفات اداری و شرایط خاصی است، لذا عقد شرعی برای زنان ایرانی مساله‌ساز شده است زیرا زنانی که تن به ازدواج شرعی با اتباع بیگانه می‌دهند کم‌ترین امنیت قانونی در زندگی خانوادگی ندارند. تضمین و پشتوانه‌ای برای حفظ و بقای خانواده‌ای که چنین تاسیس می‌شود متصور نیست. مرد بیگانه به آسانی می‌تواند در هر گوشه از جهان با زن دیگری پیمان زناشویی ببندد. هیچ کس هم مدعی او نمی‌شود. چون خود را مجرد معرفی می‌کند و نام همسر در اسناد سجلی او نیست. بچه هم که به علت وقوع عقد شرعی متعلق به پدر است و رابطه زوجیت و سایر قرائن و دلایل به آن گواهی می‌دهد. در نتیجه فرزند کاملاً از اختیار زن خارج است. باقی می‌ماند حق و حقوق زن از ارث. در این زمینه هم چنانچه شوهر فوت کند زن از ارث محروم می‌شود. زیرا به طور رسمی به عقد نکاح تبعه بیگانه در نیامده است. در این فرض شوهر خارجی ممکن است در ایران و خارج از ایران حساب بانکی یا نقدینه کلان داشته باشد، اما چون دارایی متوفی زیر نظارت دقیق دولت

متبوع صاحب حساب است، برای زنی که فاقد سند رسمی ازدواج است، بر خوررداری از سهم الارث شوهر خارجی ممکن نیست و دولت متبوع متوفی، این زن را به نام همسر تبعه خود به رسمیت نمی شناسد و در نتیجه تملیک تمام ماترک را حق مسلم پدر و مادر متوفی و سایر وراث او که خارجی هستند تلقی می کند.

۴. نتیجه گیری کلی

قوانین ناظر بر تابعیت با قانون مدنی که فرزند را فقط به پدر منسوب می کند کاملاً سازگار است. مجموعه این قوانین شالوده منسجم مردسالاری را در ساختار حقوقی ایران تشکیل می دهد که قابل بحث است و آثار و تبعاتی بر جا می گذارد که مضر به حال حقوق فردی مادران و فرزندان بوده و بر خلاف مصالح ملی و دینی است.

ج. تاثیرات سوء قوانین تابعیت در ایران

قوانین تابعیت در ایران به جهات گوناگون باید مورد بازنگری قرار گیرد. زیرا به شرحی که در زیر می آید، این قوانین در وضع موجود، مصالح ملی و دینی را هم نادیده می گیرد.

۱. در آزادی انتخاب همسر

چنانچه زن ایرانی اصرار داشته باشد فرزندش ایرانی شناخته شود و تابعیت ایرانی داشته باشد، ناگزیر از انتخاب شوهر ایرانی است. بنابراین، آزادی انتخاب همسر در زندگی زنان ایران تحت تاثیر قوانین ناظر بر تابعیت کاملاً محدود می شود. این در حالی است که مردان آزادی عمل دارند و می توانند بدون نگرانی همسر خود را از اتباع بیگانه انتخاب کنند. زیرا تابعیت همسر خارجی به آنها تحمیل نمی شود و تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از این ازدواج قطعی است.

۲. در آزادی انتخاب تابعیت

به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی و تبصره های ذیل آن:

زن ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه عقد ازدواج

به زوجه تحمیل شود. ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و اختیارات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱. هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲. زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه، کشور و اطلاعات است.

به روشنی پیداست تغییر تابعیت زنان در موارد خاص و با توجه به ماده قانونی مورد بحث از اراده صریح آنان ناشی نمی‌شود، بلکه این نوع تغییر تابعیت را عامل ازدواج ایجاد می‌کند. یعنی هنگامی که زن ایرانی با مردی که تابعیت دیگری دارد پیوند زناشویی می‌بندد، به شرح ماده قانونی مزبور احتمال دارد تغییر تابعیت بدهد. در این موقعیت است که تابعیت مرد بر زن تحمیل می‌شود. تحمیل تابعیت با مفاد اصل چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی سازگار نیست زیرا این اصل اعلام کرده است «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید».

بنابراین در شرایط کنونی و با وجود قوانین ناظر بر تابعیت، حقوقی از زن ایرانی تضییع می‌شود که حسب درخواست و ناشی از اراده او نبوده و غیر قابل جبران است.

۳. در حقوق مادر

به موجب ماده ۹۶۴ قانون مدنی «روابط بین ابویین و اولاد، تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر این که نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود».

با توجه به قوانین ناظر بر تابعیت به شرحی که گذشت حقوق مادرانه زنانی که با اتباع بیگانه پیوند زناشویی می‌بندند کاملاً تضییع می‌شود. زیرا قانون مدنی ایران روابط بین ابویین و اولاد را تابع قانون دولت متبوع پدر اعلام می‌دارد. از طرفی به موجب بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع خارجه در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده، تابع قوانین دولت متبوع خود هستند بنابراین حضانت که از جمله احوال شخصیه است در موردی که پدر تبعه خارجی است تابع قوانین حاکم در دولت متبوع او می‌باشد.

ماده ۷ قانون مدنی هم به این موضوع صراحت دارد که «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود».

از ترکیب مواد قانونی فوق این نتیجه حاصل می‌شود که چون روابط پدر و مادر با فرزندان در ایران تابع قانون دولت متبوع پدر است، لذا زنان ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کنند روابطشان با فرزندان بر پایه قانون دولت متبوع شوهر تنظیم می‌شود.

۴. در حقوق مالی و ارثی

قوانین ایران حقوق مالی و ارثی زنانی را که با اتباع بیگانه عقد زناشویی می‌بندند به شدت محدود می‌سازد. به موجب ماده ۹۶۳ قانون مدنی «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود».

چنانکه گذشت و در فرض‌های گوناگون پیرامون آن بحث شد زنان مورد اشاره در این کتاب از حیث حقوق ارثی حتی از همان سهم الارث اندک و محدود که در قوانین ارث ایران برای زنان تعیین شده است، محروم می‌شوند.

قوانین ایران در موضوع ارث نیز بازتابی است از قوانین ناظر بر تابعیت. مثلاً چنانچه شوهر خارجی زن ایرانی فوت کند، زن مطابق مقررات کشور متبوع زوج از او ارث می‌برد و چنانچه زن ایرانی که شوهر خارجی دارد فوت کند، شوهر نیز طبق قوانین کشور متبوع خود از همسرش ارث می‌برد. در هر دو مورد قوانین ارث کشور زوج حاکم است.

۵. در تکالیف دولت ایران

نظریه کارشناسی حکایت از آن دارد که دولت ایران از زنان ایرانی که همسر خارجی

برگزیده‌اند و فرزند خود را در خارجه به دنیا آورده‌اند حمایت نمی‌کند و مادران و فرزندان آنها از نظر مادی و معنوی به شدت صدمه می‌بینند.

در اینجا از موردی استثنایی باید سخن گفت و آن این است که در قوانین ایران فقط بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی از حیث برخورداری فرزند از تابعیت پدر و مادر برای آن دو موقعیت یکسانی را پذیرفته است. به موجب این بند «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند» تبعه ایران محسوب می‌شوند. - شنیده شده است که حتی همین یک بند برای "اصلاح" در جهت رجحان پدر بر مادر مورد بحث و گفتگو است!

۶. در حقوق فرزندان

فرزندانی که محصول ازدواج زن ایرانی با شوهر خارجی هستند و در خارج چشم بر جهان می‌گشایند این امکان و فرصت قانونی را ندارند تا از تابعیت ایرانی مادران خود بهره‌مند بشوند. مثال‌ها و نمونه‌های عینی گویای آن است که قوانین برای فرزندان این دسته از مادران ایرانی محرومیت جبران‌ناپذیری ایجاد کرده است که نشان‌دهنده وجود تبعیض فاحش جنسیتی در قوانین تابعیت ایران است. آثار این تبعیض در مواردی به فرزندان (دختر و پسر) منتقل می‌شود و خانواده‌ها را در نابسامانی و بلا تکلیفی قرار می‌دهد. مادران ایرانی در شرایط خاص با چنان موقعیت نابرابر قانونی مواجه می‌شوند که نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای فرزندان خود باشند. آنها که به چشم می‌بینند فرزندان‌شان برای نجات از بی‌هویتی و بی‌وطنی از دست می‌روند و به دامان بیگانه پناه می‌برند، افسوس می‌خورند. در این موقعیت‌ها، ظلمی که قانون‌گذار بر مادران ایرانی روا داشته است به فرزندان‌شان انتقال می‌یابد.

۷. در مصالح ملی و دینی

تردید نیست قوانین در جایی که حق انتقال تابعیت مادر به فرزند را ممنوع کرده است، نه تنها فاقد جاذبه است، بلکه نیروی دافعه هم دارد. زیرا قبول تابعیت مادر برای فرزندان ایجاد جاذبه می‌کند و آنها را نسبت به ملیت و دین مادر متعهد و وفادار می‌سازد. قوانین کنونی به خوبی نشان می‌دهد که در جریان قانون‌گذاری نه تنها به حقوق زن ارجح نهاده‌اند، بلکه نسبت به آداب و سنن و ملیت ایرانی نیز بی‌اعتنایی شده است. زیرا سرخوردگی از دولت متبوع مادر، مقدمه‌گریز از آداب و رسوم و دین مادری است. پس

می‌توان در شرایط حاضر قوانین ناظر بر تابعیت را از حیث ممنوعیت انتقال تابعیت مادر به فرزندان که از پدر خارجی در کشورهای بیگانه متولد می‌شوند، از دیدگاه علاقه‌مندی به ملیت و دین رسمی هم مورد نقد قرار داد و بر ضرورت تجدیدنظر و بازنگری نسبت به آن تاکید ورزید.

در اینجا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در شرایطی که دولت ایران سال‌هاست علایق سیاسی خود را نسبت به گسترش اسلام به جهانیان اعلام می‌دارد، چرا قوانین ناظر بر تابعیت به گونه‌ای است که اجازه می‌دهد زنان مسلمان ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کنند ناگزیر شوند فرزندان را که تابع ملیت پدر هستند به نظام تربیتی بیگانه و تحت ضوابط غیر بسپارند؟

این پرسش اساسی نیز قابل طرح است که با وجود قوانین ناظر بر تابعیت، فرزندان بلا تکلیف زنان ایرانی که دارای پدر خارجی هستند به لحاظ موانع قانونی که برای انتقال تابعیت مادر وجود دارد، سرانجام حتی در مواردی که در ایران به دنیا آمده‌اند، از فرط سرگردانی ملیت پدر را انتخاب می‌کنند. آیا صرف نظر از ضرورت تامین حقوق مادران ایرانی، بازنگری در قوانین ناظر بر تابعیت با هدف‌های ملی و اسلامی، نیاز زمانه نیست؟

در شرایط حاضر، قوانین و مقررات ناظر بر تابعیت به اندازه‌ای مشکل‌افزا شده که دولت ناگزیر از انتشار اطلاعیه‌ها و هشدارهای مکرر و رسمی شده تا زنان را از ازدواج‌های ثبت‌نشده بر حذر دارد؛ امری که به تنهایی و بدون بازنگری در قوانین و برنامه‌ریزی فرهنگی، تبلیغاتی و سیاسی سودمند نیست.

۸. در روابط حقوقی ناشی از ازدواج

پس از وقوع ازدواج زن و شوهر به اقتضای زندگی مشترک خود در برابر یکدیگر حقوق و تکلیفی می‌یابند که برای استحکام مبانی خانواده تنظیم آنها را از اهم مسائل تقنینی و یکی از هدف‌های عمده قانون‌گذاری‌ها می‌شناسند. در موردی که همسران دارای تابعیت واحد و هر دو تابع یک کشور باشند، قانون آن کشور بدون چون و چرا اعمال می‌شود و از این حیث مشکلی پیش نمی‌آید ولی در موردی که تابعیت همسران متفاوت و هر یک از آنها تابع کشور جداگانه‌ای باشند، باید تعیین شود چه قانونی بر روابط حقوقی ناشی از ازدواج آنها حاکم است و آیا زن و شوهر، هر یک از قانون ملی خود متابعت می‌کنند یا ناگزیر باید قانون ملی یکی از آن دو بر روابط بین آنها حاکم باشد.

در قانون مدنی ایران تکلیف کار در ماده ۹۶۳ به این عبارت تعیین گردیده: «اگر

زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.» بدین ترتیب، تکلیف همسرانی که در ایران مقیم‌اند و هر یک دارای تابعیت جداگانه، در قانون مدنی ایران به صراحت تعیین گردیده و قانون ملی شوهر به طور مطلق و بدون هر گونه شرطی به قانون ملی زن ترجیح داده شده و به هنگام رخ دادن اختلافات بین آنها نیز دادگاه‌ها ناگزیرند طبق قاعده‌ای که به ترتیب مزبور بیان شده بر اساس قانون ملی شوهر به اختلاف فیما بین رسیدگی و آن را حل و فصل کنند. این قاعده همان طور که آقای دکتر سید حسن امامی در صفحه ۱۰۴ جلد چهارم کتاب حقوق مدنی اشاره کرده‌اند «از بقایای طریقه پدرشاهی است» که در زمان انشای قانون مدنی از نظر روابط زوجین به شدت مورد عمل بوده و قانون‌گذار در هنگام تدوین قانون نیز چاره‌ای جز پذیرفتن و انعکاس آن در قانون نداشته است. چنانکه فکر اولویت مرد در موارد مشابه در عبارات و مواد قانون مزبور و سایر قوانین آن عصر انعکاس یافته، به علاوه در کشورهای راقیه نیز کم یا بیش مورد قبول بوده است ولی اینک با گذشت زمان و رخ دادن تحولات عمیق اجتماعی و دگرگونی مبانی فکری آن عصر در جهت برابری حقوقی زن و مرد صحت حکم ماده ۹۶۳ و ترجیح بلامرجح قانون ملی مرد نه تنها در خورد تأمل و تردید بلکه شایسته نفی و انکار است.

با تحولاتی که در روابط زن و مرد و برابری آنها چه از حیث نظری و چه در عمل پدید آمده دیگر موجهی برای بقای مقرراتی نظیر آنچه در ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران آمده نیست و چنین حکمی با وضع کنونی تناسب ندارد و باید بر اساس مقتضیات جدید مورد اصلاح قرار گیرد و جای آن مقرراتی متناسب با اسلوب فکری و روش عملی این زمان به وجود آید و گر نه تمسک به چنان مقررات قدیمی که زمان آن سپری شده تنها حالت رفع تکلیف در مقابل یکی از مهم‌ترین مسائل خانوادگی را خواهد داشت. این را نیز بیفزاییم که چه بسا ممکن است قانون ملی زن از اندیشه‌های نوتری الهام گرفته و حاوی مقررات مناسب‌تر و مترقی‌تری در مورد روابط زوجین باشد در این صورت هیچ اصلی نمی‌تواند تمسک به قوانین ملی شوهر را که نسبت به مورد مربوط به زن نارسا تر و عقب‌مانده‌تر است توجیه و آن را به خاطر حفظ وحدت و هماهنگی خانواده و مصالح آن توصیه کند.

د. توصیه‌ها و راه‌حل‌ها

از آنچه گذشت، روشن شد که قواعد و مقررات ایران در امر تابعیت زنان شوهردار و

آثار و نتایج آن که به صورت های گوناگون ظاهر می شود و عموماً زیان بار است با مفاد بندهای ۱ و ۲ ماده ۹ کنوانسیون ناسازگار است.

بنابراین در صورتی که دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد لازم است در قوانین داخلی تجدیدنظر کند و تحول قوانین را در دستور کار قرار دهد. به نحوی که:

- زن در تابعیت خود مستقل باشد. تبعیت زن از تابعیت شوهر امری تحمیلی، غیرمنطقی و غیرعادلانه است. زناشویی نباید به خودی خود تاثیری در بقا یا تغییر تابعیت زن داشته باشد مگر این که خود زن بخواهد تابعیت کشور شوهر را اختیار نماید و در این راه به تشریفات و شرایط قانونی عمل کند.

- نسب زن مانند نسب مرد در تابعیت فرزندان آنها، در آنجا که اصل خون تعیین کننده آن است، به طور مساوی معتبر و محترم باشد.

- در روابط شخصی و مالی زن و شوهر خارجی که تابعیت واحد ندارند نباید برای قانون متبوع شوهر اولویت قائل شد و آن را حاکم بر روابط زوجین دانست. در این باره باید به جستجوی قواعد و ضوابط جدیدی بر اساس عدالت و منطق حقوق برخاست.^۱

ماده ۹ کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، پذیرش این نگرش های علمی و عادلانه و انسانی را ایجاب می کند و بی تردید آن دسته از فقهای ایرانی که معارف بشری و دستاوردهای انسان را در عصر حاضر یکی از مبانی عمده برای اجتهاد قرار می دهند با این تحولات هماهنگ شده و متذکر می شوند آنچه با اصل عدالت، که مورد احترام دین اسلام است مطابقت دارد، بر حق بوده و آنچه اصل عدالت را مخدوش می سازد، باطل است و اسلام بر آن صحنه نمی گذارد. بنابراین به نظر نمی رسد در برابر ضرورت تحول قوانین تابعیت در جهت تحقق عدالت و تامین برابری انسان ها، مانع دینی و فقهی پیش رو داشته باشیم.

فصل دوازدهم

ماده ده کنوانسیون:

آموزش و پرورش

- بند الف، برخورداری یکسان از آموزش
- بند ب، ایجاد شرایط یکسان تعلیم و امکانات آموزشی برابر
- بند ج، حذف مفاهیم کلیشه‌ای در سطوح و اشکال مختلف آموزشی
- بند د، بهره‌مندی از بورس و سایر مزایای تحصیلی
- بند ه، امکانات یکسان برای ادامه تحصیل
- بند و، جلوگیری از ترک تحصیل دختران
- بند ز، امکانات ورزشی یکسان
- بند ح، اطلاعات آموزشی و راهنمای تنظیم خانواده

دول عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه آموزش و پرورش هر گونه اقدامی برای رفع تبعیض از زنان به عمل خواهند آورد. به ویژه بر اساس مساوات بین زنان و مردان موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

الف. شرایط یکسان در زمینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانش‌نامه در انواع مختلف موسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش پیش‌مدرسه‌ای، آموزش عمومی، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف تضمین شود؛

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمین دارای مهارت‌ها و صلاحیت‌های هم‌تراز و محل‌ها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛

ج. از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روش‌های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد و به ویژه از طریق تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش‌های آموزشی؛

د. ایجاد فرصت‌های یکسان جهت بهره‌مندی از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی؛

ه. امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان به ویژه برنامه‌هایی که با هدف کاهش هر چه سریع‌تر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته‌اند؛

و. کاهش درصد دانش‌آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته‌اند؛

ز. امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی؛

ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

الف. بند الف، برخورداری یکسان در آموزش

الف: شرایط یکسان در زمینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانشنامه در انواع مختلف موسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش پیش مدرسه‌ای، آموزش عمومی، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف تضمین شود.

۱. کلیات

والدین مخصوصاً در جوامعی نظیر ایران بیشتر گرایش دارند پسرهای خود را به مدرسه بفرستند، از این رو آمارهایی که راجع به تعداد مدارس در اختیار گذاشته می‌شود به تنهایی تعیین‌کننده موقعیت دختران نیست. زیرا آموزش و پرورش رسمی که در مراحل از مقاطع تحصیلی اجباری است، تحت شرایطی می‌تواند دختران را به سوی خود جلب کند. مثلاً دوری مدارس تا محل زندگی یا تعداد ناکافی مدارس در یک محل دسترسی دانش‌آموزان دختر به مدارس را کاهش می‌دهد. خانواده‌های شهرستانی و روستایی با توجه به سنت‌های منطقه و محله خویش مایل نیستند فرزندان دخترشان از خانه دور بشوند. لذا هر چند آمار مدارس در روستاها و شهرستان‌های دورافتاده امیدوارکننده

باشد، در صورتی که در دسترس دختران قرار نگیرد، نمی‌تواند زنان آینده را برای احراز تخصص‌ها در سطوح آموزشی کشور در شرایط مساوی با مردان آماده کند.

از طرف دیگر، دخترها در خانواده‌های روستایی و در برخی از شهرستان‌ها به کار گرفته می‌شوند و در خانواده‌های پرفرزند دختران برای انجام امور خانه باید به مادران خود کمک کنند. بسیار دیده‌ایم که در حاشیه شهرها و در روستاها دخترچه‌های ۶-۷ ساله خواهر یا برادر خود را ساعت‌ها به دوش می‌کشند و در این فاصله زمانی مادر فرصت پیدا می‌کند تا کارهای خانه را نظم بدهد. برنامه آموزش رسمی در کشور ما می‌تواند با استفاده از این خصلت‌های اجتماعی که برآمده از سنت‌های کهن است، خیر جامعه را که مشارکت زنان در امور است در نظر داشته باشد و ضمن ارائه پیشکش‌هایی از قبیل اهدای روپوش و لوازم درسی، و تاکید بر ضرورت تاسیس مدارس دخترانه در نزدیکی محل زندگی، والدین را ترغیب کند تا دختران خود را به این مدارس بفرستند. میزان بالای بی‌سوادی در زنان ایران، تقبل چنین هزینه‌هایی را در رده هزینه‌های حیاتی و لازم قرار می‌دهد.

بنابراین، ضمن بررسی تطبیقی نظام آموزشی کشور از حیث شناخت موارد انطباق و اختلاف با بند الف ماده ۱۰ کنوانسیون، نباید موانع متعدد فرهنگی را از نظر دور داشت. دختران ایرانی در بافت زندگی روستایی و حاشیه شهری، نمی‌توانند به آسانی از موانع سنتی عبور کنند و در شرایط مساوی با همسالان مذکر خود از امکانات آموزشی بهره‌مند بشوند.

۲. موارد انطباق با قوانین داخلی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق مساوی زنان با مردان را در زمینه آموزش و پرورش تضمین کرده است. بنابراین، توقع این است که در سایر قوانین و مقررات داخلی نیز، اصل مساوات مراعات شده باشد. اما متأسفانه چنین نیست و تحقیق در این باره نشانه‌های فراوانی از تبعیض علیه زنان را آشکار می‌کند که با مفاد صدر ماده ۱۰ کنوانسیون در تعارض است. اصل سی‌ام از قانون اساسی که در انطباق با ماده ۱۰ کنوانسیون است، ذیلاً نقل می‌شود:

اصل سی‌ام - دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

در کشور ما، آموزش یک نهاد دولتی است و بر اساس اصل سی‌ام قانون اساسی، دولت موظف است که آموزش ابتدایی و متوسطه مجانی را برای همگان بدون در نظر گرفتن جنسیت، رنگ، نژاد، قومیت و یا دین تامین کند. آموزش اسلامی اساساً به مفهوم تربیت دینی است.

تاکید قانون اساسی بر این آموزش تربیت افرادی است که به لحاظ اجتماعی مسئول و شهروند خوبی باشند و یا به عبارت دیگر مسلمان خوب باشند.

از آنجا که خانواده هسته اصلی جامعه مسلمان محسوب می‌شود، مادر شدن و بزرگ کردن فرزندان مهمترین نقش زن و مسئولیت عمده او تعیین شده است.^۱

همین باور باعث اتخاذ برخی تصمیمات عجولانه به ضرر زنان و اعمال برخی تبعیضات نسبت به آنها در آموزش گردیده که در طول زمان، بر اثر فشار زنان و قضاوت‌های بین‌المللی از این موارد کاسته شده است. علی‌رغم آنچه گفته شد، ساختار رسمی و محتوای آموزش برای دختران و پسران یکسان است. یعنی تفاوتی میان برنامه رسمی آنها وجود ندارد و کتاب‌های درسی یکسان که دولت تهیه کرده است میان هر دو جنس^۲ توزیع می‌گردد.

اگر درصد دختران را که در دوره‌های آموزشی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه شرکت جسته‌اند با درصد جمعیت زن در ایران مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که دختران کم‌تر از پسران به مدرسه می‌روند. (برخلاف کشورهای صنعتی شده که درصد دختران در این دوره‌ها اغلب بیشتر از پسران است). کم‌تر به مدرسه رفتن دختران، ناشی از مشکلات اجتماعی-فرهنگی و نیز اقتصادی امری معلوم بر همگان است که میان تمام کشورهای در حال رشد یا لاقفل آنها که در منطقه ما هستند، مشترک است.

در نظام آموزشی کنونی ایران، مدارس پسرها و دخترها جدا از یکدیگر در نظر گرفته شده است. حتی در دوران قبل از استقرار جمهوری اسلامی نیز چنین بوده است با این تفاوت که در دوران قبل، معلمان می‌توانستند از جنس مخالف شاگردان باشند. البته بیشتر جامعه شهری در نظر است. چون جامعه روستایی به علت‌های اجتماعی-فرهنگی^۳ و

۱. نگاه کنید به مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی زیر عنوان «زن در قانون اساسی».

۲. در یک مورد خاص در مقطع راهنمایی کتاب درسی حرفه‌وفن دختران و پسران متفاوت است و دارای وجوه متمایز می‌باشد که در فصل هفتم به آن توجه شده است.

۳. در بسیاری از دهات ایران، دختران و پسران به علت کمبود مدرسه و کادر آموزشی و مشکلات فنی در مدارس مختلط درس می‌خوانند.

به ویژه فنی (کمبود تسهیلات) به نظر می‌رسد که اختلاط جنس‌ها را در آموزش راحت‌تر پذیرفته است.

پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، مدارس مختلط نادری (دانش آموز پسر و دختر با هم) که اغلب خارجی بودند همه معزاً شدند. ضمناً در مدارس دیگر نیز شاگردان هر جنس با معلمان همجنس خود آموزش داده شده‌اند. اما این تجربه در رشته‌های فنی و ریاضی-فیزیک (در دوره دبیرستان) به ضرر دختران تمام شد (هر چند که برای اولین مرتبه به خانم‌های تحصیل کرده این رشته‌ها امکان داد که فرصت‌های بیشتری به عنوان دبیر این رشته‌ها پیدا کنند).

این درست است که ۸۳/۲٪ از زنان شاغل در دولت معلم و مدرس هستند اما دبیران دبیرستان‌ها باید مدارج دانشگاهی (لیسانس یا فوق لیسانس) داشته باشند و تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها در رشته‌های فنی و ریاضی-فیزیک (حتی در رشته‌های دیگر) اگر همه بخواهند به تدریس پردازند، نسبت به تعداد دانش‌آموزان دختر ناکافی است. دیگر آنکه دبیران علاوه بر مدرک باید مجرب باشند یعنی باید روش تدریس بدانند و تجربه کاری داشته باشند.

همین امر باعث شد که از شش هفت سال پیش (یا شاید هم بیشتر)، در مقابل مشکلات غیرقابل حل آموزشی مربوط به دختران به خصوص در رشته‌های علمی و به ویژه در دبیرستان‌ها و در مقابل فشار درخواست آن‌ها، دوباره در موارد نادری دبیران مرد به دختران آموزش دهند. این امر با توجه به آنکه دختران در طول آموزش حجاب اسلامی خود را ترک نمی‌کنند، بدون مخالفت از سوی والدین سنتی دانش‌آموزان صورت گرفت.

الف. وضعیت آموزش در دوره‌های ابتدایی و متوسطه

در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۳، تعداد ثبت‌نام شدگان دختر رشدی مستمر داشته است مگر در رشته‌های کشاورزی که کاهش یافته است، رشته فنی که یک درصد کاهش داشته است و تربیت معلم روستایی که در حال حاضر ده درصد کاهش دارد.

کاهش‌های مشاهده شده می‌تواند عمدتاً به علت جداشدن مدارس دختران و پسران در این رشته‌ها باشد (احتمالاً تعداد کم و پراکنده دختران داوطلب در این رشته امکان تدارک کلاس معزاً برای آنان را فراهم نساخته است).

بیشترین رشد ثبت نام دختران در دوره جمهوری اسلامی، در دوره ابتدایی است که به ۹/۲ درصد می‌رسد. پس از آن ثبت نام دختران در دوره راهنمایی که ۷/۷۵ درصد رشد کرده است و عاقبت دوره متوسطه که ۵/۴۵ درصد بیشتر شده است. بین سال‌های تحصیلی ۵۵-۱۳۵۴ تا ۷۲-۱۳۷۱، در دوره متوسطه عمومی، مشارکت دختران در رشته علوم طبیعی نسبت به رشته‌های دیگر بیشترین رشد را داشته است یعنی ۱۶/۷ درصد، پس از آن بالاترین رشد مربوط به رشته ریاضی-فیزیک است یعنی ۵/۸ درصد و سپس رشته ادبیات است با رشد ۵/۵ درصد. البته علوم طبیعی همیشه دخترها را بیشتر جذب می‌کرده است و نسبت به رشته ریاضی که تقریباً در تسلط پسرها بوده و هست، ساده‌تر محسوب می‌شده است. جذابیت رشته طبیعی از جمله به آن علت هم بوده است که مواد آن در زندگی، حتی اگر دانش آموز ادامه تحصیل نمی‌داده، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اما اکنون این جذابیت بیشتر هم شده است، چون اعمال تبعیضاتی به نفع دخترها در برخی رشته‌های دانشگاهی که علوم طبیعی پایه آنهاست (مثل زنان و مامایی) به دختران امکان بیشتری برای ورود به موسسات آموزش عالی می‌دهد. این تبعیضات درست بر خلاف تبعیضاتی است که به نفع پسرها مثلاً در رشته‌های مربوط به فنی و ریاضی اعمال می‌شود. درست است که تبعیضات به ضرر دختران در بیشتر موارد از میان برداشته شده اما هنوز به طور ضمنی گاه اعمال می‌شود، مثلاً با توصیه دانشگاه به انتخاب یا عدم انتخاب برخی رشته‌ها و یا دیدگاه و یا پذیرش جامعه نسبت به حضور زنان در برخی رشته‌ها.

سیر تحول آموزش ابتدایی و متوسطه در دوران پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران و در مقایسه با حکومت پیشین به طور خلاصه به صورت زیر است:

- رشد کلی آموزش ابتدایی و نیز متوسطه و چند مورد استثنایی که آموزش متوسطه (دبیرستان) بیشتر از ابتدایی رشد کرده است؛
- عدم رشد یا کاهش یا به عبارتی عدم مشارکت دختران در برخی رشته‌های دوره متوسطه؛
- کاهش تفاوت میان میزان مشارکت دختران و پسران به خصوص در دوره ابتدایی؛
- کاهش کلی تفاوت میان استان‌های محروم‌تر و پیشرفته‌تر به ویژه در سطح آموزش ابتدایی؛
- کاهش تفاوت میان استان‌های محروم‌تر و پیشرفته‌تر در زمینه نزدیک‌تر شدن

میزان مشارکت دختران و پسران در آموزش؛

- تفاوت بسیار زیاد میزان مشارکت دختران و پسران در آموزش دوره متوسطه (دبیرستان) در رشته‌هایی مثل ریاضی و فنی.^۱

با وجود تلاش‌هایی که به آن اشاره شد، انتشار خبرهای نگران‌کننده در مطبوعات کشور و وجود نمونه‌های ملموس و عینی، حاکی از آن است که اعتلای موقعیت زنان در نظام آموزشی کشور به برنامه‌ریزی‌های دقیق فرهنگی آموزشی و بودجه‌های متناسب نیازمند است. نمونه‌ای از خبرهای قابل بحث و مخالف با اهداف ماده ۱۰ کنوانسیون نقل می‌شود: در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ از کل دختران دانش‌آموز سراسر کشور ۵۴ هزار و ۸۲۹ نفر در مناطق شهری و روستایی ترک تحصیل کرده‌اند.

از این تعداد ۶۵ درصد مربوط به منطقه‌های روستایی و بقیه شهری‌اند. یک کارشناس در گفتگو با ایرنا علت ترک تحصیل دختران را نیاز به نیروی کار آنان در خانواده، ازدواج زودرس، بی‌سوادی خانواده و کمبود معلم زن اعلام کرد. وی گفت باید رفت و آمدهای مرزی در برخی مناطق، قاچاق و دریافت تصویر از تلویزیون کشورهای بیگانه را نیز به این عوامل افزود. زهرا شجاعی، مشاور وزیر آموزش و پرورش نیز فقر اقتصادی، کمبود معلم زن و نامعلوم بودن آینده شغلی پس از اتمام تحصیل را از علتهای مهم ترک تحصیل دختران دانش‌آموز ذکر کرد.^۲

خبر دیگری در مطبوعات حاکی از آن است که:

دختران دبیرستانی بخش محروم خرقان از توابع شهرستان ساوه به دلیل نبود دبیرستان در این بخش از ادامه تحصیل محروم هستند. حدود یک‌صد دانش‌آموز دختر آماده تحصیل در مقطع متوسطه این بخش در وضعیت بلا تکلیفی به سر می‌برند. بخشدار خرقان ساوه گفته است نبود دبیرستان دخترانه تاکنون مانع از ادامه تحصیل دختران این بخش شده است. دختران دانش‌آموز این بخش پس از پایان دوره راهنمایی به ناچار یا ترک تحصیل می‌کنند و یا مجبورند برای ادامه تحصیل به شهر مهاجرت کنند. مردم و مسئولان بخش خرقان ساوه، از این که

۱. شناخت موقعیت زنان در نظام آموزشی کشور در مقاطع ابتدایی و راهنمایی با استفاده از مقاله «جمهوری اسلامی ایران و آموزش زنان» نوشته دکتر سیمین‌دخت جهان‌پناه منتشرشده در ماهنامه جامعه سالم، شماره سی و یکم، اردیبهشت ۷۶، صفحه ۵۹ الی ۶۳ میسر شده است.

۲. کیهان هوایی، شماره ۱۲۴۳، ۷۶/۵/۲۹، صفحه ۱۴

با وجود پیگیری‌های انجام شده مسئولان ذی‌ربط اقدامی در زمینه دایر کردن دبیرستان دخترانه در این بخش نکرده‌اند گلایه‌مندند. بخش خرقان ساوه با سی و هشت روستا و شانزده هزار سکنه در هفتاد کیلومتری شمال غربی شهر ساوه و حدود ۱۵۰ کیلومتری تهران واقع است.^۱

جدول شماره ۱

زنان در حال تحصیل کل کشور بر حسب سطح تحصیلات در سرشماری‌های ۶۵ و ۷۵^۲

۱۳۷۵			۱۳۶۵			شرح
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۱/۳	۲/۱	۸/۱	۱/۴	۱	۱/۲	سوادآموزی
۶/۶۰	۴۱	۲/۴۷	۸/۷۶	۸/۵۵	۳/۶۳	ابتدایی
۲۳	۲/۲۷	۹/۲۵	۱۲	۸/۲۲	۹/۱۸	راهنمایی
۶/۱۱	۸/۲۲	۳/۱۹	۳/۳	۶/۱۳	۹/۹	متوسطه
۹/۰	۹/۵	۳/۴	۱/۰	۱/۸	۲/۱	عالی
۹/۰	۸/۱	۵/۱	۸/۳	۱/۵	۶/۴	سایر و نامشخص

۱. روزنامه رسالت، شماره ۳۴۲۰، ۸ آبان ۱۳۷۶، صفحه ۱۳

۲. شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۱۰۸

آمار زنان در حال تحصیل در مقاطع ابتدایی و متوسطه در کل کشور

آمارهای رسمی که در آخرین سرشماری سال ۱۳۷۵ به دست آمده است، حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰/۷ درصد از زنان کشور در حال تحصیل بوده‌اند. هرچند درصد محصلان دختر در مقطع ابتدایی از ۶۳/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴۷/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته، اما همچنان بیشترین درصد محصلان، در این مقطع تحصیل می‌کنند. در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۴۱ و ۶۰/۶ درصد از دختران به تحصیل در مقطع ابتدایی اشتغال دارند.

بعد از مقطع ابتدایی، مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه با ۲۵/۹ و ۱۹/۳ درصد بیشترین تعداد دانش آموز دختر در حال تحصیل را به خود اختصاص داده‌اند. نسبت دانش‌جویان دختر طی دهه گذشته ۳/۵ برابر شده و از ۱/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است.^۱

ب. وضعیت آموزش در دوره‌های عالی

علی‌رغم رشد بسیار زیاد تعداد دخترانی که به آموزش عالی راه یافته‌اند، میزان مشارکت آنها در این مقطع آموزش نسبت به پسران، در بین سال‌های تحصیلی ۵۶-۱۳۵۵ (پیش از استقرار جمهوری اسلامی) و ۷۰-۱۳۶۹ (پس از استقرار جمهوری اسلامی) از ۳۲ درصد به ۲۷/۳۴ درصد کاهش یافته است و در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ دوباره کمی افزایش یافته و به ۲۸/۴۸ درصد رسیده و اخیراً نیز با افزایش مجدد به ۳۱/۴۴ درصد بالغ شده است. کاهش مشارکت دختران در این دوره می‌تواند به این علت هم باشد که در سال‌های اول پس از انقلاب اسلامی در ایران دختران کمتر در آموزش عالی شرکت کردند.

میزان درصد مشارکت دختران در رشته‌های عمده آموزش عالی، در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ به شرح زیر است:

پزشکی ۴۵/۸

هنر و معماری ۳۶/۶

علوم پایه ۳۶/۳۴

۱. شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، مهرماه ۱۳۷۶، صفحه ۱۰۸

علوم انسانی ۳۰/۳۸

فنی و مهندسی ۶/۶۲

کشاورزی و دامپزشکی ۳/۱۱

خلاصه وضعیت آموزش عالی در جمهوری اسلامی چنین است:

- رشد بسیار زیاد تعداد شرکت کنندگان در این مقطع آموزشی،
- در نتیجه رشد بسیار زیاد تعداد دختران شرکت کننده در این مقطع،
- عدم رشد یا بهتر بگوییم کاهش کمی در میزان مشارکت دختران نسبت به پسران،
- معهذا رشد کمی در میزان مشارکت دختران در رشته‌های عمدتاً پسرانه مثل ریاضی و غیره،
- همچنین کاهش کمی در میزان مشارکت در رشته‌های عمدتاً دخترانه مثل علوم انسانی،
- عدم کامل مشارکت دختران در برخی رشته‌ها و اما افزایش مشارکت آنها در برخی از رشته‌ها.^۱

در خبرهای منتشر شده در سال ۱۳۷۶ نیز آمده است که بر حسب نتایج حاصله در مرحله نخست آزمون سراسری سال ۷۶ درخشش زنان در آزمون دانشگاه‌ها چشمگیر بوده است: بیش از ۱۶۵ هزار نفر از پذیرفته‌شدگان مرحله نخست آزمون سراسری مرد و بیش از ۵۴ هزار نفر زن هستند.

۶ هزار و ۳۶۳ نفر از پذیرفته‌شدگان بر اساس اعلام علاقه‌مندی خود منحصر می‌توانند در رشته زبان‌های خارجی انتخاب رشته کنند، این دسته از پذیرفته‌شدگان در مرحله دوم آزمون شرکت نخواهند کرد...^۲

نماینده وزیر فرهنگ و آموزش عالی در شورای فرهنگی-اجتماعی زنان در گفتگویی در مورد زنان گفته است تعداد دانشجویان زن در دانشگاه‌های دولتی از ۴۹۵۱۰ نفر در سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ به ۱۷۱۸۱۶ نفر در سال تحصیلی ۷۵-۷۴ رسیده که افزایشی حدود ۳/۵ برابر را نشان می‌دهد. همچنین، تعداد زنان عضو هیات علمی دانشگاه‌ها از ۲۳۷۲ نفر

۱. دکتر سیمین دخت جهان‌پناه، "جمهوری اسلامی ایران و آموزش زنان"، ماهنامه جامعه سالم، شماره سی و یکم، اردیبهشت ۷۶، صفحه ۵۹ تا ۶۳

۲. روزنامه/ایران، شماره ۶۸۸، مورخه ۲ تیرماه ۷۶

در سال ۵۷-۵۶ به ۷۲۳۲ نفر در سال ۷۵-۷۴ افزایش یافته است. تعداد فارغ التحصیلان در این دو مقطع زمانی به ترتیب ۱۲۳۶۷ نفر و ۷۴۱۷۰ نفر بوده است. بر اساس همین آمار در مقطع کاردانی ۴۰/۶۰ درصد کارشناسی ۴۲/۱۸ درصد، کارشناسی ارشد ۲۵/۱۳ درصد و دکترا ۳۴/۵۲ درصد از کل دانشجویان دانشگاه‌ها به دانشجویان زن اختصاص داشته است.^۱

جدول شماره ۲

آمار پذیرفته‌شدگان مرحله نخست آزمون سراسری^۲

گروه آزمایشی	زن	مرد	جمع
ریاضی	۲۴۴۸۶	۷۰۷۹۲	۹۵۲۷۸
تجربی	۵۳۵۶۵	۳۱۷۲۱	۸۵۲۸۶
انسانی	۶۷۶۸۷	۵۵۸۳۹	۱۲۳۵۲۶
هنر	۹۲۴۰	۶۸۵۲	۱۶۰۹۲
جمع کل	۱۵۴۹۷۸	۱۶۵۲۰۴	۳۲۰۱۸۲

موارد اختلاف

با وجود تحقیقات امیدبخشی که نمونه‌هایی از آن به نقل از منابع گوناگون و در انطباق با بند الف ماده ۱۰ نقل شد، هنوز در زمینه تحصیلات عالی موارد اختلاف با بند الف ماده ۱۰ کنوانسیون زیاد است و چنانچه دولت ایران الحاق به کنوانسیون را وجهه همت خود قرار دهد، ناگزیر از حذف تبعیض‌هایی است که به خصوص در زمینه تحصیلات عالی نسبت به جنس زن روا می‌دارند. در خصوص این موضوع، پژوهشی در چند مرحله انجام

۱. شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، مهرماه ۱۳۷۶، صفحه ۱۰۸

۲. همان منبع

شده که گزارشگر موارد تبعیض و اختلاف است:

۱. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه‌های دولتی سال ۱۳۷۶

رشته‌های دانشگاهی که دختران دارنده دیپلم ریاضی و فیزیک، نمی‌توانند به مانند پسران انتخاب کنند و از ادامه تحصیل در این رشته‌ها در دانشگاه‌های دولتی محروم شده‌اند:

۱. مهندسی دریایی
۲. مهندسی تکنولوژی فرماندهی و کنترل هوایی (کنترل شکاری - عملیات موشکی - اطلاعات عملیاتی)
۳. کاردانی دریانوردی
۴. مهندسی هوانوردی - ناوبری هوایی
۵. مهندسی علمی - کاربردی مکانیکی نیروگاه
۶. مهندسی علمی - کاربردی برق - شبکه‌های انتقال و توزیع
۷. مهندسی علمی - کاربردی عمران - بهره‌برداری از سد و شبکه
۸. مهندسی علمی - کاربردی عمران - شبکه‌های آب و فاضلاب
۹. مهندسی علمی - کاربردی عمران - ساختمان‌های آبی
۱۰. تعمیر و نگهداری هواپیما
۱۱. کاردان فنی شیمی - صنایع قند
۱۲. کاردان فنی کشتی
۱۳. کاردان فنی حفاری
۱۴. کاردان فنی عمران - راه‌سازی
۱۵. کاردان فنی مکانیک - تاسیسات
۱۶. علوم پایه نظامی
۱۷. علمی - کاربردی مهندسی مخابرات - سوئیچ
۱۸. مهندسی عمران - راه و ساختمان - نیمه متمرکز
۱۹. کاردان فنی مکانیک - عملیات گازرسانی
۲۰. کاردان فنی عمران - فتوگرامتری
۲۱. روابط سیاسی - نیمه متمرکز
۲۲. علوم سیاسی - گرایش امنیت ملی
۲۳. تربیت دبیر فنی عمران

۲۴. مهندسی برق - جنگ الکترونیک
۲۵. مدیریت و کمیسر دریایی
۲۶. کاردان فنی برق الکترونیک دریایی
۲۷. کاردان فنی مخابرات دریایی
۲۸. کاردانی تسلیحات - نیمه متمرکز
۲۹. کاردانی تکنیک خودروه‌های نظامی - نیمه متمرکز

رشته‌های دانشگاهی که دختران دارنده دیپلم علوم تجربی، نمی‌توانند مانند پسران انتخاب کنند و از ادامه تحصیل در این رشته‌ها در دانشگاه‌های دولتی محروم هستند:

۱. بهداشت عمومی - مبارزه با بیماری‌ها
۲. بهداشت کار دهان و دندان
۳. دوره کاردانی شیمی (پدافندهای جنگ‌های ش.م.ه)
۴. هوانوردی - ناوبری هوایی
۵. بورسیه رشته‌های پزشکی ستاد نیروی انتظامی
۶. ناوبری و فرماندهی کشتی
۷. هوانوردی - خلبانی
۸. مدیریت و کمیسر دریایی

رشته‌های دانشگاهی که دختران دارنده دیپلم ادبیات و علوم انسانی، نمی‌توانند به مانند پسران انتخاب کنند و از ادامه تحصیل در این رشته‌ها در دانشگاه‌های دولتی محروم هستند:

۱. کارشناس تربیت مربی عقیدتی سیاسی
۲. علوم قضایی
۳. روابط سیاسی
۴. مدیریت بیمه
۵. پلیس قضایی
۶. خدمات اداری
۷. کاردانی امور دولتی
۸. حقوقی - کنسولی
۹. مدیریت و کمیسر دریایی
۱۰. علوم سیاسی - گرایش امنیت ملی

۲. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۷۷

این بررسی نشان می‌دهد تفاوت در پذیرش داوطلبان زن و مرد در رشته‌های غیرپزشکی تمام وقت در بیشتر شهرهای ایران وجود دارد. در این شهرها پسران می‌توانند در ۳۰۵ رشته ادامه تحصیل دهند و دختران از حق برابر محروم هستند.

در بقیه رشته‌ها دختران و پسران به یک اندازه فرصت ادامه تحصیل دارند. لازم به تذکر است که ورود به برخی از رشته‌ها در شهرهای خاصی برای دختران ممنوع اعلام شده در حالیکه همان رشته‌ها در شهرهای دیگر برای ادامه تحصیل دختران مجاز است، مثل رشته حقوق. ولی در عین حال ورود به بسیاری از رشته‌ها به طور کلی برای دختران ممنوع اعلام شده است مثل برخی گرایش‌های رشته‌های مهندسی و یا مدیریتی.

بررسی در مورد رشته‌های گروه علوم پزشکی تمام وقت کنکور دانشگاه آزاد ۱۳۷۷ نشان می‌دهد که در رشته‌های مامایی و پرستاری تنها دختران مجاز به ورود هستند. موارد اختلاف دیگر حاکی از آن است که تنها مردان مجاز به ورود در رشته‌های زیر هستند:

جدول شماره ۳

تهران پزشکی	۱. بهداشت مبارزه با بیماری‌ها (کاردانی)
تهران پزشکی	۲. پروتز دندان (کاردانی)
سبزوار	۳. بهداشت مبارزه با بیماری‌ها (کاردانی)
شهرکرد	۴. بهداشت مبارزه با بیماری‌ها (کاردانی)
قم	۵. پزشکی «دکترای حرفه‌ای»

۳. نتیجه بررسی جزوه راهنمای آزمون سراسری دانشگاه آزاد اسلامی مقطع کارشناسی ارشد سال ۱۳۷۶

بر اساس این راهنما، در رشته‌های زیر دانشجوی زن پذیرفته نمی‌شود:

۱. مهندسی انرژی

۲. مهندسی عمران - «آب»
۳. مهندسی عمران - «زلزله»
۴. مهندسی عمران - «مکانیک خاک و پی»
۵. مهندسی کامپیوتر - «معماری کامپیوتر»
۶. مهندسی کامپیوتر - «هوش مصنوعی» و رباتیک
۷. مهندسی معدن - «استخراج معدن»
۸. مهندسی مکانیک - «ساخت و تولید»
۹. مهندسی مواد - «جوشکاری»
۱۰. مهندسی مواد - «خوردگی و حفاظت از موارد»
۱۱. مهندسی مواد - شناسایی و انتخاب و روش ساخت مواد فلزی
۱۲. مهندسی هسته‌ای - «راکتور»
۱۳. مهندسی هوا و فضا - «آئرو دینامیک»

در رشته‌های خاصی زنان از تحصیل در بعضی شهرها محروم شده‌اند ولی در تهران حق انتخاب آن رشته را دارند. مانند رشته مهندسی برق مخابرات و مهندسی صنایع که در شهرستان نجف آباد زنان حق انتخاب آنها را ندارند و مهندسی صنایع مدیریت سیستم و بهره‌وری که زنان ساکن در اراک و زاهدان و نجف آباد از حق انتخاب محروم شده‌اند و انتخاب مهندسی عمران «سازه» برای زنان کرمان و نجف آباد و مهندسی عمران «سازه‌های هیدرولیکی» که برای زنان کرمان منع شده است.

در گروه علوم پایه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد زنان از تحصیل در رشته‌های موجود در این دانشگاه محروم نیستند و به طور مساوی با مردان حق انتخاب دارند.

در گروه کشاورزی و منابع طبیعی در رشته‌های زیر زنان حق انتخاب ندارند:

۱. مهندسی کشاورزی - «اصلاح نبات»
۲. مهندسی کشاورزی - «زراعت»
۳. مهندسی کشاورزی - «باغبانی»
۴. مهندسی کشاورزی - «آبیاری و زهکشی»
۵. مهندسی کشاورزی - «تاسیسات آبیاری»

۶. مهندسی کشاورزی - «اقتصاد کشاورزی»
۷. مهندسی کشاورزی - «خاک شناسی»
۸. مهندسی کشاورزی - «علوم دامی»
۹. مهندسی کشاورزی - «مانیزاسیون کشاورزی»
۱۰. مهندسی منابع - «جنگل داری»
۱۱. مهندسی منابع - «علوم و صنایع چوب و کاغذ»

در رشته مهندسی منابع طبیعی زنان در تهران حق انتخاب دارند ولی در لاهیجان از این انتخاب محروم‌اند.

در گروه علوم انسانی زنان به غیر از دو رشته مدیریت دولتی و مدیریت صنعتی که حق انتخاب‌شان محدود است، در سایر رشته‌ها حق انتخاب دارند.

در گروه هنر زنان فقط در رشته مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی حق انتخاب در تهران ندارند ولی سایر رشته‌ها را می‌توانند به دلخواه انتخاب کنند.

۴. مقایسه موقعیت دختران و پسران در رشته‌های کار و دانش مدارس

شماری از مراکز آموزشی از سوی اداره کل آموزش و پرورش به عنوان مجریان آموزش‌های مهارتی، شاخه کار و دانش، در تهران انتخاب گردیده‌اند. کلیه دانش‌آموزان نظام جدید که حائز شرایط هستند، می‌توانند با معرفی از دبیرستان کار و دانش خود در یکی از این مراکز ثبت‌نام نمایند و به تحصیل اشتغال ورزند. این آموزشگاه‌ها از سوی اداره کل آموزش و پرورش مشخص شده و جز آنها هیچ آموزشگاهی مجاز به ارائه آموزش‌های کار و دانش نیست. ذیلاً به بررسی این مراکز از دیدگاه برخورد آنها با دختران می‌پردازیم:

چگونگی برگزاری دوره‌های مهارت آموزی از طرف مراکز آموزشی اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان تهران (وزارت کار و امور اجتماعی)

به موجب مصوبه هیات وزیران، برگزاری قسمتی از آموزش‌های مهارتی به عهده وزارت کار و امور اجتماعی است که در تهران از طرف مراکز آموزشی اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای تهران به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

۱. مهارت آموزشی کلیه دانش آموزان شاخه کار و دانش که دروس عمومی خود را در دبیرستان‌های شبانه یا دوره‌های بزرگسالان گذرانده‌اند، به استثنای آموزشگاه‌های آزاد (منتخب اداره کل آموزش و پرورش تهران) به عهده مراکز مزبور است.

۲. مهارت آموزشی دانش آموزان دوره‌های روزانه کار و دانش؛ قبل از شروع هر نیم‌سال از سوی اداره کل آموزش و پرورش تهران اسامی و ظرفیت مراکزی که مجاز به پذیرش دانش آموزان دوره‌های روزانه در دوره‌های کارآموزی خود هستند اعلام می‌شود و این دانش آموزان باید با اخذ معرفی‌نامه دبیرستان مبدا منحصر در مراکز اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان تهران ثبت‌نام نمایند.

با آنکه در مقررات ناظر بر گشایش این مدارس دخترانه و پسرانه محدودیتی برای دو جنس از حیث انتخاب رشته پیش‌بینی نشده، ولی در عمل این رشته‌ها تفکیک شده است. مسئولان معتقدند دختران برخی از رشته‌ها را دوست ندارند و پسران نیز نسبت به برخی رشته‌ها بی‌علاقه هستند، بنابراین رشته‌های دخترانه و پسرانه از یکدیگر متمایز شده‌اند و این جداسازی در شهرستان‌ها نیز مراعات می‌شود. در مناطق بیست‌گانه تهران، پسرها در رشته‌های نقشه‌کشی ساختمان، صنایع چوب، هنر فرش، جوشکاری، الکترونیک، تاسیسات، تعمیر لوازم خانگی، امور اداری، نقشه‌کشی صنعتی، موتورپیچی، برق صنعتی، تعمیرکار خودرو، برق خودرو و تراشکاری می‌توانند تحصیل کنند و دختران در رشته‌های کامپیوتر، الکترونیک، خیاطی، نقشه‌کشی ساختمان، نقشه‌کشی صنعتی، امور اداری، سفال و سرامیک، دوخت‌های تزئینی، هنر فرش، عکاسی و فیلم‌برداری، هنر خانه‌داری، امور مالی و مدیریت خانواده.

البته آموزشگاه‌های آزاد می‌توانند همه رشته‌ها را به دختران یا پسران ارائه دهند. مثلاً کامپیوتر در اکثر آموزشگاه‌های آزاد برای پسران ارائه می‌شود. اما آنچه در بررسی حاضر به آن توجه شده، جداسازی رشته‌ها در مدارس کار و دانشی است که بر پایه مصوبه هیات دولت به شرح فوق تاسیس شده است.

گزارش مقدماتی سال ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی درمورد چگونگی اجرای کنوانسیون حقوق کودک هدف کلی از تاسیس آموزشگاه‌ها را چنین توضیح داده است:

هدف کلی شاخه متوسطه کار و دانش (آموزش‌های مهارتی) تربیت نیروی

انسانی در سطوح نیمه‌ماهر، ماهر و استادکاری و سرپرستی برای بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات است. دانش‌آموزان با گذراندن حداقل ۴۹ واحد درسی دروس مشترک و کسب گواهینامه مهارت درجه یک و تکمیل دروس تا ۹۶ واحد به اخذ دیپلم کار و دانش در مهارت مربوط نائل می‌گردند. طبق آمارهای دولتی و رسمی در سال ۷۵-۱۳۷۴ تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر رشته کار و دانش ۸۰۶۲۰ نفر بود که از این تعداد ۵۱۰۰۰ نفر پسر و ۲۹۶۲۰ نفر دختر بودند.

بنابراین، جا دارد برای ایجاد رغبت در دختران و جذب آنان به شاخه متوسطه کار و دانش فعالیت‌های گسترده انجام شود و ضمن رفع تبعیض از رشته‌های انتخابی که برای دختران و پسران در نظر گرفته‌اند، موجبات افزایش کمی و کیفی حضور دختران را در این شاخه فراهم سازند.

ب. بند ب، ایجاد شرایط یکسان تعلیم و امکانات آموزشی برابر

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمین دارای مهارت‌ها و صلاحیت‌های هم‌طراز و محل‌ها و امکانات آموزشی برابر

مفاد این بند دربرگیرنده مواردی است که به نظر نمی‌رسد با قوانین داخلی در تعارض باشد. چنانچه در شیوه‌های برخورد و نحوه اجرا، موارد اختلاف وجود داشته باشد قابل اصلاح است و از حیث الحاق به کنوانسیون مشکل اساسی ایجاد نمی‌کند.

ج. بند ج، حذف مفاهیم کلیشه‌ای در سطوح و اشکال مختلف آموزشی

ج. از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع و روش‌های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد و به ویژه از طریق تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش‌های آموزشی.

۱. کلیات

در این بند، کنوانسیون یک هدف معین را طرح کرده است و به ضرورت از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان توجه داده است. دولت ایران در صورت الحاق به کنوانسیون، البته می‌تواند متناسب با ساختار فرهنگی جامعه شیوه‌هایی را انتخاب کند و به این مهم بپردازد، اما ابتدا باید دید روش‌هایی که بند "ج" برای از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان پیشنهاد کرده است، یعنی تشویق به آموزش مختلط و نیز تجدیدنظر در کتب درسی، با موازین شرعی که دولت ایران طبق قانون اساسی مقید به مراعات آن است تا چه اندازه هماهنگ است. آیا این شیوه‌ها را شرع می‌پسندد یا با اصول اعتقادی فقها در تعارض است؟

۲. موارد اختلاف

تشویق به آموزش مختلط در تمام سطوح آموزشی که بند ج ماده ۱۰ کنوانسیون به آن دستور داده است، با نظر و اصول اعتقادی غالب فقها کاملاً در تعارض است. به نظر یکی از این فقها:

اگر حکمی که برای موضوعی مانند اختلاط زن و مرد بدون مراعات موازین شرعی در زمان تشریع حرام بوده، امروز بر اثر تحول عصر و زمان که معمول و متداول شد آن را حلال بدانیم، این گونه تجدید در امور فقهی و اجتهاد، ... توطئه بر علیه دین و باطل است.^۱

بنابراین اختلاف جدی است و دولت ایران نمی‌تواند با وجود این اصول اعتقادی برای الحاق به کنوانسیون، آموزش مختلط را تشویق کند و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی خود را بر مبنای آن استوار سازد. لذا می‌توان پذیرفت که این اختلاف اساسی که کاملاً ارزشی است و نظام ارزشی حکومت امروز ایران، آن را تحمل نمی‌کند، به نام "حق تحفظ" پذیرفته شود و دولت ایران نسبت به اجرای مفاد آن در شرایط موجود، تعهدی به عهده نگیرد. البته در ایران امروز، بسیاری از کلاس‌ها در دوره‌های تحصیلات دانشگاهی مختلط تشکیل می‌شود، اما این اختلاط به نحوی است که حجاب زنان با سخت‌گیری بسیار کنترل شده و در بسیاری موارد چادر شرط حضور در این مراکز آموزشی است

۱. آیت‌الله محمدابراهیم جنتی، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، موسسه کیهان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۲، ص ۴۱۲

و در پاره‌ای از روستاها نیز که به علت کمبودها و مشکلات فنی، چون مدرسه‌سازی و تامین نیروی انسانی برای تعلیم و تجهیز مدارس ممکن نیست، دخترها و پسرها در مقطع دبستان در کنار یکدیگر درس می‌خوانند. مواردی که به آن اشاره شد، خواسته بند ج را که صریح و روشن بیان شده است، پاسخ نمی‌دهد. به خصوص که دولت جمهوری اسلامی، نهایت کوشش و توان خود را به کار گرفته است تا حتی انواعی از اختلاط را که ناشی از کمبودها است از بین ببرد و برنامه جداسازی را در امر آموزش، به طور کامل به اجرا بگذارد. هم‌اکنون این جداسازی در بسیاری از مراکز آموزشی دانشگاه آزاد که در سطح کشور فعال است تحقق یافته است و کلاس‌های دختران و پسران جداگانه تشکیل می‌شود. اما هستند فقهای که از تشکیل کلاس‌های مختلط در دانشگاه‌ها جانب‌داری می‌کنند.^۱

با این حال، نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که بسیاری از جوان‌ها به جداسازی در سطوح دانشگاه معترض هستند.

۳. موارد انطباق

روش دیگری که بند ج ماده ۱۰ برای از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان پیشنهاد کرده، عبارت است از تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش‌های آموزشی. این روش با مانع قانونی و فقهی مواجه نیست همان‌گونه که در پاره‌ای از فصول همین پژوهش^۲ به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است، دولت ایران می‌تواند تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های رادیو و تلویزیون را با هدف از بین بردن کلیشه‌ها و جبهه همت خود قرار دهد. آنچه در حال حاضر کلیشه‌ها را تقویت می‌کند، نگرش‌های مردسالاری است که بر امور حاکم است و فاقد مستندات قانونی است. بنابراین الحاق دولت ایران به کنوانسیون با این قسمت از بند ج ماده ۱۰ در تعارض نیست. به خصوص که اندیشمندان ایرانی و نخبگان انقلابی نیز عموماً ضرورت تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های رادیو و تلویزیون را با هدف تغییر موقعیت اجتماعی زنان اعلام می‌کنند.

۱. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، روزنامه زن، سال اول، شماره ۳۷، ۲۸ شهریور ۱۳۷۷، ص ۴

۲. نگاه کنید به فصل هفتم همین کتاب نگاه کنید به فصل هفتم همین کتاب

د. بند د، بهره‌مندی از بورس و سایر مزایای تحصیلی

د. ایجاد فرصت‌های یکسان جهت بهره‌مندی از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی

۱. موارد اختلاف

مهم‌ترین وجه اختلاف قوانین ایران که با بند د ماده ۱۰ کنوانسیون کاملاً در تعارض است، قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۵ است. به موجب ماده ۳ این قانون:

اعزام دانشجویان پسر، که دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر هستند با در نظر گرفتن ظرفیت دانشگاه‌های کشور و امکانات ارزی، رشته‌های مورد نیاز و کاملاً ضروری صورت خواهد گرفت. وزارت هر سال یک بار این موارد را تعیین خواهد کرد. در شرایط مساوی اولویت با لیسانس‌های متاهل خواهد بود. تبصره ۱. زنان لیسانس و بالاتر با توجه به ضوابط مندرج در این قانون، تنها در صورتی که ازدواج کرده باشند و در معیت همسر خویش می‌توانند داوطلب اعزام شوند.

با وجود این قانون، موضوع فرصت‌های یکسان جهت بهره‌مندی از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی، در حال حاضر منتفی است. زیرا درست است که قانون مورد بحث در شرایط مساوی، حتی در مورد پسران، اولویت استفاده از بورس را به افراد متاهل داده است، اما در مورد دختران، اساساً استفاده از بورس را موقوف به این کرده که زنان لیسانس و بالاتر در صورتی که ازدواج کرده باشند فقط در معیت همسر خویش بتوانند از بورس استفاده کنند. بنابراین، حتی در مواردی که زن واجد شرایط، همسری داشته باشد که حاضر نشود در معیت او به محل مورد نظر عزیمت کند، تمام فرصت‌ها را از دست می‌دهد. در یک چنین ساختار فرهنگی و حقوقی چگونه می‌توان ادعا کرد که زن و مرد در امر آموزش، از فرصت‌های برابر بهره‌مند هستند؟

از این قرار است که الحاق ایران به کنوانسیون ایجاب می‌کند تا این گونه نابرابری‌های قانونی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. به خصوص که به نظر نمی‌رسد اعزام دختران واجد شرایط (لیسانس و بالاتر) به خارج از کشور برای استفاده از بورس‌های تحصیلی با موانع قانونی و شرعی خاصی برخورد کند. البته در قوانین ایران، خروج زن شوهردار از کشور

بدون اجازه نامه کتبی و رسمی شوهر غیرممکن است. اما خروج دختران بالاتر از ۱۸ سال از کشور را قوانین که مبتنی بر موازین شرعی است اجازه داده است و دختران بالای ۱۸ سال به موجب قانون گذرنامه، برای خروج از کشور حتی به اجازه و رضایت پدر احتیاج ندارند. بنابراین، قانون اعزام دانشجو که با بند ۱۰ کنوانسیون در تعارض است و سایر مقررات و آیین نامه ها و بخشنامه هایی که دختران تحصیل کرده ایرانی را برای استفاده از مزایای تحصیلی و بورس ها محدود می کند، فاقد مستندات قابل قبول است.

۲. توصیه و راه حل

الحاق دولت ایران به کنوانسیون ایجاب می کند تا قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۵ مورد تجدیدنظر قرار گرفته و افراد واجد صلاحیت از هر دو جنس را در مواردی که دارای شایستگی ها و امتیازات تحصیلی یکسان هستند، در شرایط مساوی قرار دهد.

متأسفانه با آن که در دوره چهارم قانون گذاری (از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴) طرح اصلاح قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور مورد بحث قرار گرفت، اما به علت مخالفت اکثریت آقایان نمایندگان مجلس تصویب نشد. ایشان طرح را از دیدگاه حفظ نوامیس مردود تلقی کردند و به آن مارک غرب زدگی چسباندند. در سال ۱۳۷۲ شمسی نیز وزارت فرهنگ و آموزش عالی ضمن صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که «شرکت دختران مجرد در آزمون اعزام دانشجو به خارج ممنوع است»^۱

با این حال موجبات فراوانی وجود دارد که اجازه می دهد تجدیدنظر در این قانون صورت گیرد. مدافعان طرح اصلاحی در مجلس شورای اسلامی از اصلاح طرح دفاع کردند و گفتند:

ما بر اساس دیدگاه های اسلامی حرکت می کنیم و اگر این طرح اصلاحیه به مجلس داده شده نه برای شیفتگی غرب یا مطالبی بوده که یکی از برادران عنوان فرمودند، بلکه دقیقاً در جهت ارتقای بینش های فکری اسلامی زنان و در چهارچوب این بینش های اسلامی ارتقای علمی آنهاست. ما احادیث فراوانی داریم که اشاره کرده به اینکه طلب علم برای مرد و زن و افراد مسلم واجب است ... یک زن عالم تحصیل کرده استاد دانشگاه که از آسایش و راحتی خودش می زند و می خواهد برای خدمت هر چه بیشتر

۱. روزنامه سلام، سال سوم، شماره ۸۱۴، ۱۵ اسفند ۱۳۷۲

به خانواده‌اش و برای این که بتواند نقش بهتری ایفا بکند برود خارج کشور و با دست پر برگردد، این چه انگیزه‌ای است که او را خدای نکرده به سوی فساد سوق بدهد؟ ... منطق ما و خواهش ما از برادران نماینده محترم این است که از هر گونه افراط و تفریط برای اعزام این دختران دوری کنند.^۱

با وجود این گونه مدافعات متأسفانه به علت جبهه‌گیری نمایندگان مجلس شورای اسلامی (دوره چهارم) به تصویب نرسید.^۲

بنابراین و با وجود مستنداتى که به آن اشاره شد، الحاق دولت ایران به کنوانسیون با مقاومت‌های بسیار شدید دیدگاهی مواجه خواهد شد. اما نظر به این که اسلام برای دانش‌اندوزی بیشترین اهمیت را قایل شده و صف زنان و مردان را برای کسب علم از یکدیگر جدا نکرده است، چنانچه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای رسمی کشور بخواهند تعالیم عالیة اسلامی را مبنای حرکت قرار دهند، می‌توانند بدون کمترین دغدغه‌خاطری قوانین بازدارنده‌ای از نوع ماده ۳ قانون اعزام دانشجویان به خارج را اصلاح کنند. در این راه مانع شرعی متصور نیست و مقاومت‌ها عموماً ناشی از دیدگاه‌ها و سلیقه‌های شخصی است که با اهداف عالیة اسلامی کمترین تجانسی ندارد. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی نیز در این خصوص اظهار داشته است:

ما تفاضلى و فرقى بين دختر و پسر قائل نیستیم. ملاک ما در جواز اعزام به خارج از کشور و برای ادامه تحصیل پسر و دختر این است که هر دو این‌ها باید در آنجا طبق مقررات و موازین اسلام رعایت بکنند. این طور نیست که به پسر بگوئیم شما آزادی، برو خارج از کشور و ادامه تحصیل بده، چه می‌خواهد مقررات اسلام را مراعات بکند یا نکند. اما نسبت به دختر که می‌رسیم می‌گوییم که نه. دختر اگر هم به مقررات اسلامی عمل بکند جایز نیست. ما نسبت به هر دو باید این حق را بگذاریم ... اسلام وقتی به علم می‌رسد، می‌گوید «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» مسلمة را کنار مسلم می‌گذارد. فرق نمی‌کند، آیات قرآنی را نگاه کنید عام است، بین زن و مرد فرقی نمی‌گذارد.^۳

۱. همان منبع.

۲. سرنوشت این اصلاح قانون نهایتاً این شد که در سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی ماده ۳ قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور را اصلاح کرد و قید «پسر» را برای دانشجویان حذف کرد که منجر به برابری دانشجویان دختر و پسر در استفاده یکسان از این امکان آموزشی شد.

۳. گفتگو با آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی پیرامون موازین فقهی و شرعی برخی از قوانین، به مناسبت رد طرح اصلاح قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور، زن روز، شماره ۱۴۳۲، ص ۱۰ و ۱۱.

۵. بند ۵، امکانات یکسان برای ادامه تحصیل

۵. امکانات مشابه برای دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان به ویژه برنامه‌هایی که با هدف کاهش هرچه سریع‌تر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته‌اند.

۱. کلیات

مبارزه با بی‌سوادی^۱ از دیرباز مورد توجه دولت‌ها در ایران بوده است و می‌تواند میزان سنجش موقعیت اجتماعی زنان نیز قرار گیرد. نظر کارشناسان توسعه بر این است که یکی از شاخص‌های بسیار مهم اجتماعی در امر توسعه هر کشور متغیر سواد است. سواد موجب ارتقای آموزش عمومی جامعه می‌شود و افزایش سطح آموزش عمومی می‌تواند بر مشارکت سیاسی، اقتصاد، توسعه، اشتغال، بهداشت و ... تاثیر بگذارد.

از تبعات مهم ارتقای سطح سواد خصوصاً در زنان تاثیر آن بر رشد جمعیت است. این رشد که به غیر از مهاجرت، از دو عامل مولید و مرگ و میر متاثر می‌گردد، به شدت با سواد همبستگی دارد. در کشور ما، میزان مرگ و میر عمومی خصوصاً بین اطفال در سطح بالایی بود. اما با افزایش سطح سواد و بهداشت عمومی در جامعه و مناطق روستایی، این میزان کاهش قابل توجهی یافته است. میزان مولید نیز که در اوایل انقلاب اسلامی به بالاتر از چهل در هزار رسید هم اکنون به حدود نصف تقلیل یافته که بر اساس مطالعات متعدد سواد یکی از علل اساسی این کاهش بوده است.

بر پایه این گزارش‌های منتشره در سال ۱۳۷۵ میزان باسوادی زنان غیرساکن کشور که حدود ۸۷ هزار نفر است، حدود ۲۹ درصد بوده است.

در بین گروه‌های سنی جمعیت کشور، بیشترین میزان باسوادی مربوط به سنین ۱۱ تا ۱۴ ساله است که حدود ۹۵ درصد از زنان واقع در این طیف سنی باسواد بوده‌اند. این نسبت در مناطق شهری حدود ۹۸ درصد است که شاخصی بسیار ارزنده در جهت محو بی‌سوادی به شمار می‌آید و در مناطق روستایی این نسبت حدود ۹۱ درصد است.

۱. آنچه مسلم است این است که معضل بی‌سوادی در طول این سال‌ها بحرانی‌تر شده و میزان بی‌سوادی افزایش یافته است. طبق مصاحبه‌ای که از خانم مولاوردی هم که کمی پیش‌تر ذکر شد آمار بی‌سوادی در میان زنان سرپرست خانوار نیز افزایش یافته و بیش از هفتاد درصد این زنان سواد خواندن و نوشتن ندارند. دویچه‌وله، ۲۳ خرداد ۱۳۹۳

در بین استان‌های کشور بیشترین میزان باسوادی در مناطق شهری و روستایی مربوط به تهران است که در سال ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۹/۶ و ۷۹/۳ درصد از جمعیت شش ساله و بیشتر باسواد بوده‌اند. در مقابل، استان سیستان و بلوچستان با حدود ۵۷ درصد، کمترین میزان باسوادی را داشته است.^۱

بنابراین هر چند میزان باسوادی در کشور تا حد مطلوبی افزایش یافته، برنامه‌های سوادآموزی، تا ریشه کن کردن بی‌سوادی باید تداوم یابد.

۲. موارد انطباق

نهضت سوادآموزی که با هدف ریشه‌کنی بی‌سوادی ایجاد شده است با تدوین و تصویب بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی، موضوع ریشه‌کنی بی‌سوادی در جمعیت زنان کشور را مورد توجه قرار می‌دهد، لذا قوانین داخلی با بنده ماده ۱۰ کنوانسیون کاملاً در انطباق است. برای نمونه، بخشنامه شماره ۳/۷۷۹۳ مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۷۴ نهضت سوادآموزی به کلیه استان‌ها ابلاغ شده و ضمن آن به لزوم و مشارکت و حضور فعال نماینده زنان شاغل سازمان در سطح استان‌ها اشاره نموده و وظایف این نمایندگان را جزء به جزء برشمرده است.^۲

علاوه بر بخشنامه‌هایی که به یک نمونه آن اشاره شد، طرح‌هایی نیز در جهت غلبه بر بی‌سوادی زنان در دست مطالعه است که چنانچه اجرا شود و بودجه‌ای لازم به آن اختصاص یابد، در تکمیل فعالیت نهضت سوادآموزی به نفع زنان موثر خواهد بود. بدین ترتیب سیاست‌های فرهنگی دولت ایران کاملاً با بنده ماده ۱۰ کنوانسیون هماهنگ است و الحاق دولت ایران به کنوانسیون موجبات تحرک و تسریع در برنامه‌های سودمند و در دست اجرا را ایجاد خواهد کرد.

۳. موارد اختلاف

در بخش‌هایی از ایران مردان متعصب با این تصور غلط که گویا سوادآموزی زنان با اصول شرع در تعارض است با سوادآموزی زنان خانواده مخالفت می‌کنند و مانع حضور

۱. شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، مهر ماه ۱۳۷۶، فصل اول، وضعیت سواد، ص ۱۳ به بعد.

۲. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

آنان در مراکز آموزشی می‌شوند. این مانع فرهنگی بسیار جدی است و در پاره‌ای مناطق سوادآموزی زنان را تبدیل به امری محال کرده است. بنابراین، در حالی که در قوانین و مقررات داخلی وجوه اختلاف و تعارض با بنده ماده ۱۰ کنوانسیون قابل مشاهده نیست، اما موانع فرهنگی بسیار وجود دارد.

۴. توصیه و راه‌حل

نظر به این که مردان متعصب ایرانی در مناطقی از ایران سوادآموزی زنان را در تعارض با احکام شرع تصور کرده‌اند، لذا دولت ایران می‌تواند متناسب با بافت فرهنگی این مناطق، از وعاظ، خطبا و سخنوران دینی در جهت تفهیم موضوع یاری بخواهد و به زبان ساده و با نقل آیات قرآنی و احادیث و روایات برای این بخش از جمعیت ایران روشن سازند که مذهب مانع آموزش نیست و به خصوص دین مبین اسلام در تمام احکام و دستورات به دانش‌اندوزی توجه داده و این دستورات را خاص مردان صادر نکرده است. چه بسا ضروری است که به مردان در مناطق خاصی از ایران ابتدا و ضمن برنامه‌های خاصی فواید مترتب بر سوادآموزی زنان توضیح داده شود و سپس با همکاری آنها، کلاس‌هایی برای استفاده زنان شوهردار دایر و فعال بشود. در این صورت نتایج حاصله درخشان خواهد بود. استفاده از آموزشگران زن در مناطق خاصی از ایران کاملاً ضروری است و با خواست مردم آن مناطق متناسب است. این آموزشگران لازم است در خصوص آموزش بزرگسالان در این مناطق، آموزش دیده و ورزیده باشند و بتوانند با جلب قلوب مردم (مرد و زن) به ایفای نقش مهم و اساسی خود اقدام کنند.

در مجموع دولت ایران برای الحاق به کنوانسیون از حیث اجرای مفاد بنده ماده ۱۰ کنوانسیون با موانع قانونی و دینی مواجه نخواهد شد. اما در صورت الحاق مکلف می‌شود کیفیت اجرایی آن دسته از قوانین داخلی را که با اهداف کنوانسیون در انطباق است بالا برد و همه ساله گزارش‌هایی مستند در این زمینه منتشر کند.

و. بند و، جلوگیری از ترک تحصیل دختران

و. کاهش درصد دانش‌آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته‌اند.

۱. کلیات

در جوامعی با مشخصات جامعه ایران، ترک تحصیل دختران بیش از ترک تحصیل پسران اتفاق می افتد. زیرا در نظر برخی والدین، به خصوص در برخی مناطق ایران، یک شوهر خوب می تواند به تمام نیازهای رفاهی و عاطفی دخترشان پاسخ بدهد. از این رو در موارد بسیاری ترک تحصیل دختران بنا به خواست والدین و تحت حمایت آنها انجام می شود.

۲. موارد انطباق

اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به شرحی که در همین پژوهش ملاحظه شد آموزش و پرورش را همگانی و رایگان اعلام کرده است. همه افراد ملت بدون مرزبندی های جنسیتی می توانند از آن استفاده کنند. همچنین، در زمینه آموزش اجباری و رایگان کودکان لازم التعلیم ۶-۱۰ ساله، آیین نامه اجرایی تحت عنوان «آیین نامه تبصره ۶۲ بودجه قانون برنامه پنج ساله دوم» تهیه گردیده و به تصویب هیات دولت رسیده است. بر اساس آیین نامه مذکور، کودکان لازم التعلیم گروه سنی مذکور شناسایی و در طول برنامه پنج ساله دوم (۱۳۷۴ تا ۷۸/۹۹-۱۹۹۵) تحت پوشش قرار می گیرند. پیش بینی شده است که در پایان برنامه، کودکان واجب التعلیم ۶-۱۰ ساله همگی تحت پوشش آموزش ابتدایی قرار گیرند.^۱

همچنین، در دوره آموزش ابتدایی امکانات تحصیل برای دانش آموزان دختر و پسر یکسان و رایگان ارائه می شود. با وجود این نسبت دانش آموزان دختر به کل ۴۷/۱ درصد است ... از کل دانش آموزان مقطع ابتدایی که ۹۴۴۵۳۴۷ نفر در سال تحصیلی ۷۵-۱۳۷۴ بوده اند تعداد ۴۴۴۸۶۵۵ نفر دختر و ۴۹۹۶۶۹۲ نفر پسر بوده اند.^۲

ماده ۴ قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۳۰ تیر ۱۳۵۳ نیز در انطباق با بند و ماده ۱۰ کنوانسیون قابل ذکر است:

هر یک از پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوان کمتر از هجده سال که قانونا مسئول پرداخت مخارج زندگی او است و با داشتن امکانات مالی از تهیه وسایل و موجبات تحصیل کودک یا نوجوان واجد شرایط تحصیل مشمول

۱. مستخرج از گزارش مقدماتی جمهوری اسلامی ایران در مورد چگونگی اجرای کنوانسیون حقوق کودک، ص ۴۵.

۲. همان منبع، ص ۴۶.

این قانون در محلی که موجبات تحصیل دوره‌های مربوط از طرف وزارت آموزش و پرورش فراهم شده باشد امتناع کند یا به نحوی از انحاء از تحصیل او جلوگیری نماید به حکم مراجع قضایی که خارج از نوبت رسیدگی می‌کنند به جزای نقدی از ده هزار ریال تا دویست هزار ریال و به انجام تکالیف فوق نسبت به کودک یا نوجوان محکوم خواهد شد.

هرگاه پس از ابلاغ حکم پدر یا مادر یا سرپرست به تکلیف مقرر در حکم دادگاه اقدام ننماید یا پس از اجرای حکم مجدداً کودک یا نوجوان را از تحصیل بازدارد، به حبس جنحه‌ای از یک تا سه سال و تامین هزینه معاش و تحصیل کودک یا نوجوان خود محکوم خواهد شد.

تبصره. وجوه حاصل از جزای نقدی موضوع این ماده در اختیار شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای مربوط قرار می‌گیرد تا جهت تکمیل کتابخانه مدارس همان منطقه به مصرف برسد.^۱

همچنین، آیین‌نامه اجرایی^۲ قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست به موجب ماده ۲ اجازه داده است که کودکان بی‌سرپرست مشمول قانون، با هماهنگی نیروی انتظامی مورد شناسایی قرار گیرند و به موجب سایر مواد آیین‌نامه متناسب با نیازهای آنان خدمات آموزشی و تربیتی و حرفه‌آموزی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به آنها ارائه شود. طبق این آیین‌نامه دختران بی‌سرپرست تا زمانی که ازدواج نکرده باشند، از این حمایت‌ها برخوردارند.

۳. موارد اختلاف

با آنکه موارد انطباق، به شرحی که گذشت فراوان است، اما قوانین داخلی ایران در بخش خانواده که به سن بلوغ و نکاح دختران توجه دارد، یکی از موارد اختلاف جدی به شمار می‌رود و باعث می‌شود دختران به اعتبار آن به سلیقه شخصی یا بنا به خواست خانواده ترک تحصیل کنند. بنابراین، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، ضرورت بازنگری در قوانین ناظر بر سن بلوغ و سن نکاح دختران حتمی به نظر می‌رسد. در توضیح

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۱۳۶ تا ۱۴۴.

۲. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۱۴.

این اختلاف باید گفت به موجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» و نیز طبق تبصره ذیل آن، «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصالح مولی علیه صحیح می باشد». همچنین، بر اساس تبصره ۱ ذیل ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.»

از این قرار، قوانین مربوط به سن بلوغ و نکاح دختران با اجباری بودن تحصیلات ابتدایی و تکالیف والدین در خصوص موضوع در تضاد است و به مجموعه‌ای نامتجانس و نامتناسب که مانع رشد و اعتلای زمینه‌های آموزشی است تبدیل شده است. چنانچه دولت ایران الحاق به کنوانسیون را انتخاب کند، بازنگری در قوانین ناظر بر سن بلوغ که تعیین کننده سن نکاح دختران است، ضروری است. و نظر به این که فقها پیرامون سن بلوغ دختران با یکدیگر اختلاف نظر دارند و در حال حاضر فضای جامعه برای تجدیدنظر در سن بلوغ مهیا شده است و اصلاح این قوانین با موانع شرعی مواجه نیست.

۴. توصیه و راه حل

بخشی از علل و عوامل ترک تحصیل دختران در مناطق محروم ایران عبارت است از:

- تفکر سنتی مبنی بر بی فایده دانستن تحصیل دختران،
- فقر فرهنگی،
- ارجحیت تحصیل پسران نسبت به دختران،
- تاثیرپذیری اهالی از یکدیگر،
- فقدان افراد الگو و تحصیل کرده،
- نبود برنامه مناسب برای تبلیغ مزایای تحصیل،
- عدم تمایل دختران به تحصیل،
- نیاز خانواده به کمک دختران در امور خانه داری،
- فقر مالی،
- افت تحصیلی،
- نبود معلم زن در دبستان،
- در دسترس نبودن امکان ادامه تحصیل،
- مختلط بودن دانش آموزان و
- نامناسب بودن رفتار معلم.

علاوه بر آنچه در این فهرست ثبت شده است، عوامل بازدارنده مهم و کلیدی دیگری که آموزش دختران را در سه حیطه اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با مانع مواجه می‌سازد وجود دارد که باید شناسایی شود و مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین، دولت ایران در صورت الحاق به کنوانسیون مکلف می‌شود موضوع ترک تحصیل زنان را از تمام جهات و جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی جدی گرفته موجبات اجرای مفاد بند ۱۰ کنوانسیون را فراهم سازد. در ردیف توصیه‌ها و راه‌حل‌ها، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به نحوی که ساختار فکری مردم را در جهت موضوع تغییر دهد، البته در اولویت قرار دارد.

ز. بند ز، امکانات ورزشی یکسان

ز. امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی

۱. کلیات

ورزش زنان در جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ای ایجاد بحث و اختلاف نظر کرده است که در مقاطع حساسی از تحولات انقلابی، محور و مرکز درگیری‌های سیاسی هم شده است و جناح‌های حکومتی نسبت به موضوع، در برابر هم موضع‌گیری کرده‌اند. برای مثال درباره دوجرخه‌سواری زنان همواره در مطبوعات کشور اختلاف عقیده دیده می‌شود و تا کنون افراد و گروه‌هایی که تلاش ورزیده‌اند موجبات دوجرخه‌سواری زنان را با رعایت حجاب کامل اسلامی در معابر عمومی فراهم سازند، شکست خورده‌اند. بنابراین، موانع دیدگاهی که سیاست‌گذاری در ایران امروز متأثر از آن است، ایجاد امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی را غیر ممکن ساخته است. لذا اجرای مفاد بند ز ماده ۱۰ کنوانسیون از هر حیث مشکل به نظر می‌رسد.^۱

۱. البته بحث حضور زنان در عرصه ورزش کشور در طول این سال‌ها همواره بحثی در حال تغییر بوده است. اما امروز بحث پررنگ، بحث حضور زنان در استادیوم‌ها است که بحثی جدی و مناقشه‌برانگیز است و نهادهای مسئول در جمهوری اسلامی ایران را آشفته کرده و به تناقض‌گویی واداشته است. هر یک از این موارد را می‌توانید در پانویس مرتبط با آن بحث در کتاب ببینید و برای اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به این ویدئو از نویسنده این کتاب: "آزادی پس از بیان"، اپیزود اول، بنیاد سیامک پورزند قابل دسترسی در این لینک: <http://goo.gl/12h1l2>

۲. موارد اختلاف

زنان ایران به حجاب که نه تنها مراعات آن بر پایه قوانین موضوعه اجباری است، بلکه اساساً از بدو تأسیس جمهوری اسلامی یکی از اصول این نظام اعلام شده است، مقید شده‌اند. ورزش زنان نیز که در مواردی با رعایت حجاب کامل، که مورد علاقه عناصر افراطی و سنتی است، در تضاد قرار می‌گیرد و بنابراین همواره به بحث‌های سیاسی-فرهنگی دامن زده و حقوق زنان را در امر ورزش و تربیت بدنی مواجه با مشکلات بسیار ساخته است. در اینجا چند نمونه از نظرات مخالف با ورزش بانوان، که نشان‌دهنده موانع اجرایی است، نقل می‌شود:

در چارچوب نظام جمهوری اسلامی اهمیت و ضرورت تربیت بدنی و ورزش زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه بر کسی پوشیده نیست. اسلام و نظام اسلامی ما نه تنها با ورزش زنان مخالفتی ندارد بلکه آن را ضرورت زندگی اجتماعی زنان مسلمان می‌داند و آن را توصیه می‌کند. به برکت انقلاب اسلامی از بدو انقلاب با جدا کردن تشکیلات ورزش بانوان از مردان، جداسازی اولین و مهم‌ترین گام بود که در جهت گسترش ورزش زنان و سالم‌سازی ورزش زنان در آن موقعیت خاص کشور برداشته شد. برای گسترش و توسعه ورزش بانوان دو راه است. که اول همان حجاب و پوشش محیط ورزشی است این راهی است که ما انتخاب کرده‌ایم و اکنون در ورزش بانوان ما متداول است، اما در مورد ورزش بانوان آن‌طور که شایسته رسالت زن مسلمان ایران است کاری انجام نگرفته با توجه به رسالتی که از یک طرف زن مسلمان ایرانی از جهت الگو بودن و نمونه بودن برای خود و از طرف دیگر نظام اسلامی ما در دنیا برای خود قائل است. ورزش زنان ما باید جایگاه حقیقی خود را پیدا کند و این میسر نمی‌شود جز بررسی و تحصیل و ارائه راهکارهای عملی در ورزش بانوان. اما آنچه واقعیت دارد، این موضوع است که راه اولی را ما انتخاب کرده‌ایم یعنی محرم‌سازی محیط ورزش زنان یعنی پذیرفتن تمام چارچوب‌ها و قالب‌های ورزشی مطرح شده در جهان ورزش کنونی و انجام مسابقات ورزشی و تمرینات ورزشی بر مبنای موازین و مقررات بین‌المللی ورزش‌های مربوطه و فدراسیون‌های جهانی در داخل کشور، که چنین محیطی را در سطح بین‌المللی نداریم و محیط ورزشی کشورهای دیگر با زمینه اسلامی و اعتقادی و فکری ما منطبق نیست لذا باید به ورزش داخلی بسنده کنیم و چنانچه موفق شویم بازی‌های ورزش منطقه بانوان کشورهای

اسلامی را سازمان‌دهی کنیم می‌تواند نقطه عطفی در مورد حضور بانوان مسلمان جهان در ورزش با شرایط اسلامی باشد.

راه دوم: حجاب و پوشش ورزشکار هنگام ورزش و تمرینات ورزشی، بر مسئولان و صاحب‌نظران است که با توجه به تحقیق و بررسی‌هایی که انجام می‌دهند لباسی را به عنوان لباس فرم زنان ورزشکار پیشنهاد کنند، که اگر تغییری در رشته ورزشی به خاطر مثلا لباس زنان ورزشکار به وجود آورد، دلایل منطقی آن را نیز اعلام کنند. با ارائه این دو راه یا تلفیقی از آن به کنگره همبستگی ورزش زنان کشورهای مسلمان و نیز ارائه نظرات و قالب‌هایی از این طریق و مباحثی از این نوع می‌توانیم تمامی زوایای ورزش بانوان را از دریچه جدید شناسایی کنیم و در زمان‌های بعدی اشکالات متعددی را که در زمینه کمبود خلا قانونی وجود دارد و به صورت کمبود کادر مورد نیاز، مدیریت کارآمد ... پیش خواهد آمد برطرف کنیم تا صاحب یک سیستم ورزشی پویا و سازنده و نمونه و قابل ارائه به دنیا و سایر کشورهای اسلامی در مورد ورزش بانوان باشیم.^۱

عناصر مخالف، توجه به ورزش را در مجموعه بی‌بندوباری غربی این گونه رد می‌کنند: هیئات که بودجه ده میلیاردی مصوب برای مقابله با تهاجم و شیخون فرهنگی بیش از آن که مصروف طراحی و برنامه‌ریزی بنیادین برای دگرگون کردن مناسبات فرهنگی و مدنی جوانان مبتنی بر تحقیقات بنیادین دینی و فرهنگ اسلامی شود، مصروف احیای همه سنت‌هایی شد که انقلاب اسلامی آن‌ها را مطرود ساخته بود ... شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، پی‌درپی افتتاح شدند تا از مسابقه بزرگ ماهواره عقب نمانند و سکوت و بی‌اعتنایی در برابر آنچه که رخ می‌نمود، شرایط لازم را برای رویکردی دیگرار به غرب آن هم در هیأت مردمی انقلابی فراهم آورد و در این میان ورزش نیز بی‌نصیب نماند. وجه‌المصالحه فرهنگ انقلاب و غرب تمامیت ورزش مدرن، پیش از مطالعه جدی در ماهیت و عملکرد آن به میدان آمدند و تماشاگران نیز به همراه بازیگران راهی میدان‌ها شدند. اما بدین امید که این دیو مسلمان‌شده چهره اهورایی به خود گیرد ...^۲

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۶۰۶۳، چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۳۷۶، ص ۱۰.

۲. ماهنامه صبح، دی ماه ۱۳۷۶، شماره ۷۷، ص ۶۳.

عنصری که در ارکان نظام جمهوری اسلامی، ورزش زنان را مورد تاکید قرار می‌دهند نیز همواره آن را مقید به مراعات حجاب قابل قبول اعلام می‌کنند. خانم فائزه هاشمی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، یکی از عناصر بحث‌برانگیز این نوع نگرش است و چون راه‌حل میانه را تبلیغ می‌کند، همواره از سوی عناصر مخالف، سرزنش می‌شود. علایق این زن ورزش‌دوست و نایب رئیس کمیته المپیک به هیچ‌وجه با موازین شرعی حجاب در تضاد و تعارض نیست. پس از مصاحبه وی با رسانه‌های داخلی و خارجی در باشگاه نهاد ریاست جمهوری، ماهنامه صبح، تریبون عناصر سخت‌گیر نسبت به زنان، جملات انتخاب‌شده‌ای از سخنان او را این چنین انتشار داده است:

وی در این مصاحبه مطبوعاتی نظر خود را درباره حضور مردان در میادین ورزشی زنان و بالعکس چنین تشریح کرد: من با این طرز تفکر که در نظام برخی کشورهای اسلامی جا افتاده، مبنی بر عدم حضور زنان در میادین ورزشی که مردان هستند و یا بالعکس موافق نیستم. البته ظاهر قضیه ممکن است جهت دفاع از حقوق زنان باشد ولی این در واقع نسخه‌ای پیچیده شده از سوی برخی نیروهای فشار خارجی است که به کشورهای اسلامی تحت عنوان الگوی اسلامی تحمیل می‌شود. ما بین ورزش و مذهب نباید یکی را انتخاب کنیم، این دو تفکیک‌ناپذیرند و باید با هم اجرا شوند.

به گزارش نشریه فکور، فائزه هاشمی در ادامه مصاحبه در پاسخ به این سوال که آیا ورزش فوتبال برای بانوان آزاد می‌شود یا خیر؟ گفت: ما تقاضاهای زیادی از دانش‌آموزان دختر دریافت کرده‌ایم. به نظر من خانم‌ها می‌توانند فوتبال را مثل بسکتبال، والیبال و ... بازی کنند. وی همچنین در رابطه با طرح دوچرخه‌سواری زنان در سطح شهر گفت بنده با آزادی دوچرخه‌سواری برای بانوان در سطح شهر موافقم و این نیاز به پیگیری ندارد.^۱

آنچه مسلم است زنان ایران به این که از یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی و طبیعی خود یعنی حق استفاده از امکانات یکسان برای شرکت فعال در ورزش و تربیت بدنی به صورت بسیار ناقص برخوردارند، به شدت معترض هستند. اعتراض زنان ایران به شکل‌های گوناگون در مطبوعات انتشار می‌یابد. به نمونه‌ای از خبرهای اعتراض‌آمیز منتشر شده توجه می‌کنیم:

مسئول کمیسیون بانوان قزوین گفت تنها ۲۴ درصد از فضاهای ورزشی این استان به زنان اختصاص دارد. خانم صغرا رازقی به ایرنا گفت که اختصاص این میزان فضا در شرایطی است که بیش از ۴۸ درصد از جمعیت منطقه را زنان و دانش‌آموزان دختر تشکیل می‌دهند. وی افزود هشت مجموعه ورزشی در قزوین به مدت ۹۶۰ ساعت در هفته فعال هستند که فقط ۲۲۵ ساعت از آن به بانوان اختصاص دارد. وی وضعیت دیگر شهرها و بخش‌های استان مانند الوند، محمدیه، بوبین زهرا و تاکستان را بدتر توصیف کرد. مسئول کمیسیون امور بانوان قزوین گفت: در شهر ۵۰۰ هزار نفری قزوین تنها یک استخر سرپوشیده وجود دارد که آن هم فقط سه روز در هفته مختص زنان است.^۱

۳. موارد انطباق

خوشبختانه قوانین ایران ورزش زنان را به شرط مراعات قید حجاب مورد تایید قرار داده است. آیین‌نامه^۲ شورای برنامه‌ریزی تربیت بدنی و ورزش بانوان که در تاریخ ۲۱ تیرماه ۷۳ در معاونت ورزش بانوان به تصویب رسیده است، سرآغاز فصل تازه‌ای از توجه به ورزش زنان به شمار می‌رود.

آنچه در قوانین ناظر بر ورزش زنان مانند آیین‌نامه^۳ نحوه پرداخت و میزان حق‌التعلیم مدرسین کلاس‌های آموزشی (داوری - مربی‌گری) جالب به نظر می‌رسد این است که برای مربی ورزش زنان شرط جنسیت تعیین نشده است؛ بنابراین مربی ورزش زنان لزوماً از جنس زن نیست و فقط تقوی و مهارت شرط آن است. آخرین خبرهای منتشرشده درباره رشد ورزش زنان نیز امیدبخش است:

خانم زهرا شجاعی مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان درباره تخصیص بودجه سال ۷۷ به زنان گفت: از آنجا که در تخصیص بودجه نگرش جنسیتی لازم است و ما باید سهم زنان را در اختصاص بودجه مشخص کنیم در لایحه بودجه امسال

۱. روزنامه/خبر، دوشنبه ۵ آبان ۱۳۷۶، ص ۵.

۲. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۶۲ تا ۱۶۸.

۳. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰.

پیشنهادهایی به هیات دولت داده شد که تمام آنها به تصویب رسید.^۱

اما با آن که تا حدودی امکانات قانونی و موجباتی که برای تامین مفاد بند ز ماده ۱۰ کنوانسیون در نظر گرفته شده از حیث تخصیص بودجه به ورزش زنان، قابل ارائه است، معهذاً موانع دیدگاهی که مبتنی بر جداسازی زن و مرد است، زنان را از حضور در بسیاری مسابقات خارجی محروم می‌دارد و این مانع به راستی جدی است، مانعی که حتی زنانی که در امور ورزشی زنان ایران صاحب مقام و مسند و مسئولیت هستند به آن اذعان دارند.

سیاست‌های ورزش بانوان کشور تدوین و به صورت مکتوب آماده شده و به تصویب شورای انقلاب فرهنگی رسیده است و از این رو لازم‌الاجرا است.

خانم طاهر طاهریان معاون سازمان تربیت بدنی به برخی مشکلات درباره ورزش زنان چنین توجه می‌دهد:

ورزش بانوان به سه گروه تقسیم شده است که اولویت اول با ورزش‌های عمومی و قابل دسترسی مانند والیبال و هندبال است که به راحتی در هر نقطه از کشور قابل اجراست. دوم، ورزش‌هایی با اولویت کمتر است و سوم ورزش‌هایی است که جنبه عمومی ندارند مانند اسکی و شمشیربازی که تنها افراد معدودی از بانوان کشور امکان انجام آنها را دارند.

در تخصیص بودجه ورزش بانوان در سال آینده نیز به این اولویت‌ها توجه شده است تا تقسیم بودجه بر این اساس صورت گیرد. خانم طاهریان معاون ورزش بانوان کشور با اشاره به تلاش‌هایی که برای تامین امکانات ورزشی زنان صورت می‌گیرد گفته است در ورزش دو و میدانی که امکانات چندانی از نظر سالن و پیست نداریم، می‌کوشیم از سالن‌های بسکتبال و والیبال برای کارهای پایه‌ای دو و میدانی استفاده کنیم.

درست است که در سطح کشور با کمبود امکانات ورزشی برای بانوان مواجهیم. ولی متأسفانه از امکانات موجود هم به خوبی استفاده نمی‌شود. هدف ما تشویق ادارات و سازمان‌ها به احداث ورزشگاه است تا علاوه بر آن که در اختیار کارکنان‌شان قرار می‌گیرد، به دیگر اقشار جامعه و به ویژه بانوان نیز سرویس دهد.

یکی از اهداف عمده گسترش ورزش در بین زنان روستایی است، که بهترین شیوه آن هم پرداختن به ورزش های بومی و محلی است.

بر این اساس، امسال برای اولین بار جشنواره ورزش های بومی و محلی را برگزار کردیم که ۲۱ تیم از استان ها در آن شرکت کردند و با ارائه بازی های سنتی و محلی به نتایج خوبی رسیدند.

از وی سوال شد دنیا همواره شاهد تولد ورزش های جدید و نوظهوری است، و حتا اخیرا در برخی کشورهای عربی و مسلمان نشین مانند مصر، ورزش فوتبال زنان بار دیگر مطرح شده است؛ نظر شما در این باره چیست؟

خانم طاهریان در جواب گفت: هر ورزش تازه، ابتدا باید توسط کارشناسان ذی ربط و از جنبه های گوناگون دقیقا بررسی شود، تا در مورد اشاعه و یا عدم اشاعه آن، تصمیمات مقتضی به عمل آید، که ورزش فوتبال زنان نیز چنین است. اما به طور کلی می توان گفت رشته های ورزشی باید با فرهنگ اسلامی ما همخوانی داشته باشند، تا بتوانند رشد کنند و فراگیر شوند.^۱

با وجود این قبیل نگرش های بازدارنده که ساختار ذهنی مسئولین طراز اول ورزش زنان را تشکیل می دهد به نظر می رسد در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، اجرای مفاد بند ز ماده ۱۰ اگر محال نباشد، به سهولت هم ممکن نخواهد بود.

در فضایی که این نگرش ها غالب است اخیرا ششمین اجلاس روسای ورزش بانوان کشورهای مسلمان در تهران افتتاح شد و دومین دوره بازی های همبستگی بانوان در آذر ماه ۱۳۷۶ در تهران برگزار شد. اما آنچه مسلم است هیچ یک از این مراسم نمی تواند بر نیازهای جدی زنان ایران که ناشی از تنگ نظری ها، کمبودهای فنی و ساختار ذهنی مدیران امور ورزشی است، سرپوش بگذارد.

ضمنا توجه می دهد که برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که مشتمل بر یک ماده واحده و ۱۰۱ تبصره است، در تبصره ۶۵ مقرر می دارد: «دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش آموزان دختر و بانوان، با توجه به حفظ شئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید.»^۲

در بخشی نیز که اهداف کلان کیفی، خط مشی های اساسی و سیاست های کلی برنامه

۱. هفته نامه ورزشی آزادی، شماره ۴۳، ۱۳ دی ۱۳۷۶، ص ۶.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۷۶۹.

دوم توسعه مورد تاکید قرار گرفته است، رشد فضایل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقای کمی و کیفی فرهنگی عمومی جامعه از طریق مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت زن تحقق می‌یابد.

همان طور که الفاظ این نوع برنامه‌ریزی‌ها دلالت دارد، برابری فرصت‌ها و امکانات هدف طراحان برنامه‌ها نیست و در نتیجه سیاست‌های فرهنگی با مفاد بند "ز" از ماده ۱۰ کنوانسیون در تعارض قرار می‌گیرد.

۴. توصیه و راه‌حل

با وجود نکات بدبینانه‌ای که به آن اشاره شد، نظر به این که ورزش و تربیت بدنی زنان فی‌نفسه مشروعیت دارد و قانونی است، دولت ایران می‌تواند ضمن الحاق به کنوانسیون، با استفاده از نظرات آن دسته از دین‌داران شایسته‌ای که نیازهای زنان امروز را بهتر می‌شناسند، موجبات نزدیک شدن به خواسته‌های مفاد بند ز ماده ۱۰ کنوانسیون را در درازمدت فراهم سازد.

ح. بند ح، اطلاعات آموزشی و راهنمای تنظیم خانواده

ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نماید، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

۱. کلیات

از آغاز انقلاب ۵۷ تا کنون همواره تنظیم خانواده مورد بحث کارشناسان و مسئولان بوده است. بعد از رشد بی‌رویه جمعیت که محصول توقف برنامه تنظیم خانواده بود، کارشناسان امور هشدار دادند که:

اصلاح الگوی باروری زنان ایران ضرورت زمانه است. زنان در طول تاریخ قربانیان اصلی باروری‌های نامنظم بوده‌اند و میزان مرگ و میر مادران بر اثر عوامل مربوط به حاملگی در نقاط مختلف دنیا متفاوت است اکثر این مرگ و میرها در کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد و بدین ترتیب سالانه بیش از نیم میلیون زن جان خود را از دست می‌دهند و چند میلیون کودک بی‌مادر می‌شوند.

بنابراین می‌توان گفت که تنظیم خانواده همه ساله از مرگ چندین هزار زن جلوگیری می‌کند، کیفیت زندگی زنان را بهبود می‌بخشد و به دختران فرصت می‌دهد قبل از باردار شدن رشد کافی داشته باشند و آمادگی جسمی، روحی و اجتماعی را برای قبول مسئولیت مادری کسب کنند.

مشارکت زنان در سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و فعالیت‌های مربوط به جمعیت، کلید تواناسازی زنان است و بدین ترتیب زنان هم به عنوان تصمیم‌گیرندگان و هم به عنوان افراد ذی‌نفع در تنظیم خانواده مطرح می‌شوند.^۱

۲. موارد انطباق

قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۲۶ اردیبهشت ۷۲ برای فرزندان چهارم به بعد امتیازات رفاهی را به رسمیت نشناخته است و با شیوه‌های قانونی زمینه را برای کنترل جمعیت فراهم ساخته است.^۲ به لحاظ اهمیت موضوع این قانون نقل می‌شود:

ماده ۱. کلیه امتیازاتی که در قوانین بر اساس تعداد فرزندان یا عائله پیش‌بینی و وضع شده‌اند در مورد فرزندان چهارم و بعد که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند کماکان از امتیازات مقرر شده برخوردار می‌باشند.

تبصره ۱. نحوه استفاده از امتیازات پیش‌بینی شده در قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، به شرح زیر خواهد بود.

الف. مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن (موضوع ماده ۷۶ قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای فرزندان چهارم و بعد که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، از مرخصی استحقاقی موجود و آتی کارگر کسر خواهد شد.

ب. هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن در مراکز نگهداری (موضوع ماده ۷۸ قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای فرزندان چهارم و بعد که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، به عهده کارگر

۱. روزنامه سلام، سال ششم، شماره ۱۴۸۷، ۹ مرداد ۷۵، ص ۵.

۲. این قید با توجه به دستور علی‌خامنه‌ای در سال ۹۲ مبنی بر ضرورت افزایش جمعیت تغییر یافته است.

خواهد بود.^۱

با تصویب قانون تنظیم خانواده و جمعیت گام موثری در جهت کنترل جمعیت و انطباق با مفاد کنوانسیون برداشته شده است.

۳. موارد اختلاف

در برابر اجرای برنامه تنظیم خانواده همواره باورهای سنتی حاکم بوده و اغلب زنان و مردان ساکن در شهرهای دورافتاده و روستاها یقین داشته‌اند که پیشگیری از حاملگی با احکام شرع و خواست الهی در تضاد است. از این روی اجرای دقیق برنامه تنظیم خانواده که پیش از انقلاب با موفقیت‌های چشمگیر (به علت علایق زنان به پیشگیری) همراه بود، بعد از انقلاب به علت انتشار فتاوی خاصی که برنامه تنظیم خانواده را تایید نمی‌کرد، متوقف شد و جمعیت ایران بعد از چند سال چنان افزایش یافت که کارشناسان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نگران ساخت. خوشبختانه بعد از آگاهی بر فاجعه رشد بی‌رویه جمعیت، کار فرهنگی در جهت توجیه دوباره برنامه تنظیم خانواده آغاز شد که ادامه دارد و نتایج سودمندی هم به بار آورده است. اما آن چه مسلم است، زمینه‌های ذهنی در بسیاری از مناطق ایران هنوز با پیشگیری موافق نیست و از برنامه تنظیم خانواده استقبال نمی‌کند.

بررسی نحوه اجرای قانون تنظیم خانواده در یک درمانگاه تخصصی

با هدف روشن شدن برخی ابهام‌ها، گفتگویی انجام شده است با مسئولین یک درمانگاه که زیر نظر وزارت بهداشت در منطقه غرب تهران فعال است. بخش‌هایی از این گفتگو که خانم زهرا ارزنی لیسانس حقوق قضایی از دانشگاه تهران انجام داده است، نقل می‌شود:

سوال: پرونده خانوار چیست؟

جواب: پرونده خانوار یعنی افراد پرسنل درمانگاه به خانه‌ها مراجعه می‌کنند، با ساکنین صحبت کرده و برای هر خانوار پرونده تشکیل می‌دهند. برای زنان توضیح می‌دهند که این مرکز دارای امکاناتی است که در رابطه

۱. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶، ص ۶۱.

با جلوگیری از بارداری و بهداشت خانواده و ارائه خدمت در زمان بارداری و پس از حمل به مراجعین سرویس می‌دهد. از آنها می‌خواهیم که مرتباً به درمانگاه بیایند و تحت نظر درمانگاه قرار داشته باشند.

سوال: اگر یکی از زنان که با آنها مذاکره شده است مراجعه نکند چه می‌کنید؟

جواب: قبلاً به وسیله اداره پست نامه ارسال می‌کردیم ولی مدت ده ماه است که عده‌ای از زنان محلی به عنوان رابط انجام وظیفه می‌کنند. اگر احیاناً یکی از افراد به مرکز مراجعه نکرد، به رابطی که مسئول آن پرونده است، اطلاع می‌دهیم. او به خانه شخص موردنظر مراجعه و مساله را پیگیری می‌کند.

سوال: آیا این رابطین شاغل درمانگاه هستند و هر یک مسئول چند پرونده می‌باشند؟

جواب: خیر رابطین به صورت رایگان انجام وظیفه می‌نمایند و هر رابط حدود پانزده پرونده را کنترل می‌کند.

سوال: در مورد تنظیم خانواده چه خدماتی ارائه می‌دهید؟

جواب: انواع قرص‌های ضدبارداری (ال.دی، اچ.دی، قرص برای مادران شیرده) آمپول ضدبارداری، کاندوم، آیودی (پنج ساله، سه ساله)، وازکتومی (بستن لوله مرد) و توبکتومی (بستن لوله زنان) سرویس‌هایی است که از طرف افراد رابط پیشنهاد می‌شود.

سوال: آیا همه این خدمات به صورت رایگان است؟

جواب: بله، همه خدمات به صورت رایگان در اختیار افراد قرار می‌گیرند، ولی اگر کسی متقاضی وازکتومی و توبکتومی بشود او را به یکی از بیمارستان‌های دولتی معرفی می‌کنیم و آنجا عمل می‌شود.

سوال: استقبال زنان در جلوگیری از بارداری بیشتر است یا مردان؟

جواب: زنان بیشتر استقبال می‌کند و آیودی و قرص را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهند.

سوال: آیا زنانی که می‌خواهند از آیودی استفاده کنند یا لوله‌های خود را ببندند نیاز به رضایت همسرشان دارند؟

جواب: در مورد آیودی که باعث پیشگیری موقت می‌شود و هر وقت شخص

بخواهد دستگاه آیودی را از رحم خارج می کنیم، رضایت نامه همسر را نمی خواهیم، ولی در مورد بستن لوله ها که منجر به پیشگیری دائمی می شود، حتما باید همسرشان رضایت بدهند.

سوال: برای زنان باردار چه خدماتی را ارائه می دهید؟

جواب: به محض این که زنی مراجعه می کند و با تست، حاملگی و باردار بودن او محرز می شود، برای وی پرونده تشکیل می دهیم. این زنان حامله از سه ماهگی تا نه ماهگی تحت پوشش هستند و بعد از زایمان هم کودک آنها از بدو تولد تا شش سالگی تحت پوشش مرکز قرار می گیرد.

در این مدت ما طرز شیر دادن مادران به اطفال را آموزش می دهیم و تذکر می دهیم که حتما بعد از حمل، بچه از شیر مادر تغذیه نماید. در ۶ و ۷ ماهگی در دو نوبت واکسن توام بزرگسالان (کزاز و دیفتی) تلقیح می شود. شش ماه بعد نوبت سوم، یک سال بعد نوبت چهارم، یک سال بعد نوبت پنجم به زنان واکسن تلقیح می شود.

سوال: آیا این مرکز زنان را معاینه و در صورت نیاز درمان هم می کند؟

جواب: بله ما اینجا ماما داریم که زن ها را معاینه می کند و در صورت نیاز به درمان به بیمارستان های دولتی معرفی می شوند.

سوال: برای کودکان چه کار می کنید؟

جواب: از بدو تولد برای کودکان تشکیل پرونده می دهیم تا دو سالگی هر ماه یک بار مادران بچه ها را به مرکز می آورند، رشد بچه ها را با منحنی رشد تطبیق می دهیم و در صورتی که زیر خط منحنی باشد تشخیص می دهیم سوء تغذیه دارند و قطره آهن می دهیم و آنها را معرفی می کنیم برای دریافت شیر خشک و ضمنا واکسن های لازمه را تزریق می کنیم.

سوال: اگر زنی حامله باشد و ادامه حاملگی برای مادر خطر جانی داشته باشد آیا پزشک معالج به تنهایی می تواند با اتکا به نظر خود، سقط جنین نماید یا باید به مرکز دیگری مراجعه کنند؟

جواب: پزشک معالج موضوع را به کمیسیون پزشکی ارجاع می دهد و اگر کمیسیون هم تایید کرد، جنین را سقط می کنند.

سوال: لطفا در مورد طرح اجرای پرونده خانوار بیشتر توضیح دهید؟

جواب: این طرح بایستی در تمامی ایران اجرا گردد منتهی در شهرهای بزرگ هنوز نمی‌توانیم اجرا کنیم. در شهرک‌های اطراف و شهرهای کوچک و بخش‌ها اجرا می‌شود.^۱

ضمن انجام تحقیقات دیگری روشن شد که در مرکز بهداشت مناطق کشور انواع قرص‌های ضدبارداری، آمپول، آیودی در اختیار زن‌ها قرار می‌گیرد. اما برای بستن لوله به بیمارستان معرفی می‌شوند. آقایان در این زمینه همکاری نمی‌کنند. اما اکثر زنان از این امر استقبال می‌کنند.

در مورد خانه بهداشت مسئولین گفته‌اند که خانه‌های بهداشت در روستاها ایجاد شده است و مسئولین بهداشت در طول هفته یک یا دو بار به این مراکز مراجعه می‌کنند و به زنان در زمینه بهداشت خانواده و کنترل جمعیت آموزش می‌دهند.

ضمن مصاحبه با مسئولین چند خانه بهداشت روستایی، این نتیجه حاصل شد که متأسفانه تمام این مراکز با کمبود ماشین آمبولانس مواجه هستند و برای انتقال زنان باردار به مراکز بیمارستانی جهت وضع حمل مشکل دارند.

این مسئله در برخی روستاها نمود بیشتری پیدا می‌کند. برای این که فاصله نزدیک‌ترین شهری که در آن بیمارستان وجود دارد تا روستا چندین کیلومتر است. عموماً وسیله نقلیه هم در روستاها کم است و در نتیجه زنان با کمک ماماها تجربه وضع حمل می‌کنند. چون مامای تحصیل کرده در روستاها وجود ندارد.

۴. توصیه و راه‌حل

به طوری که مشاهده شد، دولت ایران برای الحاق به کنوانسیون از حیث اجرای بند ح ماده ۱۰، با مانع عمده قانونی و دینی مواجه نیست و چنانچه در زمینه اجرایی، بودجه بیشتری به موضوع اختصاص یابد، شیوه‌هایی که ابداع شده است پاسخگو خواهد بود. با این حال مسئولین عموماً اعلام کرده‌اند زنان بیش از مردان از برنامه‌های کنترل جمعیت استقبال می‌کنند، از این رو به نظر می‌رسد دولت باید کار فرهنگی وسیع‌تری برای متقاعد ساختن مردان نسبت به موضوع آغاز کند و در این راه از وعاظ و خطبای دینی و شخصیت‌هایی که مورد وثوق مردان دین‌دار و روستانشین هستند، برای پیشبرد اهداف کنترل جمعیت استفاده بشود. تا زمانی که زنان و مردان، هر دو متقاعد نشوند که پیشگیری از حاملگی با

۱. از گفتگوی منتشرشده ای که برای کارآموزی انجام شده است.

اصول و احکام شرع در تعارض نیست، محال است در جوامعی نظیر ایران، جمعیت در حد دلخواه کنترل بشود.

فصل سیزدهم

ماده یازده کنوانسیون:

اشتغال

- قسمت اول - رفع تبعیض در اشتغال و تضمین حقوق برابر
- کلیات
- موانع اشتغال
- وضع فعالیت زنان در کل کشور
- موارد انطباق بندهای الف تا و در قسمت اول ماده ۱۱
- موارد اختلاف با بندهای ب و ج در قسمت اول ماده ۱۱
- قسمت دوم - اشتغال در زمان بارداری و زایمان
- قسمت سوم - بازنگری در قوانین حمایت کننده

۱. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و بر اساس تساوی زنان و مردان حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر:

الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک تمام افراد بشر

ب. حق استفاده از فرصت‌های استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام

ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقای مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای

د. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کیفیت دو کار مشابه

ه. حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی به ویژه در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی

و. حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل

۲. به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق موثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات‌های قانونی بدین منظور

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغلی که برای آنان زیان‌آور محسوب می‌گردد

۳. قوانین حمایت‌کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرند و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شوند.

قسمت اول - رفع تبعیض در اشتغال و تضمین حقوق برابر

۱. کلیات

از دوران‌های بسیار دور تا زمان معاصر که آغاز صنعتی شدن کشور است، زنان ایران مانند زنان همه جوامع سنتی کار خود را به خانواده عرضه و به عنوان مزد چیزی دریافت نمی‌داشتند. با این که قریب به ۷۵ درصد جمعیت در روستاها ساکن بودند و زنان در امور کشاورزی، دامداری، صنایع خانگی، به خصوص فرش‌بافی، تهیه لبنیات و غیره نقش و مهم و ارزنده‌ای را در تولید کشور ایفا می‌کردند، ولی این خدمات به خانواده تقدیم می‌شد و خانواده بود که به طور

مستقیم از کار زن استفاده می کرد. از زنان شمال کشور که ماه‌های چندی از سال را در شالیزارها می گذراندند تا زنان عشایر که به دنبال رمه فرسنگ‌ها پیاده طی طریق می نمودند، همه و همه به نام عضو خانواده بی‌اجر و مزد کار می کردند. در اغلب مناطق مردان به خاطر نیاز به کارگر به چندزنی دست می زدند و زنان را به عقد خود درمی آوردند که از کار بی‌مزد آنان استفاده کنند. از کار زن و کارگر زن به معنای درست کلمه هنگامی می توان سخن گفت که زنان به کارهای خارج خانه و به خصوص امور صنعتی پرداخته‌اند.^۱

زنان در بازار کار ایران صد سال بعد از زنان در جوامع صنعتی جهان حضور یافته‌اند، این تاخیر واجد نکات و جنبه‌های منفی است. به سخن دیگر، از آن دم که مدیران و کارفرمایان ایرانی به ضرورت حضور نیروی کار زنان در بخش‌هایی از تولید و خدمات پی برده‌اند و بدان متقاعد شده‌اند، تا زمانی که این حضور انبوه و متراکم شده است، سیر تحولات کند و آهسته پیش رفته است. زیرا شرایط برای تولید انبوه که با ساخت یا ورود تکنولوژی ارتباط مستقیم دارد، تا مدت‌ها مهیا نبوده و بازار کار ظرفیت جذب نیروی کار زنان را نداشته است. به خصوص که نیروی کار زنان در مقایسه با نیروی کار مردان، فاقد آموزش و تخصص هم بوده است. از این قرار تحولات کند و آهسته اقتصادی توأم با ریشه‌های تناور سنتی که همواره در ایران در جهت ضد اشتغال زنان قرار داشته، زن را از بازار کار دور نگاه داشته و در مراحلی که حضور زن به طور جدی در بازار کار جلوه گر شده و جمعی از مدیران بر افزایش حضور او تاکید ورزیده‌اند، ناگهان سدها و موانع سنتی و حقوقی به شکل‌ها و صورت‌های خاص بر سر راهش قرار گرفته و گاهی او را تا قهقرا پس رانده‌اند. برای آن که مشکلات ناشی از حضور زنان در بازار کار ایران را در زندگی امروزی درست‌تر به سنجش بگذاریم به گذشته باز می گردیم و تند و گذرا روند تحولات را پی می گیریم.

در سال‌های پس از ۱۳۳۵ دگرگونی‌هایی در بازار کار ایران پدید آمده است. از این تاریخ به بعد تعداد روزافزونی از زنان در زمینه‌های گوناگون به کار دعوت شده‌اند. ارقام آماری نشان می‌دهد که سال ۱۳۳۵ مبنای زمانی برای تعیین درجات تحول در زندگی شغلی زن ایرانی است. بر حسب آمارهای سازمان برنامه، شمار زنان شاغل از

۱. دکتر ظفردخت اردلان، بررسی و تحلیل ماده دهم اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن و مقایسه آن با مقررات قانونی ایران، سازمان زنان ایران، آبان ۱۳۵۴، ص ۲۴.

۵۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱۲۱۲۰۲۰ نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است.^۱ با وجود این آمارهای رسمی که گزارشگر زمینه‌سازی جدی برای جذب نیروی کار زنان به بازار است، زنانی که در بخش دولتی حتا در مقام‌های تصمیم‌گیری در سطوح بالای مدیریت دولتی فعال بوده‌اند، در نهایت نکته‌سنجی به بررسی وضع موجود پرداخته و از دیدگاه انتقادی به موقعیت زنان ایرانی در بازار کار نگاه کرده‌اند. یک زن شاغل که در سطوح بالای مدیریت دولتی پیش از انقلاب فعال بوده است، ضمن مطالعه آماری در سال‌های مورد بررسی درباره میزان حضور زنان در بازار کار ایران دو نقطه نظر بسیار مهم خود را این گونه ارائه نموده است:

الف. ساخت اجتماعی اگر در مقابل پیشرفت وضع زن مقاومت هم نکند با آن مساعد نیست. فرصت‌های سیاسی و اجتماعی سمبولیک که در اختیار زنان گذاشته می‌شود، استحکام اعتقادی ندارد و تازمانی که زنان توانایی پیشرفت از راه آموزش به دست نیاورده‌اند، وضع و موقعیت‌شان در معرض خطر انقطاع خواهد بود.

ب. مدیران در واگذاری سمت‌های بالا به زنان در سازمان‌ها باید به کارآیی اعتقاد داشته باشند و امکان به ثبوت رسانیدن لیاقت آنان را با دادن فرصت‌های لازم فراهم آورند.^۲

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ اشتغال زنان تبدیل به یک موضوع عقیدتی-سیاسی شد و گروه‌های دینی-سیاسی که توانسته بودند در حکومت نوپدید انقلابی اهرم‌های قدرت را تصاحب کنند، در موارد بسیاری مانع حضور فعال آنها شدند، به حدی که می‌توان گفت زنان شاغل، بعد از پیروزی انقلاب، زیر سلطه رفتار و عملکرد گروه‌ها و دیدگاه‌های افراطی و سنتگرا، سال‌های نخست این دوران حساس تاریخ ایران را که با جنگ نیز همراه شد، با نگرانی و دلهره و تشویش خاطر سپری کرده‌اند. در جلسه مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، خانم مریم بهروزی نماینده مردم تهران، اولین سخنران قبل از دستور ضمن انتقاد از پایمال شدن حقوق زنان ایرانی که در به ثمر رسیدن انقلاب نقش چشمگیر داشته‌اند، پرده از روی آن وحشت عمیق و جانکاهی برداشت که بر قلب و روح

۱. به نقل از رساله تحقیقی «اشتغال زنان در موضوع‌های تصمیم‌گیری در بخش‌های خصوصی و دولتی»، سازمان زنان ایران، دی ۱۳۵۴

۲. مهرانگیز حجازی، "اشتغال و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی"، مجله مدیریت امروز، سازمان امور اداری و استخدامی، بهار ۱۳۵۶

زنان شاغل ایرانی چنگ انداخته بود و خطاب به دولت وقت چنین گفت:

دولت محترم سیاست خودش را در رابطه با زنان شاغل مشخص کند که آیا از این بخشنامه‌های قمر در عقربی که هر چند وقت یک بار در وزارتخانه‌ها و ادارات حتا در آموزش و پرورش داده می‌شود خبر دارد؟ زنانی که امید دارند در رژیم جمهوری اسلامی و در سایه حکومت عدل الهی از حقوق انسانی و اسلامی برخوردار باشند ولی متأسفانه از طرف عده‌ای ناآگاه، به عناوین مختلف در جامعه سرکوب و عقب رانده می‌شوند ... چرا با بخشنامه‌های خلاف قانون اساسی نارضایتی ایجاد می‌کنید و ضد انقلاب را از طریق زنان به مقاصد شوم‌شان می‌رسانید؟ از دولت عزیز و متعهد تقاضا می‌کنم اولاً جلوی برخوردهای تند و ناشایست و غیراسلامی که در بعضی از وزارتخانه‌ها و ادارات نسبت به کارمند زن انجام می‌شود بگیرد و ثانیاً در روابط اداری تجدیدنظر کنید. شما می‌دانید با این جوی که ایجاد شده چه وحشتی در دل زنان شاغل انداخته‌اید؟ زنان مصونیت شغلی ندارند.^۱

در دورانی که نماینده مجلس شورای اسلامی چنین صریح و روشن آن را آمیخته با وحشت و نگرانی تصویر کرده است، زنان شاغل حتا در سطح ماشین‌نویس و کارمند دون پایه دفتری امنیت خاطر نداشتند. عملکردها چنان بود که زن‌ها حتا در مواردی هم که خواسته‌های افراد تندرو در محیط کار را مراعات می‌کردند امنیت شغلی نداشتند، زیرا این گروه‌ها لحظه به لحظه بر خواسته‌های خود می‌افزودند. تأکید بر تقسیم طبیعی کار بین زن و مرد زیربنای فکری حاکم بر اوضاع شده بود. بر مبنای این طرز فکر نه تنها شعار علیه اشتغال زن شکل می‌گرفت، بلکه آگهی‌های استخدامی و بخشنامه‌های صادره در مراکز و سازمان‌های دولتی و خصوصی بر محور تقسیم کار طبیعی زن و مرد می‌چرخید. آنها زن را تند و سریع به سوی کارهای خانگی پس می‌رانند. جریان تند پاک‌سازی‌ها که زنان به سبب آن بیش از مردان در مخاطره بودند، خواب را از چشم زنان شاغل می‌ربود. سلب حق قضاوت از زنان قاضی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب رسماً اعلام شد، عموم زنان تحصیل کرده و دانشگاه رفته را به هراس افکند، زیرا زنان متخصص به چشم دیدند که حقوق مکسبه‌شان در معرض خطر قرار گرفته است. آنها نیز منتظر بودند تا سیاست‌گذاری‌های ضد مشارکت، در تمام سطوح اشتغال زنان تسری یابد، همچنین

فقدان حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و مدیریت بر نگرانی‌ها می‌افزود و سرانجام وضع به گونه‌ای در آمد که تشریح موقعیت زنان شاغل موضوع بحث جلسات مجلس قرار گرفت و از تریبون مجلس شورای اسلامی اعلام شد که زنان شاغل در جو وحشت به سر می‌برند و فاقد مصونیت شغلی هستند.

بازتاب این طرز فکر که هر گاه در جامعه انسانی وظایف مرد به زن و یا تکالیف زن به مرد واگذار شود نظم زندگی به هم می‌خورد و جهان دیگرگون می‌شود، همه جا طنین می‌افکند و به ویژه در تمام محافل تصمیم‌گیری که راجع به اشتغال زنان مذاکره می‌شد، بر آن تاکید می‌ورزیدند. ضدیت با استقلال مالی زن، استقلالی که یکی از مهم‌ترین اصول شناخته شده در اسلام است، به شیوه‌های گوناگون و غالباً زیرپوششی از تقدیس زن خانگی تبلیغ می‌شد. در این مقطع زمانی که بر تمام آنچه از گذشته باقی مانده بود، خط بطلان می‌کشیدند و آن را داده‌های زهرآگین غرب تلقی می‌کردند، برنامه‌های تنظیم خانواده را نیز به قصد خانه‌نشین ساختن زنان رها کردند، و مهدکودک‌های دولتی و خصوصی را بستند و برنامه‌هایی را که در جهت افزایش این مراکز در دست اجرا بود، به فراموشی سپردند. موانع اجتماعی که در این دوران سد راه حضور زنان اداری در امر مشارکت اقتصادی شده بود در تحلیل کارشناسان بدین نحو طبقه‌بندی شده است:

- تشویق زنان به بازخریدی و بازنشستگی زودرس؛
- تشویق زنان علاقه‌مند به کارها و فعالیت‌های اجتماعی اساسی و موثر، به امور و فعالیت‌های حاشیه‌ای و کمکی؛
- استفاده از رسانه‌های جمعی برای نشان دادن زنان به عنوان موجودات درون خانه‌ای، که تاثیری مستقیم در فراهم آوردن شرایطی داشت که خود زنان را مجبور به پذیرش آن می‌کرد؛
- نیمه وقت کردن کار زنان؛
- جداسازی زنان از مردان در محیط‌های کار، بعضاً با انتقال زنان از مشاغل فنی و تخصصی که در کنار مردان عهده‌دار بودند به مشاغل ساده و غیرتخصصی؛
- علاوه بر تمام این‌ها، خط مشی دیگری نیز انتخاب شد و آن اجتناب از واگذاری سمت‌های مدیریت به زنان بود. استدلال می‌شد زنان، مسئول تامین معاش خانواده نیستند و اگر قرار باشد که در نظام اداری کسی ارتقا یابد، مرد است. در نتیجه زنان در نظام اداری، گذشته از مواردی معدود، از حد کارشناس بیشتر اجازه

رشد نیافتند و اساسا به مجریان صرف امور و تصمیم گیرندگان تبدیل شدند.^۱

بنابراین زندگی بر زنان شاغل بسی دشوار شد. اغراق نیست اگر بگوییم آنها تا سال‌ها زیر هجوم تندروری‌ها، لبخند زدن و ابراز شادمانی و رضایت را از یاد بردند و در غرقاب یاس و افسردگی و از آن بدتر لب فروبستگی دست و پا زدند و از درون شکستند.

با آن که زنان شاغل برای حفظ موقعیت‌های شغلی خود با انواع موانع روبه‌رو شدند، اما توانستند با صبوری، دیدگاه‌های مخالف را در طول زمان به نفع خود تغییر دهند. زنان اندک اندک خود را از چنگال یاس و افسردگی بیرون کشیده و برای دستیابی به فرصت‌های شغلی تازه، متناسب با وضع موجود نقش‌های خاصی را در جامعه به عهده گرفتند و به خصوص در جریان جنگ هشت ساله این نقش‌ها را به گونه‌ای ایفا کردند که بخش عمده‌ای از صاحبان دیدگاه‌های مخالف متقاعد به حضور آنها در عرصه اشتغال شدند.

زنان شاغل در جریان گذار از آن دوران با توانایی و سرسختی به پایگاه‌های شغلی کوچکی که برای‌شان باقی مانده بود چسبیدند و عزم جزم کردند تا همین بضاعت اندک را توشه راه کنند و از پای نشینند تا امواج حادثه و تندروری‌های زمانه را از سر بگذرانند. چنین نیز شد و امروز زن شاغل ایرانی هر چند با انبوهی از مشکلات، کمبودها و خواسته‌ها رو در رو است، اما حداقل به این دل‌خوش است که به ازای ماندگاری در این گونه پایگاه‌های شغلی کوچک، اکنون در بیشتر موارد زبان‌ها با او سازگار شده‌اند، حتا اگر دل‌ها هنوز با زبان‌ها یکی نشده باشند. زن شاغل ایرانی، امروز در متن سخنرانی مردان سیاست‌گذار و در خطبه‌های نماز جمعه حضور خود را احساس می‌کند. زیرا عموما با الفاظی صریح و روشن از او می‌خواهند در امور مشارکت داشته باشد و نیروی خود را که لازمه تحقق توسعه است دریغ ندارد. شاید همه کسانی که شعار مشارکت را برای جلب توجه زنان و شناکردن در مسیر آب سر می‌دهند، تعریف دقیق و درست آن را نشناسند، اما حتا در این فرض هم، آن چه اتفاق افتاده است می‌تواند منشا برکت باشد و قلمرو حضور زنان را در عرصه اشتغال توسعه دهد. با این حال به سادگی نمی‌توان اعلام کرد که زنان ایران در مرحله گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر به سر می‌برند.^۲

۱. برگرفته از سخنرانی خانم دکتر فرشته شاه‌حسینی در اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان تهران، اسفند ۱۳۷۱

۲. شاید اکنون که پانزده سال از زمان این نتیجه‌گیری گذشته است راحت‌تر بتوان گفت که در طول این سال‌ها چقدر این روند حمایت از مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و بازار اشتغال رو به قهقرا رفته و

در پاسخ به این پرسش که آیا زنان در مرحله گذار هستند؟ ابتدا تعریف دقیق توسعه را بررسی می‌کنیم.

... توسعه مجموعه تحولی است که باید در تمام ابعاد جامعه اتفاق بیفتد. در واقع، در توسعه، همه ساختارهای سیاسی و پا به پای آن ساختارهای فرهنگی باید تغییر پیدا کنند و حتا در کنار آنها، توسعه ساختارهای روانی نیز مطرح است. تا همه این مجموعه عوامل با هم تحول پیدا نکنند، توسعه اقتصادی جواب نمی‌دهد. چون بستر توسعه اقتصادی فرهنگ است، مسئله زنان نیز باید در این چارچوب مورد بررسی قرار گیرد ... شما در جریان توسعه متوجه می‌شوید که در واقع ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه پا به پای ابعاد اقتصادی-فنی پیشرفت نکرده‌اند. ما شاهد تحولاتی در جامعه هستیم. یک سری نهادهای سیاسی جدید شکل گرفته و نشانه‌هایی از مشارکت سیاسی-اجتماعی دیده می‌شود، ولی وقتی روند کلی این‌ها را با هم نگاه می‌کنیم، منحنی سینوسی بوده و نقاط اوج و رکود داشته است. و اصلا پایداری و تداومی در این روندها دیده نمی‌شود. مشارکت زنان نیز همین گونه است. در دوره‌ای می‌بینید، زنان از وضعیت سستی خود خارج شده و وارد صحنه شدند آن هم به صورتی بسیار فعال. ولی در دوره‌ای دیگر بخش مهمی از آنان به جایگاه قبلی خود یعنی خانه برگشتند و ذهنیت‌های طرفداری از حقوق و آزادی زن به ضد آن تبدیل شد. من این را عارضه‌ای از توسعه نامتوازن و ناهماهنگ می‌دانم.^۱

به نظر می‌رسد این عارضه که ناشی از توسعه نامتوازن است اندک اندک شناخته شده است و دیدگاه‌هایی که بر توسعه نامتوازن با بصیرت علمی و فنی و فرهنگی نگریسته‌اند، آن را کشف کرده‌اند. حاصل این کندوکاو ارائه نظریه مشارکت به عنوان یک راه حل است. توسعه مشارکت زنان در کلیه سطوح، شرط اصلی و اساسی برای رسیدن به هدف

سخنان اخیر ائمه جمعه و مقامات جمهوری اسلامی همه به نوعی در نقد حضور زن در اجتماع و در تشویق حضور او در خانه و پرداختن به بچه‌داری و خانه‌داری است. علی خامنه‌ای رهبر ایران، در سخنان خود به مناسب روز زن در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۲ گفت برابری زن و مرد از آن حرف‌های مهمل غربی است و زن و مرد با هم برابر نیستند. وی مهم‌ترین مساله برای زن را خانواده و نقش او در این نهاد معرفی کرد. (مندرج در همین تاریخ، رادیو فردا)، یا نگاهی بیندازید به اظهارات خانم فهیمه فرهنگ‌پور، مشاور امور زنان دولت روحانی درباره نوع نگاه مسئولان جمهوری اسلامی، «از نظر مقامات ایران زن منشا مشکلات و مسائل است»، «سحام نیوز»، یک‌شنبه نهم آذر ۱۳۹۳.

۱. شهین دخت خوارزمی، «زنان و توسعه»، همشهری، شماره ۱۳۴ و ۱۳۵

توسعه و رشد همه‌جانبه است. بنابراین ایجاد مشاغلی هم‌سطح و با حقوق برابر برای کلیه افراد اهمیت خاصی دارد.

متأسفانه این مفهوم دقیق و گسترده مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و قانون‌گذاری‌ها در ایران مراعات نمی‌شود. مصوبات راجع به اشتغال زنان با آن که مشارکت را تبلیغ می‌کنند، اما با روح نظریه تقسیم کار طبیعی زن و مرد آمیخته است و همواره بر حرفه‌هایی تأکید می‌ورزند که با ساختار روحی و جسمی زنان تناسب داشته باشد. اولویت دادن به فعالیت‌های مرتبط با امور خانواده حتی در مصوبات سطوح بالای قانون‌گذاری توصیه می‌شود. شگفت آن که در رسانه‌های جمعی امروز ایران مفهوم مشارکت شناخته نشده است - هر چند لفظ مشارکت بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین حال که به نظر می‌رسد زنان شاغل ایرانی از سال‌های ناامنی فاصله می‌گیرند، لازم است تصویری از آن چه باعث می‌شود تا گذار از یک دوران به دوران دیگر کند و دشوار انجام پذیرد، در اختیار داشته باشیم. به سخن دیگر بینیم چه نوع مزاحمت‌هایی سد راه این گذار تاریخ است؟

۲. موانع اشتغال

بررسی موانع و مزاحمت‌ها که در دو شکل نظری و عملی اثر می‌گذارد به مفهوم خاص مشارکت توجه دارد. زیرا مشارکت زنان در امور همواره با دو معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پاره‌ای موارد مشارکت را به کلیه فعالیت‌های معیشتی و خانگی هم سرایت می‌دهند که چنان که گذشت تغییر نظام‌های سیاسی-اجتماعی بخش عمده‌ای از این نوع مشارکت را که در قلمرو زنان خانگی و روستایی است، مورد سوال قرار نمی‌دهد. ولی کارشناسان منظور از مشارکت را درگیری زنان در فعالیت‌های اقتصادی، پولی و غیرمعیشتی و غیرخانگی، یعنی فعالیت‌های دستمزدی یا سودآور در بخش‌های نوین اقتصاد شهری اعلام می‌کنند. موانع و مزاحمت‌هایی که در این بخش از بررسی مورد بحث قرار می‌گیرد ناظر بر موضوع مشارکت با مفهوم خاص آن است و امور خانگی و معیشتی درون خانگی را در بر نمی‌گیرد.

الف. آموزش و پرورش رسمی

والدین، مخصوصاً در جوامعی نظیر ایران بیشتر گرایش دارند پسرهای خود را به مدرسه

بفرستند.^۱ از این رو آمارهایی که از تعداد مدارس در اختیار گذاشته می‌شود به تنهایی تعیین‌کننده موقعیت دختران نیست.

از طرف دیگر، الگوی جنسیتی در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی، برداشت‌های سنتی را در اذهان تقویت می‌کند و حتی این گونه الگوها که از کتب درسی و برنامه‌های آموزشی به ذهنیت دختر بچه‌ها راه می‌یابد باعث می‌شود تا این زنان آینده هم مثل مادران خود در گذشته نیروی خود را دست کم بگیرند و به سوی پذیرش کارهای کم‌مهارت، کم‌درآمد با وجهه اجتماعی پایین گرایش پیدا کنند. به سخن دیگر زیر سلطه الگوهای جنسیتی در کتاب‌های درسی، دختران دانش‌آموز تصویر شخصیت خود را برای آینده همچون گذشته می‌سازند. این شخصیت فاقد خلاقیت و اعتماد به نفس است و نیرویی را در اختیار نمی‌گذارد تا بتوان به اتکای حضور آن خلأ مشارکت را در جامعه پر کرد و به مفهوم توسعه که همه‌جانبه است دست یافت.

چندی پیش ضمن یک تحقیق مقدماتی که در جراید انتشار یافت، مشاغل در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی بررسی شد. در این کتاب‌ها اکثریت قریب به اتفاق مشاغل خارج از خانه یعنی ۸۹/۷ درصد به مردان و ۱۰/۳ درصد از آنها به زنان اختصاص دارد و کلیه مشاغل داخل خانه هم به عهده زنان است.

آموزگاری تنها شغل خارج از منزل است که در کتاب‌های درسی ابتدایی برای زنان عنوان شده، در حالی که مشاغل خارج از خانه مربوط به مردان از تنوع برخوردار است و ۲۷ شغل را در بر می‌گیرد.

این نوع الگوسازی در کتب درسی دوران ابتدایی، بستر فرهنگی متزلزل، آسیب‌پذیر و غیرقابل اعتماد را تدارک می‌بیند که نظریه مشارکت نمی‌تواند بر شالوده سست بنیاد آن استوار بشود.

این گونه برخورد سهل‌انگارانه با مفهوم دقیق مشارکت به خصوص در برنامه‌های آموزش رسمی کشور نمی‌تواند در درازمدت، آن ذهنیت سنتی و تاریخی را که مانع و مزاحم مشارکت است تغییر بدهد. در جریان این مراحل آموزشی، زنان آن گونه که خواست طرفداران تقسیم کار طبیعی زن و مرد است، در خانه و در مشاغل مشابه خانگی باقی می‌مانند و چنانچه اندکی از خانه دور بشوند، همواره به لحاظ ناموزون بودن توسعه، آمادگی ذهنی و اجتماعی برای پس راندن آنها به سوی خانه تحت بهانه‌های مختلف مهیا است. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که دختران جوان با آن که در کنکورهای

۱. در این باره ذیل فصل دوازدهم، بندهای «و» و «ه» ماده ۱۰ کنوانسیون شرح لازم داده شده است.

ورود به دانشگاه با نمرات و درجات درخشان پذیرفته می‌شوند و مراحل تحصیل را به شایستگی می‌گذرانند، ولی در جریان ورود به بازار کار سلطه‌پذیر مردانی می‌شوند که در کتاب‌های درسی و در مقاطع مختلف آموزشی از آنها «ابرانسان» ساخته‌اند.

الگوهای جنسیتی در کتاب‌های درسی بر ذهنیت هر دو جنس بار می‌شود. در سال‌های بزرگسالی، این الگوسازی‌ها سد راه شده و زنان که در جامعه نیز به لحاظ تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت اجازه مداخله در امور تصمیم‌گیری و مدیریت در سطوح بالا را به دست نمی‌آورند، با سرخوردگی، از جاه‌طلبی آمیخته با اعتماد به نفس دوری می‌جویند و در مراحل از ارتقا، در جریان اشتغال متوقف می‌شوند و درست ضد مشارکت عمل می‌کنند. این نوع الگوسازی ویرانگر به دبستان و راهنمایی اختصاص ندارد بلکه بررسی جزوه راهنمای انتخاب رشته‌های تحصیلی برای دانشگاه‌ها به شرحی که در فصول دیگر همین کتاب بررسی شد، اشارت دارد بر این که انتخاب رشته و سهمیه‌بندی‌هایی برای دو جنس مرد و زن در نظر گرفته‌اند که به خودی خود وضعیت اشتغال زنان را در آینده دگرگون نخواهد کرد. در یک بررسی مربوط به سال ۶۹-۷۰ می‌بینیم: «زنان در ۵۵/۵۵ درصد از رشته‌های تحصیلی گروه علوم ریاضی و فنی، ۲۸/۵۷ درصد رشته‌های گروه علوم انسانی، در ۲۳/۳۵ درصد از رشته‌های تحصیلی گروه علوم تجربی و ۵/۲۶ درصد از رشته‌های تحصیلی هنر، نمی‌توانند تحصیل کنند، یعنی منع قانونی دارند.»^۱

ممنوعیت اعزام دختران به خارج از کشور برای ادامه تحصیلات در مرحله فوق لیسانس و دکترا نیز شگفت‌انگیز است^۲ و با تبلیغ مشارکت منافات دارد و به طور کلی تصویر مایوس‌کننده‌ای از آموزش رسمی در کشور در جهت مشارکت پیش رو می‌گذارد. چنانچه مرزبندی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را که بنای جنسیتی دارد بر این مشخصات بیفزاییم طولانی بودن راهی را که تا مشارکت به مفهوم دقیق آن قابل تصور است، در می‌یابیم.

ب. قوانین ناظر بر امور خانواده

قوانین ناظر بر خانواده نیز حامل پیام تلخ و گزنده‌ای است که چنانچه خوب بررسی بشود روشن خواهد شد که ضد مشارکت عمل می‌کند:

۱. برگرفته از مقاله "زن و توسعه"، سخنان خانم دکتر جارااللهی، همشهری، شماره ۱۳۶، ۷۲/۳/۲۶

۲. همان‌طور که در فصل پیش گفته شد این مورد خوشبختانه تغییر کرده است و دختران دانش‌جو نیز از امکان بورس تحصیلی در مقاطع تحصیلات تکمیلی برخوردارند.

- ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی فرمان می‌دهد «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است» و ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی^۱ در تعریف نفقه از «مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء» نام می‌برد. ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نیز تاکید می‌ورزد که «نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق به عهده اجداد پدری است...»

بنابراین تامین رفاه خانواده بر پایه مواد قانون مدنی به عهده مردان قرار گرفته است.

مردان در توجیه فرادستی خود، به این مواد قانونی که صورت‌های فرهنگی گوناگونی در جامعه پیدا کرده است چنگ می‌اندازند و کارفرمایان در دوران بحران و رکود اقتصادی، به این بهانه که مردان نان‌آور خانواده هستند، زنان شاغل را زودتر اخراج می‌کنند و به طور کلی نهادها در جامعه کاملاً همسو با قوانین حرکت می‌کنند. بگذریم که تورم اقتصادی و شرایط معیشتی در شهرهای بزرگ چنان شده که رفاه خانواده‌ها حتی با دو بازوی نان‌آور و گاهی با چند بازوی نان‌آور (بچه‌ها نیز ممکن است در کسب درآمد نقش داشته باشند) تامین نمی‌شود، و بگذریم که در شرایط کنونی دختران فاقد تخصص نسبت به دختران متخصص و توانمند موقعیت‌های کم‌تری برای ازدواج کسب می‌کنند.

نقد قوانین ناظر بر خانواده در ارتباط با مفهوم تخصصی مشارکت به وضوح افشاگر پیام ضد اشتغال است. زیرا زنان بر اساس قوانین ناظر بر خانواده نمی‌توانند بدون جلب رضایت شوهر به کار اشتغال ورزند. بنابراین به نظر می‌رسد تحت شرایط موجود برای اصلاح موقعیت زنان در زمینه اشتغال نه فقط دگرگونی در افکار و برداشت‌های رایج از سنت‌ها ضروری است، بلکه لازم است قوانین ناظر بر خانواده نیز از دیدگاه افزایش مشارکت زنان مورد نقد و بررسی همه‌جانبه قرار گیرد و فرصت‌های بیشتری برای بحث و گفتگو در این زمینه ایجاد گردد.

پیام ضد مشارکت در مواد قانونی راجع به نفقه و نیز در بسیاری دیگر از قوانین ناظر بر امور خانواده مستتر است و این، چنان که گذشت، موضوع بحث دیگری است و از طرح وسیع آن در این تحقیق خودداری می‌شود. فقط یک ماده قانونی دیگر مورد نقد قرار می‌گیرد که با موضوع این پژوهش در ارتباط کامل است.

۱. این ماده اکنون تغییر کرده و «هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج، به واسطه‌ی نقصان یا مرض» به موارد شمول نفقه اضافه شده است.

● ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی دستور می دهد «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

پژوهشگران به موضوع تشخیص منافی بودن شغل زن با مصالح خانوادگی و این که تشخیص با چه کسی است، و چگونه می توان از ادامه اشتغال زن جلوگیری نمود، چنین پاسخ می دهند:

تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ پاسخ به پرسش فوق آسان نبود. قضات و حقوق دانان نظرات مختلفی ابراز می نمودند تا این که ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ به این بحث خاتمه داد. به استناد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ «شوهر می تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند ...» بنابراین اگر چنانچه مردی مدعی باشد که شغل زن وی منافی مصالح خانوادگی است، می تواند طی دادخواستی از دادگاه بخواهد که زن را محکوم نماید تا رابطه شغلی وی با محل کارش قطع گردد. نحوه اجرای این حکم به این طریق است که دادگاه پس از انشای رای یک نسخه از حکم را جهت ممانعت زن از اشتغال به اداره مربوطه ارسال می دارد.^۱

اداره حقوقی دادگستری در نظریه ۶۲/۵/۱۵-۷/۲۴۷۵ درباره دادگاه صالح برای موضوع فوق و نحوه اجرای حکم چنین ابراز عقیده می کند:

با توجه به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده که به قوت خود باقی است، زوج می تواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زوجه باشد منع کند. ۱. رسیدگی به مورد در صلاحیت دادگاه مدنی خاص^۲ است. ۲. اجرای حکم صادره از طرف دادگاه مدنی خاص که جنبه اعلامی دارد و می بایست به وسیله موسسه یا اداره محل اشتغال زوجه عمل شود با توجه به ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص و قسمت اخیر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی از طریق ارسال رونوشت دادنامه صادره به وسیله دفتر دادگاه مدنی خاص به دفتر سازمان متبوع زوجه

۱. برگرفته از بخش حقوق خانواده، روزنامه سلام، ۲۷ آبان ۱۳۷۱

۲. البته این اسم و تقسیم بندی دادگاه های آن زمان تغییر کرده است و در حال حاضر دادگاه های خانواده جایگزین دادگاه های مدنی خاص شده است.

امکان‌پذیر است.

موضوع رضایت شوهر چنان جدی و بحث‌برانگیز بوده و هست که در پاسخ به این پرسش که «آیا زوج زنی که اکنون شاغل است می‌تواند مانع ادامه اشتغال به کار وی گردد یا خیر؟»، کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۲۳ خرداد ۶۳ چنین پاسخ داده است:

اگر اشتغال زوجه قبل از ازدواج بوده و یا بعد از ازدواج با اذن خود زوج انجام یافته، در این دو صورت زوج نمی‌تواند زوجه را از ادامه شغلش منع کند و اگر اشتغال بعد از ازدواج بدون اذن شوهر بوده در صورتی زوج می‌تواند از اشتغال زوجه مانع شود که شغل زن منافی حق شوهر و یا منافی مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود و یا زن باشد.

بنابراین طبق قانون (صرف نظر از نحوه تفسیر آن) شوهر تحت هر عنوان می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای برای ادامه اشتغال یا قطع اشتغال زن به شمار آید. حتی اگر با لحاظ شرط ضمن عقد بتواند به این اختیار به طور مطلق دست یابد، باز هم از اهمیت موضوع نمی‌کاهد. زیرا قانون چنان صریح و روشن است که جای بحث باقی نمی‌گذارد و در همه حال اشتغال زن را به «رضایت» و «اذن» شوهر موکول می‌سازد. این عامل با مشارکت به مفهوم دقیق، وسیع و گسترده آن در تقابل است و عامل بازدارنده‌ای است که حتی اگر همیشه بر ضد اشتغال زن عمل نکند، ذهنیت جامعه را در جهات ضد اشتغال زن تقویت می‌کند و همواره سلاحی است در پوشش قانون که می‌تواند اثری ویرانگر و مضر بر جای بگذارد.

در دورانی که تندرستی‌های سال‌های دهه ۶۷-۱۳۵۷ زنان شاغل را به سوی خانه پس می‌راند، بسیاری از مردان با سوءاستفاده از این اختیار قانونی، مزید بر علت شدند و به کین‌خواهی سالیان صبری در برابر همسر شاغل خود، ناگهان شمشیر از غلاف قانون برکشیدند و مدعی اشتغال او شدند. کم نیستند زنانی که در گریز از قلمرو عملکرد این قانون آنقدر پیش رفتند که از مرزهای کشور هم گذشتند و به خیل مهاجران پیوستند.

بنابراین، در مجموعه قوانین ناظر بر خانواده چنانچه دقت نظر گردد، پیام‌های ضد مشارکت کاملاً مشخص می‌شود و البته هشدار می‌دهد که تحقق مشارکت، نه تنها نیازمند یک محیط آموزشی مطلوب و عاری از تبعیض است، بلکه قوانین ناظر بر خانواده هم عموماً باید متناسب با آن مورد بازنگری قرار گیرند.

ج. قوانین و مقررات ناظر بر اشتغال

زنان شاغل اداری در ایران تحت پوشش قانون استخدام کشوری هستند و زنان شاغل در بخش‌های وسیع دیگری از اشتغال مورد حمایت قوانین کار و تامین اجتماعی قرار دارند. کارشناسان را عقیده بر آن است که قوانین و مقررات ناظر بر اشتغال در هر دو حوزه، مواعی در راه مشارکت زنان ایجاد می‌کنند. مثال‌هایی که در پی می‌آید تا حدودی مشخصات این مواع را روشن می‌سازد.

۱. قانون اشتغال نیمه وقت زنان

در آذر ماه سال ۱۳۶۲ قانون خدمت^۱ نیمه‌وقت بانوان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب قانون مذکور، بانوان کارمند رسمی و ثابت وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و نیروهای مسلح و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است می‌توانند در صورت موافقت وزیر و یا بالاترین مقام موسسه متبوع خود، از خدمت نیمه‌وقت استفاده نمایند.

خدمت نیمه‌وقت، خدمتی است که ساعات کار آن نصف ساعات کار مقرر هفتگی وزارتخانه‌ها و موسسات مربوطه باشد. نحوه و ترتیب انجام خدمت نیمه‌وقت بر اساس ساعات کار وزارتخانه‌ها و موسسه ذی‌ربط و طبق نظر بالاترین مقام مسئول دستگاه تعیین خواهد گردید و در هیچ مورد کمتر از نصف ساعات کار مقرر هفتگی وزارتخانه، موسسه یا شرکت استخدام‌کننده نخواهد بود.

کارمندانی که از خدمت نیمه‌وقت استفاده می‌کنند نصف حقوق گروه و پایه و یا حقوق ثابت و فوق‌العاده شغل و یا مزایای شغل و یا عناوین مشابه دیگر و فوق‌العاده‌ها و مزایایی که به طور مستمر پرداخت می‌شود به آنان تعلق خواهد گرفت ولیکن فوق‌العاده‌های محل خدمت، بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی از محدودیت مذکور مستثنی بوده به طور کلی پرداخت خواهد شد. پرداخت فوق‌العاده اضافه کار ساعتی و روزانه به این زنان ممنوع است و در موارد دیگری از امتیازات محروم هستند.

در مورد قانون اشتغال نیمه‌وقت زنان، کارشناسان با یکدیگر اتفاق نظر ندارند. برخی را عقیده بر آن است که این قانون به زنان فرصت می‌دهد تا مشاغل دوگانه خود را در

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۲، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۳۳

خانه و خارج از خانه به نحوی سر و سامان دهند که رضایت نسبی حاصل بشود. اما نظریه غالب بر این است که قانون مورد بحث یکی از موانعی است که بر سر راه مشارکت اقتصادی زنان فراهم ساخته‌اند. دیدگاه این گروه چنین است:

قانون اشتغال پاره‌وقت زنان که با استدلال ضرورت نگهداری از کودکان به تصویب رسیده، مورد موافقت کارفرمایان کارخانه‌ها و روسای ادارات و موسسات خصوصی واقع نشده و فاقد ضمانت اجرایی است. این طرح، به علت نارسایی‌های گوناگون و فراهم نکردن شرایط مطلوب برای اجرای آن، مورد قبول زنان شاغل نیز واقع نشده است. مثلاً در مورد موسسات خصوصی، که نیروی کار برای‌شان مهم است، کار نیمه‌وقت مستلزم جابه‌جایی است. استفاده از خدمت یک کارمند برای صبح‌ها و کارمندی دیگر برای بعدازظهرها، این از نظر مالی مقرون به صرفه نیست. به عبارت دیگر، وقتی به کارمند تمام‌وقت ۷ هزار تومان حقوق ماهانه می‌دهند، به کارمند نیمه‌وقت نمی‌توانند ۳ هزار و پانصد تومان بدهند، یعنی مجبورند لااقل ۵ هزار تومان بدهند. زنان هم به علت آن که حقوق زیادی نصیب‌شان نمی‌شود، از کار پاره‌وقت استقبال نمی‌کنند. علاوه بر این‌ها، پاره‌وقت کردن کار زنان در صورتی برای آنان مفید است که به طور همزمان همسران آنان نیز از امکان کار پاره‌وقت برخوردار شوند. تنها در چنین حالتی هماهنگی و همکاری میان زن و مرد در انجام مسئولیت‌های مشترک خانوادگی میسر شده و تقسیم وظایف شغلی بین آنان به طور متناسب ممکن می‌گردد. در وضعیت کنونی، این طرح نه تنها به یکی از موانع مشارکت اقتصادی زنان تبدیل شده، که باعث عدم ارتقای زن در محیط اشتغال و تثبیت موقعیت او به عنوان خانه‌دار نیز گردیده است.^۱

۲. عدم کفایت مرخصی زایمان یا مرخصی مادری

کارشناسان همچنین عدم کفایت مرخصی زایمان یا مرخصی مادری یعنی مرخصی لازم برای هفته‌های آخر دوران بارداری، موقع زایمان و نگهداری از نوزاد در اولین ماه‌های زندگی را، از موانع مشارکت اقتصادی زنان به شمار آورده و این مانع را در برابر زنان کارمند رسمی و قراردادی دولت یا زنان کارگر ایرانی بسیار جدی می‌گیرند و معتقدند:

۱. برگرفته از سخنان خانم دکتر فرشته شاه‌حسینی در اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان، اسفند ۷۱، دانشگاه تهران

اولا زنان کارمند رسمی و قراردادی دولت می توانند فقط تا سه ماه مرخصی مادری با حقوق بگیرند. با در نظر گرفتن این که مهدکودک‌های دولتی، نوزادان را از سه ماهگی می‌پذیرند، در شرایطی که زن، به هر دلیل جسمی یا روانی، مرخصی‌اش را مثلا از یک ماه قبل از موعد زایمان بگیرد، برای نگهداری از نوزاد فقط دو ماه مرخصی با حقوق برایش باقی می‌ماند و مجبور خواهد شد که برای پذیرش او در مهدکودک حداقل یک ماه دیگر مرخصی بدون حقوق بگیرد. البته در عمل، بعد از سه ماه نیز مادران به علت نامساعد بودن شرایط بهداشتی و محدودیت امکانات مهدکودک‌های دولتی، ترجیح می‌دهند که برای چندین ماه مرخصی بدون حقوق بگیرند و از این رو ناگزیر متحمل زیان مالی خواهند شد. به علاوه، بسیاری از مهدکودک‌های خصوصی از پذیرفتن کودکان کمتر از یک سال خودداری می‌کنند. کارمندانی هم که اشتغال‌شان روزمزدی است، اساسا حق مرخصی مادری با حقوق را ندارند، ولی می‌توانند حداکثر تا سه ماه مرخصی بدون حقوق بگیرند، مرخصی‌ای که خطر از دست دادن شغل‌شان را هم در بر دارد. از این لحاظ بسیاری از زنان کارمند از ترس این که کسی جای‌شان را بگیرد، فقط ده روز مرخصی گرفته نوزاد را به خواهر، مادر، یا به زنان دیگر خویشاوندشان می‌سپارند، یعنی به کسانی که خود نیز در شرایط مطلوب باید به جای خانه‌نشینی و مراقبت بی‌مزد از فرزندان دیگران در فعالیت‌های اقتصادی دستمزدی شرکت کنند.^۱

ثانیا در مورد زنان کارگر، بر طبق قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، بیمه‌شده زن یا همسر بیمه‌شده مرد در صورتی که ظرف یک سال پیش از زایمان سابقه پرداخت حق بیمه دو ماه را داشته باشد، می‌تواند به شرط عدم اشتغال به کار از کمک بارداری استفاده نماید. کمک بارداری دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه شده است که حداکثر برای مدت سه ماه جمعا قبل و بعد از زایمان بدون کسر سه روز اول پرداخت خواهد شد. همچنین زن یا همسر بیمه‌شده مرد می‌تواند از کمک‌ها و معاینه‌های طبی و معالجات پیش از زایمان و حین زایمان و بعد از

۱. البته قوانین و مقررات مربوط به حمایت از مادران در دوران بارداری و پس از زایمان دستخوش تغییرات فراوانی شده و برای مثال در یکی از آخرین این تغییرات مرخصی پس از زایمان زنان از ۶ ماه به ۹ ماه افزایش یافت که البته هنوز اجرایی نشده و با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شده که اجرای آن را سه سال به تعویق انداخته است. برای اطلاعات بیشتر از این تغییرات نگاه کنید: "حقوق زنان در دوران بارداری و زایمان"، احمد رنجبر، تیر آتلاین، ۲ آبان ۱۳۹۲.

وضع حمل استفاده کند. سازمان تامین اجتماعی می‌تواند بر اساس درخواست بیمه‌شده، به جای کمک‌های مزبور، مبلغی وجه نقد به بیمه‌شده پرداخت نماید. در صورتی که بیمه‌شده زن یا همسر بیمه‌شده مرد به بیماری مبتلا شود که شیر دادن برای طفل او زیان‌آور باشد، یا پس از زایمان فوت شود، شیر مورد نیاز تا ۱۸ ماهگی تحویل خواهد شد. بنابراین زنان کارگری که به علت نداشتن سوابق شغلی کافی برای مدت تعیین شده حق بیمه نپرداخته‌اند، از مزایای حق مزبور محروم می‌شوند و این، انگیزه ادامه کار را در آنان کاهش می‌دهد.^۱

آخرین تحقیقات حاکی از آن است که وضع فعالیت زنان در کل کشور تغییر کرده است.^۲

۳. وضع فعالیت زنان در کل کشور

بر اساس جدول زیر بیشترین درصد اشتغال زنان با ۱۷ درصد مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله و بیشترین درصد بیکاری با ۳۴/۸ درصد مربوط به گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله است. آمارهای این بخش از کتاب شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران استخراج شده که دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری در مهر ماه ۱۳۷۶ منتشر کرده است و به موجب آن:

در بین زنان در حال تحصیل ۶۲/۳ درصد گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله به عنوان بیش‌ترین و در بین زنان خانه‌دار ۳/۲ درصد در همین گروه سنی به عنوان کم‌ترین نسبت در جمعیت غیرفعال تقسیم‌بندی شده است.

جدول شماره ۱

زنان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب سن و وضع فعالیت کل کشور در سال ۱۳۷۵

۱. همان

۲. هیأت مدیره سازمان تامین اجتماعی در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۴ بخشنامه‌ای را صادر کرد که به موجب آن زنان خانه‌دار مشمول بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد قرار گرفته و زنان زیر ۴۵ سال می‌توانند خود را از این طریق بیمه کنند. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: "زنان خانه‌دار چگونه می‌توانند تحت پوشش بیمه بازنشستگی قرار بگیرند"، مصاحبه با محمد حسین زدا، مدیرکل فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی، ایسنا، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

سن	شاغل	بیکار (جویای کار)	محصل	خانه دار
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰-۱۴	۵/۳	۱۳/۲	۶۲/۳	۳/۲
۱۵-۱۹	۱۲	۳۴/۸	۲۸/۵	۹/۵
۲۰-۲۴	۱۵/۳	۲۹/۷	۵/۹	۱۳/۷
۲۵-۲۹	۱۷	۱۱/۶	۱/۶	۱۴/۲
۳۰-۳۴	۱۳/۷	۴/۳	۰/۷	۱۲/۵
۳۵-۳۹	۱۲/۷	۲/۱	۰/۴	۱۱/۳
۴۰-۴۴	۹/۹	۱/۲	۰/۲	۸/۹
۴۵-۴۹	۵/۷	۰/۷	۰/۱	۶/۸
۵۰-۵۴	۳	۰/۶	۰/۱	۵/۱
۵۵-۵۹	۲	۰/۵	۰	۴/۳
۶۰-۶۴	۱/۵	۰/۴	۰	۴
۶۵+	۱/۷	۱/۱	۰	۶/۶

در توضیح جدولی که از وضع فعالیت زنان در سال ۱۳۷۵ ارائه شد، باید گفت در کشور ما جمعیت ده ساله و بیشتر به عنوان جمعیت فعال در نظر گرفته شده است. البته در سرشماری های ۱۳۶۵ با توجه به این که برخی از کودکان ۶ تا ۹ ساله مخصوصاً در مناطق روستایی کمک کار والدین بوده و یا به طور مستقل کار می کرده اند، لذا شاغلین جمعیت ۶ تا ۹ سال را هم مشخص نموده اند.

گرچه هنوز زنان نقش فعال و واقعی خود را در همه جنبه های اشتغال نیافته اند اما در آموزش و بهداشت از بخش خدمات و در تولیدات کشاورزی نقش اساسی داشته اند.

در فعالیت های زراعی و دامی به ویژه در استان های گیلان و مازندران و خوزستان حدود نیمی از کار بر عهده زنان است اما به دلیل این که اکثر زنان این فعالیت ها را

همواره با امور خانه انجام می‌دهند لذا در بخش غیرفعال خانه‌داری گم می‌شوند و با توجه به فضای فرهنگی جامعه، شاغل محسوب نمی‌شوند. زنان سعی می‌کنند به مشاغلی روی آورند که علاوه بر کسب درآمد بتوانند انتظار جامعه را در راه انجام رسالت خطیر خویش، یعنی زن خانه‌دار خوب، برآورده نمایند و در نتیجه زنان به سوی مشاغل متوسط که چنین کارکردی دارد هدایت می‌شوند و کمتر مشاغلی در سطوح بالا بر عهده آنان گذاشته می‌شود.

در این بخش ابتدا ضمن تشریح وضع فعالیت جامعه، وضعیت زنان فعال و غیرفعال در کل کشور و در مقایسه با مردان بررسی شده سپس وضعیت زنان شاغل و بیکار و همچنین وضعیت شاغلان در بخش‌های عمده فعالیت، خصوصاً وضعیت زنان شاغل و بی‌سواد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱

جدول شماره ۲

آمار شاغلان زن و مرد در بیست ساله ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵

شرح		۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵	
		شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار
کل	مردوزن	۸/۸۹	۲/۱۰	۸/۵۸	۲/۱۴	۹/۹۰	۱/۹
	مرد	۹/۹۰	۱/۹	۱/۸۷	۹/۱۲	۵/۹۱	۵/۸
	زن	۶/۸۳	۴/۱۶	۶/۷۴	۴/۲۵	۷/۸۶	۳/۱۳
مناطق شهری	مردوزن	۹/۹۴	۱/۵	۷/۸۴	۳/۱۵	۱/۹۱	۹/۸
	مرد	۹۵	۵	۴/۸۶	۶/۱۳	۶/۹۱	۴/۸
	زن	۹۴	۶	۸/۷۰	۲/۲۹	۵/۸۷	۵/۱۲
مناطق روستایی	مردوزن	۸/۸۵	۲/۱۴	۱/۸۷	۹/۱۲	۰۶/۹	۴/۹
	مرد	۴/۸۷	۵/۱۲	۵/۸۸	۵/۱۱	۴/۹۱	۶/۸
	زن	۴/۷۸	۶/۲۱	۵/۷۹	۵/۲۰	۶/۸۵	۴/۱۴

۱. منبع مورد استفاده، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن طی سال‌های مختلف است که از کتاب شاخص‌های اجتماعی اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران - منبع پیش گفته - نقل می‌شود.

میزان اشتغال در جمعیت ده ساله و بیشتر کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۹۱ درصد بوده که با توجه به توسعه صنعتی کشور، این نسبت طی چند دهه گذشته بی سابقه است. در سال ۱۳۶۵ همزمان با جنگ تحمیلی میزان اشتغال کشور طی نیم قرن گذشته به پایین ترین سطح خود رسیده و حدود ۸۶ درصد بوده است.

الف. میزان اشتغال

طی چند دهه گذشته میزان اشتغال در مناطق شهری همواره بالاتر از مناطق روستایی بوده، اما در سال ۱۳۶۵ به دلیل وجود جنگ تحمیلی و بمباران مداوم شهرها و تخریب مراکز صنعتی که بیشتر در مناطق شهری فعالیت می کرده اند میزان اشتغال در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی پایین تر آمده است. در این سال میزان اشتغال کشور در مناطق شهری حدود ۸۵ درصد و در مناطق روستایی ۸۷ درصد جمعیت فعال بوده است. صرف نظر از حوادثی مانند جنگ، مشکلی که از لحاظ کیفی در آمار و ارقام مربوط به اشتغال ملاحظه می شود و مشکل اغلب کشورهای توسعه نیافته است، عدم انطباق آن با واقعیت های اجتماعی است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای اشتغال و بیکاری همان شاخص به کار می رود که در کشورهای صنعتی معمول است. برای مثال در مساله بیکاری شاخص کل بیکاری در زنان و مردان محاسبه می شود حال آن که می دانیم تفکیک زنان از مردان در مساله بیکاری، مخصوصا در سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی، یک ضرورت است. زیرا در این سنین، بیکاری مردان به لحاظ اجتماعی یک مشکل عمده است و باید با حساسیت مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت در جوامعی که غالبا تامین زندگی و معاش خانواده بر عهده مردان است با توجه به این که زنان تا قبل از ازدواج به خانواده وابسته هستند مشکلی ایجاد نمی شود و اما اگر مرد کار نکند نه تنها احساس استقلال نمی کند بلکه تشکیل خانواده را نیز به تاخیر می اندازد و اگر مسئولیت خانواده را هم به عهده داشته باشد مشکل حادثر خواهد شد.

جدول شماره ۳

مقایسه میزان اشتغال و بیکاری (میزان فعالیت) مردان و زنان کشور با میزان فعالیت زنان بر حسب استان ها در سال ۱۳۷۵

نام استان	کل جمعیت			زنان		
	جمع	اشتغال	بیکاری	جمع	اشتغال	بیکاری
کشور	۱۰۰	۹/۹۰	۱/۹	۱۰۰	۷/۸۶	۳/۱۳
آذربایجان شرقی	۱۰۰	۸/۹۳	۲/۶	۱۰۰	۱/۹۱	۹/۸
آذربایجان غربی	۱۰۰	۶/۹۰	۴/۹	۱۰۰	۸/۸۳	۲/۱۶
اردبیل	۱۰۰	۵/۸۹	۵/۱۰	۱۰۰	۸۳	۱۷
اصفهان	۱۰۰	۹۲	۸	۱۰۰	۶/۹۳	۴/۶
ایلام	۱۰۰	۵/۸۳	۵/۱۶	۱۰۰	۶/۷۰	۳/۲۹
بوشهر	۱۰۰	۶/۹۲	۴/۷	۱۰۰	۹۴	۶
تهران	۱۰۰	۹۴	۶	۱۰۰	۹۳	۷
چهارمحال و بختیاری	۱۰۰	۲/۹۲	۸/۷	۱۰۰	۷/۹۴	۳/۵
خراسان	۱۰۰	۱/۹۳	۹/۶	۱۰۰	۷/۸۶	۳/۱۳
خوزستان	۱۰۰	۹/۸۳	۱/۱۶	۱۰۰	۷/۸۱	۳/۱۸
زنجان	۱۰۰	۵/۹۳	۵/۶	۱۰۰	۲/۹۰	۸/۹
سمنان	۱۰۰	۳/۹۵	۷/۴	۱۰۰	۹۳	۷
سیستان و بلوچستان	۱۰۰	۹۱	۹	۱۰۰	۶/۷۷	۴/۲۲
فارس	۱۰۰	۷/۸۹	۳/۱۰	۱۰۰	۴/۸۴	۶/۱۵
قم	۱۰۰	۲/۹۴	۸/۵	۱۰۰	۷/۹۵	۳/۴
کردستان	۱۰۰	۹۱	۹	۱۰۰	۵/۹۲	۵/۷
کرمان	۱۰۰	۵/۹۱	۵/۸	۱۰۰	۵/۸۱	۵/۱۸
کرمانشاه	۱۰۰	۵/۸۱	۵/۱۸	۱۰۰	۸/۶۹	۲/۳۰
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰۰	۳/۸۵	۷/۱۴	۱۰۰	۴/۶۰	۶/۳۹
گیلان	۱۰۰	۶/۸۶	۴/۱۳	۱۰۰	۵/۸۱	۵/۱۸
لرستان	۱۰۰	۵/۸۱	۵/۱۸	۱۰۰	۶/۶۰	۴/۳۹
مازندران	۱۰۰	۳/۹۰	۷/۹	۱۰۰	۵/۸۳	۵/۱۶
مرکزی	۱۰۰	۵/۹۲	۵/۷	۱۰۰	۴/۹۰	۶/۹
هرمزگان	۱۰۰	۵/۹۱	۵/۸	۱۰۰	۸۹	۱۱
همدان	۱۰۰	۱/۹۱	۹/۸	۱۰۰	۶/۸۷	۴/۱۲
یزد	۱۰۰	۸/۹۴	۲/۵	۱۰۰	۶/۹۵	۴/۴

جدول شماره ۴

توزیع نسبی جمعیت غیر فعال بر حسب مناطق به تفکیک جنس در سال های ۷۵-۱۳۵۵

شرح		۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵	
		مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
کل	غیر فعال	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	محصل	۵۴/۸۰	۰۶/۱۷	۶۷/۷۳	۲۱/۱۸	۷۷/۷۶	۵۹/۲۹
	خانه دار	۰	۹۹/۷۸	۰۳/۳	۳۷/۷۵	۳۸/۱	۹۷/۶۴
	بادر آمديکاکار	۳۹/۱۲	۴۶/۲	۱۴/۸	۹۲/۰	۷۶/۱۰	۸/۱
	سایر	۰۷/۷	۴۹/۱	۱۶/۱۵	۵/۵	۰۹/۱۱	۶۴/۳
شهر	غیر فعال	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	محصل	۰۹/۸۲	۱۲/۲۶	۹۴/۷۴	۵۶/۲۲	۲۱/۷۷	۳۹/۳۳
	خانه دار	۰	۵۷/۷۰	۷۹/۲	۱۶/۷۳	۲۴/۱	۹۳/۶۱
	بادر آمديکاکار	۹/۱۱	۰۸/۲	۶۸/۱۰	۹۱/۰	۸۷/۱۱	۴۴/۱
	سایر	۰۱/۶	۲۳/۱	۵۹/۱۱	۳۷/۳	۶۸/۹	۶۴/۲
روستا	غیر فعال	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	محصل	۹/۷۷	۸۵/۷	۸۸/۷۱	۸۴/۱۲	۹۶/۷۵	۲۵/۲۲
	خانه دار	۰	۵۵/۸۷	۳۶/۳	۱/۷۸	۶۷/۱	۷۰
	بادر آمديکاکار	۲۲/۱۳	۸۴/۲	۵۵/۴	۹۴/۰	۵/۸	۴۳/۲
	سایر	۸۸/۸	۷۶/۱	۲۱/۲۰	۲۱/۸	۸۷/۱۳	۳۲/۵

خوزستان	۸/۰	۹/۳	۸/۱	۶۲	۴/۶۶	۹۴	۹/۰	۱/۰	۲/۴	۱/۵	۱۰۰	
زنجان	۷/۰	۱/۴	۳/۱	۷/۶۲	۸/۲۴	۴/۹۲	۶/۰	۱/۰	۳/۶	۹/۶	۱۰۰	
سمنان	۱	۳/۲	۹/۱	۶/۵۸	۲/۸	۹/۹۰	۵/۰	۱/۰	۶/۷	۱/۸	۱۰۰	
سیستان و بلوچستان	۹/۰	۸/۱۱	۲/۲	۳/۵۹	۱/۲۰	۴/۹۴	۱	۰	۷/۳	۷/۴	۱۰۰	
فارس	۹/۰	۷/۳	۷/۱	۱/۵۷	۲/۷۷	۷/۸۹	۴/۱	۱/۰	۸	۴/۹	۱۰۰	
قم	۱	۴	۸/۰	۳/۵۹	۵/۲۸	۵/۹۲	۲/۰	۱/۰	۱/۶	۴/۶	۱۰۰	
کردستان	۷	۵/۲	۱	۲/۶۸	۵/۱۹	۲/۹۱	۵/۰	۱/۰	۵/۷	۱/۸	۱۰۰	
کرمان	۳/۱	۶/۳	۲	۷/۵۳	۳/۳۰	۶/۸۹	۶/۱	۱/۰	۴/۷	۱/۹	۱۰۰	
کرمانشاه	۱/۱	۷/۴	۴/۱	۹/۵۹	۳/۲۴	۲/۹۰	۶/۲	۱/۰	۱/۶	۷/۸	۱۰۰	
کهگیلویه و بویراحمد	۱/۰	۱/۳	۱/۳	۹/۵۶	۲۹	۹۲	۷/۲	۱/۰	۲/۴	۷	۱۰۰	
گیلان	۱/۱	۴/۲	۳	۴/۴۹	۵/۲۵	۳/۸۰	۳/۳	۲/۰	۲/۱۵	۶/۱۸	۱۰۰	
لرستان	۲/۱	۴/۲	۷/۱	۶/۵۸	۹/۲۹	۵/۹۲	۴/۲	۰	۸/۳	۳/۶	۱۰۰	
مازندران	۱	۸/۲	۴/۱	۱/۵۷	۳/۲۷	۶/۸۸	۶/۱	۱/۰	۷/۸	۴/۱۰	۱۰۰	
مرکزی	۸/۰	۹/۱	۶/۱	۶/۶۱	۵/۲۴	۶/۸۹	۹/۰	۱/۰	۷/۸	۶/۹	۱۰۰	
هرمزگان	۱/۱	۴/۷	۲	۳/۵۹	۳/۲۵	۹۴	۵/۰	۰	۳/۴	۹/۴	۱۰۰	
همدان	۶/۰	۴/۱	۵/۱	۳/۶۵	۱/۲۴	۳/۹۲	۸/۰	۰	۲/۶	۱/۷	۱۰۰	
یزد	۹/۰	۳/۱	۲	۳/۵۰	۲۹	۶/۸۲	۶/۰	۱/۰	۸/۱۵	۵/۱۶	۱۰۰	

با توجه به این جداول میزان بیکاری زنان در کشور همواره به صورت طبیعی بیشتر از مردان است و این اختلاف در مناطق روستایی با توجه به اینکه سستی تر هستند باز هم بیشتر است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۲/۵ درصد زنان شهری در مقابل ۸ درصد مردان شهری بیکار، جویای کار بوده‌اند در حالی که در مناطق روستایی این نسبت برای زنان بیش از ۱۴ درصد و برای مردان تقریباً همین حدود بوده است. در سال ۱۳۶۵ با توجه به جنگ تحمیلی میزان بیکاری در مناطق شهری خیلی بیشتر از مناطق روستایی بوده است و در این مناطق میزان بیکاری زنان به بیش از دو برابر مردان رسیده است.

به طور کلی صرف‌نظر از جنگ و شرایط خاص، دلیل افزایش میزان بیکاری زنان را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- زنان در مقایسه با مردان هنگامی موفق به کسب شغل می‌شوند که از سواد و مهارت شغلی بالاتری برخوردار باشند.
- دامنه اشتغال زنان نسبت به مردان محدودتر است و زنان هر شغلی را با توجه به فرهنگ جامعه و رسالت خانوادگی خویش نمی‌توانند انتخاب کنند.

بر اساس جدول ۱ میزان بیکاری زنان از ۱۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به بالاتر از ۲۵ درصد در سال ۱۳۶۵، همزمان با جنگ تحمیلی، رسیده است و در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۳ درصد کاهش پیدا کرده است.

در مناطق شهری در سال ۱۳۵۵ حدود ۹۴ درصد زنان فعال، شاغل هستند و اختلاف زیادی با مردان (۹۵ درصد) نداشته‌اند. اما در سال ۱۳۶۵ به علت وجود جنگ نه تنها میزان اشتغال زنان به شدت افت می‌کند بلکه با میزان اشتغال مردان (۸۶ درصد) نیز فاصله می‌گیرد و به حدود ۷۱ درصد می‌رسد و مجدداً در سال ۱۳۷۵ به حدود ۸۸ درصد می‌رسد.

جنگ نه تنها بر میزان اشتغال در مناطق روستایی تأثیر منفی نگذاشت بلکه در مقایسه با صنعت نیز افزایش یافته و از ۷۸ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۸۶ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. جدول ۲ میزان فعالیت^۱ (اشتغال^۲ و بیکاری^۳) کل کشور را با میزان فعالیت زنان بر حسب استان‌ها در سال ۱۳۷۵ مورد مقایسه قرار می‌دهد.

۱. میزان فعالیت = جمعیت شاغل و بیکار جویای کار تقسیم بر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر $\times ۱۰$

۲. میزان اشتغال = جمعیت شاغل تقسیم بر جمعیت فعال

۳. میزان بیکاری = جمعیت بیکار جویای کار تقسیم بر جمعیت فعال

بر اساس این جدول و نیز جدول شماره ۱ میزان اشتغال زنان حدود ۵ درصد از میزان اشتغال مردان و حدود ۴ درصد از میزان اشتغال کل کمتر است.

نکته‌ای که قابل توجه است در برخی از استان‌ها میزان اشتغال زنان از میزان اشتغال کل یا در حقیقت از میزان اشتغال مردان بیشتر است. استان‌های اصفهان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، قم، کردستان و یزد این خصوصیت را دارند. در این استان‌ها میزان اشتغال زنان حدود یک تا دو درصد از میزان اشتغال کل بیشتر است.

ب. جمعیت غیرفعال

نیروی انسانی پایه و اساس ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد و این منبع، یکی از مولفه‌های مهم در چگونگی روند توسعه اقتصادی-اجتماعی هر کشور است. به همین منظور بهره‌برداری کامل و متناسب از منابع انسانی، به عنوان یکی از اهداف استراتژیک توسعه در نظر گرفته می‌شود.

یکی از مسائل مهم مربوط به نیروی انسانی در ایران بالا بودن جمعیت غیرفعال و پایین بودن میزان فعالیت در کشور است. این میزان در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۳۹ و ۳۵ درصد بوده است. پایین آمدن میزان فعالیت در سال ۱۳۷۵ با توجه به کاهش میزان بیکاری، به علت بالا رفتن درصد افراد در حال تحصیل بوده است.

در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۰ درصد از کل جمعیت ده ساله و بیشتر محصل بوده‌اند، در حالی که این درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۲۷ درصد رسیده است. از عوامل مهم دیگر در پایین بودن میزان فعالیت کشور، مشارکت کم زنان در امور اقتصادی خارج از منزل است. در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن میزان فعالیت زنان حدود ۹ درصد بوده است که این میزان هر چند نسبت به قبل افزایش داشته، اما نسبت به میزان فعالیت مردان بسیار کمتر است. بر اساس جدول شماره ۳، اکثریت زنان دهساله و بیشتر کشور خانه‌دار هستند. این نسبت که در سال ۱۳۵۵ حدود ۷۹ درصد بوده، در سال ۱۳۷۵ به حدود ۶۵ درصد جمعیت غیرفعال رسیده است. هر چند که درصد زنان خانه‌دار کاهش نسبتاً زیادی داشته، اما این زنان وارد بازار کار نشده و بیشتر علاقه به تحصیل نشان داده‌اند. درصد محصلان زن از ۱۷ درصد جمعیت غیرفعال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است که این افزایش علاوه بر این که باعث بالا رفتن سطح سواد عمومی می‌شود، می‌تواند در آینده افزایش میزان فعالیت را نیز به همراه داشته باشد.

جدول شماره ۴، زنان ۱۰ ساله و بالاتر کشور و استان‌ها را در سال ۱۳۷۵ بر حسب فعال (شاغل و بیکار) و غیر فعال (محصل، خانه‌دار، دارای درآمد بیکار) نشان داده است. بر اساس این جدول در سال ۱۳۷۵ حدود ۸ درصد از زنان ۱۰ ساله و بیشتر دارای شغل هستند و حدود ۱/۲ درصد بیکار جویای کار هستند. از این ۱/۲ درصد بیکار ۰/۱ درصد از آنها قبلاً دارای شغل بوده‌اند که شغل خود را نیز از دست داده و مجدداً جویای کار هستند.

بر اساس این جدول حدود ۹۰ درصد زنان ۱۰ ساله و بیشتر کشور غیر فعال هستند که از این نسبت ۲۶/۶ درصد محصل یا دانشجو بوده و حدود ۵۸ درصد مسئولیت خانه‌داری را بر عهده دارند.

هر چند از نظر اقتصادی معمولاً زنان خانه‌دار را فعال نمی‌خوانند یا حتی برخی زنانی که در کنار خانه‌داری، صنایع دستی و در مناطق روستایی به دامداری و کشاورزی می‌پردازند نیز خانه‌دار می‌خوانند، اما در حقیقت آنان شرایطی را به وجود می‌آورند که همسران‌شان فعالیت بیشتر و بهتری داشته باشند، بنابراین خود به نوعی در اشتغال مردان سهیم هستند، در حالی که این امر در جایی به حساب نمی‌آید.

در بین استان‌های کشور بیشترین درصد زنان محصل با ۳۲ درصد، مربوط به استان ایلام است و استان‌های آذربایجان غربی و کردستان با حدود کمتر از ۲۰ درصد، پایین‌ترین نسبت محصلین را دارا هستند. دو استان اخیر با حدود ۶۸ درصد، دارای بیشترین زنان خانه‌دار می‌باشند. استان یزد که حدود ۱۶ درصد از زنان ۱۰ ساله و بیشتر آن دارای شغل هستند با حدود ۵۰ درصد، در بین استان‌های کشور کمترین درصد زنان خانه‌دار را داراست.

ج. بخش‌های عمده فعالیت زنان شاغل

در جامعه ما گرچه به دلیل وظیفه نان‌آوری مردان سهم اشتغال زنان پایین‌تر است، ولی زنان شاغل در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات فعالیت می‌کنند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، در مناطق شهری زنان بیشتر در بخش خدمات فعالیت داشته و در مناطق روستایی، در بخش صنعت و صنایع دستی حضور بیشتری دارند.

در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۹ درصد از زنان شاغل در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند، اما در سال ۱۳۶۵ همزمان با جنگ و بمباران‌های مداوم و ضربه دیدن کارخانجات و صنایع دستی که زنان بیشتر عهده‌دار آن بودند، توسعه در بخش صنعت با توجه به کاهش

هزینه‌بر، موجب افزایش شاغلین زن روستایی در بخش کشاورزی شده و حدوداً تا میزان ۲۸ درصد افزایش داشته است و در عوض زنان شاغل بخش صنعت از حدود ۵۴/۵ درصد به حدود ۲۴ درصد رسیده است.

مساله دیگر این که بسیاری از زنان خصوصاً زنان روستایی که بیشتر در بخش کشاورزی مشغول هستند خود را خانه‌دار معرفی نموده‌اند و این امر علاوه بر کاسته شدن تعداد شاغلین زن موجب اشکال در توزیع نسبی شاغلین در بخش‌ها نیز می‌شود. در سال ۱۳۷۵ مجدداً نسبت شاغلین زن در بخش کشاورزی کاهش پیدا کرده و به حدود ۱۷ درصد رسیده است.

شاید بتوان گفت بخشی از این کاهش به علت افزایش درصد محصلین زن در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ است که این محصلین احتمالاً از بخش کشاورزی گرفته شده‌اند.^۱

یک نظریه کارشناسی مستقل حاکی است:

از مقایسه نرخ اشتغال زنان ایران و اکثر کشورها می‌توان نتیجه گرفت نرخ اشتغال زنان ایران بسیار نازل است. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۰ میلادی در کشورهای موسوم به پیشرفته این نرخ به طور متوسط ۴۲ درصد، در کشورهای آسیای شرقی ۴۳ درصد و در کشورهای آمریکای لاتین ۳۲ درصد کل جامعه را دارا بوده است. بسیاری از متخصصین دلیل فزونی نرخ اشتغال زنان در این قبیل کشورها را ظهور انقلاب صنعتی می‌دانند و اعتقاد دارند انقلاب مذکور عامل مهمی در مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی گردید که علت آن را می‌توان جستجوی نیروی کار ارزان از سوی کارفرمایان دانست. زیرا پیشرفت تکنولوژی باعث شد تا انجام کارها به نیروی بدنی کمتری احتیاج داشته باشد و لذا زنان بیشتری جذب بازار کار شدند و مشاغل جدید به وجود آوردند. از سوی دیگر با پایان جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل متحد توجه روزافزونی به حقوق زنان و رفع تبعیض از آنها به عمل آمد. اولین بار در میثاق جامعه ملل (سال ۱۹۱۹ میلادی) تساوی بین زن و مرد در مشاغل مطرح شد و به موجب اصل هفتم میثاق، مشاغل مربوط به جامعه ملل بدون تفاوت بر عهده

۱. شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۵۶ تا ۱۶۷.

مرد یا زن محول گردید. همچنین با اشتغال بیشتر زنان قوانینی نیز در مورد ممنوعیت تبعیض جنسیتی در بسیاری از کشورها وضع گردید که باعث افزایش نرخ اشتغال زنان گردید.

البته در ایران نازل بودن نرخ اشتغال نباید به معنای کم کاری زنان تعبیر شود زیرا زنان به طور کلی فعالیت خود را در دو وجه پنهان و آشکار انجام می دهند. نقش پنهان زنان به عقیده صاحب نظران اقتصادی همان نقشی است که در خانه ایفا می نمایند و در محاسبات ملی منظور نمی شود و در بلند مدت از طریق تاثیر بر کارآیی افراد، تغییر محیط اجتماعی و غیره مشخص می گردد؛ و نقش آشکار زنان در کوتاه مدت به واسطه افزایش تولید ناخالص ملی تاثیر خود را نشان می دهد. طبق گزارش سازمان ملل متحد اگر نقش پنهان زن در محاسبات ملی کشورها منظور شود، تولید ناخالص ملی آنها بیست تا سی درصد افزایش می یابد. اما تا کنون شیوه ای جهت محاسبه آن در محاسبات ملی منظور نشده است.

در ایران بر طبق فرهنگ ایرانی و بر پایه دین اسلام، مسئولیت های زنان در خانواده ها بسیار زیاد است که با جوامع غربی قابل قیاس نیست. بر طبق فرهنگ و آداب و سنن ایرانی زنان از دیرباز موظف به نگهداری فرزندان و تعلیم و تربیت آنان هستند؛ علاوه بر آن که اکثر وظایف مربوط به خانه داری و به طور کلی مدیریت امور خانه را نیز بر عهده دارند و اینها عوامل بازدارنده ای در جهت اشتغال زنان در ایران محسوب می گردند. ضمن آن که محل های نگهداری کودکان در ایران در مقایسه با جوامع غربی اندک است و اکثر موسسات خصوصی و غیردولتی فاقد مهدکودک هستند لذا زنان مجبورند به منظور اشتغال در این قبیل موسسات فرزندان خود را به مهدکودک های خصوصی بسپارند که هزینه این قبیل مکان ها در مقایسه با حقوقی که دریافت می دارند بسیار زیاد است؛ به گونه ای که زنان ایرانی اشتغال خود و سپردن فرزندان خویش را به این گونه مکان ها مقرون به صرفه نمی دانند. به همین لحاظ از نرخ اشتغال زنان در موسسات خصوصی به میزان زیادی کاسته شده است و بالعکس نرخ اشتغال زنان در موسسات دولتی و وزارتخانه ها افزایش یافته است. از سوی دیگر فرهنگ جامعه ایرانی احساسات زنان را بیشتر تقویت می کند و بر روی بعد احساسی زن ها علاوه بر بعد منطقی آنان تکیه و تاکید می نماید، لذا

اکثر زنان در ایران پس از آن که دارای فرزند می‌شوند مایل هستند فرزندان خود را در دامان خویش پرورش دهند و غالباً تحمل دوری از فرزندان خود را ندارند و در ساعاتی که دور از فرزندان خود هستند دچار نگرانی می‌شوند. آنان بیشتر تمایل دارند فرزندان خود را با شیر خود تغذیه نمایند و توجه کافی نسبت به مراقبت آنان بنمایند و به طور کلی در آغوش خویش فرزندان خود را بزرگ کنند. به همین لحاظ، ابعاد معنوی سلامتی، تغذیه و نگهداری فرزندان خویش را به ابعاد مادی ناشی از اشتغال ترجیح می‌دهند.

می‌توان گفت زنان ایران نسبت به همسر و فرزندان خود دارای عواطف خاصی می‌باشند که این گونه عواطف آنان را وادار می‌سازد پس از ازدواج و خصوصاً مادر شدن بیشتر فعالیت خود را صرف امور خانه‌داری و نگهداری فرزندان خویش بنمایند. حال آن که کودک غربی به علت بافت خانوادگی و بر حسب عادت خود بیشتر در مهد کودک‌ها به سر می‌برد و بر طبق همین عادت در موقع واگذاری مادر به مهد کودک کمتر به دنبال مادر خود می‌دود و فریاد می‌کشد و مادر را می‌طلبد. حال آنکه در ایران این قبیل صحنه‌ها به هنگام واگذاری فرزندان به مهد کودک فراوان به چشم می‌خورد به گونه‌ای که بسیاری از مادران به هنگام وقوع این صحنه‌ها به شدت متاثر می‌گردند و حتی احساس گناه می‌نمایند و به همین لحاظ بسیاری از زنان ایرانی پس از ازدواج و به خصوص مادر شدن از شغل خود استعفا می‌دهند.

دلایل مذکور می‌توانند عواملی بر پایین بودن نرخ اشتغال زنان در ایران باشد لیکن نکته عجیب و غیرقابل باور آن است که این درصد قلیل زنان شاغل توانسته‌اند بیش از ۵۰ درصد مردان در مشاغل علمی، فنی و تخصصی که ۱۲ درصد از گروه عمده شغلی هستند، فعالیت نمایند. البته این گونه مشاغل بیشتر در شهرها متمرکز است و به موجب آمار، زنان بیش از ۵۵ درصد تعداد مردان در فعالیت‌های مهم، حساس و کلیدی علمی، فنی و تخصصی (در مناطق شهری) اشتغال دارند و این حکایت از تخصصی بودن مشاغل زنان در ایران دارد. یعنی زنان به آن حد از علم و تخصص رسیده‌اند که بتوانند چنین موقعیت خطیری را به دست آورند.^۱

۱. برگرفته از تحقیق منتشر نشده خانم فریده پوررضوان کارشناس امور اقتصادی و عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا.

همچنین تحقیق مستقل دیگری حاکی است:

بر اساس سرشماری سال ۷۵، زنان بیشتر در رشته‌های علوم انسانی تحصیل می‌کنند. رشته علوم انسانی از جمله رشته‌های دانشگاهی است که بنا به شهادت آمار بیشترین تعداد یعنی ۷۲ درصد از دانشجویان آن را زنان تشکیل می‌دهند.

نکته اساسی این است که از میان رشته‌های علوم انسانی، رشته تدبیر منزل و خانه‌داری بیشترین دانشجویان زن را دارد، یعنی رقمی حدود ۷۸ درصد از کل دانشجویان شاغل در این رشته زن هستند. پس از آن رشته کتابداری و علوم ارتباطات بیشترین تعداد دانشجویان زن را به سوی خود جلب کرده است. این ارقام نشان می‌دهد که علی‌رغم افزایش مشارکت زنان از ۸/۹ درصد سال ۶۵ به ۱۲/۱ درصد سال ۷۵ حضور آنان همچنان حضوری جدی و ماهوی نبوده و زنان نتوانسته‌اند در جایگاه اصلی اشتغال جلوه‌ای در خور تامل داشته باشند.

گذشته از رشته تدبیر منزل و خانه‌داری که در واقع مختص خانه بوده و ارتباط چندانی به اشتغال بیرون از خانه جز در موقعیت تدریس ندارد، به نظر نمی‌رسد رشته‌های دیگر نیز نقش جدی در ارتقای کیفی حضور زنان داشته باشند.

از این منظر، رشته علوم انسانی با گرایش‌های مختلف و گستردگی - و در پاره‌ای جوانب گسترش بی‌در و پیکر - قادر نیست به پرورش نیروهای متخصص و کارآمدی پردازد که توانایی حل معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور را داشته باشند و فارغ‌التحصیلان این رشته در عرصه‌های مختلف توانایی کاربرد عملی آموخته‌های خویش را ندارند.

به این ترتیب، عمده فارغ‌التحصیلان خانم در رشته‌های علوم انسانی در خدمت آموزش و پرورش درآمده مابقی نیز برخی در رده‌ها و پست‌های سازمانی مشغول کار هستند که به طور تقریب هیچ‌گونه تناسب و سنجیتی با رشته تحصیلی آنان ندارد.

پس از رشته تدبیر منزل و خانه‌داری، حضور زنان در رشته کتابداری و علوم ارتباطات خود حکایتی دیگر دارد. رشته کتابداری به دلیل حضور در محیطی آرام و برکنار از جنجال‌های کاری متداول در سایر رشته‌ها از جمله مشاغل است که بعد از معلمی، زنان را به خود جلب کرده و به دلیل طبیعت این رشته در قبول حداقل مسئولیت (اجتماعی و نه کاری) باعث کشاندن شدن خانم‌ها به

این رشته شده است.

به نظر می‌رسد رشته علوم ارتباطات و به دنبال آن حرفه روزنامه‌نگاری و خبرنگاری نیز از جمله رشته‌های پرطرفدار در میان زنان است. بررسی‌های غیررسمی حاکی از این واقعیت است که علاقه زنان به حرفه روزنامه‌نگاری در سال‌های اخیر رشد قابل‌تأملی داشته و درصد زیادی از فارغ‌التحصیلان زن در رشته علوم ارتباطات ترجیح می‌دهند تا به عنوان خبرنگار یا روزنامه‌نگار مشغول به کار شوند در حالی که این تمایل در مردان کمتر است. این مساله خود از زوایایی چند قابل توجه است. یکی از دلایل تمایل زنان به اشتغال در این حرفه، شان اجتماعی خاصی است که این حرفه در نزد عامه داراست. همین واقعیت، مطلوبیت این حرفه را در نزد خانواده‌ها افزایش داده و از این رهگذر نبود زن در خانه با وجود درآمد کم با رضایت خاطر بیشتری از سوی افراد خانواده تحمل می‌شود.

بعد از این سه رشته، رشته‌های بهداشت و علوم پزشکی با ۴۵/۱ درصد، تربیت معلم و علوم تربیتی با ۴۴/۱ درصد و علوم طبیعی با ۳۴/۵ درصد بیشترین ارقام مختص به رشته‌های تحصیلی زنان است که باور حضور نداشتن زنان در صحنه‌های مدیریتی و سرنوشت‌ساز کشور را تقویت نموده است.^۱

۴. موارد انطباق بندهای الف تا و، قسمت اول ماده یازده کنوانسیون با قوانین ایران

در دیباچه قانون اساسی وعده داده شده است زنان، به دلیل ستم بیشتری که تا کنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود... زن از حالت «شیئی بودن» و «ابزار کار بودن»... خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر مادری، در پرورش انسان‌های مکنتی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعالیت حیات است و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. علاوه بر آن، در اصل بیست و یکم آمده است که دولت موظف است برای «ایجاد زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» تلاش‌های لازم را به عمل آورد.

۱. روزنامه جامعه، سال یکم، شماره دوم، ۱۸ بهمن ۷۶، ص ۵.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که قانون اساسی، از یک طرف شخصیت زنان را برای ادامه حیات یک جامعه سالم ضروری دانسته و از طرف دیگر، حقوق پایمال شده آنان را در طول تاریخ با ناخشنودی مورد اشاره قرار داده و دولت را مکلف به احیای آن حقوق برای جبران مافات نموده است.

سایر قوانین داخلی در اغلب موارد با بندهای الف تا و ماده ۱۱ کنوانسیون در انطباق است. مانند مقررات ناظر بر حفاظت فنی و بهداشت کار در قانون کار ایران مصوب ۱۳۶۹ که زن و مرد را یکسان مورد حمایت قرار می‌دهد و به منظور اجرای صحیح قانون و حفظ ضوابط حفاظت فنی، اداره‌ای به نام اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل شده و فعال است. اما قانون کار در مورد زنان، حمایت‌های خاصی را در نظر گرفته است و مبحث چهارم این قانون با عنوان شرایط کار زنان به موضوع به شکل خاص پرداخته است:

ماده ۷۵ - انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان‌آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگران زن ممنوع است. دستورالعمل و تعیین نوع و میزان این قبیل موارد با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۷۶ - مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن جمعا ۹۰ روز است. حتی الامکان ۴۵ روز از این مرخصی باید پس از زایمان مورد استفاده قرار گیرد. برای زایمان توامان ۱۴ روز به مرخصی اضافه می‌شود.

تبصره ۱ - پس از پایان مرخصی زایمان، کارگر زن به کار سابق خود باز می‌گردد و این مدت با تایید سازمان تامین اجتماعی جزء سوابق خدمت وی محسوب می‌شود.

تبصره ۲ - حقوق ایام مرخصی زایمان طبق مقررات قانون تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد.

ماده ۷۷ - در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تامین اجتماعی، نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی، بدون کسر حق‌السعی، کار مناسب‌تر و سبک‌تری به او ارجاع می‌نماید.

ماده ۷۸ - در کارگاه‌هایی که دارای کارگر زن هستند کارفرما مکلف است به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک، پس از هر سه ساعت، نیم ساعت

فرصت شیردادن بدهد. این فرصت جزء ساعات کار آنان محسوب می شود و همچنین کارفرما مکلف است متناسب با تعداد کودکان و با در نظر گرفتن گروه سنی آنها مراکز مربوط به نگهداری کودکان (از قبیل شیرخوارگاه، مهد کودک و ...) را ایجاد نماید ...

به عناوین نمونه های دیگری از قوانین که با بندهای الف تا و ماده ۱۱ کنوانسیون در انطباق است با ذکر منبع برای مراجعه توجه می دهد:

قانون اساسنامه سازمان تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۲۹^۱

قانون اصلاح تبصره ۲ ماده واحده قانون اجازه پرداخت وظیفه و مستمری وراثت کارمندان مصوب ۲۷ آذر ماه ۱۳۳۸ و برقراری حقوق وظیفه درمورد فرزندان و نوادگان اناث مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲^۲

تصویب نامه در خصوص معذوریت وضع حمل بانوان مصوب ۷۴/۶/۱۲^۳
ماده ۲۴ آیین نامه مرخصی ها، موضوع مواد ۴۷، ۴۸ و ۴۹ قانون استخدام کشوری، به شرح زیر اصلاح شده است:

«به بانوان باردار برای هر بار وضع حمل تا سه فرزند، سه ماه معذوریت و برای فرزند چهارم به بعد دو ماه معذوریت و برای وضع حمل دوقلو چهار ماه و برای وضع حمل دوقلو به بالا یک سال معذوریت با استفاده از حقوق و فوق العاده های مربوط داده می شود. معذوریت وضع حمل جزء مرخصی استعلاجی محسوب می شود و تشخیص تاریخ شروع آن بر عهده پزشک معالج است.»^۴
تصویب نامه ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک در کارگاه های دولتی و وابسته به

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲، روزنامه رسمی کشور، ص ۶۷۷ تا ۶۸۵

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۵۳

۳. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان کشور در نهاد ریاست جمهوری، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.

۴. همان طور که قبلاً اشاره شد طی تغییرات صورت یافته در این زمینه مخالفان و موافقان متعددی در این باره اظهار نظر کرده اند و بعضی به دنبال حذف چنین تسهیلاتی برای زنان باردار هستند. برای مثال قاسم ایزدی، رئیس شورای پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در مصاحبه با شبکه خبر مدعی شده: «بارداری بیماری نیست که مرخصی استعلاجی بخواهد و زنان باردار نباید از چنین مرخصی برخوردار باشند و مانند دیگران باید به کار خود بپردازند.» بنگرید به: «بارداری مرخصی استعلاجی نمی خواهد»، شبکه خبر، ۸ شهریور ۱۳۹۲.

دولت مصوب ۵۸/۵/۲۲، که به موجب آن هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۵۸/۵/۲۲ بنا به پیشنهاد شماره ۹۵۳۷ مورخ ۵۸/۳/۲۱ وزارت کار و امور اجتماعی تصویب نمودند در کارگاه‌های دولتی و وابسته به دولت که از خدمات کارگران زن استفاده می‌کنند، برای نگهداری و مراقبت از فرزندان آنان در ساعات کار شیرخوارگاه و مهد کودک^۱ ایجاد گردد.^۲

الف. حقوق مندرج در کنوانسیون

ماده ۱۱ کنوانسیون بر شرحی که گذشت حقوق حمایتی متعددی را، از نظر شغلی، برای زنان قائل شده که در دو مورد به آنها اشاره می‌شود:

۱. کنوانسیون دولت‌های عضو را متحد می‌کند که هر گونه اقدام لازم را برای رفع تبعیض نسبت به زنان در زمینه اشتغال معمول دارند. حقوق و شرایط کار، آزادی انتخاب شغل، ارتقا، ثبات و امنیت شغلی، برخورداری از آموزش و کسب مهارت‌های حرفه‌ای، مزد، تامین اجتماعی و نظایر آن برای زنان همانند مردان از جمله مواردی است که مورد تاکید جوامع بین‌المللی قرار گرفته است.

۲. ممنوعیت اخراج زنان، به دلیل بارداری و وضع حمل، اعطای مرخصی با حقوق زایمان و حق بازگشت به کار، نگهداری اطفال، منع کارهای سخت و نظایر آن را می‌توان از حقوق خاصه زنان به شمار آورد که کنوانسیون دولت‌های عضو را متعهد به اتخاذ تصمیمات قانونی متناسب در این موارد نموده است.

ب. حقوق داخلی

در حقوق داخلی، حقوق شغلی زنان را به ترتیب زیر می‌توان مورد اشاره قرار داد:

۱. در قانون اساسی

الف. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه (اعم از زن و مرد) در تمام

۱. با این که اقدامات زیاد قانونی و عملی در راستای پیاده کردن این قانون انجام یافته است ولی شیرخوارگاه‌ها و مهد کودک‌های موجود هنوز کفاف نیاز مادران شاغل را نمی‌دهند و فقط پاسخگوی نیاز بخش کوچکی از این بانوان است. بنگرید به: *زنان و مسائل حقوقی کار*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، عسل ماندنی میرآبادی، دانشگاه بهشتی، سال ۱۳۹۰.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۹، روزنامه رسمی کشور، ص ۷۴۶

- زمینه‌های مادی و معنوی که موضوع اصل سوم قانون اساسی است.
- ب. حق مساوی افراد (زن و مرد) در انتخاب شغل و تکلیف دولت به ایجاد امکان کار برای همه بدون تبعیض که موضوع اصل بیست و هشتم قانون اساسی است.
- ج. برخورداری از تامین اجتماعی در زمینه امور شغلی که موضوع اصل بیست و نهم قانون اساسی است.

۲. در قانون کار

- الف. حق مساوی در انتخاب شغل و آنچه که مربوط به کار و شغل است که موضوع ماده ۶ قانون کار است.
- ب. منع تبعیض (بین زن و مرد) در پرداخت مزد برای کار مساوی که موضوع ماده ۳۸ قانون کار است.
- ج. شرایط کار خاصه زنان که موضوع فصل سوم، مبحث چهارم قانون کار است به این شرح:
- ممنوعیت کارهای خطرناک و سخت و زیان‌آور و حمل بار بیش از حد مجاز که موضوع ماده ۷۵ قانون کار است.
 - مرخصی بارداری و زایمان به مدت ۹۰ تا ۱۰۴ روز و پرداخت حقوق ایام مرخصی توسط سازمان تامین اجتماعی که موضوع ماده ۷۶ قانون کار است.
 - لزوم بازگشت به کار سابق با احتساب سابقه خدمت (که به منزله ممنوعیت اخراج تلقی می‌شود) که موضوع تبصره ۱ ماده ۷۶ قانون کار است.
- د. الزام کارفرما به ارجاع کارهای سبک‌تر به زنان باردار به تشخیص پزشک سازمان تامین اجتماعی که موضوع ماده ۷۷ قانون کار است.
- ه. حق شیردادن با فرجه قانون قابل احتساب در ساعات کار و تاسیس مراکز نگهداری اطفال که موضوع ماده ۷۸ قانون کار است.

۵. موارد اختلاف با بندهای ب و ج قسمت اول ماده ۱۱ کنوانسیون با قوانین ایران

الف. قضاوت

در امر قضاوت، اصل یک‌صد و شصت و سوم قانون اساسی، صفات و شرایط قاضی را،

طبق موازین فقهی، به موجب قانون دانسته است. در اجرای اصل مذکور، ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ مقرر داشته است «قضات از میان مردان واجد شرایط ... انتخاب می‌شوند ...» البته به موجب تبصره ۵ قانون الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ «بانوان دارندگان پایه قضایی ... می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره امور سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند ...» و به موجب تبصره ۵ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ «دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط ... مشاور زن داشته باشد» این تبصره در ماده واحده اصلاحی، مصوب ۱۳۷۴/۱/۲۹ اصلاح شده و به ترتیب زیر بر مشارکت بانوان در همکاری‌های قضایی افزوده است: «رئیس قوه قضاییه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می‌باشند با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نماید.»

با وجود این، ریاست دادگاه و صدور حکم همچنان در انحصار مردان قرار دارد و تا زمان تدوین این پژوهش، زنان را بدان راهی نیست. بررسی حضور زنان در رشته حقوق و علوم قضایی به یک نتیجه‌گیری خاص منجر می‌شود:

این رشته با احتساب ۸/۷ درصد از کل فارغ‌التحصیلان زن بعد از مهندسی و کشاورزی کم‌ترین میزان دانشجوی زن را به خود اختصاص داده است. در حالی که ۴۹ درصد از جمعیت کشور ما را زنان تشکیل می‌دهند و همچنین بنابر آمار غیر رسمی، تعداد نسبتاً قابل توجهی از مراجعان به دادگاه‌ها به خصوص دادگاه‌های خانواده زنان هستند. برای جوابگویی و راهنمایی این تعداد از مراجعان به تعداد کافی حقوق‌دان و قاضی زن در دادگاه‌ها نداریم و آنان اغلب مجبور هستند مشکلات و رازهای مگوی زندگی خود را با مردان در میان بگذارند که این مساله به دلیل حفظ آبرو و عدم تعانس جنسی و عدم درک صحیح از وضعیت زنان می‌توان مشکلی بر مشکلات آنان بیفزاید.^۱

ب. عضویت در نیروهای مسلح

در نظام قانونی پس از انقلاب، عضویت زنان در ارتش با موانع قانونی روبه‌رو است. در

این خصوص، در ماده ۲۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ و ماده ۱۶ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱، در بیان شرایط عمومی استخدام، ممنوعیتی برای استخدام زنان مقرر نشده است. اما به موجب ماده ۳۲ قانون ارتش، «ارتش می تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید» و به موجب ماده ۲۰ قانون مقررات سپاه، «سپاه برای مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام می نماید.» با این ترتیب به موجب ماده ۲۲ قانون ارتش، از بین مشاغل کادر ثابت (نظامیان، کارمندان، و محصلین)، نه تنها زنان از استخدام در کادر نظامی محرومند بلکه در مشاغل کارمندی نیز (که در سایر بخش های عمومی برای آنان ممنوعیتی وجود ندارد) قلمرو فعالیت آنها به مشاغل درمانی و بهداشتی محدود می شود. در قانون سپاه نیز اصولاً نمی توان زنان را استخدام کرد مگر این که وجود آنها برای پاره ای مشاغل اجتناب ناپذیر باشد که تشخیص آن ظاهراً با هیأت مرکزی گزینش سپاه خواهد بود. در هر حال، مسلم آن است که زنان از اشتغال به مشاغل خاص نظامی محرومند.^۱

ج. توصیه و راه حل

آنچه مسلم است، ورود زنان به مشاغل قضایی و نظامی با احکام شرع در تعارض نیست. در زمان حاضر، در کشورهای عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، عربستان سعودی و اردن زنان از اشتغال به قضاوت محرومند، ولی در کشورهای تونس، الجزایر، مراکش، مالزی، عراق و سوریه زنان بر مسند قضاوت تکیه زده اند. البته در سوریه زنان در محاکم شرع، از حق قضاوت در احوال شخصیه محروم هستند.

در ایران، فقها پیرامون ممنوعیت قضاوت زنان با یکدیگر اتفاق نظر ندارند و در مواردی آیات عظام نظرات خاصی را انتشار می دهند. آیت الله یوسف صانعی در خصوص موضوع به روشنی گفته اند «در مسأله قضا من بیست سال پیش هم معتقد بودم، الان هم به آن معتقد هستم و اگر جرات کنم می گویم مرد بودن شرط نیست و زن هم

۱. پس از انتشار این کتاب، ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۷/۴/۲۷ و الحاق یک تبصره به آن به این شرح اصلاح شد که نیروی انتظامی می تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت ماموران انتظامی یا کارمند استخدام کند. در سپاه پاسداران هم این اصلاح عملی شد و بدین ترتیب محرومیت بیست ساله زنان از اخذ درجه نظامی در این نهادها پایان یافت.

می تواند قاضی بشود...^۱ مدیران سیاسی نیز پیاپی بر توانایی زنان ایرانی در امور قضایی تاکید می ورزند و اعلام می کنند: «فعالیت زنان شاغل در قوه قضاییه مثبت و امیدوار کننده است و آنها در بخش قضا، با وجود برخی مخالفت ها، رتبه های بالایی کسب کرده اند و این نشانگر توانایی آنها در مسند قضاوت بوده است.»^۲

بنابراین، رفع تعارض در زمینه اشتغال زنان به قضاوت با وجود نظرات موافق فقهی میسر است و ایران در صورت الحاق به کنوانسیون می تواند در جهت انطباق با بندهای الف، ب، ج و د ماده ۱۱ کنوانسیون، اقدام کند و قانون شرایط انتخاب قضات را که مبنای جنسیتی دارد مورد تجدید نظر قرار دهد.

همچنین در خصوص رفع تبعیض از زنان برای اشتغال در مشاغل نظامی با شرایط و امتیازاتی همسان مردان، مانع شرعی و فقهی متصور نیست. به خصوص که در آستانه پیروزی انقلاب آیت الله خمینی در مقام بیان منزلت اجتماعی و سیاسی زنان، بارها یادآور شده است که زنان در صدر اسلام همراه با مردان در میدان های جنگ مشارکت داشته اند و در زمان حاضر می توانند در خدمت ارتش باشند.^۳

بنابراین در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون مانع جدی و فقهی و شرعی برای تجدیدنظر در قوانین استخدامی نیروهای مسلح وجود ندارد و دولت ایران می تواند گام های بلندی در جهت رفع تبعیض بردارد و موجبات ایجاد فرصت های برابر شغلی برای زنان در نیروهای مسلح فراهم سازد.

برخی وجوه اختلاف که زمینه های اجرایی دارد

با آنکه قوانین داخلی ایران، به دستمزد مساوی در برابر کار مساوی دستور داده است و به نظر نمی رسد وجه اختلاف قانونی و فقهی در حقوق داخلی ایران با بند "د" ماده ۱۱ کنوانسیون وجود داشته باشد، اما شرایط اجتماعی ایران به گونه ای است که این حق انسانی اغلب مراعات نمی شود. ضمن تحقیقات وسیعی روشن شده که برای مثال در بسیاری از کارگاه های تولیدی کوچک به ویژه کارگاه های تولید پوشاک، کارفرمایان ترجیح می دهند از وجود کارگران زن استفاده کنند زیرا کارگر زن مزد کمتری می گیرد

۱. ماهنامه پیام زن، سال ششم، شماره سوم، خرداد ۱۳۷۶، ص ۷

۲. روزنامه همشهری، ۲۹ آبان ۷۶ به نقل از آیت الله یزدی رئیس قوه قضاییه

۳. روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۹ و ج ۵ ص ۱۰۳ و ۱۵۳

و در اکثر مواقع از حق و حقوق خود به کلی بی خبر است.

سهیلا جلودارزاده نماینده مجلس شورای اسلامی در این باره می گوید:

مشکل اساسی در ارتباط با خانم‌های شاغل چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، به طور عمده شامل خانم‌هایی می شود که مشمول قانون استخدام کشوری یا قانون کار هستند. در بخش قانون و حقوق، مانعی نیست. مشکل اساسی در بخش فرهنگ اشتغال زنان است و همچنین نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی که مسئولان و مدیران نسبت به اشتغال زنان دارند. از طرف دیگر خانم‌ها به لحاظ فشارها و نگرش محدودکننده‌ای که گاهی وجود دارد از اعتماد به نفس کم‌تری نسبت به مردان برخوردارند. به عنوان مثال اگر از وجود خانم‌ها برای ماموریت کاری استفاده نمی‌شود، در این زمینه هیچ منع قانونی نداریم. خانم‌ها یا به دلیل مشکلات خانوادگی و مسئولیت تربیت فرزندان قادر نیستند به ماموریت بروند، یا محدودیت‌هایی که همسرشان در این زمینه برای آنان قائل می‌شود یا این امر به نگرش مدیران محل فعالیت آنان بستگی دارد. البته مدیران دارای بصیرت، همواره معترف‌اند که خانم‌ها، دقیق‌تر، وظیفه‌شناس‌تر و با وجدان کاری بالاتری ماموریت‌ها و مسئولیت‌های محوله را انجام می‌دهند. همچنین با وجود ملحوظ شدن حمایت‌های قانونی از اشتغال زنان که در مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی هم پیش‌بینی شده است، خانم‌های شاغل اگر متوجه شوند که در محل کارشان قانون اجرا نمی‌شود می‌توانند به هیات تخلفات اداری در بخش دولتی و به هیات‌های حل اختلاف در بخش تحت پوشش قانون کار مراجعه کنند و حقوق قانونی خودشان را به دست آورند.^۴

برای رفع این قبیل موارد اختلاف که فاقد مبانی شرعی و مستندات قانونی است، دولت ایران می‌تواند با اصلاح زمینه‌های اجرایی، با اهداف بند "د" ماده ۱۱ کنوانسیون، هماهنگ بشود. از مواردی که با این بند در ارتباط است، قانون نظام^۵ هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳ و اصلاحیه آن قابل ذکر است که به موجب آن برای فرزندان اناث مستخدمین شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر، همچنین مستخدمین زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر که سرپرست خانواده هستند امتیازاتی داده شده است.

۴. روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۷۹۴، ۵ آبان ۷۶، ص ۵.

۵. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰، روزنامه رسمی کشور، ص ۳۸۴.

از حیث امکانات رفاهی که قوانین ایران برای فرزندان اناث افراد شاغل و عائله زنان و مردان شاغل ایجاد کرده است قانون اصلاح ماده ۹ قانون نظام هماهنگ^۱ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی نیز قابل ذکر است.

د. شناخت موارد اختلاف با بند "د" ماده ۱۱ کنوانسیون

ماده ۵۴ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و ۱۳۵۸ تصریح می کند:

بیمه شدگان و افراد خانواده آنها از زمانی که مشمول مقررات این قانون می شوند در صورت مصدوم شدن بر اثر حوادث یا ابتلا به بیماری می توانند از خدمات پزشکی استفاده نمایند. خدمات پزشکی شامل کلیه اقدامات درمانی سرپایی- بیمارستانی، تحویل داروهای لازم و انجام آزمایش های تشخیص طبی است.

این ماده قانونی عام است و به ظاهر، افراد خانواده بیمه شدگان اعم از زن یا مرد مشمول مقررات مندرج در آن قرار می گیرند. اما مفاد ماده ۵۸ همان قانون تعادل و تساوی موجود در ماده ۵۴ را به زیان افراد خانواده زنان شاغل در هم می ریزد:

افراد خانواده بیمه شده که از کمک های مقرر در ماده ۵۴ این قانون استفاده می کنند عبارتند از:

۱. همسر بیمه شده

۲. شوهر بیمه شده در صورتی که معاش او را بیمه شده زن تامین کند و سن او از شصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون^۲ از کار افتاده شناخته شود.

۳. فرزندان بیمه شده که دارای یکی از شرایط زیر باشند:

الف. کمتر از هیجده سال تمام داشته باشند و در مورد فرزندان اناث به شرط نداشتن شوهر تا بیست سالگی و یا منحصرأ طبق گواهی یکی از موسسات رسمی آموزشی به تحصیل اشتغال داشته باشند.

ب. در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی سازمان تامین خدمات درمانی

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۵، روزنامه رسمی کشور، ص ۶۰۴.

۲. طبق ماده ۹۱ قانون تامین اجتماعی «برای تعیین میزان از کارافتادگی جسمی و روحی بیمه شدگان و افراد خانواده آنها کمیسیون های بدوی و تجدیدنظر پزشکی تشکیل خواهد شد.»

قادر به کار نباشند.

۴. پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده مشروط بر این که سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج سال متجاوز باشد و یا این که به تشخیص کمیسیون های پزشکی موضوع ماده ۹۱ از کار افتاده باشند و در هر حال از سازمان مستمری دریافت نمایند.

بدین ترتیب قانون گذار در بند ۲ ماده فوق شوهر بیمه شده زن را در صورتی مشمول استفاده از کمک های مقرر در ماده ۵۴ قرار داده است که معاش او را بیمه شده زن تامین کند و سن او بالای ۶۰ سال باشد یا از کار افتاده شناخته شده باشد. این شرط و قید در مورد بیمه شده مرد ملاحظه نمی شود. زیرا طبق ساختار حقوقی ایران که در قانون مدنی تجسم یافته است، همیشه این شوهر است که افراد خانواده را تحت تکفل دارد و ملزم به تامین نفقه و هزینه های آنها است. زن در مواردی که سرپرست خانواده می شود و بر خلاف اصل مندرج در قانون مدنی، افراد خانواده را زیر حمایت های مالی خود می گیرد، چنانچه بتواند موضوع را ثابت کند، و شرایط ماده ۵۸ قانون تامین اجتماعی تحقق یابد، می تواند کمک های حمایتی مندرج در ماده ۵۴ را برای افراد خانواده خود مطالبه کند، در غیر این صورت از آن محروم می شود. بدین ترتیب، اصل تساوی در استفاده از کمک های قانون مندرج در ماده ۵۴ به لحاظ مفاد ماده ۵۸ خنثی می شود.

در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، این گونه تضادها باید متناسب با اهداف بندهای ذیل ماده ۱۱ کنوانسیون از بین برود و چون موانع جدی شرعی برای این گونه اصلاحات متصور نیست، انطباق با کنوانسیون ممکن خواهد بود.

شرط مشابهی برای استفاده شوهر از مستمری از کار افتادگی بیمه شده زن در نظر گرفته شده است که طبق تبصره ۱ ماده ۷۲ قانون تامین اجتماعی «شوهر یا فرزند یا مادر با شرایط زیر تحت تکفل بیمه شده محسوب می شوند: ۱. سن شوهر از ۶۰ سال متجاوز باشد و یا به تشخیص کمیسیون های پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کار افتادگی کلی بوده و در هر دو حالت به حکم این قانون مستمری دریافت نماید و معاش او را زن تامین کند ...»

شرط مشابهی برای استفاده شوهر بیمه شده زن از انواع مستمری ها مانند مستمری مرگ در نظر گرفته شده است که بند ۱ ماده ۸۲ قانون تامین اجتماعی بر آن دلالت دارد. فرزندان بیمه شده زن نیز در صورتی از مستمری مرگ مادر خود بهره مند می شوند که وفق مفاد بند ۲ همان ماده پدر آنها در قید حیات نباشد و یا واجد شرایط مذکور در بند ۱

همین ماده باشد و از مستمری دیگری استفاده نکند.

شرایط مشابهی برای استفاده بازماندگان بیمه شده مرد از مستمری آنها پیش‌بینی نشده است و این موارد اختلاف در قوانین داخلی با اهداف کنوانسیون در تعارض است. اما تجدیدنظر در آن با موانع جدی فقهی مواجه نیست. همچنین به موجب بند ۱ ماده ۸۱ قانون تامین اجتماعی عیال دائم بیمه شده متوفی را مادام که شوهر اختیار نکرده است، در رده بازماندگان واجد شرایط متوفی به شمار آورده و به او اجازه داده است تا از مستمری مرگ شوهر استفاده کند.

قانون الحاق یک تبصره به بند ۱ ماده ۸۱ قانون تامین اجتماعی مصوب ۷۴/۶/۲۱ تا حدودی از همسر دائم بیمه شده رفع تبعیض نموده است و ضمن آن اجازه داده شده «همسران بیمه شدگان متوفی که شوهر اختیار نموده‌اند (عقد دائم) در صورت فوت شوهر دوم، توسط تامین اجتماعی مجدداً به آنها مستمری پرداخت خواهد شد ...»

به طور کلی، در مفاد تمام قوانین استخدامی کشور، استفاده افراد خانواده زن شاغل از مزایای متعلقه قانونی و مشروط و مقید است و در مواردی که وراثت قانونی زن شاغل می‌تواند از مزایای ناشی از فوت او استفاده کنند طبق ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری شوهر در صورتی در رده وراثت قرار می‌گیرد که علیل و از کار افتاده و تحت کفالت همسر متوفای خود بوده باشد.

همچنین، برای استفاده از کمک هزینه عائله‌مندی همواره مستخدمین زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر که همسر آنها معلول و قادر به حرکت نباشد و تحت تکفل عیال خود باشند از کمک عائله‌مندی استفاده خواهند نمود و چنانچه این شرط اثبات نشود، استفاده افراد تحت تکفل زن شاغل از مزایا ممکن نیست و این تبعیض مهم و موثری است که در قوانین استخدامی ایران وجود دارد و به خصوص در قانون بودجه ۱۳۶۴ به آن اشاره شده است.

ماده ۸۳ قانون تامین اجتماعی نیز متضمن نوعی نابرابری است که با وجود مجوز چندهمسری برای مردان در قوانین ایران، موضوع را از هر حیث قابل انتقاد کرده و به ضرر و زیان زن منجر می‌شود. این ماده قانونی که سهم مستمری هر یک از بازماندگان بیمه شده متوفی را تعیین کرده است در بند ۱ ذیل ماده تصریح می‌کند «میزان مستمری همسر بیمه شده متوفی معادل پنجاه درصد مستمری استحقاقی بیمه شده است و در صورتی که بیمه شده مرد دارای چند همسر دائم باشد مستمری به تساوی بین آنها تقسیم خواهد شد.» بدین ترتیب برای رفع تعارض در این گونه مواد قانونی، چون دولت ایران با موانع

خاصی مواجه نیست، رفع اختلاف کاملاً میسر است.

قسمت دوم - اشتغال در زمان بارداری و زایمان

الف. ممنوعیت اخراج و اعمال مجازات

به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق موثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات‌های قانونی بدین منظور

به نحوی که ذیل بندهای قسمت ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون گزارش شد، قانون کار و تامین اجتماعی ایران، همچنین قوانین استخدامی کشور، اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان را تجویز نکرده است. چنانچه زن شاغل فقط به دلیل بارداری، بر خلاف قانون کار و تامین اجتماعی یا قوانین استخدامی کشور اخراج گردد، می‌توان به هیات‌های تشخیص وزارت کار یا دیوان عدالت اداری مراجعه نمود و از سازمان متبوع خود شکایت کرد. در صورتی که این مراجع قضایی مراتب صحت ادعای زن را تایید نمایند، سازمان متبوع ضمن بازگرداندن زن به کار، ملزم به پرداخت حقوق و دریافتی متعلقه به او در ایام اخراج غیرقانونی زن می‌شود.^۱

بنابراین در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، قوانین داخلی با بند الف قسمت ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون در انطباق است.

ب. استفاده از مرخصی

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی

۱. خوشبختانه این وضعیت به گونه‌ای تحول یافته است که حتا درباره زنان کارگری که با قرارداد موقت کار مشغول به کار هستند، کارفرما در صورت حاملگی و تا دو سال بعد از آن اجازه اخراج ایشان را ندارد. به نقل از: گفتگو با اسماعیل ظریفی آزادی، مدیر کل روابط کار، خبرگزاری ایلنا، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۳.

به نحوی که ذیل بند و قسمت ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون شرح داده شد، تصویب‌نامه در خصوص معذوریت وضع حمل بانوان مصوب ۷۴/۶/۱۲ در انطباق با مفاد بند ب بوده و سایر قوانین و دستورالعمل‌ها به خصوص موادی از قانون کار که پیش‌تر به آن اشاره شد، حقوق داخلی را با این بند از کنوانسیون هماهنگ نشان می‌دهد. بنابراین الحاق دولت ایران به کنوانسیون با بند مورد بررسی در تعارض نیست.

ج. ارائه خدمات حمایتی به والدین

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان

به نحوی که ذیل بند و قسمت ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون شرح داده شد، ماده ۷۸ قانون کار کاملاً با مفاد بند ج قسمت ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون نیز در انطباق است. همچنین تصویب‌نامه ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک در کارگاه‌های دولتی و وابسته به دولت مصوب ۲۲ مرداد ۵۸ که ذیل همان بند نقل شده با مفاد این بند نیز منطبق است. در تکمیل این قبیل اقدامات، آیین‌نامه اجرایی شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها نیز که در اجرای تبصره ماده ۷۸ قانون کار تصویب شده، به لحاظ اهمیتی که برای کیفیت شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها قائل شده است، قابل ذکر است.^۱

با وجود تصویب ضوابط اجرایی مراکز نگهداری کودکان که شامل ضوابط ساختمانی، امکانات ایمنی، تاسیسات، تجهیزات و وسایل لازم، نیروی انسانی مورد نیاز، برنامه‌های آموزشی و کمک آموزشی، تغذیه و بهداشت است، مهدکودک‌های ایران از حیث کادرهای آموزشی و مربیگری ضعیف است و پیاپی اخبار راجع به کاستی‌ها در جراید انتشار می‌یابد. اخیراً در مطبوعات تاکید شده که وضعیت مهدکودک‌های کردستان نامطلوب است و توجه می‌خواهد.^۲

۱. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، پاییز ۷۶، ص ۱۴۵ تا ۱۴۷

۲. روزنامه/ایران، سال چهارم، شماره ۸۸۹، ۳۰ بهمن ۷۶، ص ۱۱. در آنجا تاکید شده است تخصیص وام و اعتبارات به کسانی که علاقه‌مند به تامین مهدکودک در کردستان هستند، می‌تواند از وخامت وضع موجود بکاهد.

با توجه به نمونه‌هایی از قوانین و مقررات ویژه حمایتی که در ایران به تصویب رسیده و لازم‌الاجرا است، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، حقوق داخلی با مفاد بند ب قسمت ۲ ماده ۱۱، در انطباق است و در صورت لزوم انجام اصلاحاتی در این گونه قوانین و مقررات با موانع شرعی مواجه نیست.

د. حمایت در زمان بارداری

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغل
که برای آنان زیان‌آور محسوب می‌گردد.

ماده ۷۷ قانون کار ایران کاملاً در انطباق با این بند از قسمت ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون است. زیرا قاطعانه دستور می‌دهد:

در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تامین اجتماعی، نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی، بدون کسر حق‌السعی کار مناسب‌تر و سبک‌تری به او ارجاع می‌نماید.

قسمت سوم - بازنگری در قوانین حمایت‌کننده

۳. قوانین حمایت‌کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شود.

اجرای مفاد این بند با حقوق داخلی در تعارض نیست و مانع شرعی هم ندارد. برای مثال تصویب اجرای طرح «بررسی مسائل و مشکلات زنان کارگر» پیشنهادی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، مصوب دویست و هفتاد و سومین جلسه مورخ ۷۰/۱۲/۱۳ که به طرح بررسی مسائل و مشکلات زنان کارگر اختصاص دارد^۱ نه تنها به ضرورت تحقیق و گردآوری اطلاعات در زمینه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران زن از طریق یک تحقیق وسیع (extensive research) توجه داده است، بلکه در این روش،

۱. بنا به شهادت پژوهشگران بعد از سپری شدن نزدیک به دو دهه از اجرایی شدن این طرح گام عملی و مثبتی در راستای حل واقعی مشکلات زنان کارگر برداشته نشده است. به نقل از: «مشکلات زنان کارگر زیر نگاه مردان کارفرما»، تارا بنیاد، خبرگزاری ایلنا، ۱۸ مهر ۱۳۸۸.

فنون گردآوری اطلاعات و استفاده از پرسش‌نامه همراه با مصاحبه را تعیین کرده است. همچنین مقرر شده که بعد از استخراج مطالب از کامپیوتر و تجزیه و تحلیل جداول یک و دو بعدی و مشخص شدن سلسله مراتب مشکلات اساسی کارگران زن، در این مرحله با استفاده از اطلاعات و در نهایت با برنامه‌ریزی‌های دقیق راه‌حل‌های مشکلات این گروه زحمتکش و مولد ارائه بشود.^۱

بنابراین اجرای مفاد قسمت سوم ماده ۱۱ کنوانسیون نه تنها با مانع شرعی و قانونی مواجه نیست، بلکه در قوانین ایران ضرورت بررسی دائمی و پیگیر مشکلات زنان شاغل و تشخیص مشکلات آنها پیش‌بینی شده است.

البته در پایان بخش سیزدهم بیان این واقعیت را لازم می‌داند که وجود قانون همیشه به مفهوم اجرای دقیق آن نیست. هر چند در حقوق داخلی، موارد انطباق با قسمت سوم ماده ۱۱ کنوانسیون وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد و می‌توان بدون دغدغه خاطر از موانع شرعی، درباره مشکلات و نیازهای زنان شاغل در تمام سطوح تحقیق و مطالعه نمود و به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت، اما در صورتی که دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، ناگزیر است اقدامات خود را در زمینه اجرای مصوبات حمایتی در مورد زنان شاغل با استفاده از مراکز اطلاعاتی مجهز به دانش‌های امروزی، پیاپی گسترش دهد و با توجه به نتایج حاصله از تحقیقات و اطلاعات به دست آمده، بازنگری، لغو یا تمديد برخی مصوبات حمایتی را در نظام قانون‌گذاری خود بپذیرد. بی‌تردید اجرای مفاد این قسمت از ماده ۱۱ کنوانسیون با کمترین مانع شرعی مواجه نیست و دولت ایران را با مشکلات خاص رودررو نخواهد کرد.

۱. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، پاییز ۷۶، ص ۲۳۵ تا ۲۳۹.

فصل چهاردهم

ماده دوازده کنوانسیون:

تنظیم خانواده و خدمات بارداری

- کلیات
- موارد انطباق با بند ۱
- موارد انطباق با بند ۲

۱. دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت بهداشتی آنان کلیه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می شود بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان تضمین شود.

۲. دول عضو صرف نظر از مفاد بند ۱ این ماده ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را تضمین خواهند کرد و در موارد لازم خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی در دوارن بارداری و دوران شیردهی در اختیار آنان قرار خواهند داد.

۱. کلیات

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، یکی از مهم ترین بحث هایی که به انگیزه دینی شدن حکومت در ایران فراگیر شد، بحث کنترل جمعیت و استفاده از شیوه های پیشگیری از بارداری بود. نظریه غالب فقها که در سطح کشور، به خصوص در روستاها و شهرهای کوچک موثر واقع شد، بر پایه این محور دور می زد که پیشگیری از بارداری با احکام شرع انور در تضاد است. برخی از آقایان پیشگیری را تحت شرایطی مشروع اعلام می کردند. اما برخی دیگر برای پیشگیری از بارداری فی نفسه مشروعیت قائل نبودند. در هر حال، این نگاه شرعی باعث شد تا تمام برنامه های تنظیم خانواده که پیش از انقلاب

به شکل‌های گوناگون در سطح کشور به موقع اجرا گذاشته شده بود، متوقف گردد. ابتدا آثار و تبعات آن فهمیده نشد. اما سال‌ها بعد که روند افزایش جمعیت چنان شد که دولت را متوجه وخامت امر نمود، تنظیم خانواده از نگاه دیگری به بحث گذاشته شد و بر پایه مصالح نظام اسلامی، آقایان فقها به نظرات تازه‌ای پرداختند متناسب با خطراتی که به لحاظ افزایش بی‌رویه جمعیت، متوجه نظام اسلامی می‌شد. تغذیه جمعیتی که روند افزایش در پیش گرفته بود و تامین نیازهای ابتدایی آن موضوعی نبود که دولت از عهده آن برآید. لذا سیاست‌های کلی تغییر کرد و دولت دیگر بار در جهت کنترل جمعیت فعال شد و توانست در روند افزایش جمعیت، کاهش ایجاد کند.^۱

۲. موارد انطباق با بند ۱

خوش‌بختانه حقوق داخلی و سیاست‌های فرهنگی امروز ایران با بند ۱ از ماده ۱۲ کنوانسیون در انطباق است. در پایان دهه اول انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۷) منابع رسمی اعلام کردند:

آمارها نشان می‌دهد رشد جمعیت به میزان غیرقابل تصویری بالا بوده و به ۴ درصد می‌رسید. سه عامل اساسی باعث بالا رفتن رشد جمعیت بودند:

۱. کاهش قابل توجه در میزان مرگ و میر نوزادان به علت بالا بودن خدمات مراقبت‌های بهداشتی اولیه، به خصوص خدمات واکسیناسیون و کنترل بیماری اسهال در مناطق روستایی.

۲. مخالفت با برنامه‌های تنظیم خانواده که در نتیجه باعث بالا رفتن باروری و تولد از ۳۶ در هزار به ۴۲ در هزار گردید.

۳. موج عظیم پناهندگان از کشورهای همسایه به خصوص افغانستان وارد کشور ما گردید. این عامل باعث شد رشد جمعیت از ۲/۷ درصد سال‌های بین ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به ۳/۹ درصد در سال‌ها ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ برسد.

در سال ۱۳۶۷ در گردهمایی مدیران دانشکده‌های پزشکی سراسر کشور و علمای مذهبی مساله رشد بی‌رویه جمعیت و اثرات آن بر توسعه اقتصادی و اجتماعی بررسی گردید. نتیجه اخذ شده از مباحث این گردهمایی به صورت

۱. همان‌طور که پیش‌تر در این کتاب توضیح داده شد، این سیاست دگربار دستخوش تغییر واقع شد و با دستور صریح رهبر در سال ۱۳۹۲ بار دیگر سیاست افزایش جمعیت پی گرفته شد.

گزارش به دولت ارائه شد و دولت در برنامه اول توسعه اقتصادی-اجتماعی در سال ۱۳۶۸ طرح جامعی جهت تنظیم خانواده تدارک دید و برنامه کنترل جمعیت از آن هنگام اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.^۱

برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ شمسی، ذیل قسمت ج، زیر عنوان جمعیت و کنترل موالید، ضرورت اجرای برنامه تنظیم خانواده را مطرح کرده و به موضوع این گونه می‌پردازد:

به منظور نیل به این هدف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مجری این سیاست موظف است با همه توان و امکانات خود، به طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سال‌های ۶۸-۱۳۷۲ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد، تا از تولید یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود. از این دیدگاه اولویت با آن قسمت از نواحی، مناطق جغرافیایی و قشرهای اجتماعی کشور خواهد بود که از باروری ناخواسته و غالباً در حد بیولوژیک، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری دیده‌اند.

تحقق این هدف‌ها، علاوه بر فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مستلزم کوشش‌هایی از این قرار است:

- بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم؛
- اعتدالی موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی جامعه و خانواده؛
- ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان.^۲

از این قرار سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در ایران از نخستین سال‌هایی که خطرات افزایش بی‌رویه جمعیت آشکار شد، تغییر جهت داد.

۱. دونلو، "برنامه جمعیت و تنظیم خانواده"، پیام هاجر، سال شانزدهم، شماره ۲۲۱ و ۲۲۲، تابستان و زمستان ۷۴، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۸، روزنامه رسمی کشور، ص ۸۸۳

در پی این بذل توجه و تغییر جهت در سیاست گذاری، سیاست های برنامه ریزی جهت تنظیم خانواده به این صورت به اجرا در آمد:

۱. سازمان دهی برنامه های متنوع آموزشی برای توده مردم؛
۲. بالا بردن میزان دسترسی مردم به وسایل پیشگیری از حاملگی، به طور مجانی در تمام مراکز بهداشتی درمانی و خانه های بهداشتی.

آنچه مسلم است با تصویب قانون تنظیم خانواده در سال ۱۳۷۲، موضوع صورت جدی تری به خود گرفته است. به موجب این قانون از فرزند چهارم به بعد دیگر خانوار نمی تواند از کلیه مزایای اجتماعی استفاده کند، یعنی دفترچه بیمه برای فرزندان چهارم به بعد صادر نمی شود، مرخصی زایمان به مادر داده نمی شود، و حتی حق تکفل به فرزند چهارم به بعد تعلق نمی گیرد.^۱

همسو با این اهداف برنامه ای، انجمن تنظیم خانواده^۲ جمهوری اسلامی ایران نیز از سال ۱۳۷۳ به صورت یک موسسه غیر انتفاعی، فعالیت خود را آغاز کرده است و اهدافش افزایش آگاهی عمومی در زمینه تنظیم خانواده و مسئولیت های والدین در رفاه فرد و خانواده، بهبود اوضاع جامعه و پیشرفت کشور و تهیه منابع اطلاعاتی و آموزشی در زمینه مسائل مربوط به جمعیت، تنظیم و رفاه خانواده و سایر وظایف مرتبط با موضوع است. بودجه این سازمان از طریق حق عضویت ها و هدایای سازمان های بین المللی و کمک های مردمی تامین می گردد. گفته می شود مشکلات عمده این انجمن تامین بودجه لازم برای تهیه حداقل امکانات است.

توصیه و راه حل

بدین ترتیب اجرای مفاد بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون با موانع قانونی و شرعی مواجه نیست و کنترل جمعیت در مرکز توجه سیاست گذاری و قانون گذاری ایران قرار گرفته است. اما نظر به این که کمبودهای ناشی از نبود بودجه لازم و امکانات مالی، ممکن است

۱. با تغییر سیاست کشور به سمت افزایش جمعیت در سال ۱۳۹۲ موارد تشویقی متعددی برای خانواده های ایرانی در نظر گرفته شد تا هر چه بیشتر به بچه دار شدن و تولید مثل تشویق شوند. این موارد که تا ۲۵ مورد برشمرده شده اند را در اینجا ببینید: "گم کردن عمدی ۲۵ سیاست تشویقی افزایش جمعیت"، نفیسه ابراهیم زاده انتظام، روزنامه جوان، ۱۶ تیر ۱۳۹۳، ص ۶.

۲. گزارش ملی سازمان های غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، تابستان ۷۶، ص ۳۰

اهداف کلان را تحت تاثیر قرار دهد و نتایج مورد انتظار حاصل نشود، توصیه این است که در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، زمینه‌های اجرایی برنامه با تزریق پول و امکانات در جاهایی که ضروری است، تقویت شود و به خصوص برای تجهیز خانه‌های بهداشت در مناطق محروم و دورافتاده، اقدامات فوری انجام پذیرد. می‌توان با آموزش زنان علاقه‌مند محلی، موجبات فرهنگی مناسب‌تری را برای تفهیم ضرورت پیشگیری از بارداری در مناطقی که هنوز مقاومت در برابر اجرای این برنامه جدی است، فراهم ساخت. استفاده از چهره‌های محبوب محلی، از قبیل آموزگاران و دبیران که به طور معمول در مناطق روستایی، دورافتاده و محروم ایران نزد اهالی دارای نفوذ کلام هستند، احتمال دارد به نیازهای امروز ایران در زمینه تفهیم ضرورت کنترل جمعیت به ساکنان مناطق دورافتاده، پاسخ مناسب بدهد. رعایت مساوات بین زنان و مردان برای استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری نیز ضروری است. در حال حاضر زنان برای بستن دائم لوله‌های خود به اجازه مرد نیاز دارند، در حالی که مردان برای عمل مشابه ناگزیر نیستند اجازه همسر را به پزشک ارائه دهند.

۳. موارد انطباق با بند ۲

خوش‌بختانه قوانین داخلی ایران، مقررات ویژه‌ای را در خصوص ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری شدن برای زایمان و دوران پس از زایمان از تصویب گذرانده است و حتی در مواردی خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی مادر در دوران بارداری و دوران شیردهی مورد توجه قانون‌گذار ایرانی قرار گرفته است. بنابراین حقوق داخلی ایران با مفاد بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون در تعارض نیست و موانع فقهی و قانونی وجود ندارد. اما همواره باید در نظر داشت که تصویب قوانین حمایتی به تنهایی اهداف کنوانسیون را تأمین نمی‌سازد، بلکه نحوه اجرای قوانین نیز واجد اهمیت است. لذا چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، ناگزیر خواهد شد نسبت به اجرای صحیح قوانین و مقررات ویژه و حمایتی توجه بیشتری نشان دهد و از نیروهای متخصص مددکاری برای رشد آگاهی زنان نسبت به حقوق قانونی خود در زمینه مسائل بهداشتی بهتر استفاده کند. در حال حاضر همان‌طور که در همین کتاب شرح داده شد آیین‌نامه وضع حمل و کمک نوزاد مصوب ۱۳۴۵/۶/۲۸ بیمه‌های اجتماعی، قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۷۴/۱۲/۲۲، آیین‌نامه اجرایی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۷۵/۹/۲۱ و دستورالعمل نحوه

بررسی استراحت ایام بیماری و بارداری بیمه‌شدگان به شماره ۵۱/۲۹۴۸۹-۱۶/۱۰/۷۴ و مواد قانونی مربوطه در قانون کار، تامین اجتماعی و استخدام کشوری عموماً با اهداف مندرج در بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون هماهنگ هستند. مشروط بر این که در موقعیت‌های اجرایی درست قرار گرفته به خصوص خانه‌های بهداشت که مجریان طرح‌های مربوطه شده‌اند، به نحوی تجهیز بشوند که بتوانند در مناطق محروم و دورافتاده ایران، موجبات استفاده زنان را از قوانین و مقررات موجود بیشتر فراهم سازند.^۱

توصیه و راه‌حل

برای حسن اجرای قوانین و مقرراتی که با بند ۲ ماده ۱۲ در انطباق است توصیه می‌شود بودجه مناسب تامین شود و ضمن تجهیز مراکز مربوط، با برنامه‌ریزی فرهنگی از خدمات مددکاران زن و نیروهای داوطلب زنان بیشتر استفاده بشود. تهیه و پخش فیلم‌های کوتاه از تلویزیون یکی از بهترین شیوه‌هایی است که رابطه این مراکز را با زنان تحکیم می‌بخشد.

تغییر سیاست کلان کشور از کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به اجرای سیاستهای تشویقی با هدف افزایش جمعیت، یک سلسله قانونگذاری در پی داشته که باعث تشدید و تقویت تبعیض علیه زنان در حوزه اشتغال می‌شود. در قانون تعالی جمعیت که در مجلس نهم از تصویب گذشت، اولویت برای اشتغال به زنان و مردان متأهل و دارای فرزند داده شد. این اولویت‌ها چنان است که اگر قانون اجرایی بشود، شانس زنان مجرد و فاقد فرزند تا آخرین درجه از اولویت‌ها تنزل می‌کند. قانون مورد بحث به صورت طرح ارائه شد و بر پایه دستورات ولی فقیه. در تدوین طرح به آن چه اعتنا نشد، ارائه زنان کشور برای پذیرش یک چنین رویکرد سیاسی بود. در جریان آن نه تنها به وخامت وضعیت معیشت فرزندان و نگهداری از آنان در شرایط بحران اقتصادی توجه نشد، بلکه بر حق و اختیار زنان بر بدن شان هم تعدی شد.

از طرفی مجلس که باید از شرایط اقتصادی کشور آگاهی داشته باشد و بر پایه آن قانونگذاری کند، و همچنین لازم است سیاستهای کلان را در صورتی که اجرای آن به مشقت شهروندان زن و مرد و کودک، منجر می‌شود به چالش بکشد، بدون استناد

۱. در راستای تغییر سیاست کشور به سمت افزایش جمعیت این وضعیت به کلی متحول شد و حتی در دسترس و رایگان بودن وسایل پیشگیری از بارداری به کل منتفی شد. یعنی به عبارت دیگر می‌توان گفت علی رغم زمان انتشار کتاب که این بند یکی از موارد انطباق با بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون بود، امروز باید به عنوان مورد اختلاف با آن در نظر گرفته شود.

به اوضاع نابسامان اقتصادی کشور نسبت به موضوع قانونگذاری کرد. ائمه جماعت در اطاعت از اوامر رهبر پیاپی تذکر داده و می دهند و زاد و ولد کنترل نشده را وظیفه اصلی زن اعلام می کنند. این تحول معکوس و زیانبار که راه برابری را بیش از پیش بر زنان ایرانی می بندد، اکنون در آغاز راه است و مشکلات آن در تئوری و در عمل به تدریج پدیدار خواهد شد.

اما آن چه مسلم است خبرهای افزایش آماری بیکاری و تعطیل کارخانه ها و گرانی کالاهای اساسی، به قدری ایرانیان را در مشقت قرار داده که به نظر نمی رسد زنان و مردان حاضر بشوند در اجرای اوامر و مصوبات قانونی مرتبط با آن و تشویق های ناشی از آن، بیش از امکانات و برخلاف سلیقه های شخصی فرزندآوری کنند. مردم حتا در طبقات مرفه اجتماعی در ایران امروز برای فرزندآوری سلیقه های روزآمد دارند و به کیفیت رشد فرزندان بیش از کمیت بها می دهند.

به نظر می رسد این سیاست در وضعیت کنونی ایران به شکست منجر بشود، ولی متأسفانه تند شدن و تکرار شعارهایی که بر خانه نشینی و بچه داری زنان تاکید دارد و همچنین قانونگذاری با هدف تضعیف موقعیت زنان در بازار کار کشور، به صورت منفی فرهنگ سازی می کند و به تقویت روحیه تبعیض بر ضد زنان در سطح کشور کمک می رساند. این سیاست از هر زاویه با بند بند کنوانسیون مورد مطالعه در تعارض است.

فصل پانزدهم

ماده سیزدهم کنوانسیون:

حقوق یکسان در زمینه‌های اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی

- موارد اختلاف بند الف با قوانین داخلی
- موارد انطباق بند ب با قوانین داخلی
- موارد انطباق و اختلاف بند ج با قوانین داخلی
- حضور زنان در فعالیتهای ورزشی
- حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی
- توصیه و راه‌حل

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیض از زنان در سایر زمینه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا حقوق یکسان به‌ویژه در زمینه‌های زیر بر اساس برابری مردان و زنان تضمین شود:

الف. حق استفاده از مزایای خانوادگی

ب. حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی

ج. حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه‌های حیات فرهنگی

۱. موارد اختلاف بند الف با قوانین داخلی

در موارد خاصی قوانین داخلی ایران با مفاد بند الف ماده ۱۳ کنوانسیون در تعارض است، زیرا:

۱. به موجب ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری وراث قانونی از لحاظ قانون عبارتند از فرزندان و زوج یا زوجه دائمی و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده‌اند. همچنین نوادگانی که پدرشان فوت شده و در کفالت مستخدم متوفی بوده‌اند با دارا بودن شرایط زیر:
ت - عیال دائمی متوفی تا زمانی که شوهر اختیار نکرده باشد.

ث - شوهر در صورتی که علیل و از کارافتاده و تحت کفالت عیال متوفای خود بوده باشد.^۱

۲. به موجب ماده ۵۵ آیین نامه استخدامی و بازنشستگی شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۸/۸/۱۲ در صورتی که مستخدم بازنشسته و یا از کارافتاده فوت شود حقوق وظیفه بازماندگان او با رعایت شرایط زیر برقرار می شود:

الف - عیال دائمی متوفی تا زمانی که شوهر اختیار نکرده است و در صورتی که متوفی دارای چند عیال باشد این سهم به تساوی بین آنها تقسیم خواهد شد.

ب - شوهر در صورتی که علیل و از کارافتاده و تحت تکفل عیال متوفای خود بوده باشد ...^۲

۳. به موجب تبصره ۳۵ ذیل قانون بودجه سال ۱۳۷۵ کل کشور:

الف - دولت مکلف است در سال ۱۳۷۵ به کارکنان شاغل و بازنشسته و موظف و عائله تحت تکفل آنها و وراثت کارمندان متوفی به ازای هر نفر معادل یک دهم حداقل حقوق مبنای جدول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ماهانه پرداخت نماید تا از طریق تعاونی های مصرف کارکنان دولت به صورت کالا و مایحتاج ضروری در اختیار آنان قرار گیرد. آیین نامه اجرایی مربوط توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور با همکاری وزارتین بازرگانی و تعاون تهیه و به تصویب هیات وزیران می رسد.

ب - کمک هزینه عائله مندی موضوع قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۷۴ به میزان ۷۵ درصد افزایش می یابد. همچنین مستخدمین زن شاغل و وظیفه بگیر که همسر آنها معلول و قادر به کار نبوده و تحت تکفل عیال خود باشند از کمک هزینه عائله مندی موضوع قانون مذکور استفاده خواهند نمود.^۳

۴. به موجب تبصره ۴۳ از قانون بودجه ۱۳۶۴ (در مورد کمک عائله مندی)

۱. محمدحسن وطنی، مجموعه کامل قوانین و مقررات استخدامی، انتشارات دانشور، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۵، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۹۵۱.

۳. همان، ص ۷۸۶.

اجازه داده می‌شود از اول سال ۱۳۶۴:

الف - به مستخدمین شاغل مرد که همسر دائم دارند و همسر آنان از وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها و شهرداری‌ها و موسساتی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیاد مستضعفان و سایر موسسات وابسته به دولت که به نحوی از بودجه عمومی یا کمک دولت استفاده می‌کنند حقوق، دستمزد، اجرت و یا حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری دریافت نمی‌نمایند، ماهیانه معادل مبلغ هشت هزار ریال به یکی از طرق زیر حسب درخواست کتبی مستخدم که باید تا آخر فروردین ماه هر سال اعلام نماید. به عنوان کمک هزینه عائله‌مندی پرداخت شود. این کمک مشمول پرداخت مالیات و کسور بازنشستگی نخواهد بود.

یک. در ازای مبلغ فوق کلیه کالاهای اساسی از طریق فروشگاه‌های تعاونی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای دولتی و سایر فروشگاه‌های معتبر در اختیار آنان قرار گیرد.

دو. در مورد آن دسته از مستخدمین که صاحب منزل مسکونی شخصی نیستند و عضو شرکت‌های تعاونی مسکن هستند وجوه فوق مستقیماً به حساب شرکت تعاونی مسکن مربوطه و در غیر این صورت به حسابی در بانک مسکن به نام مستخدم واریز شود. بانک مسکن نیز مکلف است تا حداکثر تسهیلات اعطایی نسبت به موجودی این قبیل مستخدمین را طبق مقررات آن بانک در اختیار آنان قرار دهد.

در خصوص آن دسته از کارمندانی که روش‌های مذکور در قسمت‌های یک و دو بند الف این تبصره را انتخاب ننمایند وجوه مذکور هر شش ماه یک بار به آنان پرداخت خواهد گردید.

ب - به مستخدمین بازنشسته، وظیفه یا مستمری بگیر مرد که همسر دائم دارند و همسر آنان از دستگاه‌های مذکور در بند الف این تبصره حقوق، دستمزد، اجرت یا حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری دریافت نمی‌نمایند، ماهانه مبلغ ۵ هزار ریال با رعایت موارد مذکور در بند الف این تبصره به عنوان هزینه عائله‌مندی پرداخت می‌شود.

ج - مستخدمین زن شاغل و بازنشسته که دارای همسر نبوده یا همسر آنها

معلول و قادر به کار نباشد و متکفل مخارج فرزندان خود می‌باشد نیز حسب مورد مشمول مبالغ مذکور در بندهای الف و ب این تبصره خواهند بود.^۱

به موجب تبصره ذیل بند ۱ ماده ۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت «مستخدمین زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌گیر مشمول این قانون که دارای همسر نبوده خود به تنهایی متکفل مخارج فرزندان می‌باشند، از مزایای کمک هزینه‌های عائله‌مندی موضوع بند ۱ ماده ۹ این قانون بهره‌مند می‌شوند.^۲

سایر قوانین و مقررات استخدامی ایران و تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های مرتبط با موضوع، همواره همسو با مواد و مستندات قانونی که در بالا نمونه‌هایی از آن نقل شد، تصویب و اجرا می‌شود. در صورتی مزایای شغلی را شامل حال زن شاغل می‌کند که وی عهده دار تامین معیشت خود و فرزندان باشد و شوهری که توانایی تامین معیشت را داشته دارای معلولیت شده و او نیز تحت تکفل زن قرار گرفته باشد. یا مشروط می‌شود به این که زن همسر نداشته باشد. این شرط‌ها برای برخورداری مردان شاغل از مزایای شغلی وجود ندارد و آنها از مزایا تنها به این دلیل که شاغل هستند بهره‌مند می‌شوند.^۳

قانون‌گذار ایرانی با الهام از موادی از قانون مدنی که تامین نفقه همسر و فرزندان (یعنی هزینه تامین مسکن، غذا، پوشاک و ...) را جزو تکالیف شوهر تعیین کرده است، قوانین و مقررات ناظر بر استفاده از مستمری‌های مختلف مانند مستمری فوت، از کارافتادگی، حقوق وظیفه و مزایایی مانند حق عائله‌مندی و استفاده از کمک‌های جنسی، حتی تسهیلات برای تامین مسکن را طوری تصویب کرده است که گویا تمام زنان شوهردار کشور، خود و فرزندان‌شان زیر پوشش نفقه پرداختی شوهر، تامین مالی دارند و هر گونه صدور مجوز قانونی در جهت استفاده آن‌ها از مزایای خانوادگی، اضافی است. حال آن که در ایران امروز، در بسیاری از موارد، زن در شکل ظاهری

۱. همان، ص ۷۷۲

۲. همان، ص ۳۲۳

۳. این وضعیت برای زنان شاغل به قوت خود باقی است و اگر زن شاغلی دارای همسری باشد که او حقوق عائله‌مندی دریافت کند، از این شمول خارج می‌شود. البته زنان بیشتری از جمله زنان شوهر معता به دامنه شمول دریافت‌کنندگان این مزایا اضافه شده‌اند ولی شرط فوق‌الذکر بر جای خود استوار است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: جزئیات چگونگی پرداخت حق عائله‌مندی و اولاد به زنان شاغل، اظهارات فاطمه بداغی، معاون حقوق رئیس‌جمهور در جلسه هیات دولت، مندرج در www.dolat.ir

دارای شوهری است که معلول هم نیست و ظاهراً فعال است، اما در زندگی واقعی، شوهر به تنهایی نمی‌تواند رفاه همسر و فرزندان خود را تامین کند. از این رو قانون‌گذار یک فرض غیر واقعی را مبنای قانون‌گذاری قرار داده که اساساً در تمام موارد صادق نیست. برای زن شاغل هم که دارای این گونه شوهری است، امکان ندارد بتواند مراتب را اثبات کند و شوهر و فرزندان را تحت تکفل خود معرفی نماید. زیرا علاوه بر آن که مرد به ظاهر سالم و فعال است، برای زن از حیث صدمات حیثیتی و معنوی که احتمال دارد غرور شوهر را بشکند، همواره طرح موضوع دشوار خواهد بود و این قبیل برخوردها در زندگی زنشویی مسئله ساز است و با ضوابط اخلاقی رایج در ایران در تضاد است. از این رو قانون‌گذار ایرانی زن شاغل را از حیث بهره‌مندی از مزایای خانوادگی در محذور قرار داده است.

بنابراین چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد یکی از موارد اختلاف همین موارد و نکات تبعیض‌آمیز است که در تمام قوانین استخدامی ایران تکرار شده و برای زن شاغل حقوق برابر با مرد شاغل، را نپذیرفته است. لذا این قوانین با بند الف ماده ۱۳ کنوانسیون ناسازگار است. با توجه به آمارها و اطلاعاتی که در دست است، زنان شاغل ایران حتی در مواردی هم که شوهرشان سالم و شاغل است، عهده‌دار بخش عمده‌ای از هزینه‌های زندگی خانواده هستند. بنابراین، قوانین را در بخش‌های مورد اشاره باید مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار دهند و برای زن و مرد شاغل بدون قید و شرط، مزایای خانوادگی برابری را به رسمیت بشناسند.

۲. موارد انطباق بند ب با قوانین داخلی

به طور کلی در قوانین بودجه که هر سال تصویب می‌شود، برای استفاده از «وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی» شرط جنسیتی ملحوظ نشده و تمام اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط مقرر در قانون می‌توانند از این امکانات مالی بهره‌مند بشوند. اما ضمن یک بررسی که اخیراً انجام شد، مشاهده کردیم که در بانک کشاورزی وام به دو صورت پرداخت می‌شود:

۱. وام معمولی که سود آن طبق تعرفه است.

۲. وام سوسیددار که موضوع تبصره‌های قانون بودجه (بخش‌های ویژه‌ای) است. برای مثال تسهیلات موضوع تبصره ۳ قانون بودجه مربوط به کارهای

هنری و امور کشاورزی، با تصویب مجلس و بانک مرکزی در اختیار بانک‌های مختلف قرار می‌گیرد.

از این تسهیلات، تا کنون فقط یک طرح خاص به زنان اختصاص یافته است. نام طرح مورد اشاره «طرح حضرت زینب کبری» است که مخصوص زنان کشاورزی است که ساکن روستا هستند و شوهر یا پدر ندارند. برای زنانی که واجد دو شرط مزبور تشخیص داده شوند، وام کار برای کار تولیدی اعم از کشاورزی یا کارهای خدماتی نظیر گلیم‌بافی، جوراب‌بافی، خیاطی و غیره در نظر می‌گیرند. بانک کشاورزی برای هر فرد، تا سقف ۲۰۰ هزار تومان با بهره بسیار قلیل ۴ درصد وام قرض‌الحسنه می‌پردازد. جالب آن که بانک از زن متقاضی معرف و ضامن نمی‌خواهد. طرح حضرت زینب کبری از سال ۱۳۷۳ به موقع اجرا گذاشته شده و خاص زنان بی‌سرپرست است.^۱

از این قرار، قوانین داخلی ایران با قسمت ب ماده ۱۳ کنوانسیون نه تنها در تعارض نیست، بلکه کاملاً در انطباق با آن است و چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، ضروری است طرح‌هایی از نوع «طرح حضرت زینب کبری» تصویب شود و به زنان نان‌آور خانواده که تعدادشان در شهرها و روستاهای ایران رو به فزونی است، اختصاص یابد.

به سخن دیگر، در این زمینه خاص احساس می‌شود، ضرورت دارد امکانات وسیع برای استفاده اختصاصی زنان از تسهیلات اعتباری و بانکی در نظر گرفته شود تا موجبات ورودشان به بخش تولید و توزیع جامعه به خصوص در مناطق دورافتاده و محروم فراهم بشود، و این در حالی است که در برابر چنین برنامه‌ریزی‌های عادلانه و انسانی، مانع شرعی هم وجود ندارد.

۳. موارد انطباق و اختلاف بند ج با قوانین داخلی

در بررسی تطبیقی بند ج ماده ۱۳ کنوانسیون که «حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه‌های زندگی فرهنگی» را مورد تاکید قرار داده است، دولت ایران

۱. اجرای این طرح و اعطای این گونه وام‌های اشتغال‌زایی کماکان ادامه دارد و طرح دیگری به نام طرح فاطمه زهرا نیز به آن اضافه شده است. طرح فاطمه زهرا به دختران هجده ساله مجرد روستایی تعلق می‌گیرد و وام کم‌بهره اشتغال‌زایی است. به نقل از: "اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه طرح زینب کبری و طرح فاطمه زهرا به زنان"، گفتگوی مجید زارع، رئیس بانک کشاورزی شهرستان خاتم، ایسنا، ۱۳۹۰/۲/۱۰.

با موانع جدی دیدگاهی که بخشی از حاکمیت نسبت به آن بیش از بخش دیگر حساس است، رو به رو است. این موانع که «عقیدتی» است و جداسازی زن و مرد مرکز و محور آن است، حتی از زاویه مبارزه با استعمار فرهنگی غرب، که مصطلح است به «تهاجم فرهنگی»، با کسانی که بر ضرورت استفاده زنان از حق برابر با مردان در ورزش و تفریح و مشارکت در زندگی فرهنگی اصرار می‌ورزند، به شدت برخورد می‌کند و این افراد را آلت دست سیاست‌های استعماری می‌شناسد.

در بررسی و تطبیق مفاد بند ج، سیاست‌گذار و قانون‌گذار ایرانی از طرفی ما را با موارد اختلافی که بسیار جدی است رو به رو کرده، از طرف دیگر به طور صریح و روشن زن را از حقوق مندرج در بند ج محروم نساخته است، بلکه در اغلب موارد، محرومیت بر پایه سلیقه‌های اجرایی تحقق یافته است.

الف. حضور زنان در فعالیت‌های ورزشی

موضوع ورزش بانوان ایران در همین پژوهش پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفته است (فصل ۱۲، بحث از بند ز). در این بخش به عنوان نمونه، گزارشی از ورزش اسکی و استفاده از پارک و دوچرخه‌سواری، سوارکاری و مشکلاتی که زنان دوستدار ورزش با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، از نظر می‌گذرد. این گزارش در مطبوعات زنانه ایران انتشار یافته است^۱ و گزارشگر مشاهدات خود را چنین شرح داده است:

۱. اسکی

اغلب کلاس‌های آموزشی بین‌المللی که برای مربیان برگزار می‌شود با حضور سه نفر زن و ۲۵ نفر مرد تشکیل می‌شود. در این مورد اعتراض شده است و گویا کلاس‌های مخصوصی برای زنان تشکیل داده‌اند. از نظر پوششی، وزارت ارشاد (مانتوی بلند زیر زانوی ضد آب، روسری، کلاه و عینک) را مورد تایید قرار داده است که البته با مانتوی بلند آن هم برای ورزشی مثل اسکی، نمی‌شود اسکی کرد و در موارد بسیاری خطرناک است و باعث بروز زمین افتادن‌های اجباری و یا گیر کردن گوشه مانتوی بلند زیر تله‌سیژها (بالابرنده‌های ماشینی) می‌گردد که گاهی به بروز حوادث منجر می‌شود. باید توجه داشت که ورزش

اسکی هم یک ورزش و هم یک تفریح گروهی یا فردی به شمار می‌رود. و چون محل‌های پیست‌های اسکی اغلب در خارج از شهر و دور از آن است، ناچار یک گروه خانواده یا یک گروه دوستان با همراهی یکدیگر به محل‌های مورد نظر می‌روند که شاید تمام اعضای این گروه اسکی‌باز نباشند و بعضاً فقط برای همراهی و یا استفاده از هوای کوهستانی و سُر خوردن از کوه با سورتمه و وسایل دیگر به این مناطق می‌آیند که فی‌المثل به علت جداسازی پیست‌های اسکی، صف‌های مربوط به بالابرنده‌های ماشینی، جداسازی مناطق استراحتگاهی و فضای تفریحی خانوادگی و غذاخوری‌ها و رستوران‌های وسط راه کوهستان و پیست، مشکلات زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند. برای مثال پدری با دخترش یا زن و شوهری یا خواهر و برادری که با هم به اسکی می‌روند، نمی‌توانند با هم اسکی کنند، نمی‌توانند با هم غذا بخورند، نمی‌توانند با هم سوار بالابرنده‌های ماشینی شوند و احیاناً اگر بخواهند به مدت چند روز در آنجا بمانند اگر دختر مجرد هم همراه باشد، نمی‌توانند حتی به طور دسته‌جمعی از هتل استفاده کنند. برخوردهای شدیدی که به علت جداسازی پیست‌های اسکی و محدود کردن قسمت‌هایی برای زنان (بالتبع و مثل همیشه قسمت‌هایی است که از نظر کیفیتی و کمیتی همیشه نامطلوب‌تر و سخت‌تر) پیش می‌آید و به طور کلی جداسازی تحمیلی در روحیه ورزشکار تأثیرات نامطلوبی به جا می‌گذارد. برخوردهای ناشایست ماموران با ورزشکاران و همراهان باعث شده است که بسیاری از افراد از این ورزش دلسرد شوند و نتوانند با آزادی و آرامش به تفریح خود ادامه دهند.

۲. استفاده از پارک‌ها و دوچرخه‌سواری

تنها بودن و با آرامش و احساس امنیت ساعتی را در پارک گذراندن، برای زنان در برخی از پارک‌ها مقدور نیست و ممکن است کسانی مزاحم آنها بشوند یا امکان ورزش را از آنها بگیرند.

در پارک چیتگر که خیلی بزرگ است ضابطین قوه قضاییه حضور دارند زیرا عنوان این پارک «پارک تفریحی ورزشی چیتگر» است. وقتی کلمه تفریحی اضافه می‌شود، مسلماً افراد غیر ورزشی هم حضور می‌یابند خانم‌ها باید در آن قسمت که ورزشی است دوچرخه‌سواری کنند و اگر مزاحمتی ایجاد شود

باید مسئولان را باخبر سازند. چون پارک عمومی است افرادی هستند که ممکن است رعایت نکنند و به دلیل تفریحی بودن پارک اگر مشکلی هم پیش بیاید آن را به دوچرخه‌سواری ارتباط دهند. زن‌ها نباید خارج از محدوده‌ای که مشخص شده است دوچرخه‌سواری کنند ولی عده‌ای این قید را رعایت نمی‌کنند و مشکلاتی پیش می‌آید. پیست‌ها را جدا کرده‌اند و باز هم بنا به روال همیشگی پیست استقامت (بهترین پیست) را به آقایان اختصاص داده‌اند که زنان همواره معترض بوده‌اند. مردم باید با توجه به شرایط پارک، ورزش یا تفریح کنند البته ورزش زنان در ملأ عام از لحاظ قانونی ممنوع نیست اما گفته می‌شود شرع اسلام ورزش خانم‌ها را در ملأ عام ممنوع کرده است. پیست زنان و مردان از ابتدای راه‌اندازی پارک چیتگر از هم جدا بود اما مردم رعایت نمی‌کردند، چطور می‌شود اعضای یک خانواده را در ساعات تفریح از هم جدا کرد؟ باید برای خانواده‌ها پیست خصوصی می‌ساختند البته پدر و برادر یک خانواده پدر و برادر خانواده دیگر نیستند و اگر پیست خانوادگی وجود داشته باشد اوضاع شلوغ‌تر می‌شود! بنابراین باید منطقی‌تر اندیشید و حداقل به نظریه آن دسته از دین‌داران که عقیده دارند با حفظ حجاب اسلامی، زن‌ها می‌توانند همه جا حاضر شده و حتی ورزش کنند احترام گذاشت. ستاد احیا با هدف احیای فریضه مقدس امر به معروف و نهی از منکر در چیتگر مستقر شده است. کار ستاد، احیا کردن این فریضه مقدس به وسیله نیروهای مومن حزب‌الله و برادران ستاد احیا اعلام شده است. این ستاد با توجه به فرمان ولی فقیه و مقام رهبری که دوچرخه‌سواری بانوان در ملأ عام و در برابر نامحرم را ممنوع اعلام کرده‌اند، عمل می‌کنند. در روزهای جمعه دادگاه ویژه‌ای در پارک مستقر است تا متخلفان را محاکمه کند. از نظر ستاد دوچرخه‌سواری آن قدر واجب نیست که مثلاً پدر بخواهد به دخترش یاد دهد یا پشت دوچرخه او را بگیرد. من خانم ۷۰ ساله‌ای را دیدم که نوه ۱۸ ساله‌اش کنارش ایستاده بود و مواظب او بود. این شیوه‌ها مبتنی بر دیدگاهی است که بر پایه آن نوع خلقت زن با مرد فرق دارد و حرکت بدن زن، حتی در حجاب کامل، جنس مخالف را جذب می‌کند و زمینه گناه فراهم می‌شود. موتورسواری به مفهوم نشست خانم‌ها ترک موتور همسرشان به عنوان یک وسیله نقلیه البته اشکالی ندارد ولی نه به عنوان یک وسیله ورزشی یا تفریحی، که باز هم همان مسائل پیش می‌آید یعنی در ملأ عام حرام است. اما در حال حاضر شیوه‌ای متعارف جا افتاده است و شیوه‌ای

مرسوم که در زندگی روزمره بسیار شاهد آن هستیم.

مسئول ستاد احیا در زمینه دوچرخه‌سواری می‌گوید: ما از هفته دیگر پیست خانم‌ها را برای دوچرخه‌سواری تعطیل می‌کنیم تا زمانی که شهرداری پیست خواهران را کاملاً حصارکشی کند این دستور مقام قضایی و دستور ستاد است. تا حصارکشی نشود پیست خانم‌ها تعطیل است؛ این مشکل آنهاست حصارکشی باید کامل و بدون کوچک‌ترین دیدی باشد.^۱

۳. سوارکاری

نداشتن اسب و مجموعه سوارکاری بانوان از مشکلات اساسی در این رشته است. لباس سوارکاری از نظر تنگی شلوار مورد ایراد قرار گرفت.

۴. شنا

گزارش مفصلی از تفریح شنا در سواحل دریای خزر، در سلمان‌شهر (یکی از شهرهای شمالی ایران) در مطبوعات انتشار یافته که حاکی از اعمال خشونت‌آمیز و توهین‌آمیز مسئولان و نیروی انتظامی با مسافران یا افراد محلی است که برای تفریح و ورزش شنا به این مناطق می‌آیند. مناطقی به نام طرح ساحلی برای استفاده و شنای زنان پیش‌بینی شده که در این مناطق آنها با لباس شنا می‌توانند از دریا و ساحل استفاده نمایند.^۲

گزارش دیگری در مطبوعات انتشار یافته که حاکی از عدم رضایت زنان از وضعیت حضورشان در ورزشگاه صد هزار نفری آزادی است:

۱. این پیست نهایتاً آن گونه که آقایان انتظار داشتند ساخته و راه‌اندازی شد و اکنون یک پیست مختص و پوشیده برای بانوان در پارک چیتگر وجود دارد. البته اکثر مراجعین خانم به این مرزبندی الزام عملی ندارند و در پیست‌های اصلی پارک با دوستان و وابستگان مردشان دوچرخه‌سواری می‌کنند و به نوعی تنها جایی است که زنان ایرانی از این امکان برخوردارند.

۲. در طول سال‌های حکومت جمهوری اسلامی و علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌های انجام یافته درباره ورزش زنان، زنان ایرانی تا سر حد امکان حضور خود را در میادین ورزشی بین‌المللی به نمایش گذاشته‌اند و مدال‌های قهرمانی بسیاری را در رشته‌های مختلف ورزشی از شنا و اسکی و کوهنوردی گرفته تا اتومبیل‌رانی و ورزش‌های رزمی در عرصه‌های بین‌المللی و بازی‌های المپیک برای کشور به ارمغان آورده‌اند.

اجازه ورود به استادیوم برای تشویق ورزشکاران تیم ملی، به زنان داده نشده است و گارد حفاظتی و نیروهای انتظامی مسلح زنان را تحت نظر دارند تا قصد شکستن حریم خود را نکنند! می‌بینیم که یکی از تفریحات سالم و اولیه ورزشی یعنی حق دیدن مسابقات ورزشی در استادیوم از زنان ایرانی گرفته شده است.^۱

ب. حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی

تاکید بر حجاب و جداسازی مانع عمده حضور فعال زنان در عرصه‌های فرهنگی است. تماشاگران برنامه‌های کنسرت‌های موسیقی، تئاتر، سینما، برنامه‌های فرهنگی، سرگرمی و تفریحی و نمایشگاه‌ها، به طور کلی با موانع تبعیض آمیز جنسیتی رو به رو نیستند. معه‌ذا در برخی از کنسرت‌های موسیقی، مثلاً کنسرت موسیقی گروه کامکارها با آواز شهرام ناظری در تابستان سال ۷۶ که در استادیوم مجموعه ورزشی انقلاب برگزار شده بود، در این کنسرت محل و جایگاه زنان از مردان جدا بود و به طور بسیار مغشوش و آشفته زنان و مردان که بعضاً خواهر و برادر، زن و شوهر و یا اعضای یک خانواده بودند می‌بایستی از هم جدا و تنها بمانند. زن و شوهری که دو نفری یا به همراه فرزندشان به کنسرت آمده بودند باید با فاصله بسیار زیادی از یکدیگر تنها بنشینند! در سینماهای برخی از شهرستان‌ها نظیر شهر قم نیز سالن سینماها برای مردان و زنان جداسازی شده است. در دانشگاه‌ها حتی در روزهای اداری و محل‌های اداری، راهروها، اتاق‌ها، آب‌خوری‌ها، تلفن‌های عمومی، آسانسورها و پاگردها همه و همه جدا شده و چشم‌ها همواره با یک تابلوی بزرگی که روی آن نوشته شده است «مخصوص خواهران» یا «مخصوص برادران» رو به رو می‌شود.

در فضای کتابخانه‌های عمومی هم خواندن دارای مرز جنسیتی است، نشستن روی صندلی‌ها و راه رفتن در راهروها و قفسه‌های مملو از کتاب نیز بر پایه جداسازی افراد دو جنس میسر شده است.

در برابر ورودی نمایشگاه‌ها که صف‌های طولانی ایجاد می‌شود، باز هم شاهد جدا شدن زنان و مردان هستیم. جالب این جاست که پدر و پسر هنوز در صف ورودی و در انتظار به سر می‌برند در حالی که مادر این خانواده ساعت‌هاست وارد نمایشگاه شده و به انتظار همسر و فرزند خود تنها گوشه‌ای ایستاده است. این تصاویری است از زندگی

زنان ایرانی در عرصه هنرها، نمایش‌ها و تفریحات و گردش‌های انسانی! از این قبیل موانع که کاملاً سلیقه‌ای و دیدگاهی است و مانع ورزش، تفریح و حضور فعال زنان در عرصه امور فرهنگی و تفریحی شده است، نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. در این بخش، فقط نمونه‌های محدود و معینی انتخاب و ارائه شد.

آن چه مسلم است، فعالیت زنان در مطبوعات و در عرصه روزنامه‌نگاری در سال‌های انقلاب رونق گرفته و همان طور که گفته شد، زنان به جبران عرصه‌هایی که از دست داده‌اند، به مطبوعات هجوم آورده‌اند. این واقعه از حیث اثرگذاری بر کیفیت مطبوعات و افزایش حجم مطالب انتقادی در خصوص حقوق زن، مثبت ارزیابی می‌شود.

۴. توصیه و راه‌حل

در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، قوانین و مقررات داخلی با بند الف ماده ۱۳ در تعارض است و برای رفع تعارض، موانع فقهی وجود ندارد. این قوانین با بند ب ماده ۱۳ در تعارض نیست، اما ضرورت دارد برای افزایش توانایی زنان بی‌سرپرست یا به عبارتی زنان سرپرست خانواده (زنان نان‌آور)، تسهیلات بانکی موثری را به آنها اختصاص داد. قوانین و مقررات داخلی در مواردی با بند ج ماده ۱۳ در تعارض است. اما عمده تعارض، عقیدتی است و ناشی از یک نوع طرز تفکر دینی است که حضور زنان را در عرصه ورزش، تفریح و برخی عرصه‌های فرهنگی، حتی با حجاب کامل اسلامی هم تحمل نمی‌کند و تاکید بر جداسازی دارد. در نتیجه حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه‌های حیات فرهنگی برای زنان محدود شده است. رفع این محدودیت در گرو عصری شدن دین است که روشنفکران دینی و پژوهشگران در سال‌های اخیر آن را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند. آنها می‌گویند باید مبانی دین را در این عصر متناسب با مشخصات عصر قرائت کرد و قرائت‌های سایر اعصار نیازهای انسان امروز را پاسخ نمی‌دهد.

فصل شانزدهم

ماده چهاردهم کنوانسیون:

رفع تبعیض از زنان مناطق روستایی

- کلیات
- موارد انطباق و اختلاف با بند ۱
- موارد انطباق و اختلاف با بند ۲
- هشدار!

۱. دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مدنظر قرار داده به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانواده‌های خود از جمله کار در بخش‌های غیرمالی اقتصاد به عهده دارند، توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.
۲. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیض از زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد تا این زنان بر اساس تساوی مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستایی شرکت نموده از آن بهره‌مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:
 - الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح؛
 - ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده؛
 - ج. استفاده مستقیم از برنامه‌های تامین اجتماعی؛
 - د. استفاده از انواع دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیررسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات محلی و فوق‌العاده به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان؛
 - ه. تشکیل گروه‌ها و تعاونی‌های خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دستیابی مساوی به فرصت‌های اقتصادی از طریق اشتغال یا خوداشتغالی؛

و. شرکت در کلیه فعالیت‌های محلی؛

ز. دسترسی به وام‌ها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه‌های جایگزینی زمین؛

ح. بهره‌مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

۱. کلیات

جمعیت روستانشین ایران نقش‌های گوناگونی در امر تولید و توزیع به عهده دارد. از این‌رو همواره کارشناسان برای شناخت مسائل ایران جمعیت روستانشین را مورد توجه قرار می‌دهند. از نگاه آنان:

در جامعه روستایی ایران میان طبقه حاکم (صاحبان سرمایه) و روستاییان، میان شهری و روستایی، میان باسواد و بی‌سواد، میان زن و مرد، شکاف عمیقی وجود دارد. زنان به ویژه در روستاها از امکانات کمتری از لحاظ سواد، سرمایه، اعتبار و قدرت برخوردارند. اکثریت زنان روستایی از نعمت سواد و استقلال در تصمیم‌گیری محروم‌اند، روزها را به کشاورزی، مواظبت از دام و طیور، خانه‌داری و بچه‌داری می‌گذرانند و اوقات فراغت‌شان را نیز یا پای دار قالی می‌گذرانند، یا به نخ‌ریسی و بافتنی و خیاطی مشغول‌اند. آنها از کار سخت‌شان بهره و ثمره کافی نمی‌برند و حاصل دست‌رنج‌شان به گونه‌های مختلف به مردان بر می‌گردد، این در حالی است که در اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکید صریح بر رعایت حقوق حقه زن شده است ...^۱

۲. موارد انطباق و اختلاف با بند ۱

آنچه مسلم است بر پایه روح تعالیم اسلامی که به فقرزدایی توجه نشان می‌دهد و تحقق عدالت اجتماعی را دستور می‌دهد، رشد زنان روستایی فریضه دینی شناخته شده

۱. پیام‌هاجر، سال شانزدهم، شماره ۲۲۱ و ۲۲۲، تابستان و زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۰۶.

و دولت‌ها در جوامع مسلمان با اتکا به دیدگاه مثبت اسلام، در خصوص موضوع، به سهولت می‌توانند برای آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنند. زیرا نه تنها احکام شرع مانع نیست بلکه دستورات دینی عموماً این گونه نگرش سیاسی-اقتصادی را تقویت می‌کنند و مورد پشتیبانی قرار می‌دهند.

از نگاه اسلام، «کمالات معنوی مشروط به مرد بودن یا ممنوع به زن بودن نیست. نه مذکر بودن شرط کمال است و نه مونث بودن مانعی بر آن می‌باشد. راه کمال برای هر دو گروه باز است و هر کس به اندازه استعداد خاص خود این راه را طی می‌کند.»^۱

در ایران کارشناسان را عقیده بر این است که دختران روستایی احتیاج به آموزش منظم و مداوم دارند به ویژه به دلیل آسیب‌پذیرتر بودن، احاطه نداشتن به سرنوشت خود، آگاهی نداشتن از وضعیت موجود خود به دلیل نبودن آموزش و نیز به دلیل خانه‌نشینی و این سنت در بسیاری از خانواده‌ها که اولاد پسر را نسبت به دختر اولویت می‌دهند چون او را موجودی مصرف‌کننده و سربار خانواده می‌دانند.

نظر به این که قوانین ایران برای تحقق اهداف مندرج در بند ۱ ذیل ماده ۱۴ کنوانسیون مانع ایجاد نکرده است، بنابراین در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، با افزایش بودجه لازم جهت تامین هزینه‌هایی که رشد زنان روستایی در گرو آن است، همچنین با برنامه‌ریزی‌های جدید، تامین نظرات کنوانسیون در بند ۱ مورد اشاره کاملاً میسر است.

۳. موارد انطباق و اختلاف با بند ۲

الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح مستلزم آن است که این بخش از جمعیت روستایی از خدمات آموزشی و ترویجی و کسب مهارت‌های فنی مناسب با فعالیت خود بهره‌مند شود که در حال حاضر از آن بهره‌ای نمی‌برد. سازمان ترویج در دوره‌ای کوتاه منشأ خدماتی برای زنان روستایی واقع شد لیکن خدمات واحد مذکور مشابه خدمات سایر سازمان‌های ترویجی در کشورهای دیگر، بیشتر متمایل به امور بهداشتی، تغذیه، بچه‌داری، امور خانه و غیره بود و امور فنی را کم‌تر شامل می‌شد.

گفته می‌شود در ۱۸ استان کشور کارشناسان ترویج زن، امر آموزش زنان روستایی را بر عهده دارند که از جمله می‌توان این اقدامات آنها را نام برد:

- تشکیل کلاس‌های کوتاه و بلند مدت برای زنان روستایی همراه با نمایش فیلم و اسلاید؛
 - ترتیب بازدیدهای علمی و فنی از مزارع و مراکز آموزشی و تحقیقاتی و واحدهای تولیدی نمونه؛
 - برگزاری نمایشگاه جهت نمایش آخرین دستاوردهای زنان روستایی شامل تولیدات خانگی، صنایع دستی و تولیدات کشاورزی؛
 - تشکیل جلسات بحث کارشناسی و پرسش و پاسخ با مشارکت زنان روستایی.^۱
- درست است که آموزش، رکن اساسی ایجاد تحول در زندگی اجتماعی زنان روستایی است، اما تحول در ساختار اقتصادی زن روستایی با وجود موانع فرهنگی که سر راه است، کاری است بس دشوار:

در حال حاضر در اکثر مناطق روستایی کشور، به علت ارزش‌های حاکم و آداب و رسوم و سنن مذهبی و عرفی و تاریخی، عرضه خدمات به زنان روستایی از طرف مردان رایج نیست و در صورت عرضه این خدمات، از سوی زنان جذب نمی‌شود. لذا بهتر است خدمات از طرف عوامل زن ارائه شود...^۲

هر چند آموزش همه جانبه به زنان روستایی، مقدمه تغییر موقعیت اقتصادی آنها به شمار می‌رود، ولی تا زمانی که دولت ایران در صدد اجرای قانون شوراهای اسلامی کشور برنیامده است، نه تنها مشارکت زنان در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح ناممکن است، بلکه مشارکت مردان نیز در امور مندرج در بند الف محال به نظر می‌رسد. زیرا بلااجرا ماندن قانون شوراهای باعث شده دولت به سمت و سوی عدم تمرکز که نقطه شروع انجام کار مردم به دست مردم و مبنای دموکراسی است، گام برندارد و ساکنان شهر و روستا از حیطه مشارکت در امور و تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی و اجتماعی و فرهنگی محلی دور بمانند.

بنابراین با وجود قانون شوراهای لازم‌الاجرا است و متناسب با خواست قانون اساسی^۳ تدوین یافته است، برای تغییر موقعیت زنان و مردان روستایی، نخستین قدم آن

۱. ملیحه‌السادات میرمعزی، «آموزش زنان روستایی در ایران»، فرزانة، ویژه مطالعات و تحقیقات زنان، دوره اول، شماره ۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، ص ۳۶۴.

۲. همان، شماره ۲ و ۳، زمستان ۱۳۷۳، ص ۲۱۰.

۳. اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل هفتم ضرورت اداره کشور از طریق شوراهای

است که همین قانون به موقع اجرا گذاشته شود و به موازات آموزش زنان روستایی و افزایش کمیت و کیفیت برنامه‌های آموزشی، انتخابات شوراهای روستا نیز انجام پذیرد.^۱

ب. «دست‌رسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده» که موضوع قسمت ب ذیل بند ۲ ماده ۱۴ است، پیش‌تر در فصل‌های دیگری از همین کتاب مورد بررسی قرار گرفته است (فصل ۱۲، بحث از بند ج). خلاصه کلام آن که با وجود تأسیس خانه‌های بهداشت و تصویب قانون تنظیم خانواده مصوب ۱۳۷۲ و قوانین و مقرراتی که به دولت اجازه می‌دهد تا امکانات لازم را در اختیار بگذارد، برای اجرای مفاد قسمت ب مانع شرعی و قانونی وجود ندارد و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، ایفای تعهد در این زمینه کاملاً میسر خواهد بود و چه بسا که برنامه‌های سودمندی از قبیل بهداشت و تنظیم خانواده و جمع‌آوری اطلاعات، گسترش یافته و با استفاده از منابع بین‌المللی زودتر به ثمر برسد.

به موجب اظهارات وزیر بهداشت در حال حاضر ۶۰ درصد زنان روستایی کشور تحت پوشش برنامه‌های تنظیم خانواده قرار دارند.^۲ میزان مرگ و میر اطفال زیر یک سال از ۷۰ مورد در هزار تولد در سال ۶۳ به ۳۰ مورد در سال ۷۵ کاهش یافته است.^۳

ج. استفاده مستقیم از برنامه‌های تأمین اجتماعی با موانع خاصی در روستاهای کشور مواجه است. زیرا «نظام تولید کشاورزی در اکثر مناطق روستایی کشور بر اساس مشارکت افراد خانواده است. در چنین نظامی کلیه افراد فعال هستند و زنان غالباً در چهارچوب فعالیت‌های خانوادگی کار می‌کنند و ارزش کار آنها به عنوان درآمد منظور نمی‌شود. کار زنان در چنین شرایطی از استقلال برخوردار نیست و بیشتر جنبه تبعی از کار همسر و

را مورد تأکید قرار داده است که تا تدوین این کتاب، به این اصول توجه نشده است.

۱. از اولین دوره انتخابات شوراهای، استقبال زنان از این شوراهای بسیار بالا بود و علی‌رغم موانع موجود فرهنگی و سنتی در جامعه همه ساله زنان چه در شوراهای شهر و در شوراهای روستا حضور داشته‌اند. فهیمه فرهمندپور، مشاور امور زنان و خانواده وزیر کشور اعلام کرده در دوره چهارم انتخابات شورا تعداد ۱۴۰ زن در سراسر کشور به عضویت شورا یا دهیاری انتخاب شده‌اند. به نقل از: "حضور زنان در دهیاری‌های کشور ۷۳ درصد افزایش داشته است"، خبرگزاری ایرنا، به تاریخ ۱۳۹۳/۵/۳۰.

۲. همان‌طور که پیش از این گفته شد، بعد از اظهارات رهبر نظام جمهوری اسلامی مبنی بر سیاست جدید نظام برای افزایش جمعیت در سال ۱۳۹۲، چنین برنامه‌هایی لغو شد و قوانین داخلی ایران دیگر در این مورد نیز با کنوانسیون در انطباق نیست.

۳. روزنامه سلام، سال هفتم، شماره ۱۹۸۲، ۱۳۷۷/۱/۱۸، ص ۱.

ک کمک به او و خانواده را دارد ...»^۱

بنابراین در حال حاضر، زنان روستایی که در مجموعه تولید و توزیع محصولات کشاورزی نقش چشمگیری ایفا می کنند، همچنان از حیث قانونی در رده زنان خانه دار قرار دارند و تا کنون مشمول استفاده از برنامه های تامین اجتماعی قرار نگرفته اند.^۲ زیرا اساسا در ایران هنوز زن خانه دار را به طور مستقل زیر پوشش بیمه ها و تامین اجتماعی نبرده اند در نتیجه زنان روستایی و کشاورز زیر مجموعه زن خانه دار، به شمار می آیند که فاقد کم ترین امنیت مالی، شغلی و بیمه ای است.

البته دولت ایران به موجب قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور^۳ مصوب ۱۳۷۳ و آیین نامه اجرایی آن، مکلف شده است افراد نیازمند موضوع تبصره یک ماده ۱۴ قانون مزبور را شناسایی کند و زیر پوشش خدمات مندرج در این قانون قرار دهد. اما تا زمانی که در ایران طرح بیمه زنان خانه دار^۴ تدوین نیافته و به موقع اجرا گذاشته نشده است، نمی توان پیش بینی کرد که مفاد قسمت ذیل بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون در وضع موجود قابلیت اجرا داشته باشد. بنابراین در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، اوضاع و احوال کنونی که بر پایه آن زنان روستایی و اغلب کشاورز فاقد امنیت مالی و شغلی هستند و قوانین تامین اجتماعی و قانون کار و سایر قوانین موثر حمایتی شامل حال آنها نمی شود، قوانین داخلی با قسمت ج ذیل بند ۲ ماده ۱۴ در تعارض است. اما دولت ایران برای رفع تعارض، با موانع شرعی مواجه نیست و به خوبی می تواند، برای حمایت از زنان روستایی تدابیری اتخاذ کند.

د. استفاده از انواع دوره ها و برنامه های آموزشی رسمی و غیررسمی از جمله سوادآموزی و نیز بهره مندی از خدمات محلی و فوق العاده به منظور بالا بردن کارآیی فنی زنان مفاد قسمت د بند ۲ است که دولت ایران در اجرای آن موانع قانونی و شرعی جدی پیش رو ندارد، اما واقع آن است که برنامه ریزان در ایران نسبت به ۶/۵ میلیون نیروی زن که در بخش کشاورزی فعال هستند بی اعتنایی می کنند. نظر به این که موضوع واجد ارزش از

۱. همان، ص ۲۰۹.

۲. همان طور که گفته شد این وضعیت تغییر کرده و دیگر زنان خانه دار امکان محدود و مشروط برای استفاده از بیمه اختیاری را دارند اما هنوز همگانی نیز نشده است. هنوز زنانی که به مشاغل از این دست مشغول اند، در محاسبات اقتصادی کشور به عنوان نیروی کار فعال به حساب نمی آیند.

۳. نگاه کنید به: مجموعه قوانین ۱۳۷۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۶۶۳ تا ۶۶۸.

۴. این طرح را خانم ناهید شید کارشناس ارشد سازمان تامین اجتماعی تحت عنوان «زن در نظام تامین اجتماعی ایران، زن خانه دار» در سال ۱۳۷۲ به نخستین کنگره شناخت تامین اجتماعی ارائه کرده است.

دیدگاه ملی نیز هست، فزاینده‌ای از گزارشی را که خانم دکتر ژاله شادی طلب در این باره منتشر کرده است از نظر می‌گذراند. در مقدمه این گزارش آمده است:

بخش کشاورزی تامین‌کننده حدود یک سوم اشتغال، بیش از چهار پنجم نیازهای غذایی کشور، نیمی از صادرات غیرنفتی، نه دهم نیاز صنایع به محصولات کشاورزی و یک پنجم تولید ناخالص داخلی کشور است. حدود ۶/۵ میلیون زن در تولیدات بخش کشاورزی ایران نقش دارند. زنان روستایی به عنوان رکن اساسی این واحدهای تولیدی همواره مطرح بوده‌اند و ساختار اقتصادی خانواده بدون حضور آنها نمی‌توانست و نمی‌تواند پایداری داشته باشد. گرچه مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی واقعیتی انکارناپذیر است اما نقش تعیین‌کننده آنان در جامعه و در فرآیند توسعه روستایی کشور ما، مانند اغلب کشورهای در حال توسعه چندان آشکار نیست.

بی‌اعتنایی به سهم زنان و حقوق زنان در کشاورزی ایران تا بدان پایه است که پیامدهای مخاطره‌آمیز تکنیک‌های جدید بر آنان به کلی به دست فراموشی سپرده شده است. به طور مثال، مطالعه سازمان محیط زیست در مورد کاربرد سموم «ارگانوکلره» در تولید پنبه ایران نشان می‌دهد که به علت اثرات این سموم بر روی مادران شیرده کشاورز، از طریق شیر مادر روزانه حدود ۳/۶ برابر بیشتر از حد مجاز سم وارد بدن نوزاد آنان می‌شود.

در مجموعه کلی اسناد برنامه اول توسعه بخش کشاورزی فقط یک بار، و در برنامه دوم کلمه «زنان» فقط دو بار تکرار شده است. در اهداف برنامه، استراتژی‌ها و سیاست‌ها اشاره‌ای به زنان کشاورز یا زنان روستایی در میان نیست. در بخش کشاورزی برنامه اول توسعه، کلمه زنان یک بار ذکر شده است، آن هم در این عبارت: «گسترش فراگیر آموزش‌های ترویجی در سطح کشور با تاکید بر آموزش کلیه افراد خانواده مولدین شامل: مردان، زنان و جوانان متناسب با اهداف و برنامه‌های هدایتی مورد نیاز برنامه توسعه کشاورزی.»

در بخش کشاورزی برنامه دوم، کلمه زنان در متنی مشابه متن برنامه اول با دو تغییر آورده شده است؛ کلمه «مولدین» به تولیدکنندگان تبدیل شده و کلمه نظارتی به آخر جمله اضافه شده است.

به این ترتیب این رهیافت بیشتر «خانواده‌گرا» است تا به طور اخص به سهم زنان کشاورز اشاره داشته باشد.

مطالعه انجام شده در مورد کاربرد سموم «ارگانو کلره» در تولید پنبه در سازمان محیط زیست، نشان دهنده اثرات این سموم بر روی مادران شیرده است «با توجه به ۰/۶ لیتر مصرف شیر نوزاد، روزانه حدود ۰/۲۵۸ میلی گرم از سموم ارگانو کلره از طریق شیر مادر وارد بدن طفل می گردد که با احتساب وزن متوسط ۳ کیلو گرم به هنگام تولد، مقدار سمی که روزانه نوزاد از طریق شیر مادر می خورد حدود ۳/۶ برابر بیشتر از حد مجاز تعیین شده است و مقایسه حداکثر بقایای سموم کلره به دست آمده در این بررسی با استانداردهای تعیین شده آمریکا برای شیر مادر و حد تحمل بقایای سموم کلره در شیر که در فائو و سازمان جهانی بهداشت تعیین شده، متجاوز از ۱۷ مرتبه بیش از حد استاندارد است.»

گرچه تاکید بسیار بر نقش اقتصادی زنان روستایی و سهم آنان در تامین نیروی کار بخش کشاورزی ضرورت دارد، ولی زنان کشاورز را نباید فقط به عنوان عامل کار، غالباً ارزان و کم توقع مورد توجه قرار داد. بلکه به عنوان نیمی از اعضای جامعه برای برخورداری از حقوق انسانی، می بایست در برنامه های توسعه مشارکت داشته باشند و از نتایج آن بهره مند شوند.

در جهت فراهم آوردن زمینه چنین حرکتی برای برنامه سوم توسعه بخش کشاورزی، ضرورت دارد که در غیاب توجه برنامه ریزان برنامه اول و دوم به زنان کشاورز، نسبت به بررسی محتوای طرح های این برنامه ها در قالب یک پروژه تحقیقاتی اقدام شود و مشخص گردد:

۱. در مجموع برنامه های بخش کشاورزی، کدام دسته از طرح های تدوین شده جنبه کلی داشته و نمی توانند نسبت به جنسیت حساس باشند؟

۲. کدام دسته از طرح های تدوین شده با توجه به نوع فعالیت مورد هدف در طرح و واقعیت های موجود جامعه روستایی، می توانند نسبت به جنسیت حساس باشند و این حساسیت تا چه اندازه بر روی فعالیت ها، اعتبارات و اقدامات پروژه ای خاص موثر واقع شده است؟

۳. کدام دسته از طرح های برنامه اول و دوم در بخش کشاورزی گرچه می توانند به جنسیت حساس باشند ولی تدوین کنندگان آن به این موضوع توجه نکرده اند؟

۴. پیامد این دسته از طرح ها برای زنان کشاورز چیست؟

۵. نگرش تدوین کنندگان طرح ها (برنامه ریزان دستگاه های اجرایی) و مسئولان

دستگاه‌ها در مورد طرح‌های حساس نسبت به جنسیت چیست؟ دلایل ملاحظه یا عدم ملاحظه این حساسیت را چگونه عنوان می‌کنند؟

یافته‌های چنین تحقیقی که بر اساس عملکرد برنامه اول و پروژه‌های طراحی شده برای برنامه دوم تدوین می‌شود کمک خواهد کرد تا طرح‌های حساس نسبت به جنسیت مشخص شود و زنان کشاورز نیز در مجموعه فعالیت‌های این پروژه‌ها دیده شوند. همراه با چنین مطالعه‌ای که فقط در جهت اصلاح برنامه دوم توسعه صورت می‌گیرد، انجام پژوهش‌ها و گردآوری اطلاعات کافی در مورد زنان کشاورز برای تدوین برنامه سوم توسعه ضروری خواهد بود. بنابراین اگر برای زنان کشاورز تا کنون کاری انجام نداده‌ایم بهتر است بدون مطالعه نسبت به سیاست‌گذاری‌های ناسازگار یا رهیافت‌های ناهمگون با برنامه توسعه اقدام نشود. گرچه مسئولان دستگاه‌های اجرایی همواره اجرای ضربتی ایده‌های خود را بر تحقیق مقدم داشته‌اند، ولی این بار بهتر است از صبر و بردباری زنان کشاورز بیاموزیم.^۱

در تایید گزارش انتقادی خانم دکتر ژاله شادی‌طلب یک خبر تاسف‌بار که در مطبوعات ایران انتشار یافته است، عیناً نقل می‌شود. خبر حاکی است که در روستاهای کردستان دبیرستان دخترانه وجود ندارد:

نبودن دبیرستان در مناطق روستایی کردستان، مانع از ادامه تحصیل دانش‌آموزان دختر در مقطع متوسطه شده است. جمعی از روستاییان کردستان می‌گویند، تنها شمار معدودی از خانواده‌هایی که توان مالی دارند می‌توانند مخارج تحصیل فرزندان خود را در شهر تامین کنند. هاوژین ابراهیمی یکی از دانش‌آموزان روستای «شوی» در بانه می‌گوید: فارغ‌التحصیل شدن دانش‌آموزان دختر روستایی در مقطع راهنمایی به منزله پایان تحصیل و جدا شدن از مدرسه برای همیشه است. شب‌بو منبری یکی دیگر از دانش‌آموزان روستایی اطراف سنندج می‌گوید: احداث یک دبیرستان در روستا، آرزوی همه دانش‌آموزان دختر روستایی است. ادامه تحصیل دختران در شهر علاوه بر هزینه‌های سنگین، با فرهنگ خانواده‌های روستایی هم سازگار نیست. والدین دانش‌آموزان روستایی نیز به نوبه خود از وضعیت تحصیلی دختران و ادامه تحصیل فرزندان خود نگران

۱. دکتر ژاله شادی‌طلب، «کشاورزی ایران: ۶/۵ میلیون نیروی زن»، ماهنامه پیام امروز، شماره ۸، ص

هستند.

محمود بنی‌صادقی یکی از ساکنان روستاهای سنندج می‌گوید: دختران روستایی نان‌آور خانواده‌ها هستند. ما نمی‌توانیم آنها را برای ادامه تحصیل به شهر بفرستیم. بارها برای ساختن یک دبیرستان در روستا به آموزش و پرورش رفتم ولی تا کنون حتی یک قدم برای ما و حل این مشکل برنداشته‌اند. فاروق داودپور مدیر کل آموزش و پرورش استان کردستان می‌گوید: دانش‌آموزان دختر روستایی که برای ادامه تحصیل در مقطع متوسطه ناچارند در شهر ساکن شوند، به دلیل فقر مالی و ویژگی فرهنگ بومی در مورد تحصیل (دختران) بعد از مدتی ترک تحصیل می‌کنند.

از تمام دانش‌آموزان دختر در کردستان فقط بیست و سه هزار و صد و هفتاد دانش‌آموز دختر استان کردستان در مقطع متوسطه به تحصیل اشتغال دارند که همگی در مناطق شهری ساکن هستند. در سال تحصیلی جاری برای نخستین بار یک دبیرستان شبانه‌روزی دخترانه با ظرفیت ۱۲۴ دانش‌آموز در مناطق روستایی استان، به بهره‌برداری رسید که برای ساخت این واحد آموزشی، با یک هزار و ده متر مربع زیربنا، ۲۵۰ میلیون ریال هزینه شده است.^۱

بنابراین الحاق دولت ایران به کنوانسیون، سبب می‌شود تا دولت تعهدات خاصی به عهده گیرد و برای رفع کاستی‌های کنونی در زندگی زنان روستایی کشور، گام‌های استوار بردارد. یک بار دیگر تاکید می‌کند که حمایت از زنان روستایی، با موانع شرعی رو به رو نیست و موانع فرهنگی نیز در چهارچوب برنامه‌های نوین فرهنگی متناسب با اطلاعات صحیح، رفع می‌شود. به خصوص که اهمیت دادن به زنان روستایی توجیه اقتصادی هم دارد.^۲

ه. تشکیل گروه‌ها و تعاونی‌های خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دستیابی مساوی به فرصت‌های اقتصادی از طریق اشتغال یا خوداشتغالی، مفاد قسمت دیگر بند ۲ این ماده است. در جریان تحقیقات انجام شده در بسیاری از مناطق روستایی ایران، این نتیجه

۱. روزنامه/ایران، سال چهارم، شماره ۸۸۷، ۲۸ بهمن ۱۳۷۶، ص ۱۱.

۲. متأسفانه در طول این سال‌ها نه تنها اقدام عملی خاصی برای بهبود وضعیت زنان روستایی صورت نگرفته، بلکه با نادیده گرفتن این مساله باعث عمیق‌تر شدن مصائب زنان روستایی شده است. برای اطلاعات بیشتر درباره وضعیت فعلی زنان روستایی نگاه کنید به: "کار زنان روستایی"، گفتگوی محسن کاکارش با آزاده کیان، رادیو زمانه، ۲۳ مهر ۱۳۹۲.

حاصل شده است که «... مردان اکراه دارند که دختران خود را به کلاس سوادآموزی بفرستند ولی برای کسب درآمد، رفتن دختران به کارخانه از نظر آنها اشکالی ندارد»^۱

بنابراین، به نظر می‌رسد مانع فرهنگی در برابر زنان روستایی در حوزه آموزش نیرومندتر از حوزه اشتغال عمل می‌کند. به این معنا که زنان روستایی به لحاظ وجود فرصت‌های شغلی خاص و کوچک مانند اشتغال در حوزه‌های سنتی و دامداری و کارهای دستی و خوداشتغالی در این حوزه‌ها، می‌توانند زندگی حداقلی خود را اداره کنند. ولی موانع فرهنگی مانند اعتقاد به عدم ضرورت دسترسی دختران به آموزش، فرصت‌های آموزشی را در بسیاری موارد از آنها می‌گیرد.

کارشناسان در تعیین هویت زن ایرانی به عنوان یک عامل انسانی-اقتصادی به گونه‌های سه‌گانه زیر برخورد کرده‌اند:

۱. زنان دارای مهارت و بدون سرمایه

۲. زنان دارای سرمایه و بدون مهارت

۳. زنان دارای سرمایه اندک و مهارت لازم

با توجه به این که در امور اقتصادی، سرمایه برای بهره‌گیری از نیروی انسانی از ضرورت خاصی برخوردار است، بهترین طریق تجمع سرمایه و مهارت با عنایت به ضعف بنیه مالی، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه جستن راهی برای تجمع سرمایه‌های کوچک و بهره‌وری آنان در مسیر صحیح اقتصادی سازنده است. در این راستا حمایت از تشکیل تعاونی‌های تخصصی، صنفی، تولیدی، توزیعی و ... می‌تواند کمک موثری در این امر باشد و سرمایه‌های پراکنده و فعالیت‌ها را در مسیر صحیح هدایت نماید و علاوه بر ایجاد اشتغال و کسب درآمد در نمودارهای اقتصادی جایگاهی برای فعالیت زنان به عنوان کار درآمدزا منظور شود.^۲

به طور کلی در ایران فرصت‌های شغلی برای زنان بسیار کم‌تر از مردان است. آمارهای منتشرشده درباره اشتغال زنان، گویای فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی نیست. زیرا در

۱. کارگاه آموزش مروجین کشاورزی، ۱۶ آذر ۱۳۷۲، تهران، با همکاری دفتر توسعه فعالیت‌های زنان روستایی وزارت کشاورزی و یونسف، ص ۲۸.

۲. جزوه تحقیقی تعاون، زن و اشتغال، تهیه‌کننده ناهید شید، کارشناس ارشد سازمان تامین اجتماعی، اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۶ و ۷.

جامعه روستایی تمایزی بین وظایف خانه‌داری و فعالیت‌های زراعی و دامی وجود ندارد و نقش زن در اقتصاد پولی و افزایش درآمد و رفاه خانوار اساساً مشهود نیست. ضمن یک بررسی که بر پایه آمارهای سال ۱۳۷۰ انجام شده است:

در کل زنان شاغل جامعه روستایی، حدود ۲۰ درصد اشتغال مزد و حقوق‌گیری داشته‌اند و ۸۰ درصد بقیه، کارکن مستقل، بدون مزد و خویشکام‌فرما بوده‌اند. به طور کلی شغل زنان روستایی از تنوع کمتری نسبت به زنان شهری برخوردار بوده است.^۱

از این قرار حدود ۸۰ درصد زنان کار می‌کنند ولی جزو گروه‌های مشاغل بدون دستمزد، کارگر خانوادگی، کارگر فامیلی و کارفرمای مستقل به حساب آمده‌اند و تنها حدود ۲۰ درصد که به مامورین سرشماری اعلام کرده‌اند ما کار می‌کنیم، جزو شاغلان محسوب شده‌اند؛ از آنجا که اشتغال در لغت معنای خاصی دارد، لذا به نظر می‌رسد برای زنان روستایی در وضع موجود، که در قوانین کنونی، زیرمجموعه تعریف اشتغال به مفهوم خاص قرار نمی‌گیرند، باید تدابیری اندیشید. ایجاد تعاونی‌های روستایی یکی از راه‌حل‌هایی است که کارشناسان توصیه می‌کنند. تعاون به معنای یکدیگر را یاری کردن و همدستی و مساعدت، که مورد تأیید احکام شرع انور نیز هست و «تعاونوا علی البر و التقوا» یعنی همیاری و کمک‌رساندن بی‌حد و بی‌دریغ و پرهیز کارانه و منصفانه، دستور قرآن است.

در کشور ما با توجه به نزول نرخ اشتغال و لزوم حمایت از بخش خصوصی در سال ۱۳۷۰ شمسی قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران^۲ در ۱۲ فصل و ۷۱ ماده به تصویب رسید که به موجب ماده ۶۰ از فصل یازدهم آن، وزارت تعاون به منظور اعمال نظارت در اجرای قوانین و مقررات مربوط به بخش تعاون و حمایت و پشتیبانی از این بخش تشکیل گردید. با اندکی دقت ملاحظه می‌گردد که اهداف این قانون، جامعه‌نگر است نه فردنگر و به کل جامعه اعم از زن و مرد نظر دارد و امکانات را مختص گروهی خاصی از اجتماع ننموده است.

با توجه به آنچه گذشت، موانع قانونی و شرعی برای اجرای مفاد قسمت ه بند ۲ ماده ۱۴

۱. کارگاه آموزش مروجین کشاورزی، ۱۶ آذر ۱۳۷۲، تهران، با همکاری دفتر توسعه فعالیت‌های زنان روستایی وزارت کشاورزی و یونسف، ص ۲۶.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰، روزنامه رسمی کشور، ص ۳۱۱ تا ۳۲۹.

کنوانسیون وجود ندارد و بر پایه داده‌های دولتی:

تعاونی زنان روستایی از سال ۱۳۷۳ آغاز به فعالیت کرده است و در حال حاضر شامل ۳۰ تعاونی در ۱۸ استان کشور است. این تعاونی‌ها مستقل هستند، اما تشکیلات اصلی زیر نظر سازمان مرکز تعاونی روستایی کشور است. بودجه این سازمان از طریق حق عضویت‌ها در قالب وام‌هایی که در مقابل پروژه‌ها و به صورت اقساط پرداخت می‌شود، تامین می‌گردد. گفته می‌شود مشکلات عمده تعاونی زنان روستایی به شرح زیر است:

۱. نیاز به پرسنل کافی برای تشکلهایی که اکثراً در خارج از تهران هستند،

۲. مشکلات فرهنگی و عدم آشنایی مردم با تعاونی،

۳. مشکلات مالی.^۱

اخیراً دفتر ترویج فعالیت زنان روستایی، وابسته به وزارت کشاورزی و برورشوری انتشار داده است که ضمن آن دستاوردهای شرکت تعاونی روستایی زنان در جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و در آن آمده است:

یکی از راه‌هایی که می‌توان علاوه بر تسهیل دسترسی زنان به منابع تولید و افزایش درآمد آنان و خانواده ایشان، مشارکت آنها را در فعالیت‌های جمعی مربوط به توسعه روستا تسهیل نمود، فراهم آوردن امکان ایجاد شرکت‌های تعاونی روستایی خاص زنان با مدیریت خود آنان و ترغیب ایشان به عضویت در این تعاونی‌ها است.

تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی زنان موجب ورود زنان در روند توسعه روستا، توانمند شدن آنان، افزایش درآمد خانوارهای روستایی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی می‌شود و امکان افزایش بهره‌وری کمی و کیفی کار آنان را فراهم می‌آورد و بالاخره موجب ارج نهادن به کرامت انسانی زن در عرصه فعالیت اجتماعی می‌شود.

از این رو، اساسنامه خاص تعاونی‌های روستایی زنان مشتمل بر ۷۶ ماده و ۳۹ تبصره در دی ماه ۱۳۷۲ به همت سازمان مرکزی تعاون روستایی در وزارت کشاورزی تهیه و تصویب و فعالیت‌های سازمان مذکور برای فراهم نمودن امکان ایجاد تعاونی‌ها به وسیله زنان روستایی آغاز شد.

بر اساس آمار موجود تا کنون ۸۳ شرکت تعاونی روستایی زنان در سراسر کشور با

۱. گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۷۶، ص ۳۹ و ۴۰.

عضویت بیش از ۱۴۶۲۰ نفر، به تقاضای زنان روستایی و پس از انجام مطالعات مقدماتی تشکیل، ثبت و راه اندازی گردیده است. از جمله شرایط اصلی تشکیل شرکت‌ها انتخاب ارکان اصلی شرکت (هیأت مدیره و مدیر عامل و بازرسان) از زنان ساکن و بومی روستا می‌باشد. در سازمان مرکزی تعاون روستایی، اداره‌ای تحت عنوان اداره توسعه و آموزش تعاونی‌های روستایی زنان در اداره کل آموزش ایجاد شده است که وظیفه هماهنگی و هدایت و حمایت از تعاونی‌های روستایی زنان را بر عهده دارد.^۱

لازم به توضیح است که هشت تعاونی روستایی زنان تحت پوشش پروژه حمایت از تعاونی‌های روستایی زنان قرار دارد که اعتبارات آن به وسیله صندوق جمعیت ملل متحد و صندوق کودکان ملل متحد تامین می‌شود. بدین ترتیب، مندرجات بروشور دفتر ترویج فعالیت‌های زنان روستایی، وابسته به وزارت کشاورزی، از بسیاری جهات روشنگر است. اما با آن که محافل دولتی ایران پیرامون دستاوردهایی در زمینه ایجاد تعاونی‌های زنان روستایی، کتب و جزواتی انتشار می‌دهند، همچنان موانع مالی، سنتی و فرهنگی، برای گسترش تعاونی‌های روستایی در سطح کشور مشاهده می‌شود که بازدارنده است. از طرفی آمارهای منتشرشده از سوی نهادهای دولتی با آمارهای انتشار یافته از طرف پژوهشگران مستقل متفاوت است که قابل تأمل به نظر می‌رسد.

همچنین باید شرایط عضویت افراد در تعاونی‌ها به دقت و متناسب با امکانات زنان روستایی کشور تعیین بشود. می‌دانیم که به موجب قانون مدنی ایران، زنان از همسر متوفای خود در حدود یک هشتم (اگر متوفی دارای فرزند باشد) و یک چهارم (اگر متوفی فرزند نداشته باشد) آن هم فقط از اعیانی و وجوه نقد و اموال منقول ارث می‌برند و از عرصه که زمین‌های کشاورزی را شامل می‌شود، ارث نمی‌برند.^۲ تازه هر گاه متوفی بیش از یک همسر دائم داشته باشد همین اندک سهم الارث هم به نسبت مساوی بین زن‌ها تقسیم می‌شود. بنابراین، قانون ارث زنان روستایی را که اغلب کشاورز هم هستند، از حیث مالکیت زمین‌های کشاورزی با محدودیت مواجه ساخته است و آنها پس از مرگ شوهر، ناچار می‌شوند دست به سوی فرزندان پسر خود دراز کنند که سهم الارث‌شان دوبرابر سهم الارث فرزندان دختر است. از این رو نمی‌توان مادامی که یک

۱. بر اساس آخرین آمار موجود در سایت رسمی سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران، در سال ۱۳۹۱ تعداد این تعاونی‌های زنان روستایی به ۳۲۴ تعاونی رسید که در ۲۲۱۴ روستای کشور مشغول فعالیت هستند و بیش از شصت هزار زن روستایی را زیر پوشش دارند. قابل مشاهده در: www.corc.ir

۲. همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد، قوانین مرتبط با ارث اصلاح شده‌اند و اکنون زنان نیز از قیمت اموال غیرمنقول و زمین ارث می‌برند.

چنین محدودیت‌هایی برای مالکیت زمین‌های کشاورزی در قوانین ایران وجود دارد، به فعال شدن زنان روستایی در تعاونی‌ها که اغلب فاقد زمین کشاورزی هستند امید بست. در حال حاضر تنها راه موجود این است که برای عضویت زنان روستایی و کشاورز در تعاونی‌ها شرط مالکیت بر زمین کشاورزی ملحوظ نگردد.

با توجه به آنچه گذشت، هر چند موانع فرهنگی و در پاره‌ای موارد قانونی (مانند قانون ارث که به طور غیرمستقیم در زندگی شغلی و کشاورزی زنان روستایی اثر منفی می‌گذارد) سد راه است، اما الحاق دولت ایران به کنوانسیون، به لحاظ آن که قوانین داخلی با قسمت ۲ بند ۱۴ در تعارض نیست، آینده‌ساز است و زنان روستایی را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد.

و. شرکت در کلیه فعالیت‌های محلی مساله‌ای است که اجرای مفاد آن مستلزم به اجرا گذاشتن قانون شوراها^۱ است. در مجموع اجرای مندرجات قسمت "و" ذیل بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون با مانع قانونی و شرعی روبه‌رو نیست.

ز. دسترسی به وام‌ها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه‌های جایگزین زمین. بسیاری از کشورها با تاسیس نهادها و سازمان‌هایی در صدد از بین بردن موانع قانونی و اجتماعی هستند که مانع مشارکت زنان روستایی شده است. این نهادها و سازمان‌ها با آن دسته از موانع برخورد می‌کنند که به زنان اجازه نمی‌دهد به اندازه مردان در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی روستا سهم باشند:

بانک‌ها میزان بهره‌دهی زنان و توانایی آنان را در بازپرداخت وام کمتر از حد واقعی تصور می‌کنند، در حالی که بر اساس مطالعات سازمان فائو و سایر سازمان‌های بین‌المللی، عملکرد گروه‌های زنان در بازپرداخت وام‌هایی که گرفته‌اند روند بسیار خوبی دارد.^۲

در حال حاضر جز وام خاصی که با عنوان «طرح حضرت زینب کبری» از سوی بانک کشاورزی^۳ به زنان بی‌سرپرست و ساکن روستا پرداخته می‌شود، نمونه دیگری از

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، روزنامه رسمی کشور، ص ۱۰۴ تا ۱۱۴.

۲. روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۷۴۶، ۱۰ شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۱، (به نقل از آقای محمد انور جهانبخشیان کارشناس مدیریت ترویج جهاد سازندگی کردستان).

۳. نگاه کنید به فصل پانزدهم همین کتاب.

تسهیلات بانکی مشابه مشاهده نمی‌شود.^۱

بنابراین، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، دسترسی به وام‌ها و اعتبارات کشاورزی برای ارتقای موقعیت اقتصادی زنان روستایی کشور در دستور کار دولت قرار خواهد گرفت که آینده‌ساز است. نظر به این که موانع شرعی برای ایجاد این گونه امکانات وجود ندارد، می‌توان در جهت تامین اهداف قسمت ز بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون، برنامه‌ریزی و گشایش اعتبار نمود. همچنین، قوانینی که ناظر بر زمین‌های کشاورزی است، از حیث مالکیت و بهره‌برداری و جایگزینی زمین، قائل به تبعیض جنسیتی نشده و می‌توان اهداف قسمت ز بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون را تامین نمود و با موانع شرعی هم مواجه نیست. با این حال در وضع موجود، «تنها یک درصد مالکیت روستایی کشور به زنان تعلق دارد ...، زنان روستایی کشور در کشاورزی، باغداری، دام‌پروری، صنایع دستی، بهداشت خانه، تغذیه، همسراری و تربیت فرزند بیشتر از مردان کار می‌کنند در حالی که درآمد و مالکیت آنها بسیار کم‌تر از مردان است ...»^۲

ح. بهره‌مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل اهدافی است که برای تامین آن‌ها دولت ایران با موانع خاص قانونی و شرعی مواجه نیست. اجرای دقیق قوانین و مقررات موجود، همین توجه بیشتر نسبت به تخصیص تسهیلات به زنان روستایی برای تامین مسکن، میسر است. جهاد سازندگی نیز در سال‌های بعد از انقلاب، آب و برق را در بسیاری از روستاهای ایران تامین کرده است؛ هر چند در مناطق خاصی، از جمله بنادر جنوبی کشور، هنوز ساکنان روستاها این کمبودها را به شدت احساس می‌کنند و دیده می‌شود که از فرط استیصال و بی‌آبی به روستاهای دیگر کوچ می‌کنند و در شرایطی رقت‌بار به سر می‌برند (مانند روستاهای بندر لنگه و ...).

با این حال، دولت ایران با الحاق به کنوانسیون می‌تواند مفاد قسمت "ح" را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد. به خصوص که قوانین داخلی با مفاد آن در تعارض نیست. اصل سی و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است، دولت موظف است با رعایت اولویت برای

۱. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد طرح تازه‌تری به وجود آمده با نام طرح فاطمه زهرا که وام اشتغال‌زایی با بهره کم و مختص دختران مجرد هجده ساله روستایی است.

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۵۹۵۲، ۷۶/۳/۲۲، ص ۲۲، (به نقل از خانم فاضیه حسنی مدیر کل دفتر امور زنان در معاونت ترویج و مشارکت مردمی جهاد سازندگی رشت).

آنها که نیازمند ترند و به خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کنند.»

۴. هشدار!

با آن که مشکلات زنان روستایی ایران به اندازه‌ای است که همواره کارشناسان با تأثر و تاسف از آن یاد می‌کنند، اما زنان عشایر ایران از محرومیت مضاعفی رنج می‌برند. شیوه خاص زندگی عشایر امکان برخورداری از برخی مواهب زندگی اجتماعی مانند دسترسی به حمام‌های بهداشتی، تغذیه مناسب و راه‌های ارتباطی را از این عده سلب کرده است و باعث شده که حیات توأم با مشقت آنان به نوعی جدال برای زنده ماندن تبدیل شود. گرچه این سختی‌ها به طور یکسان برای مردان عشایر نیز وجود دارد، اما هنگامی که تنها به دوران حاملگی و زایمان زنان این جوامع اندیشیده شود درمی‌یابیم که تغذیه نامناسب و برخوردار نبودن از راه‌های ارتباطی و خدمات بهداشتی تا چه حد مخاطرات این دوره را افزایش داده و موجب به خطر افتادن حیات مادران و نوزادان می‌شود.

شرایط زندگی عشایر و کوچرو بودن آنان موجب شده است که حداقل ملزومات زندگی را برای خود برگزینند و همچنین بر اساس الگویی تغذیه شوند که مناسب بیشتری با این شیوه زیست داشته باشد.

سوء تغذیه یکی از مهم‌ترین مشکلات جوامع عشایری است و به رغم آن که از تولیدکنندگان اصلی گوشت قرمز و مواد لبنی محسوب می‌شوند خود بهره‌چندانی از آن نمی‌برند. سبزی و میوه‌جات در برنامه غذایی آنان جایی ندارد زیرا به دلیل غیر ساکن بودن قادر به تولید آن نیستند و ضمناً نمی‌توانند آن را از محلی خریداری نمایند. کم‌خونی، سوءهاضمه و شب‌کوری از موارد رایج است که همراه با عوارض ناشی از نبود آب آشامیدنی سالم و پایین بودن سطح بهداشت موجب بروز بسیاری از مسائل می‌شود. آمیختگی این مسائل با سنت‌های خاص عشایری، زنان را بیش از پیش در معرض صدمات فردی و اجتماعی قرار می‌دهد زیرا در زندگی عشایری زنان وظایف متعددی چون دوشیدن گوسفندان، تهیه لبنیات، پشم‌ریسی، تهیه سوخت، بافتن فرش و سیاه‌چادر را بر عهده دارند و برخوردار نبودن از بنیه کافی جسمانی برای انجام این امور آنان را آسیب‌پذیر می‌کند. برخورداری زنان عشایر از آموزش‌هایی مانند اصول علمی بچه‌داری، بهداشت خانه و محیط زیست، تنظیم خانواده، تغذیه سالم، تبدیل مواد غذایی و سایر امور مربوط به شئون زندگی عشایر نقش مهمی در محرومیت‌زدایی از آنان و ارتقای سطح

زندگی عشایر دارد. به خصوص که در زندگی عشایری زنان بیش از مردان تحت تاثیر محرومیت‌ها قرار می‌گیرند زیرا فرهنگ و سنت عشایری برای مردان در موارد گوناگون حق بیشتری قائل است. بنابراین باید در برنامه‌ریزی‌های مربوط به عشایر به زنان توجه ویژه‌ای بشود و به یاری برنامه آموزش و ایجاد اشتغال و با ایجاد تسهیلات و امکانات رفاهی، سختی زندگی عشایر و خصوصا زنان کاهش یابد.

فصل هفدهم

ماده پانزدهم کنوانسیون:

حقوق مساوی در برابر قانون

- موارد انطباق و اختلاف با بند ۱: اعطای حقوق مساوی در برابر قانون
- موارد انطباق و اختلاف با بند ۲: اعطای اختیارات و امکانات برابر در امور مدنی
- موارد انطباق و اختلاف با بند ۳: فسخ قراردادها و اسنادی که امکانات قانونی زنان را محدود می‌سازد
- موارد انطباق و اختلاف با بند ۴: اعطای حقوق مساوی در برابر قانون تردد، انتخاب مسکن و اقامتگاه

۱. دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می کنند.

۲. دول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره‌برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوق برابر با مردان قائل شده با ایشان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

۳. دول عضو موافقت می نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی باشد و در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان، کان لم یکن تلقی گردد.

۴. دول عضو به زنان و مردان حقوق یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

در بیشتر بندهای ذیل ماده ۱۵ کنوانسیون قوانین داخلی ایران با اهداف کنوانسیون در انطباق است و الفاظ قانونی در صورت ظاهر متضمن اختلاف نیست، اما وقتی به ضرورت امر، مواد قانون شکافته شده در موقعیت اجرایی قرار می گیرد، وجوه اختلاف ظاهر می شود.

۱. موارد انطباق و اختلاف با بند ۱

اعطای حقوق مساوی در برابر قانون

اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

بدین ترتیب اصل بیستم قانون اساسی، ظاهراً حاوی تبعیض‌های جنسیتی نیست. اما وقتی به خاطر می‌آوریم که قوانین داخلی ایران در بخش حقوق خانواده (قانون مدنی)، در بخش مجازات‌ها (قانون مجازات اسلامی)، و در سایر بخش‌ها، برای زن و مرد در امور مهم و حساس حقوق مساوی تعیین نکرده است، اصل برابری زن و مرد در برابر قانون، نه تنها پایان‌بخش تبعیض نیست، بلکه به موارد تبعیض که طبق قانون بر زنان تحمیل شده است، اعتبار و قوت بیشتری می‌بخشد. برای مثال این که سهم الارث فرزند دختر نصف سهم الارث فرزند پسر است، این که دیه زن نصف دیه مرد است، این که طلاق حق مطلق مرد است و ... عموماً مبتنی بر مجوزهای قانونی است. بنابراین، اجرای اصل برابری زن و مرد در برابر قانون تا زمانی که قانون حاوی تبعیض و نابرابری است، در جهت عکس پیشرفت حقوق زن خواهد بود.

توصیه و راه‌حل

بنابراین، در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، برای آن که اصل بیستم قانون اساسی که ظاهراً در انطباق با بند ۱ ماده ۱۵ کنوانسیون است، درست عمل کند، باید تمام قوانین ایران با هدف رفع تبعیض مورد بازنگری قرار گیرد. و تا زمانی که چنین نشده است، باید گفت قوانین داخلی به شرحی که در فصل‌های گوناگون این کتاب بررسی شده است، با مفاد بند ۱ ماده ۱۵ کنوانسیون در تعارض است و مفاد اصل بیستم قانون اساسی هم چاره‌ساز نیست.

نظر به این که به منظور بازنگری در قوانین، گاهی موانع شرعی بازدارنده است، می‌توان آن موارد معدود را در قالب حق "تحفظ" فعلاً از فهرست تعهدات خارج ساخت. سایر دولت‌ها نیز با استفاده از حق تحفظ به کنوانسیون پیوسته‌اند.

آن چه مسلم است به شرحی که ذیل نابرابری‌های حقوقی زن و مرد در فصل‌های پیشین در همین کتاب آمده است و بر پایه تحقیقات صاحب‌نظران دینی و فقها و علمای

برجسته تشیع، مواردی که استفاده از حق تحفظ را ایجاب می کند، در قوانین ایران بسیار اندک است. زیرا با اتکا به اجتهاد می توان اغلب موارد نابرابری را اصلاح کرد.

۲. موارد انطباق و اختلاف با بند ۲

اعطای اختیارات و امکانات برابر در امور مدنی

قوانین داخلی ایران با بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون در تعارض نیست زیرا:

- به موجب اصل چهارم و ششم قانون اساسی: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.»
- به موجب اصل چهارم و هفتم قانون اساسی: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می کند.»
- به موجب ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: «زن مستقلا می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.»
- به موجب ماده ۹۵۶ قانون مدنی: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.»
- به موجب ماده ۹۵۸ قانون مدنی: «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.»
- به موجب ماده ۹۵۹ قانون مدنی: «هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.»
- به موجب ماده ۹۶۰ قانون مدنی: «هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.»

با توجه به نمونه هایی از قوانین داخلی و نظایر آن که یاد شد، زنان برای آن که از حقوق مالکانه، درآمد مشروع و اداره امور مالی خود با اتکای به حق تمتع بهره مند شوند، مرزبندی های جنسیتی مانع شان نیست و در این قبیل امور با اراده و آزاد عمل می کنند.

همچنین قانون مدنی ایران در فصل عقود و معاملات، حقوق زن و مرد را از حیث انعقاد قرارداد و اداره املاک یکسان مورد توجه قرار داده است و در این خصوص همان گونه که گفته شد، قانون اساسی نیز در جهت حفظ و حراست از این برابری توجه داده است. به سخن دیگر امضای زن ایرانی ذیل قراردادها و عقود و اسناد به تنهایی و بدون آن که برای شوهر حق مداخله و تنفیذ معاملات همسر وجود داشته باشد، معتبر است. همچنین زن و مرد در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی می‌توانند حاضر شده دادخواهی کنند. حق دادخواهی برای زنان مانند مردان محفوظ است و اصل سی و چهارم قانون اساسی مقرر داشته است که: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

بنابراین در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، قوانین داخلی ایران با بند ۲ ماده ۱۵ در تعارض نیست.

۳. موارد انطباق و اختلاف با بند ۳

فسخ قراردادها و اسنادی که امکانات قانونی زنان را محدود می‌سازد

نظر به این که به موجب قوانین داخلی ایران که نمونه‌هایی از آن در بالا ذکر شد، اختیارات و اهلیت قانونی زنان از حیث اعمال مالکیت، دخل و تصرف در اموال و انجام معاملات و عقود مالی و اداره امور مالی، به لحاظ زن بودن محدود نشده است، و چون قانون اجازه نداده است قرارداد و اسناد خصوصی به شرح مندرج در بند ۳ مبتنی بر نابرابری جنسیتی تنظیم گردد، لذا قوانین داخلی با بند ۳ ماده ۱۵ نیز در انطباق است و دولت ایران، از حیث اجرای مفاد آن با مانع خاصی مواجه نخواهد شد.

۴. موارد انطباق و اختلاف با بند ۴

اعطای حقوق مساوی در برابر قانون تردد، انتخاب مسکن و اقامتگاه

هر زن شوهردار ایرانی طبق قانون مکلف است از شوهر خود تمکین کند. تمکین به

مفهوم خاص عبارت است از آمادگی کامل و بدون قید و شرط زن برای تمتع جنسی شوهر از او (مگر در مواردی که از آن به عذر شرعی یاد می‌شود که حتی برخی از فقها و مفسران دینی قاعدگی را مجوزی برای امتناع از همخوابگی با شوهر به رسمیت نمی‌شناسند).

تمکین به مفهوم عام عبارت است از این که زن شوهردار مجبور است در همان خانه و شهری که شوهر انتخاب می‌کند سکنی گزیند و محل مسکونی خود را ترک نکند، مگر با اجازه شوهر. بنابراین زن همواره باید در دسترس شوهر خود باشد و در محل مسکونی شوهر زندگی کند. چنانچه زن محل سکونت شوهر را ترک کند، "ناشزه" شناخته می‌شود و حق مطالبه نفقه از او سلب می‌شود.

کلیه قوانین ناظر بر موضوع که حق تردد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه را از زنان ایرانی سلب می‌کند با بند ۴ ماده ۱۵ کنوانسیون در تعارض است:

- به موجب ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»
- به موجب ماده ۱۰۰۲ همان قانون: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آن سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد...»
- به موجب ماده ۱۰۰۵ همان قانون: «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است مع ذالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود یا با اجازه محکمه مسکن علی‌حده اختیار کرد، می‌تواند اقامتگاه شخصی علی‌حده نیز داشته باشد.»

به شرحی که گذشت بر پایه قوانین داخلی، زن شوهردار ایرانی ممکن است از حق تردد آزاد حسب خواسته شوهر محروم شود. اما با وجود این قوانین، هرگز از سوی دولت به مراکز فروش بلیط وسایل نقلیه عمومی، از قبیل آژانس‌های هواپیمایی، قطارها، اتوبوس‌ها، کشتی‌ها و ... اجازه داده نشده است تا از زن برای عبور و مرور در شهر و مسافرت‌های داخلی اجازه‌نامه شوهر را مطالبه کنند. اما در هر شهرستان اداره‌ای به نام اماکن وجود دارد که اقامت زن تنها را در هتل‌ها و مسافرخانه‌های شهر به شدت کنترل می‌کند و هتل‌ها و مهمانسراها تا پیش از کسب مجوز از اداره اماکن به زن‌هایی که تنها سفر می‌کنند، اتاق نمی‌دهند.

در مورد دختران رشید نیز صدور بلیط برای مسافرت‌های داخلی موکول به اجازه‌نامه

ولی نیست، اما به طور کلی دختران بالای ۱۸ سال هم چنانچه تنها و بدون مرد محرم به مهمان سراها مراجعه کنند به آنها اتاق داده نمی شود. مگر با کسب مجوز از اداره اماکن محل.

خروج زنان شوهردار از کشور موکول به اجازه نامه رسمی و کتبی از سوی شوهر است:

- به موجب بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱/۲/۱۰: «خروج زنان شوهردار موکول است به موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد کافی است.»
- به موجب همان قانون: «خروج دختران زیر ۱۸ سال از کشور نیز موکول به اجازه ولی قهری (پدر یا جد پدری) است.»

بنابراین، در قوانین داخلی ایران آزادی زنان در حق تردد، حق انتخاب مسکن، حق انتخاب اقامتگاه و حق خروج از کشور کاملاً محدود شده است و قوانین داخلی با مفاد بند ۴ ماده ۱۵ کنوانسیون در تعارض است.

برای تجدیدنظر در این قوانین، اغلب فقها را عقیده بر این است که تجدیدنظر در قوانین به نحوی که زنان بتوانند بدون کسب اجازه از شوهر، خانه، شهر یا کشور را ترک کنند، مجوز شرعی ندارد. با این حال امروزه اولاً قانون خاصی از تصویب گذشته که به موجب آن زنان برای خروج از کشور به مقصد خانه خدا احتیاج به اجازه شوهر ندارند و ثانیاً زنان می توانند هنگام عقد نکاح، حق انتخاب مسکن را به صورت شرط ضمن عقد برای خود محفوظ نگاه دارند.

بنابراین، رفع اختلاف غیرممکن به نظر نمی رسد و چنانچه فقها و پژوهشگران در خصوص موضوع پیاپی با یکدیگر به گفتگو بنشینند و بر پایه مصلحت و مقتضیات اجتماعی، موارد اختلاف را به قصد پیدا کردن راه حل به بحث بگذارند، احتمال دارد بتوانند قوانین را در جهت تحقق اهداف بند ۴ ماده ۱۵ کنوانسیون اصلاح کنند.

فصل هجدهم

ماده شانزدهم کنوانسیون:

حقوق برابر در ازدواج

- کلیات
- موارد انطباق و اختلاف
- نام خانوادگی
- سرپرستی خانواده
- حقوق اقتصادی
- تابعیت
- سن نکاح
- ولایت بر فرزندان
- حضانت
- سهم الارث
- اشتغال زن
- قتل فرزند
- انتخاب همسر
- چندهمسری
- قیمومت
- طلاق
- تنظیم اوراق هویت فرزندان
- پیشگیری از بارداری
- لعان
- ازدواج منقطع (صیغه)
- دادگاه خانواده
- پایان سخن

دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:

الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج

ب. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج

۱. کلیات

قوانین ناظر بر خانواده در ایران، در اغلب موارد، بر نابرابری حقوق زن و مرد در امر ازدواج، طلاق و سایر روابط خانوادگی، تاکید می‌ورزند. مدافعان حفظ وضع موجود، این قوانین را، که ادعا می‌شود در انطباق با احکام دینی است، پاس می‌دارند و کم‌ترین انعطافی برای تغییر، اطلاع و بازنگری در آنها از خود نشان نمی‌دهند. در سال‌های اخیر، بخشی از حاکمیت و گروهی از روشنفکران از طیف دینی، باب بحث‌هایی را گشوده‌اند تا شاید مدافعان وضع موجود را که پاسداران یک نوع تفکر دینی-سنتی هستند متقاعد سازند متناسب با تغییرات زمان و مکان و متناسب با نیازهای روز جامعه ایران، به شناخت اجتهادی حقوق زن قیام کنند و آن را به سمت و سوی رشد و اعتلا هدایت نمایند.

با کمال تأسف، تا امروز که این تحقیق در حال اتمام است نتیجه چشمگیری که در قوانین انعکاس داشته باشد، به دست نیامده است. اما تلاش بی‌وقفه ادامه دارد و نه تنها

کارشناسان در ایران بلکه نسل‌هایی از انقلابیون که مومن به تعالیم اسلام و اهداف انقلاب هستند نیز برای تجدیدنظر در قوانین موجود با استفاده از تریبون‌های فرهنگی که در اختیار دارند، اهتمام می‌ورزند.^۱

۲. موارد انطباق و اختلاف

۱. نام خانوادگی

«هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد» و «هر کس نام خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می‌تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.» مواد ۹۹۷ و ۹۹۸ قانون مدنی، حافظ این حق است. بنابراین، زنان شوهردار ایران، اصولاً دارای نام خانوادگی مستقلی هستند و ملزم به تبعیت از شوهر نیستند. البته زن می‌تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت باشد، از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم استفاده کند و در صورت طلاق، ادامه و استفاده از نام خانوادگی موکول به اجازه همسر خواهد بود. ماده ۴۲ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ به این حق رسمیت قانونی بخشیده است.

بنابراین قوانین ایرانی در موضوع حفظ نام خانوادگی زن شوهردار با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در انطباق است.

۲. سرپرستی خانواده

به موجب ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» با آن که مفسران در مواردی کوشش می‌ورزند تا این خصیصه را برای حفظ نظم در خانواده توجیه کنند، اما آنچه مسلم است استفاده از کلمه ریاست در ماده قانونی مورد اشاره، اصل تساوی زن و مرد را در زندگی خانوادگی مخدوش می‌سازد و به مرد اجازه می‌دهد تا برای خود نسبت به همسر حق ولایت قائل بشود. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تضاد است و چنانچه دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، تجدیدنظر در آن ضروری است. به نظر نمی‌رسد برای اصلاح این ماده قانونی و تفویض

۱. این درجه از حساسیت بر روی حقوق زنان و رفع تبعیض از ایشان بعد از دوران ریاست‌جمهوری خاتمی و با افزایش سرکوب‌ها فرو نشست.

نقش مدیریت خانواده به طور مساوی به زن و شوهر، مانع شرعی وجود داشته باشد. در این دوران بخش عمده‌ای از زنان کشور همپای شوهران خود، کسب درآمد می‌کنند و درآمدها را برای تأمین رفاه خانواده در اختیار می‌گذارند. در شرایط موجود، مدیریت خانواده حق و تکلیف مشترکی است که هر دو باید در بهترین شکل ممکن نسبت به آن کوشا باشند. استفاده از کلمه ریاست در خانواده، نه تنها حافظ نظم و امنیت نیست، بلکه در مرد خودبزرگ‌بینی ایجاد می‌کند و سایر افراد خانواده زیر سلطه آن گرفتار تنش می‌شوند.

۳. حقوق اقتصادی

استقلال مالی زن در کشور ما سابقه دیرینه، شرعی و ملی دارد. با یک نظر اجمالی، ملاحظه می‌شود به موجب ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی «زن مستقلاً» می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که می‌خواهد بکند. بنابراین زن و مرد در زندگی زناشویی از حیث استقلال مالی دارای تساوی حقوق هستند و در این زمینه قوانین داخلی با ماده ۱۶ کنوانسیون در انطباق است. زیرا زن شوهردار مجبور نیست در زمینه دخل و تصرف در املاک و دارایی شخصی خود، از شوهر کسب اجازه کند. امضای زن ذیل معاملات و قراردادهای به تنهایی معتبر است.

۴. تابعیت

مقررات مربوط به تابعیت زن که در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی ثبت شده است، از ماده ۹۷۶ به بعد، به شرحی که در سایر فصل‌های همین کتاب بررسی شده است، مواردی نسبت به زنان ایرانی تبعیض‌آمیز است:

- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی انتخاب کند ایرانی محسوب می‌شود. (ماده ۹۷۶ بند ۶)
- زن غیر ایرانی که در اثر ازدواج ایرانی شده می‌تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر، در صورت نداشتن فرزند صغیر به تابعیت اول خود رجوع نماید. (ماده ۹۸۶ قانون مدنی)
- زن ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت نماید به تابعیت ایرانی خود باقی می‌ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به وی تحمیل شود. (ماده

۹۸۷ قانون مدنی)

- فرزندان پدر و مادر خارجی که یکی از آنان (زن یا مرد) در ایران به دنیا آمده باشند، ایرانی محسوب خواهند شد. (ماده ۹۷۶ بند ۴)
- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، ایرانی محسوب خواهند شد. (ماده ۹۷۶ بند ۲)

به طور کلی موقعیت زنان خارجی که با مردان ایرانی ازدواج می کنند از هر حیث نسبت به زنان ایرانی که با مردان خارجی پیوند زناشویی می بندند، بهتر است، پیرامون این موضوع قبلاً در فصل یازدهم بحث کرده ایم. همچنین مواد قانون مدنی ناظر بر تابعیت، فقط نسب پدر را معیار تابعیت می شناسند و نسب مادر برای تعیین تابعیت مورد اعتنا نیست. در این خصوص نیز در همان فصل یازدهم بررسی مشروح انجام شده است. به طور کلی قوانین ناظر بر تابعیت به خصوص در مواردی که فقط نسب پدر را مبنا قرار می دهد با ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است و در جهت رفع این تعارض گشایش باب بحث های دینی و فقهی از دیدگاه نواندیشی دینی و عصری شدن دین ضروری است.

۵. سن نکاح

از آنجا که قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۱ اعلام می دارد «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» و نظر به این که به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است»،^۱ بنابراین عقد نکاح را برای دختران ۶ سال زودتر از پسران می توان جاری ساخت. این تبعیض فاحش، قوانین داخلی ایران را از حیث سن نکاح با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض قرار می دهد و از وجوه بارز اختلاف است.

۱. در سال ۱۳۸۱ مجلس مصوبه ای تصویب کرد که به موجب آن حداقل سن نکاح برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال در نظر گرفته شده بود که شورای نگهبان به دلیل مخالفت با شرع با آن مخالفت کرد. اما نهایتاً مجمع تشخیص مصلحت نظام با تغییر سن دختران به ۱۳ و پسران به ۱۵ سال، طرح را تأیید کرد و اکنون این سن ازدواج تغییر کرده است. ولی به هر صورت هنوز هم امکان ازدواج کودکان زیر این سن به موجب اجازه دادگاه امکان پذیر است. برای مثال نگاه کنید به این گزارش ایلنا که اخیراً منتشر شده است: "۲۵ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ سال از همسران خود جدا شده اند"، به نقل از فرشید یزدانی، دبیر شورای برنامه ریزی و راهبردی سازمان تأمین اجتماعی، ایلنا ۲۳ خرداد ۱۳۹۴

۶. ولایت بر فرزندان

به موجب ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی «فقط پدر و جد پدری ولی طفل شناخته می‌شوند» و مادر کم‌ترین حقی در قلمرو ولایت نسبت به فرزندان ندارد. مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ قانون مدنی^۱ نیز به قلمرو وسیع این حق دلالت دارد.

اختیارات پدر و جد پدری بسیار وسیع است و آنها می‌توانند در کلیه امور مالی فرزندان دخل و تصرف کنند و در سایر امور مهم آنها مانند خروج از کشور، تصمیم‌گیری نهایی باشند. بنابراین در موضوع ولایت بر فرزندان، تساوی حقوق زن و مرد در قوانین داخلی ایران منتفی است و این نیز از وجوه اختلافات اساسی است که با ماده ۱۶ کنوانسیون کاملاً در تعارض قرار دارد.

توصیه و راه‌حل برای تجدیدنظر در حق ولایت

هر چند بسیار شنیده‌ایم که سلب حق ولایت از جد پدری و تفویض آن به مادر مشروعیت ندارد، اما در سال ۱۳۶۴ در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق که «قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها» تصویب شد، بر پایه ضرورت‌ها و نیازهای خاص، از حدود ولایت جد پدری به نفع مادر کاسته شد. همین حد از تجدیدنظر مصلحت‌گرایی حاکی از آن است که می‌توان در صورت لزوم در قوانین تجدیدنظر کرد، زیرا قوانین برای تامین نیازهای مردم تصویب می‌شوند و وحی منزل نیستند. به موجب این قانون، اولا حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود. ثانيا هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت یا بنیاد شهید پرداخت می‌شود در اختیار مادرانشان قرار می‌گیرد و ثالثاً ازدواج مادران، مانع از حق حضانت آنها نمی‌گردد. بدین ترتیب اختیارات جد پدری لاقلاً در زمینه دخل و تصرف در مستمری‌های دولتی ناشی از فوت پدر، از آنها سلب شد و همین امر به خوبی گویای آن است که متناسب با مصالح اجتماعی، می‌توان ولایت پدر و جد پدری را به نفع مادر محدود نمود و بر موانع دیدگاهی غلبه کرد.

۱. به موجب ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد ولایت دارند» و به موجب ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد».

۷. حضانت

در امر حضانت نیز، زن و مرد ایرانی فاقد حقوق مساوی نسبت به فرزندان مشترک هستند. زیرا به موجب ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.»^۱

و به موجب ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.»

بدین ترتیب قوانین داخلی ایران با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون تجدیدنظر در این مواد قانونی ضروری است. فقها و علما درباره اصلاح این مواد، و این که آیا تجدیدنظر در قوانین ناظر بر حضانت از لحاظ انطباق با احکام شرعی میسر است یا نه، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. جمعی از فقها می گویند فرزند تابع اشرف والدین است و اشرف بودن با جنسیت ارتباط ندارد. بلکه اشرف بودن یکی از والدین نسبت به دیگری فقط به قدرت نگهداری و تربیت او وابسته است، هر یک از پدر و مادر که بتواند فرزند را خوب نگهداری کند و از لحاظ فراغت، توان مالی، دانش و ... توانایی بیشتری داشته باشد فرزند را او حضانت می کند. مدت حضانت هم باید بسته به نیاز کودک تعیین بشود و تا هر زمانی که کودک به حضانت محتاج است باید نزد یکی از آنها به سر برد.

بنابراین تجدیدنظر در قوانین ناظر بر حضانت، متناسب با نظرات فقها و علمایی که مصلحت کودک را بر تمهید قاعده از سوی قانون گذار، ارجح می شمارند، میسر است و با مانع جدی شرعی هم مواجه نیست. از این دیدگاه دینی است که سن بلوغ نیز قابل تجدیدنظر اعلام شده است. آقای سید محسن سعیدزاده، محقق دینی در جریان سمینار حقوق کودک، در آذر ماه ۱۳۷۶، نظرات روشن بینانه خود را در زمینه بلوغ تشریح کرده اند که قابل استناد و استفاده است. در این کتاب نیز به این قبیل دیدگاه های مترقی اشاره شده است.

۸. سهم الارث

فرض قانونی توارث در حقوق ایران بر این مبناست که سهم الارث مرد دو برابر سهم الارث

۱. موارد حضانت نیز همان طور که در فصول پیشین توضیح داده شد، تغییر کرده و دامنه حضانت مادران توسعه یافته است، البته این تغییر هنوز به معنی رفع کامل تبعیض نیست.

زن است و این کیفیت در تمام مواد قانون مدنی ناظر بر ارث مشاهده می شود:

- مفاد ماده ۹۰۶ قانون مدنی مبتنی بر تبعیض است. زیرا در صورت فوت فرزند و نداشتن اولاد، یک سوم ماترک متعلق به مادر و دو سوم متعلق به پدر است. لکن چنانچه متوفی برادر یا خواهر داشته باشد طبق قسمت اخیر ماده ۸۹۲ قانون مدنی مادر بیش از یک ششم ارث نمی برد یعنی سهم وی به نصف فرض کاهش می یابد و مبلغ کسر شده با بقیه ماترک به پدر می رسد.
- مفاد ماده ۹۰۷ قانون مدنی مبتنی بر تبعیض نسبت به وراث طبقه اول است. زیرا به موجب این ماده میراث پسر همواره دو برابر دختر است و ماده ۹۱۱ در تاکید ماده ۹۰۷ می گوید چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد نوه جانشین پدر یا مادر است و نوه دختری نصف نوه پسری سهم می برد.
- بنابراین تقسیم ارث بر مبنای پسر دو برابر دختر نه تنها در بین وراث درجه اول بلکه در بین فرزندان آنها هم رعایت می شود و نوه دختری هر چند پسر باشد نصف نوه پسری ارث می برد.
- لذا چون نوه پسری جانشین پدر خود است سهم الارث وی در هر حال دو برابر نوه دختری است که جانشین مادر خود است.
- به موجب ماده ۹۲۰ قانون مدنی نیز که ناظر بر نحوه ارث بری وراث طبقه دوم است، «اگر وراث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود». بنابراین، قانون گذار تقسیم سهم الارث ذکور را در طبقه دوم نیز بر مبنای طبقه اول به نسبت مرد دو برابر زن رعایت می کند.
- قسمت اخیر ماده ۹۳۱ قانون مدنی در ترتیب تقسیم سهم الارث بین وراث طبقه سوم باز رعایت قاعده (پسر دو برابر دختر) شده است یعنی عموها دو برابر عمه ها ارث می برند.

سهم الارث زنان شوهر دار نیز چنین است:

- در ازدواج موقت (صیغه) زن و شوهر اساساً از یکدیگر ارث نمی برند.
- به موجب ماده ۹۴۶ قانون مدنی، زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل:

۱. از اموال منقول از هر قبیلی که باشد.
 ۲. از ابنیه و اشجار.
 - به موجب ماده ۹۴۷ قانون مدنی، «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت تقویم می گردد»^۱.
 - به موجب ماده ۹۴۰ قانون مدنی، «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند».
 - به موجب ماده ۹۱۳ قانون مدنی هر گاه شوهر فوت کند و فرزند نداشته باشد، سهم الارث زن از او یک چهارم ماترک است. البته به موجب مواد ۹۴۷ و ۹۴۶ قانون مدنی، زن از زمین و عرصه ارث نمی برد. اگر متوفی فرزند داشته باشد، سهم الارث زن یک هشتم ماترک مشروط به همان شرایطی است که در موارد ۹۴۷ و ۹۴۶ قانون مدنی ذکر شده است.
 - در مواردی که زن فوت می کند، چنانچه فرزند داشته باشد، سهم الارث شوهر از او یک چهارم ترکه است و هر گاه متوفی فرزند نداشته باشد سهم الارث شوهر از او یک دوم ترکه است. مابقی ترکه در دو فرض فوق ما بین سایر وراثت تقسیم می شود. البته شوهر از تمام ماترک بدون استثنا ارث می برد.
 - به موجب ماده ۹۴۲ قانون مدنی در صورت وجود زنان متعدد همان یک هشتم یا یک چهارم به همه زن ها می رسد که باید به تساوی میان خود تقسیم کنند و هیچ گاه سهم الارث زنان جمعاً بیش از یک هشتم یا یک چهارم ماترک شوهر (منهای عرصه و زمین) تعیین نمی شود.
 - به موجب ماده ۹۴۹ قانون مدنی نیز در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد لکن زن فقط نصیب خود را؛ بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث است.
- با توجه به نمونه هایی که از مواد قانونی ناظر بر ارث بر شمرده شد، ناگفته پیداست که قوانین داخلی ایران تا چه اندازه با مفاده ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون تجدیدنظر در این قوانین ضروری است. البته

۱. این دسته از قوانین ارث امروزه اصلاح شده اند و اکنون زنان نیز می توانند از قیمت اموال غیر منقول ارث ببرند. ولی سایر موارد تبعیض سر جای خود باقی هستند.

این تجدیدنظر با موانع دینی برخورد می‌کند.

توصیه و راه‌حل برای قانون ارث

آیت‌الله موسوی بجنوردی، درباره نقصان ارث زن و راه‌حل اصلاح این قانون اظهار داشته است:

من اعتقاد این است که باید قانون ارث تجدید شود. چون قانون مدنی فقط بر اساس یک نظریه فقهی بیان شده، در حالی که بعضی فقهای دیگر چون سید مرتضی فقیه بزرگوار می‌فرمایند زن از همه چیز ارث می‌برد مگر از عین زمینی که شوهر در آن فوت کرده، یعنی خانه شخصی شوهر که آن هم قیمتش را باید به زن داد و فقط از عینش ارث نمی‌برد، از زمین‌های دیگر زن ارث می‌برد و تازه من همین را هم قبول ندارم چون علت این که گفته‌اند زن از عین خانه شوهر ارث نمی‌برد آن است که ممکن است شوهر کند و شوهر دیگری را به این خانه بیاورد و فامیل‌های شوهر ناراحت شوند.

حالا اگر زن شوهر نکند و یا برادر شوهر با او ازدواج کرد و فامیل شوهر ناراحت نشدند چه؟ پس صرف این که ممکن است شوهر کند و یک مرد دیگر را در آن خانه بیاورد و قوم و خویش شوهر ناراحت بشوند، باعث نمی‌شود ما بی‌ارزش کنیم. بنابراین من اعتقاد این است که مساله ارث باید حل بشود. صریح قرآن هیچ فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارد. به همین شکلی که قرآن می‌گوید شوهر از زن ارث می‌برد، به همان شکل هم می‌گوید زن از شوهر ارث می‌برد. قرآن در این مورد هیچ قیدی هم در کار نمی‌آورد.^۱

۹. اشتغال زن

به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن باشد منع کند».

نظر به این که قانون‌گذار ایرانی برای زن حق مشابهی در نظر نگرفته است، اصل تساوی حقوق در زمینه اشتغال زن و شوهر مراعات نشده و مفاد این ماده قانونی کاملاً با ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است. در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون،

۱. هفته‌نامه زن روز، شماره ۱۵۶۴، ۲۳ تیر ۱۳۷۵، ص ۴۸.

تجدیدنظر در این قانون میسر خواهد بود و با موانع دینی مواجه نخواهد شد. زیرا اغلب فقهای که این گونه قوانین را ناشی از ولایت شوهر بر زن تلقی می کنند، مستندشان آیه «الرجال قوامون علی النساء» است. در این باره از آیت الله موسوی بجنوردی پرسیده اند:

در مورد آیه مزبور آیا سرپرستی شوهر در خانه مدنظر است یا هر نوع سرپرستی در جامعه، بعضی افراد نظر می دهند که از این آیه استنباط می شود که زن نمی تواند والی و حاکم شود و مسئولیتی را عهده دار گردد. تفسیر جناب عالی از این آیه چیست؟

و آیت الله موسوی بجنوردی این گونه پاسخ داده است:

در این آیه مقصود این نیست که طبیعت مرد به طبیعت زن قوام است. ذیل آیه مشخص می کند که یعنی شوهرها قوام بر زن های خود هستند «بمافضل الله بعضهم علی بعض» اینجا «فضل» را من به معنای امتیاز می گیرم یعنی امتیاز به زن داده شده. «قوام را به معنای قوامیت نه قیمومت می گیرند یعنی مدیریت اقتصادی مخارج در خانه با مرد است چون این جا نفقه با مرد است، طبیعی است که مدیریت اقتصادی هم با خود اوست دیگر بیش از این چیز دیگری از این آیه به دست نمی آید و این آیه اصلاً به این که زن می تواند به مسائل اجرایی یا حکومتی وارد بشود یا نه ارتباطی ندارد.^۱

۱۰. قتل فرزند

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی می گوید: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»^۲ بدین ترتیب نه تنها این ماده قانونی از حیث بی اعتنائی نسبت به حق حیات انسان ها با

۱. همان

۲. این ماده نیز در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ تغییر شکلی یافته ولی در معنا و مفهوم، همان شرایط سابق را به همراه دارد. قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۰۱ مقرر می دارد: «قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.» و در تکمیل، ماده ۳۰۹ هم اعلام داشته: «این ادعا که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.»

کلیه موازین حقوق بشر در تعارض است، بلکه در آن مراعات حقوق زن در مقام مادر نشده است و برای پدر و جد پدری که جگر گوشه زنی را به قتل می‌رسانند، تخفیف در مجازات هم قائل شده‌اند. حال آن که اگر مادر مرتکب یک چنین جنایتی بشود چون قانون در این باره ساکت است، صاحبان خون یعنی پدر، جد پدری و سایر وراث قانونی مقتول می‌توانند قصاص مادر را به جرم قتل تقاضا کنند.

لذا در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، این قبیل قوانین باید فوراً مورد بازنگری قرار گیرد و اصلاح بشود. به خصوص که فاقد مبانی صحیح دینی هم هست و تا کنون مشاهده نشده است فقها و علمای امروری از آن دفاع کنند.

این ماده قانونی اساساً باید فسخ گردد زیرا حیات انسان را مورد تعرض قرار می‌دهد.

۱۱. انتخاب همسر

در قوانین داخلی ایران، زن و مرد فاقد تساوی حقوق در امر انتخاب همسر و سن نکاح می‌باشند. به طوری که در سن بلوغ توضیح داده شد، عقد نکاح در مورد دختران نه ساله به سال قمری صحیح است.^۱ از آن بدتر پدر و جد پدری به موجب تبصره ذیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی می‌توانند فرزندان و نوه‌های خود را زیر سن بلوغ هم به عقد فرد منتخب خود درآورند. این گونه «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می‌باشد» و چون طبق مفاد ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی «فقط پدر و جد پدری ولی طفل شناخته می‌شوند» بنابراین به سادگی پدر و جد پدری می‌توانند دختران زیر نه سال را از بدو تولد به عقد نکاح درآورند و طبق قانون این عقد صحیح است. نقش مادر در جریان این رویدادها که مضر به حال فرزند تحقق می‌یابد منتفی است. از طرف دیگر قانون‌گذار ایرانی پسران را از پانزده سالگی به سال قمری برای انتخاب همسر آزاد گذاشته است زیرا به موجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اعلام شده است «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است» و چون سن بلوغ به موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است، لذا فرزندان ذکور خانواده از پانزده سالگی به بعد بدون مداخله پدر و جد پدری می‌توانند همسر انتخاب کنند. اما فرزندان دختر تا زمانی که باکره هستند در هر سن و سالی که باشند، باید با رضایت پدر و جد پدری ازدواج کنند. در غیر این صورت ممکن است نکاح باطل اعلام گردد.

۱. همان‌طور که در صفحات پیش توضیح داده شد، این سن تغییر کرده و برای دختران به ۱۳ سال رسیده است.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کنند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرارداد شده پس از اخذ اجازه از دادگاه به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» و طبق ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی، «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عاداتاً غیرممکن بوده و دختر احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید» با این تبصره که: «ثبت ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه می‌باشد.»

در قوانین ایران اولاً برای فرزندان پسر این گونه محدودیت‌ها وجود ندارد و آنها در انتخاب همسر لاقلاً بعد از سن بلوغ، آزادی عمل دارند. ثانیاً برای مادران کم‌ترین حقی جهت اعلام نظر نسبت به خواست دختران باکره در امر ازدواج به رسمیت شناخته نشده است.

همچنین به موجب ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران، «نکاح مسلمة با غیرمسلم جایز نیست» بنابراین زن مسلمان ایرانی به آسانی نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان و مورد علاقه خود ازدواج کند. مگر آن که مرد به دین اسلام درآید. همچنین، طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است.»

بنابراین قوانین داخلی ایران، آزادی انتخاب همسر را برای زنان به لحاظ زن بودن سلب کرده است و با کلیه ضوابط بین‌المللی به خصوص ماده ۱۶ کنوانسیون و بندهای ذیل آن در تعارض است. لذا در صورتی که دولت ایران به کنوانسیون ملحق گردد، ضرورت بازنگری و اصلاح این قوانین در فوریت قرار خواهد گرفت.

خوشبختانه اغلب فقها و پژوهشگران روش‌بین این قبیل قوانین را امروزه منطبق با مقتضیات اجتماعی نمی‌دانند و برای تجدیدنظر در آن، نظرات اصلاحی ابراز می‌دارند اما تا کنون نظرات آنها در حیطه قانون‌گذاری موثر واقع نشده است.

آیت‌الله موسوی بجنوردی درباره برخی مسائل مرتبط با قوانین امروزی چنین گفته است: ... هر چه در فقه است معنایش این نیست که در دین هم هست. برای این که ما

شیعه معتقدیم که «المجتهد یخطی و یصیب»^۱ این است که خیلی از موارد که به عنوان حقوق اختصاصی زن و مرد در فقه آمده و به عنوان تبعیض تلقی می‌شود، قابل تجدیدنظر است و قابلیت این را دارد که ما مجدداً بررسی کنیم؛ مانند مساله شهادت زن، مساله ارث زن از زوج متوفای خود، مساله قصاص، مساله دیات، مساله قضاوت زن و مسائل دیگری در ارتباط با حقوق زن در فقه مدنی و جزایی خود می‌بینیم که دنیا و دیگران به عنوان تبعیض تلقی می‌کنند. به نظر من اگر در این موارد، فقها و حقوق دانان تجدیدنظر بکنند و مجدداً با یک دید باز وارد مسائل شوند، کثیری از این احکام تغییر می‌کند چون بسیاری از این‌ها بر اساس اجماع و قول مشهور آمده است نه این که بر مبنای نص صریح و معتبر باشد. یک روایت از معصومین نقل می‌شود و شما ممکن است یک برداشت از آن بکنید و دیگری برداشت دیگری داشته باشد. برای این که هر کسی در اندیشه خود آزاد است و از خصوصیات فقه شیعه است که فقیه نباید حالت تقلیدی از قضیه دیگر داشته باشد و هر کس در چهارچوب ادله اربعه در برداشت خودش آزاد است. بنابراین من معتقدم در بسیاری از احکام که در حال حاضر تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود، می‌توان تغییری را از نظر فقهی ایجاد کرد. من عقیده‌ام این است که حقوقی که درباره زن در حال حاضر در فقه شیعه وجود دارد، این طور نیست که اصل مسلم باشد و قابل تغییر است. مثالی برای تان می‌آورم: در فقه گفته می‌شود که پدر یا جد پدری می‌تواند دختر ۳-۴ ساله خودش را به عقد یک مرد ۳۰-۴۰ ساله درآورد. من این عقد را اصولاً باطل می‌دانم و اعتقادم این است که چون عقد و ازدواج یک امر عقلانی است، اگر عقلاً چنین عقدی را بیهوده می‌دانند، این عقد نادرست است و اساساً باطل است.^۲

۱۲. چندهم‌سری

در قوانین داخلی ایران چندهم‌سری برای مردان تجویز شده است. تجویز در یک ماده مشخص قانونی تصریح نشده است. اما از بررسی قوانین ایران چنین برمی‌آید که مردان می‌توانند بر پایه احکام شرع همزمان تا چهار زن را در عقد نکاح دائم خود داشته باشند.

۱. یعنی مجتهد ممکن است خطا بگوید و ممکن است درست بگوید.

۲. "تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر"، مصاحبه با آیت‌الله بجنوردی، فصل‌نامه فرزانه، ویژه مطالعات و مسائل زنان، شماره ۸، دوره سوم، زمستان ۷۵، ص ۱۰ و ۱۱.

جواز چند همسری برای مردان زن را از تمام حقوق انسانی‌اش محروم می‌سازد و این لطمات نه فقط از حیث مادی که از لحاظ معنوی، عاطفی و شرافتی نیز، زنان را تحقیر می‌کند و احساس امنیت و اعتماد به نفس را در سطح جامعه از آنان سلب می‌نماید.

بنابراین قانون مدنی ایران در موادی که حاوی مجوز چند همسری برای مردان است با ماده ۱۶ کنوانسیون به شدت در تعارض است و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، به بحث‌های دینی پیرامون موضوع دامن زده می‌شود. اما از آنجا که جمهوری اسلامی، مصلحت را نیز مبنای قانون‌گذاری قرار داده و مصوبات شورای مصلحت نظام، قوانین لازم‌الاجرا هستند، لذا قوانینی نظیر چندهمسری را که نه تنها با کنوانسیون، بلکه با مصلحت نظام و حیثیت داخلی و خارجی کشور در تعارض قرار گرفته است، می‌توان بر مبنای مصلحت‌گرایی، با استفاده از نقطه‌نظرهای روشن‌بینانه دینی-سیاسی این مواد را اصلاح کرد و موجبات تعطیل چندهمسری را در شرایط امروزی فراهم ساخت، زیرا باعث از هم گسیختگی پیوندهای خانوادگی و افزایش طلاق شده است.

۱۳. قیمومت

به موجب قوانین ایران چنانچه صغیر، پدر یا جد پدری نداشته باشد و پدر و جد پدری هم در زمان حیات برای آنها «وصی» تعیین نکرده باشد به تقاضای دادستان نصب قیم می‌شود (مواد ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ قانون مدنی).

بدین ترتیب بود و نبود مادر در موقعیت صغیر تغییری نمی‌دهد و باید در شرایطی که پدر و جد پدری حیات ندارند برای صغیر قیم تعیین بشود. زیرا ماده ۱۲۱۷ قانون مدنی اداره اموال اشخاص غیررشدید و صغار را به عهده ولی یا قیم آنها گذاشته است و می‌دانیم که مادر عنوان و اختیارات ولی را ندارد.

اما ماده ۶۱ قانون امور حسبی تاکید می‌کند که مادر مادام که شوهر ندارد برای قیمومت بر دیگران مقدم است. این جواز قانونی به اداره سرپرستی امکان داده است تا در بیشتر موارد، مادر را قیم بر فرزندان قرار دهد.

در هر حال قوانین داخلی ایران در فصل قیمومت، اصل تساوی حقوق زن و مرد را زیر پا گذاشته و از وجه اختلاف با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون است. لذا در صورت الحاق دولت ایران، بازنگری در آن ضروری است.

۱۴. طلاق

در قوانین و مقررات ناظر بر طلاق مراعات تساوی حقوق زن و مرد نشده است، به این ترتیب که:

- به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» البته به موجب قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ شمسی، مرد متقاضی طلاق باید دعوی خود را در محاکم صالحه کشور طرح کند. اما از آنجا که الفاظ ماده ۱۱۳۳ چنان قاطع و آمرانه انتخاب شده که جای رسیدگی برای قاضی باقی نگذاشته است، لذا دادگاه از رسیدگی ماهوی در عمل معاف است و نمی تواند از مرد دلیل و مدرکی برای سوء رفتار یا عدم صلاحیت همسرش مطالبه کند. دادگاه در این موارد به ماهیت دعوی نمی پردازد، بلکه به رسیدگی شکلی اکتفا می کند. یعنی موضوع را به داوری ارجاع می نماید. هر یک از زوجین یک داور معرفی می کند و چنانچه داوران نتوانند با ارشاد و پند و اندرز و موعظه، مرد را از خواسته خود منصرف کنند، دادگاه مجبور به صدور حکم طلاق علیه زن است. اما در این فرض وقتی مرد این حکم را که در اصطلاح قوانین ایران حکم "عدم امکان سازش" نام دارد برای اجرای صیغه شرعی طلاق به دفترخانه طلاق ارائه می دهد، در صورتی صیغه طلاق جاری می شود که مرد مهریه زن (بر اساس قبالة) و نفقه سه ماه و ده روز و احیاناً مبلغی را بابت اجرت المثل (حق الزحمه) کارهایی که در طول زندگی مشترک در خانه شوهر انجام داده است، در حدودی که حکم دادگاه دلالت بر آن دارد، بپردازد.
- به موجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.^۱

۱. در تبصره ذیل این ماده موارد عسر و حرج برشمرده شده اند که مواردی چون اعتیاد، غیبت، ضرب و شتم، محکومیت و بیماری را شامل می شوند ولی در انتهای تبصره هم ذکر شده که اینها تنها مواردی ارشادی هستند و قاضی در صورت تشخیص در دیگر موارد نیز می تواند حکم به طلاق ناشی از عسر و حرج دهد. البته از زمان نگارش کتاب تا کنون روند عملی دادگاه های خانواده درباره طلاق زنان تغییر کرده و قضات خانواده هنگام درخواست طلاق از طرف زن، آسان تر از گذشته حکم به آن می دهند، ولی قوانین با اندک تغییرات شکلی، در ماهیت خود به همین منوال باقی هستند.

بنابراین، زن متقاضی طلاق به سهولت نمی‌تواند طلاق بگیرد. زیرا دادگاه مکلف است به تقاضای او رسیدگی ماهوی نماید و تمام مدارک و دلایل و شواهد او را مورد تحقیق قرار دهد. چه بسا زن در این موقعیت سال‌ها سرگردان می‌شود و به انواع بیماری‌های عصبی و روانی مبتلا شده سرانجام هم خواسته او را رد می‌کند. چون اثبات عسر و حرج یعنی اثبات این که همزیستی با مرد به اندازه‌ای مشقت‌بار است که ادامه آن ممکن نیست، کار بسیار دشواری است. به خصوص که شوهران ناصالح برای آن که حقوق مالی زن را نپردازند، اغلب در مرحله رسیدگی در محضر دادگاه نسبت به همسر خود اظهار عشق می‌کنند و ادامه زندگی مشترک را خواستار می‌شوند. آنها به قدری این دفاع را رندانه ادامه می‌دهند تا زن مستاصل شود و تمام حقوق مالی خود را بذل کند. آن وقت شوهر با طلاق موافقت می‌کند و طلاق از نوع خلع جاری می‌شود.

عدم تعادل دو ماده ۱۱۳۳ و ۱۱۳۰ قانون مدنی که یکی راجع به طلاق به خواست مرد است و دیگری راجع به طلاق به خواست زن، نه تنها دستیابی زنان ایرانی را به تساوی حقوق در امر طلاق محال می‌سازد، بلکه باعث شده است تا زنان در چنگال بلا تکلیفی و اطاله دادرسی و مقاومت دادگاه‌ها و سلیقه قضات که تا جای ممکن از صدور حکم طلاق بر اساس خواسته آنها خودداری می‌کنند، به نقطه‌ای از حرمان برسند که تمام حقوق مالی خود را ببخشند و به طلاق توافقی از نوع خلع - که شرط اش گذشتن زن از حقوق مالی خود است - مطلقه بشوند.

همچنین ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ابزار موثری شده است در دست مردان ناصالح که وقتی تصمیم می‌گیرند زن‌شان را طلاق بدهند، چون می‌دانند در این فرض باید حقوق مالی او را بپردازند، بنای بد رفتاری می‌گذارند تا کار به استخوان زن برسد و سرانجام تمام حقوق مالی خود را برای نجات و رهایی بذل کرده و مطلقه بشود.

در نتیجه حقوق مالی زنان ایرانی مانند مهریه، جهیزه، نفقه و اجرت‌المثل تبدیل به ابزار طلاق شده است و زنان ایرانی تمام حقوق مالی خود را وجه‌المصالحه طلاق قرار می‌دهند. آنچه مسلم است در قوانین ایران زن در زندگی زناشویی شریک مالی مرد محسوب نمی‌شود. فقط چنانچه طلاق به خواست مصرانه شوهر واقع گردد و تقصیری متوجه زن نباشد، دادگاه به استناد قانون اصلاح شده مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ شمسی، مبلغی بابت حق‌الزحمه ایام زناشویی تعیین نموده شوهر را مکلف می‌سازد تا همزمان با اجرای صیغه طلاق، آن را نیز مانند مهریه و نفقه ایام عده (سه ماه و ده روز) به زن بپردازد. اما فرمول خاصی برای تعیین رقم حق‌الزحمه تا کنون تعیین نشده است و

وحدت رویه هم وجود ندارد.^۱ لذا زنان ایرانی در صورت وقوع طلاق، اعم از طلاق به خواست مرد یا به خواست خود یا توافقی، بی‌پناه می‌شوند و احساس می‌کنند سال‌های عمر را از دست داده‌اند.

بنابراین قوانین ایران در امر طلاق با ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون باید این قوانین مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

توصیه و راه‌حل برای قانون طلاق

برخی فقها از جمله آیت‌الله موسوی بجنوردی در انتقاد از ماده ۱۱۳۰ عقیده دارند:

اصلاً عسر و حرج و موارد عسر و حرج چیست، ما باید در تشخیص موارد عسر و حرج و در نحوه برخورد با آن به قاضی خط بدهیم. این‌ها همه قانون می‌خواهد در حالی که الان ما فقط ماده ۱۱۳۰ را به دست قاضی داده‌ایم، عملاً می‌بینیم قضات در این جا سلیقه‌ای عمل می‌کنند، حتی دسته‌ای از قضات ممکن است به چنین اصلی ایمان نداشته باشند و بگویند طلاق در اختیار مرد است و غیر از زوج کسی نمی‌تواند طلاق دهد. اما اگر در رابطه با ماده ۱۱۳۰ الزام قانونی کردیم موارد مصداق برای عسر و حرج را روشن کردیم، قاضی موظف است طبق این مراحل عمل کند. در مرحله اول از زوج بخواهد که زن را طلاق دهد و اگر نداد، زمان گذاشته شود و در آن زمان معین اگر طلاق نداد، دادگاه راساً اقدام به طلاق می‌کند یا مجوز طلاق به دفترخانه می‌دهد. در این صورت دیگر کم‌تر سلیقه اعمال می‌شود و به این ترتیب یک وحدت رویه در همه دادگاه‌ها پیش می‌آید، ولی ما می‌بینیم در حال حاضر عملاً این وحدت رویه وجود ندارد.^۲ چرا؟ چون قانون نداریم، قضاوت رای شخصی خود را عمل می‌کنند...^۳

۱. مرجع اصلی تعیین حق‌الزحمه در دادگاه‌های امروز خانواده، ماده ۳۳۶ قانونی مدنی است که مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود که قصد تبرع [نیکوکاری] داشته است» در ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱ اسفند ۱۳۹۱ هم به آن ارجاع داده شده است. با توجه به این تغییرات قانونی، اکنون زنان متأهل ایرانی می‌توانند حتی در دوران زناشویی و بدون قصد طلاق، از همسر خود تقاضای اجرت‌المثل کنند.

۲. همان‌طور که ذکر شد به موجب تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اکنون این موارد برشمرده شده‌اند و دست قاضی در حکم به عسر و حرج در موردی جز آنها نیز باز است.

۳. مصاحبه با آیت‌الله موسوی بجنوردی، هفته‌نامه زن روز، شماره ۵۶۴، ۲۳ تیر ۱۳۷۵، ص ۱۴ و ۱۵.

از سوی دیگر، زنان ایرانی با وجود قوانینی که به آن استناد شد و با آن که طبق مصوبه اخیر مهریه‌شان تحت شرایطی مناسب با نرخ تورم ارزیابی می‌شود، به لحاظ عدم تعادل مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۳۳ قانون مدنی و بسیاری عوامل دیگر، فاقد امنیت مالی در زندگی زناشویی و بعد از قطع زندگی زناشویی هستند. میزان و کیفیت سهم الارث زنان چنان است که آینده‌ساز نیست. مجوز چندهمسری برای مردان در قوانین ایران با سایر عوامل دست به دست هم می‌دهند تا به خصوص زن خانه‌دار ایرانی را که جز نفقه، محل درآمدی ندارد، در صورت مطلقه شدن یا در صورت فوت شوهر یا تجدید فراش او آواره و بی‌سرپناه کنند. از این رو بهترین توصیه به دولت ایران این است که زنان خانه‌دار ایرانی را مشمول قوانین و مقررات تامین اجتماعی بشناسد و به طرح‌ها و پیشنهادهایی که تا کنون در این خصوص تدوین و ارائه شده است، توجه کند. فقط در صورت شمول بیمه‌های اجتماعی بر زنان خانه‌دار ایرانی است که عجلالتا موضوع عدم امنیت مالی بخش عمده‌ای از زنان شوهردار حل می‌شود.

تا کنون دولت ایران به جای پذیرش این قبیل طرح‌ها و پیشنهادهای، برای کنترل طلاق‌های خودسرانه که به خواست مرد به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی میسر می‌شود، تنها به تصویب قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ شمسی و قانون تعدیل نرخ مهریه مصوب ۱۳۷۶ اقدام نموده اما چنانکه گذشت در شرایط استیصال و اضطراب، زنان برای دستیابی به طلاق که تحقق آن آسان نیست و برای نجات جان و روح خود از همزیستی با شوهری که آنها را آزار می‌دهد، همه این حقوق را بذل می‌کنند و مطلقه می‌شوند.

به لحاظ آن که دو قانون یادشده واجد اهمیت است، این قوانین ذیلانقل می‌شود:

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاه هستند (آن طور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را

به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق‌هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است، ندارند. در غیر این صورت از سر دفتر خاطی، سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱. نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرایی آن ظرف ۲ ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۲. گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳. اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آن چه بذل شده) و یا رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار [افلاس] شوهر از پرداخت حقوق فوق‌الذکر.

تبصره ۴. در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است. و در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورت جلسه طلاق تکمیل و ثبت می‌گردد، صورت جلسه تکمیلی طلاق با امضای زوجین و حکمین و عدلین و سر دفتر و مهر دفترخانه معتبر است.

تبصره ۵. دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط "قانون شرایط انتخاب قضات" مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶. پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدواً از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و

نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف. چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد، و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب. در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

تبصره ۷. گواهی وجود یا عدم وجود جنین توسط پزشک ذی‌صلاح و آزمایشگاه مربوطه باید تحویل گردد...^۱

قانون تفسیر تبصره ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

مصوب ۳ شهریور ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام

موضوع استفساریه

نظر به این که در مورد تبصره‌های ۳ و ۶ «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» که با اصلاحاتی در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، جمعی معتقدند که مستفاد از تبصره ۳ قانون مذکور این است که تمام حقوق زوج نسبت به زوجه اعم از نفقه و جهیزیه و مهر و غیر آن (که اجرت‌المثل خدمات زوجه و نحله که در تبصره ۶ آمده نیز از حقوق زوجه است) باید قبل از اجرای صیغه طلاق به زوجه تادیه شود و در حقیقت تبصره ۶ مصداق برای تبصره ۳ تعیین می‌کند و مکمل آن است، و جمع دیگر معتقدند که تبصره ۶ مستقل از تبصره ۳ است و اجرت‌المثل و نحله که در این تبصره آمده است پس از اجرای صیغه طلاق با درخواست مجدد زوجه از دادگاه رسیدگی و حکم داده می‌شود و رسیدگی به آنها قبل از اجرای صیغه طلاق وجهه قانونی ندارد، مستدعی است نظریه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این خصوص اعلام گردد.

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۱، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۹۰.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده. منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است، بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد...^۱

قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه روزنامه رسمی کشور شماره ۱۵۲۷۸ مورخ ۱۳۷۶/۶/۳

ماده واحده. یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی^۲ الحاق می گردد. تبصره. چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند...^۳

بنابراین قانون گذار ایرانی با هدف بهبود وضع مالی زنان، به تصویب این دو قانون در سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۶ همت گماشت. اما نظر به این که دو ماده قانونی ۱۱۳۰ و ۱۱۳۳ به شرحی که گذشت، تساوی حقوق زن و مرد را در امر طلاق نپذیرفته است، حتی این حقوق مالی در اغلب موارد از طرف زن به ازای گرفتن طلاق بذل می شود. لذا باید تدابیر دیگری اندیشید تا زنان به امنیت مالی در زندگی زناشویی دست یابند.

۱۵. تنظیم اوراق هویت فرزندان

به موجب ماده ۱۶ قانون ثبت احوال، اعلام و امضای سند ثبت ولادت به ترتیب به عهده اشخاص زیر است:

۱. پدر

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۳، روزنامه رسمی کشور، ص ۴۲۴.

۲. به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».

۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، روزنامه رسمی کشور.

۲. مادر - در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

بدین ترتیب قانون‌گذار در مورد اعلام و امضای سند ولادت فرزندان مشترک اولویت را به پدر داده و مادر در درجه دوم قرار دارد. لذا در قانون مراعات تساوی حقوق زن و مرد نشده است. از طرفی به موجب تبصره ماده ۴۱ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ «نام خانوادگی طفل همان نام خانوادگی پدر خواهد بود».

بنابراین در مورد اخیر هم تساوی حقوق زن و مرد مراعات نشده است. اما در مورد ثبت ولادت اطفالی که والدین آنها ازدواج قانونی نکرده‌اند، طبق تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت احوال اعلام ولادت و امضای سند آن متفقا بر عهده پدر و مادر خواهد بود. از این قرار در تبصره ذیل ماده ۱۶، مراعات تساوی زن و مرد شده است و این تساوی ناظر به مواقعی است که تحقق ازدواج شرعی (یعنی جاری شدن صیغه شرعی نکاح) محل تردید نباشد، ولی زوجین به ثبت مراتب در دفاتر قانونی اقدام نکرده‌اند. در مجموع، پیرامون تنظیم اوراق هویت فرزندان، در دو مورد مهم و اساسی، یکی ثبت ولادت و دیگری نام خانوادگی، قوانین داخلی اصل تساوی را نادیده گرفته و موضوع با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض قرار می‌گیرد.

۱۶. پیشگیری از بارداری

زنان ایران برای استفاده از شیوه‌های جلوگیری از بارداری، چنانچه موقتی باشد، آزادی عمل دارند و استفاده آنها از وسایل موقت (مانند آی.یو.دی و امثال آن که هر گاه بخواهند می‌توانند آن را از عضو تناسلی جدا سازند و دیگر بار فرصت حاملگی را به زن بازگردانند) موکول به کسب رضایت از شوهر نیست. اما چنانچه زنان بخواهند لوله‌های خود را ببندند، استدلال می‌شود چون بستن لوله‌ها دائمی است و برای همیشه زن شانس زایش را از دست می‌دهد، مقررات چنین حکم می‌کند که با اجازه مرد لوله‌های زن بسته شود و عمل جراحی لازم بدون رضایت‌نامه کتبی شوهر انجام نشود. مقررات داخلی ایران محدودیت مشابهی را برای مردانی که بخواهند خود را عقیم کنند ایجاد نکرده و به زن حق مداخله نداده است.

سقط جنین که یکی از شیوه‌های پیشگیری از تولد فرزندان ناخواسته است و در برخی جوامع، زنان درباره آن استقلال عمل دارند، در ایران اساساً عمل مجرمانه‌ای است که به موجب ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی در فصل تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ شمسی،

مرتکب اعم از زن حامله یا شوهری که آمر بوده یا طیب و هر شخص دیگری که در جریان سقط جنین همکاری نموده است، مجازات می‌شود. اما در صورتی که کمیسیون پزشکی تشخیص دهد که سقط جنین ضروری است، به خصوص در مواردی که حیات زن در خطر قرار می‌گیرد، بر پایه نظریه کمیسیون پزشکی، سقط جنین قانونی است.

بنابراین، طبق قوانین ایران هر چند حق سقط جنین از زن سلب شده است، اما این حق برای شوهر در مقام آمر نیز پذیرفته نشده است. لذا تساوی حقوق مراعات شده، ولی قوانین ناظر بر سقط جنین در ایران تبدیل به قوانین کنترل گردیده که تسلط زن را نسبت به بدن خود محدود می‌سازد. مواد قانونی مربوطه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به این شرح است:

ماده ۶۲۲ - هر کس عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۳ - هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

ماده ۶۲۴ - اگر طیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین را فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

۱. دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.
۲. دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.
۳. دیه مضغه که صورت گوشت در آمده است شصت دینار.
۴. دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان در آمده و هنوز گوشت نرویده است هشتاد دینار.

۵. دیه جنین که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یک‌صد دینار.

تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد.

۶. دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ نیز ماهیت این قوانین تغییری نداشته اما از نظر شکلی و ترتیب مواد قانونی تغییر داشته است و مبحث سقط جنین در فصل هفتم مستقلاً مورد اشاره قرار گرفته است که در اینجا عیناً ذکر می‌شود:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۱۶- دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دوصدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهارصدم دیه کامل

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه کامل

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل

ث- جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک‌دهم دیه کامل

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه‌چهارم دیه کامل

ماده ۷۱۷- هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا آرش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله‌ای از رشد که باشد پرداخت می‌شود.

ماده ۷۱۸- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت

می شود.

تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی شود.
ماده ۷۱۹- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هریک از آن ها، دیه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰- دیه اعضا و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله ای که استخوان بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می شود.

ماده ۷۲۱- هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشا انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می شود.

بنابراین قوانین ایران اختیارات زن را برای پیشگیری از حاملگی محدود ساخته است. البته در زمینه سقط جنین این محدودیت چنان است که موضوع تبدیل به جرم عمومی شده و نه فقط زن حامله، بلکه همه عوامل موثر در سقط جنین، مشمول مجازات های مندرج در قانون قرار می گیرند.

لذا قوانین داخلی ایران در موضوع تساوی حقوق زن و مرد در امر پیشگیری از بارداری با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تعارض است. و در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، موضوع درخور آن است که به بحث گذاشته شود. کاملاً میسر است که ضرورت جلب رضایت شوهر برای بستن لوله های زن منتفی اعلام گردد. البته سقط جنین چون با احکام شرع کاملاً در تضاد است، هیچ یک از فقها و علما، جز در موارد ضروری که حفظ حیات زن مطرح می شود اقدام به آن را مشروع نمی دانند. لذا در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، می توان قوانین ناظر بر سقط جنین را اصلاح کرد.

۱۷. لعان

به موجب ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی، «تفریقی که با اصل لعان حاصل می شود موجب حرمت

ابدی است؛» در نظام حقوقی ایران لعان این گونه تعریف شده است:

لعن کردن یعنی ناسزا گفتن به زن از طرف شوهر و آن هنگامی است که شوهر مدعی می‌شود زنش زناکار است ولی دلیلی هم برای این ادعای خود ندارد. در این صورت شوهر باید در دادگاه حاضر شود و چهارمرتبه خداوند را گواه بگیرد که زنش زناکار بوده و یک بار هم به خداوند سوگند یاد کند که دروغ نمی‌گوید.

حال اگر زن چهار بار قسم بخورد که شوهرش دروغ می‌گوید و یک بار نیز سوگند یاد کند که خود راست می‌گوید، در این صورت زن و شوهر از هم جدا شده و بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند. یعنی هرگز بعد از آن نمی‌توانند مجدداً با یکدیگر عقد زناشویی ببندند.

لعان خاص مردان است و فقط شوهر حق دارد زن خود را بدون ارائه دلیل و مدرک زناکار خطاب کند. در این خصوص زن نسبت به شوهر حق مشابهی ندارد. بنابراین تبعیض آشکاری است در قوانین ایران که علیه زن رسمیت یافته است و کاملاً با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون در تضاد است. به علاوه لعان اصل برائت را که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل سی و هفتم بر آن تاکید ورزیده است در مورد زنان مخدوش می‌سازد. به موجب آن «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

بنابراین لازم است ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی که حتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی در تعارض است، مورد بازنگری قرار گیرد و اصلاح شود.

۱۸. ازدواج منقطع (صیغه)

قوانین ایران نکاح موقت را اجازه داده است. به موجب ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد» و به موجب ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی «مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود». به موجب ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی، «در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است».

حاصل بررسی مواد قانونی راجع به موضوع این است که نکاح منقطع بر دو پایه استوار است مدت معلوم و مبلغ معلوم. در این نوع نکاح زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

به نظر می‌رسد مواد قانونی ناظر بر نکاح موقت با مفاد ماده ۱۶ کنوانسیون و سایر اسناد بین‌المللی در تعارض است. زیرا احکام مربوط به این نوع نکاح چنان است که به نوعی معامله و خرید و فروش تعبیر می‌شود و در آن تأسیس واحد خانواده مطرح نیست. لذا در صورت الحاق دولت ایران به کنوانسیون، موضوع درخور ورود به بحث‌های دینی است و به نظر می‌رسد در صورتی که تغییر این قوانین ایران به لحاظ پیوند مستحکمی که ممکن است با احکام شرع داشته باشد میسر نشود، می‌توان با استفاده از حق تحفظ به کنوانسیون ملحق شد.

۱۹. دادگاه خانواده

به موجب قانون، دادگاه‌های خانواده به دعاوی خاصی رسیدگی می‌کنند:

ماده واحده - رئیس قوه قضاییه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد. پس از تخصیص این شعب، دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت. صلاحیت دادگاه خانواده عبارت است از رسیدگی به دعاوی مربوط به:

۱. نکاح موقت و دائم
۲. طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت
۳. مهریه
۴. جهیزیه
۵. اجرت‌المثل و نحله ایام زوجیت
۶. نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب‌النفقة
۷. حضانت و ملاقات اطفال
۸. نسب
۹. نشوز و تمکین
۱۰. نصب قیم و ضم امین و عزل آنها
۱۱. حکم رشد

۱۲. ازدواج مجدد

۱۳. شرایط ضمن عقد

تبصره ۱. قضات دادگاه‌های خانواده باید متاهل و با سابقه حداقل چهار ساله کار قضایی باشند.

تبصره ۲. در حوزه‌های قضایی بخش، دادگاه عمومی بخش، قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود.

تبصره ۳. هرگاه دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن^۱ شروع به رسیدگی نموده باشد احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد.^۲

وجود دادگاه‌های خانواده که اختصاصاً به اختلافات خانوادگی رسیدگی می‌کند، سودمند است، مشروط بر آن که زنان ایران دیگر بار بر مسند قضاوت در مقام انشا کننده رای و تصمیم‌گیری بنشینند. در شرایط کنونی، با آن که در پاره‌ای موارد، مشاوران زن و قضات تحقیق زن در محاکم حضور دارند، ولی چون اختیارات آنها محدود است و فاقد حق تصمیم‌گیری نهایی هستند، نمی‌توانند آن گونه که جامعه زنان ایران نیاز دارد، در حل و فصل اختلافات که مستلزم حق تصمیم‌گیری است، منشا اثر باشند و نقش مثبت خود را ایفا کنند. بنابراین حتی در دادگاه‌های خانواده ایران که زنی در مقام ریاست دادگاه مشاهده نمی‌شود، تساوی حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته نشده و موضوع در تعارض با تمام بندهای کنوانسیون قرار می‌گیرد.

۱. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ نقش مشابهی را برای مشاوران زن در نظر گرفته و حضور آنان را در پرونده‌های مربوط به خانواده الزامی دانسته است. البته نهایتاً انشای رای با مرد قاضی است. قانون مذکور می‌گوید:

ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهار نظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاکننده رای باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

تبصره - قوه قضاییه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تامین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۶، روزنامه رسمی کشور.

پایان سخن

مواد و تبصره‌ها و بندهایی از کنوانسیون رفع تبعیض از زن (سیدا) را در مقایسه با قوانین داخلی ایران مرور کردیم. آنچه با کنوانسیون در انطباق یا در اختلاف است منصفانه استخراج شد و حاصل کار روی کاغذ آمد. این کتاب نشانه‌ای است از تکاپو با هدف تامین عدالت و نمودار شوقی است که به انگیزه آن تاریخ زندگی انسان پر حادثه شده است.

زنان ایرانی آزمون سختی را پشت سر نهاده‌اند. آنها طی یک قرن تلاش ورزیده‌اند خود را از حاشیه زندگی سیاسی و اجتماعی به متن نزدیک کنند. اما هر بار که گامی پیش رفته‌اند، آنها را پس رانده‌اند. دیدگاهی که یک قرن است با تامین حقوق انسانی زنان ستیزه می‌کند توانسته است با استفاده از فرصت‌های تاریخی مواضع خود را در پوشش دین تبیین کند. نظر به این که این دیدگاه با تاکید بر تفاسیر و برداشت‌های سنتی از ارائه راه‌حل و پاسخگویی به نیازهای امروزی مردان، زنان و کودکانی ایرانی عاجز مانده است، لذا سکوت را تحمیل می‌کند. به سخن دیگر دیدگاهی است که تداوم نقش خود را در سال‌های پایانی قرن بیستم در خطر می‌بیند و اراده کرده است تا جایی که ممکن است در برابر قانون‌گذاری با هدف تامین عدالت سنگ بیندازد. شیوه کار مرسوم این است که پیرامون قلم‌ها و زبان‌های مدافع حقوق زن جوسازی می‌کنند تا آنها را از اتهام کفر و الحاد که کم‌ترین مجازات آن مرگ است بترسانند. شیوه مرسوم چنان است که می‌تواند اذهان ساده را برآشوبد و این تصور را در آنها ایجاد کند که گویا مدافعان رفع تبعیض از زن مصداق مجسم اصطلاح فقهی - حقوقی مهدورالدم هستند. زیر سلطه شیوه‌ای که مرسوم است محیط زندگی نویسندگان و سخن‌گویان ناامن می‌شود و آنها با احساس ترس و عدم امنیت به راه ادامه می‌دهند.

زنان ایرانی بسیار شنیده‌اند که توسعه موکول به حضور فعال آنها در عرصه تولید و توزیع و خدمات است. اما کم‌تر می‌بینید که توجه نسبت به حقوق انسانی آنها در قوانین انعکاس یابد.

جناح‌ها و گرایش‌های سیاسی به خصوص بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ اهمیت نقش زنان را در انتقال قدرت دریافتند. شاید اندکی به خود آمدند و برای جلب و جذب زنان سخنان امیدبخشی بر زبان جاری ساختند. با این حال سخن‌گویان وابسته به جناح‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی هنوز نظرات خود را درباره حقوق زن تدوین نکرده‌اند. جناح غالب در قانون‌گذاری نیز ضرورت بازنگری در قوانین را به قصد رفع تبعیض از زن به شدت رد

می‌کند. در نتیجه، قوانین موضوعه از روند تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که زنان در جریان آن با شاخصه‌های تحصیلات و اشتغال و مشارکت سیاسی مداخله می‌کنند، عقب مانده است.

در شرایط کنونی خرافه در بسیاری موارد تبدیل به قانون می‌شود و در نتیجه این ادعا که رفع تبعیض از زنان در دستور کار نظام قرار دارد، فاقد محتوا شده و رنگ می‌بازد. با این وصف شایسته نیست زنان ایرانی که قرنی است امیدها و آرزوهای خود را مثل صلیب بر دوش می‌کشند و هر بار به امید عافیتی جذب حرکت‌های سیاسی و فرهنگی عصر خود می‌شوند، در دامن یاس فرو افتند و تن به هلاکت زیر تیغ ترس و سرکوب بپردازند. زنان را گزیری نیست جز آن که بر صلیب سنت سکوت را بشکنند. هم چنان که پسندیده نیست مردان که آنها نیز دیری است شاهد تعرض به حقوق انسانی خود شده‌اند، زنان را در کشاکش ماجرای بزرگ حق خواهی و عدالت جویی تنها بگذارند.

متن کامل کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و برای امضا، تصویب و الحاق کشورها مفتوح گردید. این کنوانسیون بر اساس بند ۱ ماده ۲۷ در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ (سوم سپتامبر ۱۹۸۱) لازم الاجرا شد.

مقدمه

دول عضو کنوانسیون حاضر،

با عنایت به اینکه منشور ملل متحد بر پای‌بندی حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد،

با عنایت به این که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأیید داشته، اعلام می‌دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچ گونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه بهره مند شوند،

با عنایت به این که دول عضو میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر متعهد به تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره‌مندی از کلیه حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی می‌باشند،

با در نظر گرفتن کنوانسیون‌های بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی به منظور پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان منعقد گردیده‌اند،

با عنایت به قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌هایی که در ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است،

با نگرانی از این که علی‌رغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان همچنان به طور گسترده ادامه دارد،

با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می‌نماید،

با نگرانی از این که زنان در شرایط فقر و تنگ‌دستی حداقل امکان دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات آموزش و امکانات اشتغال و سایر نیازها دارند،

با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین‌الملل بر اساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفا می‌نماید،

با تأکید بر این که ریشه‌کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولت‌ها لازمه تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد،

با تأیید بر این که تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی، تشنج زدایی بین‌المللی، همکاری‌های متقابل دول صرف نظر از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی آنان، خلع سلاح کامل و به ویژه خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل دقیق و مؤثر بین‌المللی، تأکید بر اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی به دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و همچنین احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه به دستیابی به مساوات کامل بین مردان و زنان کمک خواهد کرد،

با اعتقاد بر این که توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح

مستلزم شرکت یک‌پارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است،

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه، که تاکنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان و با آگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی می‌باشد،

با اطلاع از این که تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل میان زنان و مردان ضروری است،

با عزم بر اجرای اصول مندرج در اعلامیه محو تبعیض علیه زنان و در این راستا اتخاذ اقدامات ضروری برای از میان برداشتن این گونه تبعیض‌ها در کلیه اشکال و صور آن، به شرح ذیل توافق کرده‌اند:

بخش اول

ماده ۱

عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.

ماده ۲

دول عضو، هرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده، موافقت می‌نمایند که بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد می‌شود:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر؛

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضا،

به منظور رفع تبعیض از زنان؛

- ج. برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت موثر از زنان در مقابل هرگونه اقدام تبعیض آمیز از طریق مراجع قضایی ذی صلاح ملی و سایر مؤسسات دولتی؛
- د. خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و مؤسسات دولتی؛
- ه. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان توسط هر شخص، سازمان و یا شرکت های خصوصی؛
- و. اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روش های موجود که نسبت به زنان تبعیض آمیزند؛
- ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان می شود.

ماده ۳

دولت عضو باید در تمام زمینه ها به ویژه زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان و نیز بهره مندی آنان از حقوق بشر و آزادی های اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند.

ماده ۴

۱. اتخاذ تدابیر ویژه و موقتی توسط دولت عضو که هدف آن تسریع در برقراری مساوات بین مردان و زنان است نباید به عنوان «تبعیض» به صورتی که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. و بدون این که این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد، پس از تحقق رفتار و فرصت های برابر متوقف خواهد شد.

۲. اتخاذ تدابیر ویژه توسط دولت عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است تبعیض آمیز تلقی نخواهد شد.

ماده ۵

دول عضو کلیه اقدامات مناسب در زمینه‌های زیر را به عمل می‌آورند:

الف. تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش‌های سنتی و غیره که بر تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار باشد؛

ب. حصول اطمینان از این که آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد، با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

ماده ۶

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از حمل و نقل غیر قانونی و بهره‌بری از روسپی‌گری زنان به عمل خواهند آورد.

بخش دوم

ماده ۷

دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف. رای دادن در کلیه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت؛

ج. شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.

ماده ۸

دول عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بدون هیچ گونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین‌المللی عمل نموده در فعالیت سازمان‌های بین‌المللی نقش داشته باشند.

ماده ۹

۱. دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت‌ها به ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.
۲. دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان‌شان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

بخش سوم

ماده ۱۰

دول عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه آموزش و پرورش هرگونه اقدامی برای رفع تبعیض از زنان به عمل خواهند آورد. به ویژه بر اساس مساوات بین زنان و مردان موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

- الف. شرایط یکسان در زمینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانشنامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی. این تساوی باید در آموزش پیش‌مدرسه‌ای، آموزش عمومی، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف تضمین شود؛
- ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمان دارای مهارت‌ها و صلاحیت‌های هم‌تراز و محل‌ها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛
- ج. از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روش‌های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد و به ویژه از طریق تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش‌های

آموزشی؛

- د. ایجاد فرصت‌های یکسان جهت بهره‌مندی از بورس‌ها و سایر مزایای تحصیلی؛
- ه. امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان به ویژه برنامه‌هایی که با هدف کاهش هرچه سریع‌تر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته‌اند؛
- و. کاهش درصد دانش‌آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته‌اند؛
- ز. امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی؛
- ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

ماده ۱۱

۱. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و بر اساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر:
- الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک تمام افراد بشر؛
- ب. حق استفاده از فرصت‌های استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام؛
- ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقای مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای پیشرفته و آموزش مرحله‌ای؛
- د. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کیفیت کار مشابه؛
- ه. حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی به ویژه در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کارافتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی؛

و. حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل؛

۲. به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق موثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات‌های قانونی بدین منظور؛

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی؛

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت‌های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان؛

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغلی که برای آنان زیان آور محسوب می‌گردد؛

۳. قوانین حمایت کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانش‌های علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تمدید شوند.

ماده ۱۲

۱. دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت بهداشتی آنان کلیه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می‌شود بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان تضمین شود.

۲. دول عضو صرف نظر از مفاد بند ۱ این ماده ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را تضمین خواهند کرد و در موارد لازم خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی در اختیار آنان قرار خواهند داد.

ماده ۱۳

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیض از زنان در سایر زمینه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا حقوق یکسان به ویژه در زمینه‌های زیر بر اساس برابری مردان و زنان تضمین شود:

الف. حق استفاده از مزایای خانوادگی؛

ب. حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی؛

ج. حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه‌های حیات فرهنگی.

ماده ۱۴

۱. دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مدنظر قرار داده به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانواده‌های خود از جمله کار در بخش‌های غیر مالی اقتصاد به عهده دارند، توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.

۲. دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیض از زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد تا این زنان بر اساس تساوی مردان و زنان در برنامه‌های عمرانی و روستایی شرکت نموده از آن بهره‌مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی در کلیه سطوح؛

ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده؛

ج. استفاده مستقیم از برنامه‌های تأمین اجتماعی؛

د. استفاده از انواع دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره‌مندی از خدمات محلی و فوق‌العاده به منظور بالا بردن کارآیی فنی آنان؛

ه. تشکیل گروه‌ها و تعاونی‌های خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دستیابی مساوی به فرصت‌های اقتصادی از طریق اشتغال یا خود اشتغالی؛

و. شرکت در کلیه فعالیت‌های محلی؛

ز. دسترسی به وام‌ها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه‌های جایگزینی زمین؛
ح. بهره‌مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

بخش چهارم

ماده ۱۵

۱. دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا می‌کنند.
۲. دول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره‌برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک برای زنان حقوقی برابر با مردان قائل شده با ایشان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.
۳. دول عضو موافقت می‌نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بوده و در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد، کان لم یکن تلقی گردد.
۴. دول عضو به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی و انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

ماده ۱۶

۱. دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:
- الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج؛
- ب. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت

کامل و آزادانه دو طرف ازدواج؛

- ج. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی؛
- د. حقوق و مسئولیت‌های یکسان به عنوان والدین، صرف نظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود؛ در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛
- ه. حقوق یکسان در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و ابزار لازم که قدرت بهره‌مندی از این حقوق را به ایشان می‌دهد؛
- و. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛
- ز. حقوق فردی یکسان به عنوان شوهر و زن از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، شغل و حرفه؛
- ح. حقوق یکسان برای زوجین نسبت به مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و انتقال ملک اعم از این که رایگان باشد و یا هزینه‌ای در بر داشته باشد.
۲. نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری من جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی می‌بایست به عمل آید.

بخش پنجم

ماده ۱۷

۱. به منظور بررسی پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون، کمیته محو تبعیض علیه زنان (که از این پس از آن به عنوان کمیته یاد خواهد شد) شامل هجده نفر در زمان لازم الاجرا شدن و پس از تصویب یا پیوستن سی و پنجمین کشور عضو، بیست و سه نفر از خبرگان دارای شهرت اخلاقی والا و صلاحیت در زمینه‌های مربوط به کنوانسیون تشکیل می‌شود. این خبرگان از طرف دول عضو از میان اتباع کشورهایشان انتخاب می‌شوند و در صلاحیت شخصی خود

خدمت می‌کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظام‌های عمده حقوقی توجه می‌شود.

۲. اعضای کمیته با رای مخفی و از فهرست افرادی که از طرف دول عضو نامزد شده‌اند انتخاب می‌شوند؛ هر دولت عضو می‌تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳. نخستین انتخابات شش ماه پس از لازم الاجرا شدن این کنوانسیون برگزار خواهد شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل ملل متحد طی نامه‌ای از دول عضو می‌خواهد تا ظرف دو ماه نامزدهای خود را معرفی کنند. دبیرکل، فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر کشور نامزدکننده هر یک تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴. انتخاب اعضای کمیته در جلسه دول عضو که توسط دبیرکل در مقر ملل متحد برگزار خواهد شد، انجام می‌شود. در این جلسه، که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم دول عضو می‌باشد، اشخاص انتخاب شده برای عضویت در کمیته آن دسته از نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد آراء و همزمان اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر و رای‌دهنده در جلسه را به دست آورند.

۵. اعضای کمیته برای یک دوره چهارساله انتخاب می‌شوند. لکن دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات در پایان دو سال به اتمام می‌رسد. بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ عضو به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۶. انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با بندهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت و اسامی این دو نفر به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۷. به منظور اشغال پست‌های خالی احتمالی، دولتی که فعالیت خبره‌اش به عنوان عضو کمیته متوقف شده است، خبره دیگری را از بین اتباع خود برای عضویت در کمیته مشروط به تأیید کمیته انتخاب خواهد کرد.

۸. اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایطی که آن مجمع مقرر می‌دارد و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیت‌های کمیته از سازمان ملل متحد

مقرری دریافت خواهند کرد.

۹. دبیرکل ملل متحد تسهیلات و کارمندان لازم را به منظور تحقق و انجام موثر وظایف کمیته در چارچوب این کنوانسیون تأمین خواهد نمود.

ماده ۱۸

۱. دول عضو متعهد می‌شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذة در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفت‌های حاصله در این رابطه به دبیرکل ملل متحد ارائه کنند:

الف. یک سال پس از لازم الاجرا شدن کنوانسیون برای آن دولت؛

ب. پس از آن حداقل هر چهار سال یک بار و علاوه بر آن هر زمانی که کمیته درخواست کند.

۲. این گزارش‌ها می‌تواند مبین عوامل و مشکلاتی باشد که بر میزان اجرای تعهدات تحت این کنوانسیون اثر می‌گذارد.

ماده ۱۹

۱. کمیته آیین‌نامه اجرایی خود را تصویب خواهد نمود.

۲. کمیته مسئولان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب خواهد کرد.

ماده ۲۰

۱. کمیته به منظور بررسی گزارش‌هایی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند تشکیل جلسه می‌دهد.

۲. جلسات کمیته معمولاً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به تصمیم کمیته تعیین می‌شود، برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱

۱. کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیت‌های خود به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید و می‌تواند بر اساس گزارش‌ها و اطلاعات

واصله از دول عضو پیشنهادها و توصیه‌های کلی ارائه دهد. این پیشنهادها و توصیه‌های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می‌گردد.

۲. دبیرکل ملل متحد گزارش‌های کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون مقام زن ارسال می‌نماید

ماده ۲۲

مؤسسات تخصصی مجاز خواهند بود که از طریق نمایندگان‌شان اجرای موادی از پیمان‌نامه حاضر را که در حوزه فعالیت‌های آنها جای می‌گیرد مورد بررسی قرار دهند. کمیته ممکن است از مؤسسات تخصصی دعوت کند تا گزارش‌هایی درباره نحوه اجرای پیمان‌نامه در زمینه‌هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط می‌شود، ارائه نمایند.

بخش ششم

ماده ۲۳

هیچ چیز در این کنوانسیون بر مقرراتی که برای دستیابی زنان و مردان به برابری مفیدتر و مؤثرتر وجود دارد تأثیر نخواهد گذاشت؛ این مقررات می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف. قوانین یک دولت عضو؛ یا

ب. هر کنوانسیون پیمان یا موافقت‌نامه بین‌المللی دیگری که برای آن دولت لازم‌الاجرا است.

ماده ۲۴

دول عضو متعهد می‌گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون می‌باشد، به عمل آورند.

ماده ۲۵

۱. این کنوانسیون برای امضای کلیه دول مفتوح می‌باشد.

۲. دبیرکل ملل متحد به عنوان امین این کنوانسیون تعیین می‌شود.

۳. تصویب این کنوانسیون منوط به طی مراحل تصویب قانونی است. اسناد تصویب نزد دبیر کل ملل متحد به امانت گذارده خواهند شد.
۴. این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می باشد. الحاق با سپردن سند الحاق به دبیر کل ملل متحد محقق می شود.

ماده ۲۶

۱. دول عضو می توانند در هر زمان طی نامه ای خطاب به دبیر کل ملل متحد درخواست تجدیدنظر در این کنوانسیون را نمایند.
۲. مجمع عمومی ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی بعدی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۷

۱. این کنوانسیون سی روز پس از تاریخ که بیستمین سند تصویب یا الحاق آن نزد دبیر کل ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم الاجرا می گردد.
۲. پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصویب یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصویب می کند یا به آن ملحق می گردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که سند تصویب یا الحاق آن دولت به امانت گذارده شده لازم الاجرا می گردد.

ماده ۲۸

۱. دبیر کل متحد متن تحفظ کشورها، در هنگام تصویب یا الحاق را دریافت نموده و آن را میان کلیه دول توزیع می نماید.
۲. تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد، پذیرفته نخواهد شد.
۳. تحفظات از طریق تسلیم یادداشتی به دبیر کل ملل متحد در هر زمان قابل پس گرفتن است. نامبرده همه دولت ها را از این موضوع مطلع خواهد کرد. لغو تحفظ از روزی که یادداشت دریافت شود، معتبر است.

ماده ۲۹

۱. هر گونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو یا چند دولت عضو که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به داوری ارجاع می‌گردد. چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین در مورد نحوه و تشکیلات داوری به توافق نرسند، یکی از طرفین می‌تواند خواستار ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دیوان گردد.

۲. هر دولت عضو می‌تواند به هنگام امضا یا تصویب این کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به اجرای بند یک این ماده نمی‌داند. دول عضو دیگر در قبال دولتی که به بند یک این ماده اعلام تحفظ نموده است، ملزم به اجرای بند یک نمی‌باشند.

۳. هر دولت عضوی که بر طبق بند ۲ این ماده اعلام تحفظ نموده باشد می‌تواند در هر زمان از تحفظ خود از طریق اعلام رسمی به دبیر کل متحد صرف نظر نماید.

ماده ۳۰

این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان می‌باشند، نزد دبیر کل ملل متحد به امانت گذارده می‌شود.

